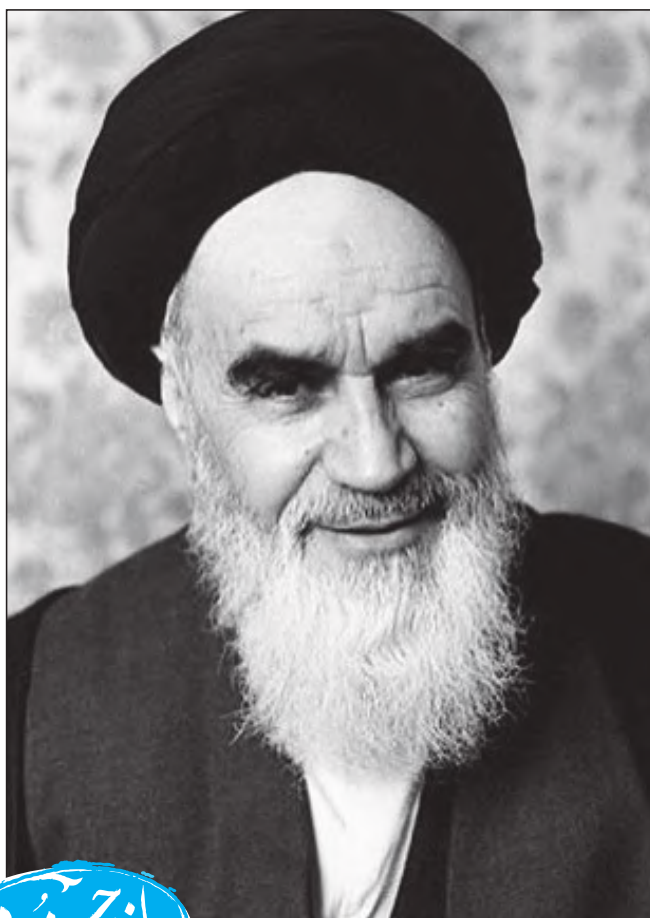




انتظار فرج از نیمه خرداد کشم





فصلنامه تخصصی

در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

شماره ۶۳ و ۶۴

دوره سوم - سال هفدهم

بهار و تابستان ۱۳۹۹



فصلنامه تخصصی در حوزه تاریخ پژوهی ایران معاصر

دوره سوم - سال هفدهم - شماره ۶۳ و ۶۴ - بهار و تابستان ۱۳۹۹

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: دکتر سید حمید روحانی

سر دبیر: دکتر مظفر نامدار

دبیر سرویس فلسطین: علیرضا سلطانشاهی

مدیر داخلی: مهدیه مرادپور

هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا): دکتر بهادر امینیان، دکتر محسن خلیجی، دکتر علی ربانی خوراسگانی، حجت الاسلام و المسلمین دکتر سید حمید روحانی، دکتر مجتبی زارعی، علیرضا سلطانشاهی، دکتر محمد شفیعی فر، دکتر حسین قریب، دکتر رامین خانگی، دکتر حسین کلباسی اشتری، دکتر منوچهر محمدی، دکتر مظفر نامدار

مدیر اجرایی: مهندس سید محمود حقی

صفحه آرا: آرام بدیعی دزفولی

ناشر: بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

پایگاه اطلاع رسانی: www.iranemoaser.com

پست الکترونیک: 15khordad@iranemoaser.ir

15khordad.mag@gmail.com

قیمت: ۱۰۰۰۰ تومان

آدرس: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)،

کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶

تلفن: ۰۲۲۵۷۹۱۹۲-۵

نمبر: ۲۲۷۶۱۲۶۴

صندوق پستی: ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵



۱. مقالات در نشریه دیگر به چاپ نرسیده باشد و یا همزمان برای نشریات دیگر ارسال نشده باشد.
۲. نویسندگان محترم مقالاتی را که جهت چاپ در فصلنامه پانزده خرداد می‌فرستند، حداکثر به مدت ۶ ماه از ارسال آن به نشریات دیگر خودداری نمایند.
۳. حجم مقالات ارسالی از ۲۵ صفحه تایپ‌شده تجاوز نکند. (هر صفحه ۲۵۰ کلمه)
۴. مقالات به صورت تایپ‌شده بر روی کاغذ A۴ و با واژه پرداز Word در دو نسخه ارایه شود.
۵. ارسال فایل مقالات در CD یا از طریق ایمیل الزامی است.
۶. مقالات به ترتیب ذیل تدوین شوند:
عنوان مقاله؛ نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، همچنین آوردن رتبه علمی؛ مربی، استادیار و...، سازمان وابسته، آدرس، شماره تلفن نویسنده و آدرس ایمیل نویسنده(گان) ضروری است؛ چکیده، در حدود ۱۰۰ کلمه به زبان فارسی و در صورت امکان به زبان انگلیسی؛ کلیدواژه‌ها(تا ده واژه)؛ مقدمه؛ متن اصلی مقاله؛ نتیجه؛ فهرست منابع.
۷. ارجاعات، اعم از منابع و یادداشت‌ها با شماره‌های پیاپی در متن مشخص و با همان شماره به صورت پانوشت در پایان هر صفحه ذکر شود. (شیوه ارجاع برای کتاب: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، نام کتاب (به صورت ایرانیک)، نام مترجم، محل نشر، نام ناشر، سال انتشار، شماره جلد، شماره صفحه و برای نشریات: نام و نام‌خانوادگی نویسنده(گان)، عنوان مقاله(داخل علامت گیومه)، نام نشریه(به صورت ایرانیک)، نام مترجم، سال نشریه، شماره نشریه، شماره صفحه می‌باشد).
۸. مقاله ترجمه‌شده باید حاوی موضوعات بدیع و متناسب با نیازهای علمی و فرهنگی کشور باشد و متن اصلی، ضمیمه ترجمه ارسال شود و در هر صفحه ترجمه، علاوه بر شماره صفحه‌های ترجمه، شماره صفحه متن اصلی نیز قید گردد.
۹. مسئولیت مقالات بر عهده نویسندگان است و نشریه پانزده خرداد پاسخگوی آرا و عقاید نویسندگان نیست. نشریه پانزده خرداد از بازگرداندن مطالب رسیده معذور است و حق چاپ مقالات پذیرفته‌شده برای مجله محفوظ است. نشریه پانزده خرداد در کوتاه‌کردن و ویرایش مطالب آزاد است.

نحوه ارزیابی مقاله

مقاله رسیده در صورتی که با اهداف مجله مطابقت داشته باشد، توسط دو نفر از صاحب‌نظران ارزیابی می‌شود و در صورت کسب امتیاز لازم و تصویب اعضای هیئت تحریریه امکان چاپ می‌یابد. ملاک‌های ارزیابی مقالات عبارت‌اند از: ابتکار و نوآوری، اتقان تحلیل‌ها و استدلال‌ها، بهره‌گیری از منابع معتبر، نظم و پیوستگی مطالب، روانی و رسایی مطالب و تناسب با نیازها.



• سخن سردبیر ۹

• مقالات

آیت الله منتظری، بر آمدن مجتهدی از دل سیاست / غلامرضا خار کوهی ۲۷
مبانی تقرب در اندیشه امام خمینی (ره) / ملیحه نیکروش رستمی ۷۵
مفهوم و گستره حکم حکومتی با تأکید بر مبانی نظری امام خمینی (ره) / جمال مؤمنی زاده ۱۱۳
راهبرد سازمان سیا در بهره‌وری از برخی روحانیون علیه رهبر جمهوری اسلامی ایران در دهه شصت / محمد کفاش - حسین ارچینی ۱۳۹
مستندات ولایت فقیه و مصادیق اعمال آن در آثار فقهی شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی / محمدجواد کریمی دردشتی ۱۶۷
جنگ نرم علمی علیه جمهوری اسلامی ایران؛ دیده‌بانی روش‌ها و راهبردهای کنترل (ظرفیت‌سازی دفاع نرم علمی) / سید محمدجواد قربی ۱۸۳

• انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

یادداشت فصل فلسطین و یک کتاب ۲۱۹
بر خیز و اول تو بکش! / علیرضا سلطانشاهی ۲۲۳

• نقد متون، منابع و دیدگاه‌ها

الف لام، خدمت یا خیانت (بخش پنجم) / دکتر سید حمید روحانی ۲۴۳
مروری بر غلط‌های تاریخی یک ژورنالیست؛ نقد یادداشت محمد مهاجری در کتاب هادی‌نامه / محمدعلی افضلی ۲۷۱

• مناسبت‌ها

شهید مجتهد خمایی و جستارهایی پیرامون نقش علمای گیلان در تأسیس جریان مشروعه‌خواهی / میثم عبداللهی - دکتر مصطفی رستمی ۳۱۱

• روایت‌های ناگفته

روایت اول؛ مملکت مال شما، فقط اجازه دهید شاه باشیم!! ۳۵۱

تحریف، تحریم و توطئه حرکت اجباری (زوگروانگ)

به موازات تحریم، یک جریان تحریف هم است؛ تحریف حقایق. هدف تحریف دو چیز است. یکی ضربه زدن به روحیه مردم است. یکی آدرس غلط دادن برای رفع مشکل تحریم است. پول زیادی هم خرج می کنند. از اول انقلاب خط ثابت دشمن، تضعیف کردن روحیه مردم بوده است. آنها اوضاع را بد جلوه می دهند و با صدها زبان و وسیله، اگر نقطه مثبتی در کشور باشد، انکار می کنند یا سکوت می کنند. نقطه ضعفی اگر وجود داشته باشد، ده برابر و گاهی صد برابر می کنند... اگر جریان تحریف شکست بخورد، جریان تحریم هم قطعاً شکست خواهد خورد. (امام خامنه‌ای)^۱

تحریف و تحریم

روی کار آمدن دولت روحانی در سال ۱۳۹۲ ش، یک درس ساده سیاست به ما آموخت؛ از میان همه انگیزه‌ها برای عمل سیاسی، هیچ یک به ویرانگری سیاه‌نمایی و تحریف

۱. بخشی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۹۹.



سیستماتیک واقعیت‌ها و حقایق برای رسیدن به قدرت نیست. حرص بول ممکن است ناخوشایند و میل به قدرت غیر اخلاقی و دروغ گفتن به مردم و فریب آنها غیر انسانی باشد؛ اما هیچ یک به اندازه ایدئولوژی سیاه‌نمایی و تحریف، مریدانش را به سوی زیاده‌روی‌های ناجوانمردانه و ضد عادلانه پیش نخواهد برد.^۱ سیاه‌نمایی و تحریف چه آرمان یک جریان برحق باشد، چه دستاویز یک گروه ناحق و ضد مردمی، راه جامعه را به اضمحلال می‌برد.

دو دولت در تاریخ جمهوری اسلامی نماد سیاه‌نمایی و تحریف سیستماتیک حقایق و واقعیت‌ها هستند؛ دولت خاتمی و دولت روحانی. این دو دولت از اساس بنیادهای حکومت‌گری خود را بر تخریب و تحریف دستاوردهای انقلاب اسلامی گذاشتند و با نردبان عدم صداقت و راستگویی به اریکه قدرت تکیه زدند. اگر چه بسیاری از گروه‌ها و جریان‌های انقلابی به شیوه روی کار آمدن دولت روحانی که مبتنی بر سیاه‌نمایی‌های سیستماتیک و تحریف واقعیت‌ها بود، اعتراض داشتند؛ اما معدودی از تحلیل‌گران، تأثیرات ریشه‌ای این رفتارها و هتک حرمت‌های نظام را در امنیت ملی جسته‌اند. هنوز هم عده‌ای گرفتار این توهم هستند که سیاه‌نمایی و تحریف در فعالیت‌های انتخاباتی یک شیوه مرسوم در نظام‌های دموکراتیک بوده و هست؛ در حالی که از این واقعیت غفلت دارند که در نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی که بر اخلاق تکیه دارد، وقتی سیاه‌نمایی و تحریف ماهیت سیستماتیک پیدا می‌کند و جریانی از این ابزار برای توجیه نادانی‌ها، ناتوانی‌ها، ناکامی‌ها و حتی خیانت‌های خود استفاده می‌کند، بلاواسطه، اعتماد عمومی و سرمایه اجتماعی و متعاقب آن، امنیت ملی را مورد تهدید قرار می‌دهد.

اکنون که ماه‌های پایانی دولت روحانی را سپری می‌کنیم و نگاهی به عملکرد این دولت، اوضاع سیاسی و اقتصادی کشور و موقعیت ایران در عرصه مناسبات سیاست خارجی می‌اندازیم، به خوبی می‌توانیم اثرات مخرب این سیاه‌نمایی‌ها و تحریف‌ها را در هفت سال گذشته ارزیابی کنیم. اصحاب دولت روحانی و ستمپات‌های آن، به یقین نخستین گروه و جریانی نیستند که در پوشش حفظ نظام، حل مشکلات مردم و تعامل با نظام جهانی با تکیه بر ایدئولوژی سیاه‌نمایی و تحریف، حقایق و واقعیت‌های جامعه و دستاوردهای عظیم انقلاب اسلامی را که در دنیا بی‌نظیر است، وارونه جلوه دادند. این ایدئولوژی مخرب، از انتخابات دوم خرداد ۱۳۷۶ و روی کار آمدن دولت خاتمی به عنوان یک روش ناجوانمردانه برای رسیدن به قدرت و منکوب کردن رقیب در کشور جاری شد و در دوره روحانی ماهیت سیستماتیک پیدا کرد و نهادینه شد. اکنون چون به نظر می‌رسد تعلیق این روش

۱. برای مطالعه بیشتر رک: کری رابین، ذهن/رتجاعی، ترجمه شهریار خواجهان، تهران، ققنوس، ۱۳۹۶. در نگارش این بخش، از فضای فصل نهم اثر مذکور استفاده شده است.

در فعالیت‌های انتخاباتی کشور به نوعی شارلاتان‌بازی‌های جریاناتی را که جز تمسک به سیاه‌نمایی و تحریف هیچ هنر دیگری برای جلب اعتماد و آرای مردم ندارند، بر ملا می‌کند. معاویه‌صفتانه پشت مفاهیم فریبنده‌ای چون رفراندوم، سنگر گرفته و با دزدیدن دارایی‌های مردم آن را به گردن علی می‌اندازند.^۱ کسانی که تا دیروز هر گونه اظهار نظر ارشادی رهبری در بهبود اوضاع را دخالت فراقانونی در حوزه اختیارات قانونی سایر قوا القامی کردند و این اظهارات را به زعم خود، مغایر اصول مقدس دموکراسی!! می‌دانستند امروز منافقانه صد و هشتاد درجه از آن مواضع به مواضع مغایر چرخش کرده و می‌گویند: رهبر باید مانع هر اقدامی شود که مردم را عصبانی و ناراضی می‌کند.^۲ در حالی که می‌دانند اگر رهبر بخواهد مانع هر اقدامی به ضرر مردم شود، باید اول ریشه تمامی گروه‌های چپ و راست و اصلاح طلب و اصول‌گرایی را بزند که ستون پنجم دشمنان ملت ایران و در رأس آنها امریکا در کشور هستند؛ کسانی که تا مدت‌ها از دل این گروه‌ها با نفوذ در ارکان دیوانسالاری، مثل موریانه از درون هسته‌های اصلی نظام جمهوری اسلامی را می‌خورند و پوسته‌ای باقی می‌گذارند و به محض آن که می‌فهمند لورفته و عنقریب گرفتار جنگال عدالت خواهند شد به دامن اربابان خود در امریکا، انگلیس، فرانسه و... پناهنده می‌شوند و نمایش مظلومیت و دموکراسی در صدای امریکا، بی‌بی‌سی و سایر بوق‌های تبلیغاتی استکباری به راه می‌اندازند.

شاید عده‌ای فرصت طلب و منافق که نه اعتقادی به جمهوریت دارند و نه اسلامیت، با تمسک به انتخاب رئیس‌جمهور توسط مردم، از گزاره گفته شده در بالا، طبق معمول، نمایش ضدیت اسلامیت و جمهوریت به راه‌اندازند اما ما به این حقیقت اعتقاد داریم که ملت ایران برای دوام تاریخی و بهبود زندگی خود به ندرت همه دستاوردهای خود را به سادگی در معرض تهدید قرار می‌دهد. در عین حال به دلیل اوضاع فوق‌العاده‌ای که بعضی جریانات در کشور ایجاد می‌کنند، ممکن است موهن‌ترین رفتار انتخاباتی را مرتکب شوند تا به زعم خود از فاجعه‌ای بزرگتر جلوگیری کنند. انتخاب دولت روحانی به دلیل همان حالت فوق‌العاده دروغینی بود که سیاه‌نمایان و تحریف‌گران منصوب به جریان اصلاحات و اعتدال در کشور ایجاد کردند تا مردم تصور کنند کشور در حالت فوق‌العاده است و اگر افراد و جریان خاصی انتخاب نشوند، حکومت سرهنگان خشن به جای حقوقدانان ظریف عنقریب حاکم خواهد شد، جنگ با امریکا قریب‌الوقوع و دیوار کشی خیابان‌ها برای جداسازی زنان و مردان حتمی

۱. اشاره به حقه‌بازی‌های معاویه است که در زمان حکومت حضرت علی (ع) به گماشتگان خود می‌گفت بروید و به زور اموال مردم را بگیرید و اگر اعتراض کردند بگویید به دستور علی این کار را کردید! امروز تمام کسانی که عامدانه و با آگاهی آراء خود را به حماقتشان فروختند و موجبات روی کار آمدن دولت تدبیر و امید را فراهم کردند به جای عبرت از این حماقت‌ها، در کوچه و برزن جار می‌زنند که دارایی‌های شما را علی می‌دزدد!!

۲. اظهارات منافقانه تاج‌زاده، رک: <http://www.iran-emrooz.net/index.php/news2/86119>





خواهد بود؛ و اگر دولت روحانی انتخاب می‌شد اصلاح امور کشور در ظرف صد روز ممکن و حل مناقشات طولانی ایران و امریکا غیر قابل تردید بود؛ از همه فریبنده‌تر، روحانی ادعا کرد اگر مردم به وی رأی دهند آنچنان رونق اقتصادی‌ای ایجاد خواهد کرد که هیچ کس به یارانه نیاز نخواهد داشت!!

کارگزاران دستگاه تبلیغاتی روحانی در جناح اصلاح طلب و اصول‌گرا، از زمان شلیک توپخانه انتخابات تا امروز که کمتر از یک سال به پایان عمر سراسر مسئله این دولت باقی مانده، این حالت فوق‌العاده را دلیل خوانش عقلانی از امنیت ملی ایران القا کردند. اما این خوانش به ظاهر عقلانی و اعتدالی، که جز در سیاست‌های دیپلماتیک قاجاریه و پهلوی در هیچ دوره‌ای از تاریخ ایران سابقه نداشته و ندارد، خوانشی بود که در پایان این دولت نشان داده است نه تنها در قواعد استدلال و در فهم زمینه‌های تاریخی مناقشات ملت ایران - چه با دشمنان داخلی و چه دشمنان خارجی به خصوص بعد از انقلاب کبیر اسلامی - خوانشی سطحی و فاقد مبادی تئوریک بود بلکه در عمل مشوق و مقوم ریشخند دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی و برانگیختن طمع آنها به اعمال فشار حداکثری به ملت ایران و ایجاد نارضایتی و عصبانیت مردم شد.

اگر چه به‌ظاهر دلایلی ناظر به عمدی بودن این خوانش‌ها در سیاست‌ها و رفتارهای دولت یازدهم و دوازدهم نداریم اما می‌توان سطح بالای تخریب اعتماد عمومی، مخدوش شدن عزت و وحدت ملی، آسیب سرمایه اجتماعی، تشدید اوضاع نابسامان اقتصادی، فراگیر کردن دریافت یارانه‌ها و از همه مهم‌تر فراهم کردن شرایط کشور برای تحریک طمع دشمن به اعمال فشار حداکثری به ملت ایران و سیستماتیک کردن تحریم‌ها را، در این دوران به روشنی مشاهده کرد.

عده‌ای می‌گویند این شرایط ناشی از جهل و ناتوانی دولت‌مردان در شناخت مناسبات بین‌المللی و شناخت دوستان و دشمنان در این مناسبات بود. عده‌ای دیگر می‌گویند این شرایط ناشی از نفوذ دشمنان انقلاب به دستگاه دیوانسالاری و انحراف این دستگاه از آرمان‌های انقلاب اسلامی است. عده‌ای گناه و معصیت را به گردن شورای نگهبان می‌اندازند که چرا چنین آدم‌هایی را تأیید کرد. عده‌ای نوک حملات خودشان را منافقانه متوجه رهبری کردند که اولاً نمی‌گذارد دولت در مذاکره با امریکا تمه و باقیمانده «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» را معامله کند و قال قضیه انقلاب و نظام و عزت و تمامیت ارضی و غیره را بکند؛ ثانیاً، چرا اگر دولت به وظایف خود عمل نمی‌کند وارد صحنه نمی‌شود و دولت را بر کنار نمی‌کند؟!

خود رئیس دولت تدبیر و امید می گوید تحقق تمام وعده‌های من در یک شرایط عادی امکان پذیر بود نه در یک شرایط جنگی. به عبارتی، روحانی روشن تر از این نمی توانست بگوید که از اساس دستگاه دولت وی درک دقیق، عمیق و درستی از مناسبات جهانی و به قول توماس هابز «جنگ همه علیه همه» نداشته است. صرف نظر از درستی یا نادرستی این دیدگاه‌ها، تمام این حکایت‌ها دلالت بر بزرگی خطر و الزامات حقیقی آن و عدم درک درست دیوانسالاری حاکم، از این مخاطرات دارد.

آنجا که رهبری از رابطه واقعی و حقیقی «تحریف و تحریم» سخن می گوید باید هوشیار شویم که وارد سپهری شده است که در این سپهر نیازی نیست خیال و توهم راه به حقیقت برده و پنداشته‌های ما به جای دانش بنشینند. کلام رهبری آنقدر گویا و روشن است که نیاز به خیال پردازی ندارد. خیال پردازی‌ها که عموماً در قالب تحلیل‌های به ظاهر علمی و منطقی رخ می نمایند، عموماً دستاویزی برای پنهان کردن واقعیت‌ها و حقیقت‌ها در بسته‌بندی‌های به ظاهر موجه و خوش تر کیب هستند. راست است که گفته‌اند خوش خیالی‌های کنونی می تواند کوچکترین روزنه در بدفرجامی آینده یک ملت باشد. ما می خواهیم در این یادداشت کمی از این خوش خیالی‌ها فاصله بگیریم.

خوش خیالی‌هایی که به ما القا می کند کار گزاران دولت روحانی از سر عقل و تدبیر نه از سر نادانی و ناکار آمدی، هفت سال سر نوشت کشور را به پنداشته‌ای به نام برجام پیوند زدند اما بدعهدی اروپاییان و امریکایی‌ها باطل السحر این عقل و تدبیر شده است. اکنون هفت سال از آن سیاه‌نمایی‌ها و تحریف‌های سیستماتیک روحانی (که در نمایش‌های انتخاباتی گفته بودند: با چه حقی هر روز دست تو جیب مردم می کنیم و پول مردم را نصفش (را) برداشت می کنیم؟ ارزش پول ملی را نصف کرده‌ایم و هنوز هم شعار می دهیم؟ تورم بالای ۳۰ درصد، کاهش قدرت خرید پول ملی به کمتر از نصف، بیکاری بالای ۱۳ درصد و رشد اقتصادی صفر یا حتی منفی. چقدر شرم آور است که بانک مرکزی ما سکوت کند و IMF (صندوق بین‌المللی پول) برای ما اعلام کند که رشد امسال ما منفی بود. قرار بود که رشد ۸ درصد و قرار بود نرخ تورم و بیکاری تک رقمی شود. همه ضعف‌ها و همه ناکار آمدی‌ها را نمی توان پای تحریم نوشت)^۱، گذشته است. بعد از هفت سال، رئیس دولتی که خود ادعا کرده بود همه ناکار آمدی‌ها را نمی توان پای تحریم نوشت و قول داده بود دولت راست گویان و درستکاران را تشکیل دهد، امروز پرسئله‌ترین و متجاوزترین دولتی است که بخش قابل توجهی از کار گزارانش دست‌های آلوده خود را به اموال مردم دراز کرده و در نهایت با کمال ناپاوری

۱. اظهارات روحانی در تاریخ ۲۲ فروردین ۹۲ در تبلیغات انتخاباتی به نقل از:





می گوید: «مردم برای کمبود و مشکلات، اگر می خواهند لعن و نفرین کنند، این لعن و نفرین آدرسش کاخ سفید در واشنگتن است، کسی به مردم آدرس اشتباه ندهد!»^۱

این گونه آدرس عوضی دادن، مصداق عینی تحریفاتی است که به امریکاییان و اروپاییان کمک کرد تا تحریم سیستماتیک را بر ملت ایران تحمیل کنند. ملت ایران با تاریخی به گستره دولت دوم هاشمی تا دولت روحانی با این تحریفات آشناست. به همین اعتبار رهبر انقلاب فرمودند تا وقتی تحریف باشد تحریم هم خواهد بود. تحریم در ایران از زمانی پیدا شد که عده‌ای تلاش کردند واقعیت‌ها و حقایق مربوط به بدذاتی دشمنان انقلاب اسلامی و در رأس آن امریکارا از یک طرف و حقایق مربوط به اقدامات و دستاوردهای عظیم جمهوری اسلامی در عرصه سازندگی، تولید دانش، مناسبات دیپلماتیک و اثرات فرهنگی انقلاب اسلامی در منطقه و جهان را از طرف دیگر، وارونه جلوه دهند. تطهیر دشمن و تئوریزه کردن وابستگی، خائنانه‌ترین تحریفی بود که از دولت خاتمی تا دولت روحانی در این نظام اتفاق افتاد.

درست شبیه همان داستانی که با آن دکتر مصدق برای توجیه اقداماتش در سرکوب قیام تنگستانی‌ها علیه اشغال جنوب، توسط انگلیسی‌ها، تاریخ را تحریف کرد و تنگستانی‌ها را که علیه اشغال انگلیسی‌ها می‌جنگیدند، اشرار و راهزن و انگلیس‌ها را مأموران شریف و وطن‌دوست معرفی کرد. مصدق در مخالفت با اعتبارنامه سید ضیاء طباطبایی، نخست‌وزیر دولت کودتای سیاه‌رُضاخان، در جلسه شانزدهم اسفند ۱۳۲۲ مجلس شورای ملی می‌گوید:

بنده مأمورین خوبی از انگلستان دیده‌ام. من مأمورین بسیار شریف و وطن‌دوست! از انگلستان دیده‌ام،^۲ من مذکراتی در شیراز و تهران با اینها دارم، یک روز (ماژور هور) قنسول انگلیس آمد و به من گفت (ما حکم داده‌ایم تنگستانی‌ها را تنبیه بکنند) من حالم به هم خورد. گفت شما چرا حالتان به هم خورد. گفتم چون این صحبتی که کردید نه در نفع شما بود! نه در نفع ما. گفت توضیح بدهید. گفتم شما از پلیس جنوب شکایت دارید و می‌گویید که پلیس جنوب در شیراز منفور است، پس وقتی که شما پلیس جنوب را مأمور تنبیه تنگستان بکنید بر منفوریت آنها افزوده می‌شود.

۱. اظهارات روحانی در تاریخ ۹ مهر ۹۹ در هیئت دولت به نقل از:

<http://farhikhtegandaily.com/news/46244>

۲. معنای وطن‌دوستی از نظر ملیون هم جالب توجه است. انگلیسی‌ها ایران را اشغال کرده و برای این که به راحتی بتوانند نفت ایران را غارت کنند دنبال راه‌های امن و سرکوب جنبش‌های منطقه‌ای هستند و به همین اعتبار پلیسی به نام پلیس جنوب (SPR) تأسیس می‌کنند. آن وقت مصدق اسم این انگلیسی‌های اشغالگر را می‌گذارد وطن‌دوست و به آنها برای سرکوب قیام‌های مردمی کمک می‌کند. در منطق مصدق پرست‌ها، انگلیسی‌ها وطن‌دوست هستند و رئیس‌علی دلواری و شیخ حسین جاکوهای و عبدالحسین لاری و سایر پیشوایان جنبش تنگستان و دلوار علیه انگلیس، اشرار و راهزن می‌شوند. تحریفگران، چه جنایت‌ها که در تاریخ مرتکب نمی‌شوند!

تنگستانی‌ها اگر شرارت می‌کنند من تصدیق می‌کنم. اگر بعضی از آنها راهزنی می‌کنند من تصدیق دارم. [ولی] اگر آنها را پلیس جنوب تنبیه کند جزء شهدای وطن پرست‌ها می‌شوند!! و من راضی نیستم. ولی اگر من که والی هستم آنها را تنبیه کنم به وظیفه خود عمل کرده‌ام و کار صحیحی کرده‌ام! گفت توضیحات شما مرا قانع کرد شما کار خودتان را بکنید من از شما تشکر می‌کنم! بعد از چند روز من تنگستان را امن کردم و (ماژور هوور) از من تشکر کرد! این سابقه است که من با ماژور هوور قنصل انگلیس دارم.^۱

تحریف، یک فرمول قدیمی و شناخته شده برای بی‌گناه جلوه دادن کسانی است که روزی برای این که از مردم رأی بگیرند قسم جلاله یاد می‌کنند که: والله العظیم اگر مشکلات راه حلی نداشت، کاندیدا نمی‌شدم. اما امروز برای ناتوانی و ناکامی خود، آدرس کاخ سفید را می‌دهند؛ آدرسی که تا دیروز توسط نظریه پردازان حقیر غرب پرست، حواله به توهم توطئه ما ایرانیان می‌شد ولی امروز تئوری ناکارآمدی اصلاح طلبان و اعتدالیون! شده است.

این ناراستی گویی و نادرستی‌پنداری دولت تدبیر و امید نشان می‌دهد که شناخت مکانیسم تحریف پیچیده نیست. اگر کمی از خوش‌خیالی‌های روزمره خود بیرون آییم و جعبه‌های سیاه پشت رخدادها را رمزگشایی کنیم، متوجه خواهیم شد که تحریف به هیچ وجه یک فرمول آکادمیک ندارد. همان طوری که دولت بوش درباره تهدید از ناحیه صدام، عامدانه حقایق را تحریف کرد تا ورود به جنگ و اشغال عراق را توجیه کند و با نقب زدن به آینده، بدترین حالت را از درون کلاه شعبده‌بازی و شارلاتانیسم خود بیرون کشد، به همان نسبت کسانی که با فرمول مذاکره ایران با امریکا (بخوانید مذاکره میش با گرگ) و دور کردن سایه جنگ از ایران و آوردن فراوانی نعمت برای کشور، برجام را از کلاه شعبده‌بازی خود خارج کردند، بی‌تردید بین حقیقت و خیال در نوسان بودند و پنداشته‌های خود را دانش فرض کردند و این تحریف واقعی شرایط ایران و موقعیت دشمنان ما بود که تحریم را به شدیدترین وجه در دولت روحانی که بیشترین نرمش‌ها را نسبت به امریکا نشان داد و بیشترین خسارات را به ملت ایران تحمیل کرد، نهادینه نمود. به عبارت دیگر اسناد و عملکرد دولت نشان می‌دهد تمام سیاست‌های دیوانسالاری در این دوره نه از روی تأمل و تدبیر بلکه (اگر ما هم از روی خوش‌بینی قضاوت کنیم)، از روی خوش‌خیالی نسبت به دشمنان شقی و بی‌اعتمادی به داشته‌ها و اندوخته‌های ملی اتفاق افتاد که کمتر بهره‌وری را در امنیت ملی ما داشت.

ایران در این دوران بیش از آنکه به اوضاع اقتصادی، سیاسی و امنیتی خود بیازد

۱. حسین کی‌استوان، سیاست موازنه منفی در مجلس چهاردهم، تهران، مصدق، ۱۳۲۷، ج ۱، ص ۲۳.





به پروتکل‌های شناخت دیوانسالارانه دولت باخت. پروتکل‌هایی که در عالم خیال تدوین کنندگان خود، گرفتار این توهم بودند که با برجام می‌توانند پیچیده‌ترین مشکلات کشور تا ساده‌ترین آنها یعنی مشکل آب خوردن و بازگرداندن احترام به پاسپورت ایرانی!! را حل کنند. رئیس‌جمهور آینده که با این نمایش‌های انتخاباتی پیچ و مهره‌های دولت خود را سر هم کرده بود و با تبختر تمام جلوی دوربین‌های تبلیغاتی شعار می‌داد که برای حل مشکلات اقتصادی کشور برنامه یک‌ماهه، سه‌ماهه، یک‌ساله و چهارساله دارد، حتی استعداد آن را نداشت که طبق قوانین جاری، برنامه ششم توسعه کشور را که باید در سال ۱۳۹۴ تدوین و تقدیم مجلس می‌کرد، به موقع به انجام رساند و با دو سال تأخیر در سال ۱۳۹۶ به مجلس فرستاد؛ اما از هیچ یک از جریان‌های اصلاح‌طلب و اصول‌گرا و چپ و راست که شعار قانون‌گرایی آنها تا پیش از این دولت، گوش فلک را کر کرده بود صدا در نیامد. همانطوری که وقتی در سال اول دولت خاتمی دلار از چهارصد تومان به نهصد تومان رسید و دمار از روزگار مردم در آورد، هیچ یک از این تئوری‌پردازان اقتصاد چپ و راست از رنج‌های اقتصادی مردم ایران نگفتند و نمایش تکراری و بیهوده تقدم توسعه سیاسی بر توسعه اقتصادی یا عکس آن را در دوران هشت‌ساله حکومت اصلاح‌طلبان، یک بازی فرصت‌سوز نخواندند و از گوشه و کنار برای این که خودی نشان دهند و وجود بی‌مقدار خود را مقداری بخشند، به رهبر مظلوم انقلاب‌نامه ننوشتند که چرا جلوی نادانی‌ها و خرابکاری‌های دولت خاتمی را که مردم را عصبانی و ناراضی می‌کند، نمی‌گیرد.

همه اینها تحریفات بود که تحریم را به ارمغان آورد و تا زمانی که این تحریفات پابرجاست آن تحریم‌ها هم خواهد بود. تا وقتی کسانی که در پروتکل‌های خیالی خود تمام دستاوردهای گذشته را نفی کردند و به مردم وعده دادند که چنان برنامه‌ریزی‌ای کنند که مردم دائم نگویند هر سال دریغ از پارسال،^۱ از مردم عذرخواهی نکنند؛ تا زمانی که کسانی که تا دیروز به مردم گفتند همه ناکارآمدی‌ها را نمی‌توان به پای تحریم نوشت ولی امروز پس از هفت سال فرصت‌سوزی می‌گویند: مال‌عن و نفرین و کینه‌مان را با آدرس صحیح و درست بفرستیم. آن کسی که جنایتکار است، کاخ‌نشین کاخ سفید است و منشأ تمام مشکلات مردم از صهیونیسم، ارتجاع و از تندروهای امریکا است و امروز فرماندهی این جنایات علیه مردم ایران در امریکا است،^۲ به پای مردم نیفتند و طلب بخشش نکنند؛ و تا زمانی که بزک کنندگان امریکا

۱. سخنان روحانی در تبلیغات انتخاباتی ۹۲، به نقل از: سایت شرق، www.mshrgih.ir، ۹۹/۶/۵، کد خبر: ۱۱۱۰۹۷۲.

۲. سخنان روحانی در ستاد ملی مقابله با کرونا در تاریخ ۹۹/۷/۵، به نقل از سایت فرهیختگان: <http://farhikhtegandaily.com/news/46244>

و کسانی که می گفتند تنها راه پیشرفت، مذاکره با شیطان بزرگ است، در پیشگاه خداوند بزرگ توبه نکنند و از تحریف حقایق مربوط به انقلاب و نظام جمهوری اسلامی دست بر ندارند، تحریم خواهد بود.

پیوند تحریف و تحریم یک پیوند استراتژیک است. کسانی که با فریب مردم و سیاه‌نمایی و تحریف واقعیت‌ها به قدرت رسیدند و نه هر روز، بلکه هر دقیقه دست در جیب مردم کرده و از پول مردم برداشت می‌کنند، و ارزش پول ملی را نه نصف بلکه به پشیزی تبدیل کردند، اما هنوز واقعیت‌ها را تحریف و همچنان لاف کنترل تورم، حفظ قدرت پول ملی، بالا بردن رشد اقتصادی، ایجاد رونق اقتصادی، بهبود وضع مردم و... می‌زنند، هیچ شأنی برای مبارزه با تحریم ندارند.

حکایت اینها حکایت آن مردی است که نزد طبیب رفت و گفت سه روز است که بیمارم و ضعف دارم، علاج کن مرا. طبیب نبض وی گرفت و گفت امروز چه خورده‌ای؟ گفت سه روز است چیزی نخورده‌ام. طبیب گفت باری راست بگویی؛ چه خورده‌ای؟ نهان مکن. گفت حال که به جهت استعمال نزد تو می‌آمدم به در دکان کله‌پزی رسیدم و او سر دیگ بگشاد؛ بوی کله مرا خوش آمد، از او شش کله خریدم و خوردم ولی تو سه کله گیر و چهار من نان تنک^۱ با کله خوردم و تو دو من گیر، بعد از آنجا بگذشتم و به زنبیل انگور امیری رسیدم، میلیم به انگور کشید و بیست من انگور گرفتم و خوردم تو ده من گیر؛ بعد از آن به دکان خربزه‌فروشی رسیدم و دلم از شیرینی گرفته بود، شصت من خربزه خریدم و خوردم تو سی من گیر. طبیب که آن شنید گفت تو نیز حساب نگاهدار تا من بگویم، شش سال سرسام شوی، تو سه سال گیر، بعد از آن چهار سال دق کنی، تو دو سال گیر؛ بعد از آن هر دو چشمت کور شود تو یک چشم گیر، بعد از آن هر دو پایت چلاغ (شل زدن پا) شود تو یک پای گیر؛ بعد از آن انشاءالله خواهی مرد و چون تو را در قبر نهند و صد خروار خاک بر بالای تو ریزند، تو پنجاه خروار گیر. سیاه‌نمایان و تحریف‌کنندگان حقیقت در این هفت سال هر بلایی بود بر سر مردم آوردند، هر لاس سیاسی و اقتصادی که بود با شقی‌ترین دشمنان ملت ایران زدند، با دشمنان ایران فالوده و بستنی خوردند و ابلهانه برای توجیه بلندی قد جان‌گری و کوتاهی قد ظریف و دلیل‌خنده نکردن این و چشمک زدن آن و عقب‌راه رفتن آن و جلو رفتن این و... مدیر کل ژست‌های دیپلماتیک وزارت خارجه را برای توجیه این رفتارهای سخیف، به تلویزیون فرستادند و هر دستوری که امریکا داد، عمل کردند و تمام دستاوردهای اتمی کشور را که محصول تلاش‌های شهدای هسته‌ای بود، بتن‌ریزی کردند و هر شکر و قندی که بود خوردند

۱. نان لواش را نان تنک گویند.





امروز به ما توصیه می کنند شما تمام این بلاها را یک بلا گیر و هر چه لعن و نفرین دارید به آدرس کاخ سفید بفرستید!

در آنجایی که ارزش ها کمرنگ و سست می شود، و کارگزاران و برنامه ریزان ما قالب های ذلت بار توسعه غربی را به دور از عقلانیت سیاسی و عدالت اجتماعی اساس کار سیاست گذاری دولت قرار می دهند و اسم آن را سیاست خارجی توسعه گرا می گذارند و آرزوهای فروهیده خود را به جای آرزوها و آرمان های بلند یک انقلاب مردمی می نشانند و در مناسبات جهانی مدافع این آرزوهای فروهیده می شوند، باید برای هفت سال فرصت سوزی آدرس کاخ سفید بدهند. اینها دلایل اصلی افول دیوانسالاری و دور شدن دولت از مردم است.

ما می دانیم که غیر واقعی بودن تحلیل کارگزاران دولت و سمپات های آنها تصادفی یا ویژه این دولت نیست. تمام کسانی که دل به تحریف بسته اند و از دروازه تحریف به اوضاع نگاه می کنند نمی توانند آدرسی جز کاخ سفید بدهند. اول و آخر سیاه نمایان و تحریف گران به کاخ سفید ختم می شود. آنجایی که می خواهند کلید قفل مشکلات را تحلیل کنند اراده معطوف به کاخ سفید دارند و آنجایی که کلید ساخته شده هیچ معجزه ای برای باز کردن قفل ها ندارد، باز هم لعن و نفرین حواله به کاخ سفید می شود. به نظر می رسد رئیس محترم دولت تدبیر و امید خودش هم متوجه نشده است که حواله دادن لعن و نفرین مردم به کاخ سفید در آخر دوران حکومتی وی، ممکن است این مسئله را در ذهن مردم تداعی کند که از ابتدا کلیدی که در نمایش های انتخابانی جناب روحانی قرار بود معجزه کند، ساخته دست صنعتکاران ایرانی نبود بلکه این صنعتکاران امریکایی بودند که این کلید قلابی را به دست وی دادند. به عبارتی، اگر این کلید ساخته دست صنعتکاران ایرانی بود بی تردید قفل هایی که به دست دوستان نادان و دشمنان دانا زده شده بود را باز می کرد. اما، چگونه امکان دارد کلیدی که در خارج از مرزهای ایران آن هم به دست صنعتکاران سیاست باز کاخ سفید ساخته شده بود، می توانست مشکلات ایران را حل کند! ملت ایران قلابی بودن این کلید را حداقل پنجاه و سه سال در رژیم پهلوی تجربه کرده بودند و می دانستند که این کلید جز باز کردن قفل های سرسپر دگی، مزدوری، وابستگی، تحقیر و ذلت، از دست دادن استقلال و آزادی و نوکری امریکا هیچ خاصیت دیگری ندارد.

اکنون ملت ایران حق دارد از رئیس محترم دولت تدبیر و امید سؤال کند چرا از اول حقیقت را تحریف کرده و به مردم نگفتند که این کلید ساخته دست امریکایی ها و مغازه کلیدساز هم در کاخ سفید است؟ چرا گذاشتند در آخر دوره دولت و بعد از هفت سال فرصت سوزی و مناقشات و مذاکرات بی حاصل، آدرس کلیدساز در کاخ سفید را دادند؟

ظریفی از حکیمی پرسید چه فرقی بین چپ و راست و اصلاح طلب و اصول گرا در ایران است؟ حکیم گفت هیچ فرقی ندارند، مگر یک تفاوت. گفت آن تفاوت چیست ای حکیم؟ گفت: چپ‌ها یا اصلاح طلب‌ها همان اول می‌گویند ما نظام ولایت فقیه را قبول نداریم ولی راست‌ها یا اصولگرایان آن اول نمی‌گویند بلکه می‌گذارند در آخر می‌گویند ما نظام ولایت فقیه را قبول نداریم.

اکنون حکایت دولت تدبیر و امید چنین است. از اول نگفتند کلید حل قفل‌های مشکلات ساخته کاخ سفید است؛ آخر کار گفتند هر چه نفرین دارید به کاخ سفید بفرستید که کلید همه قفل‌ها آنها هستند!

با تفصیلات مذکور، شاید بهتر بتوان سخن رهبر انقلاب اسلامی در استفاده از واژه «تحریف» برای صورت‌بندی‌های صحنه سیاست کشور و از همه مهم‌تر، پدیده تحریم را درک و تحلیل کرد. این صورت‌بندی به ما می‌گوید امنیت ملی، کشورداری، پیشرفت، عدالت اجتماعی، تدبیر و امید و مناسبات جهانی محل توهنات، سیاه‌نمایی و تحریف حقیقت و واقعیت‌ها نیست. کارگزاران سیاسی، مانند بازیگران صحنه نمایش نیستند که به دغدغه ستاره شدن و ستاره ماندن وارد صحنه سیاست شوند. در ستاره شدن عموماً تحریف، تحریک، قهر و آشتی، سیاه‌نمایی، فریب، نمایش‌های صوری، لاف‌زنی، مریدپروری، ظاهرسازی، خودنمایی و... اصل اساسی است. تمام سیاستمدارانی که در ایران بعد انقلاب اسلامی سودای ستاره شدن و ستاره ماندن در سر داشتند با گرفتار شدن در دام سیاه‌نمایی و تحریف، توجیه‌گر خیانت‌هایی شدند که زخم‌های این خیانت‌ها (حتی اگر عمدی نباشد) به همین راحتی التیام‌پذیر نیست.

نویسنده، طرفدار خشونت نظری و رادیکال‌سازی فرضیات نیست؛ اما به عنوان یک شهروند معتقد به انقلاب اسلامی و نظام جمهوری اسلامی، جست‌وجو برای یافتن پاسخ به این پرسش که چرا بین تصورات مسئولان ما از زندگی اقتصادی-اجتماعی با آنچه در زیر پوست جامعه می‌گذرد فاصله بسیار است، را حق خود و آحاد جامعه می‌داند. به نظر می‌رسد آنچه مسئولان ما که با انتخاب مردم به قدرت می‌رسند، تصور می‌کنند با آنچه مردم ما با آن زندگی می‌کنند، تفاوت دارد. همین تفاوت است که امکان درست اندیشیدن درباره زندگی مردم را از دولت و دولتمردان تا حدود قابل تأملی سلب کرده است. و این بدان خاطر است که اغلب مسئولان ما با چشم تحریف زندگی مردم را نظاره می‌کنند. آنها به جای این که واقعیت‌های اجتماعی را ببینند تصورات خود را می‌بینند و برای این تصورات برنامه‌ریزی می‌کنند. مسئله، خوب و بد بودن این دولت و یا آن دولت نیست بلکه مسئله، این شیوه فکر





کردن دولتمردان است. وقتی موضوع مطالعه و موضوع سیاست گذاری که مردم و جامعه‌ای که مردم در آن زندگی می‌کنند در نگاه دولتمردان فرو ریخته باشد، توسل و تمسک به تحریف بهترین توجیحات برای تمامی ناکامی‌ها و ناکارآمدی‌هاست. دولت نسخه‌ای می‌پیچد که جواب نمی‌دهد اما همچنان مردم را به پیروی از این نسخه عقیم دعوت می‌کند. نسخه بر جام به عنوان کلید حل قفل‌های اجتماعی ما از اساس چون در کاخ سفید پیچیده شده بود، در همان دوره اول دولت روحانی نشان داد که راهگشا نخواهد بود. حکایت این نسخه حکایت آن شخصی بود که نزد طبیب رفت و گفت شکم من بغایت درد می‌کند و بی‌طاقتم. وقتی طبیب از مریض سؤال کرد امروز چه خورده‌ای و مریض گفت نان سوخته زیاد خورده‌ام، طبیب به غلام گفت داروی چشم را بیاور تا جوهری در چشم او کنم. مریض به اعتراض گفت مولانا! من درد شکم دارم، تو داروی چشم تجویز می‌کنی؟ گفت اگر چشمت روشن بودی نان سوخته همی نخوردی. اگر چشم دل‌سپر دگان به بر جام روشن بود و در فضای مجازی و توئیتهای اینترنتی سیر نمی‌کردند این حال و روز ما نبود. در تمام دوران دولت تدبیر و امید، اهل دانش منتظر بودند که خوش‌خیالی‌های دولت در فضاهای مجازی با واقعیت‌های اجتماعی نزدیک شده و به یک مصالحه بادوام برسند اما چنین نشد. چرا؟ چون دولت تدبیر و امید از اساس از درون سیاه‌نمایی حقیقت‌ها و واقعیت‌ها و تحریف دستاوردهای نظام جمهوری اسلامی در دولت‌های قبلی شکل گرفت. و همین سیاه‌نمایی‌ها و تحریف‌ها باعث شد که به جای تکیه بر ذخایر و سرمایه‌های داخلی به مذاکرات فریبنده و بی‌حاصل با آمریکا و اروپا تکیه کند. این نشان می‌دهد که هنوز بسیاری از سیاستمداران ما درک دقیقی از مفهوم دولت در ذهن ندارند.

این پیش‌انگاشت که هر کس دقیقاً ماهیت دولت خود را به کلی می‌شناسد و نیاز به واکاوی‌های مستمر ندارد معلول فریبندگی‌های ناشی از مأنوس بودن ما با این پدیده است. ما آمادگی داریم که بپذیریم از دوران‌های گذشته و از زندگی دیگران در سرزمین‌های دور بی‌اطلاع هستیم اما بعید است کسی بی‌خبری از زمان و مکانی که سرنوشت ما را رقم می‌زند و آینده ما را می‌سازد به راحتی قبول کند. شیوه انتخاب ما در قوه مقننه و مجریه سرنوشت ما و نسل‌های آینده را رقم می‌زند. ما در خریدن یک هندوانه آنقدر آن را در دستمان تاپ‌تاپ می‌کنیم تا بدانیم رسیده و مطبوع است یا خیر. اما هیچ میلی به تاپ‌تاپ کردن کسانی که آنها را انتخاب کرده و بر خود حاکم می‌کنیم، نداریم. آنقدر در این کار ساده‌لوحانه فکر می‌کنیم که حتی وقتی فردی شعار می‌دهد صدروزه مسائل کشور را حل می‌کنم، بدون تاپ‌تاپ کردن این آدم، سرنوشت خود را به دستش می‌سپاریم.

اگر نظام ما گرفتار دستورالعمل‌های شناخت کارگزارانی شد که هنری جز تصاحب موقعیت‌ها و رانت‌ها در عرصه قدرت ندارند، ناشی از آن است که به درستی اینها را تاپ تاپ نکردیم. متأسفانه مطالعات سیاسی و اجتماعی به خصوص در دانشگاه‌ها - چون تمام تار و پودش وابسته به این دیوانسالاری است و از آن ارتزاق می‌کند - به کلی دست از تلاش برای متوازن ساختن اهمیت دیوانسالاری در دادن امید یا ناامید کردن مردم از دگرگونی‌های انقلاب اسلامی برداشته است. می‌دانیم رابطه بین بی‌اعتمادی مردم و تحریف‌های دیوانسالاری امری بدیهی است و ضرورتی ندارد منتظر باشیم که این رابطه بدیهی را از دل شورش‌های کور و بی‌سر در خیابان‌های کشور و بی‌اعتبارسازی نظام کشف کنیم؛ اما نمی‌دانیم با این واقعیت‌های مسلم و بدیهی چگونه رفتار کنیم.

اما عرض آخر این یادداشت به برآیند عملکرد دولت تدبیر و امید نظر دارد و این برآیند را در جعبه سیاهی به نام زوگزوانگ رمزگشایی می‌کند.

استراتژی زوگزوانگ (حرکت اجباری یا اکراهی)

چند سال است که در بسیاری از شبکه‌های ضد انقلاب خارجی و سایت‌ها، در مورد کنترل اثرات انقلاب اسلامی و به سازش کشاندن آن، یک واژه بیش از واژه‌های دیگر، تکرار می‌شود. این واژه اگر چه به اشکال مختلف مثل تسوگ تسوانگ، زوگزوانگ، سوگ سوانگ^۱ و غیره نوشته می‌شود اما در همه اشکال، به حرکت اجباری یا حرکت اکراهی در بازی، معنا می‌شود. آنهایی که با بازی شطرنج آشنا هستند می‌دانند زوگزوانگ وضعیتی در بازی شطرنج است که بازیکن نه در شرایط کیش (تهدید در بازی)، نه پات (مساوی در بازی)، نه آچمز (توقف اجباری بازی) و نه مات (شکست در بازی) قرار می‌گیرد. بازیکن حق حرکت دارد اما آرزو می‌کند که ای کاش نمی‌توانست از این حق خود استفاده کند. ممکن است در این حالت گزینه‌های حرکت زیاد باشد اما بازیکن در هر گزینه‌ای حرکت کند، شرایط را برای شکست خود فراهم کرده است.

می‌گویند وضعیت زوگزوانگ معمولاً در آخر بازی شطرنج پیش می‌آید. این اجبار به حرکت یا حرکت اجباری یا حرکت تحت فشار، بدترین حالتی است که برای یک بازیکن حرفه‌ای پیش می‌آید و ممکن است حتی یک حرفه‌ای قوی‌تر را نسبت به یک حرفه‌ای تقریباً

۱. واژه zugzwang بر خلاف تصور بعضی‌ها واژه‌ای کره‌ای نیست بلکه یک واژه آلمانی است. این واژه نخستین بار در ۱۸۵۸م توسط ماکس لانگه شطرنج‌باز و نظریه‌پرداز استراتژی‌های بازی شطرنج در مقاله‌ای در یک مجله آلمانی مورد استفاده قرار گرفت و از آن زمان، در نظریه بازی‌ها در سیاست و اقتصاد به عنوان یک استراتژی راهبردی مورد استفاده قرار می‌گیرد.





ضعیف بازنده کند. برای همین از ابتدای بازی اغلب بازیگران در حرکت‌های خود به گونه‌ای برنامه‌ریزی می‌کنند که در شرایط زوگروانگ قرار نگیرند. چون حرکت اجباری وحشتناک‌ترین و هراس‌انگیزترین وضعیت در بازی است که یک بازیکن ناشی یا نادان یا خوش‌خیال یا بدسلیقه می‌تواند خودش را در آن وضعیت غیر قابل برگشت گرفتار کند.

از نظر بسیاری از تحلیل‌گران مخالف با انقلاب اسلامی، روی کار آمدن دولت روحانی و اقدامات دولت در هفت سال گذشته به خصوص بی‌حاصل بودن مذاکرات برجام برای این دولت، اکنون وضعیتی را برای جمهوری اسلامی فراهم کرده است که این وضعیت شبیه زوگروانگ است. یعنی جمهوری اسلامی امکان یک سلسله حرکت دارد اما همه این حرکت‌ها اجباری و اکراهی است. برجام در مناسبات وجود دارد اما نه خیری و نه گشایشی از دل برجام بیرون می‌آید. ایران باید حرکت کند ولی هر حرکتی بکنند مات می‌شود. اگر این حرکت با تکیه بر برجام باشد گره‌ای باز نمی‌شود؛ اگر این حرکت اجبار به مذاکره مجدد با امریکا باشد که ترامپ در نمایش‌های انتخاباتی خود خیلی روی آن مانور می‌دهد جز شکست و عقب‌نشینی برای ایران چیزی به ارمغان نمی‌آورد؛ اگر حرکت مبتنی بر پیوستن به FATF و سایر پروتکل‌های تحمیلی باشد عملاً پذیرش این پروتکل‌ها جمهوری اسلامی را از تمامی اهداف و آرمان‌هایش دور می‌کند. به عبارتی دولت تدبیر و امید با سیاست‌هایش جمهوری اسلامی را در شرایطی قرار داده است که هر حرکتی، اجباری و اکراهی و سرآغاز مصیبت‌های بزرگ خواهد بود. و اگر حرکتی نکند در داخل مورد فشار قرار می‌گیرد.

فعلاً موضوع بررسی ما این نیست که آیا دیوانسالاری ایران در دوره روحانی عمداً و بر اساس نقشه از پیش تعریف شده ما را به سمت وضعیت زوگروانگ کشانده است یا از روی بی‌تدبیری و نادانی چنین شرایطی به وجود آمده است. نویسنده این یادداشت همفکر کسانی که ایران را امروز در چنین شرایطی تحلیل می‌کنند نیست؛ زیرا معتقدیم ملت بزرگ ایران در بدتر از این شرایط هم سربلند و پیروز بیرون آمد و روسیاهی را برای دشمنان خود گذاشت. اما بزرگی و صبر و استقامت ملت ایران مانع از این نیست که نقشه‌های دشمنان را که عموماً به دست دوستان نادان در داخل یا نفوذی‌های کاملاً هوشیار در ساختار دیوانسالاری عملی می‌شود را کم‌اهمیت جلوه دهیم و از آن غفلت کنیم.

مجموعه روش‌های نادرست حکومت‌داری دولت روحانی در هفت سال گذشته در هر صورت شرایطی برای کشور فراهم کرده است که دشمنان قسم‌خورده انقلاب اسلامی به این خیال خام افتاده‌اند که تئوری زوگروانگ را روی ایران آزمایش کنند. دل‌سپردگان به انقلاب اسلامی چه در بدنه دولت و چه در مجلس و قوه قضاییه و چه در قشرهای مختلف جامعه

باید با هوشیاری اجازه ندهند پروتکل‌های شناخت دیوانسالارانه این دولت ما را در شرایط حرکت‌های اجباری قرار دهد.

سیاست مثل بازی شطرنج است. یک سیاستمدار از ابتدای ورود به عرصه سیاست اگر چه می‌تواند به دلخواه خود حرکت‌های زیادی انجام دهد و در صورتی که اشتباه کرد می‌تواند آن را جبران کند؛ اما اگر این اشتباهات ادامه‌دار باشد و پیوسته تکرار شود آنچه در آخر می‌ماند چیزی از جنس حرکت‌های اجباری و اکراهی است. حرکت‌هایی که می‌دانیم درست نیست اما تنها گزینه‌های ما هستند. اشتباهات دولت روحانی اگر چه ممکن است از ابتدا بر اساس محاسبات غلط داخلی و مناسبات جهانی اتفاق افتاده باشد اما متأسفانه آنقدر این حرکت‌های محاسبه‌شده ادامه پیدا کرد که دشمنان ملت ایران گرفتار این توهم شدند که ما در شرایط زوگروانگ قرار داریم. روحانی در ماه‌های آخر دولت خود یا از روی سهو یا انگیزه دیگر که ما نمی‌دانیم چیست، با دادن آدرس غلط کاخ سفید، با زبان بی‌زبانی به امریکایی‌ها فهماند که ایران در شرایط حرکت اجباری است. همان‌طوری که در ابتدای دولت خود با سیاه‌نمایی‌های برجسته و تحریف واقعیت‌ها به امریکایی‌ها فهماند که حرکت اجباری ایران چیزی جز مذاکره نیست.

رئیس‌جمهوری که در فعالیت‌های انتخاباتی خود مردم را از شرایطی می‌ترساند که اگر به وی رأی نمی‌دادند، قیمت دلار پنج هزار تومان، سکه یک میلیون تومان و پراید ۲۰ میلیون تومان می‌شد اکنون، پس از هفت سال کشور را به شرایطی رسانده که قیمت دلار بیش از ۲۹ هزار تومان، سکه بیش از ۱۴ و نیم میلیون تومان و پراید بیش از ۱۲۰ میلیون تومان شده است، چه پیامی به بیرون مخابره می‌کند؟! آیا این حجم از اعتبارزدایی از نظام جمهوری اسلامی و تخریب اعتماد عمومی را باید از سر نادانی و ناتوانی و سهوی تحلیل کرد؟ آیا خوش‌خیالی در مورد دولتی که از بدو ورود به صحنه سیاست، فاقد یک دکتین روشن با چشم‌اندازی قوی برای حل مشکلات مردم و ورود مقتدرانه به مناسبات جهانی بود، روا است؟ یا تمامی این صحنه‌آرایی‌ها برای آن است که ایران در شرایط حرکت اجباری (زوگروانگ) قرار گیرد؟





مقالات



آیت‌الله منتظری، برآمدن مجتهدی از دل سیاست

غلامرضا خار کوهی^۱

اشاره

تاریخ ۶۸/۱/۶ برای ملت ایران یادآور خاطره‌ای از یک جهت تلخ و از جهت دیگر شیرین است. تلخی این روز در آنجایی بود که یکی از یاران انقلاب به دلیل ضعف‌های شخصیتی که داشت، نتوانست مسیر سخت انقلاب را تا به انتها بپیماید و خیلی زود به آرمان‌های انقلاب خیانت کرد و شیرین از این جهت که یکی از خطرناک‌ترین ویروس‌های جنبش‌های اجتماعی یعنی ویروس نفاق و وادادگی در مهم‌ترین رکن از ارکان انقلاب یعنی رهبری شناسایی شد و این شناسایی توسط امام خمینی و در حیات او اتفاق افتاد. در این روز امام خمینی طی نامه‌ای، حقایقی درباره آقای منتظری که کسوت قائم‌مقام رهبری را از مجلس خبرگان در سال ۱۳۶۴ دریافت کرده بود و سایه او و گماشتگانش در بسیاری از ارکان نظام جمهوری اسلامی سنگینی می‌کرد، برملا نمود که حاکی از انحرفات عمیق آقای منتظری بود. امام در این نامه نوشت:

۱. تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

جناب آقای منتظری

با دلی پر خون و قلبی شکسته چند کلمه‌ای برایتان می‌نویسم تا مردم روزی در جریان امر قرار گیرند. شما در نامه اخیرتان نوشته‌اید که نظر توراً شرعاً بر نظر خود مقدم می‌دانم؛ خدا را در نظر می‌گیرم و مسائلی را گوشزد می‌کنم. از آنجا که روشن شده است که شما این کشور و انقلاب اسلامی عزیز مردم مسلمان ایران را پس از من به دست لیبرال‌ها و از کانال آنها به منافقین می‌سپارید، صلاحیت و مشروعیت رهبری آینده نظام را از دست داده‌اید. شما در اکثر نامه‌ها و صحبت‌ها و موضع‌گیری‌هایتان نشان دادید که معتقدید لیبرال‌ها و منافقین باید بر کشور حکومت کنند.

به قدری مطالبی که می‌گفتید دیکته شده منافقین بود که من فایده‌ای برای جواب به آنها نمی‌دیدم. مثلاً در همین دفاعیه شما از منافقین تعداد بسیار معدودی که در جنگ مسلحانه علیه اسلام و انقلاب محکوم به اعدام شده بودند را منافقین از دهان و قلم شما به آلف و الوف رساندند و می‌بینید که چه خدمت ارزنده‌ای به استکبار کرده‌اید. در مسئله مهدی هاشمی قاتل، شما او را از همه متدینین متدین تر می‌دانستید و با اینکه برایتان ثابت شده بود که او قاتل است مرتب پیغام می‌دادید که او را نکشید.

از قضایای مثل قضیه مهدی هاشمی که بسیار است و من حال بازگو کردن تمامی آنها را ندارم. شما از این پس و کیل من نمی‌باشید و به طلبی که پول برای شما می‌آورند بگویید به قم منزل آقای پسندیده و یا در تهران به جماران مراجعه کنند. بحمدالله از این پس شما مسئله مالی هم ندارید. اگر شما نظر من را شرعاً مقدم بر نظر خود می‌دانید - که مسلماً منافقین صلاح نمی‌دانند و شما مشغول به نوشتن چیزهایی می‌شوید که آخرتتان را خراب تر می‌کند - با دلی شکسته و سینه‌ای گداخته از آتش بی‌مهری‌ها با اتکا به خداوند متعال به شما که حاصل عمر من بودید چند نصیحت می‌کنم دیگر خود دانید:

۱. سعی کنید افراد بیت خود را عوض کنید تا سهم مبارک امام بر حلقوم منافقین و گروه مهدی هاشمی و لیبرال‌ها نریزد.
۲. از آنجا که ساده لوح هستید و سریعاً تحریک می‌شوید در هیچ کار سیاسی دخالت نکنید، شاید خدا از سر تقصیرات شما بگذرد.

۳. دیگر نه برای من نامه بنویسید و نه اجازه دهید منافقین هر چه اسرار مملکت است را به رادیوهای بیگانه دهند.

۴. نامه‌ها و سخنرانی‌های منافقین که به وسیله شما از رسانه‌های گروهی به مردم می‌رسید، ضربات سنگینی بر اسلام و انقلاب زد و موجب خیانتی بزرگ به سربازان گمنام امام زمان - روحی له الفداء - و خون‌های پاک شهدای اسلام و انقلاب گردید؛ برای اینکه در قعر جهنم نسوزید خود اعتراف به اشتباه و گناه کنید، شاید خدا کمکتان کند.

والله قسم، من از ابتدا با انتخاب شما مخالف بودم، ولی در آن وقت شما را ساده‌لوح می‌دانستم که مدیر و مدیر نبودید ولی شخصی بودید تحصیل کرده که مفید برای حوزه‌های علمیه بودید و اگر این گونه کارهاتان را ادامه دهید مسلماً تکلیف دیگری دارم و می‌دانید که از تکلیف خود سرپیچی نمی‌کنم. والله قسم، من با نخست‌وزیری بازرگان مخالف بودم ولی او را هم آدم خوبی می‌دانستم. والله قسم، من رأی به ریاست‌جمهوری بنی‌صدر ندادم و در تمام موارد نظر دوستان را پذیرفتم.

سخنی از سر درد و رنج و با دلی شکسته و پر از غم و اندوه با مردم عزیزمان دارم؛ من با خدای خود عهد کردم که از بدی افرادی که مکلف به اغماض آن نیستم هرگز چشم‌پوشی نکنم. من با خدای خود پیمان بسته‌ام که رضای او را بر رضای مردم و دوستان مقدم دارم؛ اگر تمام جهان علیه من قیام کنند دست از حق و حقیقت بر نمی‌دارم.

من کار به تاریخ و آنچه اتفاق می‌افتد ندارم؛ من تنها باید به وظیفه شرعی خود عمل کنم. من بعد از خدا با مردم خوب و شریف و نجیب پیمان بسته‌ام که واقعیات را در موقع مناسبتش با آنها در میان گذارم. تاریخ اسلام پر است از خیانت بزرگان به اسلام؛ سعی کنند تحت تأثیر دروغ‌های دیکته‌شده که این روزها رادیوهای بیگانه آن را با شوق و شور و شعف پخش می‌کنند نگردند. از خدا می‌خواهم که به پدر پیر مردم عزیز ایران صبر و تحمل عطا فرماید و او را بخشیده و از این دنیا ببرد تا طعم تلخ خیانت دوستان را بیش از این نچشد. ما همه راضی هستیم به رضایت او؛ از خود که چیزی نداریم، هر چه هست اوست. والسلام

یکشنبه ۶/۱/۶۸

روح‌الله الموسوی‌الخمینی



یک روز پس از صدور نامه فوق، آقای منتظری در نامه‌ای از سمت قائم مقامی رهبری استعفا کرد. متن نامه آقای منتظری چنین است:

بسم الله الرحمن الرحيم

محضر مبارک آیت الله العظمی امام خمینی - مدظله العالی

پس از سلام و تحیت، مرقومه شریفه مورخ ۶۸/۱/۶ واصل شد. ضمن تشکر از ارشادات و راهنمایی‌های حضرت تعالی به عرض می‌رساند، مطمئن باشید همان‌طور که از آغاز مبارزه تاکنون در همه مراحل همچون سربازی فداکار و از خود گذشته و مطیع در کنار حضرت تعالی و در مسیر اسلام و انقلاب بوده‌ام، اینک نیز خود را ملزم به اطاعت و اجرای دستورات حضرت تعالی می‌دانم؛ زیرا بقا و ثبات نظام اسلامی مرهون اطاعت از مقام معظم رهبری است. برای هیچ کس قابل شک نیست که این انقلاب عظیم تاکنون در سایه رهبری و ارشادات حضرت تعالی از خطرات مهمی گذشته؛ و دشمنان زیادی همچون منافقین کوردل، که دستشان به خون هزاران نفر از مردم و شخصیت‌های عزیز ما و از جمله فرزند عزیز خود من [شهید محمد منتظری] آغشته است، و سایر جناح‌های مخالف و ضد انقلاب و سازشکار و لیبرال‌مآب‌های کج‌فکر را رسوا و از صحنه خارج نموده است.

آیا جنایات هولناک و ضربات ناجوانمردانه این روسیاهان کوردل به انقلاب و کشور و ملت عزیز و فداکار ما فراموش شدنی است؟ و اگر بلندگوهای آنان و رادیوهای بیگانه خیال می‌کنند با جوسازی‌ها و نشر اکاذیب و شایعه‌پراکنی‌ها به نام اینجانب می‌توانند به اهداف شوم خود برسند و در همبستگی ملت ما رخنه کنند، سخت در اشتباه‌اند.

و راجع به تعیین اینجانب به عنوان قائم مقام رهبری، خود من از اول جداً مخالف بودم؛ و با توجه به مشکلات زیاد و سنگینی بار مسئولیت، همان وقت به مجلس خبرگان نوشتم که تعیین اینجانب به مصلحت نبوده است. و اکنون نیز عدم آمادگی خود را صریحاً اعلام می‌کنم. و از حضرت تعالی تقاضا می‌کنم به مجلس خبرگان دستور دهید مصلحت آینده اسلام و انقلاب و کشور را قاطعانه در نظر بگیرند. و به من اجازه فرمایید همچون گذشته یک طلبه کوچک و حقیر در حوزه علمیه به تدریس و فعالیت‌های علمی و خدمت به اسلام و انقلاب، زیر سایه رهبری حکیمانه حضرت تعالی، اشتغال داشته



باشم. و اگر اشتباهات و ضعف‌هایی که لازمه طبیعت انسان است رخ داده باشد، ان شاءالله بارهبری‌های حضرت تعالی مرتفع گردد.

و از همه برادران و خواهران عزیز و علاقه‌مند تقاضای کنم مبادا در مورد تصمیم مقام معظم رهبری و خبرنگاران محترم، به بهانه حمایت از من، کاری انجام دهند و یا کلمه‌ای بر زبان جاری نمایند؛ زیرا مقام معظم رهبری و خبرنگاران جز خیر و مصلحت اسلام و انقلاب را نمی‌خواهند.

امید است این شاگرد مخلص را همیشه از راهنمایی‌های ارزنده خود بهره‌مند، و از دعای خیر فراموش نفرمایید. والسلام علیکم ورحمه‌الله وبرکاته

۶۸/۱/۷

حسینعلی منتظری

اما همانطور که امام خمینی پیش‌بینی کرده بود منتظری که تمام مرتبه و مقام خود را از دل سیاست به دست آورده بود کسی نبود که به همین سادگی دست از قدرت بردارد و به سفارش استاد خود، در گوشه‌ای بنشیند و به درس و بحث بپردازد. دو ماه بعد امام خمینی با دلی آرام و قلبی مطمئن به دیدار حق تعالی رفت؛ و طبق پیش‌بینی‌های امام، منتظری به همراه بیت و باند خود با شمشیری برهنه به جان انقلاب اسلامی افتاد و تا پایان زندگی لحظه‌ای از تخریب امام، انقلاب اسلامی و یاران امام دست برداشت و در هر فرصتی زهر خود را به ملت ایران ریخت. اکنون بازماندگان بیت او و وزرات سیاسی افکارش در هر فرصتی همان کینه و عداوت را نسبت به انقلاب ملت ایران ادامه می‌دهند. یکی از روش‌های تخریبی این منافقین جدید، القای سیاسی بودن مرجعیت بسیاری از فقهای پاک‌طینتی است که دل به انقلاب اسلامی و امام خمینی دارند. در حالی که منتظری خود مجتهدی بود که تمام اعتبارش از دل سیاست بیرون آمد. اکنون وزرات سیاسی او، دیگران را به همین اتهام مورد توهین قرار می‌دهند.

مقاله حاضر که توسط یکی از مورخین انقلاب اسلامی نوشته شده است به اجمال به فراز و فرود منتظری در دل سیاست می‌پردازد. از این جنبه تاکنون به داستان منتظری و جریان او پرداخته نشده است. امیدواریم این مقاله در ارتقای بینش تاریخی نسل جوان که درک شهودی از آن واقعه ندارند کمک نماید.

فصلنامه پانزده خرداد



هر خواننده آگاه و عاقلی با خواندن چند صفحه از خاطرات آقای منتظری، متوجه می‌شود که نویسنندگان آن بدون توجه به تناقضات بی‌حد و حصر این خاطرات که یا بیانگر ذهن به هم ریخته صاحب خاطرات یا جهل سازندگان این خاطرات نسبت به وقایع است، صرفاً به دنبال قهرمان کردن، مطلق نمودن و مظلوم نشان دادن شخصی هستند که رد پای وی و باند منسوب به او در بسیاری از وقایعی که برای انقلاب اسلامی هزینه آور و غیر قابل انکار است، وجود دارد. شخصیت ساده لوح ولی پر مدعای او در تاریخ انقلاب اسلامی، که به خوبی از لابه لای خاطرات منسوب به وی نمایان است گویاتر از آن است که نیاز به شرح و تفصیل داشته باشد؛ با وجود این، وراثت فکری و سیاسی منتظری هر از گاهی با سوءاستفاده از بردباری و رأفت جمهوری اسلامی، و به تحریک منافقین داخل و خارج و با دروغ و تزویر، نمایشی از دموکرات بودن و مخالف استبداد بودن وی در مطبوعات و سایت‌ها و شبکه‌های داخل و خارج به راه می‌اندازند و این نمایش را بهانه‌ای برای حمله به انقلاب اسلامی و معمار کبیر آن امام خمینی قرار می‌دهند و زحمات و خدمات راستین امام خمینی و بسیاری از شخصیت‌های موجه ایران را نادیده گرفته و آنها را به رگبار تهمت و دروغ می‌بندند.

مقاله حاضر با نگاهی اجمالی به فرازهایی از زندگی آقای منتظری در پی آن است تا نشان دهد چگونه مجتهدی که خود از دل سیاست بیرون آمد و تبدیل به مرجع شد هوادارانش علمای مجاهد را به جرم دفاع از نظام جمهوری اسلامی متهم به وابستگی به قدرت و سیاست می‌کنند.

شأنیت علمی منتظری قبل از انقلاب اسلامی

شیخ حسینعلی منتظری (متولد سال ۱۳۰۱ ش) پس از هجده سال تحصیل در حوزه‌های علمیه اصفهان و قم حدود سال ۱۳۳۳ ش به درجه اجتهاد رسید و به تدریس فلسفه، فقه و اصول پرداخت. علاوه بر این، برخی ادعا کرده‌اند که او در زمان آقای بروجردی از ممتحنین درجه اول حوزه علمیه قم نیز بوده است. البته مریدان آقای منتظری برای این ادعا سندی ارایه نکرده‌اند. چنان که در سند تاریخی مربوط به ۷ مهر ۱۳۲۸ ش / ۶ ذی‌الحجه ۱۳۶۸ ق که درباره تعیین هیئت‌های رسیدگی به امور طلاب و امتحانات حوزه علمیه زیر نظر آیت‌الله العظمی بروجردی فعالیت می‌کردند، اصلاً نامی از آقای منتظری برده نشده است:

بسم الله الرحمن الرحيم

در ليله پنجشنبه ششم شهر ذی‌الحجه الحرام ۶۸، آقایان علمای حوزه علمیه قم، حسب امر حضرت آیت‌الله العظمی [سید حسین طباطبایی



بروجردی (مرجع بزرگ تقلید) - [مدظله - و تصویب سایر حجج اعلام مجتمع شده و مقرر داشتند که در هفته سه هیأت تشکیل شود که هر هیأتی وظیفه خاصه‌ای انجام دهند. چنانچه در ذیل بیان خواهد شد:

۱. هیأتی برای رسیدگی به امر طلاب و مدارس، که اسامی آنها از قرار ذیل است: آقای آقا سید زین العابدین، آقای حاج سید احمد خوانساری، آقای حاج سید محمدرضا گلپایگانی، آقای آقا سید ابوطالب مدرس، آقای حاج میرزا محمود قمی، آقای حاج میرزا مصطفی، آقای حاج سید احمد زنجانی، آقای حاج شیخ ابوالقاسم اصفهانی، آقای آقا مرتضی حائری، آقای حاج میر سید حسن، آقای آقا ریحان‌الله - آقای حاج فقیهی، آقای آقا مرتضی قمی.

توضیح آن که آقایان فوق در مواقع عادی مجتمع می‌شوند، و در مواقع غیر عادی اطلاع می‌دهند که تمام سه حوزه مجتمع شوند برای حل قضیه غیر عادی.

۲. هیأتی برای امتحان خارج تازه‌واردین به قرار ذیل: آقای آقا مرتضی حائری، آقای آقا سید محمد یزدی، آقای حاج آقا روح‌الله خمینی.

۳. هیأتی برای امتحان تازه‌واردین غیر خارجی از این قرار: آقای آقا سید زین العابدین، آقای فاضل، آقای قاضی، آقای حاج فقیهی، آقای حاج میر سید حسن، آقای آقا شیخ ابوالقاسم نحوی، آقای حائری، آقای صاحب‌الداری، آقای آقا مرتضی قمی.

مطالب فوق را حضرات آقایان به اکثریت قریب اتفاق تصویب نمودند: الاحقر محمود الحسینی، زین العابدین الحسینی الکاشانی، احمد الحسینی الزنجانی، العبد مصطفی القمی، سید محمد یزدی، روح‌الله الموسوی، فاضل موحدی لنکرانی، حائری، الاحقر صاحب‌الداری، الاحقر ابوالقاسم اصفهانی، عبدالحسین فقیهی، حسین القاضی الطباطبایی، مرتضی برقی، الاحقر ریحان‌الله گلپایگانی، مرتضی حائری.^۱

بعد از مرحوم آیت‌الله بروجردی، امام خمینی برجسته‌ترین استاد آقای منتظری محسوب می‌شد. آشنایی منتظری با حضرت امام در حدود سال ۱۳۲۳ ش و در جلسه درس اخلاق

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۲۸-۲۷.





امام صورت گرفت.^۱ در این راستا او سال‌ها پای درس امام شرکت نمود و از شاگردان او محسوب می‌شد. در خاطرات منسوب به منتظری آمده است:

در همان زمان مرحوم آیت‌الله خمینی عصرهای پنجشنبه و جمعه در مدرسه فیضیه درس اخلاق می‌گفتند، درس اخلاق ایشان خیلی جاذبه داشت، هم طلبه‌ها می‌آمدند هم غیر طلبه‌ها. آن وقت طلبه زیاد نبود، در آن زمان می‌گفتند هشتصد طلبه در حوزه قم وجود دارد، آیت‌الله خمینی زیر کتابخانه مدرسه فیضیه عصرهای پنجشنبه و جمعه درس اخلاق می‌گفتند، البته در درس اخلاق ایشان عرفان هم زیاد بود چیزهایی از کلمات خواجه عبدالله انصاری می‌گفتند، بیان ایشان بسیار پر جاذبه و خوب بود، از توبه و انابه و معاد مطالبی را می‌فرمود، تا جایی که بسیاری از افراد گریه می‌کردند، درس ایشان برای ما جاذبه زیادی داشت و بسیار سازنده بود، و آشنایی من با آیت‌الله خمینی از همین جا شروع شد. من هنوز درس فلسفه ایشان نمی‌رفتم... درس فلسفه داشت، منظومه و اسفار می‌گفتند، و درس فقه و اصول نداشتند. ولی درس اخلاق ایشان عمومی بود. بازاری‌ها هم می‌آمدند یک عده از بازاری‌های بنام که شخصیت بودند اینها هم مقید بودند که بیایند، بسیاری از وعاظ و منبری‌های قم هم می‌آمدند، از درس ایشان خیلی خوش‌شان می‌آمد، گاهی اوقات درس اخلاق که تمام می‌شد من و آقای مطهری می‌رفتیم خدمت ایشان و اگر نظریاتی داشتیم اظهار می‌کردیم... بعد ایشان تدریس منظومه را از اول شروع کردند، من و مرحوم شهید مطهری در درس منظومه ایشان شرکت کردیم، این آخرین منظومه ایشان بود و دیگر منظومه نگفتند... ایشان خیلی خوش بیان بودند و اساس مطلب را برای شاگرد بازگو می‌کردند. مرحوم امام مطلب را در سطحی می‌گفت که همه بفهمند.^۲

آثار و تألیفات منتظری

از آقای منتظری قبل از انقلاب هیچ کتاب و اثری منتشر نشده است جز یک کتاب به نام *نهایه‌الاصول* - تقریر درس اصول آیت‌الله العظمی بروجردی - که در زمان حیات خود مرحوم

۱. غلامرضا خارکوهی، *فراز و فرود آیت‌الله منتظری*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، آماده انتشار.

۲. *خاطرات آیت‌الله منتظری*، اتحادیه ناشران ایرانی در اروپا، چاپ دوم، ۱۳۷۹، ص ۳۸-۳۷.

منتظری در طول ۳۷ سال حکومت محمدرضا پهلوی تنها یک جلد کتاب، آن هم تقریرات درس آیت الله بروجردی را منتشر کرد؛ ولی در طول ۳۷ سال دوره جمهوری اسلامی پیش از هفتاد جلد کتاب (به زبان‌های فارسی، عربی و اردو) از ایشان منتشر شده و تعداد دیگری را نیز نوشته که هنوز منتشر نشده است!

بروجردی و با حمایت مالی علامه طباطبایی و مهدی حائری تهرانی و سرمایه شخصی آقای منتظری به چاپ رسیده است. به راستی اگر ایشان از برجسته‌ترین و درخشان‌ترین شاگردان بروجردی - از نظر علمی - بوده و ممتحن دروس خارج، مدرس سطوح عالی حوزه، و به تعبیر آیت الله بروجردی از «آجله فضلا» بوده، چرا با همه این علم و فضل هیچ کتابی به جز همان یک مورد از ایشان منتشر نشده است؟! ضمن آن که

آن یک کتاب هم دیدگاه‌های علمی خود منتظری نیست بلکه تقریرات و برداشت‌های درس استادش است که بسیاری از کسان دیگر نیز چنین آثاری دارند. ممکن است برخی بگویند ایشان به خاطر اشتغال به مبارزات سیاسی فرصت تألیف و انتشار کتاب را نداشته است. در پاسخ به این دیدگاه باید گفت:

اولین بازداشت ایشان به خاطر مبارزات سیاسی در فروردین سال ۱۳۴۵ بوده که آن هم پنج ماه طول کشید. در حالی که از فروردین سال ۱۳۴۰ که مرحوم بروجردی فوت کرد تا زمان بازداشت، پنج سال ایشان باز مشغول درس و بحث خود بوده است لیکن هیچ اثر علمی در این دوران از وی به ثبت نرسیده است.

منتظری در طول ۳۷ سال حکومت محمدرضا پهلوی تنها یک جلد کتاب، آن هم تقریرات درس آیت الله بروجردی را منتشر کرد؛ ولی در طول ۳۷ سال دوره جمهوری اسلامی پیش از هفتاد جلد کتاب (به زبان‌های فارسی، عربی و اردو) از ایشان منتشر شده و تعداد دیگری را نیز نوشته که هنوز منتشر نشده است. لذا آقای منتظری از اواسط سال ۱۳۵۸ به بعد تا اوایل سال ۱۳۶۸ که از قائم مقامی رهبری برکنار شد آثار زیادی با حمایت مستقیم و غیرمستقیم مؤسسات و نهادهای دولتی در تیراژ وسیع منتشر نمود که حتی بسیاری از آنها به طور رایگان در مراکز مختلف کشور توزیع می‌گردید یا با قیمت کم و تخفیف زیاد به فروش می‌رفت. این آثار با رانت دولتی در صدا و سیما، مطبوعات، سازمان‌ها و نهادهای دولتی، مراکز فرهنگی و تبلیغاتی جمهوری اسلامی در داخل و خارج که عموماً هم از گماشتگان خود وی بودند، به شدت تبلیغ و ترویج می‌شد. به همین سبب مراکز فوق، پیام‌ها، خطبه‌های نماز جمعه، سخنرانی‌ها، اطلاعیه‌ها، مصاحبه‌ها و درس‌های او را با کاغذ و کیفیت خوب و در تیراژ زیاد به سرعت جمع‌بندی و منتشر می‌کردند. به طور مثال چاپ اول کتاب *درس‌هایی از نهج البلاغه*





آقای منتظری در سال ۱۳۵۹ با تیراژ پنجاه هزار نسخه توسط دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم با بودجه بیت‌المال مسلمین منتشر شد. این درس‌ها مباحثی بود که او شب‌های دوشنبه در رادیو سراسری دولت جمهوری اسلامی آرایه می‌کرد و ظاهراً از اوایل سال ۱۳۵۹ آغاز شده بود و تا مدت‌های طولانی از صدا و سیما پخش می‌شد که هم موجب ترویج نام منتظری و هم باعث توجه مردم به کتاب‌های او شد.^۱

علاوه بر این، حزب جمهوری اسلامی که مسئولان آن همان مقامات ارشد نظام جمهوری اسلامی بودند،^۲ نیز با بودجه حزب، چاپ دوم کتاب *درس‌هایی از نهج‌البلاغه* منتظری را با جلد گالینگور و زیبا در بهمن سال ۱۳۶۲ در تیراژ ده‌هزار نسخه منتشر نمود.

در مثالی دیگر باید از کتاب *توضیح‌المسائل* آقای منتظری یاد کنیم که در سال ۱۳۶۲ برخی از مسئولان ارشد نظام جمهوری اسلامی مخصوصاً آقای هاشمی رفسنجانی - رئیس مجلس شورای اسلامی - نقش اصلی را در انتشار رساله او ایفا کردند تا هر چه زودتر مرجعیت ایشان در جامعه تثبیت و ترویج شود. با وجود اینکه منتظری در دوران نظام جمهوری اسلامی ردای مرجعیت را به تن پوشید ولی وراث سیاسی او از بیان این واقعیت و حقیقت طفره می‌روند و مطالب را به گونه‌ای انتشار می‌دهند که گویی مرجعیت منتظری زاده دانش ذاتی وی بوده و مریدان او در ساختار نظام جمهوری اسلامی، نقشی در آن نداشتند. در حالی که رساله منتظری در سال ۱۳۶۲ ش با تیراژ زیاد و بودجه بیت‌المال و حمایت علنی و غیر علنی دولت منتشر شد^۳ و در سازمان‌ها و وزارتخانه‌ها و نهادهای دولتی و مراکز نظامی توزیع گردید.^۴ چنان که آیت‌الله محمد رضا مهدوی کنی در خاطراتش می‌گوید:

یادم است یک بار در محل مجلس شورای اسلامی، در نشست با دوستان درباره قائم مقام رهبری بحث شد و حتی در میان دوستان این مسئله مورد تأیید و تصویب قرار گرفت و آقای هاشمی دو پیشنهاد برای بهتر عملی

۱. روز چهارشنبه ۱۸ تیر سال ۱۳۵۹ دفتر آقای منتظری طی اطلاعیه‌ای اعلام کرد: افراد و مؤسساتی که می‌خواهند این درس‌ها را چاپ و منتشر نمایند قبل از چاپ آن را برای مطالعه و تصحیح در اختیار منتظری قرار دهند و ضمناً درس‌های یک تا چهار تصحیح شده و آماده چاپ است. ر.ک: روزنامه *جمهوری اسلامی*، پنجشنبه ۱۹ تیر سال ۱۳۵۹، ص ۲.

۲. آقایان سید علی خامنه‌ای رئیس‌جمهور، اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس شورای اسلامی و سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس قوه قضائیه، هر سه نفر مؤسس و عضو شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی کشور بودند. علاوه بر این مهندس میر حسین موسوی نخست‌وزیر نیز عضو شورای مرکزی این حزب بود.

۳. البته بعد از انتخاب آقای منتظری در سال ۶۴ به عنوان قائم مقام رهبری، تیراژ چاپ رساله و دیگر آثار ایشان با بودجه بیت‌المال، همراه با تبلیغات سازمان‌های دولتی در مجامع مختلف، مطبوعات، و در صدا و سیما، بسیار فراتر از قبل انجام می‌شد که تأثیر بسزایی در جا انداختن مرجعیت و شهرت ایشان داشت.

۴. یکی از این رساله‌ها نصیب مؤلف (خار کوهی) شد که حدود یک سال درباره اصطلاحات فقهی درون آن به تحقیق و پژوهش پرداخت و هنوز فیش‌های آن از سال‌های ۱۳۶۳ و ۱۳۶۴ موجود است.

شدن این جریان دادند؛ یکی این بود که رساله آقای منتظری به عنوان مرجع تقلید چاپ و منتشر بشود. چون در آن وقت در شرایط رهبری در قانون اساسی مسئله مرجعیت قید شده بود که بعداً تغییر کرد و آن قید حذف شد. بنابراین مرجعیت ایشان می‌بایست در زمان امام (ره) تثبیت بشود؛ تا آن وقت هم رساله وی رسماً منتشر نشده بود. در آن زمان، به خصوص آقای هاشمی اصرار کردند که این امر انجام بگیرد و رساله منتظری رسماً منتشر بشود.^۱

لذا در یک کشور ۳۵-۳۰ میلیونی که کتاب‌ها غالباً هزار تا دو هزار نسخه، آن هم با مشکلات مالی جنگ منتشر می‌شد، کتاب‌های آقای منتظری با رانت و حمایت بی‌دریغ و علنی برخی از سازمان‌های دولتی در تیراژهای نجومی چاپ و پخش می‌شد که این امتیاز، ویژه او بود^۲ و شامل آثار هیچ شخص و مقام و مرجع دیگری نمی‌شد. امتیازی که شاید هیچ‌گاه منتظری و باند وابسته به وی تمایل نداشتند از آنها پرسیده شود که چرا و چگونه نصیبش شده است؟!

علاوه بر این، گاهی در خطبه‌های نماز جمعه تهران که به صورت زنده در شبکه‌های صدا و سیما پخش می‌شد و در منظر دوربین‌ها و رسانه‌های داخلی و خارجی قرار داشت و مورد توجه مردم سراسر کشور بود، خطیب جمعه به تعریف و تمجید از آثار آقای منتظری می‌پرداخت. به عنوان نمونه آقای هاشمی رفسنجانی در خطبه اول نماز جمعه مورخ ۲۶ آذر سال ۱۳۶۱- اول ربیع‌الاول سال ۱۴۰۴ ق- چند بار از آقای منتظری به عنوان «آیت‌الله العظمی» یاد کرد و کتاب خمس او را که تازه تدریس و چاپ شده بود، به مردم معرفی نمود. سپس حدود هفتاد درصد وقت و محتوای این خطبه را به بیان خلاصه آن کتاب ۳۰۰-۲۰۰ صفحه‌ای اختصاص داد.^۳ در حالی که آن زمان تقریباً همه مراجع و مخصوصاً حضرت امام خمینی کتابی در این زمینه داشتند، ولی در این گونه مواقع اولویت به معرفی نام و آثار منتظری داده می‌شد! حتی در مراسم صبحگاه مدارس و هنگام نماز جماعت مساجد شهرها و روستاها و نمازخانه‌های ادارات دولتی، برای سلامتی آقای منتظری دعا می‌کردند: «خدایا، خدایا تا انقلاب مهدی،

۱. غلامرضا خواجه سروی، *خاطرات آیت‌الله مهدوی کنتی*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۳۵۶.
 ۲. به عنوان نمونه در آن سال‌ها کتاب *درس‌هایی از نهج‌البلاغه* ۱۶-۲۵، آیت‌الله منتظری در تیراژ پنجاه هزار نسخه توسط «دفتر انتشارات اسلامی» وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، با کیفیت و کاغذ بسیار مرغوب منتشر شد.
 ۳. *حجت‌الاسلام والمسلمین هاشمی رفسنجانی، خطبه‌ها و جمعه‌ها*، تهران، حزب جمهوری اسلامی، مرداد ۱۳۶۳، ج ۵، ص ۳۶۲-۳۴۷.





خمینی را نگه‌دار، منتظری سرور، محافظت بفرما، رزمندگان اسلام نصرت عطا بفرما...»^۱ لذا این‌گونه امتیازهای اختصاصی بهترین و مهم‌ترین فرصتی بود که بعد از پیروزی انقلاب نصیب آقای منتظری شد تا به چنین شهرت علمی، فقهی و سیاسی بالایی دست یافت و مرجعی دولت‌ساخته شد،^۲ برای فردایی که هرگز نیامد. ولی دودش به چشم ملت و مردم و امام عزیز رفت تا آنجا که امام، با چشمانی اشکبار مرگ خود را از خدا طلب کرد. ای کاش آقای منتظری قدر این همه فرصت و هزینه و امتیازی را که توسط نهادها و شخصیت‌های دلسوز جامعه برای ترویج شأن و جایگاه او صرف نمودند، می‌دانست و زحمات آنان را هدر نمی‌داد؛^۳ و حداقل تمام این سرمایه برای منافقین شقی و جنایتکار که دستشان به خون هزاران نفر از مردم بی‌گناه آلوده بود و رسماً شبکه‌ای از ارتش صدام و جاسوس امریکا و اسرائیل بودند، هزینه نمی‌شد. به هر صورت، مجموعاً بیش از ۷۵ جلد کتاب از منتظری منتشر شده که به جز کتاب *نهایه‌الاصول* (تقریر درس اصول آیت‌الله بروجردی)، بقیه در دوره جمهوری اسلامی و با حمایت‌های مالی دولت و دولتیان بوده است.^۴

پیشینه‌ای فاقد سیاست و مبارزه

نهضت امام خمینی در مهرماه سال ۱۳۴۱ آغاز و در سال ۱۳۴۲ تشدید شد. آیت‌الله منتظری تا این زمان نه با مبارزه کاری داشت و نه با سیاست و حکومت پهلوی. آنچه از خاطرات منسوب به خودش و سایر کتاب‌ها و منابع حاصل می‌شود، این است که آقای منتظری در دوره پهلوی، تا آغاز نهضت امام هیچ مبارزه سیاسی نداشته و اساساً با سیاست و مبارزه بیگانه بود. این در حالی است که دوستانش - در آن مقطع - منتظری را شخصیتی با شهرت و هوش و ذکاوت علمی بالا معرفی کرده‌اند که مورد عنایت خاص آیت‌الله بروجردی و علمای بزرگ بوده! و استاد سطوح عالی‌ه حوزه علمیه بوده و تقریرات درس آیت‌الله بروجردی را اولین بار منتشر کرده و ممتحن سطح خارج دروس حوزه بوده است.

منتظری تا قبل از نهضت امام خمینی نه مطالبی درباره سیاست‌های ضد مذهبی رضاخان دارد، نه سخن از جنایات اشغالگران روس و انگلیس در جنگ جهانی دوم در ایران، و نه

۱. در این زمان هنوز آقای منتظری به عنوان قائم‌مقام رهبری برگزیده نشده بود.

۲. البته تبلیغاتی که به صورت ویژه برای آقای منتظری در تریبون‌های عمومی انجام می‌شد ربطی به کل دولت و نظام جمهوری اسلامی نداشت؛ زیرا نه حضرت امام چنین دستور و مجوزی صادر کرده بود و نه در مراکز قانون‌گذاری در این مورد مصوبه‌ای وضع شده بود. بلکه این اقدام ناشی از تصمیمات و سلاقی و علایق شخصی مسئولان برخی از سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت بود نه تصمیم کل نظام.

۳. غلامرضا خارکوهی، همان.

۴. همان.

گاهی در خطبه‌های نماز جمعه تهران که به صورت زنده در شبکه‌های صدا و سیما پخش می‌شد و در منظر دوربین‌ها و رسانه‌های داخلی و خارجی قرار داشت و مورد توجه مردم سراسر کشور بود، خطیب جمعه به تعریف و تمجید از آثار آقای منتظری می‌پرداخت!

کلمه‌ای درباره اقدامات گسترده توده‌ای‌های کمونیست در دهه بیست بیان کرده است. جای تعجب است که او در فاصله دهه بیست و سی حتی با گروه‌های مذهبی مثل فدائیان اسلام و نواب صفوی، انجمن تبلیغات اسلامی مرحوم شهاب‌پور، و مجلات مذهبی دهه بیست هم همکاری نداشته، و با وجود ادعای اجتهاد

و شهرت و توان علمی بالا و اجله فضلا بودن، حاضر نشده شبهات وسیع گروه‌ها و افراد ضد مذهبی و مخالف تشیع را که هر روز در سراسر کشور و حتی شهر قم منتشر می‌شد، پاسخ دهد.

در واقع ایشان هم مثل بسیاری از افراد گمنام در مقابل اقدامات ضد مذهبی حکومت و احزاب و جریان‌های سیاسی، راه بی‌تفاوتی و عاقبت‌طلبی را در پیش گرفته بود، و حتی زمانی که مبارزات نهضت ملی بالا گرفت، با مردم در این مبارزه به رهبری آیت‌الله کاشانی و دکتر مصدق همکاری نکرد. در حالی که در این نهضت حتی مردم بی‌سواد کوچک و بازار هم وارد عرصه شدند و برای ملی کردن صنعت نفت و مبارزه با حکومت پهلوی و سیاست‌های استعماری انگلستان به مبارزات سیاسی و علنی پرداخته بودند.^۱

به گفته آقای عباس سلیمی نمین:

در این دوران، آقای منتظری با امام آشنا می‌شوند، امام سعی می‌کنند ایشان را به لحاظ سیاسی رشد بدهند. از جمله نکاتی که آقای منتظری هم، در خاطرات خود نقل می‌کنند این است که ایشان بیماری چشم پیدا می‌کنند و آیت‌الله خمینی ایشان را به آیت‌الله کاشانی در تهران معرفی می‌کنند و به ایشان می‌گویند که هم برای چشم شما خوب است و هم برای مسائل دیگر شما. یعنی امام می‌خواهند ایشان وارد مسائل سیاسی بشوند. ایشان می‌گویند که من خدمت آقای کاشانی آمدم. به محض این که دیدم خبرنگاران و عکاسان برای عکس گرفتن به آنجا آمدند، بلافاصله منزل ایشان را ترک کردم، به دلیل اینکه افراد در بیت آیت‌الله بر و جردی احساس نکنند که من قاطعی مسائل سیاسی شده‌ام. می‌خواهم بگویم [آیت‌الله منتظری] حتی در این حد وارد مسائل نبودند و امام تلاش می‌کردند که ایشان را به نوعی

۱. همان.





وارد مسائل سیاسی بکنند. در این دوران آقای منتظری حداکثر سیاست و

عنایتش به مسائل اجتماعی و سیاسی، مبارزه با بهائیان بود.^۱

به همین جهت تنها سند مبارزاتی که از سوابق ایشان در خاطراتش آمده و مربوط به قبل از نهضت امام است، یک صفحه از مبارزه علیه بهائیان شهر نجف آباد مربوط به سال ۱۳۳۴ ش است، که آن هم با پشتوانه معرفی نامه آیت الله بروجردی و تحت تأثیر سخنان مرحوم فلسفی در رادیو تهران و همراهی با قیام سراسری مردم علیه بهائیان بوده، و اختصاص به فعالیت ضدبهای شخص منتظری در نجف آباد نداشته است. آیت الله بروجردی در این نامه از آقای منتظری به عنوان «نقّه الاسلام» نام برده و حتی به عنوان «حجت الاسلام» هم از او یاد نکرده است. در حالی که او در این زمان، به ادعای خودش به درجه اجتهاد رسیده بود.

بسم الله الرحمن الرحيم

معروض می دارد مکتوب آقایان رسید. معلوم می شود که آنجا از آقایان کسی نیست که مردم را هدایت نماید، لذا جناب مستطاب نقّه الاسلام آقای آشیخ حسینعلی منتظری - دامت افاضاته - که از آجله فضاء هستند فرستادم، مقتضی است اهالی از وجود معظم له قدردانی نموده و استفاده و استفاضه نمایند. از همه ملتمس دعاء هستم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

۱۶ صفر ۱۳۷۲ - حسین الطباطبائی^۲

نویسندگان خاطرات منتظری این سند را به دروغ، بزرگ و مهم جلوه داده و چنین نوشته اند: «سند ساواک در رابطه با ناراحتی اطرافیان شاه از ضدبهای بودن معظم له». اولاً رژیم شاه می دانست که حتی چوپان های مسلمان کوره دهات های ایران هم با بهائیت مخالف اند تا چه رسد به یک روحانی. ثانیاً این سند مربوط به ساواک نیست بلکه متعلق به ارتش و شهربانی است. ثالثاً در آن زمان هنوز ساواک در ایران تأسیس نشده بود. رابعاً این گزارش ربطی به شاه و نزدیکانش ندارد. خود آقای منتظری هم در آن ایام یک «نقّه الاسلام» ناشناخته بوده که مخالف او با بهائیان شهر کوچکی مثل نجف آباد اصفهان اهمیتی برای شاه و اطرافیانش نداشته است. زیرا او در آنجا یک کلمه از روابط نزدیک شاه و بهائیان و اسرائیل حرفی نزده است. بلکه او در آنجا همان کاری را کرده که مردم کوچه و بازار نجف آباد قبل او علیه بهائیان کرده بودند.

1. http://www.irhistory.com/?action=show_news&news_id=96

۲. تاریخ ۱۶ صفر سال ۱۳۷۲ ق که در زیر این نامه درج شده، برابر است با سوم آبان سال ۱۳۳۲ ش.

در این رابطه فرمانده لشکر ۹ زرهی اصفهان چنین نوشت:

برابر گزارش شهربانی اصفهان، شیخ حسینعلی منتظری خود را نماینده آیت‌الله بروجردی در نجف آباد معرفی و روز ۲۰/۵/۳۴ از عاظم و معتمدین و اصناف و سایر طبقات دعوت، و اظهار داشته که به موجب فتوای آیت‌الله بروجردی معامله مسلمین با بهائی‌ها تحریم گردیده و مسلمین نباید با بهائی‌ها رابطه و خرید و فروش داشته باشند. با اینکه قبلاً آموزش کافی به شهربانی اصفهان داده شده بود مجدداً تأکید گردید که از هر گونه تحریکات و اقدامات نامبرده جداً جلوگیری شود. فعلاً آرامش در نجف آباد برقرار بوده و مأمورین انتظامی مراقب اوضاع می‌باشند.

لذا آقای منتظری در یک مقطع کوتاهی - آن هم - به پشتوانه نامه آیت‌الله بروجردی به مبارزه با بهائیت پرداخت؛ در حالی که همان‌طور که اشاره شد مدت‌ها قبل از آن، حتی مردم عوام کورده‌دهات‌های ایران زودتر از او به مبارزه با این فرقه ضاله پرداخته بودند.

این نشان می‌دهد که منتظری در آن سال‌ها، اهل سیاست و مبارزه نبوده و جرئت چنین کاری را هم نداشته است؛ به طوری که اگر در آن ایام آیت‌الله بروجردی او را به زادگاهش - نجف آباد - اعزام نمی‌کرد شاید هیچ اقدامی علیه بهائیان انجام نمی‌داد.

او حداقل تا چهل سالگی فاقد این روحیه بود و از سیاست و مبارزه دوری می‌کرد. طبق توصیف مریدانش،^۱ ایشان پس از هجده سال تحصیل در حوزه به درجه اجتهاد رسید. یعنی در سنین ۲۸ تا ۳۰ سالگی مجتهد شد؛ و این زمان مصادف بوده با اوج مبارزات مردمی نهضت ملی علیه دربار ایران و دولت استعماری انگلستان. با آن که در آن روزها بسیاری از مردم و علمای شهرهای بزرگ و کوچک و دورافتاده وارد میدان سیاست و مبارزه شده بودند، اما ظاهراً آقای منتظری مشی عاقبت‌طلبی و گوشه‌گیری برگزیده بود.

حتی برخی از روحانیان مناطق دور و نزدیک وقتی دیدند تبلیغات ضد مذهبی توده‌ای‌های کمونیست از یک طرف، و مطبوعات و احزاب سیاسی سکولار از سوی دیگر، و حمایت‌های دربار پهلوی و بی‌اعتنایی‌های حکومت ملی دکتر مصدق از طرف دیگر، ارکان مذهب تشیع و اعتقادات اسلامی جامعه را هدف هجوم گسترده خود قرار داده‌اند، به طرق مختلف شجاعانه پا به میدان نهادند و در کنار درس و بحث حوزه به دفاع از قرآن و اهل بیت پرداختند. به طور مثال در شهر بسیار کوچکی مثل گرگان در دهه ۱۳۲۰ ش شعبه انجمن تبلیغات اسلامی تأسیس شد. در بندر ترکمن نیز که در حد یک روستای فقیر در کنار دریای خزر بود و حوزه

۱. مصطفی ایزدی (به کوشش)، گذری بر زندگی فقیه عالیقدر آیت‌الله منتظری، تهران، نهضت زنان مسلمان، ۱۳۵۹، ص ۳۵.





امتیازهای اختصاصی بهترین و مهم ترین فرصتی بود که بعد از پیروزی انقلاب نصیب آقای منتظری شد تا به چنین شهرت علمی، فقهی و سیاسی بالایی دست یافت و مرجعی دولت ساخته شد، برای فردایی که هرگز نیامد

علمیه هم نداشت و شاید فقط در ایام محرم و رمضان یک طلبه برای وعظ به آنجا می رفت و جمعیت آن هم ترکیبی از شیعه و سنی بود، ولی در همان سالها یک تشکیلات اسلامی در آنجا به راه افتاد تا از افتادن جوانان به دام انحرافات - مخصوصاً کمونیست‌ها - جلوگیری نماید.

در اوایل تابستان سال ۱۳۳۰ش انجمن یاوران قرآن به همت یازده نفر از علمای گرگان در این شهر کوچک تأسیس شد که نشانه احساس مسئولیت علمای بلاد

دورافتاده نسبت به دفاع از آموزه‌های مذهبی بود. اما در این سالها و با وجود آن همه موقعیت و نفوذ مذهبی که آقای منتظری در حوزه و نزد مراجع دینی داشت، و هم به عنوان مدرس دروس عالی، مجتهد و به قول آیت الله العظمی بروجردی «از اجله فضلا» بود، خبری از حضور آقای منتظری در هیچ میدان مبارزه سیاسی نیست! لذا او تعهد اجتماعی خود را در زمان هجوم دشمنان به مذهب تشیع و وطنش از سال ۱۳۱۴ تا ۱۳۴۱ش انجام نداد. حتی از سال ۱۳۲۰ تا ۱۳۲۵ که هنگامه جولان و اشغالگری دول روس و انگلیس و امریکا در ایران بود و به کشتار و ظلم و غارت منابع اقتصادی و معیشت مردم ما می پرداختند، رد پای اعتراض آقای منتظری نسبت به تجاوزات بیگانگان دیده نمی شود!

همچنین در دهه بیست که ایمان و اعتقادات جوانان معصوم کشور ما مورد تاخت و تاز و تخریب بی رحمانه افرادی مثل کسروی و احزاب و مطبوعات ضد مذهبی و کمونیست قرار گرفته بود، شاهد هیچ تحرک، اعتراض و تلاشی از طرف آقای منتظری در مقابل انبوه دشمنان ملت نیستیم!

او حتی روز کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هم در مکانی آرام مشغول استراحت و مباحث علمی خود بود. این امر ناشی از دو مسئله است؛ یا آقای منتظری جرأت ورود به میدان مبارزه را نداشت یا در آن زمان دین را از سیاست جدا می دانست یا هر دو.

بنابراین ورود منتظری به سیاست و مبارزه را می توان از اواخر سال ۱۳۴۱ و مخصوصاً از ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ به بعد - همزمان با آغاز نهضت امام خمینی - اعلام نمود. چه بسا اگر امام دست به مبارزه نمی زد و نهضتش را شروع نمی کرد، منتظری همچنان مشغول درس و بحث حوزوی خود باقی می ماند و هیچ گاه وارد کارزار مبارزه با رژیم پهلوی نمی شد.^۱

۱. غلامرضا خاگرکوهی، همان.

منتظری و مسئله مرجعیت امام

در فروردین سال ۱۳۴۰ آیت‌الله بروجردی از دنیا رفت. در آن زمان مهم‌ترین مسئله، انتخاب و معرفی مرجع اعلم بود. پنج سال قبل از آن، ساواک در تاریخ ۱۳۳۵/۱۲/۱۲ گزارش محرمانه‌ای تعداد شاگردان درس امام خمینی را حدود پانصد نفر ذکر کرده بود که بالاترین رقم در میان اساتید حوزه علمیه بعد از آیت‌الله بروجردی بود.

روزنامه کیهان در تاریخ ۱۲ فروردین سال ۱۳۴۰ پس از فوت آیت‌الله بروجردی، فهرست علمای برجسته‌ای که در قم واجد شرایط مرجعیت اعلم بودند را منتشر کرد که در این فهرست نام امام خمینی را نفر اول نوشت:

۱. حضرت آیت‌الله حاج آقا روح‌الله خمینی که اکنون در حوزه علمیه قم

کلاس دارند و بیش از چهارصد نفر را تدریس می‌نمایند...^۱

این روزنامه سپس درباره امام نوشت که او از لحاظ درس حائز اهمیت است.^۲

لذا بعد از ارتحال آیت‌الله بروجردی گروهی از طلاب و فضلاء قم و شهرستان‌ها حضرت امام را به عنوان مرجع اعلم انتخاب و معرفی نمودند و این زمانی بود که حتی «رساله عملیه» امام هم منتشر نشده بود.

البته سال‌ها پیش از آن - در زمان حیات آیت‌الله بروجردی - امام «رساله نجاه العباد» که اولین توضیح المسائل فارسی ایشان بود را منتشر کرد و در دسترس همگان بود. حتی رساله توضیح المسائل فارسی ایشان هم تدوین و آماده چاپ بود.^۳ اما وقتی پس از قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ مسئله اعدام امام توسط رژیم پهلوی شایع شد، علمای زیادی به صورت مکتوب و آشکار امام را به عنوان مرجع تقلید مسلم معرفی نمودند که یکی از آنها نظر مثبت آقای منتظری بود. اینکه برخی از مریدان آقای منتظری در سایت‌ها، کتاب‌ها، مطبوعات و مقالات ادعا کرده‌اند^۴ که او بعد از فوت آیت‌الله بروجردی در مرجعیت قائل به اعلمیت امام خمینی بوده

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۴۰/۱/۱۲، ص ۱.

۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر اول، ص ۷۶.

۳. یادداشت زیر رسید کتاب‌هایی است که در زندان رژیم شاه تحویل امام شده است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

کتاب مشروحه زیر واصل گردید:

۱. مکاسب محرمة ۲. کتاب طهارت ۳. توضیح المسائل ۴. حاشیه توضیح المسائل ۵. تهذیب الاصول جزء اول و جزء ثانی و جزء ثالث ۶. تعلیقه بر وسیله ۷. تعلیقه عروه الوثقی ۸. مناسک حج ۹. نجاه العباد ۱۰. زبده الاحکام. ۱۱/۵/۴۲ - روح‌الله الموسوی الخمینی «صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۵۰۱.

۴. در کتاب واقعیت‌ها و قضاوت‌ها که توسط مریدان افراطی آقای منتظری نوشته شده، به دروغ ادعا شده که رهبریت و مرجعیت حضرت امام، مروهون فداکاری‌ها و تلاش‌های منتظری است. گویی امام در آن سال‌ها یکه و تنها بوده و غیر از آقای منتظری هیچ کس امام را همراهی و یاری نکرده است!





و تلاش‌های منتظری موجب تثبیت مرجعیت امام شده، ادعای کذبی است که هنوز هیچ مدرک مستندی برای آن ارایه نشده است.

به راستی آقای منتظری که در آن زمان مدرس شناخته شده‌ای در بین شاگردان آیت‌الله بروجردی و امام خمینی بوده، و به گفته خودش کرسی درس و شاگردانی داشته، اگر واقعاً ایشان به اعلمیت امام خمینی باور قلبی داشته، چرا یک اطلاعیه در سال ۱۳۴۰ و ۱۳۴۱ از ایشان با امضای خودش منتشر نشده تا دیگران را ترغیب به اعلمیت امام بکنند؟! آنچه هست مربوط به سال‌های بعد می‌باشد که علمای زیادی مشابه ایشان اعلامیه منتشر کرده‌اند.

گذشته از این، اگر هم آقای منتظری امام خمینی را اعلم می‌دانسته امر مهم و موضوع منحصر به فرد ایشان نبوده، بلکه در آن زمان و حتی پیش از آقای منتظری، بسیاری از علما و اساتید و مردم مناطق کشور امام خمینی را مرجع اعلم می‌دانستند و از او تقلید و او را ترویج می‌کردند.

قدیمی‌ترین سندی که در این رابطه به دست آمده، نامه امام خمینی به آقا مصطفی خمینی - فرزند بزرگشان - است که در مرداد سال ۱۳۴۲ نگاشته است. در آن زمان امام که در بند رژیم شاه در زندان تهران بوده، از پسرش خواسته که به اصفهان مراجعه کند؛ تا اگر وجوهی پیش آقای کوپایی جمع شده، به وسیله آقای منتظری به طلاب اصفهان - همان‌طور که شهریه داده می‌شده - بدهند و اگر وجوه جدیدی آمد، خود آقا مصطفی و کیل هستند که آن را دریافت و برای شهریه طلاب قم حفظ کنند.^۱

همچنین این سند نشان می‌دهد که امام خمینی قبل از اعلام رسمی مرجعیتش، به طلاب مناطق مختلف شهریه می‌داده؛ از جمله در قم و اصفهان، که در اخذ وجوهات شرعی از مردم و توزیع شهریه هم افراد مختلفی، مانند آقایان: کوپایی، منتظری، سید مصطفی خمینی و بسیاری دیگر همکاری می‌کردند.

علاوه بر این، نامه امام خمینی به آقای منتظری در شهر یور سال ۱۳۴۳ سند دیگری است که در آن زمان که امام در قم حضور داشته و هنوز به ترکیه تبعید نشده بود، آن هم صرفاً مربوط به «اخذ وجوهات شرعی» می‌باشد. البته اینگونه مدارک نشانه اعلم دانستن مرجعیت امام توسط آقای منتظری در آن تاریخ نیست؛ زیرا هر طلبه روحانی می‌توانست به طور همزمان از چند مرجع اعلم و غیر اعلم مجوز اخذ وجوه شرعی دریافت کند و آن را در مسیر تعیین شده مصرف نماید. این امر اکنون هم مرسوم است که برخی از طلبه‌ها ممکن است از چند مرجع مجوز اخذ وجوه شرعی و امور حسبیه و حتی وکالت‌نامه داشته باشند.^۲

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۵۰۲.

۲. غلامرضا خارکوهی، همان.

اینک متن نامه امام خمینی خطاب به آقای حسینعلی منتظری در شهریور سال ۱۳۴۳ /
ربیع الثانی سال ۱۳۸۴ ق:

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض می‌رساند، مرقوم شریف که حاکی از سلامت مزاج شریف بود، موجب تشکر گردید. سلامت و سعادت جنابعالی را خواستار است. در قضیه آقای رحیمیان منظور آن نبود که ثلث را که اجازه داده‌ام، خدشه نمودم، بلکه برای آن بود که راجع به واگذار نمودن به اشخاص و اجازه برای مسجد و حمام احتیاط کنند. در هر صورت به ایشان تذکر دهید که ناراحت نباشند. راجع به رختشوخانه نمی‌توانم اجازه دهم، و نوشتم پشت ورقه ایشان. در خاتمه رجای دعای خیر دارم.

والسلام علیکم ورحمةالله وبرکاته

روح‌الله الموسوی‌الخمینی^۱

در سال‌های بعد تا سال ۱۳۵۷ علمای زیادی در داخل و خارج کشور مروج اعلمیت امام خمینی در مرجعیت بودند که مستندات آن در منابع تاریخی، مخصوصاً کتاب ارزشمند بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی موجود است. از جمله حسینعلی منتظری، احمد جنتی، ابراهیم امینی، مشکینی، حسین نوری، نعمت‌الله صالحی، محمد محمدی فاضل، ابوالقاسم خزعلی، یحیی انصاری شیرازی، غلامرضا صلواتی، محمد شاه‌آبادی، عبدالحسین دستغیب، عبدالرحیم ربانی شیرازی، محمدمصطفی جوهر (از پاکستان)، شیخ طالب جوهری (از پاکستان)، محمد شریعت (از پاکستان)، و...^۲

لازم به ذکر است که در خرداد سال ۱۳۴۹ بعد از فوت آیت‌الله سید محسن حکیم که از مراجع بزرگ نجف اشرف بود، شاگردان و دوستداران امام خمینی تحرکات تازه‌ای را برای معرفی امام به عنوان مرجع اعلم به راه‌انداختند که از جمله نامه، دو چهره مبارز به نام آقایان حسینعلی منتظری و عبدالرحیم ربانی شیرازی بود. این دو نفر در قسمتی از اعلامیه خود چنین نوشتند:

... ما نباید منتظر بمانیم تا دیگران فرد یا افرادی را که از رشد اجتماعی، شهامت، شجاعت و جهان‌بینی اسلامی بی‌بهره یا کم‌بهره‌اند بر ما تحمیل کنند، خود ما باید سرنوشت خود را تعیین نماییم و فردی را که لایق‌تر و اصلح

۱. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۷۱

۲. جهت اطلاع بیشتر در این زمینه، رک: سید حمید روحانی، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، لبنان، ۱۳۵۶، دفتر اول، ص ۷۶-۶۷.





به حال اسلام و مسلمین باشد، فردی که به اوضاع جهان و حوادث واقعه آشنایی کامل داشته باشد، فردی که بتواند اسلام واقعی را به مردم معرفی کند، فردی که در همه شئون اسلامی صاحب نظر باشد انتخاب نماییم. حوزه علمیه قم با شناسایی کامل و بصیرت کافی که به وضع حوزه‌های علمیه و روحیه افراد داشته، با رعایت کامل مقررات دینی و دقت شدید در تشخیص صفات لازمه برای زعیم اسلامی، به کرات نظریه خود را پیرامون شخصیت بارز و بی نظیر مرجع عالم اسلام، حضرت آیت الله العظمی آقای خمینی - متع الله المسلمین بطول بقائه - بیان نموده و مراتب اتکاء و اعتماد خود را نسبت به ایشان ابراز داشته است. اینک مجدداً بالصراحه وظیفه عموم را روشن نموده، ابلاغ می‌دارد: با توجه به وضع روز و موقعیت خطیر مسلمانان، حضرت معظم له لایق‌ترین شخصیت برای رهبری و زعامت و شایسته تقلید و مراجعه عموم است...^۱

البته آقای منتظری در دوران مبارزه - از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۵۷ - به ندرت اطلاعیه انفرادی به نفع امام خمینی و علیه رژیم پهلوی منتشر کرده است. تقریباً تمام اطلاعیه‌هایی که او در این زمینه امضا کرده به صورت گروهی و جمعی بوده است. مگر در سه ماه آخر مانده به پیروزی انقلاب، که در آن دوره رژیم شاه در حال فروپاشی بود و بچه‌های ابتدایی مدارس هم در خیابان‌ها شعار «مرگ بر شاه» را فریاد می‌زدند. این نشان می‌دهد که برخلاف ادعای آقای منتظری و بیتش، یا او شجاعت لازم را برای انتشار اعلامیه‌های انفرادی علیه رژیم پهلوی نداشت؛ یا شخصیت قابل توجه علمی در میان فضایی حوزه علمیه نبود که اطلاعیه او ارزش توجه داشته باشد.

آیا آقای منتظری تنها و کیل تام‌الاختیار امام بود؟

در برخی از منابع تاریخی و نیز در فضای مجازی به دروغ ادعا شده است که «میزان مقبولیت و محوریت منتظری در مبارزه و انقلاب تا آنجا بود که خمینی در زمان تبعید، او را به عنوان نماینده تام‌الاختیار خویش در ایران منصوب کرد، و در نامه‌ای از وی خواست که بر جریانات بیت او در قم اشراف داشته باشد»^۲

در حالی که چنین چیزی در اسناد کتاب ۲۲ جلدی صحیفه/امام وجود ندارد. حتی سندی

۱. خاطرات آیت الله منتظری، همان، ص ۸۱۲-۸۱۱.

2. <https://fa.wikipedia.org/wiki>

منتظری تا قبل از نهضت امام خمینی نه مطالبی درباره سیاست‌های ضد مذهبی رضاخان دارد، نه سخن از جنایات اشغالگران روس و انگلیس در جنگ جهانی دوم در ایران، و نه کلمه‌ای درباره اقدامات گسترده توده‌ای‌های کمونیست در دهه بیست بیان کرده است

که نشانگر وکالت محض و تام‌الاختیار آقای منتظری از سوی امام خمینی در ایران باشد هم وجود ندارد. آنچه امام به ایشان وکالت داده در «اخذ وجوه شرعی» است نه چیز دیگر. از این گونه اجازات شرعی، امام به افراد زیادی داده که به طور مثال نام بیش از ۵۳۰ نفر که امام خمینی در نجف اشرف به نامشان اجازه‌نامه شرعی

صادر کرده در کتاب صحیفه امام - جلد اول - موجود و مندرج است.

اما چیزی که به طور مستند از امام خمینی درباره آقای منتظری وجود دارد وکالت است. امام ایشان را در تاریخ ۱۹ دی‌ماه سال ۱۳۴۹ به عنوان «وکیل» خود تعیین نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين، والصلاه والسلام على محمد وآله الطاهرين، ولعنة الله على اعدائهم اجمعين.

و بعد، جناب مستطاب عماد العلماء الاعلام و حجت الاسلام آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری - دامت افاضاته - وکیل اینجانب می‌باشند در اخذ وجوه شرعی، از قبیل سهم مبارک امام - علیه السلام - و سهم سادات عظام و مجهول‌المالک و غیرها. کسانی که می‌خواهند وجوه شرعی خود را به اینجانب برسانند، به وسیله ایشان بفرستند. اخذ ایشان و قبض رسید ایشان به منزله اخذ و قبض رسید اینجانب است. و نیز وکیل هستند در دستگردان نمودن وجوه شرعی و امهال به قدری که صلاح دانستند و اخذ «و اوصیه - ایده الله تعالی - بما اوصی به السلف الصالح من ملازمه التقوی و التجنب عن الهوی و التمسک بعروه الاحتیاط فی الدین و الدنیا؛ و ارجو من جنابه الدعاء و النصیحه».

والسلام علیه و علی عبادالله الصالحین و رحمه الله و برکاته

به تاریخ لیله ۱۱ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۹۰

روح‌الله الموسوی الخمینی^۱

اگر منظور آقای منتظری و دوستانش استناد به مجوز فوق است، باید خاطر نشان کنیم که امام خمینی قبل و بعد از منتظری، مشابه چنین وکالت‌نامه‌ای را به افراد زیادی داده است.

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۳۱۸.





به عنوان مثال آقایانی که در ادامه نامشان آورده شده، قبل از آقای منتظری و کالت نامه از حضرت امام دریافت کرده بودند:

سید محمد حسینی اردستانی در تاریخ ۵ خرداد سال ۱۳۴۲

علی اکبر اسلامی تربتی ۱۴ اردیبهشت سال ۱۳۴۵

محمد هاشمیان ۲۳ مرداد سال ۱۳۴۵

محمد صادق تهرانی ۲۷ شهریور سال ۱۳۴۷

محمد رضا کاظمی ۳ آبان سال ۱۳۴۷.^۱

اما بعد از آقای منتظری هم علمای دیگری - در همان دوران مبارزه - از امام چنین و کالتنامه‌هایی دریافت کرده بودند. مثل آقایان: سید مرتضی پسندیده و محمد صادق تهرانی به طور مشترک در تاریخ ۲۰ بهمن سال ۱۳۴۹ (یک ماه بعد از صدور اجازه امام خمینی به منتظری)؛ که امام مجدداً برای سید مرتضی پسندیده در تاریخ‌های ۳۰ دی سال ۱۳۵۳ و ۹ تیر سال ۱۳۵۴ اجازه نامه مستقلی مثل و کالتنامه آقای منتظری صادر نمودند.^۲

امام خمینی حتی بعد از پیروزی انقلاب نیز برای برخی از افراد احکامی مشابه اجازه نامه آقای منتظری صادر نمود که عبارت‌اند از:

سید محمود دعایی در تاریخ ۱۰ خرداد سال ۱۳۵۸

سید اسدالله مدنی ۲۱ مهر سال ۱۳۵۸

عبدالعلی مزاری اول تیر سال ۱۳۵۹

سید محمد هاشم دستغیب ۲۴ بهمن سال ۱۳۶۰

غلامرضا رضوانی ۷ اسفند سال ۱۳۶۳

سید عباس معصومی لاری گراشی ۲۸ بهمن سال ۱۳۶۶

سید محمد باقر حکیم ۷ شهریور سال ۱۳۶۷

محمد رضا توسلی ۲۱ آذر سال ۱۳۶۷.^۳

امام خمینی در نامه مورخ ۴ شهریور سال ۱۳۵۰ / ۴ رجب ۱۳۹۱ ق خطاب به آقای حاج سید مهدی طباطبایی تصریح می‌کنند: «آنچه در قم خدمت آقای پسندیده داده‌اید و آنچه نظر آقای منتظری بوده، مورد قبول است.»^۴

۱. مهدی حاضری (به کوشش)، *اجازات امام خمینی*، تهران، عروج (وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام)، ۱۳۹۴، ص ۱۱۰، ۱۴۵، ۱۴۹، ۱۷۷ و ۱۸۰.

۲. همان، ص ۲۳۴ و ۲۶۸ و ۲۷۲.

۳. همان، ص ۲۸۶، ۲۹۰، ۲۹۴، ۳۰۴، ۳۵۴، ۴۲۲، ۴۳۷ و ۴۵۷.

۴. *صحیفه امام*، ج ۲، ص ۳۸۴.

همچنین امام خمینی در تاریخ ۱۶ دی سال ۱۳۵۶^۱ وصیتنامه‌ای شخصی می‌نویسد و در امور مربوط به وجوه شرعی چهار نفر از علما را به عنوان وصی بعد از خود تعیین می‌کند که یکی از آنها حسینعلی منتظری است و سه نفر دیگر عبارت‌اند از: حاج آقا مرتضی پسندیده، آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقای حاج سید محمدباقر سلطانی.

بسم الله الرحمن الرحيم

در روز ۲۶ محرم ۱۳۹۸ وصی خود قرار دادم حضرات حجج اسلام آقای حاج آقا مرتضی پسندیده و آقای حاج شیخ مرتضی حائری و آقای حاج سید محمدباقر سلطانی و آقای حاج شیخ حسینعلی منتظری - دامت برکاتهم - را در امر وجوهی که در قم یا سایر بلاد ایران نزد وکلای اینجانب است و به حساب اینجانب اخذ شده است و حضرت آقای پسندیده مطلع هستند - به حسب غالب - تمام این وجوه باید با نظر آقایان محترم به مصرف شرعی برسد، و احدی از ورثه یا غیر آنها حقی در آن ندارند و نمی‌توانند مزاحمت با اوصیای محترم نمایند؛ و اگر بعضی از اوصیا مانعی داشته باشند که نتوانند تا آخر قیام به امر کنند، بقیه کس دیگر را که مورد قبول و موجه است تعیین نمایند؛ و اگر بعضی غایب بودند دیگران قیام به امر نمایند. تکلیف وجوهی که در نجف است تعیین نموده‌ام. از خداوند تعالی سلامت و سعادت حضرات آقایان را مسئلت می‌نمایم، و امید دعای خیر دارم.

والسلام علیکم

روح الله الموسوی الخمينی^۲

این در حالی است که امام به پسر بزرگش آیت‌الله سید مصطفی خمینی و کالت تام‌الاختیار داده بود و او را وصی خود کرده بود که تا اول آبان سال ۱۳۵۶ که او زنده بود، این وکالتنامه پابرجا بود.^۳ چنان که سه روز پس از تبعید از قم به ترکیه - یعنی در تاریخ ۱۹ آبان ۱۳۴۳ /

۱. یعنی ۴۶ روز بعد از شهادت فرزند بزرگش، آیت‌الله سید مصطفی خمینی.

۲. صحیفه امام، ج ۳، ص ۲۹۵.

۳. امام پس از شهادت حاج آقا مصطفی، پسر دیگرش حاج سید احمد خمینی را وصی خود قرار داد: زمان: ۱۵ دی ۱۳۵۶ / ۲۵ محرم ۱۳۹۸، مکان: نجف اشرف در کشور عراق، موضوع: وصیتنامه شخصی

«بسم الله الرحمن الرحيم

والصلاه علی محمد و آله الطاهرين ولعنه الله علی اعدائهم اجمعين.

چون با کمال تأسف فرزند بزرگم که وصی [من] بود به رحمت ایزدی پیوست، لهذا وصی خود نمودم، در حال صحت و سلامت، در تاریخ بیست و پنجم ماه محرم الحرام ۱۳۹۸ فرزند خود نور چشم مکرم حاج سید احمد خمینی - آیده الله تعالی - را که پس از فوت و تجهیز به نحو متعارف، به اموری که توصیه می‌کنم اقدام و عمل نماید؛ و از خداوند تعالی توفیق و سلامت و تأیید او را خواهانم: ←



۵ رجب ۱۳۸۴ - امام و کالتنامه کاملی در کلیه امور خود از آنکارا در کشور ترکیه، برای حاج آقا مصطفی خمینی فرستاد که هم شامل وجوهات شرعی می‌شد و هم امور شخصی و خانوادگی و مسائل عبادی‌اش؛ و تا زمانی که آقا مصطفی زنده بود این و کالتنامه و وصیتنامه معتبر بود.

نور چشم محترم که مورد وثوق اینجانب است، و کیل است از طرف حقیر در کلیه امورم. آنچه از وجوه از قبیل سهمین مبارکین، مُطالب هستم به ایشان بدهند برای تأمین شهریه طلاب محترم؛ و وکیل هستند در اخذ و دستگردان سهمین مبارکین و هر نحو وجهی که باید به من برسد، و در اعطا به محال مقرر خود. و وصی اینجانب هستند. و وصیتنامه‌ام در یکی از دفاتر موجود است. قضای چندین سال صوم به عهده دارم احتیاطاً، و دو - سه سال هم نماز احتیاط کنند. کتب من از مصطفی است. اثاثیه خانه مطلقاً از مادر

→ ۱. کلیه وجوهی که در منزل و نزد آقای [شیخ نصرالله] خلخالی و در قم نزد آقای اخوی [آیت‌الله پسندیده] موجود است، وجوه شرعی و سهم مبارک امام - علیه‌السلام - و سهم سادات عظام است، و یک فلس آنها از ورثه نیست و تکلیف آنها را در وصیت علی‌حده تعیین نموده‌ام، و وراثت اینجانب حق معارضه با اوصیایی که امر وجوه شرعی را به آنها واگذار نموده‌ام ندارند؛ و اگر نزد و کلای من در هر جا وجوهی به اسم من بوده باید برسانند به اوصیا، یا به مرجع عادل.

۲. کتب و اثاثی را که از کتابخانه اینجانب و منزل، دولت ایران به غارت برده است اگر برگردانند، آنچه اهدایی آقای آقا نجفی مرعشی بوده به کتابخانه ایشان برگردانند و بقیه به همین کتابخانه یا سایر کتابخانه‌ها واگذار شود. و کتبی که از خود اینجانب غارت شده است، اگر برگشت، و کتبی که در نجف دارم در اختیار وصی است؛ هر چه مورد احتیاج اوست یا مورد احتیاج نورچشمی حسین پسر مرحوم مصطفی - رحمه الله تعالی - بردارند و باقی را به یک کتابخانه واگذار کنند.

۳. منزل شخصی که در قم دارم - نزدیک باغ قلعه - و جزئی ملکی که در کمره دارم و نمی‌دانم چی است و چقدر است و آقای پسندیده اطلاع دارند، بین ورثه - کما قَرَضَهُ الله - تقسیم شود. ولی ورثه موظف‌اند مادامی که مادرشان [خانم خدیجه تقوی] در قید حیات است، اگر مایل باشد در آنجا اقامت کند، با او مزاحمت نکنند؛ و به عبارت دیگر سکنی و منافع آن تا زمان حیات، حق ایشان و واگذار به ایشان نمودم و کسی حق مزاحمت ندارد.

۴. اثاث البیت - غیر از کتاب که ذکر شد - واگذار نمودم پس از موت به مادر فرزندانم؛ و کسی حق مزاحمت ندارد. ۵. دو، سه سال احتیاطاً نماز و روزه از قبیل اینجانب قضا شود، اگر در کمره ملکی دارم یا منافع شخصی در آن، بدهند و الا احمد تبرع کند و مختار است در این تبرع.

۶. کتب خطی اینجانب را در صورت امکان طبع کنند؛ و اگر کسی خواست طبع کند در اختیار او بگذارند، به طوری که ضایع نشود، خصوصاً کتب اخلاقی را.

۷. فرزندان من عموماً و احمد خصوصاً موظف‌اند از مادر خود اطاعت کنند و با احترام با او رفتار کنند، و رضای او را به دست آورند که خیر دنیا و آخرت آنها در آن است، و اگر خواست مستقلاً زندگی کند، در صورت امکان، اسباب آن را فراهم کنند.

۸. آخرین وصیت من آن است که فرزندان من با صلح و صفا، و مهر و وفا عمل کنند و با فرزندان و عیال مرحوم مصطفی - رحمه‌الله - با کمال مهر و محبت رفتار نمایند؛ و احمد از همراهی با آنها - حتی المیسور و المقدور - مضایقه نکنند. از خداوند تعالی توفیق و تأیید همه را خواستار و امید است که خداوند تعالی همه را از شرور، خصوصاً از آلودگی به دنیا و زخارف آن، محفوظ نگه دارد؛ و امید آن دارم که پدر آلوده و عاصی و آمم خود را که با بار گران و گرفتاری فراوان، دنیا را ترک و به سوی حضرت «قابل التوب و غافر الذنوب» کوچ نموده، از دعای خیر و طلب مغفرت فراموش نکنند. «إِنَّهُ خَيْرٌ مَعِينٍ» و الحمد لله أولاً و آخراً و ظاهراً و باطناً. والسلام علیکم.

روح‌الله الموسوی الخمینی، ر.ک: صحیفه امام، ج. ۳، ص. ۲۹۴ - ۲۹۳.

مصطفی است. بقیه وصیتنامه‌ام عمل شود. مراد از «نور چشمی» که در صدر ورقه نوشته‌ام، فرزند بزرگم، آقا مصطفی خمینی - ایده الله تعالی - است.^۱ متأسفانه دوستان آقای منتظری با نگارش مطالب واهی می‌خواهند وانمود کنند که وکالت‌نامه امام خمینی به آقای منتظری اختصاصی و منحصر به فرد بوده و امام تنها برای ایشان چنین اجازه‌ای صادر نموده است. چنان که در صفحه ۱۵۹ خاطرات منتظری تیر زده‌اند: «وکالت تامه از طرف امام خمینی»!

در حالی که خود منتظری در زیر همین عنوان در صفحه بعد خاطراتش اعتراف کرده: در همین سفر [نجف] امام اجازه‌نامه‌ای برای من مرقوم فرمودند، البته من قبلاً هم از طرف آیت‌الله بروجردی و آیت‌الله سید عبدالهادی شیرازی و آیت‌الله حکیم و آیت‌الله شاهرودی اجازه داشتم.^۲ از سوی دیگر تحریف‌گران تاریخ می‌خواهند چنین القا نمایند که آقای منتظری از همان دوران مبارزه، یعنی زمانی که امام توسط رژیم شاه به ترکیه و عراق تبعید شده بود، به عنوان جانشین او در ایران و همه کاره انقلاب پس از امام بوده، و این سمت را خود امام سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب به وی سپرده و آنچه بعد از انقلاب توسط مجلس خبرگان تصویب شد، مسبوق به سابقه است!

این ادعا، دروغی است که آقای منتظری و دوستانش به خوانندگان القا می‌کنند؛ زیرا نمایندگی امام خمینی در امور حسبیه و شرعیه و اخذ و مصرف وجوهات در سال‌های مبارزه و حتی قبل از آن، در دهه ۱۳۳۰ و بعد از آن، به افراد زیادی در قم و تهران و سایر شهرستان‌های کوچک و بزرگ کشور داده شده است. پس آقای منتظری وکالت منحصر به فردی از امام نداشته بلکه مشابه او افراد زیادی دارای چنین احکامی بودند.^۳ چنانکه حجت‌الاسلام حسن زاده کاشمری می‌گوید:

امام به هنگام اقامت اجباری در خارج کشور، در ایران وکلایی داشتند و کیل تام‌الاختیار. یعنی مثلاً آیت‌الله عبدالرحیم ربانی شیرازی و کیل تام‌الاختیار امام بود، آقای حسینعلی منتظری و کیل تام‌الاختیار بود، آیت‌الله سید مرتضی پسنیدیده هم همین‌طور. مرحوم آقای پسنیدیده در خانه امام نشسته بود - در حجره [حوزه علمیه] هم نبود - لذا شهریه امام تعطیل نشد. در دورانی که امام تبعید بودند در ترکیه و نجف شهریه ایشان

۱. همان، ج ۱، ص ۴۳۱.

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۱۶۰-۱۵۹.

۳. غلامرضا خارکوهی، همان.





در قم تعطیل نشد و به طلاب می‌رسید؛ منتهی مخفیانه و سری و در کمال احتیاط و مراقبت.^۱

نهضت امام، سرآغاز مبارزات آقای منتظری

مشخص شد که تا قبل از نهضت امام خمینی، در پرونده آیت‌الله منتظری هیچ سابقه سیاسی و مبارزاتی نه تنها علیه حکومت پهلوی، بلکه حتی علیه کمونیست‌ها و جریان‌های انحرافی نیز دیده نمی‌شد. چون او همواره از این امور پرهیز می‌کرده است، اما وقتی امام خمینی در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ نهضتش آغاز شد، از این زمان آقای منتظری به تدریج با تأسی به هوش و مجاهدت استادش، بصیرت سیاسی و شجاعت ورود به مبارزه را یافت و به نهضت امام پیوست و وارد میدان سیاست و مبارزه شد.

وقتی امام خمینی زندانی شد و متعاقب آن قیام خونین ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ شروع شد، علما و روحانیون ایران با صدور اعلامیه و ارسال تلگراف و نامه از او پشتیبانی و حمایت می‌کردند. همچنین عده‌ای از علمای شهرهای مختلف کشور به نمایندگی از همشهریان خود به تهران مهاجرت نمودند تا اعتراض ملت ایران را نسبت به دستگیری رهبرشان شدت بخشند.^۲ دو نفر از این مهاجرین، آیت‌الله منتظری و آیت‌الله ابراهیم امینی بودند که از شهرستان نجف آباد اصفهان به تهران رفتند و در این برنامۀ سیاسی شرکت کردند. البته اسامی ۶۶ نفر از علمای مهاجر شهرستان‌های قم، مشهد، اصفهان، اهواز، اهر، آبادان، نجف آباد، خمین، همدان، تبریز، رشت، زنجان، خرم‌آباد، کازرون، شهریار، شیراز، گلپایگان، رفسنجان، قزوین، یزد، کرمان، کرمانشاه، کاشان و داراب تاکنون شناسایی شده است.^۳ این عده رسماً از رژیم شاه خواستار آزادی بی‌قید و شرط امام خمینی شدند. حتی برخی از آنها خود را به شهربانی معرفی کردند و گفتند: «یا امام خمینی را آزاد نمایید و یا اینکه ما را همانند ایشان به زندان گسیل دارید.»^۴

متن تلگراف علمای مهاجر به تهران پس از قیام ۱۵ خرداد خطاب به امام خمینی در تاریخ ۲۷/۴/۴۲ چنین می‌باشد:

تهران - شماره ۳۰۶ - به وسیله ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور

محضر مبارک آیت‌الله العظمی آقای خمینی مرجع عالیقدر تقلید

۱. فرامرز شعاع حسینی، دهه پنجاه، تهران، عروج، ۱۳۸۷، ص ۲۶.

۲. مصطفی ایزدی، همان، ص ۴۴.

۳. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر دوم، ص ۶۷۱-۶۶۹.

۴. کوثر، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۸۹.

رونوشت: حضرت آیت‌الله محلاتی

رونوشت: حضرت آیت‌الله قمی دامت برکاتهم

روحانیون شهرستان‌های ایران پس از تقدیم سلام به جنابعالی و ابراز تأثر از پیشامدهای ناگوار و اهانت به مقام شامخ روحانیت و مرجعیت، برای اظهار همدردی و پشتیبانی از هدف مقدس روحانیت از شهرستان‌ها به تهران حرکت نموده، استخلاص حضرت تعالی و کلیه محبوسین حوادث اخیر و موفقیت شما را برای اعلا‌ی کلمه اسلام از خداوند متعال خواستاریم. الحاج بحر العلوم الرشتی، الحاج سید محمود ضیابری الرشتی، حسین الموسوی الخادمی اصفهانی، علی ابن ابراهیم همدانی، مرتضی الحائری، روح‌الله کمالوند، حاج سید حسین رودباری رشتی، الاحقر علی اصغر صالحی کرمانی، نصرالله الموسوی بنی صدر همدانی، الاحقر عبدالله مجتهدی تبریزی، محمود علوی شیرازی، الاحقر سید یوسف الهاشمی تبریزی، الاحقر عبدالرسول قائمی آبادانی، الاحقر عبدالجواد همایونشهری، حسین الحسینی الیزدی شیرازی، محمدجعفر طاهری شیرازی، الاحقر علی آقا یقطینی شیرازی، الاحقر سید احمد خسروشاهی تبریزی، محمدحسن النجفی الرفسنجانی، الاحقر محمد الموسوی الشمس آبادی اصفهانی، محمد هاشمیان، الاحقر حسین گوگانی تبریزی، الاحقر الفانی محمدتقی مراغه‌ای، الاحقر سید احمد پیشوا کازرونی، الاحقر السید عبدالله موسوی شبستری، الاحقر رفیع مدرس تبریزی بستان آبادی، الاحقر محمد الصدوقی الیزدی، الاحقر احمد امینی مراغه‌ای، العبد مجتبی العراقي، سید مهدی یثربی کاشانی، حسینعلی منتظری نجف آبادی، ابراهیم امینی نجف آبادی.^۱

علاوه بر این، در آن زمان به گفته آیت‌الله ابراهیم امینی، علما و مراجع مهاجری که در تهران جمع شده بودند در یکی از جلسات خود برای استخلاص امام پیشنهاد کردند که امام خمینی را رسماً به عنوان مرجع تقلید اعلام نمایند تا رژیم شاه نتواند او را به شهادت برساند. البته امام مرجع تقلید بود و علمای آنجا هم مرجعیت ایشان را قبول داشتند، ولی رژیم ایشان را به این عنوان نمی‌شناخت. اکثریت آنها می‌گفتند باید کاری کنیم امام آزاد شود. آیت‌الله ابراهیم امینی در ادامه می‌گوید که آن روزها آیت‌الله مرعشی نجفی -از مراجع قم- در تهران بود. در این رابطه من به اتفاق یکی از علما خدمت ایشان رفتیم. آیت‌الله نجفی به ما گفت:

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۴۲۲.





هیچکدام از ما دل و جگر آقای خمینی را نداریم. ایشان باید آزاد شود تا

حرکت کند و ما هم دنبالش باشیم.^۱

در نتیجه، تومار اعلام مرجعیت امام نوشته شد و آیت‌الله امینی از بسیاری از علما و مراجع وقت امضا گرفت؛ به جز یک نفر که آیت‌الله شریعتمداری بود و او آن روز در حرم حضرت عبدالعظیم حسنی در شهرری حضور داشت. این یک مورد امضا را آقای منتظری رفت و از شریعتمداری گرفت، و سپس تومار امضاها را به آقای امینی - که در دالان حرم آنجا منتظر ایستاده بود - تحویل داد.^۲

پیش از این نیز به دنبال بازداشت امام خمینی توسط مأموران رژیم در سحرگاهان ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲، که منجر به اعتراض گسترده مردم شد، اهالی نجف آباد بی‌درنگ دست از کار کشیدند و در مسجد بازار تحصن کردند که تا روز ۲۱ خرداد ۱۳۴۲ ادامه داشت. در این مدت روحانیان انقلابی به سخنرانی پرداختند که بنا به گزارش ساواک یکی از آنها حسینعلی منتظری بود که طی نطقی برای مردم متحصن گفت: شاه حق دخالت در قانون را ندارد، شاه ظلم و تعدی می‌کند.^۳

همین‌طور وقتی روز ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳ - پس از دستگیری و تبعید امام خمینی - عده‌ای از علمای اصفهان و نجف آباد دست به اعتراض علیه دستگاه حاکم زدند، نقش آقای منتظری در این جمع قابل تحسین بود. به دنبال اقدام علما، مردم این مناطق نیز دست به اعتصاب همگانی زدند و به مدت یک هفته استان اصفهان و به خصوص شهرستان نجف آباد یکپارچه تعطیل شد. در نجف آباد مردم فعالیت‌های روزمره خود را تعطیل کردند و در مسجد بازار این شهر جمع شدند و اعتراض خود را به گوش جهانیان رساندند.^۴ ساواک در گزارشی به تاریخ ۱۳۴۳/۸/۱۸ در این خصوص نوشت:

کلیه بازاری‌ها و روحانیون اصفهان در حال حاضر طرفدار شیخ حسینعلی منتظری هستند که وی اهل نجف آباد بوده ولی مدت مدیدی است در قم اقامت دارد... و وی از مقربان خمینی [است]... بالنتیجه باید گفت کلیه بازاری‌ها و ۱۸۲ نفر طلبه نجف آباد همگی طرفدار متعصب خمینی هستند... با اعلام مراتب فوق، این ساواک شخص به خصوصی را نمی‌تواند مسئول و

۱. علی باقری (به کوشش)، *خاطرات ۱۵ خرداد*، تهران، حوزه هنری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۶۴.

۲. همان، ص ۶۵.

۳. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۱، دفتر اول، ص ۵۷۱.

۴. مصطفی ایزدی، همان، ص ۴۴.

محرک [این اعتصاب عمومی] گزارش کند.^۱

هیچ‌گاه نباید نقش آقای منتظری را در جریان مبارزات نهضت امام انکار نمود. بلکه همه باید بدانند که ایشان همانند بسیاری از اساتید و افاضل حوزه علمیه قم، با آغاز نهضت امام وارد مبارزه شد و فعالیت‌های زیادی نمود، چنان که در زندگی‌نامه او آمده است:

از زمانی که آیت‌الله العظمی امام خمینی، پرچم سرخ تشیع را حسین‌گونه به دست گرفت و جهت سرنگونی آریکه ظلم آفرین و ستم‌زای شاهنشاهی شجاعانه‌قد برافراشت، آیت‌الله منتظری همواره همراه و در پشت سر ایشان حرکت می‌کرد و در جریان قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲، همه جا فریاد خویش را به طرفداری از این تجسم اسلام راستین و دستاورد تشیع و این فرزند برومند امام حسین بلند کرد.^۲

حجت‌الاسلام سید محمد موسوی خوئینی‌ها که بعد از تبعید امام در سال‌های ۱۳۴۴ یا ۱۳۴۵ شاگرد درس آیت‌الله منتظری بوده، می‌گوید:

سال بعد تبعید امام، اندک اندک من درس آقای منتظری می‌رفتم و ایشان هم در مسائل سیاسی پس از امام، در غیاب ایشان بیش از سایر علمای قم دخالت می‌کردند و در سر درس، سخنرانی می‌کردند و اعلامیه سیاسی می‌دادند.^۳

حجت‌الاسلام سید حمید روحانی بر این باور است که آقای منتظری در راه پشتیبانی از نهضت امام بارها به زندان و تبعید رفت و چند بار مورد شکنجه مأموران رژیم پهلوی قرار گرفت و زجرها و رنج‌هایی را تحمل کرد. حتی پرده گوش او به علت شکنجه پاره شد. با وجود این، از مبارزه باز نایستاد و همراه مبارزان و مجاهدان راه اسلام در تداوم نهضت و حمایت از امام، مقاومت و پایداری ورزید. صلابت و مقاومت او در برابر رژیم ستمگر شاه در حوزه علمیه قم و در محافل روحانی در آن سال‌ها، ستودنی و در خور توجه و اهمیت بود. این واقعیت را نمی‌توان انکار کرد که حضور او در صحنه مبارزه و پایداری و استواری او در برابر دشمنی‌های رژیم شاه، به طلاب جوان انقلابی، روحیه و دلگرمی می‌بخشید.^۴

به گفته وی، کمک‌های مالی که آقای منتظری از محل وجوهات شرعیه مردم، به خانواده زندانیان سیاسی و نیز به مبارزان روحانی برای چاپ و پخش اعلامیه‌ها و دیگر فعالیت‌های

۱. پرونده امام در ساواک، به نقل از سید حمید روحانی، همان، ص ۴۸.

۲. مصطفی ایزدی، همان، ص ۳۲.

۳. مجله شهروند، ش ۵۴، ص ۱۳۸۶، ص ۵۸.

۴. فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱، ص ۱۳۸۳، ص ۹۲.





منتظری حتی روز کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ هم در مکانی آرام مشغول استراحت و مباحث علمی خود بود. این امر ناشی از دو مسئله است؛ یا او جرأت ورود به میدان مبارزه را نداشت یا در آن زمان دین را از سیاست جدا می‌دانست یا هر دو!

سیاسی می‌کرد، نقش بسزایی در پیشبرد مبارزه داشت. امضای او در کنار امضای دیگر اساتید و طلاب انقلابی حوزه علمیه قم در پای اعلامیه‌ها و تلگرام‌ها، موجب اعتبار و وزانت فعالیت‌های سیاسی حوزه می‌شد.^۱

به قول آقای قاسم تبریزی، در این دوره که دوره مبارزه، جهاد و حرکت علیه رژیم پهلوی و

دفاع از نهضت امام خمینی بود، آیت‌الله منتظری در کنار بزرگان فقه، اصول، جهاد و شهادت، همچون شهید آیت‌الله محمدرضا سعیدی، آیت‌الله شیخ عبدالرحیم ربانی شیرازی، آیت‌الله محمد مهدی ربانی املشی، آیت‌الله شیخ محمد تقی مصباح یزدی، آیت‌الله حاج میرزا علی مشکینی و... در صفوف اول قرار داشت و متحمل زندان، تبعید، زحمت و مشکلات، حتی شکنجه‌های سخت شد؛ اما پایدار و مقاوم ماند و تسلیم نشد.^۲

حتی گاهی مسئله بازداشت و شکنجه شدن آقای منتظری به همراه سایر زندانیان سیاسی، از طریق دانشجویان مبارز ایرانی خارج کشور، در مجامع اروپایی نیز منعکس می‌گشت و این امر سوژه مهمی برای افشای جنایات حکومت پهلوی، مخصوصاً ساواک محسوب می‌شد. دکتر یوسف فروتن که در اوایل دهه پنجاه از دانشجویان مبارز ایرانی در اروپا بوده، در این زمینه می‌گوید:

آشنایی من با مرحوم آیت‌الله منتظری مربوط می‌شود به سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۱ به بعد یا از همان سال‌های دانشجویی من در اروپا. شاید مطلع باشید که در زمان رژیم شاه در اروپا و امریکا، یک سازمان دانشجویی به نام «اتحادیه انجمن‌های دانشجویی مسلمان» شکل گرفته بود و بیشترین تلاش و اهدافشان بیدار کردن قشر دانشجویی خارج از کشور نسبت به اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران بود. به عبارت دیگر افشاگری عملکرد رژیم شاهنشاهی ایران و این که چه ظلم‌هایی به مردم ایران وارد می‌کردند، و از طرفی با این برنامه، مردم اروپا و دیگر مسلمانان جهان هم آگاه می‌شدند... آن زمان اخبار گوناگونی به دست ما می‌رسید؛ از جمله این که آیت‌الله منتظری را شکنجه می‌کنند، و برای این که شخصیت او را خرد

۱. همان، ص ۹۳.

۲. یادداشت‌های ارسالی آقای قاسم تبریزی برای مؤلف، ۱۷/۳/۱۳۹۶.

نمایند او را در یک قفس آهنی به صورت سلول انفرادی زندانی کرده‌اند. طوری که برای هواخوری و ملاقات به همان وضع حاضر می‌کنند. حتی از گفته‌ها می‌شنیدیم که وقتی می‌خواهند با او ملاقات کنند او را در همان قفس گذارده و برای ملاقات حاضر می‌کنند. صرف نظر از صحت و سقم این اخبار، این شنیده‌ها خیلی برای ما آزاردهنده بود که یک آیت‌الله و روحانی مفسر قرآن را این طور زجر می‌دهند.^۱

با وجود خصوصیات قابل تحسین آقای منتظری، برخی معتقدند از جنبه دیگر او خصلت‌های روانشناختی خاصی داشت که علاقه‌مندان و دوستانی را که از نزدیک او را می‌شناختند همواره نگران و ناراحت می‌کرد. همین خصلت‌های ناپسند در نهایت موجب شد تا او در مقابل منافع و مصلحت‌های اجتماعی انقلاب موضع بگیرد.^۲ آقای احمد احمد که مدتی در زندان اوین هم‌بند آیت‌الله منتظری و از نزدیک شاهد برخی اعمال و رفتارهای او بوده، معتقد است شخصیت آقای منتظری و اخلاق و رفتارش خیلی خاص بود.^۳ به گفته او، آقای منتظری شخصیتی ساده و بی‌آلایش داشت. از این رو، گاهی افراد برای انبساط خاطر با او هم کلام می‌شدند.^۴

حتی سید هادی هاشمی که داماد آیت‌الله منتظری بود پدر همسرش را، مبارزی ساده لوح می‌دانست که باید به او سمت و سو بدهد؛ یعنی باید از آقای منتظری مراقبت و او را اداره کند.^۵ به خاطر همان سادگی و بی‌ارادگی بود که بعدها آقای منتظری پس از دستگیری سید هادی هاشمی اعلام کرد اگر او را تبعید می‌کنید، به من اجازه منزوی شدن بدهید. چون او همه کاره دفتر و بیت من است.

آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای که در دوران ستمشاهی مدتی در یک گروه مخفی سیاسی با آقای منتظری فعالیت می‌کرده، با اشاره به خودمحموری‌ها و تک‌روی‌های او در کارها می‌گوید: از حدود سال ۱۳۴۲ در طول مبارزات اولیه در قم، همواره به خاطر می‌گذشت که فعالیت‌های معمول در قم کافی و کامل و راضی‌کننده نیست و سرانجام به این نتیجه رسیدم که فعالیت‌های سیاسی ما باید متمرکز شود

۱. آرشبو شخصی مؤلف، مصاحبه مؤلف با یوسف فروتن، تاریخ ۱۳۹۶/۲/۳۱.

۲. فصلنامه ۱۵ خرداد، همان، ص ۹۳.

۳. محسن کاظمی (به کوشش)، *خاطرات/احمد/احمد*، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۳، ص ۴۳۹-۴۳۶.

۴. همان.

۵. زهره کلاچیان (تدوین)، *خاطرات حجت‌الاسلام دعاگو*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲، ص ۱۶۶-۱۶۲.





و بایستی ناگزیر یک هسته مرکزی برای انجام فعالیت‌های سیاسی تشکیل دهیم... و هسته مرکزی پنهان و سری تأسیس می‌کردیم که فکر و طرح و برنامه بدهد و اگر حضرت امام طرحی داشتند و می‌خواستند آن را به مرحله اجرا دریاورند این مرکز مجری آن باشد... موضوع را با آقای اخوی [آیت‌الله سید علی خامنه‌ای] در میان گذاشتم که ایشان هم پسندیدند و استقبال کردند... قرار شد فرد دیگری را هم به تشکیلات اضافه کنیم. آن زمان شیخ اکبر هاشمی [رفسنجانی] از همه به ما نزدیک‌تر بود... آن اوایل هنوز اساسنامه‌ای نداشتیم. قرار شد هر کسی را که به همکاری و عضویت دعوت می‌کنیم به اتفاق آراء و نظر گروه باشد. سه نفری نشستیم و درباره نفر چهارم بحث کردیم. گزینه اصلی برای نفر چهارم آقای ربانی شیرازی بود. چون ایشان شخصیتی شجاع، انقلابی و پرتحرک بود. با توافق یکدیگر ایشان را برای عضویت دعوت کردیم. او از دعوت ما استقبال کرد... آقای ربانی نفر پنجم این گروه را آقای منتظری پیشنهاد کرد. آقای منتظری هم دعوت شد و قبول کرد و نفر ششم این جمع آقای مشکینی بود. اما در یکی از جلسات دیدیم که آقای منتظری دو نفر دیگر را به همراه آورده! آهسته به ایشان گفتم آقا چرا بدون مشورت و رأی گروه، آقایان را آوردید؟! گفت دیدم این دو نفر برای تشکیلات مناسب هستند! البته آنها مناسب هم بودند، ولی این نشانه بی‌نظمی و بی‌انتظامی آقای منتظری بود. به ایشان گفتیم قرار ما این نبود، شرط داشتیم که عضویت افراد بر اساس اتفاق آراء و با موافقت همه اعضا باشد، ولی ایشان گوشش بدهکار نبود و بدون پیشنهاد قبلی چند نفر دیگر را هم آورد و ناخواسته جمع ما به یازده نفر رسید.

ایشان را به خدا قسم دادیم و اصرار کردیم دیگر کسی را دعوت نکند. تعداد ما نباید از هفت نفر بیشتر باشد، اما الان یازده نفر شدیم. افرادی را که آورده بود همه خوب بودند اما هسته مخفی ظرفیت پذیرش این همه افراد را نداشت. واقعاً هم این طور بود. تعداد زیاد، کار دستان داد.^۱

متأسفانه یکی از اقدامات نادرست آقای منتظری در دوران مبارزه، پرداخت بخشی از وجوهات شرعی توسط ایشان به سازمان مجاهدین خلق معروف به منافقین بود. در حالی که حضرت امام هیچ وقت اجازه پرداخت وجوهات به این گروه را نداده بود. مرحوم حاج سید

۱. جواد کاموربخشایش و جواد عربانی، *خاطرات آیت‌الله سید محمد خامنه‌ای*، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲، ج ۱، ص ۲۰۰-۱۹۷.

احمد خمینی - فرزند گرامی امام - در یکی از خاطرات خود از دهه پنجاه می گوید:

در سفری که قصد داشتم نجف خدمت امام برسم با یکی از دوستان ملاقات کردم. ایشان به من گفت به امام بگویید تأیید از مجاهدین را هر چه سریع تر انجام دهند که دیر می شود و عقب می مانیم. خدمت امام مطلب را عرض کردم، امام فرمودند: آقایان منتظری و طالقانی و مطهری هم مرا تشویق به دفاع از آنان کردند ولی شماها متوجه نیستید. اینها شماها را بازی داده اند؛ آنها به اسلام ما معتقد نیستند. دوستان خارج کشور هم در این مورد به من فشار آورده اند، ولی آنها هم کلاه سرشان رفته است.^۱

درست است که در آن زمان علاوه بر آقای منتظری، شخصیت های دیگری هم بودند که از منافقین حمایت می کردند، اما این ایراد به فردی مثل آقای منتظری که خود را نماینده مطلق امام خمینی در ایران و به عبارت دیگر جانشین و همه کاره امام در اینجا می دانست، بیش از دیگران وارد است. لذا چنین شخصیتی در مواجهه با منافقین و سایر جریانات و گروه های انحرافی، می بایست دقت و بصیرتش را منطبق با مواضع حضرت امام می کرد.

آقای منتظری در فروردین سال ۱۳۴۵ برای اولین بار توسط ساواک بازداشت شد که پس از قریب به پنج ماه، از زندان آزاد گردید. اما به دلیل ادامه فعالیت های سیاسی، در سال ۱۳۴۷ مجدداً توسط ساواک دستگیر و به یک سال و نیم زندان محکوم شد. او که در مبارزه علیه رژیم شاه کوشش تحسین برانگیزی داشت مجدداً در سال ۱۳۵۲ بازداشت شد و به سه سال تبعید در طبرس و خلخال و سقز محکوم گردید. ولی در تیر ماه سال ۱۳۵۴ او را از تبعیدگاه سقز روانه زندان اوین کردند که تا ۱۸ آبان سال ۱۳۵۷ در آنجا به سر برد.^۲

یکی از هم سلولی های منتظری، آقای جواد منصوری است که خبر از ساده لوحی فوق العاده او در اظهار نظر های سیاسی داده و می گوید:

اینجانب مدتی با آیت الله منتظری در زندان قصر تهران با هم بودیم و نکته ای که برایم مهم بود این که ایشان مرد بسیار پر کاری بود و از نظر اطلاعات، واقعاً اطلاعات مذهبی و فقهی وسیعی داشت؛ اما نوعی از سادگی فوق العاده، و عجز بودن در اظهار نظر ها، و همچنین کم دقتی در ابعاد مختلف مسائل، در رفتار و گفتار ایشان دیده می شد.^۳

آقای احمد احمد که مدتی در زندان اوین رژیم پهلوی هم بند آیت الله منتظری بوده، ضمن

۱. همان.

۲. غلامرضا خارکوهی، همان.

۳. آرشیو شخصی مؤلف، مصاحبه مؤلف با آقای جواد منصوری، ۱۳۹۶/۳/۱.





اشاره به ناملایماتی که او در زندان شاه متحمل شده، می گوید:

او مسائل و حدود را برای خودش خیلی سخت و برای دیگران راحت می گرفت. در برابر شکنجه‌ها، مقاومت کم‌نظیری از خود نشان داده بود و من می دیدم که وی با سعه صدر، به سؤالات افراد که حتی گاه بی‌مورد بود، پاسخ می گفت. شخصیت روحانی و معنوی او در زندان برای ما مایه دلگرمی بود.^۱ آقای اکبر هاشمی رفسنجانی در گفت‌وگو با خبرنگار آینده، ضمن بیان خاطره‌ای از تفریحات سال‌های مبارزه، آیت‌الله منتظری را فردی ایرادگیر و «نق‌نقو» معرفی می کند که در مسیر سفر، ظرف چند ساعت حدود چهارصد نق زده است:

فکر کردیم سفری به شمال برویم برای تجدید روحیه. از کرج که حرکت کردیم، با آقای منتظری قرار گذاشتیم در این سفر خرده‌گیری و اعتراض نکنند. من راننده بودم، ولی ایشان نتوانستند خودداری کنند و خرده‌گیری‌های زیادی داشتند. ما می‌شمریم، به مقصد که رسیدیم (منزل آقای جعفری گیلانی در حومه رودسر) به حدود چهارصد نق رسیده بود. یک بار ماشین به دیوار پلی در مسیر خورد و مجبور شدیم ساعتی در تعمیرگاه باشیم که در آنجا اوج اعتراض‌ها بود.^۲

آقای منتظری زمانی که در زندان اوین تهران بود، دو، سه نماز جمعه با شرکت زندانیان اقامه کرد که ساواک مانع ادامه آن شد. آقای هاشمی رفسنجانی که آن زمان خود هم‌بند آقای منتظری بوده و در نماز جمعه او شرکت داشته، منتظری را از نظر رفتاری فردی ساده‌لوح و عجول شناخته، و خطبه‌هایش را پراز ایراد معرفی کرده و می گوید:

در خطبه‌های ایشان حرف‌های قابل نقد زیادی بود. آقای [شیخ حسن] لاهوتی هم منظره نماز و خطبه‌های ایشان را در قالب لطیفه در جلسات شبانه زندان تعریف می کرد. خیلی شیرین بود. در زندان فهمیدیم که ایشان [یعنی آقای منتظری] هفت ماهه به دنیا آمده! معمولاً خیلی زود تصمیم می گرفتند، تعجب کردیم که رازش برای ما کشف شد.^۳

در این سال‌ها یکی از اتفاقات مهم سیاسی، دستگیری باندا آدم کش سید مهدی هاشمی توسط پلیس رژیم پهلوی بود. آقای احمد احمد که در زندان اوین هم‌بند آقای منتظری بوده، می گوید:

۱. محسن کاظمی (به کوشش)، همان، ص ۴۳۶.

2. <http://fararu.com/fa/news/77316>

۳. همان.

در اسفند سال ۱۳۵۵ مختصری از محاکمه و کارهای پشت پرده گروه هدفی‌ها در روزنامه منعکس شد. در رأس افراد این گروه سید مهدی هاشمی^۱ بود که جنایات کثیفی از جمله قتل مرحوم حجت‌الاسلام شمس‌آبادی را مرتکب شدند. آیت‌الله منتظری از این واقعه و فجایع خیلی متأثر شده بود و چند بار به ما گفت: «این شمس‌آبادی را بی‌گناه کشته‌اند، او شخصیتی نبود که باید کشته می‌شد، به خدا قسم اگر سید مهدی را بکشند خویش هدر است.»^۲

البته به گفته آقای علی مطهری،^۳ شهید آیت‌الله مرتضی مطهری قبل از انقلاب درباره خطر گروه هدفی‌ها به رهبری سید مهدی هاشمی، به آقای منتظری هشدار داده بود. اما هشدارهای این دلسوزان در مورد سید مهدی هاشمی هیچ‌گاه در آیت‌الله منتظری اثر نبخشید.

پیام امام خمینی به مناسبت آزادی منتظری

آقای منتظری در سال ۱۳۵۴ به خاطر مخالفت با رژیم شاه، توسط دادگاه نظامی به ده سال زندان محکوم شده بود، اما سرانجام با اوج‌گیری مبارزات مردم مسلمان به رهبری حضرت امام خمینی و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی حکومت پهلوی در سال ۱۳۵۷، پس از گذراندن حدود سه سال و نیم حبس، مابقی مدت زندان او مورد عفو شاه قرار گرفت و عاقبت در تاریخ ۱۸ آبان سال ۱۳۵۷ به همراه آیت‌الله طالقانی از زندان آزاد شد.

آزادی منتظری و بسیاری از مخالفان رژیم پهلوی مصادف بود با آخرین روزهای دولت شریف امامی؛ زیرا دو روز بعد از سقوط دولت آشتی ملی شریف امامی، در حالی که شایعه بود که تیمسار اویسی - جلاد کشتار ۱۷ شهریور تهران - نخست‌وزیر می‌شود، دولت نظامی از هاری در ۱۵ آبان سال ۱۳۵۷ روی کار آمد.^۴

به دنبال آزادی آقای منتظری، امام روز ۱۱ آبان سال ۱۳۵۷ از روستای نوفل‌لوشاتوی کشور فرانسه پیامی صادر نمود. این پیام گرچه خطاب به آقای منتظری است، ولی به جز پنج سطر ابتدای آن، بقیه در توصیف جنایات شاه و کارتر - رئیس‌جمهور امریکا - است. امام

۱. سید مهدی هاشمی برادر داماد آیت‌الله منتظری است که قبل و بعد از پیروزی انقلاب مرتکب جنایات زیادی شد.

۲. محسن کاظمی (به کوشش)، همان، ص ۴۳۹.

۳. فرزند استاد شهید آیت‌الله مرتضی مطهری.

۴. <http://www.tabnak.ir/fa/news/649674>

۵. احمد سمیعی، سی و هفت سال، تهران، شباویز، دی‌ماه سال ۱۳۶۷، ص ۱۳۹.





در این پیام رژیم سلطنتی را منشأ عقب‌ماندگی و بدبختی ملت ایران خواند.^۱ هیچ از دستگاه جبار جنایتکار تعجب نیست که مثل جنابعالی، شخصیت بزرگوار خدمتگزار به اسلام و ملت را سال‌ها از آزادی-ابتدایی‌ترین حقوق بشر- محروم و با شکنجه‌های قرون وسطایی با او و سایر علمای مذهب و رجال آزادیخواه رفتار کند. خیانتکاران به کشور و ملت از سایه مثل شمارجال عدالت‌خواه می‌ترسند. باید رجال دین و سیاست دربند باشند تا برای اجانب و بستگان آنان هر چه بیشتر راه چپاول بیت‌المال و ذخایر کشور باز باشد. در منطق کارتر و سایر نفت‌خواران مفت‌خوار، فضای آزاد یعنی به زندان کشیدن جناح‌های آزادیخواه و استقلال‌طلب، از علمای روشنفکر مذهبی تا رجال سیاسی و دانشجویان و رجال محترم بازار و سانسور مطبوعات و دستگاه‌های تبلیغاتی؛ و در این منطق، ترقی و تمدن کشور یعنی وابستگی شریان‌های آن از فرهنگ و اقتصاد و ارتش تا دستگاه‌های قانون‌گذاری و قضایی و اجرایی. این برنامه در کشور ما بیش از پنجاه سال دوران سیاه پهلوی پیاده و مورد عمل بوده و هست.

اکنون که ملت غیور ایران با نهضت عظیم اسلامی به پاخاسته و با مشت‌گره کرده در مقابل دستگاه‌های ستمگری و چپاول چون سدی آهنین ایستاده و پایه‌های بنیادهای آن، یکی پس از دیگری فرو ریخته یا در حال فرو ریختن است، بر جناح‌های پیشرو از مراجع عظام و علمای اعلام مذهب و خطبای محترم و مدرسین و دانشمندان تا رجال سیاسی و روشنفکران دانشگاه‌ها و بازارها و کارمندان محروم و کارگران مظلوم روشنفکر، لازم است این فرصت الهی را از دست نداده، بی‌امان جمیع اقشار ملت را به پیش‌هدایت کنند؛ و از

۱. البته امام خمینی در همین روز - ۱۱ آبان سال ۱۳۵۷ - پیام مشابهی نیز به مناسبت آزادی آیت‌الله طالقانی صادر نمود که حجم توصیفات آن بیشتر از پیامی است که برای آزادی منتظری صادر نموده است. چنان که پیام مربوط به منتظری ۲۲ سطر و پیام مربوط به طالقانی ۲۹ سطر می‌باشد. نمی‌توان نتیجه گرفت که تعددی در کار بوده یا امام منظور خاصی داشته است، ولی بسیاری از انقلابیون می‌دانند که مبارزات آیت‌الله طالقانی علیه رژیم پهلوی بیشتر از منتظری بوده است. چنان که در قسمتی از پیام امام برای طالقانی اشاره شده که «این مسئله امر طبیعی است که شخصیت‌هایی مثل جنابعالی، که عمر گرانمایه خود را در راه آزادی و استقلال کشور و مخالفت بی‌امان با دستگاه جبار و غارتگران بین‌المللی صرف نموده‌اند، در حبس و شکنجه به سر برند و از آزادی محروم باشند. آزادی امثال جنابعالی بر خلاف منطق شاه و موازین دولت اوست.» (رک: صحیفه امام، ج ۴، ص ۲۵۹) طالقانی مبارزاتش را علیه رژیم پهلوی از دوره حکومت رضاخان آغاز کرد و تا سقوط رژیم پهلوی ادامه داد. پدرش سید ابوالحسن طالقانی نیز از مشروطه‌خواهان بود و هم با استبداد محمدعلی شاه قاجار و هم با استبداد رضاخان پهلوی مبارزه کرد. به تعبیر امام خمینی، آیت‌الله طالقانی «ابوذر زمان» بود و زبانش چون «شمشیر مالک‌اشتر» برنده و کوبنده بود. همچنین امام از طالقانی به عنوان «مبارز نستوه»، «متعبد به اسلام»، «مجاهد عظیم‌الشان»، «مجاهد بزرگوار»، «برادر بسیار عزیز» و «بازوی توانای اسلام» یاد کرده است.

خواست ملت که بر چیده شدن نظام سلطنتی و قطع دست اجانب از دخالت در مقدرات کشور و از غارتگری‌ها، و قیام جمهوری اسلامی ضامن آزادی و استقلال - به جای رژیم سلطنتی منشأ تمام بدبختی‌ها و عقب ماندگی‌ها - سر مویی تخلف و عقب نشینی نکنند، که آن هدر دادن خون جوانان عزیز اسلام و به تباهی کشیدن همه جانبه کشور و کمک به هدم احکام، بلکه اساس اسلام است که از اعظم کبایر و بالاترین خیانت است.

ما با بودن رژیم حاضر، دموکراسی را هم - به فرض محال اگر تأمین گردد - نمی‌پذیریم. ملت نمی‌تواند از خون جوانان عزیز خود و خیانت‌های چندین ساله صرف نظر کند. اسلام تکلیف این جانی را معین فرموده.^۱

برای آقای منتظری فاصله آزادی از زندان تا پیروزی انقلاب دوره تازه‌ای از زندگی سیاسی محسوب می‌شد. در این دوره او با همکاری سایر یاران امام خمینی دست به اقدامات تازه‌ای علیه رژیم پهلوی زد که حائز اهمیت بود. یکی از کارهایش دیدار با مردم و سخنرانی‌های سیاسی بود. دکتر یوسف فروتن در این زمینه می‌گوید:

من در اواخر سال ۱۳۵۶ از آلمان به ایران آمدم. در این زمان فضای کشور کاملاً عوض شده، صحبت از فضای باز سیاسی بود و افراد زیادی را رژیم شاه از زندان آزاد کرده بود. یکی از کسانی که در اواخر حکومت پهلوی از زندان آزاد شد، آیت‌الله منتظری بود. خبر آزادی او به دست ما رسید. به خاطر دارم با ذوق و شوق فراوان به همراه برادر شهیدم «حاج ماشاءالله فروتن» برای ملاقات آیت‌الله منتظری به قم رفتیم. در قم خبردار شدیم که قرار است آیت‌الله منتظری در خیابان چهارمردان قم سخنرانی کنند. مردم زیاد جمع شده بودند، به طوری که تقریباً چهارمردان پر شده بود از جمعیت مشتاق مسائل سیاسی و دینی؛ ما هم آماده برای استماع سخنرانی ایشان شدیم. کمی هم آمدنش به طول انجامید و بالأخره آمد. در آن روز مطالبی از اوضاع سیاسی اجتماعی جامعه مطرح کرد.

سخنرانی ایشان که تمام شد، احساس کردم آن شخصیتی که من در ذهن خود از او ساخته بودم این او نیست. راستش را می‌گویم به دلم ننشست. از طرفی در حضور برادرم که اطلاعات سیاسی و تجربیاتش بیشتر از من بود جرأت ابراز نداشتم.

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۲۶۲-۲۶۱.





به خودم اجازه ندادم بگویم این کاخی که من از منتظری در دلم ساخته بودم خراب شد. از او انتظار مطالب سنگین تر و کلیدی تری داشتم. خلاصه سخنان او چنگی به دل نزد. از قم که برگشتیم در تهران متوجه شدم که حاج ماشاالله - اخوی شهیدم - نیز چنین برداشتی دارد، ولی بروز نمی دهد... این نکته قابل ذکر است که من در بهمن سال ۱۳۵۷ عضو کمیته مرکزی استقبال حضرت امام بودم. در این کمیته با اغلب شخصیت های بزرگ مثل شهید بهشتی، شهید مطهری، مرحوم مهدوی کنی، انواری و... تعامل داشتم، ولی آیت الله منتظری در عین این که خیلی برایم محترم بود، از نوع برخورد هایش چندان راضی نبودم.^۱

روشنگری و افشاگری

آیت الله منتظری پس از آزادی از زندان دست به افشاگری جنایات حکومت پهلوی زد. در این راستا او تعدادی مصاحبه انجام داد و اطلاعاتی های زیادی منتشر نمود که اولین اعلامیه وی مربوط به تاریخ ۱۰/۸/۱۳۵۷ یعنی دو روز پس از آزادی اش، خطاب به ملت مسلمان ایران می باشد:

شکی نیست که آزادی خود و دیگر برادران آزاد شده را مدیون همین تلاش ها و فداکاری های می دانم... امیدوارم با پیگیری مبارزات به رهبری مراجع معظم به ویژه حضرت آیت الله العظمی خمینی - دامت برکاته العالیه - و فشرده کردن صفوف و تصفیه از عناصر مشکوک که احیاناً در جهت مخالف جنبش اسلامی گام بر می دارند، و با همبستگی کامل برادران اسلامی، به پیروزی کامل جنبش خود و برقراری یک نظام صد درصد اسلامی و دینی موافق و منطبق با شرایط و پیشرفت زمان نائل شویم... کوتاه سخن آن که در شرایط فعلی و اوضاع آشفته، سامان یافتن وضع کشور ما فقط با بازگشت و پیروی از اهداف و منویات مرجع و زعیم عظیم الشان اسلام حضرت آیت الله العظمی خمینی امکان پذیر است... امید است به لطف خداوند متعال و توجهات حضرت ولی عصر - ارواحنا فداه - هر چه زودتر ملت مسلمان ایران به پیروزی کامل برسد و با اتحاد و همبستگی، ایادی استعمار چپ و راست را از کشور قطع نماید.

۱. آرشیو شخصی مؤلف، مصاحبه مؤلف با آقای یوسف فروتن، تاریخ ۳۱ اردیبهشت سال ۱۳۹۶.



ضمناً یادآوری می‌شود که من هنگام وداع با دوستان از زندان با چشم گریان بیرون آمدم، زیرا سایر هم‌بندهای خود را در بند می‌دیدم. در صورتی که بیشتر آقایان به اتهاماتی سست و بی‌اساس از قبیل خواندن یک کتاب و یا یک اعلامیه و یا ایراد یک سخنرانی مذهبی و یا فرضاً کمک مختصری به خانواده بی‌بضاعت یک زندانی، دستگیر و محاکمه و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده‌اند.^۱ لذا وظیفه خود و همه قشرهای آگاه می‌دانم که تا سر حد موفقیت درخواست آزادی بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی را یکی از خواسته‌های خود قرار دهند.^۲

پس از برپایی راهپیمایی‌های باشکوه و سراسری تاسوعا و عاشورای سال ۱۳۵۷ که بنا به دعوت و رهنمودهای امام خمینی مردم به خیابان‌ها آمدند و با ازدحام تاریخی و بی‌نظیر خود یک رفراندوم سیاسی مذهبی بزرگ را به دنیا نشان دادند، در تاریخ ۵۷/۹/۳۰ مطابق ۱۹ محرم الحرام ۱۳۹۹ هـ ق تعداد ۳۸ نفر از اساتید و فضلاء حوزه علمیه قم اعلامیه‌ای درباره خلع محمدرضاشاه از مقام سلطنت صادر نمودند که یکی از امضاء کنندگان این اعلامیه آقای منتظری بود. اسامی بقیه امضاء کنندگان عبارت‌اند از: مسلم ملکوتی، حسین نوری، محمد شاه‌آبادی، مهدی حسینی روحانی، ابوالفضل النجفی الخوانساری، سید اسدالله مدنی، مصلحی اراکی، علی احمدی میانجی، هاشم تقدیری، محمد حسین مسجدجامعی، حسین راستی کاشانی، محمد محمدی گیلانی، ابوطالب تجلیل، محسن دوزدوزانی، محمد مهدی ربانی، عباس محفوظی، محمد مؤمن، مرتضی بنی‌فضل، رضا استادی، سید ابوالفضل موسوی، سید حسین برقی، حسن تهرانی، احمد آذری قمی، سید حسن طاهری خرم‌آبادی، محمد فاضل، محمد یزدی، محسن حرم‌پناهی، محمدعلی شرعی، علی مشکینی، احمد جنتی، سید یوسف مدنی تبریزی، رضا بهاء‌الدینی، سید محمد ابطحی کاشانی، رضا توسلی، سید محمد تقی شاهرخی، ابوالقاسم خزعلی، صادق خلخالی.

بسم الله الرحمن الرحيم

پیش از یک سال است که ملت مسلمان ایران به پا خاسته و مخالفت خود

۱. یک بار دیگر به این عبارت آقای منتظری دقت فرمایید: «بیشتر آقایان [زندانیان سیاسی] به اتهاماتی سست و بی‌اساس از قبیل خواندن یک کتاب و یا یک اعلامیه و یا ایراد یک سخنرانی مذهبی و یا فرضاً کمک مختصری به خانواده بی‌بضاعت یک زندانی، دستگیر و محاکمه و به زندان‌های طویل‌المدت محکوم شده‌اند.» این سخن وی درباره ترسیم اوضاع خفقان‌آور ایران در عصر پهلوی و وضعیت زندان‌های ساواک واقعیتی انکارناپذیر است. اما آقای منتظری چند سال بعد، به خاطر دفاع از منافقین تروریست در زندان‌های جمهوری اسلامی، به تمجید از زندان‌های شاه پرداخت!

۲. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۸۴۸-۸۴۷.



را با شاه صریحاً اعلام داشته است، و این اظهار مخالفت به صورت تعطیلات سراسری و تشکیل اجتماعات و راهپیمایی و دادن شعارهای ضد شاه و تصویب قطعنامه‌ها و اعتصابات در کارگاه‌ها و ادارات و مؤسسات دولتی و خصوصی و گونه‌های دیگر انجام گرفته است. در همه شهرستان‌ها این ملت به پا خاسته، با آتش اسلحه گرم دولت شاه مواجهه، و هزاران شهید و به مراتب بیش از آن مجروح و مصدوم داده است.

با تمام این مصائب، ملت نستوه و آگاه ایران داوطلبانه و شجاعانه در دو روز تاسوعا و عاشورای سال جاری (۱۹ و ۲۰ آذر ۱۳۵۷) راهپیمایی عظیم و بی‌سابقه‌ای را در سراسر کشور ترتیب داد. و با صراحت هر چه تمام‌تر، در قالب شعار، پلاکارد و قطعنامه، مخالفت خود را با شخص شاه و رژیم شاهنشاهی بیان داشت و خواستار تشکیل حکومت جمهوری اسلامی به رهبری نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی - دام‌ظله - شد. ملت ایران در این رفتارندوم صددرصد آزاد که مورد تصدیق مراجع عالیقدر بوده و خبرگزاری‌های بزرگ دنیا هم گزارش آن را داده‌اند رأی صریح خود را داد. ما امضاءکنندگان ذیل با در نظر گرفتن رفتارندوم مذکور وظیفه مذهبی و ملی خود می‌دانیم که رسماً به شخص شاه و دولت و ارتش و مقامات وزارت کشور و همچنین به دولت‌هایی که با کشور ما رابطه‌ای در حد تبادل سفیر دارند از طریق سفارتخانه‌ها ابلاغ نماییم که:

۱. شاه و رژیم شاهنشاهی به هیچ‌وجه پایگاهی در میان ملت ندارد، و مردم حتی در زیر فشار سرنیزه و مسلسل هم آن را تحمل نمی‌کنند، و قهراً شاه از مقام خود مخلوع و سلطنت او غیرقانونی است و فوراً باید کناره‌گیری خود را اعلام دارد و بساط شاهنشاهی برای همیشه باید از این مملکت برچیده شود.
۲. هر چه زودتر می‌بایست حکومت جمهوری اسلامی زیر نظر نائب‌الامام حضرت آیت‌الله العظمی خمینی - دام‌ظله - تشکیل گردد.
۳. دولت نظامی از هاری و هر دولت دیگری به هر نحو شکل بگیرد، غیرقانونی است.

۴. امرای ارتش و افسران و درجه‌داران و سربازان که ارتش ملت‌اند لازم است به ملت بپیوندند و به هیچ‌وجه از شاه مخلوع و رژیم مردود اطاعت و جانبداری نکنند و تمام نیروی خود را برای برآوردن خواست‌های

ملت بسیج نمایند.

۵. کلیه استانداران و فرمانداران و بخشداران و رؤسای دوایر که خدمتگزاران ملت اند لازم است به ملت پیوسته، از دولت غیر قانونی اطاعت نکنند.

۶. دولت‌های خارجی توجه داشته باشند که شاه و دولت او از نظر ملت ایران غیر قانونی و غاصب می‌باشند و هر گونه همکاری و پشتیبانی از شاه نقض حقوق بشر و دشمنی با ملت ایران است، و هر نوع قرارداد سیاسی، نظامی و اقتصادی و فرهنگی و غیر آن با دولت او از نظر ملت ایران ارزش و اعتبار قانونی نخواهد داشت.^۱

سفر به پاریس و دیدار با امام، یا تفرج در خارج!

آقای منتظری در تاریخ ۲۷ آذر سال ۱۳۵۷ به اتفاق همسر و دخترش سعیده به همراه آیت‌الله ابراهیم امینی از قم به فرانسه رفت. او «برای دیدار با امام خمینی و مشورت با معظم‌له در مورد اوضاع ایران و بررسی موقعیت انقلاب عازم پاریس شد»؛^۲ و مورد استقبال تعدادی از ایرانیان آزادی‌خواه مقیم فرانسه قرار گرفت.^۳

دکتر ابراهیم یزدی که آن ایام همراه امام خمینی در نوفل‌لوشاتوی فرانسه بود، می‌گوید: در میان اطرافیان امام کسانی بودند که علاقه و اصرار داشتند ایشان برای آیت‌الله منتظری احترام و اهمیت بیشتری قائل بشوند، ولی خوشبختانه این‌گونه توصیه‌های اطرافیان در امام مؤثر واقع نشد.^۴

منتظری پس از هفت، هشت روز تفریح در پاریس، از فرانسه با ماشین به سوریه و عراق رفت و بعد از حدود بیست روز گردش و تفریح در این سه کشور، عازم ایران گردید. آقای منتظری در خاطراتش چنین می‌گوید:

محور صحبت‌ها [با امام] کلیه مسائل گذشته و مسائل آن وقت کشور بود. جریانات گذشته را برای امام تعریف کردم. جریانات زندان و مجاهدین و رجوی را برای امام گفتم. صحبت‌های مقدم را برای امام نقل کردم.^۵ ولی عمده مسئله آن زمان راجع به تشکیل دولت [موقت] بود که امام اصرار

۱. همان، ص ۸۷۴-۸۷۳.

۲. مصطفی ایزدی، همان، ص ۱۲۰.

۳. همان.

۴. شصت سال صبوری و شکوری، خاطرات دکتر ابراهیم یزدی، تهران، بی‌نا، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۳۸.

۵. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۴۱۶.





داشتند هر چه زودتر دولت انقلاب تشکیل بشود... هنگامی که می‌خواستیم از پاریس برگردیم به امام گفتیم اجازه بدهید محمد را همراه خودمان ببریم، امام قبول کردند. از کارهای محمد در آنجا این بود که با آقای دکتر هادی و گاهی آقای فردوسی‌پور صحبت‌های امام را ضبط می‌کردند و با تلفن به شهرهای مختلف ایران و جاهای دیگر منتقل می‌کردند. دکتر یزدی مترجم انگلیسی بود و آقای هادی مترجم عربی. بعد ما با محمد آمدیم سوریه، در سوریه با آقای جلال‌الدین فارسی تماس گرفتیم و چند روزی که آنجا بودیم با ایشان به جاهای مختلف می‌رفتیم - چون تا آن وقت به سوریه نرفته بودم - و در آن وقت آقای علی جنتی با خانواده خود در سوریه بودند و در اثر سابقه رفاقت در مدت اقامت در سوریه، ایشان با اتومبیل خود بسیار به ما کمک کردند. بعد آمدیم عراق... و با همان ماشین آقای دعایی، کاظمین و کربلا و نجف و سامرا و همه اماکن متبر که را زیارت کردیم. فقط یک روز نجف ماندیم؛ تا علما آمدند بفهمند که به دیدن ما بیایند از آنجا رفته بودیم. فقط در کربلا در منزل آیت‌الله خمینی با ده، بیست نفر از فضلا ملاقات کردیم. بعد رفتیم سامرا و طفلان مسلم، بعد هم ایشان با ماشین خودش ما را آورد تا مرز ایران، همه اینها را سه - چهار روزه انجام دادیم.^۱

در حالی که امام خمینی در نوفل‌لوشاتو از آقای منتظری خواسته بود که هر چه زودتر به ایران برگردد و کاری را که از او خواسته انجام دهد، اما جای تعجب است که او تازه به فکر گشت و گذار و تفریح در اروپا و سوریه و عراق افتاده است. در شرایطی که آن روزها هر لحظه مردم زیر رگبار گلوله مأموران شاه در خیابان‌ها یا در شکنجه‌گاه‌ها جان می‌دادند و انقلاب اسلامی لحظات سرنوشت‌سازی را سپری می‌کرد، و امام با مشقت زیاد، از آن طرف دنیا - در روستای نوفل‌لوشاتو - مبارزات داخل و خارج ایران را، رهبری و مدیریت می‌کرد، چرا آقای منتظری به فکر گردش و تفریح افتاده بود؟! به طوری که آقای منتظری هفت، هشت روز در پاریس ماند و از نقاط دیدنی و گردشگری آنجا لذت برد. بعد با ماشین از راه زمینی به سوریه رفت و تقریباً یک هفته نیز در آنجا به گردش پرداخت و سپس به عراق رفت و چند روز آنجا بود و چند روز هم از عراق تا قم و تهران، گشت و گذار کرد، و نوبت آخر پس از قریب به یک ماه تأخیر، سفارش تعجیلی امام را در تهران به انجام رساند! این نشانگر بی‌تدبیری سیاسی آقای منتظری در آن شرایط حساس مبارزه بوده است. در حالی که او بعد از ملاقات یکی، دو

وقتی امام خمینی در نیمه دوم سال ۱۳۴۱ نهضتش آغاز شد، از این زمان آقای منتظری به تدریج با تأسی به هوش و مجاهدت استادش، بصیرت سیاسی و شجاعت ورود به مبارزه را یافت و به نهضت امام پیوست و وارد میدان سیاست و مبارزه شد

ساعته با امام، می‌بایست همان روز برای ادامه مبارزه و کمک به باران امام در مدیریت برنامه‌های انقلاب، با هواپیما از پاریس به ایران برمی‌گشت.

آقای منتظری یکی از اقدامات خود را در فرودگاه پاریس فرانسه مصاحبه با خبرنگار بی‌بی‌سی عنوان نموده^۱ که در خاطرات خود نیز به این موضوع اشاره کرده است. بی‌دقتی و بی‌توجهی او در به کارگیری پاره‌ای از تعابیر و اصطلاحات در همین مصاحبه،

نزدیک بود در دسرهایی را برای انقلاب و آرمان‌های امام ایجاد کند. ایشان در این مصاحبه گفتند: «دهاتی‌ها با چوب و چماق به هواداری از رژیم شاه به مردمی که بر ضد شاه تظاهرات می‌کنند، هجوم بردند و مردم را می‌کشتند.»^۲

به گفته حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی - که خود آن روزها همراه امام در فرانسه بوده - رسانه‌های غربی از این سخن چنین برداشت کردند که شاه در میان روستائیان که در آن تاریخ عمده‌ترین قشر ملت ایران بودند، از پایگاه وسیعی برخوردار است و می‌تواند با استفاده از روستائیان که هنوز به او وفادار هستند با مخالفان خود مقابله کند.

به دنبال این مصاحبه، شهید محمد منتظری، سخت عصبانی، ناراحت و نگران شد و در آن چند روزی که آقای منتظری در فرانسه به سر می‌برد به خبرنگاران رخصت نداد که بدون کنترل به او نزدیک شوند و با او مصاحبه کنند.

دکتر سید حمید روحانی در نقد خاطرات آقای منتظری می‌نویسد:

این جمله محمد منتظری را من هنوز به یاد دارم که به دنبال اشتباهی که در فرودگاه پاریس از آیت‌الله منتظری سر زد و برای برخی از رسانه‌های غربی چند روز خوراک تبلیغاتی فراهم آورد، گفت: فکر می‌کنید او مانند آقای خمینی است که اگر در اقیانوس رسانه‌های جهانی قرار بگیرد و یک سال تمام یک ریز حرف بزند، یک گاف نکند؟! آیت‌الله منتظری اگر بدون کنترل، دو دقیقه با آن خبرنگاران حرفه‌ای حرف بزند، ده‌ها سوژه به دست آنها می‌دهد که می‌تواند خوراک تبلیغاتی یک سال آنها را فراهم سازد. یک دانشجوی ایرانی هم در نوفل‌لوشاتو به من گفت: من در ذهن خود از

۱. آقای مصطفی ایزدی در آثار خود این مصاحبه منتظری را با سی‌بی‌اس امریکا اعلام کرده است.

۲. سید حمید روحانی، «تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱، ص ۱۳۸۳، ص ۹۸.





آقای منتظری یک خمینی ثانی ساخته بودم، لیکن وقتی او را دیدم یک باره ساخته ذهن من فرو ریخت و آنگاه که سخنان او را شنیدم، بی اختیار این مثال معروف به یادم آمد، «پسته بی مغز اگر لب وا کند رسوا شود.»^۱

حضور در تحصن دانشگاه تهران

در اوایل بهمن سال ۱۳۵۷ که قرار بود امام پس از چهارده سال دوری از وطن، از تبعیدگاه نوفل لوشاتوی فرانسه به ایران بازگردد، بختیار فرودگاه‌های کشور را به روی هواپیمای حامل امام بست. در نتیجه روحانیان انقلابی تهران و قم و سراسر کشور از جمله منتظری، مطهری، ربانی شیرازی، مشکینی، خلخالی و بسیاری از علمای مبارز تهران و قم و شهرستان‌ها در اعتراض به این اقدام غیرقانونی نخست‌وزیر، در مسجد دانشگاه تهران به تحصن نشستند. آقای منتظری در خاطر اتش مدعی است که انجام این تحصن به پیشنهاد وی صورت گرفته، ولی هیچ ادله و سندی برای اثبات این ادعای خود ارائه نمی‌دهد. مخصوصاً که اکنون رهبران اصلی این تحصن افرادی مثل مطهری، هاشمی رفسنجانی، باهنر، مفتاح و بهشتی در قید حیات نیستند. آیت‌الله شیخ صادق خلخالی در این زمینه می‌گوید:

وقتی اعلام شد حضرت امام می‌خواهد به ایران بیاید، بختیار دستور داد که تمام فرودگاه‌های ایران بسته شود تا هواپیمای حامل امام خمینی نتواند فرود آید. ما در مدرسه رفاه، نزدیک مدرسه علوی جمع شدیم و تصمیم گرفتیم که به عنوان اعتراض به دانشگاه [تهران] برویم و در آن جا به طور دسته جمعی متحصن شویم. افرادی که با یکدیگر تصمیم گرفتند و با یک دستگاه مینی‌بوس خود را به دانشگاه رسانده و از در غربی آن وارد شدند، عبارت بودند از: آیت‌الله منتظری، آیت‌الله ربانی شیرازی، آیت‌الله مطهری، آقای بهشتی، آقای هاشمی، آقای مهدوی کنی، آقای باهنر، آقای شیخ فضل‌الله محلاتی، اینجانب، آقای ربانی املشی، آقای آذری قمی، آقای باقر کنی، آقای جلالی خمینی، آقای کروی، آقای انواری و چند نفر دیگر. پس از ورود، به دستور آقای مطهری، اینجانب تحصن را اعلام کردم. محل اقامت ما مسجد دانشگاه بود. یک دسته از پسران و دسته‌ای دیگر از دختران با ما به تحصن نشستند. پسرها فریاد می‌زدند: برادر مبارز! تحصن، تحصن. دخترها نیز داد می‌زدند: ای خواهر مبارز! تحصن، تحصن. تا ظهر

۱. همان، ص ۹۹-۹۸.

آن روز به قدری جمعیت در آنجا جمع شده بودند که به اصطلاح جای سوزن انداختن نبود.

روز دوم تحصن، به دستور [تیمسار] قره‌باغی و [تیمسار] بدره‌ای، ارتش تصمیم گرفت تا ضرب شستی نشان دهد. لذا گروهی از ارتشیان با کامیون‌های نظامی از باغ شاه حرکت کرده و از جلوی دانشگاه و از میان مردم به زور عبور کردند. آنها همگی تا دندان مسلح بودند. البته بعضی از آنها گریه می‌کردند و بعضی نیز به مردم گفته بودند که تعدادی از نظامیان که در آخر ستون حرکت می‌کنند، می‌خواهند شما را به مسلسل ببندند. همان‌طور هم شد؛ اما مردم صحنه را ترک نکردند و جنازه‌ها را برداشته و به داخل دانشگاه آوردند.

شب هنگام، متحصنین تصمیم گرفتند که برای ایجاد نظم، انتظامات تشکیل دهند و بالأخره با اکثریت آرا، این مهم را به عهده اینجانب گذاشتند. ما نیز برای حراست از اطراف دانشگاه و به طور کلی، سراسر تهران، بازوبندهایی تهیه و آن را امضا کردیم. خلاصه اوضاع روز به روز به نفع ما بود. مردم، از پول نقد گرفته تا مواد خوراکی تهیه می‌کردند و برای ما به دانشگاه می‌فرستادند. ما به مدت چند روز در دانشگاه متحصن شدیم.^۱

مشارکت در ستاد استقبال از امام

چند روز بعد بر اثر فشار عمومی و سراسری مردم، بختیار مجبور به بازگشایی فرودگاه‌ها شد. لذا صبح روز ۱۲ بهمن سال ۱۳۵۷ امام خمینی در میان استقبال میلیون‌ها ایرانی وارد فرودگاه مهرآباد تهران شد. در این زمان آقای منتظری در ستاد استقبال از امام همکاری داشت. او که آن روز در فرودگاه شاهد این مراسم باشکوه و تاریخی بوده، در خاطراتش می‌گوید:

ما به هنگام آمدن امام به ایران به فرودگاه هم رفتیم، اما من خیلی خوشم نمی‌آمد که خودم را جلو ببندازم و در هواپیما بروم. اما مرحوم آقای مطهری با آقای صباغیان تا داخل هواپیما رفتند. من به آقای پسندیده (برادر بزرگ امام) گفتم شما هم بروید، و خودمان ایستادیم پایین و بعداً با امام دیدن کردیم. آن وقت از طرف اقلیت‌های مذهبی هم نمایندگان برای استقبال از

۱. شیخ صادق خلخالی، خاطرات آیت‌الله خلخالی، تهران، سایه، ۱۳۸۰، ص ۲۷۳-۲۷۲.





امام آمده بودند، شخصیت‌های مختلف آمده بودند.^۱
 آقای منتظری در بخش دیگری از خاطراتش راجع به استقرار امام در تهران - پس از بازگشت - می‌گوید:

در ابتدا سایر رفقا مدرسه رفاه را برای ملاقات‌های امام مشخص کرده بودند، ولی من گفتم اینجا مناسب نیست، چون جای کوچکی بود و از همان در که جمعیت می‌آمدند از همان در هم باید بیرون می‌رفتند، من گفتم جمعیت زیاد می‌آیند و این جمعیت زیاد در این جای کوچک مناسب نیست. بالأخره هر چه می‌گفتم اینجا مناسب نیست مرحوم آقای دکتر بهشتی می‌گفت نه، همین جا خوب است. بعد من با آقای معینی نجف آبادی رفتیم در همان نزدیکی یک جای دیگری پیدا کردیم و آنجا را آماده کردیم. وقتی آقای خمینی را آوردند بنا بود ایشان را ببرند در مدرسه رفاه، ولی ما ایشان را بردیم در آن محل که در خروجی و ورودی داشت، جمعیت از یک در می‌آمدند و از در دیگر می‌رفتند بیرون. آنجا که ما تهیه کرده بودیم چهار، پنج برابر مدرسه رفاه بود، پله هم نداشت، یک منزلی هم پشت همین خانه بود که برای استراحت امام آنجا را آماده کردیم، به سرعت بنا آوردند و این دو تا خانه را به هم راه دادند و امام برای استراحت به آن منزل می‌رفتند.^۲

کلام آخر

آقای منتظری در خاطراتش به گونه‌ای مسائل سیاسی - تاریخی را بیان می‌کند که گویی عقل کل بوده، و هر کار مثبت و مهمی به خودش منتسب می‌شود و بقیه را به نوعی تابع و دنبال‌روی خود و زیرمجموعه افکار و برنامه‌ریزی‌های مستقیم و غیرمستقیم خود قرار می‌دهد! او در کوران پرتلاطم حوادث و رویدادهای غیرقابل پیش‌بینی، نقش خود را چنان با آب و تاب، مؤثر و مثبت ترسیم می‌کند که گویی اختیار همه شخصیت‌های قدرتمند مثبت و منفی انقلاب از بهشتی و مطهری، هاشمی و مفتح و... گرفته تا حتی شاه و بختیار و مقدم و... در دست قدرت او بوده است! او هرگز از خطاها و اشتباهات خود حرفی نمی‌زند. گویی گل بی‌عیب تاریخ ایران است! و هیچ ضعف و اشتباهی نداشته است! او چنان به بیماری خودشیفتگی مبتلا شده بود که همه را ضعیف و ناچیز می‌پنداشت. به همین جهت همه را زیر

۱. خاطرات آیت‌الله منتظری، همان، ص ۴۳۵.

۲. همان، ص ۴۳۴.

ذره‌بین خودخواهی ساده‌لوحانه خود می‌پایید و عیب‌جویی می‌کرد. مثلاً می‌گوید:

[بعد از انقلاب] اول کسی که به ملاقات امام آمد آقای یاسر عرفات بود که به سرپرستی یک هیأت فلسطینی به ایران آمد. من آن وقت تهران بودم... خیلی خوشحال بود، در بیت امام با من ملاقات مفصلی داشت... بعد سرگرد جلود- نخست‌وزیر لیبی- از طرف قذافی آمد، گویا مسئولین با او خوب برخورد نکرده بودند. در آن وقت یک حالت غروری برای بعضی از مسئولین پیش آمده بود، فکر می‌کردند که دنیا را گرفته‌اند، با افرادی که می‌آمدند خیلی خوب برخورد نمی‌کردند و من شخصاً با این معنا مخالف بودم.^۱

او با این سخنش به دروغ ادعا می‌کند که امام خمینی و مسئولان انقلاب با هیأت‌های خارجی بد برخورد می‌کردند؛ ولی خودش بسیار خوب! ضمن آن که گویی همه هیأت‌های خارجی بعد از امام، شیفته و متقاضی ملاقات با منتظری بودند! در حالی که اولاً تنها با هیأت قذایی سرد برخورد شد، چون قذافی عامل شهادت امام موسی صدر- رهبر شیعیان لبنان- بود. ثانیاً آقای منتظری دوست داشت به همه جاسرک بکشد و همه را مدیریت کند. او مکرر در آن روزها در محل اقامتگاه امام خمینی حاضر می‌شد و در اتاق‌ها و راه‌پله‌ها و جلسات با مهمانان روبه‌رو می‌شد و خوش و بش می‌کرد که این را نباید به حساب ملاقات خصوصی خودش با مهمانان خارجی بنویسد؛ زیرا همه این هیأت‌ها فقط برای ملاقات با امام و گاهی هم هیأت‌های دیپلماتیک برای ملاقات با نخست‌وزیر (مهندس بازرگان) به ایران می‌آمدند، نه برای دیدن آقای منتظری؛ چون او در آن زمان کاره‌ای نبود. نه رئیس مجلس خبرگان بود و نه امام جمعه و نه قائم‌مقام رهبری؛ بلکه یک روحانی مبارز مثل بقیه بود و بس. او در خاطرات خود از روز مراسم استقبال از امام می‌گوید: «شخصیت‌های مختلف آمده بودند. همه هم اطراف ما می‌چرخیدند اما من خیلی نمی‌خواستم مطرح باشم.»^[۱]

خودشیفتگی آقای منتظری آنقدر زیاد بود که گویی همه مهمانان عالیقدر فرودگاه دور او می‌چرخیدند و برای دیدن او آمده بودند نه امام! خودبزرگ‌بینی تا چه حد! متأسفانه از این گونه مطالب در خاطرات آقای منتظری فراوان است.

البته مشکلات رفتاری و مواضع سیاسی آقای منتظری در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب اسلامی- به تدریج- بیشتر نمایان شد؛ به طوری که با وجود انتخاب او به عنوان رهبر آینده نظام جمهوری اسلامی، آقای منتظری از باند جنایتکار و آدم‌کش مهدی هاشمی و

۱. همان، ص ۴۳۷.

۲. همان، ص ۴۳۵.



منافقین تروریست دفاع می‌کرد و از بسیاری از مواضع ارزشمند خود در گذشته نیز عدول نمود. فقیهی که خود از دل سیاست برآمده بود و ردای مرجعیت بر تن کرد اسیر دست سیاست‌بازانی شد که کینه‌سیری ناپذیری از انقلاب اسلامی داشتند و ضعف بصیرت سیاسی منتظری و ساده‌لوحی او را مأمن مناسبی برای این کینه‌ورزی یافتند. اکنون وراثت سیاسی بیت‌وی تلاش می‌کنند هر از چند گاهی با مطرح کردن شطحیات و شذوذات وی هم‌حافظه تاریخی ملت ایران را دست‌کاری نمایند و هم‌وجود بی‌مقدار خود را مقداری بخشند.



مبانی تقریب در اندیشه امام خمینی (ره)

ملیحه نیکروش رستمی^۱

مقدمه

یکی از مواهب و نعمت‌های بزرگ الهی، مسئله وحدت و همبستگی انسانی است که از مهم‌ترین مقاصد مهم شریعت‌های آسمانی و ره‌آوردها و فرامین عقلی بشر، محسوب می‌شود. این نعمت بزرگ عقلی و موهبت بزرگ شرعی، مقصد و مقصود تمام پیامبران الهی و رهبران دین آسمانی اسلام و مصلحان بزرگ بشر بوده است.^۲ پیامبر اکرم (ص) در مسیر تثبیت همبستگی و وحدت بین مسلمین بسیار تلاش کردند و بر آن تأکید فراوان داشتند. وحدت امت اسلامی، رعایت اصل اخوت دینی و احترام به سایر مذاهب و پیروانشان، در قرون طلایی و اولیه اسلام، بسیار برجسته و نمایان بوده است و به رغم تنش‌های سیاسی آن روزگار و کشمکش‌های کلامی و فقهی، اصول فوق همیشه سرلوحه فعالیت‌های علمی،

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مازندران

۲. محمدحسین جمشیدی، «چیستی و ماهیت وحدت و همبستگی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)»، فصلنامه متین، ش ۲۷، ۱۳۸۴، ص ۵۲-۵۱.





فرهنگی و سیاسی اندیشمندان و روشنفکران بوده است. در ابتدای امر، بزرگان دین به چیزی جز «امت واحد» نمی‌اندیشیدند و تنوع و تعدد و بلکه اختلاف را چیزی جز اقتضای گسترش دین و ملزوم رحمت خداوند متعال نمی‌دانستند.^۱ اما از آنجا که آموزه اسلام مبنی بر وحدت مسلمانان، عزت اسلامی را در پی دارد، همواره دشمنان قسم خورده اسلام برای از بین بردن این وحدت و عزت اسلامی تلاش کرده و با انواع حيله‌ها، از آغاز نبوت تا امروز قصد داشتند با ایجاد تفرقه میان مسلمین از رشد قدرت اسلام جلوگیری کنند. یکی از روش‌های دشمنان جهت تفرقه و اختلاف میان مسلمانان، اختلاف انداختن میان پیروان مذاهب اسلامی است. اختلاف انداختن میان مذاهب اسلامی و پیروان آنها، از روزی که این مذاهب شکل گرفته‌اند، همواره در برنامه‌های اساسی دشمنان اسلام قرار داشته است. دشمنان اسلام همواره کوشیده‌اند تا با مبنا قرار دادن شعار «فرق تَسُد» (تفرقه بینداز و حکومت کن)، جماعت مسلمانان را پراکنده کنند و از ضعف حاصل از آن نهایت استفاده را ببرند و از منافع آن بهره‌برداری کنند. از سوی دیگر، از قدرت گرفتن ایشان جلوگیری کنند.^۲ متفکران جهان اسلام، ضرورت همبستگی میان مسلمانان را احساس کردند و ندای اتحاد در برابر استعمارگران و بیکره پاره‌پاره جهان اسلام سردادند. در روزگاری که عزت، شوکت و اقتدار مسلمانان نابود شده بود و ثروت و امکانات و منابع مسلمانان به تاراج می‌رفت، بسیج و وحدت همه نیروهای مسلمان یک عمل ضروری محسوب می‌شد.^۳ یکی از تأثیرگذارترین رهبران وحدت‌طلب و پیشوایان اصلاح‌گرای معاصر، امام خمینی (ره) است. او نیز همچون سید جمال‌الدین اسدآبادی، بنیانگذار حرکت اصلاحی و وحدت‌طلبی، از برجسته‌ترین منادیان همبستگی و انسجام اسلامی به شمار می‌رود. در نگاه امام خمینی (ره) تعالیم اسلامی بر محوریت امت اسلامی و برادری و برابری اسلامی استوار است. وی تعدد و اختلاف و دشمنی را در جامعه اسلامی از دسیسه‌های استعمار و قدرت‌های جهان‌خوار می‌داند. امام خمینی (ره) سخت معتقد به وحدت مسلمانان - با قطع نظر از گرایش‌های مذهبی آنان - در مقابل استعمارگران و دشمنان اسلام بود و وحدت اسلامی را رمز پیروزی و موفقیت مسلمانان می‌دانست. و هر حرکتی را که به تفرقه و تشتت صفوف مسلمانان و بهره‌برداری و استیلاستعمارگران می‌انجامید، محکوم می‌کرد و با صدور فتاوی‌ای تقریب‌گرایانه و پیام‌های

۱. رحیم خاکپور، «نمودی از هم‌گرایی مذاهب اسلامی در اعتماد محدثان اهل سنت به راوی شیعی عبّاد بن یعقوب»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، س ۱۱، ش ۴۳، بهار ۱۳۹۵، ص ۶۱.
 ۲. باقر گرگین، «رادمردان تقریب (قسمت دوم)»، فروغ وحدت، ش ۹، پاییز ۱۳۸۶، ص ۵۸.
 ۳. محمدطاهر اقبالی، «برداشت‌های مختلف از تقریب مذاهب اسلامی»، طلوع، س ۷، ش ۲۶، تابستان ۱۳۸۷، ص ۱۱۵ و ۱۲۱.

پیایی راه‌های عملی وحدت شیعه و سنی را بیان می‌نمود.^۱ انقلاب اسلامی ایران به رهبری امام خمینی (ره)، اندیشه تقرب بین مذاهب اسلامی و وحدت سیاسی جوامع رازنده کرد و آن را عاملی مؤثر در برابر تهدیدات دشمنان جهان اسلام دانست. حضرت امام (ره)، حتی بر نامه این انقلاب را وحدت بین مسلمانان جهان مطرح کردند:

برنامه ما برنامه اسلام است، وحدت کلمه مسلمین است، اتحاد ممالک اسلامی است، برادری با جمیع فرق مسلمین است در تمام نقاط عالم، هم‌پیمانی با تمام دول اسلامی است در سراسر جهان...^۲

این موضوع، در طول دوران فعالیت‌های مذهبی، اجتماعی و سیاسی این بزرگوار مورد تأکید بود:

ما، سال‌های طولانی است که دنبال این هستیم که مسلمین را با هم، هم‌قدم و هم‌کلام و مجتمع کنیم، برای این که تمام گرفتاری‌هایی که مسلمین دارند و به دست قدرت‌های اجنبی... اینها، کوشش کرده‌اند خودشان و عمالشان به اینکه تفرقه بین مسلمین ایجاد کنند... مسلمین باید دید واحد بر ماسوایشان باشند.^۳

در این مقاله تلاش بر این خواهد بود تا مبانی تقرب در اندیشه امام خمینی (ره) به عنوان یکی از عالمان منادی وحدت و تقرب بین مذاهب و ادیان، مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد.

نگاه اجمالی به مفهوم تقرب مذاهب اسلامی و پیشینه‌های تاریخی آن در دوره معاصر

در فرهنگ لغت، تقرب از ریشه «قرب» ضد «بعد» و به معنای «دُنُو» و نزدیک کردن دانسته شده است. در تعریف لغوی به معنای نزدیک کردن، نزدیک گردانیدن، و نزدیک بودن است. معنای این واژه در اصطلاح از این قرار است: «نزدیک شدن پیروان مذاهب اسلامی با هدف تعارف و شناخت یکدیگر به منظور دستیابی به تألف و اخوت و تفاهم دینی بر اساس اصول مسلم و مشترکات اسلامی.»^۴ تقرب مذاهب اسلامی، نزدیک کردن دیدگاه‌های پیروان مذاهب اسلامی بر اساس مشترکات مسلم دینی است؛ یعنی به معنای

۱. همان، ص ۱۲۲.

۲. صحیفه امام، ج ۱، ص ۳۳۶.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۳۳۹.

۴. کریم سیاوشی و ندا سلیمانی فر، «راهکارهای تقرب مذاهب در سیره و گفتار امام رضا (ع)»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، س ۱۰، دوره جدید، ش ۳۹، بهار ۱۳۹۴، ص ۷۵.



زدودن اختلافات مذهبی مسلمانان و ایجاد همکاری بین رهبران و پیروان مذاهب اسلامی است تا همدیگر را مسلمان و پیرو قرآن و سنت پیامبر (ص) بدانند و بدون این که مذهب خود را کنار بگذارند، به برادری و اخوت اسلامی رو آورند. در نگرش برخی از عالمان دینی، مراد از تقریب مذاهب اسلامی این است که علمای هر مذهب درباره مذاهب مطالعه کنند تا معلوم شود که همه در اصل اعتقادات شریک‌اند؛ یعنی آن اعتقاداتی که اسلامیت یک مسلمان به آن بستگی دارد و آن چه در آن اختلاف است ملاک مسلمان نیست، بلکه ملاک پیروی از مکتب خاص است. مراد از مذاهب اسلامی، مکاتب فقهی اسلامی است که دارای نظام منسجم و مستند به قرآن می‌باشد که در مجموع هفت مذهب را تشکیل می‌دهد و در اصول اسلام با هم مشترک می‌باشند. این هفت مذهب عبارت‌اند از: حنفی، مالکی، شافعی، حنبلی، شیعه دوازده امامی، زیدی و اباضیه.^۱ تقریب، طبق دیدگاه‌های مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی به این معنا است که:

نزدیک‌سازی پیروان مذاهب اسلامی به منظور آشنایی با یکدیگر از طریق تحقق هم‌دلی و برادری دینی بر پایه اصول مشترک، ثابت و مسلم اسلامی است. منظور از مذاهب اسلامی، آن دسته از مکتب‌های فقهی - اسلامی معروفی است که دارای نظام اجتهادی منسجم و مستند به قرآن و سنت می‌باشند، عبارت‌اند از: حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی از اهل سنت و مذهب اثنی‌عشری، زیدی و بهره از شیعه و مذهب اباضی.^۲

بنابراین مقصود از تقریب، احیای اصل قرآنی اخوت و حذف موانع ساختگی روانی وحدت در میان شیعه و سنی است که مبتنی بر نزدیکی و هم‌گرایی پیروان مذاهب اسلامی به منظور شناخت یکدیگر، پیرامون محور قرآن و اصول و مشترکات اسلامی می‌باشد.^۳ پس از پایان جنگ‌های بین‌المللی دوم در سال ۱۹۴۵ م برابر با ۱۳۲۴ هـ که جهان از یک جنگ طولانی رهایی یافته بود، اندیشه تقریب در میان متفکران اسلامی در مصر و ایران قوت گرفت و گروهی به نام «جماعه‌التقریب» در قاهره تشکیل شد. و جهان اسلام را به تقریب و تفاهم میان گروه‌ها، و احترام به عقاید و اندیشه‌ها دعوت کرد و چون داعیان تقریب انسان‌های والامقامی در جامعه اسلامی بودند، و به راستی، درد دین و غم شریعت در دل داشتند، ندای آنان را

۱. اسماعیل دانش، «نقش مشترکات کلامی شیعه و اهل سنت در تقریب مذاهب اسلامی»، اندیشه تقریب، س ۴، ش ۱۵، ۱۳۸۷، ص ۱۱۰.

۲. محمدعلی تسخیری، «گفتارهایی درباره تقریب مذاهب»، اندیشه تقریب، س ۴، ش ۱۴، ۱۳۸۷، ص ۲۲.

۳. مجتبی شیرانی و علی‌الله وردی، «دیدگاه آیت‌الله مکارم شیرازی درباره وحدت اسلامی»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، س ۱۰، دوره جدید، ش ۳۸، زمستان ۱۳۹۳، ص ۱۹.



بزرگانی از فریقین پاسخ مثبت گفتند و مرحوم آیت الله بروجردی از ایران، و شیخ محمود شلتوت از مصر مهم‌ترین حامیان این اندیشه گشتند و شخصیت عظیمی مانند کاشف الغطاء که سوابق درخشانی در تقریب داشت، به این گروه پیوست و با نوشتن مقالاتی در مجله تقریب، هدف این جمعیت را روشن ساخت و مرحوم شیخ محمد تقی قمی به عنوان نماینده شیعه در جمعیت شناخته شد.^۱ اولین بیانیه «جماعه‌التقریب» بر این نکته تأکید داشت که «قرآن و سنت» دو پایه اصلی اسلام از نظر همه مسلمانان است و گشوده‌بودن باب آزادی بحث و اجتهاد، سبب شکوفایی و رونق فقه شده است. همچنین، بادهای تعصب، امت اسلامی را دچار پراکندگی و وارد مرحله رکود و فترت می‌کند. شاید بتوان در ماده دوم از اساسنامه جماعه‌التقریب برخی از اهداف رسمی آن را ملاحظه کرد. در این ماده، سه مورد مطرح شده است: لزوم تلاش و کوشش برای وحدت کلمه رهبران مذاهب اسلامی؛ انتشار اصول اسلامی به زبان‌های گوناگون؛ و کوشش در حل نزاع‌ها و درگیری‌های ملل و طوایف اسلامی.^۲

باید این نکته را یادآور شد که نظریه تقریب هرگز در صدد ایجاد اتحاد باورهای فرق مسلمان و رسیدن به باورهایی واحد و یکپارچه نیست؛ هر چند که در گفت‌وگو میان اندیشمندان قطعاً توافقی‌هایی در برخی مسائل پدید خواهد آمد اما این امر بدان معنا نیست که این نظریه تلاش خواهد کرد که فرق اسلامی از باورهای مسلم خویش دست بردارند. همچنین تأکید به ثبوت باورها نزد فرق مسلمان به معنای عدم ایجاد توافق و وحدت نگرش در رفتار نیست.^۳ علامه محمد تقی قمی اولین دبیر کل دارالتقریب مذاهب اسلامی در این مورد توضیح می‌دهد:

امتزاج مذاهب اسلامی نه هدف ماست و نه مقصود ما، بلکه ندای ما این است که مسلمانان در اصول اسلام (آن اصولی که مسلمان بدون اعتقاد به آنها مسلمان شناخته نمی‌شود) متحد باشند؛ یعنی بدانند که در اصول با هم اتحاد دارند و در سایر مسائل نیز همچون کسی هستند که قصدش دشمنی و یا فلج کردن دیگران و غلبه بر آنان نیست.^۴

امام خمینی (ره) پیرامون تقریب مذاهب اسلامی بیان می‌کنند:

۱. گروه معارف و تحقیقات اسلامی، «تقریب در چشم‌انداز پایه‌گذاران آن»، هفت آسمان، ش ۱۲ و ۱۳، ۱۳۸۱، ص ۱۸۶-۱۸۵.

۲. محمد علی تسخیری، همان، ص ۱۴.

۳. سعید ارجمندفر، «میانی نظری تقریب در قرآن و سنت»، راه تربیت، ش ۶، ۱۳۸۷ (ویژه‌نامه تقریب مذاهب اسلامی)، ص ۹۰.

۴. امان‌الله شفاپی، «نقش حوزه‌های علمیه در تقریب مذاهب اسلامی»، اندیشه تقریب، ش ۷، ۲۶، بهار ۱۳۹۰، ص ۶۸-۶۷.



آن چیزی که من تأکید کردم یکی همین معنا بود که گمان نکنند برادرهای سنی ما که در اسلام این معنا مطرح باشد که فرقی مابین شما و ما باشد. همان طور که چهار مذهبی که در اهل تسنن هست،^۱ چه طور آن مذهب با آن مذهب دوتاست، لکن برادرند همه، دشمن نیستند، این هم یک مذهب خامسی است که دشمنی در کار نیست، همه برادر؛ همه مسلمان؛ همه اهل قرآن؛ همه تابع رسول اکرم.^۲

ایشان در جایی دیگر بیان می کنند:

یک دسته از مسلمانان شیعه هستند و یک دسته ای از مسلمانان سنی، یک دسته حنفی و یک دسته ای حنبلی و دسته ای اخباری هستند؛ اصلاً طرح این معنا، از اول درست نبود. در یک جامعه ای که همه می خواهند به اسلام خدمت کنند و برای اسلام باشند، این مسائل نباید طرح شود. ما همه برادر هستیم و با هم هستیم؛ منتها علمای شما یک دسته فتوا به یک چیز دادند و شما تقلید از علمای خود کردید و شدید حنفی؛ یک دسته فتوای شافعی را عمل کردند و یک دسته دیگر فتوای حضرت صادق را عمل کردند، اینها شدند شیعه، اینها دلیل اختلاف نیست. ما نباید با هم اختلاف و یا یک تضادی داشته باشیم، ما همه با هم برادریم. برادران شیعه و سنی باید از هر اختلافی احتراز کنند. امروز اختلاف بین ما، تنها به نفع آنهاست که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب حنفی و یا سایر فرق، آنها می خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند. ما باید توجه به این معنا بکنیم که همه ما مسلمان هستیم و همه ما اهل قرآن و اهل توحید هستیم، و باید برای قرآن و توحید زحمت بکشیم و خدمت بکنیم.^۳

و در یکی از بیانات خویش فرموده اند:

ما با مسلمین اهل تسنن یکی هستیم، واحد هستیم، مسلمان و برادر هستیم... قضیه شیعه و سنی اصلاً در کار نیست، ما همه با هم برادریم.^۴

بنابر این، تقریب در مجموعه بیانات امام خمینی (ره) به معنای نزدیکی و همکاری است که

۱. این چهار مذهب عبارت اند از: حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی.

۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۳۵۹.

۳. همان، ج ۱۳، ص ۵۴.

۴. همان، ج ۶، ص ۱۳۳.

در مفهوم عام، جنبش نزدیکی ادیان است و در مفهوم خاص، حرکتی است که هدف از آن نزدیک ساختن شیعیان و اهل سنت به یکدیگر و رفع اختلاف و گاه خنثی کردن اختلافات و دشمنی مسلمانان، به منظور متحد کردن آنان و نزدیکی فرق مختلف اسلامی شیعه و سنی است.^۱

در اندیشه امام (ره)، ملی‌گرایی و اختلاف بین مذاهب دو آفت و آسیب جدی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود: «از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است، و القای تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمنی‌ساز بین برادران اسلامی و ایمانی است.»^۲ با توجه به این تهدید بوده است که ایشان موکداً به بزرگان جوامع اسلامی توصیه می‌کردند:

پیام من برای برادران عرب و مسلمان این است که بیایید اختلافات را کنار بگذارید و دست برادری به یکدیگر بدهید و همگام و هم‌پیمان با همه برادران مسلمان غیر عرب، تنها اسلام را تکیه‌گاه خود قرار دهید.^۳

امام خمینی (ره) معتقد است که باید برای کاهش اختلافات نظری که بسیاری از آنها نامعقول و غیر منطقی است و افزایش اشتراکات از طریق عملی حرکت کرد. البته این امر ضمن حفظ اصول و مواضع منطقی از جانب طرفین است. راه نیل به این مقصود نیز، تفاهم زبانی یعنی یافتن زبان مشترک جهت تفاهم در مسائل است. لازمه ضروری در این راه، تحصیل چند ویژگی است از جمله تحمل پذیرش اختلاف سلیقه، دفاع از آزادی اندیشه، مقابله با خرافه‌پرستی و پیرایه‌های تفرقه‌برانگیز، کنار نهادن تعصبات کور کورانه و غیر منطقی، خودباوری و... در منظر امام بار این مسئولیت نیز بر عهده نخبگان اعم از حوزوی و دانشگاهی است و باید از ورود عوام در این مباحث و اختلاف‌نظرها پرهیز کرد. تاریخ گواه است که اسلام توانست در دامن خود دانشمندان بسیاری را تربیت کند که با وجود اختلافات، نه در اسلام آنها خللی وارد شد و نه از هم دوری گزیدند. لذا به نظر امام، بسیاری از اختلافات نظری و فکری قابل برطرف شدن است و می‌توان هر چه بیشتر به یکدیگر نزدیک شد. از طرف دیگر، وجود برخی اختلاف دیدگاه‌ها و نظریات طبیعی است و نباید عامل تفرقه و جدایی و دوری پیروان فرق اسلامی از یکدیگر شود.^۴

۱. سید حسن قریشی کرین و دیگران، «تطبیق اندیشه تقریب از منظر امام خمینی (ره) و آیت‌الله بروجردی»، فصلنامه پژوهشنامه انقلاب اسلامی، س ۲، ش ۵، زمستان ۱۳۹۱، ص ۹۲.
۲. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۲۰۹.
۳. همان، ج ۵، ص ۸۲.
۴. محمود پروانه، الگوی جهان‌گرایی اسلامی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۹۰، ص ۱۹۴-۱۹۳.





مبانی تقریب در اندیشه امام خمینی

مبانی تقریب در اندیشه امام خمینی (ره) بر پنج پایه استوار است:

۱. فطرت

فطرت از منابع معرفتی پذیرفته شده نژاد همه انسان‌ها است و مفاهیم فطری مفاهیمی‌اند که در همه انسان‌های عالم در هر زمان، مکان و موقعیتی یکسان هستند مگر اینکه مانعی به طور موقت از ظهور آن جلوگیری کند. آیه ۳۰ سوره روم تصریح می‌کند که اسلام دین فطرت است. فطرت نیز در همه انسان‌ها مشترک است. از دیدگاه قرآن، بشر از اصل واحد برخوردار است.^۱ هر انسانی به حکم فطرت به محض اشتراک در اصول و مبانی فکری و حیاتی با هم نوع خود، احساس هم‌دلی، دوستی و امنیت می‌کند. در مقابل، با بیگانگان و غیر خودی‌ها، احساس تنفر و بیزاری؛ این همان فطرت هماهنگ با خودی و بیگانه با غیر خودی است.^۲ با مراجعه به کلمات حضرت علی (ع) چنین می‌توان استنباط نمود که اتحاد و تقریب امری فطری و طبیعی می‌باشد و انسان با روحیه نوع دوستی پدید آمده است. بنابراین آنچه باید به ریشه‌یابی آن پرداخت، اختلاف است؛ زیرا اتحاد ریشه در فطرت انسان دارد. در خطبه ۱۱۳ نهج‌البلاغه آمده است:

شما بر اساس دین خدا برادران یکدیگرید، چیزی جز آلودگی درون‌ها و بدی نیت‌ها، شما را از هم جدا نکرده است، به همین دلیل یکدیگر را یاری نمی‌دهید، و خیر خواهی هم نمی‌کنید و به یکدیگر بذل و بخشش ندارید و با هم دوستی نمی‌ورزید.^۳

یکی از گرایش‌های فطری در حوزه روان، میل و گرایش انسان به فضایل یا ارزش‌های اخلاقی است. انسان به صورت طبیعی به ارزش‌های اخلاقی از جمله وحدت گرایش دارد، همان‌گونه که صد ارزش را ناپسند می‌داند. در برخی از آیات قرآن کریم به وجود فطرت اخلاقی بشر و گرایش وی به خیر و فضیلت اشاره شده است. بر اساس این آیات، انسان‌ها به طور عموم از حس اخلاقی مشترکی برخوردارند و نسبت به اصول اخلاقی، شناخت و آگاهی دارند. این آگاهی اکتسابی نیست، بلکه ریشه در ذات و فطرت آدمی دارد.^۴ امام

۱. یوسف فتحی، «اخوت اسلامی به مثابه سرمایه اجتماعی معنوی در اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، س ۸، ش ۲۷، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸۵.

۲. دادخدا خدایار، «نقش راهبردی اخلاق در ایجاد وحدت»، فصلنامه پژوهش‌نامه اخلاق، س ۴، ش ۱۳، پاییز ۱۳۹۰، ص ۱۲۴.

۳. خطبه ۱۱۳ نهج‌البلاغه.

۴. نجمه درودی و حسن ملکی، «فطرت در آیات و روایت»، معرفت، س ۲۲، ش ۱۸۷، تیر ۱۳۹۲، ص ۴۱ و مؤسسه پژوهشی و فرهنگی انقلاب اسلامی، انسجام اسلامی: بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی سید علی خامنه‌ای، تهران، مرکز نشر انقلاب اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۴-۳۳.

خمینی (ره) به زیبایی دشمنی (تفرقه و پراکندگی) و دوستی (وحدت و تقریب) را بر اساس فطرت توضیح می‌دهند:

اعمال صالحه آنهایی است که سازش داشته باشد با نفس انسان. نفس انسان سعادت‌مند خلق شده است. یعنی استعداد سعادت در آن هست و فطرت انسان فطرت سعید است. عمل صالح آن است که با این فطرت سازش داشته باشد. صالح یعنی سازش. سازش داشته باشد با این فطرت. عمل ناصالح آن است که با فطرت انسان سازش نداشته باشد. این اعمالی که برای برادرهایتان انجام دادید، این سازش دارد با آن فطرت. فطرت انسان فطرت دوستی است با برادرانش. دشمنی یک فطرت ثانوی است که در انسان پیدا می‌شود. دوستی یک فطرت ابتدایی انسان است. بچه کوچکی که متولد شده است، این رحمت و دوستی در او ظاهر است. کم‌کم اسباب این می‌شود که از آن طرف بیفتند؛ یا اینکه قوت پیدا کند این عمل صالحش.^۱

در اسلام از آنجا که اصل فطرت و وجدان عمومی برای بشریت مطرح است، مخاطبانش نیز همه بشریت در طول زمان و گستره زمین است. بر پایه نظریه فطرت، همه ادیان آسمانی چون با در نظر داشتن آفرینش ویژه انسان از سوی آفریدگار آدمیان فرو فرستاده شده‌اند، نه تنها همسو هستند که از ماهیت یگانه برخوردارند. از این رو در قرآن همیشه از دین سخن به میان آمده است و نه ادیان. به اعتقاد استاد مطهری، قرآن به ادیان قائل نیست، بلکه به دین قائل است؛ چون دین فطرت است، دین راه است، دین حقیقی در سرشت انسان است، انسان‌ها چند گونه آفریده نشده‌اند و تمام پیامبرانی که آمده‌اند تمام دستورهایشان دستورهایی است بر اساس احیا کردن و پرورش دادن همین حس فطری؛ و آنچه آنها عرضه می‌دارند تقاضای همین فطرت انسانی است. لهذا قرآن آنچه را نوح پیامبر (ع) داشته است، می‌گوید دین است و نامش اسلام، آنچه ابراهیم داشته است می‌گوید دین و نامش اسلام، و هر آنچه موسی و عیسی و هر پیامبر بر حقی داشته است می‌گوید دین و نامش اسلام است. این نام‌هایی که بعداً پیدا می‌شود می‌فرماید انحراف از دین اصلی و فطرت اصلی است. یهودیت انحرافی است از اسلام حقیقی، نصرانیت انحرافی است از اسلام حقیقی، راه حقیقی و اسلام یک چیز بیشتر نیست. بدین ترتیب باور به فطرت، بنیاد وحدت ادیان به شمار می‌آید و در ضمن این واقعیت را نیز آشکار می‌کند که فلسفه اختلاف و تفاوت شریعت‌ها و آیین‌ها عوامل و شرایط زمانی و مکانی است و نه تفاوت و ناهمگونی طبیعت

۱. صحیفه امام، ج ۷، ص ۴۹۹.





دشمنان اسلام همواره کوشیده‌اند تا با مینا قرار دادن شعار «فرق تَسُد» (تفرقه بینداز و حکومت کن)، جماعت مسلمانان را پراکنده کنند و از ضعف حاصل از آن نهایت استفاده را ببرند و از منافع آن بهره‌برداری کنند

بشر. ^۱ از دیدگاه امام خمینی (ره)، فطرت الهی بشر گرایش به توحید دارد و عقل و خرد آدمی نیز در تمامی ادوار زندگی‌اش بر همین گرایش حکم کرده است. منازعات، پراکندگی‌ها و تفرقه‌ها نیز خلاف مصلحت جوامع انسانی و گاهی در مسیر انحطاط دانسته شده است. اصولاً گرایش به وحدت حقیقی در جامعه انسانی از جلوه‌های اعتقاد به توحید است.

امام در کتاب *سرالصلوه* در بیان مقامات معنوی علما بالله پس از ذکر مقدمات سه‌گانه‌ای، چهارمین مقام اولیا را تحقق مقام وحدت می‌دانند. ایشان وحدت کلمه و اتحاد را از رحمانیت خداوند می‌دانند. ^۲ انسان‌ها به حکم فطرت، حب به تقریب دارند و در این مسیر، استقامت خواهند داشت. البته انسان‌ها به طور عمومی، در انجام امور نیک دارای استقامت و حب ذاتی هستند. به فرموده امام خمینی (ره) «فطرت و خلقت انسان بر استقامت و نیکی است. حُب به خیر سرشت انسانی است» ^۳ و به همین دلیل، «هر قدر انگیزه‌ها به نور فطرت نزدیک‌تر باشند و از حُب حتی حُب نور وارسته‌تر، به مبدأ نور وابسته‌ترند تا آنجا که سخن از وابستگی نیز کفر است.» ^۴

همچنین، فطرت اصلی انسان عشق به کمال مطلق است. اصل مشترک بین همه انسان‌ها این است که هر کسی، کمال، خیر و سعادت مطلق را می‌جوید: «در فطرت بشر، طلب قدرت مطلق است، نه قدرت محدود. طلب کمال مطلق است، نه کمال محدود.» ^۵ امام اعتقاد دارد: «به فطرت، انسان عاشق کمال مطلق است و در کمال‌های ناقص آنچه می‌خواهد کمال آن است نه نقص، که فطرت از آن مُنزَجِر است، و حجاب‌های ظلمانی و نورانی است که انسان را به اشتباه می‌اندازد. شاعران و مدیحه‌سرایان گمان می‌کنند مدح فلان امیر قدرتمند یا فلان فقیه دانشمند را می‌کنند، آنان مدح و ثنای قدرت و علم را می‌کنند نه به طور محدود، گرچه گمان کنند محدود است. و این فطرت امکان تبدیل و تغییر ندارد لا تَبْدِیلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِکَ الدِّینُ الْقَیِّمُ.» ^۶ امام (ره) در شرح چهل حدیث اذعان می‌دارد:

۱. سید حسین هاشمی، «مطهری و فطرت در قرآن»، پژوهش‌های قرآنی (ویژه‌نامه استاد شهید مطهری)، ۱۳۷۸، ش ۱۸-۱۷، ص ۴۶.

۲. سید حسن قریشی کرین و دیگران، همان، ص ۹۴.

۳. صحیفه امام، ج ۱۸، ص ۴۵۰.

۴. همان، ص ۵۱۲.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۲۰۵.

۶. همان، ج ۱۸، ص ۴۴۳. اشاره به سوره روم، آیه ۳۰: «در آفرینش خدا تغییری نیست و این است آیین استوار حق».

قلوب همه افراد بشر متوجه کمالی است که نقص ندارد و عاشق جمال و کمالی هستند که عیب ندارد و علمی که جهل در او نباشد و قدرت و سلطنتی که عجز همراه آن نباشد، حیاتی که موت نداشته باشد و بالأخره کمال مطلق معشوق همه است. تمام موجودات و عاقله بشری با زبان فصیح یک دل و یک جهت می‌گویند که ما عاشق کمال مطلق هستیم، ما حب به جمال و جلال مطلق داریم.^۱

از این رو، انسان بنابر فطرت از نقص، عیب و شر و شقاوت بیزار است. امام (ره) درباره این گرایش که آن را فرع بر فطرت کمال‌خواهی انسانی می‌دانند، می‌گویند:
و دیگری از آن دو فطرت که سمت فرعیت و تابعیت دارد، فطرت تنفر از نقص و انزجار از شر و شقاوت است که این نیز مطبوع و مخمر در انسان است، و به تبع فطرت عشق به کمال.^۲

امام (ره) معتقد هستند فطرتی که با سرشت آدمی عجین شده است و به دست توانای الهی در ذات انسان به ودیعت نهاده شده و با طینت او در آمیخته است، بر دو نوع است: تنفر از نقص و ناقص، و عشق به کمال و کامل، که یکی اصل است و آن «عشق به کمال مطلق» است و دیگر، تبعی است و آن «تنفر از نقص» است.^۳ این موضوع در حالی است که اگر وحدت و تقریب برای بشریت به عنوان یک کمال معرفی شود، روح انسان‌ها به صورت فطری به سوی کمال وحدت سوق می‌یابد. امام در یکی از بیانات خویش اظهار می‌کند:

انسان در فطرت خود هر کمالی را به طور مطلق می‌خواهد. و شما خوب می‌دانید که انسان می‌خواهد قدرت مطلق جهان باشد و به هیچ قدرتی که ناقص است دل نبسته است. اگر عالم را در اختیار داشته باشد و گفته شود جهان دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن جهان را هم در اختیار داشته باشد. انسان هر اندازه دانشمند باشد و گفته شود علوم دیگری هم هست، فطرتاً مایل است آن علوم را هم بیاموزد. پس قدرت مطلق و علم مطلق باید باشد تا آدمی دل به آن ببندد.^۴

در این مسیر می‌توان اذعان داشت که تقریب یکی از کمالات و مقاصد خیر بشری است که

۱. امام خمینی (ره)، شرح چهل حدیث، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی (ره)، ۱۳۸۸، ص ۱۸۴.

۲. امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی، ۱۳۹۱، ص ۷۷.

۳. نجمه درودی و حسن ملکی، همان، ص ۴۰.

۴. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۲۳.





در نگاه امام خمینی (ره) تعالیم اسلامی بر محوریت امت اسلامی و برادری و برابری اسلامی استوار است. وی تعدد و اختلاف و دشمنی را در جامعه اسلامی از دسیسه‌های استعمار و قدرت‌های جهان‌خوار می‌داند

بشر فطراً از آن گریزان است؛ زیرا انسان‌ها زمانی که خوبی‌های تقریب را مشاهده نمایند، از شرها (تفرقه و نفاق) دوری می‌کنند. به قولی، «فطرت این است که وقتی خیری را دید، بخواهد. شما خیر و شر را به مردم بگویند، تا مردم به فطرت خودشان از شر گریزان بشوند و به خیر توجه کنند.»^۱ بر این اساس، تمام دستورات دینی و احکام الهی دو هدف

اصلی و فرعی دارد؛ مقصد اصلی همه دستورات دین که برای تربیت بشر آمده است، برای توجه دادن انسان به فطرت توحیدی و عشق به کمال مطلق، شئون ذاتیه، صفاتیه و افعالیه اوست؛ از این رو، تمامی مباحث مبدأ، معاد، وحی، نبوت و نیز عمده مراتب سلوک نفسانی و بسیاری از فروع احکام دین از قبیل نماز و حج مربوط به مقصد اصلی و فطرت توحیدی است. اما هدف دوم دستورات الهی و احکام دینی بیزاری دادن فطرت از شجره خبیثه دنیا و طبیعت که ام‌النقایص و ام‌الامراض است و بسیاری از مسائل ربوبیات و عمده دعوت‌های قرآن و مواظب‌الهیة، به آن بازمی‌گردد.^۲ بر این اساس می‌توان گفت تمام دستورات و تعالیم الهی و سیره انبیاء، دعوت مؤمنان به وحدت و چنگ زدن به ریسمان الهی و کنار گذاشتن اختلافات در قرآن در راستای فطرت انسان‌ها است.^۳

گرچه وحدت‌گرایی فطری است، اما امور فطری نیازمند پرورش و توجه می‌باشد و بی‌توجهی و عدم اهتمام به آن، موجب این می‌شود که شکوفا نگردد یا در معرض تندبادهای روزگار قرار گیرد.^۴ امام خمینی (ره) اعتقاد دارد که بر اساس اصول فطری انسان‌ها، گرایش ابتدایی به سوی وحدت و تقریب مذاهب و ملت‌ها می‌باشد؛ اما به دلیل شرایط محیطی، تربیت‌های نامناسب و عوامل نامساعد ثانویه این گرایش صحیح فطری به سوی پراکندگی و تفرقه سوق می‌یابد. به عبارتی، «همه انسان‌ها به فطرت صحیح موجود می‌شوند. لکن بعد در محیط‌ها، در تربیت‌ها در این‌طور چیزها عوض می‌شوند.»^۵ در عین حال، جهل و بی‌تدبیری بشریت از منظر امام خمینی (ره) یکی دیگر از عوامل انحراف در اصول فطری نظیر وحدت است: «فطرت همه بر نورانیت است،

۱. همان، ج ۱۹، ص ۱۳۵.

۲. امام خمینی (ره)، شرح حدیث جنود عقل و جهل، همان، ص ۸۰-۷۹.

۳. محمد بهشتی، «جایگاه فطرت در اندیشه تربیتی امام خمینی (ره)»، فصلنامه تربیت اسلامی، س ۱۱، ش ۲۲، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۱۲.

۴. ابودر قاسمی آرانی و زینب خرم‌آبادی آرانی، «بازخوانی مفهوم وحدت اسلامی در نهج‌البلاغه»، فصلنامه حیل‌المتین، دوره سوم، ش ۷، تابستان ۱۳۹۳، ص ۱۵۳.

۵. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۲۵۷.

فطرت شما فطرت نورانی است، فطرت توحید است. به دست خود ما آن فطرت به جهالت‌ها، به ظلمات کشیده می‌شود.^۱ در یک جمع‌بندی باید اذعان داشت که امام خمینی (ره) میل به وحدت و تقریب را امری فطری می‌داند که بر اساس ذات انسان‌ها و کمال‌طلبی بشریت، تمایل جامعه انسانی به دست‌یابی هر چه بیشتر تقریب و وحدت بین مذاهب، ملت‌ها و... است. اما شرایط آموزشی، سیاسی، تبلیغاتی و... مانع از تقریب کامل در جهان اسلامی و میان بشریت می‌شود.

۲. قرآن کریم

قرآن کریم به عنوان کتاب و منبع اصلی و مشترک تمامی مذاهب و فرق اسلامی، ادبیاتی وحدت‌گرا دارد. بیش از پنجاه آیه به موضوع اختلاف، وحدت و روش‌های پیش‌گیری از تفرقه و راه‌های به دست آوردن اتحاد اشاره می‌کند که همگی نشان می‌دهد که این موضوع از نظر قرآن دارای چه اهمیتی است.^۲ قرآن کریم، در سوره شوری آیه ۱۳، مسلمانان را سفارش کرده است که دین الهی را با هم اقامه نموده و از تفرقه در دین بپرهیزند. در آیه ۶۵ سوره انعام و آیات ۱-۵ سوره آل عمران، اختلاف را در ردیف عذاب‌های آسمانی، صاعقه‌ها و زلزله‌ها قرار داده است.^۳ در سوره آل عمران، تأکید می‌شود که همه با هم ریسمان الهی را محکم بگیرد و پراکنده نشود. آیه ۱۰۳ با کمال صراحت به مفهوم «با هم» بودن و با هم دستورهای الهی را اجرا کردن و پراکنده اجرا نکردن توجه کرده است. اندک توجهی به مفهوم آیه می‌رساند که عنایت این کتاب آسمانی به این است که مسلمانان متفرق و پراکنده نباشند. آیه ۱۰۵ سوره آل عمران که دنباله این آیه است می‌فرماید: «شما مانند دیگران (پیروان سایر) مباشید که پس از آن که آیات روشن الهی بر ایشان آمد فرقه‌فرقه شدند و اختلاف پیدا کردند. برای چنین کسانی عذاب عظیم است.» مفهوم این آیه نیز واضح است. این آیه مخصوصاً به تفرقات مذهبی یعنی فرقه‌فرقه‌شدن‌ها و مذاهب به وجود آمدن‌ها اشاره می‌کند. زیرا این نوع اختلافات از هر نوع دیگر خطرناک‌تر است. آیه ۲۰۰ این سوره می‌فرماید: «ای اهل ایمان! صابر و خویشتن‌دار باشید، یکدیگر را در خویشتن‌داری یاری کنید و با یکدیگر پیوند داشته باشید.» همچنین آیات و مفاهیمی همچون «واعتصموا»، «تعاونوا»، «اصلحوا»، «اصلاح بین الناس»، «الف بینهم»، «امت واحده»، «امتاً وسطاً»، «صبغه الله»، و «إخوه»، همگی، گاه با صراحت و گاه در قالب روشی اصلاحی بر مفهوم وحدت تأکید

۱. همان، ج ۱۲، ص ۳۵۸.

۲. شهین سالاروند و همکاران، «راه کارهای ایجاد وحدت در جامعه از دیدگاه قرآن»، معرفت، س ۲۳، ش ۱۹۸، خرداد ۱۳۹۳، ص ۱۳۲.

۳. اسماعیل دانش، همان، ص ۱۱۲.





می‌کنند.^۱ بر اساس فرمایشات امام خمینی (ره):

این قضیه وحدت در قرآن پافشاری روی آن شده است و با تعبیرهای مختلف این مسئله گوشزد شده است و آن چیزی که مهم است این است که مسلمین به اسلام و به قرآن عمل کنند، این دیگر تکلیف ماست...^۲

قرآن کریم پافشاری دارد در این مطلب که متفرق نباشند مردم، مسلمین از هم، و ید واحد باشند و معتصم به «حبل الله» باشند.^۳

امام خمینی (ره) با بهره‌گیری از آیه ۱۰۳ سوره مبارک آل عمران اذعان می‌دارد که تقریب و اتحاد مسلمانان یک دستور اسلامی و شرعی است: «این دستور اسلام است: اسلام دستور داده است و فرموده است: **وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**؛^۴ همه با هم - تمام قشرها با هم - اعتصام به حبل الله، توجه به خدای بزرگ؛ با توجه به خدای بزرگ، همه باید پیش برویم. تخلف از این دستور الهی جرم است، گناه است. ما همه باید با هم باشیم».^۵ تقریب بر اساس ادبیات قرآنی، خود را به صورت «چسبندگی به ریسمان الهی» نشان می‌دهد که در گفتار و مکتوبات امام خمینی (ره) خود را بارها به عناوین مختلف اعتصام به حبل الهی نشان داده است: «**وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا**؛ این آیه قرآن را بپذیرید. همه بچسبید به ریسمانی که بین شما و خداست، و آن اسلام است.»^۶ امام خمینی (ره) بر اساس برداشت‌های قرآنی خود تأکید دارند که تقریب امت اسلامی به مثابه صراط مستقیم است که یک ارتباط استراتژیک بین خلق و حق تعالی است. اگر این ارتباط مستحکم باشد، تفرقه و جدایی در بین امت اسلامی جایگاهی ندارد: «حبل الله اسلام است. صراط مستقیم، اسلام است. ریسمان بین حق و خلق، اسلام است. **وَاعْتَصِمُوا بِالْإِسْلَامِ**. متفرق نشوید.»^۷

۳. سنت

یکی دیگر از مبانی تقریب در اندیشه امام خمینی (ره)، سنت است. سنت پیامبر (ص) و سیره اهل بیت (ع) که در کنار قرآن جزء مستندات اسلامی هستند، هر کدام به نحوی مسئله تقریب مذاهب را مطرح کرده‌اند. امام خمینی (ره) اعتقاد دارند که وحدت و تقریب اسلامی

۱. عبدالصمد مرتضوی، «مبانی و ریشه‌های تقریب و اتحاد اسلامی در قرآن و سنت»، فصلنامه حبل‌المتین، دوره دوم، ش ۲، بهار ۱۳۹۲، ص ۵۳ و سید رحمت‌الله دانش میرکهن، «راه کارهای تقویت اتحاد در میان مذاهب اسلامی»، اندیشه تقریب، س ۴، ش ۱۶، ۱۳۸۷، ص ۲۶.

۲. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۸۱.

۳. همان، ص ۴۳۸.

۴. بخشی از آیه ۱۰۳ سوره آل عمران: «و همگی به ریسمان خداوند چنگ زنید و پراکنده نشوید.»

۵. صحیفه امام، ج ۷، ص ۹۹.

۶. همان، ج ۸، ص ۲۹۸.

۷. همان، ج ۹، ص ۱۶۷.

مورد سفارش مؤکد کتاب و سنت است:

ما مکلف هستیم که در هر لباس و هر شغلی هستیم، از اختلاف کلمه احترام و به وحدت اسلامی که پیوسته مورد سفارش کتاب و سنت است گرایش نموده، و کلمه حق را علّیا و کلمه باطل را سفلا قرار دهیم...^۱
به فرمایش امام خمینی (ره)، اسلام و کتاب آسمانی قرآن کریم، ملت‌ها را به وحدت دعوت کرده است و تابعین اسلام باید از دعوت قرآن کریم به وحدت و تقریب اسلامی پیروی نمایند و این یک رسالت شرعی است:

اسلام پیشوای ماست، قرآن کریم پیشوای ماست. قرآن کریم ما را به وحدت دعوت کرده است، اسلام ما را به وحدت دعوت کرده است. ما تابع اسلام هستیم.^۲

وی در جایی دیگر اشاره می‌کند که تفکرات جدایی طلبانه در میان مسلمانان مبتنی بر اصول غیر اسلامی و در تضاد با شرع مقدس است. از این رو، عدم تفرق در جامعه اسلامی یا «مُعْتَصِمٌ بِحَبْلِ اللَّهِ بُوْدُنٌ» یک اصل مهم شرعی است:

دستور اسلام است که همه باید مُعْتَصِمٌ بِحَبْلِ اللَّهِ باشیم. همه باید متفرق نباشیم، جدا از هم نباشیم. فکر جدایی فکر غلط است.^۳
در اندیشه حضرت امام، دعوت به اسلام در سیره معصومین (ع)، همان دعوت به وحدت و تقریب بین امت و ادیان است که بارها مورد تأکید قرآن قرار گرفته است:

این وحدت چیزی است که در قرآن به آن سفارش شده است، دعوت شده است. ائمه مسلمین دعوت کرده‌اند به این مسئله. دعوت به اسلام، اصلش دعوت به وحدت است؛ یعنی، همه در کلمه اسلام با هم مجتمع باشند و در آسایش.^۴

اصول تقریب در قرآن

الف. حبل الله محور وحدت

امام خمینی (ره) اعتقاد دارند که دستور شرع اسلام صرفاً به اجتماع مردم نیست، بلکه شرع اسلام و قرآن کریم بر با هم بودگی حول محور حق تأکید دارد به گونه‌ای که این اجتماع باید دارای هدفی واحد و متعالی باشد و اجتماع مسلمین باید برای حبل الله باشد. از این رو،

۱. همان، ج ۴، ص ۳۱۱.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۱۰۰.

۴. همان، ج ۱۵، ص ۴۸۲.



تقریب در قرآن فراتر از اجتماع مردم است و به عدم تفرق پیرامون مسئله توحید و حق اشاره دارد:

در آیه اعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا فَقَطْ امر به اجتماع نیست، تمام دستورهای مردم عادی و رژیم‌های غیرالهی این است که همه با هم باشید فقط دستور به اجتماع است. لکن دستور خدا دستور وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ است. اینکه مهم است این است که تنها این نباشد که همه با هم در یک امری مجتمع باشید و متفرق نباشید؛ امر این است که همه با هم اعتصام به «حبل الله» بکنید. راه، راه حق باشد و توجه به حق باشد و اعتصام به راه حق باشد. انبیا نیامده‌اند که مردم را در امور با هم مجتمع کنند، انبیا آمده‌اند که همه را در راه حق مجتمع کنند.^۱

ایشان در جایی دیگر اشاره می‌نمایند که مسلمین باید به دور از تفرقه قومی و مذهبی، مطیع اوامر خداوند باشند: «هان ای مسلمین! از هر تیره و پیرو هر مذهب که هستید دشمنی خانگی را کنار بگذارید و به فرمان قرآن کریم و خدای بزرگ گردن نهید...»^۲

ب. مخالفت با نژادپرستی

از دیدگاه قرآن، تفاوت در رنگ، زبان، نژاد و ملیت ملاک برتری انسان‌ها بر یکدیگر نبوده و وجود این گونه اختلافات، از نشانه‌های الهی و وسیله‌ای برای شناخت افراد از یکدیگر است. بشر در طول تاریخ از لحاظ زبان، رنگ، نژاد، فکر، عقیده و... متفاوت بوده است، ولی از منظر اسلام، همه فرزندان یک پدر و مادر بوده و این تفاوت‌ها بر انسانیت انسان خدشه‌ای وارد نمی‌سازد. قرآن هر گونه افکار نژادپرستانه را محکوم کرده است:

ای مردم! ما شما را از نری و ماده‌ای بیافریدیم و شما را جماعت‌ها و قبیله‌ها کردیم تا یکدیگر را بشناسید. هر آینه گرامی‌ترین شما نزد خدا، پرهیزگارترین شماست. خدا دانا و کاردان است.^۳

بررسی بیانات امام خمینی (ره) نشان می‌دهد که تأکید بر نژاد، قومیت، رنگ، جنسیت و... می‌تواند بسترهای نزاع، اختلاف و درگیری را میان ملت‌ها به وجود بیاورد و این در حالی است که اسلام و قرآن کریم به صورت ریشه‌ای با نژادپرستی مخالف است و تأکید بر یک نژاد و برتری دادن آن نسبت به سایر نژادها مانعی بزرگ برای اتحاد و تقریب است؛ ملاک برتری مؤمنان در جامعه اسلامی نسبت به یکدیگر، عدالت و تقوا است:

۱. همان، ج ۹، ص ۱۳۱.
 ۲. همان، ج ۱۲، ص ۱۴۵-۱۴۴.
 ۳. سوره حجرات، آیه ۱۳.

مسلمانان به مثابه دست واحدند... تفرقه جویی و نژادپرستی در کار نیست و بین ملت‌های اسلامی هیچ گونه امتیازی وجود ندارد، جز تقوا و پرهیزگاری، گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.^۱

از نژادپرستی که مخالف دستور اسلام است پرهیزند؛ و با برادران ایمانی خود در هر کشوری و با هر نژادی که هستند دست برادری دهند که اسلام بزرگ آنان را برادر خوانده.^۲

ایشان مذاهب و قومیت‌ها در ایران را به وحدت و تقریب در پرتو شعار «لا اله الا الله» توصیه می‌کنند و اعتقاد دارند برای داشتن یک جامعه پویا و مستحکم باید هم‌قدم و هم‌نفس بود که تحقق این امر در گرو پرهیز از نژادپرستی و افراط‌گرایی قومی و مذهبی است:

نغمه نژادپرستی، طرح اینکه کرد، لر، فارس، اینها باید از هم جدا باشند و هر یک مستقلاً برای خود چیزی داشته باشند این آن است که اسلام آمده است که برادر از میان این دیوارها را؛ اسلام آمده است که خراب کند. و همه شما و همه ما و همه مسلمین در تحت لوای «لا اله الا الله» و توحید هم‌قدم باشیم و هم‌نفس باشیم و اسلام را به پیش ببریم.^۳

پ. قاعده نفی سبیل

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «و خداوند راه سلطه کافران بر مؤمنان را ننگشده است.»^۴ این آیه مبنای اصلی به نام قاعده نفی سبیل قرار گرفته است. بر اساس قاعده نفی سبیل، هر گونه رابطه بین مسلمانان و کفار، که موجب نفوذ و گسترش سلطه کافران بر مسلمانان شود، حرام است و قرآن آن را جایز نمی‌داند.^۵ حضرت امام (ره) این قاعده را این گونه تعریف می‌کنند:

قرآن می‌گوید هرگز خدای تبارک و تعالی سلطه‌ای برای غیر مُسَلِّم بر مُسَلِّم قرار نداده است. هرگز نباید یک همچو چیزی واقع بشود؛ یک تسلطی، یک راهی، حتی یک راه نباید پیدا بکند: لَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا اصلاً راه نباید داشته باشند مشرکین؛ و این قدرت‌های فاسده راه

۱. صحیفه امام، ج ۲، ص ۲۰۱.

۲. همان، ج ۲۱، ص ۴۲۸.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۱۰۹.

۴. «وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا»؛ سوره نساء، آیه ۱۴۱.

۵. غفار شاهدهی، «روابط و مناسبات امت اسلامی در برخورد با سایر ملل و ادیان با تکیه بر سیره پیامبر اکرم (ص)»، معرفت، س ۲۲، ش ۱۸۵، اردیبهشت ۱۳۹۲، ص ۸۹.

۶. سوره نساء، آیه ۱۴۱: «هرگز خداوند راهی برای کافرین علیه مؤمنین قرار نداده است.»





نیاید داشته باشند بر مسلمین.^۱

برای اثبات ضرورت تقریب و وحدت مسلمانان به این آیه می‌توان استناد کرد، زیرا تفرقه و تشتت بین مسلمانان زمینه و راه را برای سلطه کفار و بیگانگان فراهم می‌کند. از این رو، مسلمانان باید برای جلوگیری از سلطه کفار با یکدیگر متحد شوند. امام (ره) معتقد است که تفرقه مسلمین عامل سلطه دشمن خواهد شد و در نقطه مقابل، اجتماع ملت و دولت‌ها می‌تواند از سلطه کفار بر مسلمانان جلوگیری نماید:

اگر مسلمین وحدت کلمه داشتند، امکان نداشت اجانب بر آنها تسلط پیدا بکنند. این تفرقه در بین مسلمین است که باعث شده است که اجانب بر ما تسلط پیدا بکنند...^۲

ت. اصل برادری مؤمنین

آیه ۱۰ سوره حجرات اخوت اسلامی (أَنَّما الْمُؤْمِنُونَ أَخُوهُ) را مبنای وحدت مسلمانان قرار داده است. امام (ره) نیز می‌فرماید:

این برادری یکی از اموری است که در قرآن کریم، همه ما را برادر خواندند؛^۳ مسلمان‌ها را، مؤمنین را. و برادرها باید با حسن نیت و برادری مجتمع باشند.^۴

اگر ممالک و دولت‌های اسلامی از اصل اخوت پیروی نمایند، قدرت معنوی مسلمانان نسبت به قدرت‌های استکباری افزایش می‌یابد:

و من امیدوارم که بین دولت‌های اسلامی یک اخوتی، اخوت اسلامی، همان‌طوری که قرآن امر فرموده است، پیدا بشود؛ که اگر این اخوت اسلامی در بین ممالک اسلامی پیدا بشود، یک قدرت عظیمی است که هیچ یک از قدرت‌های دنیا نمی‌توانند به پای آن باشند.^۵

اخوت و برادری علاوه بر سطح داخلی مجامع اسلامی، باید در بین سران کشورهای اسلامی و میان ملت‌ها برقرار باشد و صرفاً به داخل یک کشور محدود نمی‌شود. از این رو، حکم قرآن کریم به مسلمانان، اخوت اسلامی در روابط مختلف است:

دولت و ملت ایران به تبعیت از احکام اسلام با تمام کشورهای اسلامی

۱. صحیفه امام، ج ۴، ص ۳۱۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۸۳.

۳. اشاره است به آیه ۱۰، سوره حجرات.

۴. صحیفه امام، ج ۱۶، ص ۱۷۳.

۵. همان، ج ۸، ص ۸۸.

به حکم اخوت منصوص در قرآن مجید می‌خواست دست برادری دهد تا با وحدت کلمه و اتحاد بین تمام مسلمین از شر قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر و توطئه‌های ابرچاپ‌ولگران و جنایتکاران کشورهای اسلامی خلاص شوند.^۱

ث. دفاع از مسلمین جهان

یکی از مبانی تقریب در اصول قرآنی، دفاع از مسلمین است؛ به این معنا که بر تمامی مسلمانان واجب است تا مظلومان و مسلمین نیازمند در سراسر جهان را یاری برسانند و اگر اختلاف و تفرقه در جهان اسلام و مسلمانان وجود داشته باشد، مقابله با ستمگری دشمنان وجود نخواهد داشت. امام خمینی (ره) تأکید دارد به دستور قرآن کریم باید تقوا و اخوت بین مسلمین منجر به رفع ستم از مسلمین شود:

ما در اقصی بلاد دنیا اگر یک کسی بهمان بگوید که «یا للمسلمین»، ما موظف‌ایم که به درد آنها برسیم، هر قدری می‌توانیم. ما نمی‌گوییم که ما می‌توانیم همه جا چه بکنیم. ما آن قدری که می‌توانیم دفاع از حق مسلمین می‌کنیم. مسلمین معنایش نیست ایرانی، مسلمین. کسی که یک مسلمی فریاد زد که به داد ما برسید و نرود سراغش، فکر او نباشد، این مسلم نیست، این انحراف است، ملتفت نیستید شماها، این انحراف است از اسلام، این بی‌توجهی است به مقاصد اسلام. اسلام برای ایران نیامده، اسلام برای عالم آمده...^۲

۴. سنت و سیره

سیره و سنت نبوی (ص) به عنوان تنها تبیین‌کنندگان قرآن و مفسران حقیقی آن، یکی دیگر از مبانی تقریب در اندیشه امام خمینی (ره) است. سیره در اصطلاح به آن بخش از رفتار و روش عملی هر شخص گفته می‌شود که از حالت وحدت و یکبار یا چندبار محدود انجام گرفتن بیرون آمده باشد و به مرحله تکرر و مداومت رسیده باشد، و به صورت یک سبک و روش در آمده باشد.^۳ سیره در عرف مسلمانان، در معنایی معادل معنای سنت نیز به کار رفته و در مجموع، عبارت است از: مجموعه رفتارها و گفتارهای پیامبر و اساس اعتبار سنت از هدایت‌های قرآن کریم است، چرا که قرآن، کلام رسول خدا و سنت نبوی را مصون از خطا می‌داند و در جای جای قرآن به آن تأکید می‌کند که:

۱. همان، ج ۱۷، ص ۲۵۹.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۲۳۰.

۳. حمزه خان‌بیگی، «بررسی و تحلیل سیره سیاسی پیامبر (ص) با تأکید بر رفتار با دشمنان»، فصلنامه حبل‌المتین، دوره سوم، ش ۶، بهار ۱۳۹۳، ص ۸۰.





همنشین شما (محمد) نه از راه راست منحرف شده و نه در تشخیص حقیقت دچار خطا گردیده است، او به رأی خویش چیزی به نام قرآن برای شما نمی خواند، آن نیست مگر وحی که از جانب خدا به او می رسد.^۱

هر چند این آیات، بنابر قرائن حالیه دلالت بر قرآن و وحی الهی می کند؛ با این حال برخی از مفسرین این عصمت کلامی حضرت را به تمام سیره و سنت ایشان سرایت داده اند. از سوی دیگر آیات فراوانی نیز وجود دارد که بر الگو بودن سنت و سیره حضرت رسول (ص) اشاره دارند:

قطعاً در گفتار و رفتار رسول خدا اقتدای نیکویی برای شماست. اقتدا به رسول خدا از عهده همه مدعیان ایمان بر نمی آید، بلکه آن کسی پیر و اوست که به خدا و روز واپسین امید دارد و خدا را بسیار یاد می کند.^۲

حجیت سنت و سیره نبوی نیز در تمام منابع شیعه و سنی، امری مسلم و لازم الاتباع است و نه تنها کلام وحی که توسط رسول خاتم (ص) بیان می شود - عین کلام الهی است، بلکه تمام گفتار، رفتار، کردار و اوامر و نواهی ایشان نیز برای تمام مسلمانان، حجت خواهد بود. امام خمینی (ره) معتقد بودند که مسلمانان باید سیره انبیاء و به خصوص پیغمبر گرامی اسلام را مطالعه کرده و آن را الگوی خویش قرار داده و در همه زمینه ها از آن پیروی کنند:

مسلمین باید بیدار بشوند. مسلمین از سیره انبیا و خصوصاً مسلمین از سیره پیغمبر اکرم باید مطالعه کنند، ببینند چه کرده است و ما باید تأسی کنیم.^۳

امام خمینی (ره) مسلمین را به سیره ائمه اسلام و پیامبر دعوت می کنند؛ زیرا معتقدند که سنت و سیره پیامبر و امامان در ردیف سنت های قرآنی قرار دارد و در این میان، دعوت به وحدت و دوری از افتراق در اجتماع مسلمین یکی از این سنت ها است. به همین دلیل ایشان اعتقاد دارند که اختلاف افکنی بین مسلمین، دسیسه دشمنان قرآن و سنت است و باید طبق سیره و سنت معصومین، وحدت و تقریب اسلامی را سرلوحه جامعه قرار دهیم:

باید مملکت اسلامی به پیغمبر اسلام و ائمه اسلام اقتدا بکنند. همان طور که آنها سیره شان یک سیره محبت آمیز بود نسبت به برادر هاشان، نسبت به مردم، نسبت به مسلمین، باید ماها هم که تبع آنها هستیم، همین سیره را داشته باشیم.^۴

۱. سوره نجم، آیه ۶-۲.

۲. سوره احزاب، آیه ۲۱.

۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۴۱۲.

۴. همان، ج ۸، ص ۴۹.

خداوند پیامبر اکرم (ص) را «رحمه للعالمین» و پرچم دار صلح و دوستی برای مسلمانان و مردمان جهان معرفی کرده است. ایشان سال‌ها برای برادری، برابری، مبارزه با تبعیض نژادی تلاش کرد، در اوایل بعثت خود، نامه‌های متعددی برای زمامداران بزرگ آن عصر فرستاد و در آن نامه‌ها به بیان

در اندیشه امام (ره)، ملی‌گرایی و اختلاف بین مذاهب دو آفت و آسیب جدی در جامعه اسلامی محسوب می‌شود: «از ملی‌گرایی خطرناک‌تر و غم‌انگیزتر، ایجاد خلاف بین اهل سنت و جماعت با شیعیان است، و القای تبلیغات فتنه‌انگیز و دشمنی‌سازی بین برادران اسلامی و ایمانی است.»

وجه مشترک مسلمانان با مردم آن کشورها پرداخت و بعد از دوستی و وحدت، به مسئله حقانیت اسلام اشاره کرد، میان مسلمانان عقد اخوت و الفت جاری کرد و رنگ اختلاف و نزاع را از چهره جامعه پاک کرد.^۱ اقوام عرب جاهلی قبل از ظهور پیامبر (ص) گرفتار تشنه‌های گوناگون بودند و شکاف‌های قومی، قبیله‌ای و... بر زندگی آنها سایه افکنده و آنها را به تقابل‌های متعدد واداشته بود و هزینه‌های سنگین مادی و معنوی بر آنها تحمیل می‌کرد. به گونه‌ای که شاخصه اصلی جامعه جاهلی عرب، تشنه و پراکندگی، اختلافات عمیق میان مردم و قبایل مختلف بود. بت پرستی نه تنها موجب وحدت آنان نشده بود، بلکه وجود بت‌های متعدد، عامل تفرقه بیشتر بود. قبیله هم تنها سبب اجتماع مردم وابسته به خود می‌شد. در یک قبیله وحدت خونی پایه‌های آن را استوار می‌کرد. بر همین اساس، نسب در میان عرب ارزش یافته بود و در واقع ارزش‌های هر فرد را موقعیت قبیله او معین می‌کرد. در نتیجه محور حیات اجتماعی و حتی فردی آنان را تعصبات قومی و خونی تشکیل می‌داد. برتری طلبی، کسب افتخار و شرافت، گاه و بی‌گاه آتش جنگی را میان آنان شعله‌ور می‌ساخت که در برخی از موارد به علت عصبیت و یک‌دندگی آنها سال‌های متمادی به طول می‌انجامید. رسالت جهانی پیامبر اعظم (ص) نجات و سعادت همه انسان‌ها از جهالت و انحراف و رستگاری همگی آنان بود. اولین چیزی که اسلام و قرآن از مردم زمان جاهلی گرفت، تشنه‌آرا و عقاید مذهبی بود که به جای آن وحدت عقیده بر مبنای توحید را مطرح کرد.^۲ بنابراین پیامبر (ص) با ارزانی نعمت الهی و وحدت حول اسلام، ارزش‌ها و آموزه‌هایش، سبک و سیاقی جدید به زندگی عرب غوطه‌ور در تشنه و تفرق بخشید و خونی دوباره در رگ‌های حیات آنان جاری و آنان را واحد، منسجم، همدل، هم‌گرا و هم‌آوا کرد.^۳ پیامبر (ص) با تکیه

۱. قربان‌علی هادی، «تأثیرات عاشورا در وحدت مسلمانان»، اندیشه تقریب، س ۷، ش ۲۸، پاییز ۱۳۹۰، ص ۲۹.

۲. سید علاء‌الدین شاهرخ، «راهبرد پیامبر اعظم (ص) در فرهنگ‌سازی وحدت اسلامی»، اندیشه تقریب، س ۸، ش ۲۹، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۸ و ۲۰.

۳. محمدعلی مشایخی‌پور، «بررسی اهمیت و جایگاه وحدت از دیدگاه امام علی (ع)»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، س ۱۲، دوره جدید، ش ۴۵، پاییز ۱۳۹۵، ص ۲۸.



وحدت و تقریب برای هدف مشترک، یعنی حراست از کیان جمهوری اسلامی و نهضت اسلامی در ایران صرفاً به مرزهای ملی محدود نمی‌شود، بلکه امام خمینی (ره) از همه ملت‌های آزاد و مسلمانان شرق و غرب می‌خواهند با وحدت خویش به مقابله با دشمنان اسلام بپردازند و تقریب را امری جهانی و فراملی می‌دانند

بر مبانی اتحاد اسلامی، مدینه فاضله‌ای مملو از عشق و صمیمیت و برادری و ایثار و تمامی فضایل انسانی ساخت که هنوز بشریت در حسرت و آرزوی تحقق دوباره چنین جامعه‌ای به سر می‌برد. این وحدت و برادری که در عصر رسالت به بهترین شکل در میان یاران رسول خدا (ص) تحقق یافت، نمونه‌ای واقعی از امت واحده مورد نظر اسلام بود که متأسفانه پس از رحلت پیامبر (ص) خیلی زود به ضعف گرایید

و بروز اختلاف و تفرقه و تشتت و تنازع به تدریج زمینه‌ساز حرکت امت اسلامی در مسیر ذلت و انحطاط شد. پیامبر اکرم (ص)، منشأ ذلت و زبونی پس از عزت و سربلندی و در پی آن ضعف و سستی هر ملتی را تفرقه‌ای می‌داند که ریشه در خصومت و دشمنی دارد؛ از این رو ایجاد الفت و پرهیز از تفرقه و عداوت را بر مسلمانان واجب دانسته‌اند.^۱ امام (ره) تأکید دارند اتفاق بر اسلام در سیره پیامبر و اصحاب وی مشاهده می‌شود و همین امر یگانه عامل عزت مسلمانان خواهد بود. ایشان تأکید دارند در سیره معصومین، وحدت جامعه بر روی اصول اسلامی عامل رشد و موفقیت حکومت خواهد بود:

اگر مسلمین بخواهند این عزت و عظمتی را که در صدر اسلام بین پیغمبر اکرم و اصحاب بود و سایر اقشار مسلمین، آن سیره را متابعت کنند تا اینکه عظمت خودشان را بیابند، آن سیره همان اتفاق بر اسلام است که قدرت مافوق طبیعت می‌آورد، و شجاعت مافوق الطبیعه. آنچه که ملت ما، با اینکه در حال ضعف و تشتت بود دریافت، همین مطلبی بود که در صدر اسلام مسلمین دریافتند؛ اتکا به ایمان و اسلام و وحدت کلمه.^۲

پیامبر اکرم (ص)، همچنین می‌فرمایند: «بر شما باد به جماعت، زیرا دست خدا با جماعت است و شیطان با یک تن همراه و از دو تن دورتر است.»^۳ حضرت امام (ره) نیز در سخنان خویش به این حدیث نبوی استناد کرده و بر این باور بودند که اگر مسلمانان در راه خدا، با یکدیگر متحد شوند و اجتماع واحد را تشکیل دهند، خداوند متعال آنها را در راه رسیدن به

۱. محمد عرفانی، «راه کارهای تحقق انسجام اسلامی از منظر قرآن و روایات»، اندیشه تقریب، س ۳، ش ۱۳، ۱۳۸۶، ص ۲۳.

۲. صحیفه امام، ج ۹، ص ۲۷۴.

۳. اسماعیل دانش، همان، ص ۱۱۳-۱۱۲.

هدف‌شان یاری می‌کند، زیرا خداوند با جماعت است:

یک ملت اگر یک چیزی خواست، نمی‌شود خلافت کرد. خدا همراهش است **يَدْأِلُ اللّٰهَ مَعَ الْجَمَاعَةِ**.^۱ یک جمعیت که برای خدا قیام کرده و با الله اکبر مطلبش را پیش برده است، این را نمی‌شود تحمیلش کرد.^۲

روایتی دیگر از پیامبر (ص)، که حضرت امام (ره) در سخنان گوهر بار خویش از آن بهره گرفته‌اند، روایت «مؤمنین يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُ، مؤمنین همه یک دست‌اند» می‌باشد. امام معتقدند تعبیر مسلمانان به یک دست به این جهت است که مسلمانان باید به درجه و مرحله‌ای از وحدت برسند که دیگر هیچ مرز و جدایی بین آنها وجود نداشته باشد:

در روایت از حضرت رسول آمده است که: شماها، همه مسلمین، همه مؤمنین **يَدُّ عَلَى مَنْ سِوَاهُ**،^۳ همه یک دست‌اند. حتی تعبیر دو تا دست هم نفرموده‌اند، کأنّهم یکی هستند. باید اجتماع شما و وحدت شما به آنجا برسد که یک باشید؛ بین خودتان و برادرهای خودتان جدایی نبینید، و این دستوری است، دستور اسلامی.^۴

از نظر امام خمینی (ره) هدف پیامبر اکرم (ص) ایجاد وحدت در تمام دنیا بود، اما موانعی بر سر راه این هدف بزرگ قرار داشت و مانع دستیابی پیامبر به چنین هدفی گردید:

پیغمبر اسلام می‌خواست در تمام دنیا وحدت کلمه ایجاد کند؛ می‌خواست تمام ممالک دنیا را در تحت یک کلمه توحید، در تحت کلمه توحید تمام ربع مسکون را قرار بدهد، منتها اغراض سلاطین آن وقت از یک طرف و اغراض علمای نصارا و یهود و امثال ذلک از طرف دیگر سد شد؛ مانع شد از اینکه ایشان بتوانند آن کار را انجام بدهند.^۵

بعد از رحلت حضرت ختمی مرتبت (ص) مسئولیت اصلی حفظ اتحاد دینی و نظام الهی می‌بایست بر عهده جانشین پیامبر (ص) باشد. اما متأسفانه در این دوران، مسئله جانشینی آن حضرت، خود بزرگترین عامل تفرقه میان مسلمانان شد. هر چند حضرت رسول (ص) در آخرین روزهای حیات شریف خویش، جانشین حقیقی خویش را بارها معرفی کرده بودند، اما تلاش‌های منافقان و نفوذ سیاسی ایشان در حیات سیاسی جامعه اسلامی، مانع از ادامه

۱. حدیث نبوی، صحیح ترمذی، ج ۳، ص ۳۱۶: «دست خدا با جماعت است.»

۲. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۳۹۹.

۳. «همه یک‌دست در برابر بیگانگان‌اند». بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۱۰۴؛ مسند احمد، ج ۲، ص ۲۱۵.

۴. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۲۲.

۵. همان، ج ۲، ص ۳۲.





طبیعی حیات جامعه اسلامی شد. با این حال حضرت علی (ع) که وارث حقیقی این داستان بود هر گونه اقدام جدی را در این دوران، برای بازگرداندن زمام حکومت دینی به دست صاحبان حقیقی آن، باعث تشدید اختلاف میان مسلمانان می‌دانستند. تعامل تحمل‌مدارانه و همراه با پشتیبانی آن حضرت (ص) با خلفای سه‌گانه پیش از خویش، نه تنها زمینه‌ای برای رشد شکوه و عظمت مسلمانان فراهم می‌ساخت، بلکه بیش از آن باعث حفظ انسجام دینی و نظام اسلامی بود.^۱ حضرت علی (ع) پس از رحلت پیامبر خدا (ص) به خاطر حفظ وحدت اسلامی و جلوگیری از کشمکش‌های داخلی، بزرگ‌ترین صبوری و تلخ‌ترین تحمل‌ها را از خود نشان داد.^۲ به فرموده امام خمینی (ره)، «علی بن ابی‌طالب، صلوات الله علیه، نیز اقتدای به آن بزرگوار کرده سیره‌اش سیره رسول‌الله (ص) بود.»^۳ به همین دلیل، ایشان با این که به طور قطع خلافت را حق خود می‌دانست، اما فرمودند:

آن‌گاه که پیامبر (ص) به سوی خدا رفت، مسلمانان پس از وی در کار حکومت با یکدیگر درگیر شدند. سوگند به خدا نه در فکرم می‌گذشت و نه در خاطر می‌آمد که عرب خلافت را پس از رسول خدا (ص) از اهل بیت او بگرداند، یا مرا پس از وی از عهده‌دار شدن حکومت بازدارند، تنها چیزی که نگرانم کرد رو آوردن مردم به سوی فلان شخص بود که با او بیعت کردند. من دست باز کشیدم، تا آنجا که دیدم گروهی از اسلام بازگشته، می‌خواهند دین محمد (ص) را نابود سازند، پس ترسیدم که اگر اسلام و طرفدارانش را یاری نکنم، رخنه‌ای در آن بینم یا شاهد نابودی آن باشم، که مصیبت آن بر من سخت‌تر از رها کردن حکومت بر شماست، که کالای چند روزه دنیا است و به زودی ایام آن می‌گذرد چنان که سراب ناپدید شود، یا چونان پاره‌های ابر که زود پراکنده می‌گردد. پس در میان آن آشوب و غوغا به پا خاستم تا آن که باطل از میان رفت، و دین استقرار یافته، آرام شد.^۴

نگاه امام علی (ع) به موضوع وحدت، نگاهی راهبردی و اساسی است که از عمق عشق و علاقه ایشان به پیامبر (ص) و تداوم حیات دین و امتش برمی‌خیزد. ایشان تداوم خط اسلام و مسلمانی را به عنوان یک اصل اساسی و مهم، سرلوحه فعالیت‌های خویش قرار داده بود

۱. سعید ارجمندفر، همان، ص ۹۶.

۲. جواد محدثی، *انسجام و وحدت*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۸۶، ص ۳۹.

۳. امام خمینی، *شرح چهل حدیث*، همان، ص ۹۶.

۴. *نهج البلاغه*، نامه ۶۲.

پیشبرد نهضت اسلامی بر اساس منطق و عقلانیت باید همراه با تقریب امت اسلامی و وحدت عمومی در جامعه اسلامی باشد و این اجتماع مسلمین است که حراست از جمهوری اسلامی را ممکن می‌سازد

و تا آخرین لحظه از این مهم غفلت نورزیدند.^۱ آن حضرت در تمامی مدت خلافت خلفا بر بیعت خود وفادار بود. خیرخواهی جامعه اسلامی، نصیحت نمودن خلفا، ارایه مشورت صادقانه به آنها، اجازه دادن به اصحاب و یاران خود برای تصدی منصب‌های حکومتی و کمک به خلفا و... همه نشان‌دهنده این است

که حضرت مصالح عامه را بر منافع شخصی مقدم می‌دانستند.^۲ امام خمینی (ره) نیز بر این باورند که حضرت علی (ع)، برای مصالح کلی مسلمانان، مصالح اسلام، حفظ وحدت مسلمانان و حفظ دین پیامبر اکرم (ص)، منافع شخصی خویش را نادیده گرفتند، سختی‌ها را تحمل می‌کردند و در برابر غصب جایگاه خلافت سکوت کردند. ما هم به عنوان پیر و آن بزرگوار باید این گونه عمل کنیم و منافع و مصالح اسلام را بر منافع شخصی خویش ترجیح دهیم:

حضرت امیر در بسیاری از اموری که برایش خیلی سخت بود، دندان روی جگر می‌گذاشت و موافقت می‌کرد برای مصالح کلی، برای مصالح اسلام. ما اگر تبعیت از او داریم باید این‌طور باشیم، اگر یک مقدار هم تبعیت داریم، یک مقداری همین‌طور باشیم.^۳

امام علی (ع) در تشریح اهمیت و جایگاه وحدت، بر این نکته تأکید دارند که تعالیم الهی به وحدت فراخوانده‌اند؛ بن‌مایه و رومایه آنها ندای وحدت سر می‌دهند و در تمامی سطوح آنها، وحدت به عنوان یک اصل محوری مطرح است. دین اسلام خود متحد‌کننده است و با تعالیم وحدت‌انگیزانه خود زمینه هم‌گرایی، همدلی و وحدت مسلمانان را فراهم ساخته است. به واسطه دین خدا، مسلمانان به رغم نداشتن ارتباط نسبی و حسبی با هم برادر و هم‌دل شده‌اند.^۴ علاوه بر روح وحدت‌انگیز تعالیم اسلامی، اصول مشترک بین مسلمانان زمینه وحدت و هم‌گرایی آنها را فراهم ساخته است. ایشان در بیانی این‌گونه می‌فرمایند: «خدایشان یکی، پیغمبرشان یکی، کتابشان یکی است.»^۵ امام علی (ع) وحدت را نعمت و فیضی از ناحیه خداوند متعال دانسته که به واسطه آن بر مسلمانان منت نهاده است: «همانا

۱. محمد علی مشایخی پور، همان، ص ۳۵.

۲. آیت‌الله محمد علی تسخیری، «گفتاری پیرامون «وحدت اسلامی» و «تقریب مذاهب»»، اندیشه تقریب، ش ۸، ۱۳۸۵، ص ۱۸-۱۷.

۳. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۲۳۰.

۴. نهج البلاغه، خطبه‌های ۳۹ و ۱۱۳.

۵. همان، خطبه ۱۸.





خدای سبحان بر جماعت این امت، منت گذارده و بین آنان الفت و اتحاد ایجاد کرده است، تا در سایه اش بیارامند و در پناهش بیاسایند.^۱ تعبیر منت الهی درباره وحدت، بیانگر اهمیت بسیار آن است؛ زیرا به اعطای هر نعمت سنگین و گران‌بهایی منت گفته می‌شود، چنان که خداوند متعال از بعثت پیامبر (ص) به عنوان منت یاد کرده است.^۲ حضرت علی (ع) با وجود اختلافات شدید سیاسی و عقیدتی پس از رحلت پیامبر، وضو گرفتن با آب به جای مانده از وضوی جماعت مسلمین را مقدم بر وضو گرفتن با هر آب گوارا و تمیز دیگری می‌داند و بر اهمیت معنوی جمع مسلمانان تأکید می‌کنند.^۳ امیر مؤمنان مردم را به «سواد اعظم» فرا می‌خواند، یعنی توده مردم و جمعیت انبوه، و از جدا شدن از جماعت و جمعیت و ساز جدا زدن نهی می‌کند. ایشان می‌فرمایند:

همیشه همراه با جمعیت‌های بزرگ (و اکثریت طرفدار حق) باشید، چرا که دست حمایت و نصرت الهی با جماعت است و از تفرقه پرهیزید، چرا که افراد تک‌رو طعمه شیطان‌اند.^۴

شیوه امام علی (ع) و تلاش ایشان جهت حفظ وحدت مسلمانان و نزدیکی بین آنها در سیره فرزندان آن حضرت نیز ادامه یافت. ائمه اطهار در سیره و رویه خود، همواره مسلمانان را به اتحاد و همبستگی دعوت می‌کردند. دعای امام چهارم برای اهل ثغور در صحیفه طیبه‌اش و نیز کمک امام باقر به دولت اموی برای تهیه سکه رایج اسلامی گواه این امر است.^۵ امام حسن (ع) می‌فرماید:

من امیدوارم که خیر‌خواه‌ترین مردم باشم... باید آگاهی دهم که اجتماع مسلمانان و جماعت آنان اگر چه مکروه شما باشد، بهتر است از پراکندگی و تفرقه هر چند دودستگی و جبهه‌گیری خواست شما باشد.^۶

امام کاظم (ع) عامل هلاکت جامعه را «فراق‌الجماعه» (فاصله گرفتن و جدایی از جامعه و جماعت) بیان می‌کنند.^۷ در اندیشه حضرت امام (ره)، وحدت و یگانگی مسلمانان تحت لوای

۱. همان، خطبه ۱۹۲.

۲. محمد علی مشایخی پور، همان، ص ۳۶.

۳. سید صادق حسینی، «مدارا با مخالفان مذهبی از دیدگاه فقه اسلامی»، *حبل‌المتین*، پیش شماره دوم، تابستان ۱۳۹۱، ص ۳۲.

۴. *نهج‌البلاغه*، خطبه ۱۲۷.

۵. آیت‌الله محمد علی تسخیری، همان، ص ۱۸.

۶. قربان علی هادی، «نگرش تطبیقی به وحدت اسلامی و ملی‌گرایی»، *اندیشه تقریب*، س ۶، ش ۲۱، زمستان ۱۳۸۸، ص ۸۳.

۷. مرتضی داوودپور، «نقش انتظار فرج در انسجام اسلامی گروه‌های سیاسی - اجتماعی و وظایف دولت زمینه‌ساز»، *مشرق موعود*، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۸، ص ۳۸.

اسلام ریشه در سیره و روش ائمه مسلمانان نیز دارد. امامان معصوم در طول عمر پربرکت خویش همواره در جهت وحدت و اجتماع فرقه‌های مختلف مسلمین تلاش می‌کردند. به تعبیر ایشان:

عقلا و علمای اسلام از صدر اسلام تاکنون کوشش کردند برای اینکه مسلمین همه با هم مجتمع باشند و همه ید واحد باشند بر غیر مسلمین. در هر جا که مسلمی پیدا بشود باید با سایر مسلمین تفاهم کنند و این یک مطلبی است که خدای تبارک و تعالی در قرآن کریم سفارش کرده است. و پیغمبر اکرم (ص) سفارش فرموده است و ائمه مسلمین سفارش فرموده‌اند و علمای بیدار اسلام دنبال این امر را گرفته و کوشش کرده‌اند به اینکه مسلمین را در تحت لوای اسلام به وحدت و یگانگی دعوت کنند.^۱

از این رو حضرت امام معتقدند که اگر سیره امامان معصوم الگوی حکومت و ملت‌های مختلف قرار بگیرد و به آن عمل شود، دشمنی‌ها و اختلافات از بین می‌رود، زیرا حفظ وحدت بین انسان‌ها و نزدیکی بین فرقه‌های مذهبی از اصلی‌ترین ارکان سیره امامان معصوم (ع) است: اگر حکومت‌ها و ملت‌ها به سیره رسول اکرم و ائمه مسلمین عمل می‌کردند، آرامش در همه جای ارض بود؛ این اختلافات و خونریزی‌ها نبود.^۲

۵. عقل

عقل به عنوان پیامبر درون و یکی از منابع مهم معرفت، همواره بر همدلی و هم‌گرایی، تفاهم، محبت و اتحاد مقابل دشمنان باطل و ظالم حکم می‌کند، زیرا از دیدگاه عقل دفع ضرر محتمل واجب است. اختلاف، عداوت و تفرقه بین مجموعه‌ای که خودی شمرده می‌شوند، خطر شکست و زیان دنیوی و اخروی در پی داشته، موجودیت آنها را تهدید می‌کند؛ از این رو، عقل سلیم برای حفظ منافع و مصالح مادی و معنوی بر حق، به اتحاد و اتفاق در برابر دشمن بدخواه و باطل حکم می‌کند. هر انسان عاقلی بر اساس تجربه تاریخی و سیر عقلای آزاداندیش درمی‌یابد که همبستگی، هم‌سویی و همکاری در سایه وحدت و همدلی باعث تقویت قدرت و پیشرفت مادی و معنوی آنان شده، فواید و ثمرات بسیاری به دنبال دارد؛ و اختلاف، تفرقه، جنگ و عداوت موجب ضعف و نابودی قوای مادی و معنوی آنان گشته، پیامدهای منفی و ضررهای جبران‌ناپذیری در پی دارد و اساس جامعه را تهدید می‌کند. سیره عملی همه عقلای عالم بر قبح تفرقه و دشمنی‌های غیر معقول و مبتنی بر هوا و هوس بوده است

۱. صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۳۸.

۲. همان، ج ۷، ص ۱۱۸.



در بیانات امام خمینی (ره) جهان اسلام دارای دشمنان متعددی است که همه آنها - به رغم اختلافات احیاناً شدیدی که دارند - در تخریب و تضعیف دولت‌ها و ملت‌های اسلامی وحدت نظر دارند و در راستای نیل به این هدف، از هیچ کوشش و توطئه‌ای فروگذار نمی‌کنند

و ضمن تأیید حُسن وحدت مبتنی بر حق، بر آن تأکید کرده‌اند. از این رو، مراعات و حفظ وحدت بر اساس مشترکات و هویت ملی، دینی و انسانی که فواید دینی و اخروی دارد، عقلاً واجب است.^۱ در تمامی ادوار فقه شیعه اعم از دوره حضور و دوره غیبت که خود شامل ادوار مختلف است، عقل در فقه شیعه حضور دارد.^۲ عقل نیروی فطری و طبیعی در وجود بشر است که با آن صحیح را از غلط، حق را از باطل و هدایت را از ضلالت تشخیص می‌دهد و بر اساس مختار بودن، اراده می‌کند و تصمیم می‌گیرد. به اقتضای عقل فطری یا بدیهی، وحدت و اتحاد یک ضرورت حیاتی و انسانی است و مفید برای ادامه حیات او. بدین معنا که بقا و پیشرفت سالم بشر، جز با وحدت و هم‌دلی و تعاون و همکاری برای تحقق اهداف جمعی میسر نیست.^۳ امام خمینی (ره) از این امر به عنوان اقتضای عقل و خرد انسانی یاد کرده و خود به صراحت در بیانات خویش به این مسئله این‌گونه اشاره کرده است:

باید عقل را پیشوای خودتان قرار بدهید و اسلام را مقتدای خودتان قرار بدهید و در مقابل اسلام همه خاضع باشید و به حکم عقل عمل کنید و عقل و اسلام می‌گوید شما با هم متحد باشید و اگر متحد باشید هیچ کشوری به شما نمی‌تواند تعدی کند.^۴

مفهوم عقل در این سخنان، همان عقل فطری انسانی است که در همگان کم و بیش وجود دارد؛ یعنی قدرت تمیز و تشخیص حق از باطل و صحیح از غلط و انتخاب صحیح که عموم مردم آن را دارند. به طور کلی منظور حضرت امام از اقتضای عقل فطری این است که هر انسانی به دلیل برخوردار بودن از نیروی فهم و اندیشه خویش یا همان عقل، عاقلانه و بر مبنای عقلانیت و تشخیص صحیح و منطقی فایده‌متوقع عمل می‌کند. انسان، موجودی است عاقل و دارای فهم، و هر دارای فهمی این موضوع را درک می‌کند و می‌فهمد که تحقق و انجام امور جمعی و مشترک جز با وحدت و اتحاد میسر نیست و پیشبرد امور تنها در سایه اتحاد و

۱. دادخدا خدایار، همان، ص ۱۲۴.

۲. سید غلام حسین عابدی، «عقل»، به عنوان منبع استنباط احکام شرعی، اندیشه تقریب، س ۷، ش ۲۸، پاییز ۱۳۹۰، ص ۶۵.

۳. محمد حسین جمشیدی، «تبیین الزامات سیاسی - عقلانی وحدت ملی در اندیشه امام خمینی (ره)»، پژوهش سیاست نظری، ش ۱۵، بهار و تابستان ۱۳۹۳، ص ۲۳۶.

۴. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۵۳-۴۵۲.

همبستگی صورت می‌گیرد.^۱ لاجرم، در گفتمان انقلاب اسلامی و اندیشه‌های امام خمینی (ره) وحدت و همبستگی برای حفظ و بقای یک جامعه و پیشرفت و تکامل آن امری عقلی است.^۲ برخی ادله عقلی تقریب و وحدت در اندیشه امام خمینی (ره) به قرار زیر است:

الف. استمرار نهضت اسلامی در سایه تقریب

هر حرکت و هر ارزشی برای اینکه باقی و پایدار بماند، نیازمند همبستگی و وحدت پیروان و طرفدارانش است. برای مثال، تجارب صدساله اخیر ملت ایران، این موضوع را ثابت کرده است که حفظ و تداوم هر حرکتی، نیاز به وحدت بنیان‌گذاران، منادیان و ادامه‌دهندگان راه آن حرکت و مکتب دارد. یکی از مهم‌ترین علل شکست انقلاب مشروطه، نهضت ملی نفت ایران، ... و تفرقه و جدایی قشرهای گوناگونی بود که در تحقق آن نقش داشتند.^۳ به همین خاطر در انقلاب اسلامی، ملت ایران از وقایع گذشته درس گرفتند و برای سرنگونی رژیم پهلوی و پیروزی نهضت اسلامی با یکدیگر متحد شدند و اختلافات را کنار گذاشتند. از دیدگاه حضرت امام (ره) رمز پیروزی انقلاب اسلامی ایران وحدت بین تمامی قشرهای جامعه بود: «ملت ایران با وحدت کلمه و اتکال به اسلام نهضت را پیش بردند».^۴

از نظر امام خمینی (ره) با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران یا با فتح مکه و تحقق دعوت پیامبر در صدر اسلام در سرتاسر شبه‌جزیره عربستان، کار مبارزه و قیام در راه حق تمام نشده است. بنابراین پس از پیروزی، وحدت و تقریب ضروری‌تر است و این راه عقل سلیمی به راحتی تشخیص می‌دهد. هم به پیروزی رساندن حرکت و نهضت، نیاز به وحدت و انسجام دارد و هم حفظ و تداوم آن. ولی آنچه وحدت و انسجام را ضروری‌تر می‌سازد، حفظ و تداوم انقلاب و استمرار راه و قیام است که خود فایده‌ای متوقع بر مبنای عقلانیت است.^۵ بر همین مبناست که حضرت امام برای تداوم نهضت اسلامی که با پیروزی انقلاب اسلامی آغاز شده بر حفظ وحدت و نزدیکی فرقه‌های مذهبی به یکدیگر تأکید می‌کنند:

همان‌طوری که این نهضت را با وحدت کلمه و وحدت مقصد که همه مقصدشان اسلام بود، همه با هم فریاد اسلام می‌زدند، حالا هم همان را حفظ بکنند؛ اجتماعات خودشان را حفظ بکنند.^۶

۱. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۲۳۷.

۲. سید حسن قریشی کرین و دیگران، همان، ص ۹۴.

۳. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۲۴۳.

۴. صحیفه امام، ج ۷، ص ۱۰۱.

۵. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۲۴۴.

۶. صحیفه امام، ج ۸، ص ۳۶۱.





بر اساس بیان تاریخ، امام علی (ع) از همین قاعده عقلی استفاده کرد و برای حفظ نهضت اسلامی پیامبر (ص)، سرانجام از حق خود گذشت و برای حفظ و تداوم انقلاب پیامبر (ص) حتی مجبور به بیعت با خلفا شد. ایشان بارها دلیل بیعت خود را حفظ اتحاد امت اسلامی در برابر مشرکین و کفار یاد کردند.^۱

ب. هدف واحد؛ حفظ نظام سیاسی

دفاع از حیثیت و کیان جمهوری اسلامی و نظام سیاسی منبعث از آن در اندیشه امام خمینی (ره) بسیار حائز اهمیت است تا جایی که ایشان حفظ نظام اسلامی را به عنوان هدف عمومی و جامع در بین مردم معرفی می‌کنند:

برادران و خواهران مذاهب گوناگون، همه دست در دست یکدیگر بگذارند و از حیثیت و کیان اسلام و جمهوری اسلامی دفاع کنند.^۲

ایشان اعتقاد دارند که موفقیت و کارآمدی نظام سیاسی در گرو وحدت کلمه و تقریب میان گروه‌ها و قشرهای مختلف جامعه است و به همین دلیل وحدت امری عقلی است و جمهوری اسلامی ایران برای افزایش و ارتقای توانمندی خود باید عنصر وحدت و تقریب را سرلوحه خویش قرار دهد:

در یافتید که با وحدت کلمه و وحدت غرض و هدف و آن ایمان و هدف اسلام، هدف جمهوری اسلامی، در یافتید که این رمز شما را به پیروزی رساند.^۳

ایشان در جایی دیگر بیان می‌دارند:

رمز پیروزی ایران همین بود؛ اتکال به خدا، برای خدا و وحدت کلمه، وحدت کلمه و وحدت غرض و مقصد. از هر کس می‌پرسیدند، مقصد این بود که حکومت اسلام باشد. مقدمه این بود که حکومت طاغوت نباشد؛ مقصد این بود که استقلال و آزادی در پناه حکومت اسلامی باشد.^۴

تجربه انقلاب اسلامی نشان می‌دهد که فراموش کردن ریشه‌های نفاق، تفرقه و کینه‌های سیاسی منجر به وحدت کامل و تقویت نظام سیاسی می‌شود:

در این نهضت که ملت ما پیروز شد، برای این بود که این اختلافات یک

۱. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۲۴۴.

۲. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۲۴۴.

۳. همان، ج ۶، ص ۳۵۱.

۴. همان، ص ۳۳۷.

قدری منسی،^۱ همه توجه به یک مطلب پیدا کردند که باید یک جمهوری اسلامی یک حکومت اسلامی باشد.^۲

با توجه به توضیحات فوق‌الذکر، تقریب و وحدت در راستای حفظ نظام اسلامی باید حول محور انگیزه و مقاصد الهی باشد. اگر نیت‌ها، اعمال و کنش‌های مردم و دولت مبتنی بر مقاصد عالی اسلام باشد، نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران حفظ خواهد شد:

بی‌تردید رمز بقای انقلاب اسلامی همان رمز پیروزی است؛ و رمز پیروزی را ملت می‌داند و نسل‌های آینده در تاریخ خواهند خواند که دو رکن اصلی آن: انگیزه الهی و مقصد عالی حکومت اسلامی؛ و اجتماع ملت در سراسر کشور با وحدت کلمه برای همان انگیزه و مقصد.^۳

بنابراین، تحقق بخشی به حفظ جمهوری اسلامی ایران در پرتو وحدت نیز امری عقلی و تکلیفی شرعی است. امام خمینی (ره) در باب حکم عقل پیرامون حفظ جمهوری اسلامی و نهضت اسلامی بیان می‌کنند:

عقل اقتضا می‌کند که دیگر ما آنهایی که متعهد هستیم به اسلام و متعهد هستیم به جمهوری اسلامی و می‌خواهند در زیر بار ابرقدرت‌ها دیگر نباشند، اینها دیگر با هم باشند.^۴

ایشان در جایی دیگر تأکید می‌کنند به اقتضای عقل سیاسی در اسلام، باید از اختلافات و دودستگی‌ها پرهیز شود و با حفظ آرامش، ثبات و امنیت پایدار در جامعه اسلامی و ایرانی، مسیر تحقق اهداف متعالی هموار و مستحکم شود. به تعبیری دیگر:

عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز با آن اشخاصی که در رویه هم حتی با ما مخالفت دارند، لکن در اصل مقصد با ما موافق‌اند، با ملت موافق‌اند، مسیرشان مسیر ملت است؛ عقل سیاسی اقتضا می‌کند که ما امروز دست از تمام این اختلافات برداریم، تا این مملکت را آرام کنیم و این مقصد اصلی که ما داریم، و آن اینکه اسلام در این مملکت پیاده بشود و جمهوری اسلامی با محتوای حقیقی خودش در اینجا پیاده بشود، موفق بشویم ان شاء الله.^۵

۱. فراموش شده، به نسیان سپرده شده.

۲. صحیفه امام، ج ۷، ص ۳۵۵.

۳. همان، ج ۲۱، ص ۴۰۴.

۴. همان، ج ۱۹، ص ۴۰۸.

۵. همان، ج ۱۴، ص ۱۹۲.



وحدت و تقریب برای هدف مشترک، یعنی حراست از کیان جمهوری اسلامی و نهضت اسلامی در ایران صرفاً به مرزهای ملی محدود نمی‌شود، بلکه امام خمینی (ره) از همه ملت‌های آزاد و مسلمانان شرق و غرب می‌خواهند با وحدت خویش به مقابله با دشمنان اسلام بپردازند و تقریب را امری جهانی و فراملی می‌دانند که محدود به حدود و ثغور جغرافیایی نیست:

ما از برادران اسلامی خود در مشارق و مغارب ارض می‌خواهیم که با جمهوری اسلامی ایران هم‌صدا و هم‌جهت شده و با یاری خداوند متعال شر جنایتکاران را دفع و بساط چپاولگری را از کشورهای اسلامی و بلاد مستضعفین برچینند.^۱

پ. دشمن مشترک

یکی از مواردی که از لحاظ عقلانی، ضرورت وحدت و همبستگی را در جامعه ایجاد می‌کند، وجود «دشمن مشترک» است. بدین معنا که هر گاه چند گروه در یک جامعه یا چند ملت یا چند قوم و یا یک امت، دشمن مشترک داشته باشند، عقلانیت و خردمندی ایجاد می‌کند که دست به دست هم بدهند تا بتوانند در برابر دشمن مشترک ایستادگی کنند. در غیر این صورت یعنی زمانی که از یکدیگر جدا باشند، دشمن می‌تواند به راحتی بر یکایک آنها غلبه کند.^۲ امام خمینی (ره) این موضوع را بارها مورد عنایت و توجه قرار داده است:

توجه به دشمنان مشترک که اصل اسلام و کشورهای اسلامی و مردم جهان اسلام را نشانه رفته‌اند، یکی از عوامل مهم اتفاق نظر و وحدت میان کشورهای اسلامی می‌تواند باشد که در برابر آنان همچون بنیانی مرصوص و در صفی واحد استوار بایستند.^۳

امروزه کشورهای اسلامی، از سوی سلطه‌جویان و غارت‌کنندگان جهانی، مورد شدیدترین و بی‌رحمانه‌ترین حمله‌ها قرار دارند، متجاوزان استثمارگر، چشم طمع به سرزمین‌های غنی و گران‌قیمت مسلمانان دوخته و برای چپاول و غارت مخازن عظیم زیرزمینی و روزمینی این کشورها، از هیچ جنایت و توطئه‌ای فروگذار نمی‌کنند؛ همواره در تلاش‌اند با انواع حیل‌ها و با بهره‌گیری از شیوه‌ها و ابزارهای مختلف، بر غارت خود تداوم بخشند. این، مصیبتی عظیم است که مسلمانان عالم به حکم قرآن کریم که می‌فرماید: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۲.

۲. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۲۴۴.

۳. شعله‌ظہیری، «تقریب عملی مذاهب اسلامی، ضرورت‌ها و راهکارها»، حبل‌المتین، ش ۵، س ۲، زمستان ۱۳۹۲، ص ۸۹.

توجه به دشمنان مشترکی که اصل اسلام و کشورهای اسلامی و مردم جهان اسلام را نشانه رفته‌اند، یکی از عوامل مهم اتفاق نظر و وحدت میان کشورهای اسلامی می‌تواند باشد که در برابر آنان همچون بنیانی مرصوص و در صافی واحد استوار بایستند

قُوّه»^۱ وظیفه دارند برای آن چاره‌جویی کرده و با هماهنگی و اتخاذ تصمیمات مشترک از جنگال پلید چنین قدرت‌های فزون‌طلب و متجاوز، رها شوند.^۲ حضرت امام بر این باورند که پس از پیروزی انقلاب اسلامی، دشمنان اصلی و مشترک مسلمانان امریکا و اسرائیل است. از این رو برای مقابله با این دشمنان مشترک از تمام گروه‌ها

می‌خواهد که با هم متحد شوند و معتقدند که جدایی مسلمانان به نفع دشمنان است:

الان در رأس همه مسائل اسلام این قضیه مواجهه با امریکاست. اگر بخواهید قدرت‌ها را جدا کنیم از هم، بخواهیم از هم جدا کنیم، قوا از هم منفصل بشود، کشیده بشود از این طرف و از آن طرف، اینها همه‌اش به نفع امریکا تمام می‌شود... امروز فقط یک مطلب است، و آن اینکه الان دشمن ما امریکاست. و باید تمام تجهیزات ما طرف این دشمن باشد. نبادا یک وقتی یک تبلیغات سوئی بشود. و یک چیزهایی بشود که اسباب این بشود که نظرهای ما تشتت پیدا کند.^۳

من همواره مُصرّاً خواسته‌ام که مسلمانان سراسر جهان متحد شوند و بر ضد دشمنانشان از جمله اسرائیل مبارزه کنند.^۴

خواهران و برادران هم‌میهن در سراسر کشور! من دست خود را پیش شما دراز می‌کنم و از شما به خاطر خدا و اسلام و کشور، عاجزانه می‌خواهم که تمام توان خود را برای نجات کشورتان به کار برید؛ و اسلحه‌های سرد و گرم - یعنی قلم و بیان و مسلسل - را از نشانه‌گیری به روی یکدیگر منحرف، و به سوی دشمن‌های انسانیت - که در رأس آن امریکاست - نشانه روید.^۵ با این اوصاف، در بیانات امام خمینی (ره) جهان اسلام دارای دشمنان متعددی است که همه آنها - به رغم اختلافات احیاناً شدیدی که دارند - در تخریب و تضعیف دولت‌ها و

۱. سوره انفال، آیه ۶۰.

۲. صالحی، «نقش حج در تقرب مذاهب اسلامی و وحدت مسلمانان از دیدگاه امام خمینی»، میقات حج، ۱۳۷۸، ش ۳.

۳. صحیفه امام، ج ۱۱، ص ۱۱۹-۱۱۸.

۴. همان، ج ۳، ص ۳۷۴.

۵. همان، ج ۱۱، ص ۵۷.



ملت‌های اسلامی وحدت نظر دارند و در راستای نیل به این هدف، از هیچ کوشش و توطئه‌ای فروگذار نمی‌کنند. در این شرایط اگر مراکز تأثیرگذار جوامع اسلامی و دولت‌ها بخواهند در برابر این قدرت‌ها، ایستادگی کنند، راهی جز انسجام و وحدت و برقراری رابطه و تعامل مؤثر با یکدیگر نخواهند داشت. بر اساس منشور سازمان کنفرانس اسلامی از جمله اهداف تشکیل آن، ایجاد همین انسجام و هم‌گرایی بین اعضای آن است.^۱ یکی از دشمنان که سازمان کنفرانس اسلامی باید به آن توجه داشته باشد، اسرائیل است و در کلام امام (ره) آمده است: قبلاً هم تذکر داده‌ام که دولت غاصب اسرائیل، با هدف‌هایی که دارد، برای اسلام و ممالک مسلمین خطر عظیم دارد و خوف آن است که اگر مسلمین به آنها مهلت دهند، فرصت از دست برود و جلوگیری از آنها امکان‌پذیر نشود.^۲

ایشان هشدار می‌دهند که:

برادران و خواهران باید بدانند که امریکا و اسرائیل با اساس اسلام دشمن‌اند؛ چراکه اسلام و کتاب و سنت را خار راه خود و مانع از چپاولگری‌شان می‌دانند؛ چراکه ایران با پیروی از همین کتاب و سنت بود که در مقابل آنان به پا خاست و انقلاب نمود و پیروز شد.^۳

دشمنان اسلام و مسلمانان از هر فرصتی و به هر طریق ممکن، تلاش می‌کنند به مسلمانان ضربه زده و آنها را از جایگاه شایسته خود به زیر کشند و بر آنها مسلط شوند و منافع آنها را به یغما برند. مشاهده موارد متعدد دشمن‌ورزی دشمنان در ادوار مختلف تاریخ جامعه اسلامی، خود گویای این دشمنی‌ها و تداوم آنها است. دشمنان برای اینکه بتوانند بهتر و زودتر به اهداف شوم خود دست یابند، به دنبال شناسایی نقاط عزت‌آفرین مسلمانان برآمده و به خوبی فهمیده‌اند آنچه این مهم را تحقق بخشیده، وحدت کلمه حول محور اسلام است. از این رو، بیشتر اقدامات گذشته، حال و آینده دشمنان اسلام حول محور وحدت‌زدایی و ایجاد تفرقه و تشتت بین مسلمانان متمرکز شده است.^۴ با توجه به همین مطلب است که حضرت امام (ره)، سخت معتقد به وحدت امت اسلام در مقابل استعمارگران و دشمنان اسلام بودند^۵

۱. محمد امامی و محمدشمس‌الدین دیانی تیلکی، «بررسی مبانی هم‌گرایی اقتصادی جهان اسلام در قرآن و حدیث»، فصلنامه مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی، س ۱۲، ش ۴۴، تابستان ۱۳۹۵، ص ۹.
 ۲. صحیفه امام، ج ۲، ص ۱۹۴.
 ۳. همان، ج ۱۹، ص ۲۸.
 ۴. محمدعلی مشایخی‌پور، همان، ص ۳۹.
 ۵. سید حسن قریشی کرین و دیگران، همان، ص ۹۶.

و می فرمودند به اقتضای حکم عقل، امت اسلامی باید در برابر دشمنان مشترک اسلام متحد باشند:

باید توجه داشت که باید با هم باشیم و در مقابل آنها محکم بایستیم. و با خودمان رؤوف باشیم و در مقابل دشمنانمان سرسخت. این را عقل اقتضا می کند که وقتی عده‌ای مخالف داریم، خودمان مخالفتمان را کنار بگذاریم.^۱ عقل ما و دیانت ما و اسلام و همه چیز اقتضا می کند که حالا وقتی بنا شد که همه ما با ما بدند، با هم خوب بشویم، طرفدار هم باشیم.^۲ پیشبرد نهضت اسلامی بر اساس منطق و عقلانیت باید همراه با تقریب امت اسلامی و وحدت عمومی در جامعه اسلامی باشد و این اجتماع مسلمین است که حراست از جمهوری اسلامی را ممکن می سازد:

یک مسئله عقلایی است که شما وقتی که همه تان مسلمان هستید، همه تان بنا دارید که این نهضت ان شاء الله اسلامی پیش برود، اکثریت با شماست، یعنی یک اکثریت قاطع با شماست، لکن اختلافات اسباب این نشود که حتی اختلاف با هم داشته باشید در مقابل آنها، اگر متحد در مقابل آن تویی که دشمن اصل انقلاب و دشمن اصل اسلام است، در مقابل آنها مجتمع باشید، آنها هیچ کاری از آنها دیگر بر نمی آید.^۳

اگر ملت مسلمان با یکدیگر در برابر دشمنان واحد خود قیام و ایستادگی نمایند، دشمن نمی تواند به رسالت و اهداف نهضت اسلامی خدشه‌ای وارد آورد: «چنانچه ملت با هم قیام کنند در مقابل تمام قدرت‌های عالم، قدرت‌های عالم به خودشان اجازه نمی دهند که با یک همچو ملتی مقابله کنند.»^۴ بنابراین، «این مقتضای عقل است که انسان، کسی که بخواهد به تیره‌های او حمله بکند، او را دفعش بکند؛ خودش هم اگر اختلاف دارد بعد حساب خودشان را صاف بکنند.»^۵ از این رو، «مسلمین باید دید واحده باشند بر ضد همه ستمگران.»^۶ علت این تأکید امام خمینی (ره) بر تقریب امت اسلامی این است که دشمنان اسلام در شرق و غرب خواهان نابودی ارزش‌های مترقی الهی هستند:

۱. همان، ج ۱۸، ص ۲۰۴.

۲. همان، ج ۲۰، ص ۲۲۶.

۳. همان، ج ۹، ص ۵۴۵.

۴. همان، ج ۱۴، ص ۸۶.

۵. همان، ج ۱۹، ص ۴۰۸.

۶. همان، ج ۹، ص ۵۴۶.





مسئله اصلی برای جهانخواران شرق و غرب، اسلام است که می‌تواند مسلمانان جهان را تحت پرچم پرافتخار توحید مجتمع و دست جنایتکاران را از کشورهای اسلامی و از سلطه بر مستضعفان جهان کوتاه و مکتب ارزشمند و مترقی الهی را بر جهان عرضه نماید.^۱

حضرت امام (ره) معتقد هستند دشمنان مشترک جهان اسلام از طریق عمال خود و رسانه‌های گروهی و تبلیغات، قصد تفرقه افکندن بین مسلمانان را دارند، تا از این طریق ذخایر غنی کشورهای اسلامی را غارت کنند، از پیشرفت کشورهای اسلامی جلوگیری کنند و حکومت‌های کشورهای اسلامی را به خدمت خود در آورند.^۲

همه طوایفی که در ایران هستند با هم اخوت داشته باشند، توجه کنند به اینکه الان کسانی که مخالف با اسلام هستند و دارند پخش می‌کنند مطالبی را، می‌خواهند بین برادرهای شیعه و سنی اختلاف ایجاد کنند. اینها نه خیر خواه شیعه هستند، نه خیر خواه سنی، و اینها با اسلام مخالف‌اند. بیدار باشند همه برادرها، با هم باشند. دشمن مشترک ما داریم، به این دشمن مشترک باید ما با هم حمله کنیم و آنها را نگذاریم که خدای نخواست، در صفوف ما یک رخوتی ایجاد بشود و یک اختلافی ایجاد بشود.^۳

بر اساس امور عقلی، حفظ وحدت و پرهیز از اختلاف در برابر دشمن مشترک بیرونی ضروری و لازم است.

ت. تقریب پیش شرط سازندگی و آبادانی کشور

یکی از مهم‌ترین عوامل رشد و توسعه جامعه در همه ابعاد سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و ترمیم خرابی‌ها و آبادی سرزمین‌ها، که خود فایده‌ای عمومی و متوقع است، همبستگی و یکرنگی و وحدت است. امام علی (ع) در این مورد می‌فرماید: «امت‌های پیشین مادامی که با هم اتحاد و وحدت داشتند، در حال پیشرفت و شکوفایی بودند، و به عزت و اقتدار دست یافتند، خلافت و وراثت در زمین را به دست آوردند و رهبر و زمامدار جهان شدند.»^۴ در همین راستا، امام خمینی (ره) می‌فرماید: «همه با هم باید این سازندگی را بکنیم.»^۵

در اندیشه امام خمینی (ره) به همین منوال، در جایی که اختلافات اصولی بین قشرهای جامعه وجود دارد، امنیت لازم برای رشد و سازندگی نیست و در نتیجه حرکت به سوی

۱. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۱.

۲. همان، ج ۱۹، ص ۳۴۰.

۳. همان، ج ۱۷، ص ۴۹۹.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۵.

۵. صحیفه امام، ج ۷، ص ۵۲۳.

توسعه ناممکن است؛ زیرا اختلاف و تفرقه و چنددستگی به تقابل بخش‌های گوناگون جامعه و خنثی‌سازی نیروهای سازنده اجتماعی توسط یکدیگر منجر می‌شود.^۱ امام (ره) در اثبات ارتباط بین توسعه و وحدت، به بررسی اوضاع موجود پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته و وحدت را شرط ترمیم خرابی‌های دوران حکومت پهلوی می‌داند:

اولین قدمی که ما باید برداریم ترمیم این خرابی‌هایی است که به وسیله شاه که از عمال خارجی بود حاصل شده است؛ و این میسر نیست الا به کمک کردن جمیع طبقات. من از جمیع طبقات ملت با کمال تواضع تقاضا دارم که در این مشروع اسلامی و در این مشروع ملی همه با هم کمک کنند، همه دست به دست هم بدهند، اختلافات را کنار بگذارند، و همه با هم - با صدای واحد، باید واحد - قیام کنند؛ قیام به امر مهمی که نجات دادن کشور است.^۲ تعالی و رشد کشور نیازمند اتحاد عمومی و تقریب تمامی گروه‌ها و قشرهای دینی و مذهبی است: همان طوری که برای برانداختن این نسل دودمان پهلوی از این زمین همه شرکت کردید و اگر همه نبودید نمی‌شد، برای ساختن ایران، که الان کار بسیار مشکلی است، همه باید کمک بکنید. همه باید با هم دست به هم بدهید و با هم کار بکنید... با هم صف واحد: بُنیان مَرصُوص. ^۳ همه با هم باشیم تا بتوانیم کار را به انجام برسانیم.^۴

حضرت امام (ره) به ساختن ایران با همدستی، تقریب مذاهب و اتحاد اعتقاد دارند:

امروز روزی است که همه مسلمین مکلف‌اند از طرف خدای تبارک و تعالی به اینکه همه با هم دست برادری به هم بدهند و این خرابه را آباد کنند. اختلافات الان سم فاتلی است که اگر چنانچه خدای نخواستہ اختلاف پیدا بشود، باز برمی‌گردد به آن دوره جنایات به فرم دیگر. آنهایی که علاقه به اسلام دارند، آنهایی که علاقه به ملت اسلام دارند، آنهایی که علاقه به کشور دارند، اینها همه موظف‌اند که در این زمان، که بالاتر و حساس‌تر زمان هاست که بر ایران می‌گذرد، همه با هم برادر باشند، و همه با هم دست به هم بدهند و این خرابه‌ای که اینها گذاشته‌اند، این خرابه را از سر، همه مان با هم بنا کنیم.^۵

۱. محمدحسین جمشیدی، همان، ص ۲۴۵.

۲. صحیفه امام، ج ۵، ص ۴۸۴.

۳. اقتباس از آیه ۴، سوره صف: «سد و ساختمانی آهنین».

۴. صحیفه امام، ج ۶، ص ۲۴۰.

۵. همان، ج ۶، ص ۲۲۳.



تقریب و اتحاد مسلمین نه تنها آبادانی و رستگاری جامعه را به همراه دارد، بلکه تعالی و رشد دینی و معنوی حکومت و جامعه اسلامی را در پی خواهد داشت.

جمع‌بندی

بررسی‌های اجمالی این مقاله نشان می‌دهد که به اعتقاد امام (ره)، قرآن کریم در آیه‌های مختلف، بشریت را به صلح و آرامش دعوت می‌کند و به صورت مؤکد، مسلمین را از تفرقه و اختلاف برحذر می‌دارد و تمامی جهان اسلام را به «اعتصام به حبل‌الله» دعوت می‌نماید تا از سستی و رخوت در جهان اسلام جلوگیری کند. رعایت وحدت و تقریب بر اساس فرامین قرآن، توسل به حبل‌الله به عنوان محور وحدت، مخالفت با نژادپرستی، اصل عدم سلطه کفار بر مسلمانان (نهی سلطه بیگانه)، اصل برادری مؤمنین، منع تنازع بین مسلمین و کارگزاران جهان اسلام، اصل دفاع از مسلمین و غیره، برخی از اصول قرآنی است که امام خمینی (ره) آنها را مرتبط با تقریب مذاهب اسلامی می‌داند. تقریب مذاهب و وحدت هم با رجوع به سیره معصومین (ع)، هم با توجه به فطرت انسانی و مبانی شرعی و هم به حکم عقل از مهمترین مبادی و مبانی‌ای است که امام خمینی از آنها برای نزدیکی مذاهب اسلامی و مسلمین بهره می‌گیرد و این وحدت را اساس حفظ، تداوم و استمرار نهضت اسلامی، دفاع از کیان و تمامیت اسلام و جمهوری اسلامی، مقاومت در مقابل دشمن مشترک برای مسلمانان و جهان اسلام، پیش شرط سازندگی و آبادانی کشور و مایه عزت و سربلندی و پیشرفت مسلمین و جهان اسلام می‌داند.



مفهوم و گستره حکم حکومتی با تأکید بر مبانی نظری امام خمینی (ره)

جمال مؤمنی زاده^۱

چکیده

فقیهان جامع الشرایط از منظر بزرگان شیعه، از مقام صادر کردن حکم حکومتی برخوردار هستند، ولی در گستره نفوذ حکم، اختلافاتی وجود دارد. حکمی که بر همگان حتی مجتهدان دیگر نافذ و نقض آن حرام است، تنها حکم قضایی است یا شامل احکام ابتدایی نیز می‌باشد؟ در صورت دوم، آیا از نظر امام خمینی (ره) صدور «حکم» خارج از چهارچوب احکام الهی و با ملاک مصلحت نیز نافذ است یا حکم حاکم، مقید به چهارچوب‌های شرعی است؟ نسبت به مسئله اول، در برخی آثار، دیدگاه بزرگانی همچون شیخ انصاری و صاحب‌جوهر، مخالف رأی امام خمینی قلمداد می‌شود و این ذهنیت نادرست تا اندازه‌ای رایج نیز گشته است. در این مقاله با شیوه تحلیلی-اسنادی دیدگاه مشهور که شمول نفوذ حکم است، تبیین و این نکته عیان شده است که بنابر دیدگاه مقابل نیز تصرف در امور حسبه جز با اذن فقیه،

۱. سطح سه حوزه علمیه قم و کارشناس ارشد مبانی نظری اسلام، دانشگاه قم



جایز نیست. نسبت به مسئله دوم، تفسیرهای گوناگونی از کلام امام خمینی (ره) وجود دارد و گفته می‌شود ایشان با آیت‌الله گلپایگانی (ره) اختلاف نظر دارند. با دقت در کلمات فقیهان، درمی‌یابیم اختلافی وجود ندارد و مقصود امام خمینی (ره) از تقدم احکام ولایی بر همه احکام فرعی، لزوم در نظر گرفتن همه مصالح و ملاحظه اقتضای مجموع احکام اولی و ثانوی است.

کلیدواژه‌ها: حکم حکومتی، احکام الهی، احکام ولایی، گستره حکم حکومتی

مقدمه

ماهیت حکم حکومتی، در میان فقیهان متقدم و معاصر چگونه تعریف شده است؟ آیا فقیه علاوه بر شأن افتاء و قضاء، از ولایت عامه برخوردار است و می‌تواند حکم ابتدایی صادر نماید؟ آنچه محل تردید نیست و میان همه فقها مسلم است، جواز افتاء و نفوذ حکم قضایی است؛ مسلماً تصرفات فقها در امور حسبیه نیز نافذ است. نفوذ حکم ابتدایی، همچون حکم به رؤیت هلال و وجوب امساک یا افطار یا حکم به قیام علیه حکومت جور، بر چه مبنایی استوار است و چه جایگاهی میان فقیهان دارد؟ اطلاق ادله ولایت فقیه، به عنوان مبنای نفوذ حکم ابتدایی، به چه معناست و شامل چه مواردی است؟ آیا این نسبت که امام خمینی (ره) برای حکم حکومتی گستره‌ای وسیع و فراتر از چهارچوب احکام الهی قائل‌اند و بزرگانی همچون آیت‌الله گلپایگانی (ره) قائل به تضییق هستند، صحیح است؟ آیا این یک نزاع لفظی است یا معنوی؟ آیا هر حکمی، متضمن یک حکم اولی یا ثانوی الهی است و در واقع، حکم حکومتی تنها در راستای اجرای احکام الهی است یا حکم، گستره‌ای وسیع‌تر دارد و حاکم می‌تواند با تشخیص مصالح اسلام، در عرض احکام الهی و خارج از چهارچوب احکام الهی، احکامی صادر نماید یا موقتاً اجرای برخی احکام فرعی را متوقف سازد؟ چه رابطه‌ای میان احکام الهی - اعم از اولی و ثانوی - با احکام حکومتی برقرار است؟ از سوی دیگر، برخی فقها اختیارات حاکم را نه از طریق ولایت مطلقه، بلکه از طریق دیگر، یعنی ولایت مقیده و به عبارت دقیق‌تر بر مبنای جواز تصرفات فقیه در امور حسبیه، قائل هستند و طبعاً نفوذ حکم ابتدایی از جهت ولایت عامه، مورد قبول ایشان نیست. گرچه فقیهان مذکور با مبنایی دیگر، دست فقیه را برای حکمرانی باز می‌دانند، اما منشأ این اختلاف چیست؟ برای پاسخ به سؤالات فوق لازم است ابتدا ماهیت حکم حکومتی تبیین شود، در مرحله بعد اندیشه‌های موجود در گستره حکم حکومتی، مورد تحلیل قرار گیرد.

۱. مفهوم شناسی

پیش از ورود به بحث گستره حکم حکومتی و نسبت آن با احکام الهی، به تبیین مفهوم حکم حاکم، تفاوت‌های آن با فتوا و نشانه‌های آن در مقام اثبات می‌پردازیم. ماهیت و جایگاه حکم حکومتی یا به تعبیر دقیق‌تر حکم حکومتی، با وجود کاربرد شایع آن، خالی از برخی ابهامات نیست. از این جهت، تبیین برخی زوایای مبهم ضروری به نظر می‌رسد.

الف. ماهیت حکم حکومتی

حکم، اعتباری است که از سوی قانون‌گذار محقق می‌شود و به الهی و حکومتی منقسم می‌گردد. در توضیح این تقسیم باید گفت: به اعتقاد فقیهان اسلام، گفتار یا رفتاری که از معصومان صادر شده و در نصوص نقل‌گرفته است، از وجود شئون مختلفی برای حضرات حکایت می‌کند: به گفته شهید اول فقیه بزرگ شیعه، برخی از جایگاه «تبلیغی» ایشان صادر شده است که فتوا نامیده می‌شود. همه دستورات عبادی از این دسته‌اند. برخی از جهت «امامت» است، همچون: امر به جهاد، تصرف در بیت‌المال، «هر کس در این جنگ، دشمنی را به قتل رساند، لباس‌ها و تجهیزات او از آن اوست» و این روایت معروف که از منظر اکثر فقیهان ناظر به یک حکم حکومتی است: «هر کس زمینی را احیا کند، زمین برای خود اوست». و برخی نیز از جهت شأن «قضایی» است، همچون فصل خصومت با بینه یا یمین یا اقرار. اگر سخنی فتوای معصوم و از حیث تبلیغ باشد، در حق همه اشخاص و همه زمان‌ها عمومیت می‌یابد و اگر از حیث امامت باشد، در هر مورد نیازمند اذن امام است و شامل همه زمان‌ها نخواهد بود و اگر از حیث قضایی باشد، لازم است در هر موردی به حکم قاضی مراجعه شود.^۱ امام خمینی (ره) نیز به این سه شأن اشاره کرده و شأن امامت را این‌گونه شرح می‌دهند:

رسول خدا و ائمه (ع) از جانب خداوند دارای مقام سلطنت و ریاست و سیاست هستند، ایشان رئیس مردم و مدبر امور بلادند، این مقام غیر از مقام رسالت و تبلیغ است، چرا که پیامبر خدا و جانشینان معصوم ایشان از آن جهت که مبلغ احکام الهی هستند، حق امر و نهی ندارند و اگر در خصوص احکام الهی، امری هم کنند، ارشاد به حکم الهی نموده‌اند و مخالفت با آن، مخالفت با ایشان نیست، بلکه مخالفت با خداوند است. همچون مخالفت با فتوای فقیهان که مخالفت با احکام الهی است و نه مخالفت با شخص فقیه. اما وقتی رسول خدا از جهت ریاست و سلطنت خود دستوری دهند مثلاً لشکری را مأمور رفتن به منطقه‌ای نمایند و مردم اطاعت یا عصیان کنند،

۱. محمد بن مکی عاملی، القواعد والفوائد، قم، مفید، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۲۱۵.





این اطاعت یا عصیان از خود ایشان است نه از حکم الهی، بلکه فرمانبری از این اوامر، همانند احکام الهی واجب است، ولی این موارد، فرامین مستقلاً از ایشان است که به حکم خداوند، اطاعت از آن واجب است. آیه «اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم» و برخی آیات دیگر ناظر به این مقام معصومان است.^۱

در این تقسیم، حکم به الهی و حکومتی، منقسم می‌شود. حکم الهی، از خداوند صادر شده و پیامبر (ص) آن را بیان کرده‌اند و حکم حاکم که در دوران معاصر، حکم حکومتی خوانده می‌شود، از «ولی امر» صادر می‌شود. مخالفت با حکم حکومتی مستقیماً مخالفت با احکام الهی همچون ترک نماز و روزه نیست. دلیل وجوب اطاعت از آن نیز دستور خداوند به فرمانبری از حکم حاکمان بحق است. معصومان و افرادی که به عنوان حاکم و والی، توسط ایشان منصوب شوند، حق دارند به اقتضای این شأن، برای یتیمان، یتیم و برای اوقاف، متولی تعیین کنند یا به رؤیت هلال و وجوب روزه یا افطار حکم کنند یا افرادی را در سمت‌های مختلف بگمارند. امامان از همین جهت، گاه آنچه به اقتضای حکم الهی، حلال است را موقتاً به دلیل مصالحی تحریم کرده‌اند، همچون تحریم متعه برای دو نفر از اصحاب که ارتباط زیادی با حضرت داشتند. ایشان به اقتضای این جایگاه حق دارند برخی دستورات الهی را به دلیل عدم زمینه و شرایط لازم، اجرا نکنند. به عنوان مثال، پیامبر خدا (ص) همه گناهان را تعقیب نمی‌نمود و مجازات نمی‌کرد، با اینکه تعزیر کسی که مرتکب گناهی غیر از جرایم مستوجب حد یا قصاص شود، واجب است. اجرای این حکم در همه موارد، بر وفاق مصلحت نبوده و رفتار حضرت، مستند به مصلحت و حکمت و شأن حکومتی ایشان بوده است.^۲ تبیین این مثال‌ها در تبیین گستره، ذکر خواهد شد. شئون دیگری نیز غیر از آنچه گذشت برای معصومان شمرده شده است؛ همچون تشریح، بیان اهداف کلی و ذکر مقاصد و علل شریعت، شئون بشری، شیوه‌های اجرایی احکام الهی، بیان آثار وضعی اعمال، تعلیم روش‌های تربیتی، بیان تاریخ و...^۳

ب. مقایسه با فتوا

در بیان تفاوت حکم و فتوا، تعاریف مختلفی از حکم حکومتی بیان شده است که همگی ناظر به «اعتباری هستند که از سوی خود حاکم شرع و نه خداوند، صادر می‌شود.» به عنوان نمونه، صاحب جواهر در این خصوص می‌نویسد:

مقصود از «فتوا» اخبار از حکم شرعی خداوند است که به یک موضوع

۱. سید روح‌الله خمینی، *الرسائل*، قم، اسماعیلیان، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۵۰.

۲. ابوالقاسم علیدوست، *فقه و مصلحت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۴۳۵.

۳. همان، ص ۴۹۵.

کلی تعلق گرفته است مثلاً بیان حکم نجاست خمر و مقصود از «حکم» آن است که حاکم و نه خداوند، اجرای یک حکم شرعی یا وضعی یا موضوع آنها را انشا نماید. به عنوان مثال فقیه می‌تواند بدون این که در مقام قضاوت و حل اختلاف باشد به شکلی که در مقام قضاء حکم می‌کند، مطابق این فتوای خود که ده مرتبه شیر دادن نوزاد، موجب محرمیت است، به جای فتوا در مورد نوزادی معین، حکم صادر کند تا در آینده اختلاف در اجتهاد و فتوا، مشکلی برای مکلف ایجاد نکند. البته اگر قائل باشیم که حکم ابتدایی و بدون نزاع قبلی نیز معتبر است، چرا که روایت «انی جعلته حاکماً» مطلق است و مخصوص موارد قضا و اختلاف نیست، همان‌طور که فقیهان تردیدی در نفوذ حکم ابتدایی به هلال و اجرای حدود ندارند، نزاع و اختلافی نیز نزد قدا در نفوذ این حکم وجود ندارد.^۱

تفاوت‌هایی بین حکم و فتوا وجود دارد که به سه مورد اشاره می‌نماییم. اولین تأکید، بر روی خبری بودن فتوا و انشایی بودن حکم است. مثلاً وقتی فقیه خبر دهد که به اقتضای ادله فقهی ده بار شیر دادن به نوزاد موجب محرمیت است، این یک فتوا است و اگر بگوید باید ده بار شیر دادن، موجب محرمیت دانسته شود یا باید آثار محرمیت بار شود یا عباراتی شبیه این، حکم صادر نموده است. البته چنان که ایشان تصریح می‌کند لفظ خاصی برای انشای حکم، مطرح نیست، لذا اگر فقیه بگوید این مطلب برای من ثابت شده است، بستگی به نیت او دارد که خبر یا انشا را قصد نموده است، بلکه بعید نیست فعل عملی نیز برای صدور حکم کافی باشد (مثلاً خود، مال را به یکی از دو طرف نزاع دهد).^۲ دومین تفاوت حکم و فتوا آن است که نقض حکم به دستور اهل بیت (ع) حرام است، مگر در مواردی که حکم مخالف با علم یا دلیل قطعی است، به طوری که حکم از روی غفلت صادر شده باشد، اما نقض کردن فتوا حرام نیست.^۳ نقض حکم، توسط قاضی یا فقیه دیگر موجب نقض غرض از قضاوت و قطع نشدن نزاع خواهد بود، چنان که نقض حکم فقهی که متصدی امور جامعه است، از باب حرمت اخلال و تضعیف نظام جامعه جایز نیست. ادله و وجوب اطاعت از حکم فقیه و جزئیات آن به تفصیل در کتب فقهی مورد بحث قرار گرفته است.^۴ سومین فرق مهم، تفاوت در نوع قضیه‌ای

۱. محمد حسن نجفی، *جواهر الکلام*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴، ج ۴۰، ص ۱۰۰ و ج ۱۶، ص ۳۶۰.

۲. همان، ج ۴۰، ص ۱۰۱.

۳. همان، ص ۹۷.

۴. سید روح‌الله خمینی، *کتاب‌البیع*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۶۹-۶۲۷؛

محمد بن مکی عاملی، همان، ص ۳۲۱.





است که فتوا و حکم در قالب آن صادر می‌شود؛ چرا که فتوا به نحو قضیه حقیقه بیان می‌شود و شامل همه زمان‌ها است، ولی حکم حکومتی از نوع قضیه خارجی است.

ج. آثار و نشانه‌های حکم حکومتی

چنان که از شهید اول نقل نمودیم، تشخیص این موضوع که یک روایت از شأن تبلیغی معصوم صادر شده است یا از شأن حکومت، تأثیر بسزایی در استنباط خواهد داشت. عمومیت نداشتن حکم برای همه زمان‌ها و اجرایی نبودن آن در همه شرایط و نیاز به اذن معصوم در موارد مشابه، یکی از این آثار است. حکم حکومتی اعم از اینکه از امام صادر شود یا نائب امام، چه نشانه‌هایی در مقام اثبات دارد؟ انشایی یا خبری بودن عبارت، یکی از نشانه‌هایی است که ذکر شده است.^۱ البته ممکن است حکم نیز در قالب جمله خبری ابراز، ولی انشا قصد شود، چنان که از صاحب‌جوهر نقل نمودیم. مثال دیگر، دستور مقام معظم رهبری به خارج ساختن لایحه اصلاح قانون مطبوعات در مجلس ششم است، که یک حکم حکومتی تلقی می‌شود که انشای آن در قالب عبارات خبری همچون خلاف مصلحت بودن و باز کردن راه نفوذ و ایجاد انحراف، صورت گرفت. همین‌طور ممکن است حاکم در احکام الهی، با صیغه امر سخن بگوید، بدون آن که انشای یک حکم از سوی خود را قصد نماید، در این صورت، امر او جنبه ارشاد به احکام الهی، خواهد داشت.^۲ نشانه دیگر نسبت دادن حکم به غیر خداوند است، این امر می‌تواند حکایت از غیرالهی بودن آن داشته باشد. مثل این روایت: «دیه سگ سلوقی چهل درهم است، این حکم را رسول خدا (ص) قرار دادند.»^۳ تعلیل حکم، به مصلحت و عناصر متغیر در زمان و مکان، مثل روایتی که صلاح نبودن را علت عدم ضمان زر گر قرار داده است، از دیگر نشانه‌های حکم حکومتی شمرده شده است. نشانه دیگر، تصریح به موقت بودن حکم است، همانند محدودیت قائل شدن در مصرف زکات با تعبیر «فاما الیوم»^۴ برخلاف حکم اولی و اختصاص دادن آن به شیعه، در زمان امام صادق (ع) یا حکم به وجوب پرداخت خمس طلا و نقره در یک سال.^۵ یا حلیت خمس برای شیعیان تا زمان ظهور در خصوص مالی که سابقاً در دست غیر شیعیان بوده و بعد از پرداخت شدن خمس آن، به شیعه منتقل شده است. راه تشخیص دیگر، اختلاف حکم در دو زمان مختلف در دو نص است، به گونه‌ای که یکی حاکی از نسخ حکم پیشین نباشد، این امر حکایت از غیرالهی بودن آن حکم دارد. مثل ضامن ندانستن لکه گیر لباس و زر گر توسط امام باقر (ع) و ضامن انگاری این دو صنف، توسط امام علی (ع).^۶

۱. ابوالقاسم علیدوست، همان، ص ۶۹۱.

۲. سید روح‌الله خمینی، الرسائل، همان، ص ۵۰.

۳. سید ضیاء مرتضوی، «امام خمینی، حکومت و خاستگاه ثبات و تغییر در احکام»، فقیهان و زمان و مکان، قم، نگار، ۱۳۷۴، ص ۵۹-۵۸.

۴. ابوالقاسم علیدوست، همان، ص ۸۰۲.

۲. گستره حکم حاکم

از برخی عبارات امام خمینی (ره) استفاده می‌شود حکم حاکم مطلق است و اختیارات حکومت در چهارچوب احکام فرعی پذیرفته شده اسلامی نیست

در جواز صدور حکم از سوی فقیه، تردیدی وجود ندارد، ولی در گستره آن اختلافات مهمی مطرح است. از جهات متعددی می‌توان گستره

حکم حکومتی را بررسی نمود. در این مقاله به چند جهت مهم‌تر می‌پردازیم. بحث اول، آن است که آیا ادله نفوذ حکم حاکم، ناظر به موارد قضایی و رفع اختلافات است یا شامل حکم ابتدایی نیز می‌باشد؟ همچنین آیا با فرض پذیرش ولایت عامه فقیهان و نفوذ حکم ابتدایی، حکم حکومتی در چهارچوب احکام الهی صادر می‌شود یا اطلاق ولایت فقیه، فراتر از آن را نیز دربر می‌گیرد؟

الف. شمول نسبت به حکم ابتدایی

قضاوت مقامی دینی و شاخه‌ای از شاخه‌های ولایت است که بدون اذن شارع، عهده‌دار شدن آن جائز نیست. تردیدی در اذن شارع و نفوذ حکم فقیه در موضوعات قضایی و اختلافی وجود ندارد. بحث و گفت‌وگوی فقهی در نفوذ حکم ابتدایی است. مصادیقی از حکم ابتدایی برمی‌شماریم: با پذیرش این مبنا، اگر فقیه جامع‌الشرایط بر منصب مدیریت جامعه قرار گرفته و دستوراتی که مدیران جامعه، برای اداره کشور ابلاغ می‌کنند را صادر کند یا افرادی را عزل و نصب کند، حکمش نافذ و نقض حکم او همانند نقض حکم قاضی بر مجتهد و مقلد، حرام است. حکم ابتدایی او به لزوم قیام برای اسقاط حکومت جور، نافذ و امتثال واجب است.^۱ در مواردی که بالفعل اختلافی وجود ندارد، ولی قابلیت اختلاف هست یا حکم به رؤیت هلال (و وجوب امساک یا افطار)، حکم به تذکیر حیوانی که در تذکیر اش تردید داریم، حکم به طهارت و نجاست شیئی خاص یا عدالت و فسق فردی معین، همگی از این دست هستند.^۲ اندیشه مقابل آن است که نفوذ حکم ابتدایی ثابت نیست، ولایت و نفوذ حکم فقیه، محدود به فتوا و امور قضایی است.

مبنای نفوذ یا عدم نفوذ حکم ابتدایی

بزرگان شیعه بر «اصل عدم ولایت» اتفاق نظر دارند. از نتایج این اصل آن است که حکم ابتدایی هیچ شخصی نسبت به دیگران نافذ و واجب‌الاطاعه نیست. همچنین احدی، حق ریاست و تصرف در شئون عمومی جامعه را ندارد. دموکراسی غربی که خود را بی‌نیاز

۱. جواد تبریزی، ارشاد الطالب، قم، نگیں، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۲۱۷.

۲. سید محمد مهدی موسوی خلخالی، الحاکمیه فی الاسلام، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۳۸۳، ص ۵۰۰.





از کسب مشروعیت دینی تعریف می‌کند و اثبات این معنا را که آیا اساساً خداوند فرآیند انتخاب اکثریت ولو منتج به انتخاب فاسدترین انسان‌ها شود را تأیید کرده است، غیر ضرور می‌بندارد، قطعاً از منظر توحیدی، پذیرفته نیست. براهین عقلی و قرآنی شاهد است ولایت، اصالتاً مختص خداوند است و دیگران باید این منصب را از جانب او دریافت کنند. شواهد صریح و متواتر نشان می‌دهد این مقام، بر عهده رسول خدا و امامان معصوم (ع) قرار داده شده است و به قول ابن عباس، محدث و دانشمند اسلامی، این جایگاه به عنوان «ما انزل الله» و بخشی از آنچه خداوند بر پیامبر اسلام (ص) نازل کرده، به حضرت وحی شده است.^۱ اما نسبت به دوران غیبت امام عصر (ع)، این بحث در میان فقیهان وجود دارد که آیا علاوه بر منصب افتا و قضا، فقیهان دارای مقام ولایت و مدیریت جامعه اسلامی از سوی معصومان، هستند یا خیر؟ در صورت اول، حکم ابتدایی و غیر قضایی، نافذ خواهد بود و رد آن حتی بر مجتهدین دیگر، شرعاً حرام است. بنابراین مبنا، حاکمان جامعه اسلامی در مشروعیت خود نیازمند اذن فقیهان هستند و در نتیجه، همه دخل و تصرفاتی که متولی خاص ندارد و عرفاً برای انجام آنها به حاکمیت مراجعه می‌کنند، نیازمند اذن فقیه جامع الشرایط است. در صورت دوم، فقیه نمی‌تواند به عنوان «ولایت» فرمان به اجرای حدود دهد یا افرادی را برای اداره کشور و اجرای احکام دینی، بگمارد، ولی با توضیحی که خواهد آمد، این مساوی با مشروعیت دادن به نظام غیر مأذون از سوی فقیه جامع الشرایط یا جواز بر زمین ماندن ضرورت‌هایی که متولی معین ندارند، نمی‌باشد. در خصوص اثبات یا نفی نفوذ حکم ابتدایی، دو مبنا وجود دارد:

اثبات نفوذ حکم ابتدایی

فقیهانی که معتقدند دلایل کافی برای اثبات ولایت عامه فقیهان در زمان غیبت وجود دارد، نفوذ حکم حاکم را محدود به موارد قضایی نمی‌دانند. اگر فقها واجد ولایت عامه و منصب دینی در این جهت باشند، اختیارات رایج حاکمان، از جمله حق صادر کردن فرمان و حکم ابتدایی برایشان ثابت و این احکام بر همگان نافذ خواهد بود و در غیر این صورت نفوذ حکم، محدود به موارد قضایی و اختلافات خواهد بود که قطعی و مورد اتفاق است.^۲ مقصود از ولایت، در زبان عربی اِماره و سلطه است و در زبان فارسی نزدیک به معنای مدیریت و حکمرانی است. عامه بودن، یعنی این ولایت فقط در مورد خاص نیست، مثلاً گاه شخص به وصی خود ولایت می‌دهد تا فقط حق داشته باشد خانه‌اش را اجاره دهد و گاه به او ولایت عام

۱. محمدبن جریر طبری، تاریخ الامم والملوک، بیروت، دارالتراث، ۱۹۶۷، ج ۴، ص ۲۲۳.

۲. آقاضیاءالدین عراقی، کتاب القضاء، قم، مؤسسه معارف اسلامی امام رضا (ع)، ۱۴۲۱، ص ۱۳۹.



می‌دهد که هر آنچه مصلحت خانواده اوست انجام دهد، مثل اجاره، تجارت و...^۱ آیت‌الله موسوی خلخالی (ره) مراحل ده‌گانه‌ای برای ولایت فقیه ذکر نموده و برای اثبات نفوذ حکم ابتدایی در موضوعات خارجیّه - مثال‌هایی که گذشت - ادله‌ای اقامه کرده و بعد از نقد آنها، می‌نویسد: «بله، بنابر ثبوت ولایت فقیه، حکم او در این موضوعات نافذ خواهد بود، چه زعامت و قیادت سیاسی داشته باشد یا خیر؛ چراکه ادله مطلق هستند».^۲ بنابراین نفوذ حکم ابتدایی، مرتبط با مبحث ولایت فقیه و متفرع بر آن است. از این جهت توضیح مفهوم ولایت و توصیف کوتاه این بحث، از زاویه بررسی نفوذ حکم ابتدایی و مصادیق آن، روشنگر خواهد بود. مقدّماتاً باید توجه کرد که فقیهان با مواضع فقهی متفاوت در بحث ولایت فقیه، تصریح می‌کنند موضوع محل بحث، همه معانی و مراتب ولایت نیست. اولاً مقصود ولایت تکوینی نیست: «و بکم ینزل الغیث و بکم یمسک السماء ان تقع علی الارض».^۳ ثانیاً مقصود جواز استقلال فقیه در تصرف در مال و جان مردم نیست. در مورد معصوم، این معنا محل بحث است که آیا اطاعت از معصوم در اوامر عرفی نیز واجب است؟ مثلاً حضرت دستور دهند فلان مال را بفروش یا با فلانی ازدواج کن یا ولایت بر انجام طلاق یا ازدواج، یعنی همسر شخصی را بدون مشکل خاصی طلاق دهند یا زنی را به همسری کسی در آورند؛ بی‌آنکه این موارد ارتباطی با مسائل اجتماعی و حکومتی داشته باشد. به عبارت دیگر، همان ولایتی که انسان در شئون خود دارد، مثل خرید و فروش اموالش و... برای معصوم نیز در محدوده شرع وجود داشته باشد. به عبارت دیگر اقتضای ادله، از جمله آیه شریفه: «پیامبر (ص) نسبت به مؤمنین از خودشان سزاوارتر است»^۴ آن است که خواست پیامبر به هنگام تراحم، مقدم بر خواست مؤمن است. در واقع، دو ولایت در عرض هم وجود دارد، شبیه ولایت فرد در انجام یک کار برای خود و ولایت و کیلش در همان کار. البته این ولایت مقید به مصالح مردم و در راستای منفعت رساندن است و نه نفع شخصی بردن و آسیب رساندن به دیگران. به هر حال، چنین ولایتی برای فقیه ثابت نیست.^۵

شیخ انصاری (ره) در کتاب مکاسب، دو معنا برای ولایت ذکر کرده است. معنای اول را همین معنا، یعنی استقلال ولی در تصرفات قرار داده است. با این توضیح که صاحب ولایت،

۱. نجفی کاشف الغطاء، النور الساطع فی الفقه النافع، نجف، مطبعة الاداب، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۳۴۱.

۲. سید محمد مهدی موسوی خلخالی، همان، ص ۵۰۶.

۳. محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۶۱۵. «و به خاطر شما باران را برای خلق می‌فرستد و به خاطر شما آسمان را نگه داشته است تا بر زمین فرود نیاید.»

۴. قرآن کریم، سوره احزاب، آیه ۶.

۵. نجفی کاشف الغطاء، همان، ص ۳۷۰؛ سید محمد مهدی موسوی خلخالی، همان، ص ۲۴۱ و ۵۵۰؛ سید علی هاشمی شاهرودی، محاضرات فی الفقه الجعفری، قم، دایره المعارف الفقه الاسلامی، ۱۴۲۹، ج ۳، ص ۳۲.



هر نظری در تصرفات خود داشت، حق داشته باشد به آن عمل کند. ایشان این معنا از ولایت را با تأکید از فقیهان نفی کرده و دو بار عبارت «دونه خرط القتاد»^۱ را به کار برده است. ولی آن را برای معصومان پذیرفته و نتیجه متفرع بر آن را دفع این توهّم قرار داده است که اطاعت از معصومان فقط در اوامر شرعی واجب است، نه عرفی و دلیلی بر ولایت آنان بر تصرف در اموال و نفوس وجود ندارد.^۲ اما آنچه مورد قبول بسیاری از بزرگان است، معنای دیگری است. امام خمینی (ره) در این خصوص می‌نویسد:

برای فقیه عادل، تمام اختیاراتی که پیامبر و ائمه (ع) از جهت حکومت و سیاست دارند، ثابت است و وجود فرق، معقول نیست؛ زیرا والی جامعه اسلامی، هر شخصی باشد مجری احکام شریعت و اقامه کننده حدود الهی است و وظیفه دارد مالیات‌ها را اخذ و در مصالح عمومی مصرف نماید.^۳

عبارت مرحوم نائینی نیز در تبیین جایگاه و مفهوم ولایت مورد نظر، گویا است:

وظیفه مدیر و والی جامعه، امور نوعیه‌ای است که به تدبیر امور مملکت و سیاست و جمع‌آوری مالیات‌ها و صرفشان در مصالح عمومی بازمی‌گردد، همچون تجهیز لشکر و پرداخت حقوق صاحبان حق. مقصود از ولایت فقیه، اثبات منصبی است که مالک‌اشتر داشت و می‌توانست حدود را اجرا کند و امور عامه، همچون گرفتن مالیات‌ها را سامان دهد.^۴

شیخ انصاری معنای دوم ولایت که مورد قبول ایشان است را چنین توضیح داده است:

فقیه ولایت دارد اذن به تصرف دهد، دخالت اشخاص در امور لازم‌الاجرای که عرفاً بر عهده سلطان است و به اقتضای ادله اولی اسلام، هیچ فردی شرعاً مجاز به انجام آنها نیست، نیاز به اذن فقیه جامع‌الشرایط دارد. شیخ، محدوده ولایت و نیاز به اذن فقیه را هر امر معروف و نیکی که وظیفه شخص یا صنف خاص یا وظیفه عموم نیست، معرفی می‌کند و با اشاره به یکی از ادله ولایت عامه فقیه، یعنی فرازی از مقبوله عمر بن حنظله: «فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ حَاكِمًا» می‌نویسد: متبادر از این که سلطان، فقیه را به عنوان حاکم نصب کند آن است که مردم باید در امور عامه‌ای که مطلوب اوست، به آن

۱. کندن خارهای گون با کف دست از این کار آسان‌تر است.

۲. مرتضی انصاری، کتاب المکاسب، قم، مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۴۸.

۳. سید روح‌الله خمینی، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۴۲۱، ج ۲، ص ۶۲۶.

۴. محمدحسین نائینی، المکاسب و البیع، قم، انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۳۳۴؛ محمدحسین نائینی، منیه الطالب فی حاشیه المکاسب، تهران، المکتبه المحمدیه، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۳۲۹.

حاکم مراجعه کنند.^۱

در روایتی دیگر که خطاب به علمای بلاد و در شأن غیر امامان صادر شده است، چنین آمده: «مجارى امور به دست عالماني است که امين بر حلال و حرام خداوند هستند و اين جایگاه به خاطر تفرقه و اختلاف، از شما سلب شده است...» و در توقيح شريف: «اما در حوادث واقعه، به راويان حديث ما مراجعه کنید، ايشان حجت من بر شما و من حجت خدا بر آنان هستم.»^۲ به هر حال، دلالت يا صدور روايات مربوط به ولايت فقيه که مورد قبول مشهور است^۳ مورد مناقشه بر خي فقيهان متأخر قرار گرفته است. در مقابل، قبل و بعد از شيخ انصاري، فقيهان فراواني دلالت روايات بر ولايت فقيه را پذيرفته و به اشکالات رايج، پاسخ گفته اند. به عنوان نمونه، مرحوم نجفي کاشف الغطاء از فقهای حوزه علمیه نجف، به پاسخ تفصيلی اهتمام داشته است.^۴ در پايان اين سؤال وجود دارد که چرا شيخ انصاري با اين شيوه، يعنی ولايت داشتن بر اذن و تأييد تصرفات ديگران، وارد اين بحث شده اند؟ پاسخ اين است که انتخاب اين شيوه از اين رو است که ولايت فقيه در اصل زعامت و تشکيل حکومت، در آن زمان مورد توقع نبوده است. بنابر اين ايشان بحث خود را در توضيح ولايت فقيه و نقش او در ذيل حکومت های موجود تعريف کرده اند. چنان که از مرحوم کاشف الغطاء نقل شده است اگر حاکمی از سوی فقيه اذن داشته باشد، حاکم جور نخواهد بود.^۵ از اين جهت، تحقيقات فقهی به تبع شيخ، در همين چهار چوب مطرح می شده است، گرچه می توان مراحل ولايت را تفکيک کرد و از ضرورت تشکيل حکومت و ولايت بر زعامت، مستقلاً بحث نمود. البته اين تعبير علما که «هر آن چه معصوم در آن ولايت دارد، برای فقيه نیز ثابت است» شامل ولايت زعامت و مدیریت جامعه نیز می باشد.^۶

نفي نفوذ حکم ابتدایی

از نظر فقيهانی که معتقدند ولايت مطلقه فقيه، دليل اثباتی کافی ندارد، قدر متيقن ولايت، باب افتا و قضا است. ايشان معتقدند رواياتی که در کتب فقهی برای اثبات آن مورد بحث قرار می گيرد، از حيث دلالت يا صدور قاصرند، لذا اثبات ولايت و نفوذ حکم در غير مورد تخاصم، همانند اثبات هلال و ولايت بر گماردن قيم برای قاصرین و متولی اوقاف، به «عنوان

۱. مرتضی انصاری، همان، ص ۵۴۶ و ۵۵۴.

۲. همان، ص ۵۵۵-۵۵۴.

۳. محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۱۶، ص ۳۶۰.

۴. نجفی کاشف الغطاء، همان، ص ۳۵۰.

۵. همان، ص ۳۹۵.

۶. سيد محمد مهدی موسوی خلخالی، همان، ص ۶۴۵-۶۴۴.





به نظر می‌رسد تصویر جامعیت شریعت با افزودن احکام حکومتی ائمه (ع) و نایبان ایشان به احکام بی‌واسطه الهی، به شکلی که برخی محققان نگاشته‌اند، با برداشت مشهور فقیهان از روایات، سازگار نیست

ولایت حاکم» مشکل است.^۱ آیت‌الله خوئی از معتقدان این مبنای مسئولیت فقیه در امور حسبیه را می‌پذیرد، ولی تصریح می‌کند حکم ابتدایی از لوازم ولایت مطلقه فقیه است که نزد ما ثابت نیست. این مطلب از پاسخ آیت‌الله خوئی (ره) به استدلال ذیل

روشن می‌شود. برخی قائلین به ولایت فقیه گفته‌اند صدور و دلالت روایاتی که ولایت فقیهان را اثبات می‌کند، همچون مقبوله عمر بن حنظله و معتبره ابو خدیجه، قابل تردید نیست؛ زیرا بدون تردید امامان شیعه، بیان وظیفه شیعیان در امور عام البلوی و حوائج اجتماعی که همه به آن گرفتار خواهند بود و شارع راضی به اهمال آنها نیست، را ترک نکرده‌اند. آنها می‌دانستند که اغلب شیعیان امکان مراجعه به ایشان را ندارند، بلکه در عصر غیبت که غالباً خود آن را یاد کرده و شیعیان را برای آن آماده می‌ساختند، هیچ کس امکان دسترسی به ایشان را نخواهد داشت. اگر معصومان، شیعه را از مراجعه به طاغوت و قاضیان جور منع کرده‌اند، یقین داریم که این امور را اهمال نکرده و مرجع شیعیان در امور اجتماعی مهم را معرفی کرده‌اند.^۲ مثلاً اگر شخصی بمیرد و یتیمانی باقی گذارد که برای آنها وصی تعیین نکرده و اموال آنها در معرض تلف است و تصرفات دولت وقت نیز از نظر شیعیان مشروع نیست و چه بسا اقدام مناسبی هم نمی‌کند، آیا ممکن است خداوند راضی به ضایع شدن مال این یتیمان باشد؟! آیت‌الله خوئی در پاسخ چنین می‌گوید: این امور که از آنها با نام امور حسبیه تعبیر می‌شود، یعنی کارهای قربی که متولی خاص ندارد و انجامش ضروری است، حتماً باید محقق شوند. از آنجا که حکم اولی، عدم جواز این تصرفات است، (مثلاً تصرف در مال غیر جایز نیست) قدر متیقن خروج از حکم اولی، فقیه جامع‌الشرایط است؛ چرا که ممکن نیست شخصی که دین‌شناس و فقیه نیست، مأذون باشد و فقیه، غیر مأذون، پس اقدام به این قبیل کارها بر عهده اوست و دیگران نیازمند اذن او هستند. اما این به معنای اثبات ولایت مطلقه فقیه نیست، همانند ولایتی که برای پیامبر و ائمه (ع) ثابت است و با وجود آن می‌توان در امور غیر ضروری نیز تصرف نمود. (همانند تخریب خانه‌ها برای توسعه راه‌ها با این فرض که ضرورتی در آن نیست و صرفاً موجب راحتی بیشتر است. در واقع عنوان ثانوی ضرورت، مجوز آن نگردیده و صرف مصلحت عمومی مبنای اقدام به آن است.) فقیه نمی‌تواند قیم یا متولی بگمارد بدون آن که با موت فقیه عزل شوند، یا حکم به ثبوت هلال (فرمان به امساک یا افطار) دهد و تصرفات

۱. سید ابوالقاسم خوئی، فقه‌الشیعه - الاجتهاد والتقلید، قم، نوظهور، ۱۴۱۱، ص ۲۵۸.

۲. حسین بروردی، البدر الظاهر، قم، دفتر حضرت آیت‌الله، ۱۴۱۶، ص ۷۸.



دیگری که مترتب بر ولایت مطلقه و از شئون آن است. آنچه ثابت است جواز این تصرفات برای فقیه یا وکیل او است. امور حسبیه در حد ضرورت است و با تصرف مستقیم یا توکیل، این مهم بر آورده می‌شود و ضرورتی در نصب مثل قیم یتیم، وجود ندارد. بنابراین جواز این تصرفات به شکل انحصاری برای فقیه ثابت است، ولی ولایت ثابت نیست و اگر بخواهیم تعبیر به ولایت کنیم، این یک ولایت جزئی و در موارد خاص (ولایت مقیده) یعنی امور حسبیه و به قدر ضرورت خواهد بود.^۱ در واقع باید ابتدا ثابت شود فقیه خود منصوب از سوی معصومان است تا بتواند افرادی را در سمت‌های مختلف بگمارد، اما توکیل متوقف بر این امر نیست. به هر حال، چنان که گذشت با توجه به این مبنا نیز همچنان مشروعیت حکمرانی و تصرفات غیر فقیه جامع‌الشرایط در امور حسبیه، همچنان نیازمند اذن و تأیید فقیه است. البته با نبود فقیه، این واجبات بر زمین نمی‌ماند و باید مؤمنان عادل متصدی آن شوند، در غیر این صورت فاسقان کار را به عهده می‌گیرند و البته معذور هم نخواهند بود. آیت‌الله خوئی تصریح می‌کند همین مقدار از اختیارات، یعنی تصدی فقیه یا وکیل او از باب حسبه، برای رفع نیازهای شیعیان در دوره غیبت کافی است و نفی ولایت مطلقه و نفوذ حکم ابتدایی، مستلزم بر زمین ماندن این ضرورت‌ها نخواهد بود. به هر حال، چنانچه برخی در حاشیه عبارت آیت‌الله خوئی تذکر داده‌اند بهتر است از این دیدگاه تعبیر به «ولایت» ولو مقیده نکنیم و آن را صرف جواز تصرف و نه یک «مقام ولایتی وضعی» بخوانیم.^۲ با این بیان می‌توان بر عباراتی که فقیهانی چون صاحب‌الجاه را همسان با آیت‌الله خوئی قرار داده و جزء معتقدان به ولایت در امور حسبیه شمرده‌اند، خرده گرفت؛ چرا که ایشان معتقد به دلالت روایات بر ولایت مطلقه و نفوذ حکم ابتدایی است، بلکه تحصیل اجماع فقیهان بر آن را ممکن می‌داند.^۳ چنان که به اشتباه همین انتساب را به شیخ انصاری (ره) داده‌اند.^۴ متأسفانه چنین مشهور شده است که شیخ، مخالف ولایت عامه فقیهان بوده است، در حالی که شیخ انصاری در کتاب مکاسب، ولایت را به دو معنا دانسته و دلالت روایات بر معنای دوم، یعنی نیازمند بودن غیر فقیه به اذن فقیه جامع‌الشرایط در جواز تصرف در اموری که عرفاً به حاکمان مراجعه می‌شود و متصدی خاص ندارد را اثبات می‌کند، لذا شیخ واگذاری این مقام به فقیهان را پذیرفته است. شیخ انصاری مبنای خود را انکار دلالت روایات قرار نداده و سخنی از قبول جواز تصرف در امور حسبیه، از باب قدر متیقن بودن فقیه، به زبان نیاورده است. از همین جهت آیت‌الله خوئی (ره) و تابعان ایشان در دلالت روایاتی که مورد

۱. سید ابوالقاسم خوئی، موسوعه الامام الخوئی، قم، احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۳۶۰-۳۵۹.

۲. سید ابوالقاسم خوئی، فقه الشیعه - الاجتهاد والتقلید، همان، ص ۲۶۰.

۳. محمد حسن نجفی، همان، ج ۱۶، ص ۳۶۰.

۴. سید مجتبی نورمفیدی، حکم، حقیقت، اقسام، قلمرو، قم، اعتماد، ۱۳۹۴، ج ۲، ص ۴۷۹.



تأیید شیخ قرار گرفته، مناقشه کرده‌اند. با این حال، شیخ در جواز حکم به اجرای حدود تردید نموده و نگاشته است: تعطیل کردن بخشی از معروف که شاید منوط به نظر معصوم باشد، همانند سایر برکاتی است که با فقدان حضرت از آنها محروم شده‌ایم،^۱ لذا آن پذیرش و این تردید، با اشکال برخی اعظام در حاشیه کتاب مکاسب مواجه شده است.^۲ به هر صورت، عدم جواز حکم به اجرای حدود به عنوان یک از شئون ولایت، ملازمه‌ای با نفی ولایت فقیه ندارد. البته شیخ در کتاب *قضا* اجرای حدود را نیز می‌پذیرد: قطع دست سارق با حکم فقیه واجب است... حکم فقیه در نزاع‌ها از فروع حکومت مطلقه و حجیت عامه اوست که در تعلیل حضرت آمده است.^۳ آیت‌الله خوئی نیز در نهایت، اجرای حدود را می‌پذیرد، چرا که ادله حدود، مقید به زمان معینی نیست و مصلحت عمومی تشریح آن و حکمت الهی اقتضا می‌کند در زمان غیبت نیز اقامه شود. البته ایشان همچنان به نفی نفوذ حکم ابتدایی رأی داده و اجرای حدود را نه از باب ولایت و نفوذ حکم ابتدایی، بلکه از این باب می‌دانند که اجرای حدود نمی‌تواند برای همه جایز باشد؛ چرا که این موجب هرج و مرج است و ممکن نیست برای غیر فقیه جایز و برای فقیه ممنوع باشد. پس فقیه جامع‌الشرایط قدر متیقن است، یعنی ملاک را قدر متیقن بودن تصدی فقیهان قرار داده و روایات دال بر نصب فقیهان را به عنوان مؤید ذکر می‌کند.^۴

ب. شمول نسبت به حکم حکومتی خارج از چهار چوب احکام الهی

از برخی عبارات امام خمینی (ره) استفاده می‌شود حکم حاکم مطلق است و اختیارات حکومت در چهار چوب احکام فرعی پذیرفته شده اسلامی نیست:

اگر اختیارات حکومت در چهار چوب احکام فرعی الهیه است، باید عرض کنم حکومت الهیه و ولایت مطلقه مفوضه به نبی اکرم (ص) یک پدیده بی‌معنا و محتوا باشد. اشاره می‌کنم به پیامدهای آن که هیچ‌کس نمی‌تواند ملتزم به آنها باشد؛ مثلاً خیابان‌کشی‌ها که مستلزم تصرف در منزلی یا حریم آن است، در چهار چوب احکام فرعی نیست. نظام وظیفه و اعزام الزامی به جبهه‌ها و جلوگیری از ورود و خروج ارز... و صدها امثال آن که از اختیارات دولت است... حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله (ص) است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است.^۵

۱. مرتضی انصاری، همان، ص ۵۵۷-۵۵۳.

۲. محمد حسین اصفهانی، حاشیه کتاب *المکاسب*، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۹۴.

۳. مرتضی انصاری، *القضاء والشهادات*، قم، کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۹.

۴. سید ابوالقاسم خوئی، *فقه الشیعه - الاجتهاد والتقلید*، همان، ص ۲۲۶-۲۲۴.

۵. *صحیفه امام*، ج ۲۰، ص ۱۷۰.

ایشان در ادامه مثال‌هایی برای این تقدم ذکر می‌کنند که در صورت مصلحت اسلام، حاکم می‌تواند در آنها برخلاف احکام اولیه، حکم صادر کند، مثل حج، تصرف در اموال مردم برای کشیدن خیابان و پرداخت هزینه آن، کنترل ارز و مواد مخدر و... بنابراین سؤال این است که آیا حکم حکومتی مقید به چهار چوب احکام الهی است یا خیر؟ از دو جهت به این بحث می‌پردازیم. اول: مقصود امام خمینی (ره) از این که اختیارات حاکم در چهار چوب احکام الهی نیست، چیست؟ دوم: تقدم حکومت اسلامی بر همه احکام الهی، حتی نماز چگونه تبیین می‌گردد؟

مقصود از احکام الهی در عبارت امام خمینی (ره)

برخی فقیهان عدم امکان صدور حکم برخلاف احکام الهی - الزامی و غیر الزامی - را چنین مستدل ساخته‌اند: ولایت فقیه پرتویی از ولایت امامان است، ولایت ایشان نیز در چهار چوب احکام الهی بوده است؛ جامعیت شریعت که از آیات و روایات متعدد استفاده می‌شود، اجازه وضع قوانین جدید را نمی‌دهد. بزرگان شیعه معتقدند شریعت، ذکر هیچ حکمی را فرو نگذارد و هیچ واقعه‌ای خالی از حکم الهی نیست. آنچه مورد نیاز بشر بوده، حتی «ارش الخدش»^۱ توسط پیامبر (ص) ولو با ذکر عموماً و اطلاقات ذکر شده است و به تصریح ائمه (ع) ایشان خود نیز تشریح کننده نبوده و آنچه بیان می‌کردند از پیامبر به آنها رسیده بوده است. حتی با فرض تفویض امر دین به آنها (که معنایش محل بحث است) نیازی به اعمال آن نبوده است. در این صورت، حال فقهای اعلام چگونه خواهد بود؟^۲ آیت الله علی صافی گلپایگانی (ره) نیز با تمسک به نصوص ناظر به جامعیت دین و خالی نبودن هیچ کار و واقعه‌ای از حکم الهی نتیجه می‌گیرند: ولایت امامان در محوریت دین و محدوده حلال و حرام الهی است، خداوند حکم هیچ موضوعی را ناگفته باقی نگذاشته و هیچ حادثه‌ای را خالی از حکم قرار نداده است تا «ولی» با اعمال ولایت آن را پر کرده و حکمی جدید صادر نماید، در غیر این صورت، خلف فرض پیش خواهد آمد. بنابراین اگر در روایتی سخن یا رفتاری خلاف احکام الهی از ایشان نقل شد، در صورت تباین، باید کنار گذاشته شود و در غیر این صورت، با قواعد تعادل و ترجیح با آن برخورد می‌شود.^۳ بنابراین حکم الهی ولو حکم ثانوی، در همه شرایط حتی وقتی حکم اولی قابلیت اجرا ندارد، وجود دارد. منطقه الفراغ که نظریه

۱. دیه جراحی که به کسی وارد کرده‌اند.

۲. ناصر مکارم شیرازی، بحوث فقهیه هامة، قم، مدرسه الامام علی بن ابیطالب (ع)، ۱۴۲۲، ص ۵۲۰-۵۱۶ و ۵۳۶.

۳. علی صافی گلپایگانی، الدلالة الی من له الولاية، قم، مکتبه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۷، ص ۵۰-۴۴.





اگر مجموعه احکام اولی و ثانوی را در نظر بگیریم، اختیارات حاکم، قطعاً خارج از این چهارچوب نیست. اصطلاح احکام ثانوی، گاه منحصرأ بر موارد اضطرار و ضرورت و گاه بر همه احکام ثانوی، اطلاق می‌شود، همچون حفظ نظام، مقدمه واجب، حرج، تقیه و... مقصود امام خمینی، اطلاق اول آن است

مرحوم شهید صدر است با همین نگاه مورد قبول مشهور نیست.^۱ اگر کسی بگوید مگر قرار است ولی فقیه، حکم خود را به شریعت نسبت دهد، مثلاً حکم الهی حج، وجوب است، و حکم حکومتی او و نه حکم خداوند، توقف موقت آن است. از سوی دیگر چه اشکالی دارد که بگوییم جامعیت دین از این جهت است که خداوند احکام حکومتی پیامبر (ص) و جانشینان ایشان را نیز در بیان

حکم برخی موضوعات لحاظ کرده است؟ خداوند، دستور به تبعیت از او داده و حکم ولی با واسطه، حکم خداست. پاسخ آن است که ترک حکم به «ما انزل الله» و وضع قانون بر خلاف احکام الهی، ممکن نیست، گرچه به نام دین نباشد. ثانیاً فرض این است که مشهور فقیهان از نصوص، چنین استفاده می‌کنند که هیچ واقعه‌ای از حکم مباشر الهی خالی نیست و پیامبر خود، حکم الهی همه موضوعات حتی ارش الخدش را ولو به شکل عام و در ضمن قواعد، ابلاغ کرده و بیانات معصومان نیز تابع ایشان بوده است. آیات «اکمال دین» و «تبیین هر چیزی در کتاب» و روایاتی همانند: «خداوند هیچ چیزی را فروگذار نکرد، مگر آن که حکمش را در قرآن نازل و برای پیامبرش بیان نمود» یا «(حرفی از خود نمی‌گوییم) همه چیز در کتاب و سنت است» نشان می‌دهد احکام حکومتی ائمه (ع)، تابع حکم الهی منقول از رسول خدا (ص) بوده و احکام حکومتی، تطبیقات مجعولات عام الهی هم چون ضرورت و... است.^۲ لذا به نظر می‌رسد تصویر جامعیت شریعت با افزودن احکام حکومتی ائمه (ع) و نائبان ایشان به احکام بی‌واسطه الهی، به شکلی که برخی محققان نگاشته‌اند، با برداشت مشهور فقیهان از روایات، سازگار نیست.^۳ آنچه گذشت طرح مسئله به شکل عام بود، اما در خصوص کلام امام خمینی (ره) به چند دلیل ممکن نیست مقصود ایشان آن باشد که اختیارات حاکم خارج از چهارچوب همه احکام الهی است، بلکه ایشان در بستر علمی خاصی، اصطلاح «احکام الهی» را در معنایی محدودتر به کار برده‌اند. این مطلب در عبارات دیگر ایشان مورد تصریح است. به عنوان نمونه: «هیچ حاکمی حق ندارد بر خلاف مقررات و قانون شرع، قدمی بردارد... پیامبر اکرم مأمور اجرای احکام اسلام بود... اگر اداره کشور... قوانین لازم دارد (اسلام) همه را وضع

۱. ابوالقاسم علی‌دوست، همان، ص ۲۱۶.

۲. ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۵۲۴-۵۱۶.

۳. ابوالقاسم علی‌دوست، همان، ص ۲۱۳ (پاورقی) و ص ۲۱۷.

کرده است، احتیاجی نیست بعد از تشکیل حکومت، بنشینید قانون وضع کنید.»^۱ ایشان در چندین مورد متذکر می‌شوند میان قانون شرع و حکم ولی امر تفاوت است، همانند تفاوتی که میان دستور به نماز و دستور پیامبر (ص) به حرکت لشکر می‌بینیم، مصدر اولی، خداوند و مصدر دومی، خود پیامبر است و عباراتی که گذشت نشان می‌دهد از نظر ایشان آنچه در حکومت اسلامی رخ می‌دهد، تنها اجرای احکام الهی و شرعی است و لا غیر. مثال‌های امام خمینی همچون حج و... مخالف احکام الزامی الهی است. چگونه ممکن است حکم در این موارد خارج از چهارچوب احکام الهی - اعم از اولی و ثانوی - باشد؟ از سوی دیگر در عبارت پیشین که ایشان نگاشته‌اند: احکام حکومتی در چهارچوب احکام فرعی الهی نیست و گاه بر خلاف احکام فرعی صادر می‌شود، «مصلح اسلام» را ملاک صدور حکمی که مخالف با احکام اولیه اسلام است دانسته‌اند، اگر تشخیص این مصالح، خود مستند به احکام دیگر الهی نباشد، صدور حکم مخالف دین به خاطر مصالح دین، آشکارا تناقض خواهد بود! ممکن نیست مقصود این باشد که ولی فقیه می‌تواند اسلام را کنار گذارد، در عین حال، حکم خود را عین اسلام و مطابق مصلحت آن بداند! اضافه کردن تشریحات جدید، با امضای الهی نیز به بیانی که گذشت ممکن نیست. حال باید دید مقصود امام خمینی (ره) چیست. چند دیدگاه قابل طرح است:

۱. برخی، از کلمات امام خمینی (ره) چنین برداشت کرده‌اند که بین فتوا که بیان حکم الهی است و حکم حکومتی فرق است، تصرف در حکم حکومتی ممکن است و می‌توان با تمسک به آن برای هر آنچه مصلحت است قانون وضع کرد و نیازهای معاصر را بر طرف ساخت، تأثیر زمان و مکان در صدور حکم، این امکان را فراهم می‌سازد که موضوعی واحد، احکامی مختلف بپذیرد و از این جهت مشکل مخالفت با برخی احکام الهی نیز قابل حل است؛ زیرا حجیت حکم اولی و فتوا «لولا حکم الحاكم علی خلافه» است و اصطلاحاً حکم حاکم بر آن حکومت یا ورود دارد. برخی نویسندگان تصریح می‌کنند در این صورت حکم حکومتی در عرض احکام الهی است و صرفاً احکامی برای اجرای احکام اولی و ثانوی الهی نیست. آیت‌الله حاج آقا علی صافی گلپایگانی (ره) در این خصوص می‌نویسند:

عدم ابتلاء و نیاز به برخی مسائل که پیش از انقلاب اسلامی مطرح نبودند و مراجعه کم به منابع دینی برای استنباط حکم آنها، باعث شده است چنین نظراتی که با جامعیت دین منافات دارد، ابراز گردد. در حالی که طبق روایات «رسول الله (ص) بین کل ما یُقربنا الی الجنة و کل ما یُوصلنا الی النار»

۱. سید روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۷۳-۷۲ و ۱۳۹.





ایشان در ادامه با ذکر مثال‌هایی، قواعد کلی و عناوین ثانوی را برای حل این مسائل کافی می‌دانند.^۱

۲. برخی معتقدند مقصود امام خمینی (ره) این بوده است که حاکم ممکن است به اموری حکم کند که اثری از آنها در کتاب و سنت نیست، یعنی احکامی که در مقام اداره امور کشور یا اجرای قوانین عرفی - وضع شده توسط خود یا نمایندگانش - صادر می‌شود، یا احکامی در راستای اجرای احکام شرع که موضوع آنها، عیناً موضوع احکام شرع نیست، یا حکم حاکم به تعطیلی یکی از احکام شرع، همچون حج.^۲ این وجه همانند صورت قبل به بحث مخدوش شدن جامعیت دین نمی‌پردازد و توجیهی در این خصوص ذکر نمی‌کند، لذا مناقشه سابق به آن نیز وارد است. برخی نیز مقصود از چهار چوب احکام الهی را احکام فردی اسلام و نه اجتماعی دانسته‌اند^۳ اما چنین اصطلاح و تفکیکی در کلام فقها وجود ندارد و احکام الهی در کلام امام، شامل هر دو است.

۳. برخی مؤلفین، این بحث را به این شکل مطرح می‌کنند که فقیه عادل و آشنا با مصالح اسلام و مسلمین می‌تواند بدون استناد به ادله و قواعد شرعی، حکم انشا کند. مصلحت، ملاک حکم حکومتی است و این غیر از مصالح واقعی موجود در اشیا و غیر از عناوین ثانوی است. حکم حاکم محدود به احکام فرعی نیست، ولی باید در راستای تحقق مقاصد عالی شریعت باشد.^۴ ایشان احکام حاکم در جزئیات را به دلیل امضای خداوند، حکم شرعی خوانده و چنین حکم حکومتی را جدا و در عرض عمومات و اطلاعات ذکر کرده و تصریح می‌کند حاکم می‌تواند بدون استناد به ادله شرعی، حکم صادر کند.^۵ با توضیحی که ذکر شد و در ادامه روشن‌تر می‌شود، صرف مصلحت‌اندیشی نمی‌تواند منشأ صدور حکمی جدید، خارج از احکام الهی باشد. (فرضاً عقل قطعی نیز یکی از ادله احکام است) لذا احتمالاً مقصود، وضع شیوه‌های اجرایی و برنامه‌ریزی است که طبق یک مبنا، لازم نیست مستند به عمومات نقلی باشد. استناد حکم حاکم در «شیوه‌های اجرایی» به صرف مصلحت، مطابق یک دیدگاه، صحیح است. در این خصوص، دو مبنا وجود دارد: برخی آنها را «مصادیقی از تطبیق احکام ثانوی» و «مستند به ادله‌ای همچون وجوب مقدمه و تطبیق عمومات مجعول الهی بر

۱. علی صافی گلپایگانی، همان، ص ۷۳.

۲. اسماعیل نعمت‌اللهی، «گستره حکم حکومتی»، قبسات، بهار و تابستان ۱۳۷۹، ش ۱۵ و ۱۶، ص ۱۴۱.

۳. محمد اسحاق عارفی شیرداغی، «حقیقت و گستره حکم حکومتی و نقش آن در حل مسائل نوپیدای جامعه»، آموزه‌های فقه مدنی، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ش ۴، ص ۱۷۰.

۴. سید مجتبی نورمفیدی، همان، ص ۴۷۲.

۵. همان، ص ۴۹۰-۴۸۹ و ۵۰۰.

موارد» قرار می‌دهند.^۱ در مقابل، برخی با تفکیک شیوه‌های اجرایی از تقنین و قانون‌گذاری، شیوه‌های اجرایی را بر نامه‌هایی در راستای اجرای قوانین الهی و در چهارچوب طراحی شده توسط شرع، تعریف کرده و آنها را بر نامه‌هایی عرفی، آزاد و امضا شده در شرع می‌دانند؛ لذا سخن از لزوم مستند بودن آنها به ادله نقلی به میان نمی‌آورند. این باور، ضمن حفظ اعتقاد به توحید تشریحی و احترام به حاکمیت انحصاری خداوند، هدف دین را سعادت دنیا و آخرت می‌داند، طراحی کلی نظام‌ها و تبیین اهداف و چهارچوب‌ها را الزاماً در محدوده شرع محاسبه می‌نماید؛ جعل خرد و کلان توسط شارع را در عبادات و غیر آن - به مقداری که دلیل دارد - می‌پذیرد، اما در هر طرح و برنامه دنبال آیه و حدیث نمی‌گردد و صلاحیت برخی نهادهای مأذون را در امر تقنین می‌پذیرد.^۲ به هر حال، این بیان برای تبیین کلام امام خمینی (ره) کافی به نظر نمی‌رسد. مثال‌هایی که امام خمینی زده‌اند، مخالف احکام اولی اسلام است و ناظر به شیوه‌های اجرایی در چهارچوب احکام الهی نمی‌باشد. ضمن آن که اولاً حکم شرعی خواندن شیوه‌های اجرایی موجه نمی‌نماید، ثانیاً بی‌نیازی شیوه‌های اجرایی از استناد به ادله شرعی، مساوی با خارج بودنشان از «چهارچوب احکام الهی» نیست.

۴. می‌دانیم حکم، به الهی و حکومتی و الهی به واقعی و ظاهری و واقعی به اولی و ثانوی، منقسم می‌شود. با توجه به مطالبی که گذشت، روشن شد قانون‌گذاری خارج از ضوابط شرعی، مخالف جامعیت شریعت است و این با کلمات امام خمینی (ره) نیز سازگار نیست. عبارت آیت‌الله مکارم با قدری توضیح، در تبیین عبارت امام خمینی (ره) روشن‌کننده است: مقصود امام خمینی (ره) از این سخن، آن نیست که اختیارات حاکم، خارج از همه احکام الهی است، بلکه مقصود آن است که حکم ثانوی منحصر به موارد ضرورت نیست، حکم حکومتی در چهارچوب احکام اولی و منحصراً حکم ثانوی ضرورت نمی‌گنجد. اگر مجموعه احکام اولی و ثانوی را در نظر بگیریم، اختیارات حاکم، قطعاً خارج از این چهارچوب نیست. اصطلاح احکام ثانوی، گاه منحصراً بر موارد اضطرار و ضرورت و گاه بر همه احکام ثانوی، اطلاق می‌شود، همچون حفظ نظام، مقدمه واجب، حرج، تقیه و... مقصود امام خمینی، اطلاق اول آن است، یعنی اگر برای کشیدن یک خیابان، لازم بود خانه‌ای خراب شود، گرچه ضرورتی در کار نباشد و تنها مصلحت و رفاه عمومی و لزوم آباد ساختن شهرها، چنین اقتضایی داشته باشد، تخریب آن جایز است، چراکه حکم اولی حرمت با حکم ثانوی جواز، که هر دو حکمی الهی هستند، تراحم خواهد داشت، حاکم طبق قاعده، اهم را مقدم نموده و طبق آن حکم صادر

۱. ناصر مکارم شیرازی، همان، ص ۴۹۹.

۲. ابوالقاسم علی‌دوست، فقه و عرف، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۸، ص ۱۶۰.





مقصود امام خمینی (ره) از این جمله که حکومت بر همه احکام الهی، حتی نماز و روزه مقدم است و در نتیجه در صورت تزاحم ممکن است موقتاً انجام آن نسبت به عده‌ای منع شود، آن است که حاکم در مقام اجرای احکام الهی باید مجموعه احکام و مصالح مختلف و تزاحمات گوناگون را لحاظ نماید

می‌کند. مثال‌هایی که امام خمینی برای این بحث زده‌اند همه دارای حکم الهی ثانوی هستند و این به خوبی نشان می‌دهد مقصود ایشان از این که حکم حاکم در چهارچوب احکام الهی نیست، همه احکام اولی و ثانوی نمی‌باشد، بلکه مقصود آن است که حکم حاکم صرفاً در چهارچوب احکام اولی و ضرورت نیست.^۱ بنابراین حکم حاکم در طول احکام الهی و برای اجرای آنهاست، بر خلاف وجه اول که حکم حکومتی را در عرض احکام الهی قرار داده است. روشن است که این اختلاف برداشت از کلمات امام خمینی (ره) ناشی از ابهام در اصطلاح «احکام ثانویه» و عدم قرار بر یک دیدگاه مشترک در دایره شمول آن است. در همین راستا با توضیحی که گذشت، اصطلاح «احکام ثانویه» در عبارت ذیل از امام خمینی (ره) نیز در معنایی محدود (ضرورت) به کار رفته است:

از شورای محترم نگهبان می‌خواهم... از قوانین مخالف با شرع مطهر و قانون اساسی بدون هیچ ملاحظه جلوگیری نمایند و با ملاحظه ضرورات کشور که گاهی با احکام ثانویه و گاهی به ولایت فقیه باید اجرا شود توجه نمایند.^۲ شاید بتوان عبارتی از آیت‌الله تبریزی (ره) را شاهی برای این توضیح از آیت‌الله مکارم قرار داد. ایشان که معتقد به ولایت عامه و نفوذ حکم ابتدایی نیستند، ولی ولایت در امور حسبیه را با محدوده‌ای وسیع قائل‌اند، در کتاب *ارشاد الطالب* موارد جواز خروج از احکام اولیه را منحصر در چند مورد ساخته‌اند که ظاهراً مشمول احکام ثانویه می‌دانسته‌اند:

هر تصرفی که داخل در صیانت از قلمرو اسلام است، اگر مقتضای ادله اولیه جواز آن باشد، برای فقیهی که متصدی امور مسلمین است، نافذ می‌باشد، همچون بسط رفاه اجتماعی و هر عملی که مقتضای ادله اولیه عدم جواز آن باشد، داخل در ولایت متصدی نیست، گرچه برخی گمان کنند به خاطر وجوهی انجامش جایز است، همچون گرفتن قهری اموال مردم. مخالفت با احکام اولیه تنها در مواردی جایز است که به آن اشاره کردیم. ایشان به این موارد اشاره کرده‌اند:

۱. ناصر مکارم شیرازی، *انوار الفقاهه (کتاب البیع)*، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین (ع)، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۵۰۶.

۲. *صحیفه امام*، ج ۲۱، ص ۴۲۱.

(حکم ابتدایی) و مطالبه زکات برای تحصیل امنیت و نظام بلاد یا مطالبه پرداخت تبرعی اموال در صورت احتیاج، یا تحصیل مال با استخراج معادن از اراضی مباح و بادست گذاشتن روی جنگل‌ها و منابع عمومی. این موارد ملک حکومت اسلامی خواهد بود و نه اشخاص. همه این موارد برای تمکین فقیهی است که متصدی اداره مملکت گشته و باید بر حفظ امنیت و تأمین حوائج عامه توانمند گردد.^۱

با توضیحی که گذشت خلل در برخی گفته‌ها روشن می‌شود؛ مثلاً این که آیت‌الله گلپایگانی قائل بودند ولایت در چهارچوب احکام الهی است، ولی امام خمینی قائل به اطلاق بودند.^۲ زیرا اگر چهارچوب «احکام الهی» درست تبیین شود، اختلاف نظری وجود ندارد، ضمن آن که معمولاً این مطلب به کتاب *الهدایه* نسبت داده می‌شود^۳ در حالی که چنین مطلبی در آن یافت نمی‌شود. البته آیت‌الله حاج آقا علی صافی گلپایگانی (ره) مطالبی در این خصوص دارند که بیان شد. نتیجه آن که اجرای احکام اولی اسلام، مقید به مصلحت است و هر چند مصلحت خود حکمی ثانوی نیست،^۴ ولی لحاظ مصالح در مقام اجرای احکام الهی، جدای از ملاحظه همه احکام اولی و ثانوی و تزاحمات احتمالی آنها در مقام عمل نمی‌باشد.

تقدم حکومت اسلامی بر همه احکام الهی

از منظر امام خمینی (ره) احکام اجتماعی و سیاسی و اقتصادی اسلام، نشان‌دهنده ضرورت وجود حکومت اسلامی است که در سایه آن، احکام اسلامی قابلیت اجرا می‌یابند و حکومت رسول‌الله (ص) و تشریح حق صدور حکم حکومتی، خود یک حکم اولی الهی است و از این جهت بر همه احکام دیگر مقدم است؛ چرا که ضامن اجرای سایر احکام دینی است. بنابراین مقصود، تقدم و اهم بودن مفاد تک تک احکام صادره از حاکم، بر هر یک از احکام الهی نیست. حال، آیا حکم حاکم می‌تواند موجب توقف اجرای احکام الهی باشد؟ روشن است این مسئله در شرایط عادی رخ نمی‌دهد و منوط به وجود مصلحتی اهم از آن حکم الهی است. هر گاه در مقام عمل، با تزاحم ملاک‌ها در دو حکم الهی - اولی یا ثانوی - مواجه شویم و امتثال هم‌زمان این دو حکم الهی، امکان نداشته باشد، باید به قاعده اهم و مهم مراجعه کنیم. امام خمینی (ره) گاه چنین مثال زده‌اند: اگر اسلام در خطر باشد و نجاتش وابسته به تجسس باشد یا حفظ جان

۱. جواد تبریزی، همان، ص ۲۲۰-۲۱۹.

۲. سید مجتبی نورمفیدی، همان، ص ۴۸۳.

۳. محمد رضا گلپایگانی، *الهدایه الی من له الولاية*، قم، ولاء منتظر (عج)، ۱۳۹۱، ص ۵۳-۲۸.

۴. ابوالقاسم علی‌دوست، فقه و مصلحت، همان، ص ۴۰۸-۴۰۷.





یک مسلمان وابسته باشد به یک دروغ یا شرب خمر، تجسس، دروغ یا شرب خمر واجب است.^۱ مثال معروف در اصول فقه نیز تزاحم حرمت ورود به زمین غصبی با وجوب نجات یک شخص است. در چنین مواردی، حاکم با تشخیص مصلحت اهم و با استناد به مصلحت موجود در حکم الهی اهم، دستور به توقف اجرای دیگری می‌دهد، حکمی که دیگر شرعاً منجز نیست و ترکش عقاب ندارد. مثلاً هتک شیعیه یا به خطر افتادن جان ایشان، مطابق ادله شرعی حرام است و هر کاری موجب آن گردد باید ترک شود. هر گاه بر پا داشتن یک واجب الهی همچون حج، چنین لازمه‌ای داشته باشد، این تزاحم در مقام عمل نمایان خواهد شد. در مثالی دیگر در عبارت محل بحث از امام خمینی، حکم الهی مواد مخدر مطرح شده است، یعنی گرچه حکم اولی، جواز خرید و فروش آن است و «الناس مُسَلطون علی اموالهم»، ولی چون عناوین ثانوی، همچون ضرر و فساد شامل آن است، حلیت آن ساقط است. حاکم، با لحاظ مصلحت که شامل عدم مفسده نیز است، حکم به منع آن می‌دهد. البته فتوا و حکم ثانوی الهی نیز حرمت آن است. ولی صدور حکم در مقام اجرای این حکم ثانوی الهی است و مانع از بروز اختلافات محتمل.^۲ حاکم حق دارد حکم ولایی که وارد بر احکام اولی است، صادر نماید. در این صورت، حکم ولایی موضوع حکم اولی را مرتفع ساخته و حکم اولی، سالبه به انتفاء موضوع خواهد بود، همچون ورود حکم قضایی بر حکم اولی و فتوای فقیهان دیگر.^۳ با بیانی که گذشت، این دو جمله امام خمینی (ره) قابل جمع است: «میرزای شیرازی به عنوان ثانوی، حکم حکومتی صادر فرمود.»^۴ و «احکام ثانوی ربطی به اعمال ولایت فقیه ندارد.»^۵ زیرا چنان که گذشت حکم حکومتی میرزای شیرازی، متضمن فتوا و حکم الهی نیز می‌باشد و با توجه به یک عنوانی ثانوی - البته در قالب انشا از سوی خود - صادر شده است. از سوی دیگر، هر فقیهی می‌تواند با توجه به عناوین ثانوی از حکم الهی خبر و «فتوا» دهد، اما «حکم حکومتی» توسط حاکم، از حیث حاکمیت و مقام ولایت، انشا می‌شود. اساساً همان‌طور که در عبارات ایشان آمده است، مقسم در تقسیم احکام به اولی و ثانوی، احکام الهی واقعی و نه احکام حکومتی است.^۶ لذا باید با همین نگاه، کلام امام خمینی را تفسیر نمود. البته برخی نیز جمله اول را بر ممشای مشهور دانسته‌اند.^۷

۱. صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۱۱۵.

۲. سید محمد مهدی موسوی خلیلی، همان، ص ۴۷۴.

۳. همان، ص ۶۹۵.

۴. سید روح‌الله خمینی، ولایت فقیه، همان، ص ۱۲۴.

۵. صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۳۲۱.

۶. سید روح‌الله خمینی، تهذیب‌الاصول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۳، ج ۳، ص ۶۴۲.

۷. سید مجتبی نورمفیدی، همان، ص ۵۰۷.



به هر حال، محدوده احکام الهی که ممکن است با تشخیص مصالح، موقتاً متوقف گردند، کجاست؟ به عبارت دیگر، مرز احکام ثابت و متغیر چیست؟ کدام احکام الهی است که ثبات، لازمه آنهاست و هیچ‌گاه در معرض تراحم و تغییر قرار نمی‌گیرند؟ از نظر مرحوم نائینی در کتاب *تنبيه الامه* حضور حکم در نص معتبر شرعی و تعلق آن به موضوع معین، معیار حکم ثابت است. بر این بنیان حکم متعلق به نماز، روزه، حج، زکات، غیبت و... از احکام ثابت الهی است و احکام متعلق به حفظ نظام، تدبیر و برنامه‌ریزی مملکت و سیاست امت که در نص خاص معتبر با عنوان معین ذکر نگر دیده، از احکام متغیر است. اما بدون تردید، در بسیاری از احکام الهی همچون جهاد، حج، دیات و... تراحم با مصلحتی اهم ممکن است و نمی‌توان قائل به ثبات و لزوم اجرای بی‌قید و شرط آنها بود. مرز امور منصوص و غیر منصوص نیز با وجود عمومات و اطلاعات، شفاف نیست.^۱ مثلاً اگر مصلحت اهمی همچون جهاد یا حفظ جان عده‌ای در تراحم با روزه‌داری قرار گیرد، بدون شک ممکن است حاکم به لزوم ترک موقت روزه برای عده‌ای از مجاهدین فرمان دهد. در این صورت حکم ثانوی و فتوا نیز کافی است، ولی حاکم با تشخیص این موضوع، آن را در قالب انشا بیان می‌کند. در تراحم بین جهاد با روزه گرفتن یا حج رفتن، نباید در ترجیح جهاد و دفاع تردید کرد.^۲ از منظر شهید صدر نیز احکام اسلامی به دو بخش ثابت و متغیر تقسیم می‌گردد. بخش ثابت عبارت است از اوامر و نواهی الزامی تشریحی که خارج از اختیارات ولی امر است. به اعتقاد برخی نویسندگان، امام خمینی این تقسیم را به رسمیت نمی‌شناسد و با توجه به اطلاقی که در حوزه اختیارات ولی فقیه قائل‌اند و آن را محدود به چهار چوب احکام الهی نمی‌دانند، همه احکام اولیه تشریحی اعم از تکلیفی و وضعی را در قیاس با نظام امامت و ولایت و مصالح عالیه، از مقوله متغیر می‌دانند و از این جهت فرقی میان الزامی و غیر الزامی نمی‌بینند.^۳ لازم به توضیح مجدد نیست که مقید نبودن حکم حاکم به چهار چوب احکام الهی به معنای مخالفت با آنها و تشریح احکام جدید نمی‌باشد. اما این توضیح مورد نیاز است که آیا متغیر بودن همه احکام الهی قابل پذیرش است؟ با این که می‌دانیم مصلحت برخی احکام همچون وجوب حفظ اصل دین و اصول آن، ایستاده بر قله و مقدم بر هر مصلحت دیگری است و هرگز محکوم هیچ حکم دیگری قرار نمی‌گیرد. از سوی دیگر، در بسیاری از احکام هیچ‌گاه تراحم با مصلحت اهم، رخ نمی‌دهد و آنچه هست ثبات دائمی آنهاست و چه بسا ابداً زمینه‌ای برای تغییر در آنها به وجود نیاید. شاید حکم وضعی نجاست و طهارت چنین باشد، بلکه به اعتقاد برخی فقیهان اساساً ادله نفوذ حکم حاکم، شامل

۱. ابوالقاسم علیدوست، *فقه و مصلحت*، همان، ص ۴۲۲.

۲. همان، ص ۵۴۰.

۳. سید ضیاء مرتضوی، همان، ص ۶۵.



چنین مواردی نیست.^۱ شاید وجوب نماز که در هیچ حالی ترک نمی‌شود، نیز چنین باشد؛ چراکه در مواقع ضرورت اقامه آن بسیار سبک می‌گردد و چه بسا ابداً زمینه تغییر حکم در آن فراهم نباشد. از این جهت، برخی محققان، با تقسیم احکام الهی به سه دسته، دایره احکام ثابت و متغیر را چنین ترسیم کرده‌اند: ۱. احکامی که همیشه ثابت‌اند و شأنیت تغییر ندارند و هیچ‌گاه محکوم مصالح دیگر قرار نمی‌گیرند؛ ۲. احکامی که همیشه ثابت‌اند، ولی شأنیت تغییر دارند و فرضاً اگر تراحم با مصلحتی اهم پیش بیاید، منجز نخواهند بود؛ ۳. احکامی که تغییر فعلی و شأنی در مورد آنها وجود دارد. به نظر می‌رسد قرار گرفتن بسیاری از احکام الهی در دسته دوم و عدم زمینه برای تغییر نسبت به آنها، باعث شده است بسیاری از بزرگان این احکام را در جدول ثابتات قرار دهند.^۲ با توجه به آنچه گذشت، مقصود امام خمینی (ره) از این جمله که حکومت بر همه احکام الهی، حتی نماز و روزه مقدم است و در نتیجه در صورت تراحم ممکن است موقتاً انجام آن نسبت به عده‌ای منع شود، آن است که حاکم در مقام اجرای احکام الهی باید مجموعه احکام و مصالح مختلف و تراحمات گوناگون را لحاظ نماید. با در نظر گرفتن این نکته و با توجه به تغییر شأنی و فرضی در بسیاری از احکام همچون نماز، این جمله قابل فهم است، گرچه هیچ‌گاه زمینه‌ای برای این تراحم و تغییر حکم پیش نیاید. با توجه به حساسیت احکامی همچون نماز، از جهتی دیگر نیز می‌توان گفت: حاکم نمی‌تواند مانع انجام احکامی مثل نماز که از ثابتات دینی هستند ولو موقتاً و نسبت به عده‌ای، شود؛ زیرا بدون لحاظ شأنیت تغییر پذیری و بالحاظ وجوب فعلی و پیوسته نماز، چنین چیزی ممکن نیست. عبارت ذیل از مرحوم آیت‌الله شاهرودی در ضرورت لحاظ مصالح، هنگام اجرای احکام الهی گویای مقصود ماست:

اگر دولتی اسلامی در میان مردمی تشکیل شود که سال‌های درازی را زیر سلطه رژیم‌های اسلام‌ستیز بودند و روح اسلام از آن جامعه‌ها رخت بر بسته بود، مانند جمهوری‌های آسیای مرکزی، در چنین جاهایی نمی‌توان هر بامداد و شامگاه حدود اسلامی را بر هر شراب‌خوار و زناکاری جاری کرد، بلکه نیازمند گذشت زمانی است که باز زمینه‌سازی‌های لازم فکری و تبلیغاتی و اجرایی، مردم را به سوی پذیرش نظام اسلامی و احکام عادلانه‌اش راهنمایی کرد. خلاصه آن که حاکم اسلامی مسئول برپا داشتن حکم خدا در جامعه است به گونه‌ای که پایداری، استواری و دوام آن را نیز تضمین نماید، پس ناچار سیاست‌هایی مناسب را در اجرا فراهم کند و این مهم گاهی نیازمند

۱. جعفر سبحانی، نظام القضاء و الشهاده فی الشریعه الاسلامیه الغراء، قم، مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. ابوالقاسم علی‌دوست، فقه و مصلحت، همان، ص ۴۲۸.

آرامش و مرحله‌ای کردن اجرای احکام و حدود شرعی است.^۱

مثال دیگر که در بحث ماهیت حکم حکومتی گذشت، نهی از متعه توسط امام و عدم تعزیر همه گناهان در صدر اسلام توسط پیامبر (ص) است که به اعتقاد برخی محققان مستند به مصلحت و حکمت بوده است. نتیجه آن که در دین اسلام، احکام متغیر و موقتی وجود دارد که حاکم با تشخیص مصالح، اقدام به صدور حکم و اجرایی نمودن آنها می‌کند. نکته مهمی که لازم است در پایان این بحث ذکر شود آن است که روایاتی که دلالت بر ثبات شریعت و احکام الهی دارند، همچون: «...حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ غَيْرُهُ وَلَا يَجِيءُ غَيْرُهُ»^۲ در برابر این اندیشه قرار نمی‌گیرد؛ چرا که تعبیر تغییر حکم، خالی از نوعی تسامح نیست، بلکه آنچه به نام تغییر حکم و تغییر آن موسوم است در واقع تغییر و تغییر حکم الهی نیست، آنچه هست تحول مصداق، ملاک یا تحول مکلف از وضعیت عادی به اضطرار و ملاحظات ثانوی و پیدایش مصالح کلان و تراحم مصالح و مفساد یا مناسبات و دگرگونی شیوه‌های اجرای حکم است.^۳

نتیجه

حکم حکومتی، انشا و اعتباری است که از سوی حاکم از جایگاه ولایت، صادر می‌شود. با اثبات ولایت عامه فقیهان، نفوذ آن شامل حکم ابتدایی و قضایی است، البته با توجه به مبنای مقابل، یعنی اختصاص نفوذ حکم به احکام قضایی نیز همچنان مشروعیت تصرفات غیر فقیه جامع الشرایط در امور حسبیه، نیازمند اذن فقیه است. در صورت نیاز، با اجازه شرع و قانون اساسی، ولی فقیه می‌تواند احکامی موقت، برخلاف احکام اولی یا برخی بندهای قانون اساسی صادر نماید. بیشتر احکام الهی با تعبیری که خالی از تسامح نیست، از شأنیت تغییر برخوردارند و در صورت تراحم با مصالح اهم، حاکم می‌تواند دستور توقف آنها را - مطابق با قانون تقدیم اهم بر مهم - صادر نماید. اطلاق ولایت فقیه، به معنای تشریح احکام جدید خارج از احکام الهی (اولی و ثانوی) نیست، بلکه به معنای لزوم ملاحظه همه مصالح و اقتضای مجموع احکام اولیه و ثانویه است، لذا لازم نیست چنان که در برخی کلمات، به عنوان تبیین دیدگاه امام خمینی (ره) آمده است، بگوییم: در مقام اجرا لازم است فقیه به تراحم مصطلح میان احکام بسنده نکند و با لحاظ شرایط گوناگون با صدور حکم حکومتی وجه شرعی مسائل را تعیین نماید. این بیان شاهدهی از کلمات امام خمینی (ره) ندارد و با بیانی که گذشت موجه نمی‌نماید.

۱. سید محمود هاشمی شاهرودی، *بایسته‌های فقه جزاء*، تهران، میزان، ۱۳۷۸، ص ۱۹۵.

۲. محمد بن یعقوب کلینی، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۵۸.

۳. ابوالقاسم علی دوست، *فقه و مصلحت*، همان، ص ۴۲۰-۴۱۲.



راهبرد سازمان سیا در بهره‌وری از برخی روحانیون علیه رهبر جمهوری اسلامی ایران در دهه شصت

محمد کفاش^۱

حسین ارجینی^۲

چکیده

سازمان جاسوسی ایالات متحده امریکا در جهت محقق شدن اهداف این کشور در منطقه غرب آسیا به ویژه ایران از ابتدای انقلاب اسلامی ایران با اجرای طرح‌های بسیار با توجه به تجربه فعالیت‌های گسترده‌اش در کشورهای مختلف در پی براندازی یا دست کم تضعیف نظام جمهوری اسلامی گام برمی‌دارد. از جمله تکنیک‌های این سازمان نفوذ در افراد و جریان‌های مؤثر از جمله روحانیت بوده است. این تحقیق با پاسخ به این سؤال که راهبرد سازمان سیا در استفاده از برخی روحانیون علیه رهبر جمهوری اسلامی ایران در دهه شصت چه بوده است، با روش توصیفی - تحلیلی یافته‌هایی به دست می‌آورد که نشان می‌دهد سازمان سیا با نفوذ در برخی روحانیون شهیر که ایجاد زمینه همکاری با سازمان سیا

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه معارف اسلامی قم

۲. مدیر گروه انقلاب اسلامی دانشگاه معارف اسلامی قم



در مکانیسم شخصیتی آنها امر ممکن بود، علیه رهبر جمهوری اسلامی یعنی امام خمینی با دو روش سخت‌افزاری یعنی براندازی نظامی و نرم‌افزاری یعنی تغییر گفتمان و منش فکری آنها، به مقابله می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: سازمان سیا، روحانیت، منتظری، شریعتمداری

مقدمه

در گوشه‌ای از جهان و در کشوری که سالیان دراز فرمان‌های پادشاهان بر آن حکومت می‌کرد انقلابی نوین با بینش اسلامی در قرن بیستم میلادی پا به عرصه بین‌المللی گذاشت. این انقلاب در پی گام نهادن به تمدن اسلامی و مبارزه با استکبار جهانی و قدرت‌های ظالم بود و رهبر فقیه و حکیم آن در جهانی که نسبیت‌گرایی فلسفی مبنای معرفت‌شناسی، سکولاریسم و لیبرالیسم؛ و سرمایه‌داری اساس تعاملات اجتماعی و اقتصادی؛ و خودپرستی (اومانیزم) محل اتکا انسان‌شناسی بود، توانست با تکیه به ایمان مردم و معرفت الهی انقلاب دینی با مبانی اسلامی ناب در کشور ایران و در تاریخ ۲۲ بهمن ۱۳۵۷ شمسی بنیان نهد و مسیر انبیا و اولیای الهی را که تمدن مغرب‌زمین بر آن سایه افکنده بود، حیاتی دوباره بخشد. به طور معمول قدرت‌های بزرگ سلطه‌گر به جهت حفظ سیطره خود بر جهان نسبت به این نوع انقلاب‌های آزادی‌خواه و استقلال‌طلبانه حساس بودند. ایالات متحده آمریکا به عنوان کشوری سلطه‌گر و مستکبر پس از جنگ جهانی دوم که دارای منافع و نفوذ در جهان و منطقه خلیج فارس بود متعاقب انقلاب اسلامی و به خطر افتادن منافع خود در این منطقه تمامی تلاش‌های خود را به کار گرفت تا مانع تثبیت انقلاب اسلامی در ایران شود. یکی از روش‌های سازمان سیا برای براندازی تفکر اسلام انقلابی یا تضعیف آن مقابله با امام خمینی پیش‌وای دینی و رهبری بلامنازع این انقلاب، از طریق بعضی بزرگان حوزه بود. بنابراین آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) با تشخیص علما و مراجعی که با امام خمینی دارای اختلاف سلیقه و عقیده بودند و همچنین زمینه تأثیرپذیری غیرمستقیم از مأموران و فضای حاکمی که سیا خلق می‌کرد را داشتند آنها را خواسته یا ناخواسته به صورت مانعی پیش روی شخص رهبری و آرمان‌های انقلاب اسلامی قرار می‌داد. این تحقیق به دنبال آن است که با توجه به این چهارچوب، موضع‌گیری دو تن از علمای معروف در دهه شصت را در برابر رهبر انقلاب و اهداف جمهوری اسلامی تبیین کند و ارتباط‌های سازمان سیا با آنها را با توجه به اسناد و مدارک، مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.





محمد رضا پهلوی در تبریز و دیدار با شریعتمداری

سازمان سیا، شریعتمداری و مقابله سخت‌افزاری با انقلاب اسلامی

در سیاست‌های سخت‌افزاری امریکا علیه انقلاب اسلامی که از همان روزهای نخستین پیروزی انقلاب شروع شد علاوه بر گروه‌های مزدور و وابسته چپ و راست نام سید کاظم شریعتمداری یکی از مراجع تقلید شیعه خودنمایی می‌کند. وی اگرچه از علمای حوزه علمیه و دارای تراز علمی محسوب می‌شد اما در دوران مبارزه علیه رژیم پادشاهی در ایران شریعتمداری نسبت به نهضت بزرگ امام خمینی از همان ابتدا موضع مثبتی نداشت و جزء علمای انقلابی و تحول‌خواه به شمار نمی‌رفت و در مواقعی نیز مانعی برای پیشبرد این جریان بزرگ تمدن‌ساز محسوب می‌شد. در خرداد ۱۳۴۲ که رویه امام بر دعوت مردم به قیام علیه رژیم دیکتاتوری پهلوی بود و مردم نیز در شهرهای مختلف به دعوت او لبیک می‌گفتند بنا بر یکی از گزارش‌های محرمانه ساواک، سید کاظم شریعتمداری از تظاهرات مردم تبریز در ۱۷ خرداد ۱۳۴۲ علیه رژیم دست‌نشانده پهلوی جلوگیری کرد و ضمن اینکه منتظر بود برای تظاهرات از ساواک کسب تکلیف کند، مردم را به عدم تظاهرات و عدم



سازمان سیا برای ممانعت از نفوذ امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ سعی می‌کرد از شریعتمداری به عنوان یک مرجع تقلید واحد و مطلق در ایران چهره‌ای بزرگ بسازد

توهین به شاهنشاه توصیه می‌کرد.^۱ سازمان سیا برای ممانعت از نفوذ امام خمینی از سال ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۲ سعی می‌کرد از شریعتمداری به عنوان یک مرجع تقلید واحد و مطلق در ایران چهره‌ای بزرگ بسازد^۲ که با این حربه امام خمینی که شخصیتی ضد ظلم و ضد امپریالیسم بود فضای جولان نداشته باشد اما سیا پس

از ناکامی در انجام این مقصود از طریق سازمان امنیت و اطلاعات کشور (ساواک) که از دهه پنجاه تا هفتاد میلادی (دهه ۱۳۳۰ تا ۱۳۵۰ شمسی) عمده آموزش‌های اطلاعاتی خود را از آژانس اطلاعات مرکزی امریکا و سازمان اطلاعاتی اسرائیل دریافت می‌کرد،^۳ وارد عمل شد. ساواک در تیرماه ۱۳۴۹ با اعلام آمادگی خود در جهت پخش رساله‌های عملیه آیت‌الله شریعتمداری در کشورهای همسایه و مجاور خلیج فارس رسماً تبلیغ برای مرجعیت ایشان را بر عهده گرفت^۴ که با ابزار قرار دادن مرجعیت، مانع رشد نهضت انقلابی امام خمینی شود که البته این اقدام نمی‌توانست سنگ بزرگی در مقابل حرکت عمیق و ریشه‌دار امام خمینی باشد. همچنین در یکی از اسناد سفارت امریکا در تهران به تاریخ ۲۷ دی ۱۳۵۷ بیان شده که رئیس اتاق اصناف تهران هدایت‌الله اسلامی نیا در دیدار با مأموران سفارت، از آیت‌الله شریعتمداری پیغامی نقل کرده بدین مضمون که روحانیون میانه‌رو کشور، خمینی را دوست ندارند ولی از مخالفت علنی با او ترس دارند و در ادامه می‌گوید: شریعتمداری علمای میانه‌رو را جمع کرده تا با جمهوری اسلامی خمینی مخالفت کنند.^۵ این‌گونه صحبت‌ها و عملکرد شریعتمداری دقیقاً همان چیزی بود که سازمان سیا بدان احتیاج داشت که البته بخشی از دلیل این رویکرد به خاطر فضاسازی سازمان سیا، ساواک و دربار و تشویق مادی و معنوی وی بود و بخشی دیگر به دلیل آن که آیت‌الله شریعتمداری با توجه به روحیات شخصی و تعارضی که نسبت به امام خمینی داشت به سنگ اندازی و مانع تراشی در قبال نهضت اسلامی امام خمینی شروع به فعالیت کرد و با این زمینه تاریخی می‌توانست مورد بسیار خوبی برای سازمان سیا در جهت اعمال اهداف خود در ایران بعد از استقرار جمهوری اسلامی باشد.

۱. حمید روحانی، شریعتمداری در دادگاه تاریخ، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۵۹.

۲. بهرام نوازنی، گاه‌شمار سیاست خارجی ایران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، گزارش ۶۱/۲/۹، ص ۳۶.

۳. مارک ج. گازیوروسکی، «روابط امنیتی ایران و ایالات متحده»، ترجمه دکتر احمد شهباس، مجله اطلاعات سیاسی-اقتصادی، بهمن و اسفند ۱۳۷۱، ش ۶۵ و ۶۶، ص ۴۲.

۴. اصغر حیدری، حزب خلق مسلمان، تهران، کیهان، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۵۱.

۵. اسناد لانه جاسوسی امریکا، تهران، مرکز نشر اسناد لانه جاسوسی، بی‌تا، ج ۲۷، ص ۶۲.



سید کاظم شریعتمداری با توجه به سابقه مخالفت با تفکرات انقلابی و نشست و برخاست با درباریان و مأموران رژیم پهلوی، مهره مناسبی برای تضعیف امام خمینی و تخریب انقلاب اسلامی به حساب می‌آمد و از همان ابتدای انقلاب مورد توجه سازمان سیا قرار گرفت و به تدریج تبدیل به عاملی برای تحقق اهداف امریکا برای براندازی نظام نوپای جمهوری اسلامی شد. از اسناد سفارت امریکا به دست می‌آید که شریعتمداری در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۷۹ (۲۷ دی ۱۳۵۷) به واسطه سیاسی سفارت، تمایل خود را از حمایت بی‌سر و صدای امریکا برای رقابت مذهبیون میانه‌رو با امام خمینی اعلام می‌کند^۱ و در سال ۵۸ طی گزارش ایستگاه سیا وی طی دیدار با فرانک باروز (رئیس اتاق بازرگانی ایران و امریکا) به صورت ضمنی از امریکایی‌ها درخواست می‌کند که اخبار، اطلاعات و رویدادها را به او بگویند تا بهتر بتواند با توجه به آن اخبار با مردم تعامل کند و سیاست با توجه به حمایت مردم تبریز از سید کاظم شریعتمداری در پی تظاهرات و محکوم کردن مطالبی که یکی از طرفداران امام خمینی علیه شریعتمداری در روزنامه/اطلاعات درج کرده بود گرفتار این توهم می‌شود که محبوبیت وی رو به افزایش است و به همین جهت به صورت کاملاً دقیق و حساب‌شده به ارتباط با وی می‌پردازد و برای تبادل اطلاعات، سیا از فرانک باروز می‌خواهد که به شریعتمداری بگوید که یک پیک مطمئن ترجیحاً مسلط به زبان انگلیسی برای تعامل به آنها معرفی کند؛ چرا که سیا می‌دانست ارتباط مستقیم شریعتمداری با سفارت و وجهه او را خدشه‌دار خواهد کرد.^۲ و بدین

۱. اسناد لانه جاسوسی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۳۶۴.

۲. هادی نخعی، روز شمار جنگ، تهران، مرکز اسناد و تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۸۵۲-۷۷۲.



طرق ارتباط‌های سازمان سیا با سید کاظم شریعتمداری آغاز می‌شود و وی از این پس طبق سناریوی سازمان سیا در جمهوری اسلامی ایران نقش ایفا می‌کند و مدتی بعد این جاسوس به توصیه‌های سیا برای ارتباط بیشتر وارد حزب جمهوری خلق مسلمان که طرفداران شریعتمداری در ایران برپا کرده بودند، می‌شود. سیا از آنجایی که بنا ندارد هیچ ردپایی از خود باقی بگذارد برای ارتباطات گسترده‌تر مجدداً از شریعتمداری می‌خواهد تا فردی مورد اعتماد را به عنوان رابط به سیا معرفی کند و او حسن شریعتمداری یعنی فرزندش را واسطه خود و سیا قرار می‌دهد و زمینه‌های ارتباط گسترده حسن شریعتمداری با سیا از طریق دیدارهای وی با گلگروف از مأموران ایستگاه سیا در تهران از تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۵۸ آغاز می‌شود.^۱ ایستگاه سازمان سیا در منطقه، در گزارش محرمانه خود در ۱۲ اردیبهشت ۱۳۵۸ با عنوان «ارتباط با شریعتمداری» می‌نویسد:

نسبت به خواست شریعتمداری به اخذ اطلاعات از دولت امریکا بسیار علاقه‌مندیم. تصور می‌کنیم که این تمایل فرصتی عالی برای عملیات مخفی را فراهم می‌کند و اگر مجرای مناسبی برای رساندن اطلاعات به وی فراهم شود، حاضر خواهیم بود که آنها را فراهم کنیم.^۲

این رویکرد شریعتمداری برای سیا بسیار ارزشمند بود و کار را برای آنها بسیار آسان‌تر می‌کرد که بتواند محوریت و رهبری اسلامی را دچار دودستگی و تشتت کند و جنگ علیه روحانیون در جهت بی‌اعتمادی مردم به آنها درست کند. جالب آن است که امام خمینی دارای آنچنان درایتی بود که به کارگیری شریعتمداری به وسیله سیا علیه خود و جمهوری اسلامی را تشخیص داده بود. چرا که سندی محرمانه در ۲۰ اردیبهشت ۱۳۵۸ که در ایستگاه سیا کشف شده قضیه را این‌گونه بیان می‌کند:

باب حمایت از شریعتمداری و حزبش گشوده است. با در نظر داشتن اتهامات علنی خمینی مبنی بر اینکه امریکایی‌ها در صدد شکاف انداختن در وحدت نهضت انقلابی هستند، هر گونه حرکت در جهت تماس با شریعتمداری باید توأم با دقت و حداکثر توجه به امنیت صورت پذیرد. فکر می‌کنیم که باید تصویر روشن‌تری از موضع خود شریعتمداری در قبال تماس با امریکا، به علاوه توقعاتش از این تماس داشته باشیم. سعی خواهیم کرد این اطلاعات را به دست آوریم. در این کار، هدف ما همانطور که

۱. فرازهایی از تاریخ انقلاب به روایت اسناد ساواک و امریکا، تهران، وزارت اطلاعات، ۱۳۶۸، ص ۷۵.

۲. اسناد لانه جاسوسی، همان، ج ۶، ص ۲۷۱.

خیمینی نسبت می‌دهد، ایجاد شکاف در نهضت اسلامی و تضعیف آن خواهد بود تا صاحبان افکار معقولانه‌تری بتوانند عرض وجود کنند.^۱



این گزارش به طور دقیق این ادعا را که سازمان سیا از روحانیت برای ایجاد تفرقه و تشتت بین نهضت اسلامی و تقابل با رهبری ایران استفاده می‌کند و آن را یک راهبرد ارزشمند برای خود می‌بیند به اثبات می‌رساند و متعاقب این گزارش یک روز بعد یعنی ۲۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ سازمان سیا در سند سری دیگر، هدف خود را از برنامه‌های ارتباطی وسیع، روی کار آمدن دولتی در ایران که منافع امریکا را تأمین کند بیان می‌دارد و برای شروع برنامه‌ریزی جهت اجرای این طرح به دنبال اطلاعات بیشتر در اوضاع آشفته ایران می‌افتد^۲ و در ۳۱ اردیبهشت ۱۳۵۸ سیا عملیاتی شدن ارتباط و ایجاد کانال مخفی با شریعتمداری را به صورت سنجیده در دستور کار خود قرار می‌دهد که در این گزارش محرمانه آمده است:

پیشنهاد می‌شود اقدامات عملیاتی ذیل اتخاذ شود تا مطلوبیت و امکان برقراری یک کانال مخفی با شریعتمداری سنجیده شود:

الف. از طریق [s.d.janson/13](mailto:s.d.janson@13) [کد رمز فرازیان] گرفتن خبرهای اساسی لازم درباره حزب جمهوری خلق مسلمان شریعتمداری را ادامه دهیم. اصرار کنیم که 13/زبفهمد آیا شریعتمداری ایجاد این کانال را تجویز کرده و تأیید می‌کند یا نه. به دنبال رخنه در جنبش شریعتمداری باشیم. احتمالاً از لحاظ امنیتی، ملاقات مستقیم با او غیر عاقلانه خواهد بود، مگر هنگامی که شریعتمداری کشور را ترک کند.

۱. همان، ص ۲۷۴.

۲. همان، ص ۲۷۵.



ب. S.D.VLID/1 را به قم بفرستیم تا ملاقات دیگری با شریعتمداری داشته باشد. عملاً این کار می‌تواند یک عمل «طعمه‌گیری» باشد.

ج. اقدامات سیاسی [s.d.rater/4] کد رمز خسرو و قشقائی از جاسوسان سیا [را هدایت کنیم تا تأثیری را که می‌تواند بر جناح مخالف داشته باشد، به حداکثر برسانیم و ارزش‌هایی را که برای ما از لحاظ دادن خبرهای خارجی و عملیات مخفی دارد، به حداکثر خود برسانیم... هدف ما این است که میانه‌روهای طرفدار امریکا را از حوزه‌های دینی، غیر دینی، سیاسی و نظامی گرد هم آوریم و در این کار احتمالاً از ر/۴ به عنوان وسیله اقدام و کاتالیزور اصلی استفاده شود. باید درباره کانال مخفی با شریعتمداری بیشتر تحقیق شود اما ر/۴ حاضر به رفتن است و اگر او بتواند خودش نوعی پیمان با شریعتمداری برقرار کند، ممکن است نیاز به ایجاد چنین کانالی را منتفی سازد. ما می‌توانیم در صورتی که بخواهیم از طریق ر/۴ به شریعتمداری پول برسانیم.^۱

پول یکی از عوامل قوی برای جذب شریعتمداری به افکار پلید سیا در آن دوره زمانی بود چراکه شریعتمداری با ابزار مالی قصد گسترش رویکرد فکری خود را داشت و با توجه به این استراتژی، ارتباط وی و سازمان سیا روز به روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شد و این به اصطلاح مرجع تقلید تحت سیطره فکری کامل این سازمان فوق سری قرار می‌گرفت تا جایی که سند دیگری در تاریخ ۱۷ خرداد ۱۳۵۸ اشاره می‌کند که شریعتمداری به امریکایی‌ها قول می‌دهد که برای بازپرداخت پول‌هایی که از امریکایی‌ها ستانده است در آینده به هر کاری دست بزند!^۲ این گفته وی در دو کودتای پیش‌رو در سال ۵۹ و ۶۰ محقق می‌شود و شریعتمداری تا کشتن امام خمینی با عوامل کودتا همکاری می‌کند و به گفته موسوی از سران حزب جمهوری خلق مسلمان، شریعتمداری از پول‌های دریافتی جهت خرید سلاح برای مقابله با جمهوری اسلامی استفاده می‌کند^۳ و با این سلاح‌ها در بزنگاه‌ها گروه‌های ضد انقلاب را تأمین می‌کرد. در نهایت رئیس ایستگاه سیا در سفارت امریکا در تهران (توماس آهرن) در تاریخ ۷ آبان ۱۳۵۸ گزارشی به رئیس سازمان مرکزی سیا (استانسفیلد ترنر) ارسال می‌کند و سیاست و روش خود را برای ایجاد جریان غرب‌گرا در حکومت ایران و اسقاط جریان انقلابی این‌گونه بیان می‌کند:

۱. همان، ص ۲۸۰.

۲. همان، ص ۲۹۰.

۳. اصغر حیدری، همان، ص ۱۴۷، گزارش به تاریخ ۲۸ تیر ۱۳۵۸.



شما از من خواستید که در یک فرصت راجع به امکانات اعمال نفوذ در جریان امور اظهار نظر کنم. من نظر خود را فقط به طور حاشیه‌ای و جزئی و تازمانی که ارتش دوران نقاهت خود را طی کند، اعلام می‌کنم و این هم مرحله‌ای است که برای طی آن از دست ما تقریباً کاری ساخته نیست. کاری که از دست ما برمی‌آید و من هم اکنون درگیر آن هستم، این است که سران بالقوه یک ائتلاف متشکل از لیبرال‌های سیاسی، چهره‌های دینی میانه‌رو و سران نظامی متمایل به غرب-هنگامی که ظهورشان شروع شد- را شناسایی کرده و آماده حمایت از آنها شویم. کسی که بیش از دیگران احتمال داده می‌شود این ائتلاف را سرعت بخشد آیت‌الله شریعتمداری است. من به طور جداگانه با چند تن از حامیان وی تماس‌هایی داشته‌ام.^۱

توماس آهرن آیت‌الله شریعتمداری را که یک شخص روحانی و مورد قبول بخشی از مردم مذهبی است، بهترین عامل برای ایجاد ائتلاف ضد جمهوری اسلامی و علیه رهبر این حکومت تشخیص می‌دهد و با سامان‌دهی این ارتباط‌ها در کودتای نوژه و کودتای قطب‌زاده به بهترین وجه از وی استفاده می‌کند که برای روشن شدن ماهیت استراتژی سیا که با تطمیع مالی شریعتمداری و استفاده از شخصیت ریاست‌طلب وی صورت می‌گیرد به توصیف دو توطئه می‌پردازیم.

نقش شریعتمداری در طراحی دو کودتای سازمان سیا علیه جمهوری اسلامی

سازمان سیا که خالق طرح‌های اخلاص‌گرانه در کشورهای مختلف جهان است در ویتنام جهت پیروزی در جنگی که علیه ویتنام شمالی کمونیستی راه انداخته بود از طرحی به نام فونیکس استفاده کرد. این طرح که در کتاب *پنهان‌کاری و دموکراسی* اثر استانسفیلد ترنر رئیس اسبق سیا نیز ذکر شده است^۲ به کشتار گسترده افراد خصوصاً افرادی که صاحب اثر در میان مردم هستند اطلاق می‌شد که طبق سناریوی آن افراد اصلی که یک ایدئولوژی ضد امریکایی دارند از میان بردارند و خود در کشور مورد نظر حکومت را به دست بگیرند. در جریان این طرح در ویتنام بیش از بیست هزار نفر به دست سازمان سیا کشته و برخی دیگر نیز مورد شکنجه واقع شدند.^۳ این متد قرار بود در ایران انجام شود و علاوه بر قتل رهبران اصلی نهضت اسلامی از جمله امام خمینی و مسئولین وزارت دفاع، مردم بی‌گناه نیز که در این

۱. اسناد لانه جاسوسی، همان، ص ۲۶۹.

۲. استانسفیلد ترنر، *پنهان‌کاری و دموکراسی*، ترجمه حسین ابوترابیان، تهران، اطلاعات، ۱۳۶۷، ص ۵۴.

۳. مور تون هالپرین، *دولت بی‌قانون*، ترجمه رضا سنگدل، تهران، طبع و نشر، ۱۳۶۹، ص ۶.



واقع به حمایت از انقلاب می پرداختند کشته شوند. همانگونه که در ادامه می آید کودتاجیان ایرانی مرتبط با سیا اجازه داشتند تا پنج میلیون انسان را از بین ببرند!! که براندازی به صورت قطعی تحقق یابد. بنابراین در طرح توطئه که بیان خواهد شد شریعتمداری به عنوان حامی توطئه گران از ناحیه سیا نقش ایفا می کرد که جزئیات آن تبیین خواهد شد.

۱. کودتای نوژه

کودتای نقاب که مخفف «نجات قیام ایران بزرگ» است بعدها به نام کودتای نوژه معروف شد که یک حرکت نظامی بود و چندی پس از به قدرت رسیدن نظام جمهوری اسلامی در ایران، توسط تنی چند از افسران ارتش شاهنشاهی ایران و با تمرکز افسران نیروی هوایی شاهنشاهی برای بازگرداندن شاپور بختیار و حذف امام روح الله خمینی و نابودی نظام نوپای جمهوری اسلامی، طرح ریزی شده بود که این طرح از طریق احمد بنی عامری - از ساواکی های رژیم پهلوی - تحت اشراف کامل سازمان سیا قرار گرفته بود. در کودتای نوژه طرحی بررسی شده بود که طی آن بختیار پس از توطئه خود و کنار زدن افراد محوری جمهوری اسلامی به یکی از استان هایی برود که طرفداران و ضد انقلاب ها در آنجا به کمک او بپردازند. دو گزینه مدنظر بود اول استان خوزستان که در آن بختیار طرح ایران آزاد را مطرح کند و دوم آذربایجان بود که یک وزنه سنگین به نام آیت الله شریعتمداری در آن وجود داشت که دارای حزب خلق مسلمان بود و احزاب ضد انقلاب دیگر در غرب و شمال غرب ایران را نیز تحت پوشش خود قرار داده بود و شریعتمداری می توانست بختیار را برای تشکیل یک دولت ملی - مذهبی حمایت کند. لازم به ذکر است که شاخه سیاسی شورای کودتا نیز به جز شریعتمداری، حمایت آیت الله قمی و زنجانی را نیز جلب کرده بود.^۲ همچنین شریعتمداری مبلغ پانصد هزار تومان به مهدی مهدوی که از مرتبطین با سیا بود برای انجام این کودتا می دهد و در اعترافات خود بیان می کند که این به عنوان قرض بوده!^۳ اما حقیقت امر اجرای کودتا با این کمک های مالی بود. طبق اعترافات محقق - از سران کودتا - دو خانه در تهران و کرج برای آقای شریعتمداری تهیه شده بود و قرار بود شریعتمداری از قم به تهران منتقل شود و در خانه ای نزدیکی یوسف آباد سکونت گزیند تا بلافاصله بعد از کودتا وی در پخش زنده تلویزیون یا رادیو حاضر نشود و فضای کشور را در حمایت از کودتاجیان به دست بگیرد و در تلویزیون با اعلام نظر خود گفته ها و فتوای امام خمینی را غلط بشمارد و با فتوای جدید خود تفکر انقلابی را حذف و اسلام لیبرالی و امریکایی را

۱. عبدالله شهپازی، کودتای نوژه، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۷، ص ۱۰۹.

۲. یحیی فوزی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی، تهران، عروج، ۱۳۹۲، ص ۶۲۹.

۳. محمد ری شهری، خاطرها، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۶۸.

شریعتمداری در تاریخ ۱۷ ژانویه
۱۹۷۹ (۲۷ دی ۱۳۵۷) به واسطه
سیاسی سفارت، تمایل خود را
از حمایت بی سر و صدای امریکا
برای رقابت مذهبیون میانه‌رو با امام
خمینی اعلام می‌کند

جایگزین کند و عوامل کودتا در این رابطه با پسر
شریعتمداری یعنی حسن که قبلاً از ناحیه وی به
عنوان رابط سیا تعیین شده بود، کاملاً هماهنگ
بودند.^۱ همچنین ناصر رکنی و مهندس مرزبان از
کودتاگران به نقش شریعتمداری در کودتای نوژه
اعتراف می‌کنند و مرزبان قبل از کودتا به سراغ

آیت‌الله شریعتمداری می‌رود و به وی بحث کودتا با ریاست شاهپور بختیار که به وسیله
سازمان سیا حمایت می‌شد را ارائه می‌دهد و از او درخواست کمک می‌کند و شریعتمداری
با بیانی شرم آور به او می‌گوید ما به هر کس و هر گروه که علیه این حکومت اقدام کند کمک
می‌کنیم!!^۲ که این اوج خصومت و حسادت شریعتمداری را با رهبر انقلاب و جمهوری
اسلامی می‌رساند و وی با این بیان خود را آماده اجرای طرح‌های گروه‌ها و سازمان‌های ضد
انقلاب بالأخص سازمان جاسوسی امریکا معرفی می‌کند. کار کرد عمده شریعتمداری در
کودتای نوژه، مشروعیت‌زایی برای کودتا بود. به گونه‌ای که این مسئله برای جذب افراد
جدید و کسانی که در همکاری با کودتاچیان مردد بودند، بسیار مفید واقع شد. سروان نعمتی
از عوامل اصلی کودتا برای اقناع یکی از خلبانان که نسبت به مأموریت محوله دچار بیم و
تردید شده بود، به او می‌گوید: «خیلی‌ها از جمله شریعتمداری این کودتا را تأیید کرده‌اند.»^۳
ایرج رخشنده از ساواکی‌های فعال در کودتا نیز پس از دستگیری در این رابطه بیان می‌کند:
«بنی‌عامری می‌گفت با علما و روحانیونی که طرفدار آیت‌الله شریعتمداری می‌باشند، دست
به دست هم داده‌ایم تا یک اسلام نوین در سطح مملکت پیاده کنیم.»^۴ سازمان سیا به گونه‌ای
دقیق روحیات و عقاید ایرانی‌ها را سنجیده بود و با قرار دادن یک روحانی برجسته در طرح
این توطئه، تمام پازل‌ها را برای پیروزی فراهم کرده بود. تأیید کودتا به وسیله یک مرجع
تقلید که توسط سران کودتا به اعضا تفهیم می‌شد، تا اندازه‌ای برای این افراد اهمیت داشت
که بسیاری از آنان شخصاً به بیت آقای شریعتمداری مراجعه کرده و در صدد دریافت پاسخ
بودند. استوار عبدالعلی سلامت از عوامل کودتا در پایگاه همدان نیز در اعترافات خود اذعان
می‌کند که به هنگام مراجعه به بیت آیت‌الله شریعتمداری، تعدادی نظامی و خلبان را در آنجا

۱. عبدالله شهبازی، همان، ص ۱۷۱.

۲. محمدری شهری، همان، ج ۱، ص ۳۰۳-۳۰۲.

۳. «شواهد ششگانه از نقش شریعتمداری در کودتای نوژه»، کد خبر ۱۰۶۲، بازیابی از: www.irdc.ir

۴. همان.





دیده است که آنها نیز برای کسب اجازه در مورد یک برنامه به آنجا آمده بودند؛^۱ و اینگونه از این مرجع تقلید کسب مشروعیت می‌کنند! بدین ترتیب با زمینه‌سازی سازمان جاسوسی سیا یک مرجع تقلید و عالم اسلام تبدیل به ابزار شیطان می‌گردد. شریعتمداری پس از کودتای نوژه در اعترافات خود می‌گوید:

من از نیت اینها مطلع شدم ولی چون کارشان در یک مدت کوتاه غیر عملی به نظر می‌رسید و قهراً خیال می‌کردم که دولت آگاهی دارد تصور نمی‌کردم که اینها بتوانند کاری را انجام دهند و این که کاری نشدنی است، من خبر کنم و باعث گرفتاری یک عده غیر دخیل شود. به علاوه احتمال دادم که ممکن است اگر بگویم خود ما را ترور کنند...^۲

این اعترافات جهت تبری جستن وی از کودتا از ناحیه او مطرح شد که با توجه به شواهد و اعترافات فوق‌الذکر به نادرست بودن آن می‌توان رسید. اما جمهوری اسلامی در قبال این خیانت شریعتمداری با رأفت اسلامی به مجازات او نپرداخت که در جای خود به نظر می‌رسد دستگاه‌های تصمیم‌گیرنده و امنیتی در این مسئله دچار اشتباه شده‌اند؛ چرا که اگر پس از همین کودتا شریعتمداری مورد حصر خانگی یا مجازات واقع می‌شد توطئه بعدی نمی‌توانست با حمایت وی تحقق پیدا کند و مشکلات جدیدی را برای نظام خلق کند.

۲. توطئه قطب‌زاده

صادق قطب‌زاده وزیر امور خارجه دولت موقت و مدیر صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران که قبل از انقلاب در کشورهای مختلف از جمله امریکا به تحصیل پرداخته بود و در اوایل انقلاب و در ماجرای تسخیر لانه جاسوسی ششخص مورد اطمینان برای امریکایی‌ها جهت ارتباط و حل و فصل ماجرا محسوب می‌شد، با سازمان سیا ارتباط مستقیم داشت که افراد و اسناد گوناگون از شواهد و مدارک ارتباط او با سیا مطالبی گفته‌اند.

جواد منصوری معاون وزیر امور خارجه در زمان وزارت علی‌اکبر ولایتی می‌گوید: هنگامی که در آبان سال ۱۳۵۷ در زندان بودم، به دوستانم گفتم که بنی‌صدر و قطب‌زاده و یزدی عامل سیا هستند و سازمان سیا تصمیم دارد که اینها را اطراف امام بچیند که انقلاب را بدزدند. من این حرف را در زندان بر اساس شناخت تاریخی خودم از اینها زدم نه از روی سند و مدرک. قضایا گذشت و انقلاب شد و با انتخاب بنی‌صدر و قطب‌زاده و یزدی در بهمن ۵۷

۱. همان.

۲. افشای چهره دوم شریعتمداری، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، بی‌تا، ص ۱۳.



به عنوان اعضای شورای انقلاب، عده زیادی حیرت زده شده بودند. ما در آن ایام هر چه گفتیم، کسی باور نکرد تا اینکه در خرداد ۵۸ سند جاسوسی اینها در اداره دوم ارتش در آمد و باز هم کسی توجه نکرد. آقای سرهنگ حاتمی که رئیس اداره دوم ارتش بود به من گفت اسناد جاسوسی اینها در اداره ما هست، بیاید تحویل بگیرید و به آقای خامنه‌ای بدهید؛ اما این نکته را مدنظر داشتند که اگر می‌آمدند و می‌گفتند که اینها جاسوس هستند، شورای انقلاب تماماً زیر سؤال می‌رفت.^۱

روزنامه/شعب چاپ بیروت نیز در مقاله‌ای با عنوان «جاسوس سیا در تهران» در سال ۱۳۶۱ می‌نویسد ۲۵ سال پیش قطب‌زاده تصمیم گرفت به امریکا برای تحصیل برود و زمانی که وارد دانشگاه تاون امریکا شد سازمان سیا او را استخدام کرد^۲ و سیا این عامل نفوذی را برای پست‌های کلیدی در جمهوری اسلامی ایران آماده کرد و قطب‌زاده نیز این مسئولیت سیا را به درستی انجام می‌دهد. قطب‌زاده در سال‌های اقامت در امریکا در یک مهمانی در سفارت ایران طی گفت‌وگوی لفظی به اردشیر زاهدی سفیر ایران در امریکا سلی می‌زند^۳ و از امریکا ظاهراً اخراج می‌شود. پس از آن به الجزایر، مصر، سوریه و نهایتاً به عراق می‌رود و تلاش می‌کند با انقلابیون ایران در عراق رابطه برقرار کند. محتمل است این ماجرا طبق سناریوی سازمان سیا باشد.

قطب‌زاده از آغاز انقلاب بستر فعالیت‌های شرکت‌های غربی به ویژه شرکت‌های کشورهای عضو ناتو و همچنین ژاپن را در ایران ایجاد می‌کند و دائماً اطلاعاتی پیرامون نیروهای ایران و مسائل اقتصادی این کشور در اختیار واشنگتن قرار می‌دهد. خبرگزاری یونایتد پرس قطب‌زاده را به جهت آن که فردی دوآتشه ضد کمونیست بود برای امریکایی‌ها عزیز می‌دانست.^۴ با توجه به شواهد و رخدادهای سال‌های اولیه انقلاب و افشا شدن اسناد سفارت این تحلیل و رویکرد تاریخی به واقعیت تبدیل می‌شود و مشخص می‌شود روند فعالیت قطب‌زاده از اول انقلاب در جهت خواسته‌های سیا گام به گام جلو آمده. مادر فرح

۱. محمد رحمانی، «نفوذی‌های منافق هنوز هم هستند»، رمز عبور ۲، ویژه‌نامه سیاسی روزنامه ایران، خرداد ۱۳۸۹، ص ۴۰.

۲. سعید پورداراب، تقویم تاریخ دفاع مقدس، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۵، ج ۳۷، ص ۷۸۷.

۳. علت مخالفت امام با قطب‌زاده در سال ۵۸ چه بود؟، ۱۳۹۲/۲/۱۱ کد خبر: ۴۳۲۴۸، بازیابی از:

www.imam-khomeini.ir

در همین منبع بیان شده که قطب‌زاده در تلاش بود خود را به امام نزدیک کند و سخنان امام را ترجمه می‌کرد و در آخر خود را سخنگوی امام معرفی کرد. این مسئله آنقدر افزایش یافت که امام اعلام کرد من سخنگویی ندارم.

۴. سعید پورداراب، همان، ص ۷۸۸.



پهلوی نیز در کتابش ضمن اینکه قطب‌زاده را عامل سیا می‌شمارد، بیان می‌کند که او با سیا و ساواک و سازمان فلسطینی الفتح و معمر قذافی رهبر لیبی ارتباطات گسترده‌ای داشته و از همه پول تلکه می‌کرده است؛ او در بخش دیگری از کتابش می‌گوید: نام صادق قطب‌زاده برای این در خاطر من مانده که رابرت آرماتو مأمور سیا که در خارج از کشور در خدمت شاه بود تأیید کرد وزیر خارجه ایران با امریکا روابط دیرینه و دوستانه دارد. ما از این اشاره آرماتو فهمیدیم که قطب‌زاده عامل سیا است.^۱

قطب‌زاده با این نوع شخصیت می‌توانست عامل فعالیت‌های مثبتی برای سازمان سیا در ایران باشد. آقای ری شهری رئیس دادگاه انقلاب ارتش در بررسی ارتباطات قطب‌زاده با سیا از سرهنگ دهقانی آذر نام می‌برد که توسط امیر ابراهیمی با قطب‌زاده آشنا شده بود، و او از اعضای گروهی موسوم به «نیما» بود که در اسفند ۱۳۶۰ همگی دستگیر شدند. طبق گفته آقای ری شهری این گروه توسط دکتر منوچهر شایگان - از اعضای جبهه ملی - با سازمان سیا ارتباط داشتند...^۲

پیوند گسترده قطب‌زاده با سیا و بستر فراهم شده همه چیز را برای یک توطئه بزرگ علیه جمهوری اسلامی ایران با عاملین مرتبط فراهم می‌کرد. سرویس اطلاعاتی امریکا، در سال ۶۱ یک شرکت تگزاسی به نام شرکت بین‌المللی پرگرین^۳ را به استخدام در آورده بود تا خارج از امریکا به طور پنهانی دست به فعالیت‌های غیرقانونی بزند. یکی از نقشه‌های پرگرین در ۱۹۸۲ (۱۳۶۱) اجرای کودتا علیه حکومت ایران که شامل کشتن آیت‌الله خمینی نیز می‌شد، بود.^۴ کودتاجیان برای اجرای برنامه‌های خود مبلغ دو میلیون دلار از سازمان سیا دریافت کرده بودند^۵ و مجری سازمان سیا در این براندازی قطب‌زاده بود. سازمان سیا که در طول تاریخ موجودیت خود به دنبال عناصری بود که در قبال گرفتن پول و دستمزدها به آدم‌کشی و ترور و کشتار دست بزنند.^۶ در این ماجرا نیز دلارهای امریکایی را ابزار این ماجرا و بازی‌های کثیف خود قرار داد. اما با توجه به تجربه واحدهای امنیتی و اطلاعاتی و کمک دست‌های غیب الهی این توطئه قطب‌زاده لو می‌رود و در پی تعقیب و مراقبت‌های ویژه از صادق

۱. فریده دیبا، دخترم فرح، ترجمه الهه رئیس فیروز، تهران، به آفرین، ۱۳۸۰، ص ۴۷۷-۴۷۴.

۲. محمد ری شهری همان، ج ۱، ص ۴۲۳.

3. Peregrine

۴. جیمز بیل، شیر و عقاب، ترجمه فروزنده برلیان، تهران، فاخته، ۱۳۷۱، ص ۴۲۲؛ PHILADELPHIA INQUIRER. APE. 26. 1987 P. A01

۵. محمد صادق صادقی گیوی، خاطرات آیت‌الله خلخالی از ایام طلبگی تا دوران حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب، تهران، سایه، ۱۳۸۵، ص ۴۰۸.

۶. یعقوب توکلی، دو نظریه تروریسم و فداکاری در ایران، تهران، سوره مهر، ۱۳۸۸، ص ۳۳.

قطب‌زاده و فعالیت‌های اطلاعاتی که حدود یک سال و نیم توسط واحد اطلاعات سپاه طول کشید مشخص شد که وی درصدد فراهم نمودن یک جریان برانداز عالی‌ترین مقام جمهوری اسلامی یعنی امام خمینی است و برای این منظور ارتباطاتی را در داخل و خارج از کشور شروع کرده است.^۱ برنامه‌ای که قطب‌زاده طراحی کرده بود، اینگونه بود که با همکاری تعدادی از نظامیان سلطنت طلب

پول یکی از عوامل قوی برای جذب شریعتمداری به افکار پلید سیا در آن دوره زمانی بود چرا که شریعتمداری با ابزار مالی قصد گسترش رویکرد فکری خود را داشت و با توجه به این استراتژی، ارتباط وی و سازمان سیا روز به روز گسترده‌تر و عمیق‌تر می‌شد

و عاملین سیا، امام خمینی و افراد اصلی نظام را در یک سوءقصد از بین ببرند و بعد از تصرف مراکز میمانند سپاه پاسداران و کمیته‌های انقلاب، صدا و سیما را به تصرف خود در آورده و حکومت جدیدی با ریاست خود اعلام کند. نقطه عطف این قضیه زمانی است که تمام این طرح با حمایت یک روحانی که از قضا مرجع تقلید نیز است انجام شود! یعنی سیا در برابر رهبر مدیر و بصیر ایران که کام را برای ظالمین جهان تلخ کرده با فردی از جنس خودش مقابله کند. در این راستا قطب‌زاده از چندی قبل با شریعتمداری ارتباط گرفته و او را در جریان طرح براندازی خود قرار داده بود و شریعتمداری که از قبل با سیا مرتبط بود قرار شد که پس از تصرف صدا و سیما مانند کودتای قبل (کودتای نوژه) برای مردم پیام بفرستد و از کودتاچیان اعلام حمایت کند.^۲ یعنی قصد داشتند با ورود شریعتمداری لباس رسمی اسلام را به این کودتا بپوشانند و بدین وسیله کودتا ظاهری اسلامی - خلقی به خود بگیرد. توطئه‌گران در اجرای نقشه بازی‌های کثیف سازمان سیا در اقدامی هولناک در نظر داشتند با حمایت این مرجع تقلید ابتدا سر انقلاب را از بدن جدا کنند که این نشان می‌داد که آنها به تجربه توطئه‌های پیشین دریافته‌اند که نفوذ معنوی - سیاسی امام خمینی آن چنان زیاد است که با وجود آن انقلاب اسلامی را نمی‌توان شکست. ترکیب عوامل و عناصر داخلی کودتا با نگاهی جامع، جالب به نظر می‌رسد. دسته‌ای از آنها روحانی با رتبه‌های مختلف تا مرجع تقلید، برخی ارتشیان غرب‌زده و سلطنت طلب، تعدادی از ملی‌گرایان، مارکسیست‌ها از نوع گروه رنجبران، فتوادل‌ها و خوانین، و نیز به اعتراف قطب‌زاده لومپن‌ها یعنی چاقو‌کشان و اراذل و اوباش جزء این ترکیب بودند^۳ که با وجود هم‌سخن نبودنشان یک مسئله آنان را به گرد هم

۱. محمدری شهری، همان، ص ۲۰۱.

۲. کامران غضنفری، *مداخلات*، تهران، کیهان، ج ۳، ص ۶۶-۶۵.

۳. محمدتقی برومند، *درس‌هایی که از توطئه امریکایی شریعتمداری قطب‌زاده می‌توان و باید گرفت*، تهران، آینده، ۱۳۶۱، ص ۶.





جمع کرده بود و آن وابستگی به امپریالیسم امریکا بود که به وسیله سازمان جاسوسی اش سلايق و افکار مختلف را با وعده‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی گرد هم آورده بود. جالب آن که هر کدام از گروه‌های فوق رابط مخصوصی با سیا داشتند و یکی از آنها که رابطی مشترک بین قطب‌زاده و شریعتمداری با سیا بود یک روحانی بود که مهدی مهدوی‌نمیده می‌شد و خود را امام جماعت مسجد قلعهک تهران معرفی می‌کرده و قبل از کودتا به شهرهای مختلف آلمان غربی می‌رود و با جاسوسان آلمان غربی و سازمان سیا تماس برقرار می‌کند و از آنجا با رفتن به ژنو (لانه جاسوسان تمام کشورهای امپریالیستی) سفر خود را ادامه می‌دهد و سپس به ریاض پایتخت عربستان می‌رود تا با امیر عبدالله (برادر پادشاه عربستان) درباره نقشه سازمان سیا که مجری آن شریعتمداری و توطئه گرانی دیگر است مذاکره کند^۱ که این نکته عمق ارتباط جریان شریعتمداری با سازمان سیا و امریکای سفاک را می‌رساند. این توطئه عظیم و سهمناک به مدد الهی و هوشیاری نیروهای اطلاعاتی به سرانجام شوم خود نمی‌رسد و اعضای آن دستگیر می‌شوند. قطب‌زاده زمانی در این ماجرا دستش رو می‌شود که یک چک یک میلیون دلاری از سیا دریافت می‌کند و مچ دستش تقریباً در حین ارتکاب جرم باز می‌شود.^۲ اگر چه رئیس‌جمهور وقت یعنی بنی‌صدر قصد ماستمالي کردن قضیه را داشت اما با چاپ اسناد مربوط به قطب‌زاده در روزنامه‌های ایران قضیه لو رفت و قطب‌زاده دستگیر شد.

جنگ اسلام فاشی رنجشانی در نماز جمعه تهران :

من این اصرافات
روحانی نمای همدست
شریعتمداری و قطب‌زاده
بر مسئله ۱۴
توجه به ملاقات زنادانین
قرآن‌حجاز در اردیبهشت
۱۱

اگر شرایط صلح ما را نپذیرند به خودمان حق میدهیم بغداد را محاصره کنیم

افشاگر یهای ائمه جمعه
نمایندگان مجلس
و شخصیت‌ها در باره
شریعتمداری

رشتنجانی : سبوت
شریعتمداری برای
تربیی ها از سبوت
بنی‌صدر سبوت بود
رشتنجانی

محمور بانه - سردشت
بطول ۶۰ کیلومتر
آزاد شد

در محور بانه - سردشت
دون و پور شریک به شد
۱۴ نفر سبوت و ۱۴ جرم
۱۴ نفر سبوت و ۱۴ جرم

اطلاعات
شعبه ۲۰ - سال
شعبه ۲۰ - سال
شعبه ۲۰ - سال

اسناد ارتباط شریعتمداری با جاسوسان امریکا

رشتنجانی : امریکا باید از فرستادن
کمیسیون استقامت امریکا برای
مسئله کتبه و دکان کتبه شد
کتبه : امریکایی : امریکا نباید
امریکایی کتبه کتبه را
کمیسیون امریکایی کتبه

تابیخ و نخود تویخ
کازانه‌های ارزی
دانشجویان

رشتنجانی : امریکا بداند ما این قدرت را داریم که
هم در فلسطین جنگیم و هم اینجا

سخت روز

رشتنجانی : امریکا بداند ما این قدرت را داریم که
هم در فلسطین جنگیم و هم اینجا

رشتنجانی : امریکا بداند ما این قدرت را داریم که
هم در فلسطین جنگیم و هم اینجا

۱. همان، ص ۷.
۲. سعید پورداراب، همان.

شریعتمداری به امریکایی ها قول می دهد که برای بازپرداخت پول هایی که از امریکایی ها ستانده است در آینده به هر کاری دست بزند!

در بخشی از رأی دادگاه انقلاب ارتش در مورد کودتای قطب زاده، با ذکر ارتباط مستقیم آنان با امریکا، اشاره به اطلاعاتی می شود که حاکی از آن بود که جریان آقای قطب زاده یک مسئله ساده نیست زیرا از نظر خارجی به بعضی از رژیم های مرتجع

منطقه و بعضی از کشورهای غربی و در رأس همه آنها امریکا، متصل می شود. و در داخل نیز به تعدادی روحانی نما و در رأس آنها آیت الله شریعتمداری ربط پیدا می کند.^۱

دسیسه های روشمند و حرفه ای سازمان سیا ایالات متحده امریکا در این ماجرا باعث می شود یک مقام دینی با وجهه علمی دست به شراکت در غیر انسانی ترین کار ممکن یعنی مقابله با حکومتی الهی، دموکراتیک و مردمی و بالاتر از آن کشتن رهبری که علم مخالفت با ظلم را در جهان برداشته است، بزند که البته باید گفت شخصیت دنیاطلب و ریاست طلب شریعتمداری زمینه را برای اعمال نفوذ و به کارگیری وی توسط این سازمان جاسوسی فراهم کرد.

مقابله نرم با جمهوری اسلامی

در این نوع مقابله، سازمان سیا از قائم مقام رهبری در جهت تقابل با جمهوری اسلامی و نظریات رهبر انقلاب استفاده می کند که به تبیین نفوذ سیا در بیت و شخصیت او و مواضع اتخاذ شده توسط وی می پردازیم.

پس از آنکه دست شریعتمداری برای انقلابیون رو شد وی مورد حصر خانگی قرار گرفت و در پی آن گروهک های ضد انقلاب مرتبط با سیا که شریعتمداری را پدر معنوی خود می دانستند مانند حزب خلق مسلمان، دموکرات کردستان، خلق تر کمن، کومله و... رو به افول رفتند و سازمان سیا متوجه شد که دیگر با آنها نمی تواند مقاصد خود را تأمین کند چرا که مهره سوخته ای به شمار می رفتند. بنابراین سیا با روشی جدید متوجه افراد کلیدی در اطراف امام و حتی بیت خود حضرت امام شد و در روش جدید متوجه افراد کلیدی استفاده کند که انقلابی اند و جمهوری اسلامی را نیز قبول دارند و از اعضای اصلی نظام محسوب می شوند و به گونه ای در آنها نفوذ کند که به صورت موقت در رخدادهای قابل اتفاق یا به صورت دائم برای ایجاد جریان غرب گرا در ایران و تضعیف باورهای انقلابی و ضد استکباری خواسته یا ناخواسته اهداف سازمان سیا را پیش ببرند. یعنی سازمان سیا در ابتدا

۱. محمد ری شهری، همان، ص ۴۳۰.





توماس آهرن آیت‌الله شریعتمداری را که یک شخص روحانی و مورد قبول بخشی از مردم مذهبی است، بهترین عامل برای ایجاد ائتلاف ضد جمهوری اسلامی و علیه رهبر این حکومت تشخیص می‌دهد

و به وسیله شریعتمداری در اولویت اول قصد براندازی را اراده کرده بود که شریعتمداری نیز اگر چه ناکام اما به خوبی این مسئولیت را برای سیا انجام داد اما در طرح و اولویت دوم که از سال‌های اولیه دهه شصت شروع می‌شد به فکر نفوذ و تغییر رویکرد در افراد کلیدی

نظام افتاد و ابتدا به سراغ بیت امام رفت و باور امریکایی‌ها این بود که با تسلط بر فضای فکری بیت امام به عنوان نقطه ثقل تصمیمات مهم کشور می‌توانند بستری بزرگ برای خود ایجاد کنند اما درایت و هوشمندی امام خمینی و کیاست فرزند ایشان سید احمد خمینی اجازه چنین نفوذ و رخنه‌ای را به آنها نداد.^۱ انتصاب آیت‌الله منتظری به سمت قائم‌مقامی رهبر جمهوری اسلامی توسط مجلس خبرگان موجب این مسئله شد که سازمان سیا شخص مورد نظر خود را طبق روش جدید بیابد چرا که منتظری دارای شرایط و ویژگی‌هایی بود که موجبات نفوذ و به کارگیری وی را در مقابل رهبر انقلاب اسلامی فراهم می‌کرد که حال با توجه به ارزیابی سیا از وی به آن می‌پردازیم.

۱. ارزیابی منتظری توسط سیا

سازمان سیا بعد از پیروزی انقلاب اسلامی تا آنجا که می‌توانست افراد مختلف از مسئولین و بزرگان جمهوری اسلامی را مورد ارزیابی قرار می‌داد که در بزنگاه‌ها و در مواقع ضروری از آنها به عنوان وسیله یا نیروی خود استفاده کند که آیت‌الله منتظری نیز از این قضایه مستثنی نبود. به تاریخ ۱۳۵۸ آبان ۱۳۵۸ یعنی هفت روز قبل از تسخیر لانه جاسوسی امریکا در تهران سندی با عنوان ملاقات با آقای منتظری وجود دارد که حاکی از آن است که کارمند سیاسی سفارت امریکا که از مأمورین سیا بود به مدت ۴۵ دقیقه با حسینعلی منتظری در دفتر وی در مجلس خبرگان دیدار کرده و ترتیب این دیدار را نیز وزارت خارجه دولت موقت داده بود و پس از مکتوب‌سازی یافته‌های این دیدار توسط سفارت امریکا در تهران، این دیدار در قالب سند محرمانه به سفارت امریکا در جده و رونوشتی از آن به سفارت امریکا در تل‌آویو ارسال می‌شود. اما ارزیابی و یافته‌های سیا از شخصیت منتظری چه بود؟

در این سند پس از شرح دقیق ملاقات و نقل جزء به جزء حرف‌ها و رفتارهای منتظری در بند آخر، این جملات به چشم می‌خورد:

به رغم اینکه آیت‌الله منتظری در برابر گردهمایی‌های بزرگ و همچنین

۱. سید حمید روحانی، «تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه‌های پیدایش جریان آقای منتظری»، فصلنامه ۱۵ خرداد، س ۵، بهار ۱۳۸۲، ش ۱۵، ص ۲۲۵.

در تلویزیون دارای ظاهری است که چندان تأثیر گذار نمی‌باشد و بسیار کوتاه‌قد بوده و صدای نازکی دارد و در مجامع کوچک بسیار برخوردی صمیمانه و دوستانه دارد. به آرامی صحبت کرده و کلمات را می‌کشند و تقریباً همیشه لبخند می‌زند. با توجه به این ملاقات کوتاه مدت ما چنین احساس می‌کنیم که وی یک متفکر سیاسی متبحر نبوده و اکثر مطالبی که به وی استناد می‌شود یا برایش نوشته شده یا توسط دیگران در دهانش گذاشته‌اند. مترجم وی در طول این ملاقات یک روحانی جوان با انگلیسی خوب بود و در موارد متعددی توصیه‌هایی به وی می‌کرد تا به آنها تأکید نماید. منتظری در مورد صهیونیسم و اسرائیل شدیداً نگران است.^۱



با توجه به سند و ارزیابی سازمان سیا از شخصیت آیت‌الله منتظری، پس از انتصاب وی به قائم‌مقامی، امریکایی‌ها از این انتصاب توسط مجلس خبرگان بسیار خرسند می‌شوند. به دلیل آن که از گزارش و رفتار منتظری تشخیص داده بودند که فردی است که می‌توان ارتباط‌های بسیاری با او برقرار کرد چرا که وی در صحبت‌هایش که در اوایل سند ذکر شده^۲ تمایل خود را به امریکا نشان داده بود و رئیس‌جمهور امریکا (کارتر) را مورد تحسین قرار می‌داد. جالب آن است که این تحسین‌ها از جانب منتظری درست وقتی بود که چند روز قبل از آن یعنی در ۲۹ مهر ۱۳۵۸ کارتر مجوز ورود محمدرضا شاه فراری و مخلوع را که باعث کشتار هزاران ایرانی شده بود به امریکا داده بود و همین دوگانگی و عدم تحلیل صحیح موجب

۱. اسناد لانه جاسوسی، همان، ۱۳۸۶، ج ۱۰، ص ۷۰۶.

۲. مراجعه شود به همان سند.



شده بود که سیاست متوجه شود آیت‌الله منتظری یک فرد انقلابی و هوشمند نیست! و می‌توان از او و جایگاهش در وقت حساس استفاده کرد. نکته قابل توجه دیگر آن است که با توجه به تأکیدات امام خمینی به آقای منتظری در جهت احتیاط نکات امنیتی و مواظبت از هر گونه ارتباط خود با افراد و گروه‌های ضد انقلاب اما وی با قشرهای مختلف سیاسی به گفت‌وگو و تعامل می‌پرداخت و این همان نکته‌ای بود که سازمان سیا از آن به طرق مختلف استفاده کرد و زمینه‌های نفوذ را در وی ایجاد کرد. علاوه بر اینها سازمان سیا از روحیه تند و پرخاشگری آیت‌الله منتظری نسبت به مواضعی که در مواجهه با آنها بسیار دگم رفتار می‌کرد، اطلاع کسب کرده بود و می‌توانست او را به یک قدرت مذهبی در مقابل رهبر انقلاب اسلامی مطرح کند که با توجه به این تشخیص و شناخت‌های سیا، این سازمان فوق‌سری به فکر مرتب ساختن عوامل نفوذی با وی و بیت او می‌افتد.

۲. منوچهر قربانی‌فر

منوچهر قربانی‌فر که در رخدادها و جریان‌های ضدانقلابی بعد از انقلاب نظیر ماجرای طبس، کودتای نورز، مک فارلین و... نقش داشته یک مأمور سیا است که در رژیم پهلوی مترجم دستگاه ساواک بود که با کسوت تجارت در طول سال‌های بعد از انقلاب اسلامی خصوصاً در دهه شصت همکاری‌های لازم را با سیا جهت براندازی و سرنگونی جمهوری اسلامی انجام داده است. وی مستقیماً با مقامات اسرائیل و سازمان سیا از جمله الیور نورث ارتباط داشته است. یکی از طرح‌هایی که سیا در جهت استفاده از آقای منتظری در مقابل امام پیگیری کرد مرتب ساختن قربانی‌فر با آیت‌الله منتظری برای ایجاد رخنه و تغییر تفکر او بود. بر اساس گزارش تاور،^۱ سازمان سیا در آذرماه سال ۱۳۶۳ در نامه‌ای به جان پویند کستر (معاون مشاور امنیت ملی امریکا) اعتراف کرده بود که برای نفوذ در روند حوادث ایران در کوتاه‌مدت، دارای توانمندی محدودی است.^۲ در واقع آن تلاش‌ها برای مرتب ساختن قربانی‌فر با منتظری در راستای رفع این کاستی مورد اذعان سازمان سیا صورت می‌پذیرفت و این ارتباط را جایگزین مهمی برای پر کردن آن خلأ تشخیص دادند. اما این ارتباط با چه زمینه‌ای ایجاد شده بود؟ قربانی‌فر در نامه‌ای که بعدها روزنامه *الوطن* /العربی چاپ کرد سه هدف سازمان سیا را که برای ایران تعیین شده بود تبیین می‌کند: اول، اجرای یک سری عملیات بطئی با جمهوری اسلامی برای جلوگیری از نفوذ شوروی در

۱. کمیسیون تاور هیئت حقیقت‌یاب سه‌نفره‌ای مشتمل بر مقامات حکومتی امریکا بوده است که وظیفه رسیدگی به: چگونگی وقوع ماجرای مک‌فارلین، نقش شورای امنیت ملی امریکا در این بحران، رسوایی دخالت امریکا در حمایت از شورشیان کنترا و شناسایی افراد مرتب و برخورد جزایی با تخلفات آنها را داشته است. این کمیسیون در تاریخ ۲۶ نوامبر ۱۹۸۶ مصادف با ۱۸ آذر ۱۳۶۵ فعالیت خود را به دستور رونالد ریگان آغاز کرد.

۲. رضا گل‌پور، *شنود/شباح*، بی‌جا، کلیدر، پاییز ۱۳۸۱، ص ۸۴۰.

روزنامه الشعب چاپ بیروت در مقاله‌ای با عنوان «جاسوس سیا در تهران» در سال ۱۳۶۱ می‌نویسد ۲۵ سال پیش قطب‌زاده تصمیم گرفت به امریکا برای تحصیل برود و زمانی که وارد دانشگاه تاون امریکا شد سازمان سیا او را استخدام کرد

ایران؛ دوم، تقویت جریان‌های سیاسی که خواهان ارتباط با غرب بودند؛ سوم، دعوت جناح منتخب به خودداری از اعمال سیاست صدور انقلاب در کشورهای دیگر. آنها با بررسی اوضاع ایران به این نتیجه رسیده بودند که سه جریان سیاسی در آن زمان در جمهوری اسلامی وجود دارد که می‌شد با نفوذ در آنها باعث نزدیکی روابط امریکا و ایران

شود و در پی آن به هدف و سوکولاریزه کردن ایران دست یابند. که این جریانات به تعبیر امریکایی‌ها بدین‌گونه بود:

۱. جناحی که به رغم دشمنی خود با کشورهای غربی به خاطر نیازهای تسلیحاتی در زمان جنگ ایران و عراق خواهان داشتن تماس‌ها و ارتباط‌هایی با غرب بود که محوریت این جناح به دست میرحسین موسوی نخست‌وزیر ایران بود.

۲. جناح دوم را به جناح معتدلین نام‌گذاری کرده بودند؛ با این اعتقاد که ایران می‌تواند با دنیا روابط آزاد داشته باشد و نیاز به ایجاد تماس و ارتباط با غرب دارد که رهبری این جناح با علی‌اکبر هاشمی رفسنجانی رئیس مجلس بود.

۳. جناح محافظه‌کار که شدیداً خواهان ارتباط با ایالات متحده امریکا است که به دست آیت‌الله منتظری رهبری می‌شود.^۱

دستگاه اطلاعاتی غرب شرایط ایجاد ارتباط را بهتر از همه در جناح آقای منتظری می‌بیند چرا که دو جریان دیگر برای سازمان سیا نمی‌توانست تضمین انجام اهداف خاصی را در بر داشته باشد و آنها بیشترین سرمایه خود را برای جریان آقای منتظری و باند او هزینه می‌کنند. این تحلیل وقتی تقویت و اثبات می‌شود که ولیم کیسی رئیس سازمان سیا در تاریخ ۱۳۶۵/۸/۲۱ طی مقاله‌ای در روزنامه هرالد تریبیون می‌نویسد: «به قدرت رسیدن هاشمی رفسنجانی امید بازگشت ایران به مدرنیسم و روابط متمدن بین‌المللی را به همراه نخواهد داشت...» این به معنای آن است که اگر چه یکی از آن جریاناتی که سازمان سیا بر روی آن حساب باز کرده جریان هاشمی رفسنجانی بوده اما با به قدرت رسیدن یعنی رهبر شدن هاشمی رفسنجانی (بعد از فوت امام) امریکا و سازمان سیا به تمام اهدافی که می‌خواهند نمی‌توانند برسند و کیسی منتظر ماندن برای به قدرت رسیدن این جریان به اصطلاح میانه‌رو را ساده‌اندیشی بیان می‌کند و در ادامه پیشنهاد دیگری می‌دهد: «ارتباط امریکا با رهبران

۱. الوطن العربی (۱۷/۱۹۸۷) به نقل از رضا گل‌پور، همان، ص ۸۴۰.





ایران مجاز است اما فروش سلاح از طریق واسطه‌های جانبی ممنوع است و... امریکا (برای حل مسئله ایران) بر خاستن رضاشاه جدیدی را ترجیحاً از میان رده‌های ارتش یا از میان علما تشویق کند!!^۱ ولیام کیسی در این مقاله که به عنوان پیشنهاد به مقامات امریکا ارائه می‌دهد توصیه به روی کار آمدن رضاخانی از ارتشی‌ها یا روحانیون و علما می‌کند! حاکمیت یک ارتشی به سبک رضاخان مسئله معمولی است اما یک عالم و روحانی رضاخانی موجب ایجاد سؤالاتی در ذهن می‌شود! اول آن که در آن زمان سازمان سیا به ریاست ولیام کیسی، با کدام یک از روحانیون و علما ارتباط داشتند که بتوانند یک حکومت دیکتاتوری رضاخانی با وی حاکم کنند؟ و دوم آن که کدام یک از علما در ایران و از دید سازمان سیا می‌توانست همانند رضاخان سرسپرده غرب باشد و در مورد مسائل مختلف از جمله کشتار مردم بی‌تفاوت باشد؟ پاسخ سؤال اول با توجه به شواهد مشخص است که در آن دوره تنها روحانی مشهور که سیا با وی ارتباط فراوان (به واسطه قربانی فر) داشته آیت‌الله منتظری بود و اما در پاسخ به سؤال دوم در روند موضع‌گیری‌های آقای منتظری بعد از سال ۶۳ که تغییر دیدگاه ناگهانی در وی ایجاد شد سیا احتمالاً دریافت کرده بود که با فضا سازی و دادن اطلاعات غلط به منتظری می‌شود فسادهای گوناگون را نیز به وسیله وی تأیید و توجیه کرد. از عمده مواضع منتظری می‌توان حمایت از گروه‌ها و حتی اطرافیان خود که بدون دلیل موجبات ناامنی و قتل افراد را ایجاد می‌کردند نام برد. آقای منتظری در جریان کشتار باند سید مهدی هاشمی و همچنین کشتارهای سازمان مجاهدین خلق در پی حذف مجازات و اعدام آنها بر آمد و حتی این حمایت‌ها در پی حکم هیأت عفو منسوب به وی که منافقین و عاملان کشتار را آزاد کرده بود موجب اعتراض امام قرار می‌گیرد و امام در واکنشی در مورد دوری از جریان سید مهدی هاشمی و منافقین در ۱۲ مهر ۱۳۶۵ بیان می‌کند:

آزادی بی‌رویه چند صد نفر منافق، به دستور هیأتی که با رقت قلب و حسن ظنشان واقع شد، آمار انفجارها و ترورها و دزدی‌ها را بالا برده است. ترحم بر پلنگ تیز دندان - ستمکاری بود بر گوسفندان. من تأکید می‌کنم که شما دامن خود را از ارتباط با سید مهدی پاک کنید که این راه بهتر است؛ و الا هیچ عکس‌العملی در رسیدگی به امر او از خود نشان ندهید که رسیدگی به امر جنایات مورد اتهام حتمی است.^۲

به رغم توصیه‌های امام به ایشان این حمایت‌ها ادامه پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که مسعود

۱. مهدی انصاری، روز شمار جنگ، تهران، تحقیقات دفاع مقدس، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۲۲۷.

۲. صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۱۳۶.

دوگانگی و عدم تحلیل صحیح موجب شده بود که سیا متوجه شود آیت الله منتظری یک فرد انقلابی و هوشمند نیست! و می توان از او و جایگاهش در وقت حساس استفاده کرد

رجوی سر کرده منافقین در دیدار حبوش رئیس سرویس اطلاعات عراق در پاسخ به سؤال وی که می پرسد کدام جریان ها در داخل کشور به سازمان مجاهدین نزدیکتر بودند پاسخ می دهد: منتظری!^۱ به نظر می رسد

رویکرد و تغییر موضع صریح آیت الله منتظری و حمایت از کشتار مردم و ایجاد ناامنی توسط منافقین و باند سید مهدی هاشمی و پذیرفتن آسان این مسائل توسط وی، رئیس سازمان سیا را به این نتیجه می رساند که می شود با چنین شخصیتی، حکومتی دیکتاتوری و مایل به غرب را در ایران ایجاد کرد. با این تحلیل، کیسی که به اذعان خود به دنبال ارتباط با رهبران ایران بود و نه فروش سلاح به آنها، به مرتبط ساختن افراد نفوذی با منتظری امیدوار بود و اقداماتی را در این باره آغاز کرد. منوچهر قربانی فر این وظیفه را از همان ابتدای سال ۶۳ به عهده گرفته بود. در پی نفوذ قربانی فر در بیت منتظری، وی حساب ویژه ای بر قربانی فر و اطلاعاتش باز می کند و به نوعی او را امین خود می شمارد. آیت الله منتظری در حالی که در کتاب خاطراتش قربانی فر را دخیل در کودتای نوژه و براندازی نظام می داند اما به صورت ناشیانه در چند جای کتاب به ارتباط وی با خود اعتراف می کند. اول آنجا که اعلام می کند خبر بر کناری خود را از او گرفته و دوم آنکه رابطه امید نجف آبادی را که مورد حمایت شدید خودش است با قربانی فر فاش می سازد.^۲ اما قربانی فر چه اطلاعاتی به آقای منتظری می داد؟ قربانی فر تمام اطلاعاتی که به او می دهد جهت به هم خوردن رابطه و زمینه مخالفت و پر خاش او با امام خمینی را فراهم می کند و این می توانست با توجه به شخصیت بی ذکاوت آیت الله منتظری در روند نتیجه گیری سازمان سیا در ایران بسیار مؤثر باشد. از جمله آن که مدت ها قبل از بر کناری منتظری از قائم مقامی، قربانی فر به وی می رساند که حکومت قصد بر کناری وی را دارد.^۳ و این خبر که مدت ها قبل از بر کناری منتظری معلوم نیست وی از کجا آورده است (!) یکی از کینه های بود که منتظری از امام به دل می گیرد و تصور می کند که امام قصد دارد حاج احمد آقا را بعد از خود رهبر انقلاب اسلامی کند.^۴ اطلاعات غلط پی در پی و شیطنت قربانی فر در جهت تحقق هدف و طرح سیا ادامه پیدا می کند و در ماجرای

۱. فراز و فرودهای دیدگاه های آیت الله منتظری درباره سازمان منافقین، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، کد خبر: ۴۸۲۳؛ بازبایی از: www.irdc.ir

۲. اسدالله بادامچیان، *خاطرات منتظری و نقد آن*، تهران، اندیشه ناب، ۱۳۸۶، ص ۶۷۲.

۳. سید حمید روحانی، «تأملاتی نظری و تاریخی در علل و انگیزه های پیدایش جریان آقای منتظری»، فصلنامه *اخرداد*، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۱۷۶.





سفر محرمانه مک فارلین^۱ نیز اخبار دیدار واسطه‌های امریکایی با ایرانی‌ها را به منتظری می‌رساند و او در دیداری با آقای هاشمی رفسنجانی گلایه می‌کند که چرا این مسئله را به من نگفتید؟ و هاشمی پاسخ می‌دهد شما از کجا می‌دانید؟ ما می‌خواستیم بعداً این مسئله را برای شما بگوییم.^۲ و این برداشت نیز روند ناراحتی وی از امام خمینی و مسئولین نظام را شدیدتر می‌کند. و قربانی‌فر با دادن اطلاعات درست یا غلط به منتظری می‌فهماند که او برای نظام و انقلاب یک فرد نامحرم محسوب می‌شود که به او اعتمادی نیست و این سوءبرداشت‌ها زمینه‌های مخالفت علنی آیت‌الله منتظری در برابر امام خمینی را فراهم می‌کند که البته باید به این نکته توجه داشت که این کج فهمی‌ها از علت‌های دیگری از جمله ساده‌لوحی و غرور منتظری که برآمده از جایگاهش بود نیز ناشی می‌شد و ساده‌لوحی ایشان در حالی بود که منتظری از حضور قربانی‌فر در کودتای نوزده و ماجرای طبس اطلاع داشت^۳ و عناد و دشمنی وی را با روحانیت، نظام اسلامی و ماهیت استقلال‌طلبی دیده بود؛ اما با همه اینها منبع اصلی خبری خود را این جاسوس قرار می‌داد و راه و مسیر سیاسی خود را طبق برنامه‌ها و کددهی‌های وی پیش می‌برد. این ابعاد زمینه‌ساز شخصیت منتظری، به علاوه استفاده بموقع سیا و قربانی‌فر موجب تغییر جهت فکری قائم‌مقام رهبری شد.

اما شاخص‌ترین فردی که در بیت منتظری رفت و آمد داشت که بود و چگونه عمل می‌کرد؟

۳. سید مهدی هاشمی و سازمان سیا

مهدی هاشمی برادر داماد منتظری یعنی هادی هاشمی است. این دو برادر در کنار حسینعلی منتظری می‌توانستند برای سازمان سیا بسیار مفید واقع شوند چرا که سازمان‌های جاسوسی از دوران حکومت شاه این دو فرد را تحت نظر داشتند و با توجه به لو دادن روحانیون و افراد مبارز و انقلابی در زندان ساواک و سرسپردگی و تسلیم این دو نفر در مقابل دستگاه امنیتی شاه در سال ۱۳۴۶،^۴ مأموران امنیتی تشخیص داده بودند آنها اهل معامله و بند و بست هستند و سیا این فرصت را برای خود مغتنم می‌شمرد که از طریق آنان منتظری را به

۱. ماجرای ایران - کنترا که به ماجرای مک‌فارلین و ماجرای ایران گیت نیز معروف است. یک رسوایی سیاسی است که در ایالات متحده آمریکا از ۲۰ اوت ۱۹۸۵ تا ۴ مارس ۱۹۸۷ (۲۹ مرداد ۱۳۶۴ - ۱۳ اسفند ۱۳۶۵) به مدت یک سال و نیم، در دوره دوم ریاست جمهوری رونالد ریگان رخ داد. مقامات دولت ریگان به طور مخفیانه، با ایران، که در محاصره تسلیحاتی بود، سلاح‌هایی معامله کردند. آنان امیدوار بودند که بدین وسیله آزادی گروگان‌های امریکایی را تضمین کرده و شورش‌های نیکاراگوئه را تأمین بوجه کنند. تأمین بوجه کنتراها از سوی دولت آمریکا بر اساس لایحه بولند، از سوی کنگره ممنوع اعلام شده بود.

۲. سید حمید روحانی، همان، ص ۱۷۹.

۳. سید حمید روحانی، «سازمان سیا و بیت آقای منتظری»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ص ۳، ش ۱۰، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۹۳.

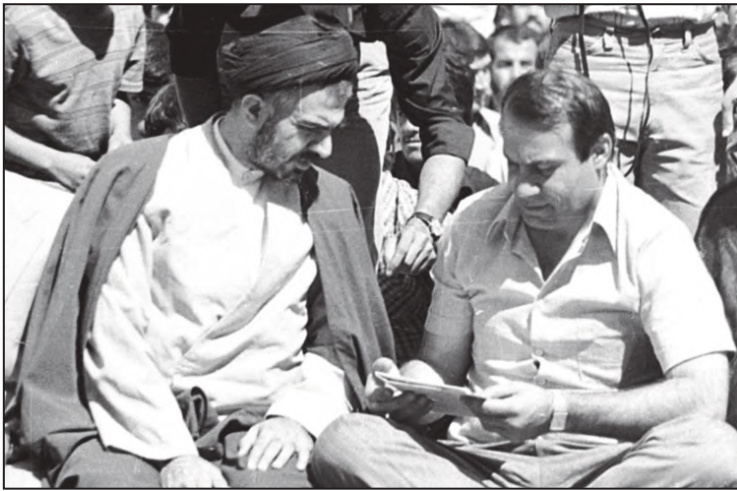
۴. سید حمید روحانی، «آقای منتظری و سازمان سیا»، فصلنامه ۱۵ خرداد، ش ۱۵، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۲۵.

دست بگیرد و سیاست‌های نظام را تغییر داده و در مقابل رهبر انقلاب، فردی را به مخالفت وادارد که قداست و هیبت او از بین برود. مهدی هاشمی افراد و گروه‌های بسیاری را با آقای منتظری مرتبط کرد و واضح است هنگامی که افرادی با تفکرات ضد انقلابی در کنار شخصی بدون بینش عمیق قرار گیرند به راحتی تحت تأثیر گفتار و منش آنها قرار می‌گیرد و در مواضعش دچار تغییر می‌شود. سید مهدی هاشمی راه افرادی همچون دکتر پیمان و وابستگان به نهضت آزادی و همچنین طلبه‌های منافقی همچون ارمی را به بیت باز کرده بود؛^۱ که به طور یقین اینها از نفوذ سازمان‌های جاسوسی خصوصاً سیا مصون نبودند. یکی دیگر از کارهایی که بنابر اعتراف مهدی هاشمی صورت پذیرفته بود ممانعت از رساندن صحیح اخبار به گوش آقای منتظری بود؛ به طوری که مهدی هاشمی و اطرافیانش تمام نقاط حساس بیت منتظری را تسخیر کرده بودند^۲ و اخبار و اطلاعات را همان‌گونه که می‌خواستند، در اختیار قائم‌مقام رهبری قرار می‌دادند! سید مهدی هاشمی از جمله افرادی بود که با رابطه‌ها و عوامل سازمان سیار تباط داشت که یکی از آنها همان منوچهر قربانی فر که طراحی نفوذ در بیت منتظری را در دستور کار داشت، به شمار می‌رفت. قربانی فر با توجه به برنامه‌ای که برای بیت منتظری از قبل اجرا کرده بود و خود را فردی امین و مطلع برای این جریان معرفی کرده بود، قرار بود بعد از همکاری‌های سید مهدی هاشمی و باند او در جریان فروش اسلحه آمریکا به ایران، عایدات و سود این معامله را به مهدی هاشمی و تیمش بدهد^۳ تا با تقویت مالی، آنها بر اوضاع کشور مسلط شوند و بعد از فوت امام خمینی از قدرت لازم برای مدیریت کشور با متدهای غربی آمادگی لازم را داشته باشند. بنا به گفته قربانی فر، دیدار و گفت‌وگوهای مقامات امریکایی با سید مهدی هاشمی و باند او در طول مدت هجده ماه برقرار بود که تمام این ارتباطات با اطلاع کامل آیت‌الله منتظری پیش می‌رفت! امریکایی‌ها در ارزیابی خود به این نتیجه رسیده بودند (با فرض فوت امام) این رفت و آمدهایشان به ایران و ارتباط و جهت‌دهی سیا به منتظری و باند اجرایی مهدی هاشمی، آرام آرام می‌تواند جریان مخالف رابطه با غرب یعنی آیت‌الله خامنه‌ای (که آن زمان رئیس‌جمهور بود) را حذف کند.^۴ که اجرای این ارزیابی در دستور کار سیا قرار می‌گیرد و باند مهدی هاشمی با راهنمایی‌های سازمان سیا در همان زمان فعالیت‌های گسترده‌ای را علیه آیت‌الله خامنه‌ای شروع می‌کنند و به هر بهانه‌ای طرح

۱. رنجامه سید احمد خمینی، نسخه دیجیتال پایگاه اطلاع‌رسانی تربیون مستضعفین و شرکت هنری عابدین، ۱۳۸۹، ص ۳۱.
 ۲. همان، ص ۴۱.
 ۳. رضا گل‌پور، همان، ص ۸۴۰.
 ۴. همان.



تخریب و ناکارآمد جلوه دادن ایشان و وزیر خارجه‌اش یعنی دکتر علی‌اکبر ولایتی را کلید می‌زند. آنان با حملات شبنامه‌ای علیه رئیس‌جمهور در مسائل مختلفی از جمله مباحثات در سیاست خارجی و کوتاهی در حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و اسلامی موجبات تخریب و توهین به رئیس‌جمهور را فراهم کردند^۱ که جریان سیاسی ایران را آن‌گونه که از سیاستور گرفته‌اند به پیش ببرند و در نهایت آیت‌الله منتظری را با این سبک و سیاق به حکومت بنشانند.



هادی هاشمی برادر مهدی هاشمی در کنار صادق قطب‌زاده، در یکی از نماز جمعه‌ها به امامت آقای منتظری

در نتیجه شخص آقای منتظری و جریان اطراف وی تحت تحریکات و تأثیرات سازمان سیا از اوایل سال ۶۳ شروع به ایجاد زاویه با جمهوری اسلامی و رهبر آن کردند و سازمان جاسوسی امریکا با ماهیتی که از سال ۶۴-۶۳ از منتظری ساخت توانست در بزنگاه‌های مختلف او را در مقابل رهبر انقلاب اسلامی قرار دهد و در وقایعی مانند اعدام سید مهدی هاشمی و اعدام منافقین، به مخالفت علنی با ایشان پرداخت و موضعش در قبال جنگ تحمیلی عراق علیه ایران که نشانه قدرت جمهوری اسلامی بود ابراز پشیمانی و ندامت باشد. سیا که بخش بزرگی از سناریوی تغییر شخصیت منتظری را در دست داشت، این شاگرد و یار دیرینه امام خمینی را به صورت بطئی و در عرض چند سال تبدیل به بزرگترین

۱. مرتضی صفارهرندی، «نگاه امریکا به آینده جناح‌بندی در ایران»، روزنامه کیهان، ۱۰ اردیبهشت ۱۳۹۱، ش ۲۰۱۹۵.

مخالف وی و جمهوری اسلامی کرد و سرانجام امام خمینی به دلیل بی کفایتی و ساده لوحی و دادن مملکت به دست لیبرال‌ها در صورت حاکمیت او، آیت‌الله منتظری را در تاریخ ۱۳۶۸/۱/۶ از قائم مقامی عزل می‌کند و هوشمندانه نقشه‌های سازمان سیا و دستگاه‌های معاند غربی را نقش بر آب می‌کند و از ایجاد جریانی غرب‌گرا با ظاهری دینی در این قضیه جلوگیری می‌کند.

نتیجه

آژانس مرکزی اطلاعات امریکاراهبرد خود را در دو روش متفاوت در طول دهه شصت برای مقابله با جمهوری اسلامی ایران که مانع از تسلط هژمونی آن در کشور ایران و منطقه است اجرا می‌کند. روش اول آنکه از دوران رژیم پهلوی در جهت تحقق مقاصد خود از میان روحانیون افرادی را در مقابل رهبر نهضت اسلامی که فردی ضد استکبار بود جهت دهی می‌کند و این سیر تا زمان استقرار جمهوری اسلامی با اتصال و همراهی بیشتر ادامه پیدا می‌کند و در سال‌های اولیه انقلاب از آیت‌الله شریعتمداری در کسوت مرجع تقلید برای براندازی با متد سخت استفاده می‌برد و در دو کودتا وی را جهت تأیید و حمایت از کشتار امام خمینی و مردم بی‌گناه به کار می‌گیرد که آقای شریعتمداری این برنامه را در جهت منافع سازمان سیا و ضد انقلاب با روش‌های آنان انجام می‌دهد اما سیا پس از عدم نتیجه‌گیری و شکست طرح‌های سخت و نظامی در روش دوم سراغ ارتباط با گزینه بعدی می‌رود که او آیت‌الله منتظری است که با توجه به زمینه‌های تغییر در شخصیت او که سال‌ها پیش صورت گرفته بود با ایجاد تغییر اندیشه در منتظری طرح متد نرم که همان ایجاد جریان غرب‌گرا می‌باشد را کلید می‌زند و او را وسیله تحقق و اجرای اهداف خود در ایران قرار می‌دهد و منتظری به صورت مانعی بر سر راه رهبر انقلاب و جمهوری اسلامی قرار می‌گیرد که در جهت خلاف آرمان‌های انقلاب اسلامی و نظریات رهبر آن در مقاطع مختلف گام برمی‌دارد. این تکنیک سازمان سیا که می‌توان آن را نفوذ از درون ایدئولوژی نامید اگرچه در دهه شصت و دوران تثبیت نظام اسلامی توسط این سازمان اجرا شد اما در دوران اخیر که جمهوری اسلامی ایران در حال قدرت نظامی، علمی فراگیر و منطقه‌ای شده است به مراتب بیشتر صورت خواهد گرفت که مستلزم آگاهی علما و روحانیون می‌باشد.



مستندات ولایت فقیه و مصادیق اعمال آن در آثار فقهی شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی

محمد جواد کریمی دردشتی

چکیده

با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران موضوع ولایت فقیه از یک مسئله علمی محض به یک مسئله پژوهشی با رویکرد سیاسی-اجتماعی تبدیل گردید، و این پرسش را برای برخی از پژوهشگران مطرح کرد که اصولاً نظریه ولایت فقیه به معنای ولایت و حکومت فقیه در جامعه به منظور اجرای احکام الهی و پاسداری از کیان اسلام و مسلمین، از چه جایگاه فکری و پشتوانه فقهی برخوردار است؟ و از آنجا که برای بررسی پیشینه هر پدیده‌ای باید نخست به سراغ سرچشمه‌های آن رفت، ما نیز در این مقاله برای بررسی مستندات ولایت فقیه و مصادیق اعمال آن در آثار فقهی فقهای متقدم امامیه، به سراغ سه تن از مشاهیر فقهای شیعه یعنی شیخ مفید، شیخ ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی رفتیم تا به مدد تتبع و تأمل در آثار ایشان به پاسخی درخور و مستدل دست یابیم.





گفتار اول: مصادیق اعمال ولایت فقیه در آثار فقهی شیخ مفید

۱. ولایت صلوات

یکی از مصادیق اعمال ولایت فقیه، ولایت در اقامه عبادات اجتماعی مانند نمازهای پنج‌گانه، جمعه و عیدین یا ولایت صلوات است؛ که به اعتقاد شیخ مفید، ائمه هدی (ع) این ولایت را به فقیهان شیعه تفویض کرده‌اند.

للفقهاء من شیعه الائمه (ع)، أن یجمعوا باخوانهم فی الصلوات الخمس و صلوات الاعیاد والاستسقاء و الکسوف و الخسوف، لأن الائمه قد فوضوا عند تمکنهم منه؛ بر فقیهان شیعه است که در صورت قدرت و توانایی، نمازهای پنج‌گانه و نمازهای عید و باران و خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را با برادران دینی‌شان به جماعت برگزار نمایند؛ زیرا که ائمه هدی (ع) این ولایت را به فقیهان شیعه واگذار نموده‌اند.^۱

۲. ولایت زکات

به اجماع فریقین (شیعه و سنی) «ولایه الصدقات» یا ولایت در اخذ واجبات مالی و مصرف آن در موارد تعیین‌شده در شرع، از شئون ولایت تدبیری و سیاسی امام‌المسلمین است، که در حیطه عمل دولت قرار گرفته و مستقل از قضاوت و داوری است. این ولایت نیز بنا به نظر شیخ مفید بر عهده فقیهان امین قرار دارد و این رکن رکن اقتصادی حکومت‌ها نیز به دست فقیهان توزیع خواهد شد.

فإذا عدم السفر اینه و بین رعیته، وجب حملها إلى الفقهاء المأمونین من أهل ولایت؛ در صورت عدم وجود سفرای خاص امام زمان (عج) در بین مردم، حمل (تحویل) زکات به فقیهان عادل امامیه واجب است.^۲

۳. ولایت قضا

قضاوت از شئون مهم حکومت و از شعب و فروع ولایت کبرای الهیه مفوضه به نبی اکرم (ص) و ائمه هدی (ع) است که حضرات معصومین آن را به فقیهان شیعه تفویض کرده‌اند.

و لهم أن یقضوا بینهم بالحق و یصلحوا بین المختلین فی الدعاوی عند عدم البینات، و یفعلوا جمیع ما جعل إلى القضاة فی الاسلام...

و برای ایشان - فقیهان جامع شرایط از شیعیان - است که در میان مردم به حق قضاوت کنند و در صورت فقدان بینه، آنان را اصلاح دهند و همچنین

۱. محمد بن محمد بن نعمان مفید، المقنعه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۷۴۱۷ ه.ق. باب اقامه الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۸۱۱.

۲. همان، باب وجوب اخراج الزکاه الی الامام، ص ۲۵۲.

می‌توانند همه وظایف و مسئولیت‌هایی را که در اسلام برای قضات جعل شده است به انجام برسانند.^۱

۴. ولایت اقامه حدود

«و اقامه الحدود فهو الى السلطان الاسلام المنصوب من قِبَلِ الله تعالى... و قد فوضوا النظر فيه إلى فقهاء شيعتهم مع الامكان»^۲

و اما اقامه حدود، مربوط به سلطان اسلام است که از جانب خداوند متعال منصوب شده است، و آنان همان ائمه هدی از اهل بیت محمد (ص) هستند؛ و همچنین امرا و حکامی که امامان (ع) آنان را برای این کار نصب کرده‌اند و آن بزرگواران [اظهار] نظر در اقامه حدود را به فقهای شیعه خود واگذار کرده‌اند تا در صورت امکان آن را اجرا نمایند.

۵. ولایت وصایت

شیخ مفید در پاسخ به این سؤال که اگر وصی بعد از مرگ موصی بمیرد، مسئله تنفیذ وصایت موصی چه خواهد شد، می‌گوید: «بر عهده ناظر در امور مسلمین - سلطان عادل - است که تولی اجرای وصیت موصی را مطابق وصیت وی بر عهده بگیرد، و ورثه موصی حق دخالت در آن را ندارند»^۳ حال اگر ناظر در امور مسلمین غایب بود، آنگاه نوبت ولایت تنفیذ و اجرای وصیت به فقیهان شیعه می‌رسد.

«و اذا عدم السلطان العادل فی ما ذکرناه من هذه الابواب كان لفقهاء أهل الحق العدول من ذوی الرأی و العقل و الفضل أن یتولوا ما تولاه السلطان»^۴ و هر گاه سلطان عادل حضور نداشت بر فقیهان عادل امامی مذهب از صاحبان نظر و عقل و فضل است که تولیت هر آن چه را که بر عهده سلطان عادل است بر عهده گیرند.

وسعت و دامنه ولایت فقیه در منظر شیخ مفید

شیخ مفید در مسئله فوق با آوردن جمله «یتولوا اما تولاه - السلطان» به شمول و عمومیت قلمرو ولایت فقیه در تمامی قلمرو ولایت امام معصوم علیه السلام تصریح می‌نماید. تصدیق این مدعای شیخ (ره) مستلزم توجه به مقدمات ذیل است:
مقدمه اول: مراد از سلطان عادل، همان ائمه هدی از اهل بیت پیامبر اکرم هستند.
مقدمه دوم: منظور از «عدم السلطان» همان دوره غیبت کبری است.

۱. همان، باب اقامه الحدود، ص ۸۱۰.

۲. همان.

۳. همان، باب الوصی یوصی الی غیره، ص ۱۷۵.

۴. همان، ص ۶۷۵.





مقدمه سوم: مراد از مشارالیه هذه در اضافه «هذه الابواب»، تمامی ابواب مذکور در کتاب *المقنعه* می‌باشد.

حال با عنایت به مقدمات فوق‌الذکر نتیجه می‌گیریم که از نظر شیخ مفید، هر ولایتی که در ابواب *گوناگون/المقنعه* برای سلطان عادل بیان شد، تماماً برای فقیه عادل جامع‌الشرايط در عصر غیبت ثابت است.

مستندات ولایت فقیه در آثار فقهی شیخ مفید

مرحوم شیخ (ره) در مواردی چند در کنار فتاوای خویش به مستندات آن اشاره‌ای هم می‌کند که با دقت در کلمات شیخ قابل دریافت است. و اینک در این قسمت به ذکر برخی از آن می‌پردازیم.

۱. تفویض ولایت به فقیهان جامع‌الشرايط

شیخ مفید در بحث حدود، قضا و همچنین در مبحث اقامه نمازها به تفویض ولایت به فقیهان شیعه از سوی ائمه هدی (ع) اشاره کرده و می‌گوید: «وقد فوضوا النظر فيه إلى الفقهاء شیعتهم»^۱ در این جمله که با «قد» شروع و فعل «فوضوا» با آن مورد تأکید قرار گرفته است، شیخ به طور قطع و یقین شهادت می‌دهد که ائمه هدی (ع)، ولایت حدود را به فقهای شیعه واگذار کرده‌اند. او اگرچه مدرک گفتار خود را بیان نکرده و مستندی از جوامع روایی، برای شهادت خویش ارایه نمی‌دهد، مع الوصف از آنجا که به این حکم اطمینان دارد با آوردن قید قد در کنار فعل ماضی، مسئله را از نوع مسلمات دانسته و به مثابه یک امر بدیهی و ضروری برای فقه امامیه به ابراز آن می‌پردازد. گفتنی است که همین تعبیر در مبحث اقامه نماز و قضاوت نیز در *المقنعه* به چشم می‌خورد؛ با این تفاوت که در آنجا شیخ در کنار استدلال به تفویض ولایت به فقیه از سوی امامان معصوم (ع)، نکته جدیدی بدان افزوده و می‌گوید: «لأن الأئمة قد فوضوا إليهم ذلك، عند تمكنهم، منه بما ثبت عنهم فيه من الأخبار و صح به النقل عند اهل المعرفة به من الآثار»^۲ دلیل تفویض، اخبار و روایات ثابت شده‌ای است که اسنادش به اهل بیت (ع) قطعی و بدون تردید است؛ و با نقل صحیح که مورد تأیید همه خبرگان روایت‌شناس است به دست ما رسیده است.

در این اشاره به علاوه بر نکات مذکور، نکات جدیدی به چشم می‌خورد:
الف. در این عبارت پایانی، کلمه «اخبار» با صیغه جمع آمده، و از این نکته حکایت دارد

۱. همان، باب اقامه الحدود، ص ۸۱۰.

۲. همان، باب الامر بالمعروف و النهی عن المنکر، ص ۸۱۱.

به اجماع فریقین (شیعه و سنی)
«ولایه الصدقات» یا ولایت در
اخذ واجبات مالی و مصرف آن
در موارد تعیین شده در شرع، از
شئون ولایت تدبیری و سیاسی
امام المسلمین است

که احادیث زیادی در اثبات ولایت فقیه در عصر شیخ
مفید موجود بوده که در عصر ما در دسترس نیست.^۱
ب. اهل رجال و حدیث و روایت شناسان هم به اتفاق،
صحت این روایات را پذیرفته و امضا کرده‌اند.

۲. اعرافیت فقیه

اشاره دومی که از کتاب المقنع، به عنوان دلیل

ولایت فقیه، قابل استفاده است، به ولایت صدقات (زکوات) برمی‌گردد. شیخ در آنجا پس از
بیان وجوب تحویل زکات به فقیه در عصر غیبت، به یک دلیل عقلی اشاره کرده و می‌گوید:
«فإذا عدم السفراء بينه وبين رعيته، وجب حملها إلى الفقهاء المأمونين من أهل ولايته، لأن
الفقيه أعراف بموضعها ممن لافقه له في ديانتها»^۲؛ در صورت عدم وجود سفرای خاص امام (ع)
در بین مردم، تحویل زکات به فقیهان امین امامی مذهب واجب است، زیرا فقیه به مواضع
مصرف زکات از کسانی که تقفه در دین ندارند، آگاه‌تر است.

در عبارت فوق، شیخ مفید نخست با قطع و یقین به وجوب تحویل زکات به فقیهان امامیه
فتوا داده و سپس یک دلیل عقلی به آن اضافه کرده است. محتوای دلیل، آن است که از نظر
عقل، مجری قانون باید آگاه به قانون بوده و اشراف تام بر آن داشته باشد، و گر نه قانون در
مرحله اجرا ناتمام مانده و هدف قانونگذار تأمین نخواهد شد. بنابراین زکات را باید به کسی
پرداخت که جاهل به احکام نباشد و با فقاها (علم استدلالی) خود بتواند آن را به مصارف
واقعی خود - که در کتاب و سنت بیان شده است - برساند.

ناگفته نماند که به نظر برخی از صاحب نظران این دلیل از آنجا که حکم عقل است و قطعی
و روشن است، اختصاص به باب زکات ندارد و نسبت به همه موارد ولایت، که پای اجرا در
میان است و مسئله تنفیذ احکام و مقررات شرعی مطرح می‌شود، قابل توسعه و تعمیم است.^۳

۳. منبع مشروعیت ولایت فقیه از دیدگاه شیخ مفید

از دیدگاه شیخ مفید، اعمال ولایت از سوی افراد فاقد صلاحیت رهبری، عملی نامشروع
و حرام است، و در غیبت کبرای ولی عصر (عج) تنها کسانی مجاز به اعمال ولایت‌اند که از

۱. حسینعلی منتظری، البدر الزهراء فی صلاه الجمعة والمسافر، قم، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۶۲، ص ۱۵۶؛ آیت‌الله بروجردی (ره) می‌فرمود: «ما قطع داریم که اصحاب ائمه از تکلیف شیعه در این گونه امور، و از مرجعی که در امور سیاسی و تدبیر اجتماعی - در غیبت ائمه (ع) باید به وی مراجعه کرد پرسیده‌اند و ایشان نیز تکلیف را مشخص کرده‌اند؛ منتهی این سؤال و جواب‌ها از جوامع روایی در دسترس ما ساقط شده، و جز روایت عمر بن حنظله و ابو خدیجه روایتی به دست ما نرسیده است.»

۲. محمد بن محمد بن نعمان مفید، همان، باب اخراج الزکاه إلى الامام، ص ۲۵.

۳. مصطفی جعفر پیشه‌فرد، پیشینه نظریه ولایت فقیه، تهران، دبیرخانه مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۰، ص ۱۴۱.





ناحیه آن حضرت مأذون به تصرف و تدبیر در امور مردم باشند، و اینها همان فقیهان امین امامی مذهب‌اند. چنان که در خاتمه کتاب حدود می‌گوید:

کسی که صلاحیت ولایت بر مردم را به خاطر عدم آگاهی از احکام، یا عجز و ناتوانی از انجام امور ارجاعی مردم را ندارد، برای او جایز نیست که متعرض آن شده و مسئولیت آن را بپذیرد، و اگر برعهده گرفت گناهکار است و از جانب صاحب‌الامر (عج) که همه مسئولیت‌ها و ولایات مربوط به اوست، مأذون نبوده و اجازه ندارد.^۱

نکات نهفته در عبارت شیخ مفید

۱. حضرت صاحب‌الامر (عج) محور همه ولایت‌هاست و جمیع ولایات از جمله ولایت سیاسی به ایشان منتهی می‌شود.
 ۲. تصدی هر ولایتی نیاز به اذن ایشان دارد، زیرا همه ولایات از ایشان سرچشمه می‌گیرد و به ایشان برمی‌گردد.
 ۳. کسی که بدون اذن آن حضرت، متصدی هر یک از ولایات شرعی و سیاسی شود، عاصی و گناهکار است.
 ۴. مأذون از ناحیه صاحب‌الامر برای تصدی ولایت، کسی است که از صلاحیت لازم علمی و عملی (اجتهاد و اقتدار سیاسی) برخوردار باشد. بنابراین از منظر شیخ مفید، هر فقیهی به صرف فقاقت، واجد ولایت نیست، بلکه فقیهی برای ولایت مشروعیت دارد که بتواند از عهده ولایت برآید.
- البته چنین فقیهی از جهت مشروعیت شرعی، شرایط لازم رهبری و شایستگی و قابلیت ولایت را در مرتبه ثبوت داراست و نیازی به انتخاب مردم ندارد، زیرا که مشروعیت ولایت را از نصب و اذن امام علیه‌السلام به دست آورده است؛ هر چند که حمایت و نصرت مردم صرفاً از باب کارآمدی حکومت و تحقق عملی ولایت در جامعه در مرتبه اثبات، مطرح و مورد تأکید قرار می‌گیرد.

گفتار دوم: مصادیق اعمال ولایت فقیه در آثار فقهی ابوالصلاح حلبی

تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی (۴۴۷-۳۷۴ هجری) از جمله فقیهانی است که در زمان غیبت

۱. محمدبن محمدبن نعمان، همان، ص ۸۱۲: «و من لم یصلح لیلوایه علی الناس لجهل بالأحكام أو عجز عن القيام بما یسند إلیه من أمور الناس، فلا یحل له التعرض لذلك والتكلف له، فإن تكلفه، فهو عاص غیر مأذون له فیه من جهة صاحب الأمر الذی الیه الولایات.»

حضرت صاحب (عج)، ولایت امور مسلمین را از آن فقیهان جامع الشرایط با به تعبیر ایشان: «من یصح نیابته عنه» - یعنی کسی که دارای شرایط و شایستگی لازم برای نیابت از امام زمان است - می‌داند.

از ایشان کتاب *الکافی فی الفقه* به یادگار مانده است که مشتمل بر یک دوره فقه استدلالی است که در ادامه این بحث از آن استفاده می‌گردد.

۱. ولایت حقوق اموال

یکی از فروع و ابعاد ولایت کبرای امام معصوم (ع) ولایت بر فرائض مالی است که به اعتقاد ابوالصلاح حلبی در عصر غیبت، برای فقیه به عنوان نائب الامام ثابت است.

به نظر ابوالصلاح (ره) از میان حقوق مالی نه گانه، چهار حق تحت تدبیر سلطان اسلام یا منصوب خاص وی قرار دارد و در صورت عدم امکان دسترسی به امام یا نائب خاص وی، وسیله فقیه امین دریافت و در مصالح مسلمین هزینه می‌گردد. «یجب علی کل من تعین علیه فرض زکاه، أو فطره، أو خمس، أو انفال؛ أن یخرج ما وجب علیه من ذلک الی سلطان الاسلام المنصوب من قبله سبحانه، أو الی من ینصبه لقبض ذلک من شیعتہ، لیضعه مواضعه، فإن تعذر الأمران، إلی الفقیه المؤمن»^۱ از این عبارت معلوم می‌شود که زکات، فطره، خمس و انفال، در درجه نخست به سلطان اسلام که بر حسب انتصاب الهی، دارای ولایت است - پرداخت می‌شود و در درجه دوم، به منصوب خاص ایشان، و در عصر غیبت - که این امکان، فراهم نیست - این ثروت عظیم - به منصوب عام وی یعنی فقیه امین، و در صورت عدم دسترسی به فقیه امین، خود مالک زکات یا فطره می‌تواند شخصاً آن را به فقیر مؤمن عادل تحویل دهد.

با توجه به شمول و گستردگی انفال که به تصریح ابوالصلاح در همین باب از کتاب *الکافی*، شامل اراضی موات، اراضی که با هجوم مسلحانه فتح نشده‌اند، اراضی دایر رها شده مالک یا مالکان آن، قلل کوه‌ها، دره‌ها، دریاها، جنگل‌ها و نیزارها و... می‌شود،^۲ همه یا لاقلاً بیشتر ثروت‌ها و منابع ملی تحت ولایت و مدیریت فقیه عادل قرار می‌گیرد. مقوله‌ای که طبق سیره عقلا در تحت تصرف در دولت‌ها قرار دارد و با اشراف دولت‌ها از آن بهره‌برداری می‌گردد. یعنی یک نوع تلازم عرفی و عقلی بین حق حاکمیت و تدبیر در انفال وجود دارد. علاوه بر این در میان مسلمانان نیز اجماع قطعی وجود دارد که انفال در اختیار امام المسلمین قرار دارد

۱. تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی، *الکافی فی الفقه*، تحقیق رضا استادی، اصفهان، مکتبه امیرالمؤمنین علی (ع)، ۱۳۶۲، باب الانفال، ص ۱۷۱-۱۷۰.

۲. همان.





تقی‌الدین ابوالصلاح حلبی (۴۴۷-۳۷۴ هجری) از جمله فقیهانی است که در زمان غیبت حضرت صاحب (عج)، ولایت امور مسلمین را از آن فقیهان جامع‌الشرایط یا به تعبیر ایشان: «من یصح نیابته عنه» - یعنی کسی که دارای شرایط و شایستگی لازم برای نیابت از امام زمان است - می‌داند

۲. ولایت در تنفیذ احکام

از دیدگاه ابوالصلاح، تنفیذ احکام از «فروض الائمه المختصه بهم»^۱ یعنی از فرائض و واجبات اختصاصی ائمه (ع) است و لذا تنفیذ آن از سوی غیر ایشان غیر نافذ و نامشروع است، و در دوره غیبت نیز، تنها شیعیانی که واجد شرایط نیابت باشند، باید به تنفیذ احکام بپردازند، چرا که احکام و مقررات شرعی تعطیل‌بردار نبوده، و حکمت جعل آن در هر عصری وجود دارد. بنا به اعتقاد ابوالصلاح، این فقط فقیهان جامع‌الشرایط‌اند که با احراز شرایط نیابت از طرف امامان معصوم (ع)، مأذون در تصرف و تنفیذ احکام الهی‌اند.

گفتنی است که به نظر این فقیه بزرگ، «ولایت قضاء» با «ولایت تنفیذ احکام» متفاوت است. ولایت قضا، اختصاص به اختلاف و تنازع مردم دارد، ولی تنفیذ احکام، به جنبه اجرایی مقررات شرعی برمی‌گردد که لزوماً مربوط به دعاوی شکایات هم نیست؛ مانند اجرای حدود و قصاص و دیات، که ولایت همه اینها، از باب «فروض الائمه» مربوط به سلطان اسلام یعنی امام معصوم (ع) است که فقیه جامع‌الشرایط به نیابت از امام (ع)، در عصر غیبت تولی آن را بر عهده دارد.

استنتاج

با توجه به این که ابوالصلاح، سه منصب کلی ولایی: جمع‌آوری حقوق اموال و سرپرستی انفال، ولایت تنفیذ احکام و ولایت قضا را در عصر غیبت از آن فقیه جامع‌الشرایط - من یصح نیابته عنه - می‌داند،^۲ از تلازم این سه ولایت با ولایت سلطانی و تدبیری به این نتیجه منطقی می‌توان رسید که به نظر این فقیه شیعی ولایت فقیه منحصر به ولایت قضا نیست، بلکه علاوه

۱. همان، فصل تنفیذ الأحکام، ص ۴۲۱.

۲. همان، ص ۴۲۳: «و اخوانه فی الدین مأمورون بالتحاکم و حمل الحقوق الاموال الیه، و التمكن من انفسهم لحد او تأدیب تعین علیهم، و لا یحل لهم الرغبه عنه و لا الخروج عن حکمه.»

و طبعاً کسی که ولایت تدبیری و سیاسی جامعه اسلامی را در اختیار دارد، به رسیدگی و سرپرستی انفال هم می‌پردازد. بنابراین، سخن ابوالصلاح، در اختصاص ولایت و مدیریت ثروت عظیم انفال برای فقیه و ثبوت ولایت وی بر این ثروت عظیم ملی، حاکی از اعتقاد وی به ولایت کلیه فقیه در امور سیاسی، اقتصادی و اجتماعی امت، به نیابت از ولی عصر (عج) در عصر غیبت می‌باشد.

بر آن به دلیل نیابت عام فقیه از امام (ع) و اطلاق دلیل در همه مناصب و شئون ظاهری امام بر امت دارای ولایت است.

مستندات ولایت فقیه در آثار فقهی ابوالصلاح

۱. روایات نصب

یکی از تفاوت‌های ابوالصلاح با شیخ مفید، در آن است که ایشان به تفصیل ادله نقلی ولایت فقیه را مطرح می‌کند. از جمله آن دلایل می‌توان به روایات متعدد از جمله مقبوله عمر بن حنظله و مشهوره ابو خدیجه در فصل «تنفیذ الأحكام» کتاب الکافی اشاره کرد. وی در استناد به این روایات می‌نویسد:

و إن لم یُقلد من هذه حالة النظر بین الناس، فهو فی الحقیقه مأهول لذلك باذن ولاة الامر (ع)؛^۱ و اگر چه چنین فرد واجد شرایطی، حتی به حکومت بین مردم قرار داده نشود، در حقیقت او به دلیل اذن صاحبان امر (ع) سزاوار و شایسته چنین ولایتی است.

ابوالصلاح در عبارت فوق به اقتضای اذن مستفاد از روایات ائمه معصومین (ع)، به ولایت فقیه در حکومت تصریح کرده و در ادامه با ذکر برخی روایات می‌گوید:

و قد تناصرت الروایات عن الصادقین (ع) به معنی ما ذکرناه، فروى عن أبی عبد الله (ع) أنه قال... و روى عن عمر بن حنظله قال: ... و روى عن امیر المؤمنین (ع)؛^۲ روایات وارده از حضرات معصومین (ع) هم معنایی را که گفتیم یاری می‌کند...

۲. لزوم اقامه فریضه امر به معروف و نهی از منکر

ابوالصلاح حلبی تولى تنفيذ احکام شرعی را برای کسی که واجد شرایط نیابت از امام باشد، از باب امر به معروف و نهی از منکر، لازم دانسته و می‌گوید:

و عليه متى عُرِضَ لذلك [تنفیذ الاحکام] أن يتولاه، لكون هذه الولاية امرًا بالمعروف و نهياً عن المنکر؛^۳ و هر زمان که برای چنین فردی، زمینه بر عهده گرفتن مسئولیت (تنفیذ احکام) فراهم شد، واجب است آن را بپذیرد؛ زیرا این ولایت، امر به معروف و نهی از منکر است.

۱. همان.

۲. همان، ص ۴۲۵-۴۲۴.

۳. همان، ص ۴۲۳.





۳. منیع مشروعیت ولایت فقیهان

ابوالصلاح حلبی نیز همانند استادش شیخ مفید مشروعیت ولایت فقیهان در عصر غیبت را ناشی از نصب و اذن امام معصوم دانسته و در موارد متعدد تصریح می‌کند که در صورت عدم امکان دسترسی به امام معصوم (ع) فقط این فقیهان واجد شرایط نیابت (من یصح نیابته عنه) از امام زمان‌اند که به جهت ثبوت اذن از ناحیه وی و اجداد طاهرینش (ع) مجاز به تصرف در امور امت، از جمله تنفیذ در احکام‌اند.

چنان که در فصل تنفیذ الأحکام می‌گوید:

ولم یجز بغير شيعتهم تولى ذلك ولا التحاكم ولا التواصل بحكمه، الى الحق ولا تقليده الحكم مع الاختيار، فمتى تكاملت هذه الشروط فقد أذن له فى تقلد الحكم و ان كان مقلده ظالماً متغلباً، و عليه متى عرض لذلك أن يتولاه... فهو نائب عن ولی الأمر (ع) فى الحكم و مأهول له، لثبوت الإذن منه و آبائهم (ع) لمن كان بصفته فى ذلك، ولا يحل له القعود عنه.^۱

و در مورد تکلیف شرعی مردم نسبت به فقیهان واجد شرایط نیابت می‌گوید:

«و إخوانه فى الدين مأمورون بالتحاكم و حمل حقوق الاموال اليه، و التمكين من انفسهم لحد، أو تأديب، تعين عليهم ولا يحل لهم الرغبه عنه و لا الخروج من حكمه.»^۲

نکات نهفته در عبارت ابوالصلاح حلبی

۱. به جز شیعیان احدی از طوایف مسلمین، حق تولى و سرپرستی مسلمین را ندارند و مؤمنین نیز نباید به اینها مراجعه نمایند.
۲. شیعیان فاقد شرایط نیابت نیز حق ولایت و تنفیذ احکام را ندارند.
۳. از میان شیعیان، فقط کسانی که واجد شرایط نیابت از امام معصوم‌اند، یعنی فقیهان جامع شرایط از طرف ولی امر (عج) مأذون، و اهلیت تنفیذ احکام را دارند؛ اگرچه چنین افرادی از طرف حاکم ستمگر به این مقام گمارده شوند؛ زیرا در واقع نائب امام زمان‌اند و ولایت را از ناحیه ولی عصر (عج) دریافت کرده‌اند.
۴. اهلیت فقیهان واجد شرایط به دلیل ثبوت اذن امام عصر (عج) و اجداد طاهرین ایشان می‌باشد. از این رو شانه خالی کردن از این تکلیف عینی بر ایشان جایز نیست.
۵. مؤمنین نیز باید به غیر شیعه و شیعیان فاقد صلاحیت و شرایط نیابت رجوع نکنند.

۱. همان.

۲. همان.

۶. بر مؤمنین (شیعیان) واجب است به فقیه جامع‌الشرایط رجوع کرده و حکم را از او بخواهند، اجرای حدود و تعزیرات را به او واگذار نمایند، حقوق مالی واجب را نیز به او بپردازند.

۷. مردم حق روی گردانی از فقیه و سرپیچی از فرمان وی را ندارند.

در نتیجه همان طور که از نکته‌های مذکور برمی‌آید می‌توان گفت آنچه از

ابوالصلاح حلبی نیز همانند استادش شیخ مفید مشروعیت ولایت فقیهان در عصر غیبت را ناشی از نصب و اذن امام معصوم دانسته و در موارد متعدد تصریح می‌کند که در صورت عدم امکان دسترسی به امام معصوم (ع) فقط این فقیهان واجد شرایط نیابت (من یصح نیابته عنه) از امام زمان‌اند که به جهت ثبوت اذن از ناحیه وی و اجداد طاهرینش (ع) مجاز به تصرف در امور امت، از جمله تنفیذ در احکام‌اند

دیدگاه ابوالصلاح حلبی در مشروعیت ولایت فقیه واجد شرایط دخالت تام و تمام دارد عبارت از ثبوت اذن امام علیه‌السلام است، و طبعاً مردم در این مشروعیت بخشی، نقشی ندارند؛ هر چند که در مقام اثبات و تحقق عینی ولایت، دخیل و مؤثرند.

گفتار سوم: مصادیق اعمال ولایت فقیه در آثار فقهی شیخ طوسی

محمد بن الحسن الطوسی معروف به شیخ الطائفه (۴۶۰-۳۸۵) پس از وفات شیخ مفید به زعامت شیعه رسید. او در سال ۴۴۸ هجری از بغداد به نجف اشرف هجرت کرد و حوزه عظیم فقه و اصول را در همان شهر بنیان نهاد. از یازده اثر مفصل و مختصر طوسی در فقه، سه اثر *النهایه*، *المبسوط* و *الخلاص* از اهمیت و منزلت ویژه‌ای برخوردارند. این سه اثر مشتمل بر دوره کاملی از ابواب فقهی‌اند که در این تحقیق از آنها استفاده شده است.

۱. ولایت قضاء

یکی از مناصبی که در آثار شیخ طوسی، اختصاص به فقها دارد و شیخ صراحتاً از آن یاد کرده است، ولایت قضاء است. شیخ منصب قضاء را تنها در انحصار سلطان حق و عدل و صاحبان اذن از ناحیه ایشان می‌داند و معتقد است که سایرین مجاز به تولی امر قضا نیستند.^۱ بنابراین حکومت بین مردم و قضاوت بین اختلاف‌کنندگان، فقط برای کسانی جایز است که از طرف سلطان حق [امام معصوم (ع)] دارای اذن باشند، و ایشان (سلطان حق) در مواردی که خودشان امکان تولی این امر را نداشته باشند، این ولایت را به فقیهان شیعه خویش واگذار کرده‌اند.^۲

۱. محمد بن الحسن طوسی، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی*، قم، قدس محمدی، بی‌تا، ص ۳۰۱: «أما الحكم بين الناس والقضاء بين المختلفين فلا يجوز أيضاً إلا لمن أذن له سلطان الحق في ذلك».

۲. همان؛ «وقد قوضوا ذلك إلى فقهاء شيعتهم في حال لا يتمكنون فيه من توليه بنتوقسهم...».





شیخ طوسی در موارد متعددی از جمله باب قضاء و (داوری)، مشروعیت ولایت فقیهان شیعه را ناشی از تفویض امامان معصوم (ع) دانسته و در تبیین و تعلیل این امر، به اخبار و روایات وارده از ائمه اطهار (ع) از جمله مضمون روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه از امام صادق (ع) استناد می نماید. یا در بیان جواز پذیرش ولایت از سوی سلاطین جور، مشروعیت آن را ناشی از تولی حقیقی از جانب سلطان حق (امام معصوم) می داند

ولایت اقامه حدود

اقامه حدود، از نکات مهمی است که در دو مورد در کتاب *النهایه* شیخ مورد توجه قرار گرفته است. مورد نخست در کتاب *الجهد*، چنین آمده است: «أما اقامة الحدود، فلیس یجوز لأحدٍ أقامتها الا السلطان الزمان المنصوب من قبل الله تعالی أو من نصبه الامام لإقامتها؛ اما اقامة حدود، کسی جز سلطان زمان - که از طرف خدا نصب شده است - و منصوب وی برای اقامه آن، مجاز به اقامه حدود

نیست.»^۱ در مورد دوم در خاتمه کتاب *الحدود* از نهاییه است که شیخ (ره) در آنجا اقامه حدود را از اختیارات حکمران یا - به تعبیر شیخ - کسی که «احکام» به دست اوست معرفی کرده و می گوید: «یقیم الحدود من الیه الاحکام.»^۲

این جمله مضمون روایتی است که حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل می کند؛ که از امام صادق (ع) پرسیدم چه کسی حدود را اقامه می کند، سلطان یا قاضی؟ امام (ع) فرمودند: «اقامه الحدود إلی من إلیه الحكم؛^۳ حدود را همان کسی اقامه می کند که حکم به دست اوست.» حال با توجه به این که اولاً در عصر غیبت، به جز فقیهان شیعه، کسی حاکم نیست و به غیر از ایشان «من الیه الحكم» گفته نمی شود.

ثانیاً از آنجا که مرحوم شیخ طوسی در باب قضاء، فقیهان را متصدی انفاذ حکم^۴ دانسته بود، می توان استظهار کرد که به نظر شیخ، مجری حدود، در عصر غیبت همان فقیهان شیعه اند؛ این استظهار یا اندیشه کلامی شیخ که تصدی امور ولایی^۵ را منوط به آگاهی دینی و فقاقت دانسته بود تأیید و تقویت می شود.

۱. همان.

۲. همان، ص ۳۰۱-۳۰۰.

۳. *وسائل الشیعه*، باب اقامه الحدود الی من الیه الحكم، باب ۲۸ از ابواب مقدمات الحدود، ش ۱۶۱، ح ۳۴، ص ۱۸، ص ۳۳۸.

۴. محمد بن الحسن طوسی، همان، ص ۳۰۰.

۵. محمد بن الحسن طوسی، *الاقتصاد الهادی الی طریق الرشاد*، طهران، مکتبه جامع چهلستون، ۱۴۰۰ هـ، ص ۱۹۲؛ «وکل من ولی ولایه صغرت أو کبرت کالقضاء والاماره... فإنه یجب ان یکون عالماً فی ما اسند علیه...»

۲. ولایت زکوات

یکی دیگر از ولایاتی که شیخ طوسی، برای فقیهان قائل است، دریافت زکات اموال و فطره می‌باشد. او در باب زکات معتقد است اگر خود مالک مال، اخراج زکاتش را تولیت کند و آن را بین مستحقین آن توزیع کند، جایز است. البته تحویل زکات به فقیهان را افضل دانسته و می‌گوید:

والا فضل دفعه‌ها إلى العلماء ليتولوا تفریقها، لأنهم اعرف بمواضعها؛^۱ بهتر آن است که زکات را به عالمان دین تحویل دهند تا آنان توزیع آن را بر عهده گیرند. چون آنان به موارد مصرف زکات آگاه‌ترند.

در مورد زکات فطره نیز شیخ (ره) قائل به تحویل فطره به فقیهان شیعه بوده و می‌گوید: ان لم یکن هناک إمام حملت الی فقهاء شیعتہ لیُفرقوها فی مواضعها؛^۲ و اگر امام حضور نداشت، تحویل فقیهان شیعه ایشان گردد تا آن را در موارد [تعیین شده] آن به مصرف رسانند.

۳. تفویض ولایت

مرحوم شیخ طوسی، مانند بسیاری از فقیهان متقدم و متأخر و معاصر امامیه معتقد است که بسیاری از وظایف از جمله قضاوت و فصل خصومات بین مردم را امامان معصوم - در عصر غیبت - به فقیهان شیعه واگذار کرده‌اند. «أما الحكمُ بین الناسِ القضاءُ بین المختلفین... وقد فوضوا ذلك إلى فقهاء شیعتهم»؛^۳ اما حکومت در میان مردم و قضاوت بین اصحاب اختلاف برای احدی جز کسی که سلطان حق با وی اذن قضاوت داده است، جایز نیست. هر آینه امامان معصوم (ع) این ولایت را به فقیهان شیعه خود تفویض کرده‌اند.

شیخ (ره)، همچنین در کتاب *الخلافا* برای تبیین خاستگاه منصب ولایت در عصر غیبت به اخبار و روایات ائمه (ع) تمسک کرده و می‌گوید: «إذا کان بین احدکم و بین غیره خصومه فلینظر إلی من روی احادیثنا و علم احکامنا فلیتحاكما الیه»؛^۴ وقتی بین یکی از شما و دیگران نزاع و خصومتی رخ داد، باید به فردی رجوع کنید که احادیث ما را روایت کرده و به احکام ما آگاهی داشته باشد؛ پس دادخواهی را به نزد او ببرید. ظاهر آشیخ (ره)، در این بیان خود به روایت عمر بن حنظله و ابو خدیجه اشاره دارد.

۱. محمد بن الحسن طوسی، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، ۸ جلدی، تهران، المکتبه المرآتیه، ۱۳۹۷ ه. ق، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. همان، باب الوقت الذی یجب فیه اخراج الفطره، ص ۱۹۲.

۳. محمد بن الحسن طوسی، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی*، همان، ص ۳۰۱.

۴. محمد بن الحسن طوسی، *الخلافا فی الفقه*، ۶ جلدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ ه. ق، ج ۶، ص ۶۰۲.





۴. اعرافیت فقیه

اشاره دومی که از کتاب‌های فقهی شیخ، در *المبسوط والخلاف*، به ویژه در *النهایه* به عنوان مستند ولایت فقیه قابل استفاده است، به ولایت فقیه در صدقات، باب زکات فطره از کتاب زکات برمی‌گردد. شیخ (ره)، در آنجا ضمن بیان اولویت و استحباب پرداخت زکات به فقیه جامع شرایط به یک دلیل عقلی اشاره کرده و می‌گوید: *الأفضل، دفعها إلى العلماء ليتولوا تفریقها، لأنهم أعراف بمواضعها؛^۱ افضل (شایسته‌تر)، آن است که فطره تحویل عالمان دین گردد تا آنان تولیت آن را بر عهده گیرند، چرا که ایشان به موارد مصرف زکات آگاه‌ترند.*

۵. وجوب اقامه امر به معروف و نهی از منکر

شیخ طوسی در مورد شرایط قبول ولایت از ناحیه سلطان جور می‌گوید:

فمتی علم الانسان أو غلب علی ظنه أنه متى تولى الأمر من قبله، امکنه التوصل إلى إقامة الحدود و الامر بالمعروف و النهی عن المنکر و قسم الاخماس و الصدقات فی أربابها وصله الاخوان؛^۲ اگر علم یا ظن غالب داشت که در صورت قبول ولایت از جانب سلطان جائز می‌تواند به اهداف عالی‌ای همچون اقامه حدود الهی، امر به معروف و نهی از منکر تقسیم خمس و صدقات در میان مستحقان آن و نیکی به برادران ایمانی خود دست یابد... و مستحب است که آن را تولیت نماید.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، از دیدگاه شیخ (ره)، پذیرش ولایت از ناحیه سلطان جور تا جایی که موجب قدرت فرد به تحقق احکام و اهداف متعالی دینی چون امر به معروف و نهی از منکر گردد بلامانع بوده، بلکه مستحب و در مواردی هم به سرحد وجوب می‌رسد.

منبع مشروعیت ولایت فقیهان از دیدگاه شیخ طوسی

با تأمل دقیق در اقوال و آرای شیخ طوسی می‌توان دریافت که او نیز مانند اسلاف و اقران خویش از جمله شیخ مفید و ابوالصلاح قائل به ولایت فقیهان بوده است، هر چند که بیان آن از وضوح کمتری برخوردار می‌باشد.

شیخ طوسی در موارد متعددی از جمله باب قضاء و (داوری)، مشروعیت ولایت فقیهان شیعه را ناشی از تفویض امامان معصوم (ع) دانسته و در تبیین و تعلیل این امر، به اخبار و روایات وارده از ائمه اطهار (ع) از جمله مضمون روایت عمر بن حنظله و ابی خدیجه از امام

۱. محمد بن الحسن طوسی، *المبسوط فی الفقه الامامیه*، ج ۱، ص ۲۳۳.

۲. محمد بن الحسن طوسی، *النهایه*، ص ۳۵۶.

صادق(ع) استناد می‌نماید.^۱ یا در بیان جواز پذیرش ولایت از سوی سلاطین جور، مشروعیت آن را ناشی از تولی حقیقی از جانب سلطان حق (امام معصوم) می‌داند.^۲ علاوه بر این، هر یک از واژگان: تفویض، تولی از ناحیه سلطان حق، در عبارات شیخ طوسی، صریح در نصب فقیهان شیعه از جانب امام معصوم(ع) بوده و صحت و مشروعیت تصرفات ولایتی و حکومتی در عصر غیبت را تنها به نصب ائمه معصومین(ع) مستند و موجه می‌نماید.

جمع بندی

در مقاله حاضر مصادیق اعمال ولایت فقیه را در آثار فقهی سه تن از شیوخ متقدمین: شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی و شیخ طوسی - اعلی الله مقامهم اجمعین - مورد بحث و بررسی قرار دادیم. از اهم مصادیق مورد بررسی می‌توان از ولایت صلوات، ولایت زکات، ولایت قضاء، ولایت حدود و ولایت در تنفیذ احکام و... را نام برد که به تفکیک مورد بررسی قرار گرفت. در قسمت پایانی، مستندات ولایت فقیه و منبع مشروعیت آن در انظار سه تن از فقیهان متقدم مورد بررسی قرار گرفت.

در این بررسی معلوم شد که این فقیهان در این مورد با نظریه انتصاب همراه و هم‌فکرند. اگرچه مسئله ولایت فقیه به معنای شایع و متداول امروزی آن در شکل و شمایل ولایت سیاسی فقیه در جامعه، بنا به جهات متعدد عینی و ذهنی در گذشته‌های دور در آثار فقهی فقیهان امامیه به صورت مبسوط و مستقل مورد بررسی قرار نگرفته است، ولی ارکان و ابعاد اساسی آن یعنی مسائل مرتبط با شئون حکومتی و ولایتی در ابواب مختلف فقه امامیه کم و بیش مطرح و مورد بحث و مذاکره عالمان دینی بوده است. از سوی دیگر هنگامی که همه فقیهان مدقق شیعه از شیخ مفید، ابوالصلاح حلبی تا شیخ طوسی و تلامیذ و اخلاف وی در طول تاریخ فقهت در موضوع تولی ولایت از جانب سلطان جائز، حکم به جواز و حتی برخی در مواردی، حکم به وجوب آن داده‌اند، مبین این حقیقت است که اقامه حق و دفع باطل، امر به معروف و نهی از منکر و در یک کلام اجرای احکام اسلام تا چه اندازه برای شارع مقدس اسلام، حائز اهمیت و واجد مطلوبیت است که حتی حرمت همکاری با حاکم جائز را زایل و در محاق قرار می‌دهد.

حاصل کلام، این که وقتی از منظر این فقیهان عالیقدر، تولی و پذیرش ولایت و امارت

۱. محمد بن الحسن طوسی، *النهایه فی مجرد الفقه و الفتوی*، همان، ص ۳۰۱: «و أمّا الحكم بین الناس والقضاء بین المختلفین، فلا يجوز ایضاً الا لمن اذن له سلطان الحق فی ذلك، وقد فوّضوا ذلك الی فقهاء شیعتهم.»
۲. همان، ص ۳۰۲: «و من تولى ولاية من قبل ظالم فی اقامه حد او تنفیذ حکم، فلیعتقد أنه متول لذلك من جهة سلطان الحق...»



از ناحیه سلطان جور برای اقامه حق و اجرای امر به معروف و نهی از منکر از باب مقدمیت جایز و بلکه در مواردی به سرحد وجوب می‌رسد، قطعاً به طریق اولی، تشکیل حکومت دینی به وسیله فقیه عادل جامع‌الشرایط مستظهر به خواست و حمایت اکثریت مؤمنان و پیروان مذهب اهل بیت عصمت و طهارت(ع) برای اقامه کلمه حق و دفع باطل که در آن بستر برای اقامه حدود در احکام الهی فراهم و دفاع از ثغور و مسلمین به اعلا درجه آن تحقق می‌یابد واجب بلکه اوجب خواهد بود.





جنگ نرم علمی علیه جمهوری اسلامی ایران؛ دیده‌بانی روش‌ها و راهبردهای کنترل (ظرفیت‌سازی دفاع نرم علمی)

سید محمد جواد قربی^۱

چکیده

تحول گفتمانی جنگ در قرن بیست و یکم و رویکرد نرم‌افزاری جنگ‌های نوین منجر به شکل‌گیری نوع جدید از منازعه در بین بازیگران بین‌المللی شده است که عموماً دارای چهره‌ای نرم و بدون خشونت می‌باشد. یکی از وجوه راهبردی این بعد از جنگ نرم‌افزاری، «جنگ علمی» می‌باشد که از قابلیت جلوگیری از پیشرفت و تعالی کشور هدف برخوردار است. با توجه به اهمیت این موضوع، مقاله حاضر تلاش دارد به بررسی جنگ نرم علمی علیه جمهوری اسلامی ایران از منظر رهبر انقلاب اسلامی بپردازد که از دو بعد دیده‌بانی روش‌های جنگ نرم دشمنان علیه انقلاب اسلامی و راهبردهای کنترل یا ظرفیت‌سازی دفاع نرم علمی به این موضوع پرداخته می‌شود. لاجرم، نگارنده با بهره‌گیری از مطالعات کتابخانه‌ای - اسنادی و روش تحلیلی - توصیفی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است:

۱. عضو هیئت علمی گروه اندیشه سیاسی مرکز اسناد انقلاب اسلامی



راهبردهای جنگ نرم علمی علیه جمهوری اسلامی ایران چه می‌باشد و از چه طریقی می‌توان به کنترل و دفاع علمی پرداخت؟ فرضیه اصلی به این قرار است که دشمنان انقلاب اسلامی برای جلوگیری از قدرت روزافزون ایران و پیشرفت مستمر آن، جنگ علمی را سرلوحه خود قرار داده‌اند و در این مسیر از شگردها و ابزارهای علمی سخت‌افزاری و نرم‌افزاری بهره می‌گیرند. کنترل این تهدید بیرون در حوزه علم نیازمند اقدامات برنامه‌ریزی شده، جهادی و مبتنی بر ظرفیت‌سازی علم و فناوری ایران می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: جنگ نرم، دفاع نرم علمی، دیده‌بانی روش جنگ نرم، الهام‌بخشی، جهاد علمی، مرز شکنی دانش، ترور علمی، وابستگی و استقلال علمی

۱. مقدمه

در عصر انقلاب ارتباطات و اطلاعات^۱ کشورهایی که ابزار، سهم و توان بیشتر در استفاده از آن را داشته باشند، جهت دستیابی به اهداف خارجی خود موفق‌تر عمل می‌نمایند. امریکا و متحدین غربی آن در این شرایط مناسب و با امکانات ارتباطی و اطلاعاتی برتر جهت سلطه فرهنگی - تمدنی از این محیط با جنگ نرم^۲ برای اضمحلال و به حاشیه راندن رقبای فرهنگی و تمدنی خود در جهان اقدام نموده‌اند.^۳ در این راستا، به دلیل ساختار جوامع پیچیده کنونی که متأثر از دانش و فناوری‌های نوین اطلاعاتی و ارتباطی است و به علت پیچیدگی جوامع انسانی و همچنین دانش محور بودن فعالیت‌های اجتماعی، لازم است دانشگاه‌ها در رسالت‌های قبلی خود یعنی آموزش، پژوهش و خدمات اجتماعی، تجدید نظر کرده و بر رسالت‌های متناسب با نیاز جامعه ملی و جهانی توجه کنند؛ زیرا در جوامع کنونی نیز جنگ نرم در انواع مختلفی همانند جنگ فکری و علمی در قالب‌های مختلف و با استفاده از ابزارهای متنوعی از جمله نهادهای علمی، دانش وارداتی، مطبوعات، کتاب‌ها، وبلاگ‌ها، گروه‌های اینترنتی، شبکه‌های ماهواره‌ای و غیره شکل گرفته و در حال گسترش هستند. عملیات روانی این جنگ‌ها شامل همه قشرهای اجتماعی، همه مکان‌ها و زمان‌ها است و تأثیر آن در بین نخبگان و دانشگاهیان، به دلیل ارتباط بیشتر و مستقیم‌تر آنها با جامعه اطلاعاتی بیشتر است.^۴ از این رو، رقابت و

1. Communication and information revolution

2. Soft War

۳. محمد علی بصیری، «جنگ نرم علیه جمهوری اسلامی ایران»، *مطالعات قدرت نرم*، دوره دوم، ش ۵، بهار ۱۳۹۱، ص ۱۵۱.

۴. سید محمد حسینی و حسین علی جاهد، «تبیین رسالت دانشگاه و دانشگاهیان در مقابله با جنگ نرم»، *مطالعات قدرت نرم*، س ۳، ش ۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۲، ص ۴۱.



تحول گفتمانی جنگ در قرن بیست و یکم و رویکرد نرم‌افزاری جنگ‌های نوین منجر به شکل‌گیری نوع جدید از منازعه در بین بازیگران بین‌المللی شده است که عموماً دارای چهره‌ای نرم و بدون خشونت می‌باشد. یکی از وجوه راهبردی این بعد از جنگ نرم‌افزاری، «جنگ علمی» می‌باشد که از قابلیت جلوگیری از پیشرفت و تعالی کشور هدف برخوردار است

منازعه قدرت‌های برتر در گستره قدرت نرم^۱ با تأکید بر نقش برجسته دانشگاهیان در جریان است و بازیگران با استفاده از سیاست‌های علمی (تولید نظریه، شکستن مرزهای دانش، ایجاد مکاتب و پارادایم‌های علمی و...) به چالش با رقبای خود پرداخته و از این طریق برتری خود را اثبات می‌نمایند. لاجرم، تعارض و جنگ‌ها در عصر منازعات نرم^۲ از میدان‌های رزم به مجامع علمی تغییر موقعیت داده است.^۳

در خصوص اهمیت پژوهش باید اذعان شود که جنبش نرم‌افزاری و توسعه علمی در کشور از زیرساخت‌های پیشرفت و توسعه کشور است؛ چرا که حرکت علمی، حمایت از تحقیق و توسعه پژوهش، نوآوری و ابداع در علوم پایه و شکستن مرزهای علم باعث تولید و کسب اقتدار، قدرت ملی و تحول جایگاه ایران در مناسبات سیاسی و منطقه‌ای می‌شود. از این رو، علم و دانایی یکی انعطاف‌پذیرترین و بنیادی‌ترین منابع قدرت نرم جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شود. لذا تلاش حوزه و دانشگاه با همت برتر و کار بیشتر در رشد فکری و علمی قشرهای مختلف جامعه باعث رشد و توسعه است و نتیجه حاصل از آن ایجاد انگیزه و امید به آینده با استفاده از استعدادها و توانمندی‌های ملی و با کمک نیروهای بومی خواهد بود که در رویارویی با جنگ نرم دشمن در القاء ناکارآمدی نظام و ممانعت از پیشرفت علمی کشور کارساز خواهد بود. از این رو، مسئله‌ای که امروز به عنوان نیروی محرک در خنثی‌سازی تهدیدات نرم و ناتوی فرهنگی دشمن می‌توان از آن یاد کرد توسعه و پیشرفت علمی است که از زیرساخت‌های قدرت ملی نیز به حساب می‌آید. به همین جهت، توجه جدی به تولید علوم و توسعه تحقیقات در جهت پیشگیری از استیلای مداوم جهان استکبار و افزایش قدرت و توانمندی ملی، همچنین دفاع از استقلال و امنیت نظام و حفظ خودباوری و خلاقیت در سیاست‌های کلان جمهوری اسلامی ایران تبلور یافته است.^۴ در نهایت این که، قدرت‌های جهانی برای حراست از اقتدار و جایگاه خود سعی دارند محیط علم و دانش

1. Soft power

2. Age of soft conflict

۳. دیوید مک کانل و واتانابه یاسوشی، آموزش عالی، فرهنگ عامه و قدرت نرم، مطالعه موردی ژاپن و ایالات متحده، ترجمه سید محسن روحانی، «دانشگاه و جنگ نرم علمی»، اصغر افتخاری، دانشگاه امام صادق (ع)، ۱۳۸۹، مقدمه.

۴. علی قاسمی و حسین بابایی، «تولید علم و جنگ نرم»، کیهان، ش ۱۹۸۰۷، ۱۴/۹/۱۳۸۹، ص ۱۲.



کشورهای رو به توسعه را تضعیف نمایند و در راستای تحقق این هدف، جنگ نرم علمی که شامل مواردی نظیر انحصار گرایی، تحریم علمی، ترور دانشمندان، ایجاد بآس و ناامیدی در مراکز علمی، نفوذ علمی، انحراف دانشگاه‌ها از مسیر اصلی علم و فناوری، ترویج تقلید گرایی و... است را مدنظر دارند. توضیحات فوق‌الذکر نشان می‌دهند که جنگ نرم علمی یکی از مهم‌ترین و جدیدترین گونه‌های جنگ در منازعات نوین و آینده است که می‌تواند نظام سیاسی هدف را به شدت آسیب‌پذیر نماید. یکی از راهکارهای مقابله و مدیریت جنگ علمی در کشورهای رو به رشد، شناسایی راهبردهای دشمنان در تضعیف قدرت علمی بازیگران رقیب می‌باشد. به همین منظور، مقاله حاضر تلاش دارد با بهره‌گیری از روش تحلیلی - توصیفی و مطالعات کتابخانه‌ای به تبیین «راهبردهای جنگ نرم علمی علیه جمهوری اسلامی ایران و راهکارهای مهار آن از منظر مقام معظم رهبری» بپردازد.

۲. چهار چوب مفهومی و نظری

۱،۲. جنگ نرم

استعمار فرانو برای تداوم استیلای خود بر کشورهای دنیا به ابزار نوین جنگ نرم متوسل شده است^۱ تا بهترین و بالاترین منافع برای خود را به دست آورد و در این میان، جنگ نرم یکی از راه‌های جدید است که قدرت‌های بزرگ برای رسیدن به اهداف مشروع یا نامشروع خود از آن استفاده می‌کنند.^۲ البته توجه به این نکته ضروری است که جنگ نرم پدیده‌ای به‌ظاهر جدید است اما سابقه‌ای به اندازه عمر انسان دارد و سلطه‌گران در طول تاریخ همواره برای تسخیر اندیشه و اراده جامعه هدف از روش‌های روان‌شناختی استفاده نموده و آنها را وادار کرده‌اند در مسیر خواسته‌های دشمن گام بردارند. در فرآیند جنگ نرم، دشمن با استفاده از کالاهای فکری، علمی، سیاسی و فرهنگی در صدد تغییر افکار، عقاید و مدیریت ترجیحات دیگران برمی‌آید.^۳ در فضای زمانی پساجنگ سرد، برداشت‌های عمدتاً نظامی یا کلاسیک از مقوله امنیت و تهدیدها جای خود را به برداشت‌های جامع به ویژه در اشکال نرم‌افزاری داده‌اند. در جنگ نرم نیز باورها، عقاید، ارزش‌ها، احساسات و شناخت و در نهایت رفتارهای اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی افراد و گروه‌ها در اردوگاه رقیب مورد هدف

۱. سید محمد رضا سیدی و سیاوش صلواتیان، «تدوین راهبردهای سازمان صدا و سیما ج.ا.ا. در جنگ نرم»، رادیو تلویزیون، ش ۲۷، تابستان ۱۳۹۴، ص ۱۱۵.

۲. محمد فلاح تفتی، «مقدمه‌ای بر تاکتیک‌ها و ابزارهای جنگ نرم»، ره‌آورد سیاسی، ش ۴۷، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۷.

۳. سید حسین علیانسنب و محمد کاویانی، «بررسی سوءاستفاده نظام سلطه از دانش روان‌شناسی در مدیریت جنگ نرم علیه انقلاب اسلامی»، پژوهش‌های انقلاب اسلامی، ش ۱۸، پاییز ۱۳۹۵، ص ۱۴۹.

رقابت و منازعه قدرت‌های برتر در گستره قدرت نرم با تأکید بر نقش برجسته دانشگاهیان در جریان است و بازیگران با استفاده از سیاست‌های علمی (تولید نظریه، شکستن مرزهای دانش، ایجاد مکاتب و پارادایم‌های علمی و...) به چالش با رقبای خود پرداخته و از این طریق برتری خود را اثبات می‌نمایند

قرار می‌گیرند.^۱ به همین دلیل است که جنگ نرم یک جنگ بدون خون‌ریزی و مبتنی بر راهکارهای اجتماعی و فرهنگی است؛ به گونه‌ای که در فرآیند آن، قدرت‌های مهاجم از مرعوب‌سازی و ایجاد بحران‌های فرهنگی و اجتماعی بهره‌گیری می‌کنند، تا با یک شوک ذلت‌بار قدرت و فرهنگ خود را به جامعه هدف غالب کنند.^۲

دشمنان برای جنگ نرم علیه نظام سیاسی

اسلام از شیوه‌های مختلفی از قبیل تکذیب، تحریف، کتمان حقیقت، ایجاد شک و شبهه، کفر ورزیدن، شرک، خرافات، در آمیختن حق و باطل، مجادله، دروغ بستن به خدا، ایمان به بعضی و کفر به بعضی دیگر، خروج از دین و سوءاستفاده از مقدسات بهره می‌گیرند.^۳ برخی از اهداف فرهنگی ترسیم‌شده در فرآیند جنگ نرم، شامل فلج‌سازی راهبردی، مشروعیت‌زدایی، تخریب فرهنگ راهبردی نظام سیاسی، تضعیف سرمایه‌های اجتماعی، دگر دیسی سبک زندگی، انسجام‌زدایی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ایجاد گسست اجتماعی، استحاله باورها و ارزش‌های اساسی و غیره است و با ایجاد بسترهای لازم برای این موارد، جنگ نرم می‌تواند موفق به تحصیل اهداف شود.^۴ در یک جمع‌بندی می‌توان اذعان داشت که جنگ نرم، فراتر از تقابل نظامی دولت‌ها در بخشی از یک جغرافیاست؛ بلکه در اذهان و باورها شکل می‌گیرد و در صورت به بار نشستن ترندهای دشمن، به سختی می‌توان جامعه را از آثار آن مصون نمود.^۵ نفوذ در مراکز علمی و دانشگاهی یکی از مصادیق جنگ نرم می‌باشد^۶ که دشمنان امروزه برای مهار کشورهای در حال توسعه از این روش بهره می‌گیرند. این بعد از جنگ نرم شامل حوزه‌های

۱. خلیل‌الله سردارنیا، «تأثیر جنگ نرم بر آسیب‌پذیری و تهدید امنیت اقتصادی ایران»، *انقلاب اسلامی*، ش ۲۰، پاییز ۱۳۹۵، ص ۵۷.

۲. حمیدرضا حاتمی و دیگران، «بررسی رابطه بین آگاهی به جنگ نرم، هویت فرهنگی و سبک زندگی مبتنی بر مصرف کالای فرهنگی»، *روانشناسی نظامی*، ش ۲۶، تابستان ۱۳۹۵، ص ۲۱.

۳. علی رشیدپور و دیگران، «تحلیل جنگ نرم اعتقادی، بر مبنای آموزه‌های قرآن کریم»، *دانش سیاسی*، پاییز و زمستان ۱۳۹۴، ش ۲۲، ص ۷۵.

۴. حسین رفیع و سید محمد جواد قربی، «مختصات اهداف فرهنگی-اجتماعی ترسیم‌شده در فرآیند جنگ نرم»، *مهندسی فرهنگی*، ش ۷۹، بهار ۱۳۹۳، ص ۱۹۲.

۵. سید مسعود جزایری، «جنگ نرم از دیدگاه مقام معظم رهبری»، *راهبرد فرهنگ*، ش ۱۶، زمستان ۱۳۹۰، ص ۷.

۶. سید رضا موسوی و مجتبی دولتی، «شیوه‌های سیاسی-اجتماعی جنگ نرم در رهیافت قرآنی»، *مطالعات عملیات روانی*، ش ۴۴، بهار و تابستان ۱۳۹۵، ص ۷.



جنبش نرم‌افزاری و توسعه علمی در کشور از زیرساخت‌های پیشرفت و توسعه کشور است؛ چراکه حرکت علمی، حمایت از تحقیق و توسعه پژوهش، نوآوری و ابداع در علوم پایه و شکستن مرزهای علم باعث تولید و کسب اقتدار، قدرت ملی و تحول جایگاه ایران در مناسبات سیاسی و منطقه‌ای می‌شود

۲،۲. جنگ نرم علمی

در حال حاضر تعداد کشورهایی که معتقدند آموزش و پرورش بهترین راه برای ترویج منافع ملی در سطح جهانی است، افزایش می‌یابد. به خصوص قدرت‌های بزرگ توجه ویژه‌ای به اهمیت و استفاده از آموزش به عنوان یک ابزار مؤثر و منبع قدرت نرم را آغاز کردند. همچنین، یک سیستم آموزشی موفق ملی می‌تواند به ایجاد یک تصویر مطلوب‌تر و پایدار در میان مخاطبان بین‌المللی کمک کند؛ در نتیجه بیشترین قدرت نرم کشور را افزایش می‌دهد.^۱ بر اساس مطالعات آلتباچ و پترسون که با عنوان «آموزش عالی به مثابه پروژه قدرت نرم امریکا» منتشر شده است، از نفوذ دانشگاهی امریکا به عنوان عنصر کلیدی قدرت نرم این کشور یاد می‌شود که مترصد انتقال ارزش و فرهنگ امریکایی به جهان هستند.^۲ از این رو، فعالیت‌های علمی قدرت‌های بزرگ در راستای موفقیت اهداف رسمی سیاست خارجی، نفوذ علمی و کسب نتایج مطلوب برای کشورشان بر اساس مبادلات و روابط علمی می‌باشد.^۳ دانشگاه‌ها و مراکز علمی در فرآیند جنگ نرم تأثیر ژرفی بر ذهن محققان، اهالی علم و دانش، فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموزان نهاده و به منشائی برای قدرت نرم کشورهای توانمند در عرصه علم تبدیل می‌شوند. به همین منظور مقامات کاخ سفید می‌کوشند تا امکان تحصیل فرزندان اکثر حاکمان و پادشاهان منطقه خاورمیانه و آفریقا را در دانشگاه‌های این کشور فراهم آورند. این امر نه تنها به نفوذ و تأثیر آینده امریکا در این کشورها کمک می‌کند بلکه بر نحوه نگرش این گروه نسبت به امریکا نیز تأثیر می‌گذارد.^۴ جوزف نای در مقاله‌ای با عنوان «قدرت نرم و آموزش عالی»^۵ در خصوص نقش آموزش

1. Aidarbek Amirbek & Kanat Ydyrys, "Education And Soft Power: Analysis As An Instrument Of Foreign Policy", Procedia - Social and Behavioral Sciences, No 143, 2014, p514.

۲. دیوید مک کانل و واتانابه یاسوشی، همان، فیلیپ آلتباچ و پتی مک پترسون، «آموزش عالی به مثابه پروژه قدرت نرم امریکا»، ص ۸۰-۷۸.

۳. دیوید مک کانل و واتانابه یاسوشی، همان، آلن ماشیکو، و هوری میکی، «پرورش قدرت نرم: تأثیر مبادلات دانشگاهی میان ایالات متحده-ژاپن»، ص ۱۵۳-۱۵۲.

۴. محمودرضا گلشن‌پژوه، جمهوری اسلامی ایران و قدرت نرم، تهران، دفتر گسترش تولید علم، ۱۳۸۷، ص ۸۱-۸۰.

5. Joseph Nye, *Soft Power and Higher Education*, Harvard University, 2005, pp 13-14.

عالی در جنگ نرم علمی بیان می کند:

کالج‌ها و دانشگاه‌ها می‌توانند با ترویج یک درک بهتر از قدرت و توصیف مهمترین راه‌های چگونگی تغییر دنیا در بیست تا سی سال گذشته، به بالا رفتن سطح گفت‌وگو و پیشرفت سیاست خارجی آمریکا کمک کنند. ما می‌توانیم به تدریج در ذهن دانشجویان خود و به طور کلی افکار عمومی، درکی بهتر از واقعیت‌های جامعه جهانی در هم تنیده خود را وارد کرده و چهارچوب مفهومی را که برای مدیریت موفق چشم‌انداز جدیدی پیشرو باید درک کنیم، در ایشان تزریق نماییم. بسیاری از ناظران بر این باورند که آموزش عالی آمریکا قدرت نرم قابل توجهی برای ایالات متحده تولید می‌کند. برای مثال کالین پاول، وزیر امور خارجه، در سال ۲۰۰۱ گفت: «من نمی‌توانم داشته‌ای با ارزش‌تر از دوستی با رهبران آتی دنیا که در اینجا تحصیل کرده‌اند برای کشور خودمان نام ببرم.» در جنگ سرد، با ترکیبی از قدرت سخت و نرم، کار را پیش بردیم. مبادلات آکادمیک و فرهنگی میان ایالات متحده و اتحادیه جماهیر شوروی، که در دهه ۱۹۵۰ آغاز شد، نقشی مهم در تقویت قدرت نرم آمریکا ایفا کرد. بدین‌های آمریکایی در آن زمان هراس داشتند که دانشمندان و عوامل کاگ‌ب که به آمریکا می‌آیند، «از غفلت ما سوءاستفاده کنند»؛ با این حال ایشان از این امر غافل بودند که این افراد ایده‌های سیاسی را به همراه رازهای علمی مادر خود جذب می‌کردند. از آنجا که مبادلات بر نخبگان تأثیر گذاشت، یک یا دو عامل ارتباطی کلیدی می‌تواند تأثیر سیاسی عمده‌ای داشته باشد. برای مثال الکساندر یا کولف به شدت متأثر از مطالعات خود در کنار دیوید ترومن، استاد علوم سیاسی در دانشگاه کلمبیا به سال ۱۹۵۸ بود. یا کولف در نهایت ریاست یک مؤسسه بسیار مهم را بر عهده گرفت، به عضویت پولیتوبرو در آمد و تأثیرات لیبرالیزه‌سازی بسیار جدی بر میخائیل گورباچوف، رهبر شوروی، گذاشت. از سال ۱۹۵۸ تا ۱۹۸۸، پنجاه هزار روس در قالب برنامه‌های تبادلات رسمی از ایالات متحده دیدن کردند. بر خلاف امروز که سیاست‌های محدودسازی ارایه روادید باعث شده است که شمار درخواست دانشجویان خارجی برای پذیرفته شدن در ایالات متحده کاهش یافته است. پیامدهای طولانی‌مدت این محدودیت آن است که دانشجویان





با استعداد خارجی به دنبال آموزش‌های عالی در دیگر نقاط جهان خواهند رفت و در نتیجه امریکا فرصت نفوذ بر دانشجویان خارجی و یاد گرفتن از ایشان را از دست می‌دهد. این خود باعث می‌شود آگاهی امریکا از اختلافات فرهنگی از میان رود؛ آن هم زمانی که باید در مورد تصورات خارجی از خودمان حساس‌تر و کمتر غافل باشیم.^۱

از این رو، پروژه سیا و دستگاه‌های سیاسی و امنیتی امریکا برای جنگ علمی از طریق علوم انسانی امری جدی و تأثیرگذار است که اسناد منتشر شده از برخی از پروژه‌های دستگاه‌های امنیتی این کشور بر این مدعا تأکید دارد.^۲

علم و فناوری و پیشرفت‌های آن می‌توانند برای اعمال قدرت از سوی کشورهای توسعه یافته به کار گرفته شود. اگر این پیشرفت‌ها وابستگی محتوایی و فکری ایجاد کند می‌توانند منجر به مهاجرت نخبگان، تقلید فکری و ترجمه بدون توجه به شرایط بومی شود. جنگ‌های نرم این حوزه به اشکال زیر اتفاق می‌افتد:

الف. آموزش: محتواها، روش‌ها، فضاها و رسانه‌های آموزشی عناصری در فرآیند آموزش هستند که بیگانه بودن این عناصر به فرهنگ، دین و آداب و رسوم یک ملت، غیر بومی و تقلیدی بودن می‌تواند آنها را به وسیله‌ای برای اقدام به جنگ نرم تبدیل کند. محتواهای نظری صرف و غیر فعال، روش‌های آموزشی سنتی، استادمحوری، تأکید بر محفوظات به جای خلاقیت، تفکر انتقادی و اندیشیدن فعال، استفاده از رسانه‌های آموزشی نامناسب مانند فیلم‌های آموزشی بیگانه که متضاد با نظام ارزشی یک ملت هستند، تأکید بر آموختن مهارت‌های مختلف مناسب با نیازمندی‌های جوامع بیگانه و ایجاد فضای آموزشی مناسب فرهنگ بیگانه از مواردی هستند که به طور مستقیم یا غیرمستقیم عناصر آموزشی را تبدیل به ابزارهای جنگ نرم کرده و فارغ التحصیلان نظام آموزشی را تبدیل به سربازان بیگانه، بی‌تعهد به وطن و عاری از بصیرت می‌کنند.^۳

ب. پژوهش: در این زمینه از روش‌های جنگ نرم مانند فریب، دروغ، بزرگ‌نمایی و بی‌اعتبارسازی استفاده زیادی می‌شود. معتبر جلوه دادن مجلات علمی و یافته‌های علمی خودی و در مقابل بی‌اعتبار جلوه دادن مجلات و یافته‌های تحقیقاتی ملت‌های دیگر، بزرگ‌نمایی و جهان‌شمول نشان دادن اولویت‌های تحقیقاتی خودی، تأکید بر اعتبار و برتری بانک‌های اطلاعات پژوهشی و معرفی این مخازن اطلاعات علمی به عنوان شاخص

۱. جوزف نای، «قدرت نرم و رابطه آن با آموزش عالی»، مشرق نیوز، ۱۳۹۳/۴/۱۱.

۲. تحریریه اندیشه و راهبرد، «نفوذ علمی»، اندیشه و راهبرد، ش ۲۳، مرداد ۱۳۹۵، ص ۵۶.

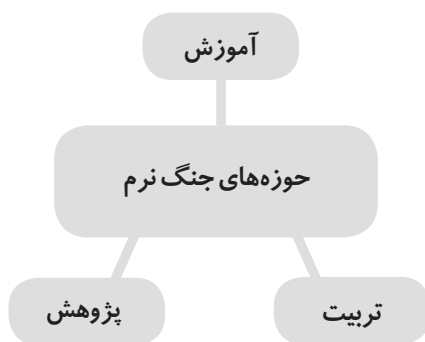
۳. سید محمد حسینی و حسین علی‌جاهد، همان، ص ۴۱.

برخی از اهداف فرهنگی ترسیم شده در فرآیند جنگ نرم، شامل فلج سازی راهبردی، مشروعیت زدایی، تخریب فرهنگ راهبردی نظام سیاسی، تضعیف سرمایه های اجتماعی، دگردیسی سبک زندگی، انسجام زدایی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، ایجاد گسست اجتماعی، استحاله باورها و ارزش های اساسی و غیره است

و معیار سنجش کیفیت و کمیت تولیدات علمی کشورها، ارایه بورس های تحصیلی و تحقیقاتی (از کارشناسی ارشد تا پسادکتری) و فرصت های مطالعاتی برای اندیشمندان کشورهای در حال توسعه در جهت استفاده از آنها برای رفع نیازهای تحقیقاتی و همچنین تغییر ذهنیت آنها به نفع اولویت های خودی از اقداماتی هستند که اغلب به طور غیرمستقیم تغییر ذهنیت ها، وابستگی علمی و فکری و خدمت به بیگانه را به دنبال دارد.

پ. تربیتی: حوزه تربیتی ناظر بر اقداماتی است که نیروی انسانی را تحت تأثیر قرار می دهد. برخی از تحلیل گران غربی بر این عقیده هستند که جمهوری اسلامی را می توان با نفوذ به درون ذهنیت علمی دانشجویان در قالب فرآیندهایی چون بورس و غیره، با بحران مواجه نمود. وارد شدن در جریان های سیاسی بدون داشتن قدرت تحلیل و تفکر انتقادی، تقلید کور کورانه، چند جبهه کردن تشکل های دانشجویی و متضاد نشان دادن آنها، تغییر رسالت اصلی دانشجو (یادگیری، پژوهش، مهارت ورزی و دستیابی به ذهنیت فلسفی) به تغییر دهنده نظام ارزشی و سیاسی موجود (با تقویت تفکر رادیکال)، جذب دانشجویان در شبکه های اجتماعی معاند یا در فرقه ها و تشکل های هدایت شده از طرف بیگانه، نمونه هایی از راه های جنگ نرم از طریق دانشجویان هستند. از نظر اسلام انسان رشد یافته کسی است که اهل فکر و تشخیص باشد و اگر وی فکر و اندیشه خود را به طرز صحیحی به کار گیرد و هدف او تنها درک حقیقت باشد، می تواند راه رستگاری را از سبیل گمراهی تشخیص دهد. نقش معلم و مربی در جامعه اسلامی، نقش طراز اول است و به همین دلیل، ایران مدت هاست برای اسلامی کردن دانشگاه ها تلاش می کند. در صورتی که اعضای هیئت علمی ویژگی های مورد نظر گفتمان انقلاب اسلامی را نداشته باشند قابلیت تبدیل شدن به عناصری بیگانه یا مخالف با فرهنگ و ارزش های اسلامی را خواهند داشت. دشمن از جایگاه و نقش اعضای هیئت علمی در شکل دهی و هدایت دانشجویان و سرمایه های آینده جامعه آگاه است. بنابراین با تبلیغات رسانه ای زیاد، با اختلاف افکنی بین عالمان دانشگاهی و حوزوی، با دادن امکانات و مشوق های مادی، دادن اعتبار و ارزش کاذب به این قشر فرهنگ ساز، این امکان را برای خود فراهم می کند که با استفاده از اساتید فریب خورده، کلاس های درسی دانشگاه ها را تبدیل به محل آموزش و تبلیغ فرهنگ و برنامه های خود و تربیت نیروی مورد نیاز خود کند.^۱





نمودار ۱. حوزه‌های جنگ نرم

به هر روی، جنگ علمی بخشی از پروژۀ گسترده جنگ نرم محسوب می‌شود که تلاش دارد که کشور هدف را از حیث توانمندی علمی وابسته و عقب‌مانده نگاه دارد و با برنامه‌ریزی‌های دقیق در حوزه روابط علمی، مراودات دانشگاهی، دیپلماسی علم و فناوری، بورس‌ها، فرصت‌های مطالعاتی، تهیه هزینه‌های مالی پروژه‌های دانشگاهی، تأییدیه‌های تحصیلی، روادید علمی و... تلاش دارد در نظام آموزش و پرورش کشور هدف نیز نفوذ و رخنه علمی کند. دستاورد این اقدامات نیز فلج‌سازی علمی خواهد بود؛ به گونه‌ای که استضعاف علمی به همراه وابستگی همه‌جانبه در عرصه علم و دانش (حوزه نظری، بنیادی و کاربردی) منجر به تغییر نگرش‌ها و ایده‌های اساسی جامعه آماج جنگ می‌شود. بازیگران بین‌المللی در فرآیند جنگ علمی تلاش دارند با انحصار تولیدات علمی خود، کشورهای دیگر را از رسیدن به پیشرفت در عرصه‌های مختلف علم، دانش و فناوری‌های نوین و برترساز بازدارند و در این مسیر از تغییر نگرش، ترور دانشمندان، ملت‌هپ کردن فضای دانشگاه و مجامع علمی، نفوذ علمی، کارشکنی در مراودات علمی، فشارهای سیاسی و... بهره می‌گیرند.

۳. راهبردهای جنگ نرم علمی علیه جمهوری اسلامی ایران؛ دیده‌بانی روش‌های جنگ علمی

دشمنان برای تضعیف قدرت علمی کشورهای در حال پیشرفت و به خصوص توانمندی علمی جمهوری اسلامی ایران از روش‌ها و راهبردهای متنوعی بهره می‌گیرند که برخی از این راهبردها به قرار زیر است:

دانشگاه‌ها و مراکز علمی در فرآیند جنگ نرم تأثیر ژرفی بر ذهن محققان، اهالی علم و دانش، فارغ‌التحصیلان و دانش‌آموزان نهاده و به منشائی برای قدرت نرم کشورهای توانمند در عرصه علم تبدیل می‌شوند. به همین منظور مقامات کاخ سفید می‌کوشند تا امکان تحصیل فرزندان اکثر حاکمان و پادشاهان منطقه خاورمیانه و آفریقا را در دانشگاه‌های این کشور فراهم آورند. این امر نه تنها به نفوذ و تأثیر آینده امریکا در این کشورها کمک می‌کند بلکه بر نحوه نگرش این گروه نسبت به امریکا نیز تأثیر می‌گذارد

۱،۳. تأکید بر نهضت ترجمه‌گرایی
جریان ترجمه‌گرایی به صورت یکی از چالش‌های اساسی و تهدیدکننده در حوزه تولید دانش و علم بومی محسوب می‌گردد. روند رو به تصاعد ترجمه‌ها و توجه و تأکید افراطی به علوم ترجمه‌ای، در طول زمان باعث اغفال از دانش محلی و کتب بومی گشته است. بدین ترتیب دانش و علم بومی که نتیجه مطالعات و بررسی چندین ساله اندیشمندان رشته‌های مختلف است و با مقتضیات فرهنگی و شرایط زمانی جامعه سازگاری بیشتری دارد، رفته رفته

از یادها فراموش می‌گردد. با آن که در قرون اخیر ترجمه در کشور ما دارای قدمت زیادی نیست، اما بازتاب‌های نامطلوبی را در حوزه تولید علم ایران بر جای گذاشته است. افراط در ترجمه‌گرایی دارای تبعات نامطلوب و آسیب‌رسان به حوزه علم‌پرووری و دانش‌آموزی می‌باشد. نظریه‌زدگی، پذیرش ناسنجیده‌مباحثی که در اغلب موارد با پشتوانه‌های عقیدتی و ایدئولوژیک ملی و مذهبی ایران سنخیت و قرابت ندارد، کمرنگ‌تر نمودن هویت علمی بومی و تخریب تلاش‌های دلسوزانه دانشمندان ملی از جمله آسیب‌های بارز گرایش افراطی به جریان ترجمه‌گرایی می‌باشد. مقهور نظریات غیر بومی گشتن، مغفول ماندن دانش ملی و قلت رویکرد انتقادی به جریان ترجمه از تبعات نامطلوب افراط در ترجمه و آسیب‌ها و بازتاب‌های جریان ترجمه‌گرایی می‌باشد.^۱

قدرت‌های علمی تلاش دارند با تبلیغات خویش، آثار علمی و دستاوردهای خود را به عنوان آمال کشورهای رو به رشد معرفی نمایند. استعمارگران طی قرون متمادی تلاش دارند تا مجامع علمی کشورهای اسلامی را مرعوب خود سازند تا این کشورها به سمت و سوی پیشرفت علمی گام نزنند و صرفاً به ترجمه آثار آنها مشغول باشند. افزایش نهضت ترجمه‌گرایی در کشورها منجر به «تسلیم‌شدگی علمی در برابر جریان سلطه علمی» می‌باشد. امروزه در فرآیند جنگ نرم علمی که در سطوح مختلف راهبردی و تاکتیکی در حال وقوع است، چند کشور صاحب تکنولوژی، فناوری و علوم راهبردی تلاش دارند تا کشورهای دیگر

۱. لیلانعمتی، «بومی‌گرایی در ترجمه آثار علمی: ردپای ترجمه در علوم انسانی»، رسالت، ش ۷۴۵۲، ۱۳۹۰/۱۰/۱۷، ص ۱۸.





را و اادار به ترجمه آثار خودشان سازند و از تولید بومی اندیشه، دانش و فناوری در کشورهای دیگر ممانعت به عمل می آورند. در یکی از بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی آمده است:

نباید به طور دائم در عرصه تجربه و ترجمه - علم ترجمه‌ای، حتی فکر ترجمه‌ای، ایده و مکتب و ایدئولوژی و اقتصاد و سیاست ترجمه‌ای - بمانیم؛ زیرا این ننگ است برای انسان که از خرد، سنجش، تحلیل و درک و فهم خود استفاده نکند و چشم را روی هم بگذارد و مرعوب موج تبلیغاتی‌ای شود که بر او تحمیل می کنند، تا سخنی را بپذیرد. بزرگترین بلایی که مستقیم و غیرمستقیم در این دو بیست سال دوران استعمار بر سر ملت‌های مشرق و به خصوص ملت‌های اسلامی آمد، همین بود که در مقابل تبلیغات غرب مرعوب شدند و عقب‌نشینی کردند. این تهاجم خونین و بسیار سهمگین را که سردمداران استکبار غربی از طریق فرهنگ به آنها کردند، نتوانستند تحمل کنند و مجبور شدند عقب‌نشینی کنند و دست‌هایشان را بالا ببرند. در همه زمینه‌های زندگی، غربی‌ها و اروپایی‌ها فکری را پرتاب کردند که هر کس با آن مخالفت کرد، شروع کردند به هوچی‌گری و مسخره و اهانت کردن؛ فشار آوردند تا فرهنگ خودشان را حاکم کنند.^۱

مقام معظم رهبری معتقد هستند که علم ترجمه‌ای برای رشد ایران اسلامی و سایر کشورهای در حال پیشرفت مناسب نیست و کشورها باید به فکر علم‌آفرینی باشند:

علم ترجمه‌ای محض خوب نیست؛ مگر به عنوان یک وسیله. ما نباید دچار ترجمه شویم. علم و فرهنگ ترجمه و سیستم‌ها و روش‌های ترجمه‌ای، درست نیست. ما به عنوان یک ملت با استعداد، باید علم‌آفرینی کنیم و می‌توانیم. کسانی که علم‌آفرینی کرده‌اند، هم از لحاظ استعداد و هم از لحاظ سوابق علمی درخشان تاریخی‌ای که ما داریم، از ما جلوتر نبودند؛ بنابراین ملت ما می‌تواند. این به عنوان طرح یک خواسته عمومی در دانشگاه‌هاست، تا ان شاء الله همه آن را دنبال کنند.^۲

دشمن در جنگ علمی تلاش دارد تا ایران وابستگی علمی داشته باشد و با افزایش روند ترجمه‌گرایی، استقلال علمی ایران را مورد خدشه قرار دهد و این امر منجر به اتکای به بیگانگان در فرآورده‌های علمی می‌شود. نهضت ترجمه‌گرایی چیزی جز اضمحلال هویت

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۹/۲۶.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشجویان دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۲/۲/۲۲.

مستقل علمی، وابستگی پایدار به قدرت‌های استبدادی، تضعیف پایه‌های استحکام ساخت قدرت ملی، تضعیف نهادهای علمی، فروکش کردن روحیه جهاد علمی و... برای جامعه ایرانی به ارمغان نخواهد آورد. ترجمه برای پیشرفت علم خوب است اما نباید به امری دائمی و مستمر در علوم مختلف تبدیل شود و مانعی بزرگ در راه تولید علمی کشور باشد. به همین منظور، مقام معظم رهبری هشدار می‌دهند:

تحقیق، منبع تغذیه آموزش است. ما اگر تحقیق را جدی نگیریم، باز سال‌های متمادی بایستی چشم به منابع خارجی بدوزیم و منتظر بمانیم که یک نفر در یک گوشه دنیا تحقیقی بکند و ما از او یا از آثار تألیفی بر اساس تحقیق او استفاده کنیم و اینجا آموزش بدهیم. این نمی‌شود؛ این وابستگی است؛ این همان ترجمه‌گرایی و عدم استقلال شخصیت علمی برای یک کشور و برای یک مجموعه دانشگاهی است. دانشگاه یک کشور، محیط علمی یک کشور ضمن اینکه ارتباطات علمی خودش را با دنیا حفظ می‌کند، از تبادل علمی، از گرفتن علمی هیچ ابایی ندارد. من بارها گفته‌ام که ما از شاگردی ننگمان نمی‌شود که شاگردی کنیم؛ استاد پیدا بشود، ما پیش او شاگردی می‌کنیم؛ اما از این ننگمان می‌شود که همیشه و در همه موارد شاگرد باقی بمانیم؛ این که نمی‌شود. برای یک مجموعه علمی، این مایه منقصت^۱ است که در پژوهش و تحقیق که منشأ و منبع رویش علمی است، ضعیف باشد؛ باید بتواند از لحاظ علمی متکی به خود باشد.^۲

۲،۳. ایجاد رکود علمی در مجامع آکادمیک ایران

یکی از ترندهای دشمنان برای اضمحلال انقلاب اسلامی و جلوگیری از رشد پایدار جامعه ایران، بهره‌گیری از عناصر فاسد و منافق در ایجاد وقفه در حرکت علمی کشور بوده است تا جایی که در فرآیند جنگ نرم، قدرت‌های جهانی مترصد «رکود ساختن روند علمی» ایران بوده‌اند. در همین راستا، مقام معظم رهبری می‌فرمایند:

از اوایل پیروزی انقلاب، یکی از توطئه‌های دشمنان که سعی می‌شد به وسیله عناصر خائن، در داخل کشور به مرحله اجرا درآید، به رکود کشیدن کارهای کشور و تعطیل حرکت و تولید و آفرینش و نوآوری علمی و عملی بود.^۳

تلاش دشمن در پروژه «رکودسازی جریان علم و دانش» می‌تواند منجر به وابستگی

۱. نقصان و عیب

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها، ۱۳۸۶/۷/۹.

۳. پیام رهبر انقلاب اسلامی به ملت شریف ایران در تجلیل از امام امت، ۱۳۶۸/۳/۱۸.





قدرت‌های علمی تلاش دارند با تبلیغات خویش، آثار علمی و دستاوردهای خود را به عنوان آمال کشورهای رو به رشد معرفی نمایند. استعمارگران طی قرون متمادی تلاش دارند تا مجامع علمی کشورهای اسلامی را مرعوب خود سازند تا این کشورها به سمت و سوی پیشرفت علمی گام نهند و صرفاً به ترجمه آثار آنها مشغول باشند. افزایش نهضت ترجمه‌گرایی در کشورها منجر به «تسلیم‌شدگی علمی در برابر جریان سلطه علمی» می‌باشد

علمی، ممانعت از رشد واحدهای علم و فناوری، مهاجرت نخبگان، کاهش سطح تولیدات علمی در مقیاس جهانی، عدم تحقق برنامه‌ریزی‌ها در سیاست‌های کلان علم و فناوری، عقب ماندن ایران در رقابت علمی با کشورهای منطقه و... شود.

۳،۳. ممانعت از واردات محصولات علمی به ایران

در فرآیند جنگ علمی، قدرت‌های دارای صاحب علم و فناوری برای عقب نگاه داشتن کشورهای دیگر تلاش می‌کنند تا از ورود

محصولات علمی - کاربردی و اساسی به کشورهای هدف جلوگیری نمایند و این موضوع در روندهای جهانی به خوبی قابل مشاهده است. از این رو، سلطه علمی حاکم بر نظام جهانی مبتنی بر استراتژی جلوگیری از ورود حقیقی علم به کشورهای غیر همسو می‌باشد. به تعبیر رهبر انقلاب اسلامی:

نظام سلطه، یعنی رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر باقی بماند و حاکم بر نظم جهانی باشد، باید نگذارند آن بخشی که آنها مایل اند سلطه‌پذیر باشند، دارای علم شوند؛ این یک استراتژی است که بر و بر گرد ندارد و الان رفتارشان هم در دنیا بر همین منوال است؛ لذا باید برای کسب علم و تحقیق جهاد کرد؛ باید کار کرد. ما در دوران قبل از انقلاب سال‌های متمادی از علم دور ماندیم. یک دوره، دوره خواب و غفلت مطلق بود؛ یک دوره هم که بیداری و آگاهی به طور طبیعی در بین ملت‌ها به وجود آمد، دوره فریب بود. نمی‌گذاشتند علم به معنای واقعی کلمه وارد کشور شود.^۱

۴،۳. وابستگی علمی

«وابستگی» در سطوح مختلف نیز مدنظر جریان استکباری در فرآیند جنگ نوین می‌باشد که یکی از مصادیق آن، وابستگی علمی می‌باشد. فلسفه اقدامات استکباری در جریان منازعات علمی، جلوگیری از استقلال کشور در حوزه دانش و فناوری می‌باشد. به عبارت دیگر، استراتژی «محتاج‌سازی کشورهای غیر همسو در حوزه علم و فناوری» برای کشورهای

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱/۴/۱۳۸۳.

مستقل بسیار خطرناک است و می‌تواند زمینه‌های استثمار آنها را فراهم آورد. از این رو، «فلسفه استکباری است که کشورهایی که می‌خواهند تحت سلطه باشند، نباید در دانش و فناوری استقلال داشته باشند؛ باید دستشان دراز باشد؛ محتاج آنها باشند.»^۱ به عنوان نمونه تاریخی، غرب با وابستگی علمی رژیم پهلوی سعی در سلطه همه‌جانبه بر ایران داشت و به همین منظور بارسوخ در برنامه‌های علمی، آموزشی، تربیتی و پژوهشی تلاش داشت تا جامعه ایرانی را به یک ملت وابسته تبدیل نماید که در پرتو چنین امری، به راحتی بتواند مقاصد شوم و منافع زیاده‌خواهانه خود را پیگیری نمایند. رهبر انقلاب اسلامی می‌فرماید:

برنامه‌های علمی و تحصیلی و آموزشی در کشور ما چیزی بود که دیگران برای کشوری که باید همیشه از آن استفاده کنند و آن را استثمار نمایند، طراحی کرده بودند و همان عمل می‌شد. فرهنگی هم در کنارش وجود داشت؛ فرهنگ وابستگی علمی و عملی به غرب و بزرگ انگاشتن غرب؛ به طوری که اصلاً نمی‌شود به سایه او رسید؛ چه برسد که به خود او رسید و اصلاً او را عقب گذاشت. انقلاب آمد اینها را به هم زد.^۲

«وابسته‌سازی کشورها در حوزه علم و فناوری» به مثابه یکی از راهبردی‌ترین اصول جنگ نرم علمی، می‌تواند منجر به فلج‌سازی راهبردی جریان علمی کشور شود و نظام سیاسی را در حوزه اقتصاد و سیاست تحت الشعاع قرار دهد به گونه‌ای که این وابستگی منجر به باج دادن سیاسی به اصحاب دانش و فناوری می‌شود.

۵.۳. انتقال علوم نسخ‌شده و غیر کاربردی

کارگزاران جنگ علمی تلاش دارند در حوزه علم و فناوری، مطالب دست دوم، منسوخ، تاریخ گذشته و عموماً دست‌کاری‌شده را در اختیار کشورهای در حال پیشرفت قرار دهند تا از این طریق بتوانند روند استعمار و سلطه خود را حفظ نمایند. از این رو، انتقال علم و دانش به کشورهای آسیایی، آفریقایی و...، عموماً غیر کاربردی و نسخ‌شده می‌باشد. رهبر انقلاب اسلامی در این خصوص بیان می‌کند:

به طور علمی معتقدم که یک خود آگاهی جمعی باید در همه محیط‌های علمی نسبت به فرهنگ وارداتی و تحکم‌آمیز و زورگویانه غربی به وجود آید... می‌خواهد همه باورها و چهارچوب‌های مورد پسند خودش برای ملت‌ها و کشورهای دیگر را به آنها تحمیل کند. این است که یک کشور

۱. همان.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۱۳۸۱/۷/۳.





گاهی به تفکر و ذائقه ترجمه‌ای دچار می‌شود. فکر هم که می‌کند، ترجمه‌ای فکر می‌کند و فرآورده‌های فکری دیگران را می‌گیرد. البته نه فرآورده‌های دست اول؛ فرآورده‌های دست دوم، نسخ‌شده، دستمالی‌شده و از میدان خارج شده‌ای را که آنها برای یک کشور و یک ملت لازم می‌دانند و از راه تبلیغاتی به آن ملت تزریق می‌کنند و به عنوان فکر نو با آن ملت در میان می‌گذارند. این برای یک ملت از هر مصیبتی بزرگ‌تر و سخت‌تر است.^۱

۶.۳. تزریق روحیه حقارت علمی در سطوح مختلف جامعه

فلج‌سازی محافل علمی کشور از طریق تزریق روحیه حقارت، یأس، ناامیدی و کسالت بسیار خطرناک است و دشمنان از طریق رسانه‌های شنیداری، دیداری و نوشتاری دائماً با سیاه‌نمایی، تبلیغات منفی و شگردهای رسانه‌ای دیگر مترصد القای روحیه حقارت علمی هستند. ملتی که احساس حقارت و ناامیدی در فعالیت‌های علمی و فناوری داشته باشد، روند رو به رشد علمی آن کاهش می‌یابد و روحیه فعالیت، کنشگری، اختراع، تولید علم و... در آن جامعه تزلزل می‌یابد تا جایی که غالب جامعه به لحاظ روانی به این نتیجه می‌رسند که دیگر امکان رویارویی علمی با قدرت‌های برتر در حوزه دانش وجود ندارد و به همین منظور، دست از تلاش، ابتکار، نوآوری و خلق محصولات علمی برمی‌دارند و به سمت و سوی وابستگی علمی سوق می‌یابند. رهبر انقلاب اسلامی در خصوص این راهبرد بیان می‌کنند:

محیط علمی باید در عین آن که بالاترین بهره‌مکن را از دانش پیشرفته جهان می‌برد، متکی به خود و مبتکر و خلاق و کاوشگر باشد. نظام سلطه جهانی همیشه کوشیده است که به وسیله عوامل تبلیغی خود، احساس حقارت و ناتوانی و نیاز را در ملت‌هایی که از قافله علم و فناوری عقب مانده‌اند، تقویت کند و آنان را همیشه نیازمند خود نگاه دارد.^۲

دشمنان سعی می‌کنند با بهره‌گیری از نیروهای وابسته علمی خود در دانشگاه‌ها و محافل علمی کشور، روحیه حقارت، خودکم‌بینی و وابستگی را در محققان، دانشجویان، اصحاب علم و دانش تزریق نمایند و از این طریق، اقتدار علمی کشور را تضعیف کنند. با این اوصاف، «این خودکم‌بینی خیلی چیز خطرناکی است؛ احساس حقارت؛ که همه دنیا می‌گویند کشور عزیزی است، کشور مقتدری است، گله دارند، ناراحت‌اند که ایران نفوذ پیدا کرده، همه جا را گرفته، این آقا اینجا در داخل، در روزنامه یا در سخنرانی یا در فلان دانشگاه به دانشجویها می‌گوید

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.

۲. پیام رهبر انقلاب اسلامی به گردهمایی ویژه دانشگاهیان و دانشجویان در تجلیل از حضرت امام خمینی (ره)،

نه، ما چیزی نیستیم، ما کسی نیستیم!»^۱

۷,۳. تئوری سازی استعماری

یکی از شگردهای خطرناک و استعماری کارگزاران جنگ نرم، «تئوری سازی استعماری» است؛ به این معنا که قدرت‌های استعماری تلاش می‌نمایند تا برای توجیه چپاولگری‌ها، لشکرکشی‌ها، نفوذ و مداخله‌گری غیرقانونی و

نامشروع خود به کشورهای دیگر، تئوری‌های عامه‌پسندی طراحی کنند که بر اساس آن، کنش‌های نامعقول و زیاده‌خواهانه خود را توجیه نمایند. لاجرم، دشمنان تلاش می‌نمایند تا بر اساس نظریات و تئوری‌های منطبق با عملکرد خود، زمینه‌های سلطه بر ملت‌های دیگر را فراهم نمایند. رهبر انقلاب اسلامی در خصوص نقش تئوری‌های استعماری در استحاله و چپاول ملت‌ها اذعان می‌دارند:

برای به زنجیر کشیدن یک ملت، هیچ چیزی ممکن‌تر و سهل‌تر از این نیست که قدرتمندان عالم بتوانند باورهای آن ملت و آن کشور را بر طبق نیازهای خودشان شکل دهند. هر باوری که یک ملت را به اتکای به خود، اعتماد به نفس، حرکت به جلو و تلاش برای استقلال و آزادی وادار کند، دشمن خونی آن، کسانی هستند که می‌خواهند با قدرت متمرکز، همه دنیا را در اختیار بگیرند و به نفع خودشان همه بشریت را استثمار کنند. لذا با آن فکر مبارزه می‌کنند. در نقطه مقابلش، سعی می‌کنند با راه‌ها و شیوه‌های مختلف، افکار و باورها و جهت‌گیری‌هایی را در میان آن ملت ترویج کنند که به گونه‌ای بیندیشد که آنها می‌خواهند. وقتی آن‌طور اندیشید، آن‌گونه هم عمل و حرکت خواهد کرد. این یک ابزار بسیار رایج است؛ تئوری‌سازی استعماری... برای این که بتوانند این کارهای خلاف عقل و خلاف شرع و خلاف همه قوانین بشری را به گونه‌ای توجیه کنند، برایش تئوری‌های به اصطلاح روشنفکری و روشنفکرپسند درست می‌کردند.^۲

بر اساس عملکرد قدرت‌های بزرگ، تئوری‌های وارداتی غربی در راستای تحکیم روابط استثمارگری کشورهای نظیر آمریکا می‌باشد و همان‌گونه که رهبر انقلاب اسلامی می‌فرماید:

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.





مواظب تئوری‌های وارداتی غربی که هیچ هدفی جز حفظ آن روابط تحکم‌آمیز غرب با کشورهای از قبیل کشور ما را ندارد، باشند. البته تحت نام‌های مختلف، بسیار حرف‌ها زده می‌شود؛ اما هدف یک چیز بیشتر نیست. این انقلاب و این نظام و این حرکت عظیم مردمی آمده و این سلطه و اتوریته تحکم‌آمیز غربی را در این کشور شکسته است.^۱

۸.۳. انحصار‌گرایی علمی

انحصار‌گرایی علمی یکی از راهبردهای غرب در قبال کشورهای اسلامی می‌باشد و دشمنان در فرآیند جنگ نرم تلاش می‌نمایند تا علوم کاربردی و حیاتی را در انحصار خود داشته باشند و با خست علمی، سایر کشورهای رقیب خود را تحت‌الشعاع عقب‌ماندگی علمی قرار دهند. به اعتقاد رهبر انقلاب اسلامی:

در زمینه عرضه امکانات علمی، خست‌هایی از سوی کسانی که صاحبان آن هستند که کشورهای پیشرفته علمی است، وجود دارد، باید در مقابل این خست‌ها از خودمان عزت و جوشندگی و فوران از درون نشان بدهیم. امروز دنیا علی‌رغم تظاهر به سخاوت علمی، در نهایت خست علمی است. آن کسانی که بر حسب عوامل گوناگونی توانستند در یک برهه‌ای پیشرفت علمی را صاحب و مالک بشوند و موتور پیشرفت را سوار بشوند و از همه بشر جلو بزنند که همین کشورهای پیشرفته غربی هستند، که تقریباً از دوره رنسانس به این طرف دست اینها افتاده؛ یک روز هم دست ما بود، اینها انحصار‌گرند، انحصار طلب‌اند؛ اینها نمی‌خواهند دایره این دانش، دایره این اقتدار توسعه پیدا کند؛ با دانایی ملت‌ها مخالف‌اند؛ به خصوص بعد از آن که این دانش در دست آنها وسیله‌ای شد برای سیاست.^۲

ایشان در جایی دیگر بیان می‌کنند:

وضع امروز دنیا این است که قدرت‌هایی که دارای پیشرفت علمی هستند، سعی می‌کنند این پیشرفت را به صورت انحصاری نگه دارند. شماها خوب می‌دانید، بخش‌هایی از دانش در کشورهای پیشرفته غربی هست که مطلقاً اجازه دسترسی به آنها به کسانی خارج از محدوده خودشان داده نمی‌شود؛ یعنی اختصاصی است. مثل این سندهایی که وقتی کهنه شد،

۱. همان.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۴/۶/۱۳۸۹.

منتشرش می‌کنند؛ دانشی هم که در اختیار آنهاست، وقتی از آن مرحله اهمیت و درجه اولی افتاد، آن وقت اجازه می‌دهند دیگری دست پیدا کند؛ آن وقتی که خودشان به یک مرحله بالاتری رسیده باشند. این جوری‌اند و در زمینه علم، انحصار طلب‌اند.^۱

علت خساست و انحصارگرایی علمی علیه ایران این است که اگر چنین روندی انجام نشود، قدرت سلطه غرب نسبت به ایران کاهش می‌یابد و این قدرت پوشالی آنها ماندگار نخواهد ماند. به همین دلیل است که خیلی از علوم راهبردی به نخبگان ایرانی آموزش داده نمی‌شود و بر اساس فرموده آیت‌الله خامنه‌ای:

انسان‌ها حق دارند یاد بگیرند؛ اما همین «آزادی» در دانشگاه‌های بزرگ دنیای غربی محدود می‌شود! دانش و فناوری والا به قول خودشان CET HGIIH قابل انتقال نیست! انتقال فناوری به کشورهای معینی ممنوع است! چرا؟ چون اگر این دانش و این علم انتقال داده شد، از انحصار این قدرت خارج شده است و این قدرت مادی و این سلطه، به حال خود باقی نخواهد ماند. آزادی مرز پیدامی‌کند؛ یعنی استاد حق ندارد که فرضاً به شاگرد کشور جهان سومی شاگرد ایرانی، یا دانش‌پژوه چینی فلان راز علمی را بیاموزد!^۲

۹,۳. جلوگیری از تبدیل شدن ایران به قدرت علمی

جمهوری اسلامی ایران بر اساس اسناد فرادستی خود نظیر برنامه‌های توسعه پنج‌ساله، چشم‌انداز بیست‌ساله و... تلاش دارد در افق ۱۴۰۴ به قدرت برتر منطقه و غرب آسیا تبدیل شود و به همین منظور، دشمنان انقلاب اسلامی در جنگ نرم علمی تلاش دارند تا از تبدیل شدن ایران به قدرت علمی جلوگیری نمایند:

در جهان امروز قدرت علمی مبنا و پایه قدرت اقتصادی و سیاسی است و امریکایی‌ها با درک این نکته تلاش می‌کنند روند تبدیل ایران را به قدرتی علمی سد کنند.^۳

۱۰,۳. ترور علمی (حذف فیزیکی دانشمندان و نخبگان ملی)

دشمنان انقلاب اسلامی، بعد از این که از راهبردهای نرم فوق‌الذکر نتوانستند به اهداف خود دست یابند، در فرآیند جنگ نیمه‌سخت و سخت علمی، دانشمندان و نخبگان ملی ایران را ترور نمودند که یکی از قبیح‌ترین شگردهای دشمنان علیه پیشرفت‌های علمی ایران

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان دانشگاهی، ۱۳۷۸/۶/۵.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷/۶/۱۲.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸۴/۱۲/۱۸.





«کار علمی» باید به صورت مجاهدانه و همت مستمر جامعه علمی پیگیری شود و صرفاً نباید به ترجمه اکتفا کرد. از این رو، تولید فرآورده‌های علمی، لازمه پیشرفت و تعالی علمی کشور است

محسوب می‌شود. به فرموده آیت‌الله خامنه‌ای، دشمنان برای جلوگیری از رشد شتابان علمی ایران از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کنند: «آنها برای مقابله با پیشرفت علمی حتی از ابزارهای خباثت‌آمیز و ممنوع همچون بدافزارها و ویروس‌های اینترنتی استفاده کردند.»^۱ یکی از روش‌های خباثت‌آمیز، ترور و حذف فیزیکی

دانشمندان هسته‌ای ایران می‌باشد:

در کشور ترور اتفاق می‌افتد؛ شهید علی‌محمدی، شهید شهر یاری، شهید رضائی‌نژاد را ترور می‌کنند. خب، این یک کار ترور بیستی است... معلوم می‌شود که دشمن به دنبال کوبیدن حرکت علمی در کشور است؛ یعنی یکی از حلقه‌های توطئه دشمن این است... یکی از این حلقه‌ها هم که مکمل این زنجیره است، کوبیدن حرکت علمی در کشور، با ترساندن دانشمندان ما، با حذف دانشمندان ما است. با این چشم به قضیه نگاه کنیم. اگر چنانچه به مجموعه دشمن به چشم یک جبهه مستمری که وظایف را تقسیم کردند، نگاه کنیم، آن وقت احساس مسئولیت ما در هر قضیه‌ای شکل تازه‌ای به خودش می‌گیرد.^۲

ایشان در جایی دیگر می‌فرمایند:

دانشمندان ما، جوان‌های ما در مقابل اینها ایستادند، پیش رفتند و نقشه دشمن را خنثی کردند. او حتی به ترور دانشمندان هسته‌ای ما اشاره می‌کند. اینها چیزهایی است که دشمنان ما دارند می‌گویند. این مقاله در روزنامه *واشنگتن پست* درج شده است. خب، این پیشرفت در علم و فناوری است.^۳

۴. دفاع نرم علمی (راهبردهای کنترل)

برای مهار و مدیریت جنگ علمی علیه جمهوری اسلامی ایران باید چاره‌اندیشی شود و برخی از راهکارهای مهار، کنترل و مقابله با جنگ علمی دشمنان به قرار زیر است:

۱.۴. تولید علم

در راستای ارتقای قدرت علمی ایران، روند تولید علم باید ارتقا یابد و به میزانی که

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام، ۱۳۹۵/۳/۲۵.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۰/۵/۱۹.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مسئولان نظام جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۹۰/۵/۱۶.

تولیدات علمی در سطوح مختلف افزایش یابد، جامعه ایرانی در برابر تهدیدات بیرونی جریان علم از امنیت بیشتری برخوردار خواهد بود. به اعتقاد رهبر انقلاب اسلامی، «حرکت علمی برای کشور ما یک ضرورت مضاعف است؛ یک نیاز مضاعف و مؤکد است. نیاز است؛ چرا؟ چون علم، عامل عزت و قدرت و امنیت یک ملت است.»^۱ ایشان در جایی دیگر اشاره می‌کنند که «کار علمی» باید به صورت مجاهدانه و همت مستمر جامعه علمی پیگیری شود و صرفاً نباید به ترجمه اکتفا کرد. از این رو، تولید فرآورده‌های علمی، لازمه پیشرفت و تعالی علمی کشور است:

شما که از استعدادی برخوردار هستید و فرض هم می‌کنیم که ان شاءالله امکانات برای تکامل و تعالی علمی و فکری شما فراهم شود و بتوانید در همان رشته‌هایی که مورد علاقه‌تان است، کار علمی بکنید، همتان باید به چه چیزی گماشته شود؟ آن چیزی که به نظر من از همه مهم‌تر می‌آید، این است که همت جامعه علمی ما باید به تولید علم گماشته شود. ما نباید به ترجمه و فراگیری اندوخته‌های دیگران اکتفا کنیم.^۲

بر اساس چنین رویکردی، تأکید بر «علم درون‌زا» یکی از مهم‌ترین راهبردهای کنترل و مدیریت جنگ نرم علمی می‌باشد که آینده کشور نیاز مبرمی به ترقی علمی بر اساس نیاز بومی و مقتضیات کشور دارد. لاجرم، شکست مرزهای علمی و تحصیل دانش راهبردی برای رسیدن ایران به چشم‌انداز توسعه امری لازم می‌باشد:

اگر ایران باید آینده‌ای داشته باشد و اگر این ملت باید همین راه استقلال و عزت و عدم وابستگی را که در آن وارد شده ادامه بدهد، این امکان ندارد مگر با عالم شدن این ملت. باید عالم بشوند و علم در این کشور ترقی پیدا کند. علم وارداتی، علم به معنای حقیقی کلمه نیست؛ علم درون‌زا است که اقتدار می‌بخشد. اینکه من مسئله تولید علم و شکستن مرزهای علم را مطرح کردم، به خاطر این است و باید آن را جدی بگیرد.^۳

۲.۴. استقلال علمی

دفاع علمی نیازمند استقلال در حوزه‌های علم، دانش و فناوری است و پیشرفت نظام علمی ایران در گرو استحکام بخشی به عزت و استقلال علمی است. به یک معنا به بیان رهبر انقلاب: توانستید کشور را به مراحل بزرگ پیشرفت علمی برسانید؛ این افتخار،

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۶/۶/۱۲.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از نخبگان علمی، ۱۳۸۱/۷/۳.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار استادان دانشگاه‌های استان خراسان، ۱۳۸۶/۲/۲۶.





خیلی افتخار بزرگی است. نسل جوان امروز، می‌تواند این افتخار را برای خودش جلب بکند که به جای اینکه به شکل تبعی دنباله دیگران باشد، عزتمندانه توانسته پایه‌های استقلال علمی و پیشرفت علمی را در این کشور محکم کند و کار کند و تلاش کند.^۱

رهبر انقلاب اسلامی در یکی دیگر از بیانات خویش اشاره می‌کنند:

از استقلال و خودباوری ملت ایران، سیاست‌های زیاده‌خواه و دخالت‌جوی جهانی ضرر می‌برند. برای یک ملت، سم بزرگ عبارت است از وابستگی؛ و پادزهر این سم، عبارت است از خودآگاهی، استقلال فکری، استقلال علمی، روی پای خود ایستادن، خود را اداره کردن و خود را محتاج دیگران ندیدن. بنابراین، اینها باید این پادزهر را از دسترس این ملت دور نگه دارند؛ این طبیعی است.^۲

۳،۴. توازن صادرات و واردات محصولات علمی

توازن و تعادل در واردات و صادرات محصولات علمی، یکی از بایسته‌های رونق علمی در کشور است؛ به گونه‌ای که اگر واردات علمی بیش از جریان صادرات آن شد، کشور به حالت مصرف‌زدگی علم وارد می‌شود و توانایی تولید و رقابت علمی با سایر قدرت‌های علمی را نخواهد داشت. از این رو:

رابطه بین کشورها در زمینه علم باید رابطه صادرات و واردات باشد؛ یعنی در آن تعادل و توازن وجود داشته باشد. همچنانی که در باب مسائل اقتصادی و بازرگانی، اگر کشوری وارداتش بیشتر از صادراتش شد، ترازش منفی می‌شود و احساس غبن می‌کند، در زمینه علم هم باید همین جور باشد. علم را وارد کنید، عیبی ندارد؛ اما حداقل به همان اندازه که وارد می‌کنید یا بیشتر صادر کنید. باید جریان دوطرفه باشد. و الا اگر شما دائماً ریزه‌خوار خوان علم دیگران باشید، این پیشرفت نیست. علم را بگیرید، طلب کنید، از دیگران فرا بگیرید؛ اما شما هم تولید کنید و به دیگران بدهید. مواظب باشید تراز بازرگانی شما در اینجا هم منفی نباشد. متأسفانه در این یکی - دو قرن شکوفایی علم در دنیا، تراز ما تراز منفی بوده. از اول انقلاب کارهای خوبی شده؛ اما این کارها بایستی با سرعت و شدت هر چه بیشتر ادامه پیدا کند.^۳

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار شرکت‌کنندگان در نهمین همایش ملی نخبگان فردا، ۱۳۹۴/۷/۲۲.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مخترعان جوان، ۱۳۸۴/۱/۳۰.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار استادان و دانشجویان کردستان، ۱۳۸۸/۲/۲۷.

اقتدار علمی ایران در گرو تولید نظریات بومی و متناسب با فرهنگ، نیاز و شرایط داخلی ایران است و در این مسیر، گام نهادن در آوردگاه نظریه‌سازی بومی باعث می‌گردد تا جامعه ایرانی از نظریات غربی بی‌نیاز شود

در مسیر متوازن‌سازی جریان بین‌المللی علم، تمرکز بر روی «تجاری‌سازی علم و فناوری» لازمه ارتقای قدرت علمی ایران می‌باشد؛ زیرا از طریق تجاری‌سازی علم می‌توان به تولید ثروت، کسب عزت، اقتدار علمی، کاهش وابستگی به غرب در کالاهای دانش‌بنیان، مدیریت پروژه‌های علمی داخلی و... همت گماشت. با این اوصاف، «روی

شکته‌های دانش‌بنیان حتماً باید تکیه بشود؛ تجاری‌سازی علوم و فناوری‌ها، پارک‌های علم و فناوری و مانند اینها کارهای بسیار لازم و خوبی است.»^۱ رهبر انقلاب در جایی دیگر اشاره می‌کنند:

مسئله تجاری‌سازی خیلی مهم است. یافته‌های علمی و صنعتی بایستی بتوانند در کشور تولید ثروت کنند... درآمد کشور را از راه صنایع دانش‌بنیان و فعالیت‌های تجاری دانش‌بنیان تأمین کنیم؛ یعنی از محل فروش محصولات علمی. این چیزی است که باید خیلی از دسترس دور نباشد. دانش، منشأ تولید ثروت است؛ البته به شکل صحیح، به شکل نجیبانه؛ نه آنچنان که دنیای غرب از دانش برای تحصیل ثروت استفاده کرد؛ که من بعد ان شاء الله اشاره مختصری خواهم کرد. البته تجاری کردن اگر در ذهنیت دستگاه‌های مسئول باشد، بایستی از آغاز یعنی از وقتی که ما پروژه علمی و پروژه صنعتی را تعریف می‌کنیم به فکر تجاری کردنش باشیم؛ نگذاریم بعد از آن که کار تمام شد، به فکر بیفتیم که بازاریابی کنیم. از اول باید این مسئله در محاسبات بیاید؛ که البته این مربوط به دستگاه‌های مسئول کشور است که دنبال کنند.^۲

۴،۴. گام نهادن در مسیر نظریه‌سازی بومی

اقتدار علمی ایران در گرو تولید نظریات بومی و متناسب با فرهنگ، نیاز و شرایط داخلی ایران است و در این مسیر، گام نهادن در آوردگاه نظریه‌سازی بومی باعث می‌گردد تا جامعه ایرانی از نظریات غربی بی‌نیاز شود. به اعتقاد رهبر انقلاب اسلامی:

شما که در دانشگاه‌اید، فعالیت شما فعالیت دانشگاهی است؛ باید درس

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۴/۶/۴.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان، ۱۳۸۹/۷/۱۴.





بخوانید، تحقیق کنید، به فکر نظریه‌سازی باشید. الگو گرفتن بی‌قید و شرط از نظریه‌پردازهای غربی و شیوه ترجمه‌گرایی را غلط و خطرناک بدانید. ما در زمینه علوم انسانی احتیاج داریم به نظریه‌سازی. بسیاری از حوادث دنیا حتی در زمینه‌های اقتصادی و سیاسی و غیره، محکوم نظرات صاحب‌نظران در علوم انسانی است؛ در جامعه‌شناسی، در روان‌شناسی، در فلسفه؛ آنها هستند که شاخص‌ها را مشخص می‌کنند. در این زمینه‌ها ما باید نظریه‌پردازی‌های خودمان را داشته باشیم و باید کار کنیم؛ باید تلاش کنیم؛ دانشجو باید تلاش کند. دانشجو و محیط دانشگاه باید نگاه کلان به هدف‌های انقلاب داشته باشد؛ دنبال آنها برود. مراقب باشید دشمن نتواند از محیط دانشگاه و از عنصر دانشجو و استاد استفاده کند.^۱

ایشان در جایی دیگر اشاره می‌کنند:

در باب نظریه‌پردازی نباید محدودیتی وجود داشته باشد. بیشتر بایستی برای نقد و ارزیابی و جدا کردن سره از ناسره همت شود.^۲

۵.۴. اجرایی کردن نقشه جامع علمی کشور

مهار و کنترل جنگ علمی دشمنان نیازمند برنامه مدون و منطقی علمی در کشور است و وجود نقشه جامع علمی کشور، یکی از ظرفیت‌های ایران برای رشد علمی در کشور می‌باشد که تحقق و تبدیل آن به یک برنامه کارآمد، می‌تواند جامعه علمی کشور را در برابر تهدیدات مختلف ایمن سازد. به تعبیر آیت‌الله خامنه‌ای:

مسئله دیگر، مسئله نقشه جامع علمی است. خوب، نقشه جامع علمی بالأخره بعد از فراز و نشیب‌های زیاد، تصویب شد و ابلاغ شد و عمل شد؛ منتها این نقشه جامع علمی را باید در اجزای مهم، اجرایی کنیم. این جزو همان چیزهایی است که شما تا در میدان نروید و ملاحظه میدانی نکنید، نمی‌توانید تشخیص بدهید که چقدر نقشه جامع علمی عمل شد.^۳

از این رو، «مسئله نقشه جامع علمی هم مسئله بعدی است. البته تهیه این نقشه جامع چیز خوبی بود، منتها هم باید تبیین بشود برای همه دانشگاه‌ها، هم باید تبدیل بشود به برنامه»^۴

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان دانشگاه‌های شیراز، ۱۳۸۷/۲/۱۴.

۲. مصاحبه با رهبر انقلاب اسلامی در پایان بازدید از نمایشگاه کتاب، ۱۳۷۷/۳/۵.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رؤسای دانشگاه‌ها، پژوهشگاه‌ها، مراکز رشد و پارک‌های علم و فناوری، ۱۳۹۴/۸/۲۰.

۴. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۵/۳/۲۹.

رهبر انقلاب به مثابه یک راهبر، تأکید می‌کند:

پیگیری جدی پیشرفت و شتاب حرکت علمی و فناوری کشور یکی از اساسی‌ترین اولویت‌های کشور است که شورای عالی انقلاب فرهنگی در آن نقش جدی دارد. بحمدالله با تصویب و ابلاغ نقشه جامع علمی کشور، حوزه علم و فناوری نقشه راه خود را یافته، ستاد راهبری نقشه جامع علمی تشکیل شده؛ و حرکت در آن مسیر آغاز گردید و تاکنون آثار و دستاوردهای خوبی هم در پی داشته است. لازم است این مسیر با جدیت و اهتمام بیشتری به ویژه از سوی مسئولان در قوای سه‌گانه و خصوصاً دولت محترم دنبال شود. شتاب رشد علمی کشور نباید به هیچ بهانه‌ای حتی اندکی کاهش یابد، بلکه باید روز به روز بر آن افزوده شود و شورانیز نقش خود را در نظارت و پایش و راهبری آن به طور جدی و فعال ایفا نماید.^۱

۶.۴. جهاد علمی

مبارزه در سطوح مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، دفاعی و نظامی، امنیتی، علمی و غیره با جریان استکبار جهانی، نیازمند روحیه جهادی در جامعه ایرانی می‌باشد و عرصه علم و دانش نیز از این قاعده مستثنی نمی‌باشد. با توجه به چنین نیازی، مهار جنگ علمی نیازمند روحیه جهاد علمی در دانشگاه‌ها، مراکز تحقیقاتی، محققان و... می‌باشد.

جهاد و دانشگاه، و تلفیق جهاد که یک امر ارزشی معنوی است با علم و دانش و با دانشگاه دارای پیام است؛ نشان می‌دهد که می‌توان علم جهادی و نیز جهاد علمی داشت؛ این همان کاری است که شماها مشغول اید. علم شما علم جهادی است؛ با جهاد و با اجتهاد همراه است؛ در یوزه‌گری و منتظر نشستن برای هدیه شدن علم از این سو و آن سو نیست؛ دنبال علم می‌روید تا آن را به دست بیاورید؛ این علم جهادی و علم برخاسته از مجاهدت و اجتهاد و تلاش است... جهاد یعنی یک چنین مبارزه‌ای، که وقتی دارای جهت و هدف الهی بود، آن وقت جنبه تقدس هم پیدا می‌کند. شما مبارزه علمی می‌کنید؛ زیرا این کار شما به طور واضح دشمنان بسیار سرسختی دارد که نمی‌خواهند این حرکت علمی و تحقیقی انجام بگیرد. لذا به نظر من جهاد دانشگاهی فقط یک نهاد نیست، بلکه یک فرهنگ است؛ یک سمت‌گیری و حرکت است.^۲

۱. حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی، ۱۳۹۳/۷/۲۶.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از مسئولان جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳/۴/۱.





۷.۴. مرزشکنی دانش

در راستای فرماندهی و کنترل جریانات علمی کشور ایران در تقابل با منازعه علمی غرب، «راهبرد مرزشکنی دانش» یکی از لوازم برون‌رفت جامعه ایرانی از رکود علمی و تحرک بخشی به جامعه دانشگاهی کشور است. این راهبرد منجر به دست‌یابی سریع‌تر ایران به علوم راهبردی می‌شود:

باید این راه را سریع طی کنیم و راه‌های میان‌بر را پیدا کنیم و خودمان را برسانیم؛ مرزهای دانش را باز و مرزهای جدیدی را ایجاد کنیم؛ این کار ممکن است؛ زیرا اینجا سرزمین علم خیز است و شماها نشان دادید که می‌شود. درهای بسیاری از این دانش‌ها بر روی کشورهایی مثل کشور ما و غیر دارندگانش بسته است و وقتی اجازه می‌دهند دانش منتقل شود، که کهنه و دستمالی شده است و از نوبی و طراوت افتاده است.^۱

رهبر انقلاب در این خصوص می‌فرماید: «سال‌هاست روی مسئله علم، تحقیق، پژوهش، پیشرفت، نوآوری، شکستن مرزهای علمی موجود تکیه می‌کنم.»^۲ و «در زمینه علوم تجربی باید کار و تلاش کنیم. قدرت پیشرفت علمی و باز کردن راه‌های نو و گشودن افق‌های جدید را باید در خودمان به وجود بیاوریم؛ همت ما باید این باشد؛ توقع، این است.»^۳

مرزشکنی دانش عامل اقتدار علمی خواهد بود و اقتدار درون‌زا برای جامعه ایرانی را به ارمغان خواهد آورد:

اگر این ملت باید همین راه استقلال و عزت و عدم وابستگی را که در آن وارد شده ادامه بدهد، این امکان ندارد مگر با عالم شدن این ملت. باید عالم بشوند و علم در این کشور ترقی پیدا کند. علم وارداتی، علم به معنای حقیقی کلمه نیست؛ علم درون‌زا است که اقتدار می‌بخشد. این که من مسئله تولید علم و شکستن مرزهای علم را مطرح کردم، به خاطر این است و باید آن را جدی بگیرد.^۴

«استغنا‌ی علمی و شکستن مرزهای علم»^۵ عامل ابتکار علمی و پیشرفت دانش‌محور در ایران می‌شود و همین عامل در افزایش ضریب قدرت علمی ایران در تقابل با جنگ علمی

۱. همان.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از نخبگان علمی کشور، ۱۳۸۸/۸/۶.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۸۳/۹/۲۶.

۴. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید دانشگاه‌های استان خراسان در دانشگاه فردوسی، ۱۳۸۶/۲/۲۵.

۵. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیئت دولت، ۱۳۹۲/۶/۶.

دشمنان مؤثر است:

در زمینه‌های علمی، هم در زمینه پیشرفت علم و عمق علمی و دریدن حجاب علمی‌ای که مانع می‌شود از اینکه کشورهای قبیل کشور ما به نقاط اصلی علمی و شکستن مرزهای دانش و پیش رفتن، دسترسی پیدا کنند؛ که خوشبختانه در زمینه اخیر، کشور ما از جهت خوب بودن، جزو کشورهای استثنایی است. استعدادها، خوب؛ توانایی‌ها، خوب؛ قدرت ابتکار علمی و فنی، خوب؛ ما می‌توانیم در این زمینه‌ها پیشرفت کنیم، که پیشرفت هم کرده‌ایم و یک نمونه‌اش مسئله انرژی هسته‌ای است.^۱

رهبر معظم انقلاب در جایی دیگر، اشاره می‌کنند:

حر کتمان به سمت جلو، سرعت بسیاری داشته؛ چندین برابر سرعت متوسط عالم. اگر همین سرعت را حفظ کنیم، بلکه افزایش بدهیم، مسلماً به خطوط مرزی علم خواهیم رسید و این خطوط مرزی را خواهیم شکست و جلو خواهیم رفت؛ این اتفاق خواهد افتاد. جوان کشور ما باید این را باور کند؛ یکی از راه‌های باورش همین است.^۲

۸،۴. تحکیم هویت مستقل علمی

دانشگاه و مراکز علمی ایران باید هویت حقیقی خویش را حفظ نمایند و در فرآیند جنگ نرم علمی، دچار دگردیسی در هویت علمی خویش به عنوان سرباز علمی ایران نشوند. به اعتقاد رهبری، «انقلاب به دانشگاه خدمات بزرگی کرد... احساس هویت مستقل ملی را به دانشگاه داد و دانشگاه را از رو به بیگانه داشتن و مجذوب و مبهور بیگانه بودن و منفعل در مقابل بیگانه بودن نجات داد.»^۳ ایشان در جایی دیگر به این موضوع اشاره می‌کنند:

وقتی یک کشوری احساس کرد که با علم خود، با دانش خود می‌تواند زندگی خود را و ملت خود را اداره کند و به دیگر ملت‌ها خدمت برساند، احساس هویت می‌کند، احساس شخصیت می‌کند؛ این درست همان چیزی است که ملت‌های مسلمان امروز به آن احتیاج دارند. ملت ما قبل از انقلاب، سال‌های متمادی اسیر تضعیف روحیه خودباوری در میان خود بوده است. از آن وقتی که اول مسئولان دولتی، بعد به تدریج آحاد مردم چشم باز کردند و در مقابل پیشرفت خیره‌کننده علمی غرب مبهور شدند، به تدریج

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۸۳/۱۲/۲۷.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان و برگزیدگان کرمانشاه، ۱۳۹۰/۷/۲۶.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.





احساس کمبود، احساس حقارت، احساس خود کم بینی در این کشور و در میان ملت ما ترویج شد. خوشبختانه انقلاب همه چیز را دگرگون کرد؛ از جمله این حالت و این روحیه را دگرگون کرد. بنابراین بنیانگذاری کارهای اقتصادی بر پایه دانش، هم موجب تقویت روحیه و شخصیت و هویت ملی است، هم قدرت سیاسی. خود استقلال و خوداتکایی در یک کشور، قدرت سیاسی می‌دهد؛ علاوه بر قدرت اقتصادی که خوب، طبیعی است و وجود دارد.^۱

۹،۴. اسلامی شدن دانشگاه

دانشگاه بازوی اجرایی قدرت علمی ایران است و اگر بعد اجرایی و علمی کشور از آموزه‌های اسلامی دور شوند، جامعه دچار بحران خواهد شد و دشمنان در فرآیند منازعه علمی، خواستار غربی شدن دانشگاه و تهی شدن این نهاد از ارزش‌های دینی و انسانی هستند. اما برای جلوگیری از اهداف استعماری غرب، باید تلاش نمود روند اسلامی شدن دانشگاه‌ها و تقویت ابعاد ارزشی علم در محیط علمی کشور ارتقا یابد:

دانشگاه ما اگر اسلامی باشد، خواهد توانست بار علمی و اداری جامعه را در جهت استقلال و آزادی و سربلندی کشور بر دوش بکشد و پایه‌ای برای رشد و تعالی علمی و سیاسی در آینده باشد و اگر اسلامی نباشد، به همان بلیه‌ای دچار خواهد شد که در ده‌ها سال حاکمیت رژیم گذشته، به آن مبتلا شده بود: سقوط علمی و اخلاقی و ناتوانی از برآوردن نیازهای ملتی که اراده کرده است عقب‌ماندگی و وضعی را که بر او تحمیل شده است، با عزم و ایمان انقلابی خود جبران کند.^۲

۱۰،۴. استحکام ساخت درونی قدرت علمی

دشمن تلاش دارد علم و دانش در ایران رو به اضمحلال برود اما نظام جمهوری اسلامی ایران برای مقابله و کنترل این جریان باطل باید استحکام علمی خود را تقویت کند؛ «أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ؛ هر چه می‌توانید، درون خودتان را قوی کنید. معنای این استحکام ساخت داخلی کشور که بنده مکرر می‌گویم، این است. از لحاظ علمی خودتان را قوی کنید، از لحاظ فناوری خودتان را قوی کنید.»^۳ ایشان در جایی دیگر اشاره می‌کنند:

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار جمعی از پژوهشگران و مسئولان شرکت‌های دانش‌بنیان، ۱۳۹۱/۵/۸.

۲. پیام انتصاب آیت‌الله محمد محمدی گیلانی و آیت‌الله جنتی و حجت‌الاسلام والمسلمین محفوظی به نمایندگی ولی فقیه در دانشگاه‌ها، ۱۳۶۸/۷/۱۵.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۵/۱۱/۲۷.

ساخت درونی نظام باید استحکام پیدا کند؛ ما گفته‌ایم علم بایستی رشد پیدا کند؛ ما گفته‌ایم تولید داخلی بایستی اساس کار باشد؛ ما گفته‌ایم نگاه خوش‌بینانه به استعداد بومی کشور بایستی جدی باشد، استعدادها پرورش پیدا کند؛ اینها پایه‌های اصلی کار است. وقتی کشوری با تکیه به استعدادهای درونی، با تکیه به ابتکار نیروی انسانی خود، با تکیه به علم و دانش خود، با تکیه به ایمان خود و با اتحاد حرکت می‌کند، قطعاً به نتایج مطلوب خواهد رسید.^۱

استحکام ساخت درونی قدرت علمی ایران، عامل اقتدار و پیشرفت درون‌زای می‌باشد و می‌تواند «بنیان مرموز علم» را در جامعه ایرانی شکل دهد. با همین منطق است که آیت‌الله خامنه‌ای معتقد هستند:

پیشرفت علمی، کشور را قدرتمند می‌کند. مجری عزیزمان امروز حدیثی را خواندند: «أَعْلَمُ سُلْطَانُ»؛ «سُلْطَان» یعنی اقتدار؛ علم، اقتدار است؛ هر کسی که آن را داشته باشد «صَالٌ»، یعنی دست قدرتمند را خواهد داشت؛ هر کس که آن را نداشته باشد «صِیلٌ عَلَیْهِ»، یعنی دست قدرتمندی بر سر او خواهد آمد، یعنی زیر دست خواهد شد؛ این علم است. امروز شما این را مشاهده می‌کنید؛ امریکایی‌ها و اروپایی‌ها به خاطر علمی که تحصیل کرده‌اند، توانسته‌اند همه دنیا را تصرف کنند.^۲

اسلام برای علم ارزش ذاتی قائل است لیکن علاوه بر این ارزش ذاتی، علم قدرت است. یک ملت برای اینکه راحت زندگی کند، عزیز زندگی کند، با کرامت زندگی کند، احتیاج دارد به قدرت. عامل اصلی که به یک ملت اقتدار می‌بخشد، علم است. علم، هم می‌تواند اقتدار اقتصادی ایجاد کند، هم می‌تواند اقتدار سیاسی ایجاد کند، هم می‌تواند آبرو و کرامت ملی برای یک ملت در چشم جهانیان به وجود بیاورد. یک ملت عالم، دانا، تولیدکننده علم، در چشم جامعه بین‌المللی و انسان‌ها طبعاً با کرامت است. پس علم علاوه بر کرامت ذاتی و ارزش ذاتی، این ارزش‌های بسیار مهم اقتدار آفرین را هم دارد. بنابراین باید این حرکتی که وجود دارد، این شتابی که وجود دارد، به هیچ‌وجه متوقف و کند نشود.^۳

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۲/۶/۲۶.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار نخبگان جوان علمی، ۱۳۹۶/۷/۲۶.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۲/۵/۱۵.





۱۱,۴. گام برداشتن در مسیر علوم راهبردی و برتر ساز

توانمندی علمی نیازمند کسب علوم راهبردی و برتر ساز می‌باشد و اگر نظام سیاسی نتواند خود را در علوم راهبردی مستقل و بی‌نیاز سازد، وابستگی علمی در این علوم منجر به وابستگی سیاسی و اقتصادی خواهد شد و همین امر باعث گام نهادن کشورهای مختلف در مسیر کسب علوم برتر سازی در زمینه‌های پزشکی، هوافضا، نظامی و دفاعی، هسته‌ای و... شده است:

آن کسی که نتواند قدرت علمی را به دست بیاورد، زیر دست باقی می‌ماند و دیگران بر او دست برتر را خواهند داشت. علم و فناوری یک چنین خصوصیتی دارد. امروز حرکت کشور در جهت به دست آوردن دانش و فناوری در بسیاری از رشته‌ها، به خصوص در رشته‌های بسیار نو و برتر کشور مشهود است. در بخش‌های گوناگون؛ در بخش زیست‌فناوری، در بخش هوافضا، در بخش نانوفناوری، در بخش سلول‌های بنیادی، در تولید رادیوداروهای بسیار مهم، در تولید داروهای ضد سرطان، در تولید موتور توربین‌های بادی که وابستگی انرژی کشور را از نفت تا حدود زیادی از بین می‌برد، در تولید ابررایانه‌ها که برای کشور بسیار مهم است، در فناوری انرژی‌های نو - که همه اینها از دانش‌های سطح بالای دنیا هستند - خوشبختانه انسان مشاهده می‌کند که دانشمندان ما و جوانان ما به نحو فزاینده و شتابنده مشغول پیشروی هستند.^۱

۱۲,۴. جهش مستمر علمی

دشمنان انقلاب اسلامی مترصد کاهش دادن سطح رشد علمی و رخوت در مجامع علمی ایران بوده و از این طریق خواهان کاهش توانایی علمی و جهش علمی ایران در عرصه‌های بین‌المللی هستند. به همین منظور، تلاش بی‌وقفه برای جهش مستمر علمی لازمه توانمندی علمی در تقابل با کارگزاران جنگ علمی می‌باشد:

ما جهش علمی را نباید بگذاریم متوقف بشود. کشور اگر به علم پیردازد و علم را پیش ببرد، آقا خواهد شد؛ به معنای واقعی کلمه: **أَعْلَمُ سُلْطَان**. اگر قدرت می‌خواهیم، اگر عزت می‌خواهیم، اگر این را می‌خواهیم که ما مرجع مراجعات کشورها و دولت‌ها باشیم، نه اینکه آنها مرجع مراجعات ما باشند، باید علم را تقویت کنیم؛ و این ممکن است و این عملی است... سرعت پیشرفت [علم] کم شده. نباید بگذاریم کم بشود؛ بایستی پیشرفت

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در حرم مطهر رضوی، ۱/۱/۱۳۹۰.

علمی با جدیت تمام دنبال بشود. اگر پیشرفت علمی را ما دنبال کردیم، آن وقت اقتصاد دانش پایه که سرمایه گذاری اش اندک است اما فرآورده و محصولش بسیار زیاد است در اختیار ما قرار خواهد گرفت.^۱ ایشان در جایی دیگر اشاره می کنند:

رشد علمی ما امروز در مقیاس منطقه و در مقیاس جهانی خیلی خوب است. عدد مطلق رشد ما خوب است، شتاب رشد ما هم بسیار خوب است، یعنی شتاب پیشرفت خیلی بالا است؛ لکن این ملاک نیست؛ یعنی این شتاب باید محفوظ بماند.^۲

۱۳،۴. جرئت علمی

به اعتقاد رهبری، «نوآوری و ابتکار، شجاعت علمی، اعتماد به نفس شخصی و ملی و کار متراکم و انبوه، علاج کار پیشرفت علمی ماست.»^۳ مبارزه با دشمنان در عرصه علمی نیازمند جرئت علمی است و این مهم با جهاد، ممارست و برنامه ریزی به دست می آید. افراد وابسته و نگران از قدرت علمی کشورهای دیگر، هرگز نمی توانند سربازان جنگ علمی ایران باشند زیرا مجاهدان علمی، دارای روحیه خستگی ناپذیر و جرئت علمی در رویارویی با موضوعات علمی برای برون رفت کشور از وابستگی هستند. پس «برای نوآوری علمی که در فرهنگ معارف اسلامی از آن به اجتهاد تعبیر می شود، دو چیز لازم است: یکی قدرت علمی و دیگری جرئت علمی. البته قدرت علمی چیز مهمی است. هوش وافر، ذخیره علمی لازم و مجاهدت فراوان برای فراگیری، از عواملی است که برای به دست آمدن قدرت علمی، لازم است؛ اما این کافی نیست. ای بسا کسانی که از قدرت علمی هم برخوردارند، اما ذخیره انباشته علمی آنها هیچ جا کاربرد ندارد؛ کاروان علم را جلو نمی برد و یک ملت را از لحاظ علمی به اعتلا نمی رساند. بنابراین جرئت علمی لازم است.»^۴ ایشان در جایی دیگر پیرامون شجاعت علمی اشاره می کنند:

آنچه اساتید ما برای پیشرفت علم، وجهه همت خودشان باید قرار بدهند، اولاً «شجاعت علمی» در همه بخش هاست؛ هم در بخش های علوم انسانی، هم در بخش های علوم تجربی، هم در بخش های نزدیک به عمل و فناوری، و هم در بخش های علوم پایه. نظریه را دنبال کنند، تولید کنند، خلق کنند،

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار شرکت کنندگان در هفتمین همایش ملی نخبگان جوان، ۱۳۹۲/۷/۱۷.

۳. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاه ها، ۱۳۸۵/۷/۱۳.

۴. مربوط به بیانات رهبر انقلاب اسلامی در جمع دانشجویان و اساتید دانشگاه صنعتی امیرکبیر، ۱۳۷۹/۱۲/۹.





ابداع کنند، نقد کنند؛ چشم بسته و تقلیدی نباید کار را دنبال کرد. مشکل ما در گذشته همیشه این بوده که در زمینه‌های مختلف - در همه زمینه‌های علمی - چشم بسته و تقلیدی نگاه کردیم که ببینیم غربی‌ها چه می‌گویند.^۱ در جایی دیگر اشاره می‌کنند:

با این شجاعت‌ها، کارهای بسیار بزرگی می‌شود انجام داد. مسئولان از پیشرفت نترسند، از حرکت به سمت قله‌های بزرگ نترسند؛ واهمه نکنند. از دشمن هم واهمه نکنند. نمی‌گوییم احتیاط نکنند، چرا، احتیاط در همه حال لازم است، اما احتیاط کردن غیر از ترسیدن است. اگر کسی از دشمن ترسید، مرعوب دشمن شد، دیگر حرکت نمی‌تواند بکند. نخیر، از دشمن نترسند. البته مواظب باشند، مراقب باشند، جوانب کارهاشان را بسنجند، احتیاط هم بکنند، لیکن عزم جلو رفتن را هرگز از دل خودشان و دل این ملت خارج نکنند. توقف جایز نیست؛ چه در دانشگاه، چه در محیط‌های علمی دیگر.^۲

۱۴،۴. ارتقاء جایگاه علمی ایران در سطح منطقه و جهان

تقابل علمی در سطوح راهبردی نیازمند ارتقای جایگاه علمی کشور در جامعه جهانی است: امروز دانش به ابزار عمده سیطره غرب بر جهان تبدیل شده است و ریشه‌ای‌ترین کار در کشور، این است که جایگاه و قدرت علمی ایران را تا می‌توانیم ارتقا ببخشیم که در این زمینه، دانشگاه‌ها، مسئولیت سنگینی دارند.^۳

۱۵،۴. الهام‌بخشی و مرجعیت علمی

یکی از راهبردهای ارتقای قدرت علمی کشور، کسب مرجعیت علمی و افزایش ظرفیت‌های الهام‌بخشی علم و فناوری می‌باشد. از این رو، رهبر انقلاب اسلامی تأکید دارند: اگر ما بخواهیم الهام‌بخش باشیم، در منطقه مرجع علمی باشیم، این راه کار دارد. راه کارش را در سند چشم‌انداز ما نباید معین کنیم، مسئولان در منطقه اجرا باید اینها را مشخص کنند؛ اصرار ما این است. ما می‌خواهیم این کار در زمینه مسائل علم و پژوهش به صورت درست، به صورت خوب و کامل انجام بگیرد.^۴

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها، ۱۳/۷/۱۳۸۵.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۲۸/۱۱/۱۳۸۵.

۳. دیدار اعضای اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل دانشگاه‌ها با رهبر انقلاب، ۱۳/۱۲/۱۳۸۳.

۴. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و رؤسای دانشگاه‌ها، ۹/۷/۱۳۸۶.

و می‌فرمایند:

در جایی دیگر، الهام‌بخشی ملت ایران را بخشی از شاخص پیشرفت ملی ایران می‌دانند

امروز ملت ایران، حداقل در سطح دنیای اسلام، یک ملت الهام‌بخش است. خوشبختانه شاخص‌های پیشرفت بر حسب اظهار نظر کارشناسان و متخصصان مطلع و وارد، شاخص‌های خوبی است و در همه زمینه‌ها رو به جلو و ترقی هم هست؛ در زمینه‌های علمی، در زمینه‌های اقتصادی، در زمینه‌های معنوی، در زمینه‌های مسائل اجتماعی و در زمینه‌های بین‌المللی، شاخص‌ها رو به رشد است.^۱

کشور باید به عزت علمی برسد. هدف هم باید مرجعیت علمی باشد در دنیا؛ همین‌طور که بارها عرض کرده‌ایم. یعنی همین‌طور که شما امروز ناچارید برای علم و دستیابی به محصولات علمی به دانشمندی، به کتاب‌هایی مراجعه کنید که مربوط به کشورهای دیگرند، باید به آنجا برسیم که جوینده دانش، طالب علم، مجبور باشد بیاید سراغ شما، سراغ کتاب شما؛ مجبور باشد زبان شما را یاد بگیرد تا بتواند از دانش شما استفاده کند. هدف باید این باشد.^۲

نتیجه‌گیری

این مقاله تلاشی در راستای شناسایی جنگ نرم دشمنان جمهوری اسلامی ایران در دو بعد: الف. دیده‌بانی و ب. شیوه‌های کنترل می‌باشد و یافته‌های مقاله نشان می‌دهند که غرب در یک تقابل علمی با ایران قرار دارد و همواره تلاش بر این داشته است تا در مسیر جلوگیری از قدرت روزافزون منطقه‌ای و جهانی ایران، مسیر شتابان علمی ایران را مختل نماید و در این مسیر از انواع شیوه‌های سخت و نرم بهره گرفته است. دیده‌بانی و رصد جنگ نرم علمی غرب علیه ایران نشان می‌دهد که روش‌های جنگ نرم استکبار علیه ایران به قرار زیر است: تأکید بر نهضت ترجمه‌گرایی، ایجاد رکود علمی در مجامع آکادمیک ایران، ممانعت از واردات محصولات علمی به ایران، وابستگی علمی، انتقال علوم نسخ‌شده و غیر کاربردی، تزریق روحیه حقارت علمی در سطوح مختلف جامعه، تئوری‌سازی استعماری، خساست و انحصارگرایی علمی، جلوگیری از تبدیل شدن ایران به قدرت علمی و ترور علمی (حذف

۱. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار مردم استان سمنان، ۱۳۸۵/۸/۱۷.

۲. بیانات رهبر انقلاب اسلامی در دیدار اساتید و دانشجویان در دانشگاه علم و صنعت، ۱۳۸۷/۹/۲۴.





فیزیکی دانشمندان و نخبگان ملی). بعد از شناسایی این روش‌ها در منظومه فکری رهبر انقلاب اسلامی، ظرفیت‌سازی دفاع علمی و شیوه‌های کنترل جنگ نرم علمی مورد مذاقه قرار گرفت که برخی از این راهبردها به قرار زیر می‌باشد:

تولید علمی، استقلال علمی، توازن صادرات و واردات محصولات علمی، گام نهادن در مسیر نظریه‌سازی بومی، اجرایی کردن نقشه جامع علمی کشور، جهاد علمی، مرز شکنی دانش، تحکیم هویت مستقل علمی، اسلامی شدن دانشگاه، استحکام ساخت درونی قدرت علمی، گام برداشتن در مسیر علوم راهبردی و برترساز، جهش مستمر علمی، جرئت علمی، ارتقای جایگاه علمی ایران در سطح منطقه و جهان، الهام‌بخشی و مرجعیت علمی. توجه به این شیوه‌های کنترل تهدیدات علمی کشور، می‌تواند جایگاه علمی آن را ارتقا بخشد و از دامنه تأثیر جنگ علمی غرب علیه ایران بکاهد و دستاورد آن، رشد شتابان تحولات علمی ایران و رونق کسب و کار دانش‌بنیان در جامعه ایرانی خواهد بود.



انقلاب اسلامی و مسئله فلسطین

یادداشت فصل فلسطین و یک کتاب

تطبیع یا عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی که از سوی امارات و سپس بحرین اعلام و در واشینگتن در اواخر شهریور در قالب توافقنامه امضا شد و امریکا نیز به عنوان میانجی بر پای آن امضا نهاد، اتفاق تازه‌ای نیست.

در واقع امارات متحده عربی و بحرین روابط قدیمی خود با رژیم صهیونیستی را علنی و رسمی کردند. اتفاقی که ممکن است در آینده نزدیک با کمی تأخیر از سوی مراکش، عمان، کویت، قطر، عربستان و سودان نیز بیفتد؛ چرا که متأسفانه بسیاری از کشورهای مسلمان و عرب در خفا این رابطه را داشته و دارند.

هم‌اکنون تشخیص این مهم که برندگان این اتفاق، امریکا و اسرائیل و بازندگان قطعی آن کشورهای عربی هستند، نیاز به تلاش و تفکر عمیق ندارد. ولی باید در پیش‌بینی نظمی که از این پس در منطقه با حضور صهیونیست‌ها حاکم می‌شود، کمی تأمل و درنگ کرد و اینکه بعد از این، جمهوری اسلامی با چه شیوه‌ای به اهداف خود در تقابل با این نظم عمل کند.

بدون شک بهترین و مهم‌ترین سرمایه جمهوری اسلامی، مردم مخالف تمام کشورهای اسلامی و عربی در قبال این تحولات و عادی‌سازی روابط با رژیم صهیونیستی هستند. تلاش صهیونیست‌ها و دولتمردان عرب در مانورهای تبلیغاتی و به‌ظاهر مردمی و فعال کردن





تشکل‌های به اصطلاح مردم‌نهاد در نزدیک کردن ملت‌های مسلمان و یهود با هم، اقدامی مذبح‌خانه در همین راستا است تا اوضاع، طبیعی جلوه داده شود؛ حال آن که مسلمانان در این کشورها عمیقاً با صهیونیسم و رژیم صهیونیستی مخالف و از آنها متنفر هستند.

تجربه ناموفق از ۷۲ سال وصله بودن به بافت و ساختار منطقه، حاکی از آن است که پروژه ملت‌سازی اسرائیل نه تنها خود با مشکل مواجه است، بلکه در ارتباط با ملت‌ها هم ناموفق بوده است؛^۱ و اگر مصداق بارز و برجسته‌ای از آن را در مصر و اردن مثال بزنیم، مطلبی به گزاف نگفته‌ایم.

هم‌اکنون مردم مصر و اردن با سابقه امضای توافق دولت‌هایشان با اسرائیل در دورترین نقطه از همزیستی و وفاق با صهیونیست‌ها قرار داشته و نیز در مواجهه با دولت‌مردان خود به آنان درسی فراموش‌ناشدنی برای سازش با اسرائیل داده‌اند که سرنوشت سادات^۲ و ملک عبدالله اول عبرت‌این درس است و دور نیست که این مشق دوباره نوشته شود؛ در بحرین و امارات.

کتاب پیرامونی اثر جدید انتشار بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی مروری دارد بر تلاش اسرائیل برای یافتن یار در منطقه از میان اعراب و اقوام و ملل دیگر؛ کتابی که به وضوح مقدمه مفصلی از برنامه فعلی صهیونیست‌ها برای عادی‌سازی روابط با امرای عرب را بازگو می‌نماید.

این اثر در دو بخش تألیف و ترجمه، بهترین مجموعه در بازشناسی سیاست و استراتژی اسرائیل از ابتدا تاکنون برای ایجاد و بسط روابط با کشورهای منطقه و همچنین اقلیت‌های کرد، مارونی، دروزی و... است.

دور جدید از اجرای این استراتژی علاوه بر ایران در دوره اول، همچنان به دنبال سرمایه‌گذاری در ترکیه، اتیوپی، سودان، یونان، قبرس، آذربایجان و کشورهای پیرامونی دیگر است.

یوسفی آلفر به عنوان یک مجری و متفکر در حوزه استراتژی پیرامونی، تجربیات و آورده علمی خود در این عرصه را به عنوان حاصل عمر خود در این اثر گرد آورده است. در کنار متن آلفر، تحقیق ابتدایی اثر به عنوان مقدمه، مجموعه کاملی است از هر آنچه تاکنون در این حوزه گفته و نوشته شده؛ و در مجموع پرونده کاملی از این راهبرد صهیونیستی برای مخاطب ایرانی فراهم آمده است.

۱. برای اطلاع بیشتر رک: شلومو ساند، *اختراع قوم یهود*، ترجمه احمد علیقلیان، تهران، نشر نو، ۱۳۹۸.

۲. سرنوشت سادات در کتاب *یابیز خشم* اثر حسنین هیکل، ترجمه محمد کاظم موسایی، نشر امیر کبیر در ۱۳۶۳ و داستان ترور او توسط خالد اسلمبولی به تفصیل بیان شده است.

پیرامونی

جستجوی اسرائیل برای یافتن متحدان خاورمیانه‌ای



علیرضا سلطانشاهی

یوسی آفر



پیرامونی

یوسی آفر
علیرضا سلطانشاهی



برخیز و اول تو بکش!

علیرضا سلطانشاهی

مقدمه

با رسانه‌ای شدن انفجار در تأسیسات هسته‌ای نطنز ایران در ۱۲ تیرماه ۱۳۹۹، رونن بر گمن بیش از هر زمان دیگری با توجه به سوابق تحقیقی پیرامون مسائل امنیتی و نظامی



رونن برگمن

با اظهارات خود در شبکه‌های تلویزیونی و مجازی بر سر زبان‌ها افتاد و ضمن اینکه خود را صرفاً یک نویسنده و محقق منفصل!! از دستگاه امنیتی رژیم صهیونیستی نشان می‌داد، به نحوی مسئولیت این انفجار یا به عبارت صحیح‌تر خرابکاری را متوجه اسرائیل دانست.

او ستون‌نویس روزنامه نسبتاً زرد یودیعوت آهارنوت است که بیشتر تلاش در جذب مخاطب ۳۰۰ تا ۶۰۰ هزار نسخه‌ای خود را دارد تا بیان حقایق. اما عده‌ای با توجه به یافته‌های نه چندان در دسترس برای همه،

برگمن در آستانه ورود منطقه و حتی جهان به دور جدیدی از رویارویی غرب و صهیونیسم علیه ایران و جبهه مقاومت، اقدام به انتشار کتاب *جنگ مخفی علیه ایران (The Secret War with Iran)* کرد. کتابی که با تمرکز به ایران قبل و بعد از انقلاب، به مناسبات و تعامل و تقابل ایران با رژیم صهیونیستی می‌پردازد

او را مرتبط با دستگاه جاسوسی و نظامی صهیونیست‌ها می‌دانند.

از میان چند کتاب او به نام‌های: *اقتدار اعطاء شده ۲۰۰۲- لحظه حقیقت ۲۰۰۳- نقطه بدون بازگشت ۲۰۰۷- جنگ مخفی علیه ایران ۲۰۰۸- ضروری به هر شکل ۲۰۰۹- هابور ۲۰۱۱- عملیات فالکون قرمز ۲۰۱۵ و برخیز* *اول تو بکش ۲۰۱۸*، در دو کتاب *جنگ مخفی*

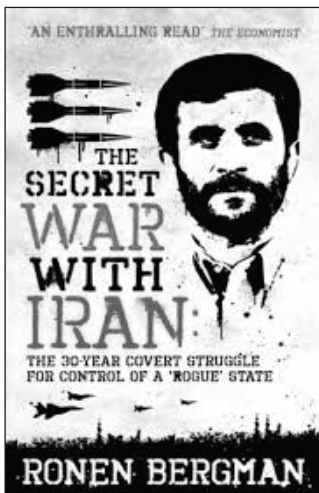
علیه ایران و برخیز و *اول تو بکش*، پیرامون انقلاب اسلامی ایران و تبعات منطقه‌ای آن، مطالب فراوانی به چشم می‌خورد که در این نوشتار در پی معرفی و بررسی مطالب مطرح در این دو اثر خواهیم بود؛ به ویژه اثری که اخیراً در ایران به زیور طبع آراسته شده است. کتابی که جایزه ملی کتاب یهودی را در سال ۲۰۱۸ از آن خود کرد؛ *برخیز و اول تو بکش*.

جنگ مخفی علیه ایران

برگمن در آستانه ورود منطقه و حتی جهان به دور جدیدی از رویارویی غرب و صهیونیسم علیه ایران و جبهه مقاومت، اقدام به انتشار کتاب *جنگ مخفی علیه ایران (The Secret War with Iran)* کرد. کتابی که با تمرکز به ایران قبل و بعد از انقلاب، به مناسبات و تعامل و تقابل ایران با رژیم صهیونیستی می‌پردازد. تعامل در چهار چوب استراتژی پیرامونی در قبل از انقلاب و تقابل با جمهوری اسلامی و جبهه مقاومت پس از پیروزی انقلاب اسلامی.

در واقع رونن برگمن پس از صف‌بندی

صهیونیست‌ها، اروپا، اعراب و آمریکا علیه جبهه مقاومت در کنفرانس نوامبر ۲۰۰۷ آنابلیس، به دنبال آن بود که تصویر شفافی از توانایی امنیتی و نظامی ایران با دست‌های بلندش در لبنان و فلسطین ارائه کند. او در این تصویرسازی به ارایه کارنامه مفصلی از اقدامات ایران در منطقه به ویژه در لبنان با محوریت حزب الله و عاملیت افرادی همچون عماد مغنیه می‌پردازد و چون شکل و ماهیت این اقدامات طبقه‌بندی شده و کماکان محرمانه است، به یکه‌تازی در ارایه



مطالب دروغ با ذکر برخی از وقایع و حقایق جاری در منطقه روی می آورد.

۲۱ بخش کتاب بر گمن مملو از داستان‌سرایي از وقایع منطقه پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که عمدتاً در لبنان و فلسطین اتفاق افتاده یا با فعالین مرتبط با این دو کشور وقایع و اقداماتی در منطقه و دنیا به وقوع پیوسته است و لازم است این اثر پس از ترجمه به زبان فارسی، مورد نقد و ارزیابی جدی قرار گیرد.

برخیز و اول تو بکش

ده سال پس از انتشار جنگ مخفی علیه ایران، بر گمن در تابلویی بزرگتر با شکل و نیتی قابل تأمل اقدام به انتشار کتابی کرد که به ظاهر رژیم صهیونیستی را به دلیل اقدامات تروریستی‌اش مورد شماتت قرار می‌دهد و حتی رویه معمول در سیستم امنیتی و اطلاعاتی آن رژیم را ملهم از متون دینی بیان می‌کند؛ با این مضمون که «اگر کسی قصد تعرض به تو را داشت برخیز و اول تو بکش.» (صفحه ۲)

این کتاب در سال ۱۳۹۸ با مشخصات ذیل در جمهوری اسلامی ایران ترجمه و منتشر شده است. برخیز و اول تو بکش (تاریخ پنهان ترورهای سازمان یافته اسرائیل)

نویسنده: رونن بر گمن

مترجم: هادی عبادی

نشر: صمدیه

قطع: رقعی

تعداد صفحات: ۸۳۱

قیمت: ۱۲۰/۰۰۰ تومان

فهرست این اثر در ۳۵ عنوان تدوین شده است که در مطلع آن مقدمه مترجم، مقدمه ناشر و یادداشتی در مورد منابع و مقدمه نویسنده کتاب به چشم می‌خورد.

همچون بسیاری از آثار منتشر شده در این حوزه، از کتاب یک ترجمه غیر تخصصی ارایه شده که متأسفانه ناشر محترم نیز در رفع این نقیصه با عدم مراجعه به اهل فن، اهمال به خرج داده است. و حال آن که با وجود افراد و منابع مختلف، چنین قصور و اهمالی به ویژه در شرایط فعلی و موقعیت ایران در منطقه غیر قابل اغماض بوده و لازم است در صورت اقدام به چاپ دوم، اولاً بسیاری از اسامی اشخاص و اماکن به شکل صحیح آن در زبان فارسی نوشته





برگمن پس از صف بندی صهیونیست‌ها، اروپا، اعراب و امریکا علیه جبهه مقاومت در کنفرانس نوامبر ۲۰۰۷ آناپلیس، به دنبال آن بود که تصویر شفافی از توانایی امنیتی و نظامی ایران با دست‌های بلندش در لبنان و فلسطین ارائه کند

شود. نمونه‌هایی از این دست همچون «تایر» که صحیح آن شهر صور است، «نازارث» که صحیح آن ناصره است، «سیدان» که صحیح آن صیدا است، «کیزریه» که صحیح آن قیصریه است.

ثانیاً به دلیل آنکه در بسیاری موارد نویسنده اثر، به افراد مختلف نسبت‌های ناروایی داده، برای دریافت صحیح و منصفانه مخاطب فارسی‌زبان و ایرانی درج توضیحات و ملاحظات دست‌کم در قالب پاورقی از سوی مترجم یا ناشر بر متن ضروری به نظر می‌رسد.

ثالثاً کتابی با این حجم و محتوا شایسته دقتی بیشتر در امر شکل و چاپ و صحافی و کاغذ آن است که متأسفانه ناشر محترم با کمترین توجه به این بخش، مخاطب را شدیداً برای مطالعه آن به زحمت می‌اندازد.

کتاب حاضر همان‌طور که در ذیل عنوان آن بیان شده، لیستی از اقدامات تروریستی رژیم صهیونیستی از ابتدا تا زمان چاپ اثر را بیان می‌کند و تبعات آن را مورد ارزیابی قرار می‌دهد. برخی موضوعات مطروحه در این اثر برای اولین بار ادعا می‌شود و بیان صحت و سقم آن با دستگاه‌های رسمی فعال در این عرصه‌هاست و دور از ذهن نیست که بخش مهمی از این ادعاها را باید در چهارچوب جنگ روانی رژیم صهیونیستی در مقابل رقبا و حریفان ارزیابی کرد. در کنار این لیست، نویسنده کتاب به شرح و بسط چهارچوب‌های حاکم بر فعالیت دستگاه امنیتی رژیم صهیونیستی می‌پردازد که اتفاقاً رگه‌هایی از نیت مسموم نویسنده برای القای یک مفهوم نادرست به مخاطب کاملاً در آن مشهود است.

کارنامه مفصلی از جنایت و خرابکاری

برگمن و مسئولین موساد و شاباک بر این باور هستند که بسیاری از اقدامات خرابکارانه و تروریستی آنها، یا به خوبی اجرا نشده یا تبعات آن ناگوارتر از تصویری بوده که داشته‌اند؛ و در نتیجه، درسی شده است که چندین بار گرفته‌اند ولی باز در بدنه غیراخلاقی و غیر حرفه‌ای موساد و شین‌بت، اشتباهات تکرار شده است. در ابتدا به عملیات‌های موفق موساد و شین‌بت می‌پردازیم که هدف از ذکر ده‌ها باره آن توسط صهیونیست‌ها در منابع و آثار متنوع، قدرت‌نمایی و شکست‌ناپذیری رژیم و دستگاه امنیتی آن و نیز مرعوب ساختن رقبا و کشورهای متخاصم است. از جمله:

برخی موضوعات مطروحه در این اثر برای اولین بار ادعا می‌شود و بیان صحت و سقم آن با دستگاه‌های رسمی فعال در این عرصه‌هاست و دور از ذهن نیست که بخش مهمی از این ادعاها را باید در چهارچوب جنگ روانی رژیم صهیونیستی در مقابل رقبا و حریفان ارزیابی کرد

- ربایش آدلف آیشمن از آرژانتین در ۱۱ می ۱۹۶۰ از بوینس آیرس پایتخت آرژانتین. او از افسران آلمان نازی بود که صهیونیست‌ها او را متهم به اجرای طرح انهدام سیستماتیک یهودیان در جنگ جهانی دوم موسوم به هولوکاست کردند. آدلف آیشمن در کشور آرژانتین به ادعای صهیونیست‌ها با نام ریکاردو کلمنت در خفا به زندگی خود ادامه می‌داد که در تور تروریستی دستگاه اطلاعاتی موساد در دوران ریاست ایس‌ر هارل گرفتار می‌آید. او پس از ربایش در سال ۱۹۶۱ محاکمه و در ۳۱

ماه می ۱۹۶۲ به دار آویخته و خاکستر جسدش به دریا ریخته می‌شود. (ص ۹۸ تا ۱۰۱)
یکی از معروفترین آثار در مورد او کتاب آیشمن در اورشلیم نوشته هانا آرنه در سال ۱۹۶۳ است که در سال ۱۳۹۹ در ایران توسط زهرا شمس ترجمه و بدست نشر برج روانه بازار شده است.

اخیراً با افزایش قدرت‌نمایی موساد و شرکت‌های سینمایی صهیونیستی نیز فیلم «عملیات نهایی» با هنرنمایی بن گینگلی در نقش آیشمن در سال ۲۰۱۸ تهیه و پخش شد.
- به دست آوردن سخنرانی محرمانه خروشچف در کنگره بیستم حزب کمونیست در سال ۱۹۵۶ و در اختیار امریکا قرار دادن آن؛ که با درج آن در روزنامه نیویورک تایمز در زمان ریاست جمهوری آیزنهاور در امریکا موجبات شرمساری اتحاد جماهیر شوروی فراهم شد. (ص ۹۷)

- ربودن یک فروند میگ روسی از طریق خلبان عراقی به نام منیر ردفا و اهدای آن به امریکا در آن زمان؛ که این هواپیمای جنگی خطرناک‌ترین سلاح جنگی علیه امریکا بود. (ص ۱۳۴) یعقوب نیمرودی در کتاب روزهای تهران مدعی است که مقدمات این عملیات با طراحی وی از ایران صورت گرفته است.

- انتقام مفصل و پر سر و صدای عوامل کشتار ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیخ. این عملیات در تابستان ۱۹۷۲ در شهر مونیخ آلمان غربی از سوی فلسطینی‌های عضو گروه سپتامبر سیاه که پس از واقعه کشتار فلسطینی‌ها توسط ملک حسین در ۱۹۷۰ اردن، تشکیل شده بود، اجرا شد. در واقعه المپیک مونیخ، یازده ورزشکار اسرائیلی گروگان کشته شدند و دستگاه امنیتی اسرائیل در دوران گلدامایر طی عملیاتی موسوم به «خشم خدا» از افراد طراح و مجری فلسطینی با کشتن آنها انتقام گرفت. (ص ۲۰۶ تا ۲۱۱) دو فیلم «شمشیر





ترور یحیی عیاش در ۵ ژانویه ۱۹۹۶. او مغز متفکر عملیات ضد صهیونیستی در اراضی اشغالی بود که به گفته برگمن در سال‌های ۵-۱۹۹۴ عامل هلاکت ۵۶ اسرائیلی و مجروح شدن ۳۸۷ یهودی طی نه عملیات بوده است. داستان مفصل از تعقیب و شهادت عیاش در کتاب برگمن آمده است. داستانی که حاکی از استیصال دستگاه امنیتی اسرائیل برای یافتن و سپس ترور اوست؛ آن هم با خیانت نزدیکان و ترور از طریق انفجار دستگاه گوشی همراه

گیدعون» اثر مایکل اندرسون و «مونیک» اثر استیون اسپیلبرگ به شرح ما وقع از این واقعه می‌پردازند.

- نیروهای سایرت متکل اسرائیل در یک عملیات با استفاده از چهار هواپیما، خود را به فرودگاه انتبه در اوگاندا برای آزادی هواپیمای ایرفرانس که از فرودگاه لُد اسرائیل توسط چهار هواپیما ربا ربوده شده بود، رساندند. آنها در یک عملیات، موفق به آزادی هواپیما و گروگان‌ها شدند. البته فر مانده نیروهای اسرائیلی به نام یوناتان نتانیا هو (برادر بنیامین نتانیا هو) در این عملیات به هلاکت رسید. این عملیات در

ابتدای ژولای ۱۹۷۶ اجرا شد. (ص ۹-۲۷۷)

- ترور بیولوژیک طراح و رئیس بسیاری از عملیات‌های ضد صهیونیستی از «جبهه خلق برای آزادی فلسطین» به نام ودیع حداد و ابتلاء او به سرطان و مرگ در ۲۸ مارس ۱۹۷۸ از طریق شکلات یا به قول برگمن با خمیر دندان. او پیش از این در سال ۱۹۶۹ نیز هدف موساد در بیروت قرار گرفت ولی جان سالم به در برد. (ص ۲۰۳ و ۲۴۳)

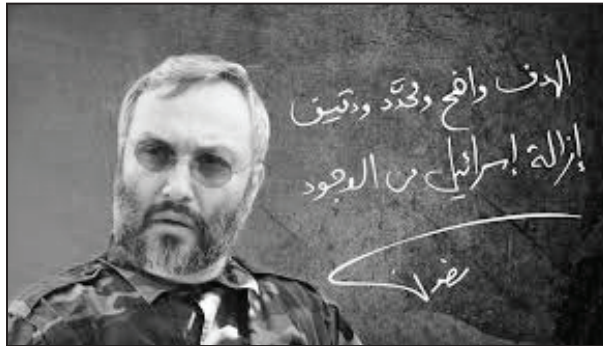
- انهدام راکتور اتمی عراق موسوم به اوسیراک یا تموز در ۷ ژوئن ۱۹۸۱ طی عملیات موسوم به «اوپرا» به وسیله هشت فروند جنگنده اف-۱۶ که با شش فروند اف-۱۵ اسکورت می‌شد. (ص ۴۸۰)

- انهدام راکتور اتمی سوریه طی عملیات «بیرون از محفظه» یا «باغ میوه» در ۶ سپتامبر ۲۰۰۷ با هفت جنگنده اف-۱۵ که در دامنه ۴۸ کیلومتری هدف، ۲۲ موشک به آن شلیک کردند. این عملیات با اطلاع شخص رئیس جمهور امریکا انجام شد. سوریه انهدام تأسیسات هسته‌ای در «الخبر» را تکذیب کرد. (ص ۷۸۵)

- نابودسازی پروژه تولید توپ عظیم الجثه عراقی موسوم به پروژه «بابل» با طراحی جerald بول کانادایی در ۲۲ مارس ۱۹۹۰ که با ترور بول در بروکسل پایتخت بلژیک محقق شد. (ص ۴۸۴)

- ترور یحیی عیاش در ۵ ژانویه ۱۹۹۶. او مغز متفکر عملیات ضد صهیونیستی در اراضی اشغالی بود که به گفته برگمن در سال‌های ۵-۱۹۹۴ عامل هلاکت ۵۶ اسرائیلی و مجروح

شدن ۳۸۷ یهودی طی نه عملیات بوده است. داستان مفصل از تعقیب و شهادت عیاش در کتاب برگمن آمده است. داستانی که حاکی از استیصال دستگاه امنیتی اسرائیل برای یافتن و سپس ترور اوست؛ آن هم با خیانت نزدیکان و ترور از طریق انفجار دستگاه گوشی همراه (بخش ۲۵)



- ترور عماد مغنیه از ارکان نظامی و امنیتی حزب الله لبنان در ۱۲ فوریه ۲۰۰۸ پس از نزدیک به سی سال مبارزه ضد صهیونیستی که عمدتاً تحت تعقیب بود. (ص ۷۹۴)
 - ترور دانشمندان هسته‌ای ایران از جمله اردشیر حسین پور در ۲۵ دی ماه ۱۳۸۶، مسعود علی محمدی در ۲۳ دی ماه ۱۳۸۹ (ص ۸۰۱)، مجید شهریاری و فریدون عباسی در ۸ آذر ۱۳۸۹، مصطفی احمدی روشن در ۲۱ دی ۱۳۹۰ و داریوش رضایی نژاد در ۱ مرداد ۱۳۹۰. (ص ۸۲۲)

- ترور سردار تهرانی مقدم و شانزده تن از هم‌زمان او در پایگاه سپاه در ۴۸ کیلومتری غرب تهران در ۲۱ آبان ۱۳۹۰. وی از طلایه‌داران ساخت و توسعه صنعت موشکی ایران بود.
 - ترور خلیل الوزیر نفر دوم فتح معروف به ابو جهاد در تونس در ۱۶ آوریل ۱۹۸۸؛ با به کارگیری ارتش، موساد و نیروهای پشتیبان در تونس. (ص ۴۳۷-۴۲۳)
 - ترور برخی شخصیت‌های درجه دو گروه‌ها و جریان‌های سیاسی - نظامی از جمله، ابوایاد (صلاح خلف) یا ابراهیم المقادمه یا اسماعیل ابوشنب که به جای شخصیت‌های درجه یک از جمله یاسر عرفات در یک دوره صورت می‌گرفت. مگر اینکه رهبران گروه‌ها آستانه تحمل اسرائیل را رد کرده باشند؛ از جمله عرفات یا شیخ احمد یاسین. ضمن آن که از ترور مقامات رسمی همچون ناصر یا صدام به بهانه قانون و به دلیل ترس اجتناب می‌شد. (ص ۵۰۵)
 ...و

در کنار این عملیات‌های به‌ظاهر موفق که برگمن در کتاب خود شرح مفصل و جدیدی از

هم اکنون بسیاری از محققین در ارزیابی و آسیب شناسی اشکال مقاومت، انتفاضه را به دلیل اثرگذاری، همه گیری، سادگی و کم هزینه بودن، بهترین راه رسیدن به هدف می دانند که برگمن به صورت قابل تأملی از پرداختن به آن پرهیز دارد

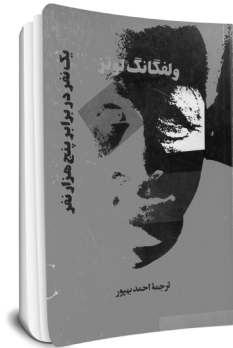
ابعاد هر یک از آنها ارایه می کند، عملیات های ذیل به اعتراف مسئولین رژیم صهیونیستی و ارزیابی نویسنده نتایج بسیار نامطلوبی را برای این رژیم رقم زد؛ از جمله:

- استعفای پینچاس لاون وزیر دفاع اسرائیل در سال ۱۹۵۵ در پی شکست عملیات امان در مصر که قرار بود با همکاری یهودیان محلی ناآرامی ها و شورش هایی ترتیب داده شود تا اخوان المسلمین و افسران آزاد متهم شوند. در حالی که کلیه عوامل این عملیات دستگیر و اعدام شدند یا خودکشی کردند و این افتضاح که به لاون معروف است، پس از پنجاه سال علنی شد.

- ناپدید شدن مهدی بن بر که مخالف چپ گرای مراکشی در ۲۹ اکتبر ۱۹۶۵ و مشارکت موساد در ربودن و کشتن او همراه با سیستم اطلاعاتی فرانسه و مراکش و رسوایی پس از آن با اقدامات شارل دوگل در قطع ارتباط با مراکش و خطرات آن برای اسرائیل در این عملیات تروریستی مشترک که برگمن از ابعاد آن پرده برداشت. (ص ۲-۱۴۰)

- جاسوسی ولفگانگ لوتز در اوایل دهه شصت میلادی در مصر که به دستگیری در سال ۱۹۶۵ و مبادله او در سال ۱۹۶۸ در مقابل پنج هزار اسیر مصری انجامید.^۱ (ص ۱۳۷)

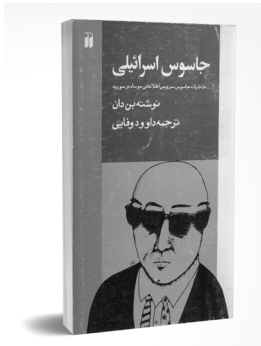
- جاسوسی الی کوهن با نام مستعار کمال امین ثابت در سوریه که به دستگیری و مرگ او در ۱۸ می ۱۹۶۵ منتهی شد.^۲ (ص ۱۳۷)



- حمله گسترده رژیم صهیونیستی، به لبنان در سال ۱۹۸۲ و نتایج زیان بار و خفت بار آن برای این رژیم به ویژه بدنامی حاصل از کشتار سه تا چهار هزار نفری فلسطینی ها در صبرا و شتیلا. تبعات منفی این تهاجم همچنان موضوع کتاب ها و مقالات و در عرصه هنر، فیلم ها و سریال های متعدد است و جالب اینکه

۱. کتابی با عنوان یک نفر در برابر پنج هزار نفر از ولفگانگ لوتز ترجمه احمد به پور، نشر رسا، به سرنوشت این جاسوس اسرائیلی می پردازد.

۲. کتابی با عنوان تنها در دمشق اثر ساموئل سگف، ترجمه علیرضا طاقتی، نشر بسیج دانشجویی دانشگاه امام صادق (ع) در سال ۱۳۹۷ به داستان جاسوسی او می پردازد. این کتاب در ایران با ترجمه های مختلف منتشر شده است. اخیراً سریال کوتاه شش قسمتی تحت عنوان «جاسوس» با هنرمندی صهیونیست و کم دین معروف ساشا بارون کوهن در سال ۲۰۱۹ توسط کمپانی نتفلیکس تهیه و پخش شده است، که به صورت مفصل فعالیت جاسوسی الی کوهن تا نزدیک شدن به بالاترین مقام سیستم دفاعی و نظامی سوریه را به تصویر می کشد.



صهیونیست‌ها خود در صف مقدم انتقاد از این عملکرد در لبنان هستند و به هیچ عنوان از آن تعریف یا به آن افتخار نمی‌کنند. - پشیمانی از کوتاهی و ضعف در تصمیم‌گیری نسبت به وقوع انقلاب اسلامی و حفاظت از تاج و تخت شاه و حسرت از عدم ترور امام (ره) حول و حوش انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷.

- ترور سید عباس موسوی دبیر کل حزب الله لبنان به همراه همسر و فرزندش در یک اتومبیل در تاریخ ۱۶ فوریه

۱۹۹۲ و در بازگشت از مراسم سالگرد شهادت شیخ راغب حرب که در ۱۶ فوریه ۱۹۸۴ توسط صهیونیست‌ها به عنوان یکی از رهبران برجسته حزب الله در جنوب لبنان به شهادت رسیده بود. (ص ۶-۴۹۲) و ندامت از این کار به دلیل جانشینی زیان‌بار سید حسن نصرالله برای این رژیم. (ص ۵۳۴-۵۱۹)

- دستگیر شدن جانانان پولارد کارمند یهودی نیروی دریایی امریکا در ۲۱ نوامبر ۱۹۸۵ به جرم جاسوسی برای بخش لاکام شاخه جاسوسی وزارت دفاع اسرائیل و محکومیت سنگین او به حبس طولی‌المدت که بر اثر فشار صهیونیست‌ها در حال کاهش است. (ص ۴۱۰)

- ترور دکتر فتحی شقاقی رهبر جنبش جهاد اسلامی فلسطین در کشور مالت در تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۹۵ و جانشینی رمضان عبدالله شلح و اوج‌گیری عملیات استشهادی و جهادی علیه صهیونیست‌ها (ص ۷-۵۷۳) که ده روز پس از آن اسحاق رابین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی هم به دست ایگال امیر به درک واصل شد.

- تبعید چهارصد نفر از رهبران حماس در ۱۶ دسامبر ۱۹۹۲ به جنوب لبنان و اردوگاه مرج الزهور و در نتیجه استفاده حزب الله از این فرصت برای تربیت این نیروها و درخشش کادر مبارز حماس در آتیة از میان این عده. مریان حزب الله



شهید فتحی شقاقی

با مدیریت عماد مغنیة دوره‌هایی در زمینه ارتباطات، رمز‌گذاری، امنیت میدانی، پرتاب‌کننده‌های راکت، جاسوسی و ضدجاسوسی، نبرد شهری، مبارزه تن به تن برپا کردند.



یک سال پس از مقاومت و آموزش این عده، رژیم صهیونیستی مجبور شد که به صورت متناوب اقدام به بازگرداندن آنها به فلسطین اشغالی در ۱۷ دسامبر ۱۹۹۳ کند.

- ناتوانی سیستم امنیتی در حفاظت از اسحاق رابین به عنوان نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و ترور او در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ و از هم پاشیده شدن پروژه سازش و صلح اوسلو در اولین قدم. این ترور همچون صاعقه‌ای به اسرائیل فرود آمد و همه را در بهت و حیرت فرو برد. (ص ۵۸۹)

- ترور بیولوژیک خالد مشعل در ۲۵ سپتامبر ۱۹۹۷ در اردن و فواید آن برای رهبران حماس و خفت و شکست برای سران اسرائیل که مجبور به ارسال پادزهر و مداوای مشعل شدند. (ص ۶۱۹-۶۰۰)

- عملیات معروف انصاریه با شبیخون نیروهای حزب‌الله به تیم کماندویی فلوتیلا ۱۳ رژیم صهیونیستی در ۴ سپتامبر ۱۹۹۷. در این عملیات که توسط صهیونیست‌ها به قصد ترور حلدون حیدر طراحی شده بود، ۱۶ تکاور اسرائیلی در نزدیک شهر ساحلی انصاریه در لبنان در کمین حزب‌الله قرار گرفته و به طرز بسیار بهت‌آوری ۱۱ نفر از آنها به هلاکت می‌رسند. از این شکست به فاجعه شایت نام برده می‌شود. (ص ۴-۶۲۱)

- خروج از لبنان در سال ۲۰۰۰ پس از هجده سال اصرار بی‌مورد در اشغال جنوب و پس از مقاومت بی‌امان حزب‌الله. (ص ۶۴۵)

- ترور ابوعلی مصطفی رهبر جبهه خلق برای آزادی فلسطین در ۲۷ اوت ۲۰۰۱ (ص ۶۵۹) و انتقام احمد سعادت جانشین او با نابود کردن رهاوام زیوی وزیر اسرائیلی، دو ماه بعد از آن در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ در حیاط هتل اورشلیم (ص ۶۶۰)

- تبعات رسانه‌ای، حقوقی و بین‌المللی ترور ناجوانمر دانه صلاح شحاده همراه با همسر و دخترش ایمان (ص ۷۰۰-۶۸۷) در ۲۲ ژوئیه ۲۰۰۲.

- ترور بیولوژیک یاسر عرفات در سال ۲۰۰۴ و تبعات حقوقی آن و اذعان به سرنوشت شوم سازشکاران (ص ۳-۷۴۲)

- رسوایی امنیتی در پی ترور محمود المبحوح از سران جنبش مقاومت اسلامی (حماس) در دبی با افشای ماهیت اسرائیلی تروریست‌ها که از پاسپورت کشورهای دیگر استفاده کرده بودند. (ص ۸۱۷-۸۰۳)

و...

برگمن ضمن بیان مفصل از هر کدام از این اقدامات تروریستی با ابعاد و یافته‌های جدید از آن همچون ترور برنادوت یا سوای آنچه در دوره قیومت اتفاق افتاد همچون انفجار

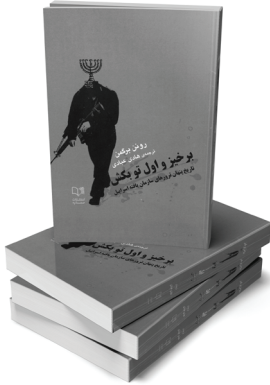
هتل کینگ دیوید و... و بر شمردن تبعات مثبت و منفی آن، ادامه این روند را تا حدی لازم و اجتناب‌ناپذیر می‌داند؛ چراکه اولاً بنا بر آموزه‌های دینی تحریف‌شده آنها، خوی خونریزی و تجاوز در نهاد و نگاه صهیونیست‌ها نهفته است و ثانیاً سران این رژیم بقای مادی خود را منوط بر انجام این روش غیر اخلاقی و ضد انسانی می‌دانند و به همین دلیل با وجود تبعات ناگوار رفتار تروریستی خود از جمله ترور سید عباس موسوی و ظهور پر قدرت سید حسن نصرالله باز هم به ترور دکتر فتحی شقاقی دست می‌زنند که ظهور چهره‌ای جدید چون رمضان عبدالله را در پی دارد و این شیوه یهود همچنان ادامه دارد و جالب اینجاست که با وجود اندیشکده‌ها و مراکز متعدد علمی و استراتژیک صهیونیستی، باز بر این روال غلط و احمقانه ادامه می‌دهند و خود را منفور تر می‌کنند.



سید حسن نصرالله و سید عباس موسوی

در واقع صهیونیست‌ها با طراحی و اجرای عملیات و ترورهای متعدد پس از ۷۲ سال کماکان با اطمینان کامل بر این اعتقادند که نتوانسته‌اند برای شهروندان صهیونیست خود امنیت به ارمغان بیاورند. آنها حتی اگر سیستم اطلاعاتی و امنیتی خود را به قوی‌ترین شکل هم تجهیز و تقویت کنند، باید همچنان از اقدام گاه و بی‌گاه مقاومت و مردم فلسطین در هراس به سر برند. شایان ذکر است که در این کتاب حجیم و نیز با وجود شرح و تفصیل بسیاری از وقایع، بر خی افتضاحات مورد توجه واقع نشده است؛ همچون حمله جنگنده‌های نیروی هوایی اسرائیل به کشتی تجسسی فنی نیروی دریایی ایالات متحده به نام یواس اس لیبرتی در ۸ ژوئن ۱۹۶۷ و گذشت امریکا از این ضربه مهلک که ۳۴ کشته و ۱۷۱ زخمی روی دست آنها گذاشت.

اصول غیر قابل دفاع و اجرا



برگمن در کتاب *برخیز و اول تو بگردد* به اصول و مبانی اقدامات امنیتی و فلسفه برخی رفتارهای اطلاعاتی سران و نیروهای این حوزه به شرح ذیل می‌پردازد که عمدتاً با نقد و آسیب‌شناسی نیز همراه است. ضمن آن که در کتاب، شاهد عدم توازن در پرداختن به برخی مطالب و وقایع به نسبت جایگاه و اهمیت آن هستیم که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

۱. موساد به عنوان مهم‌ترین دستگاه امنیتی رژیم صهیونیستی زیر نظر نخست‌وزیر فعالیت کرده و ترور تمام مخالفان رژیم هم باید به امضای نخست‌وزیر در یک برگ قرمز برسد و در ظاهر موساد این اختیار و امکان را ندارد که بدون تأیید نخست‌وزیر (ص ۶۴) اقدام به ترور فرد یا اجرای یک عملیات امنیتی کند. این اصل که از زمان بن‌گوریون وجود داشته و هم اکنون هم ادامه دارد، به انحای مختلف با کارگردانی موساد مخدوش شده و نتیجه، آن بوده است که موساد می‌خواسته یا به آن رسیده است. در واقع اجماع نظری دستگاه امنیتی، مافوق نظر و اختیار و صلاح‌دید نخست‌وزیر بوده است. بگذریم از این استثناء که برخی نخست‌وزیران برای شانه خالی کردن از عواقب و مسئولیت‌های ناگوار یک عملیات تعدماً از حق خود برای امضای برگ قرمز، خودداری کرده تا تمام افتخار یا افتضاح احتمالی عملیات، بر دوش موساد قرار گیرد.

۲. بدون شک برخی از اقدامات و عملیات‌های مبارزان فلسطینی در مواجهه با صهیونیست‌ها به شکست منجر شده و فلسطینی‌ها حین عملیات اسیر می‌شوند. در این مواقع اصل حقوقی حکم می‌کند که اسرای فلسطینی، تحت‌الحفظ از صحنه خارج شده و تا زمان دادگاهی و بعداً مجازات شدن، در بازداشت باشند. ولی مواردی از نقض این اصل وجود دارد که صهیونیست‌ها در صحنه عملیات اقدام به کشتن اسیر فلسطینی کرده‌اند و دستگاه به‌ظاهر قضایی و عدالت‌خواه!!! اسرائیلی هم در محاکمه و مجازات مجرم صهیونیست، راهی از پیش نبرده، چراکه اعتقادی به آن ندارد. شرح مفصلی از یک نمونه که منجر به قتل دو فلسطینی شد در فصل هفده از کتاب (ص ۴۲-۳۷۷) با عنوان «کودتای شین‌بت» آمده است.

در واقع صهیونیست‌ها با رسانه‌ای کردن این اصل تنها به دنبال چهره‌سازی مثبت از خود هستند و نه اجرای عدالت و قانون نسبت به طرف فلسطینی. آنها با تأکید بر وجود این اصل در سیستم قضایی خود، پیشاپیش در صدد افناع جامعه جهانی و افکار عمومی هستند که

بنیامین نتانیاهو که داگان را بر کنار کرد هم اکنون دریافته و شاید دریافته بود که با حمله به ایران، اسرائیل دچار اشتباه و وحشتناکی خواهد شد. به کارگیری شیوه ترور، خرابکاری و نفوذ، جایگزین عاقلانه‌ای در کنار حمله به ایران است که به اندازه هیچ موضوع دیگری تا این سطح اسرائیل را درگیر نکرده است

سیستم صهیونیستی را عاری از هر گونه ددمنشی و تجاوزگری نشان دهند تا بعد از آن مجبور به ارایه توضیح یا توجیه رفتار خود نباشند.

۳. غیر نظامیان هم مصون نیستند

دستگاه تبلیغاتی صهیونیست‌ها همواره بر آن است تا مجازات خود را متوجه مبارزان فلسطینی نشان دهد که به آنها تهمت تروریست بودن می‌زند و همواره عموم مردم را از آنها جدا دانسته و حتی با اطلاع‌رسانی به ظاهر قبلی، از مرگ آنها

جلوگیری می‌کند!!! ادعای این رژیم برای پخش اعلامیه قبل از بمباران یک منطقه در جنگ‌های سه‌گانه در غزه از آن جمله است یا هدف قرار دادن محل استقرار مبارزان فلسطینی با بمب و موشک با ادعای اینکه حداقل تلفات از غیر نظامیان را داشته باشد.

در حالی که حداقل سه جنگ تحمیلی علیه غزه ظرف مدت زمان کوتاهی حاکی از کشتار وسیعی از کودکان، زنان و سالخورده‌گانی بوده است که به هیچ عنوان در زمره مبارزان یا به قول صهیونیست‌ها، تروریست‌ها قرار نمی‌گیرند. یا داستان ترور صلاح شحاده به همراه همسر و دخترش ایمان، از سوزناک‌ترین جنایاتی است که صهیونیست‌ها با بی‌اعتنایی کامل به اصل تفکیک نظامیان از غیر نظامیان مرتکب شده‌اند. (ص ۷۰۰-۶۸۷)

۴. اطمینان صد در صدی از شناسایی کامل هدف

ضعف اطلاعات و ناکارآمدی سیستم و اشتباه داده‌ها، مأمورین صهیونیست را بعضاً در شناسایی و حذف دچار مشکل می‌کند که تبعات زیانباری دارد. یعنی هم اجرای عملیات شکست می‌خورد و هم ناکارآمدی رژیم با رسانه‌ای شدن عیان می‌شود؛ اتفاقی که در مورد علی حسن سلامه افتاد. فردی که به اتهام دست داشتن در کشتار ورزشکاران اسرائیلی در المپیک مونیخ در لیست جوخه ترور قرار گرفته بود ولی به اشتباه فرد دیگری ترور گردید.

جهت اطلاع و تأمل

۱. در کتاب جنگ مخفی علیه ایران و مفصلاً در کتاب برخیز و اول تو بکش، نویسنده به صورت مکرر به سرنوشت علیرضا عسگری اشاره می‌کند. او از مسئولین نیروی قدس در لبنان و زمانی معاون وزیر دفاع در جمهوری اسلامی ایران بوده و در یک سفر خارج از کشور، ناپدید می‌شود.





صهیونیست‌ها بر آن هستند که او به امریکا پناهنده شده است؛ اما هیچ نشانی دال بر این ادعا ارایه نمی‌کنند. در حالی که فرضیه رבוته شدن او توسط صهیونیست‌ها یا امریکایی‌ها بسیار قوی‌تر از پناهنده شدن وی می‌باشد.

۲. ادعای ترور سردار تهرانی مقدم به همراه جمعی از یاران او در یک خرابکاری در تأسیسات موشکی نزدیک تهران هنوز از سوی مراجع ذیربط به صورت رسمی تأیید نشده است.

۳. تغییر معادلات اطلاعاتی و امنیتی علیه اسرائیل با وقوع یازده سپتامبر؛ به طوری که سرلشکر گیورا ایلاند رئیس شورای امنیت اسرائیل گفت: «شکایات علیه ما به سرعت محو شد.» یا این عبارت دیسکین که «یازده سپتامبر به نبرد ما مشروعیت کامل بین‌المللی بخشید.» (ص ۶۸۴)

در حقیقت با حداقل خسارت ناشی از کشته‌های اسرائیلی یا یهودی در برج‌های دوقلو، این تردید در باب کارگردانی حادثه یازده سپتامبر توسط اسرائیل، تقویت می‌شود.

۴. نتایج انتفاضه اول در سال ۱۹۸۷ و انتفاضه الاقصی در سال ۲۰۰۰ با ویژگی‌های بسیار اثرگذار در مسیر رسیدن مردم فلسطین به هدف آزادی قدس و فلسطین و رهایی مردم از اشغالگری، به قدری مهم و برای صهیونیست‌ها نگران‌کننده بود که همواره از تکرار الگوهایی از آن دست پرهیز کرده و از ذکر آن نیز اجتناب می‌کنند.

هم اکنون بسیاری از محققین در ارزیابی و آسیب‌شناسی اشکال مقاومت، انتفاضه را به دلیل اثرگذاری، همه‌گیری، سادگی و کم‌هزینه بودن، بهترین راه رسیدن به هدف می‌دانند که بر گمن به صورت قابل تأملی از پرداختن به آن پرهیز دارد.

۵. داستان شکست اولیه اسرائیل در جنگ ۱۹۷۳ و ضعف اطلاعاتی با یک طرفند سیاسی بودن آن بسیار در این اثر مغفول مانده است.

۶. رژیم صهیونیستی به تجربه ثابت کرده است که در مقابل طرح ربودن نیروهای نظامی اسرائیلی شدیداً آسیب‌پذیر است و برای عملیات تبادل حتی در برابر جسد نظامی یهودی، حاضر به پرداخت هزینه‌های کلان است. مرور بسیار گذرا بر این ضعف (ص ۷۷۱) توسط بر گمن در این اثر بسیار قابل تأمل و تردیدافکن است و به نحوی برای مخاطبین فلسطینی یک فرصت برای شناخت نقاط ضعف دشمن.

۷. با وجود تمام پنهان‌کاری‌ها و مراقبت‌ها هم اکنون بر هر ناظر و پژوهشگری، اختلافات شخصی، مدیریتی، دیدگاهی و سلیقه‌ای میان مدیران و مسئولین دستگاه‌های امنیتی اسرائیل از جمله امان، موساد و شین‌بت کاملاً مشهود است که در بررسی و احصای نقاط ضعف دشمن

شیوه‌های کثیف سرویس‌های اطلاعاتی را شاید نتوان در جای دیگر به همین راحتی یافت. ولی در کتاب برگمن برخی اعتراض‌ها به جنایتکاری‌ها یا ترورها به هدف رسیدن به مقصود، در کنار راه‌های بدتر یا اذعان به بی‌عدالتی و حتی توحش، دستمایه خوبی برای شناخت این رژیم و دستگاه‌های تابعه و حتی مستمسک جهت محکومیت در مراجع قضائی و کیفری دنیاست

بسیار قابل توجه و فرصت‌ساز می‌باشد. برگمن در اثر مورد بررسی شرح مفصلی از این اختلافات دارد که حتماً با هدف هشبار کردن مسئولین اسرائیلی به رشته تحریر درآمده است. این اختلافات حتی تا قبل از تأسیس دولت صهیونیستی میان گروه‌های تروریستی یهودی از جمله هاگانا، اشترن، ایرگون و... وجود داشت.

۸. تعدد، تنوع و مقطعی بودن بسیاری از واحدهای زیرمجموعه امان، موساد و شین‌بت در این اثر از جمله قیصریه، سایرت متکل، کیدون، لاکام، فلوتیلا، کروبرتز، دوادوان، کولاسس، واحد ۱۸۰۰،

واحد ۱۸۸، میفراتز، بول و... دایره‌المعارف جامعی از سیستم اطلاعاتی اسرائیل در کنار سایر منابع مرتبط در این حوزه ارائه می‌کند که در نوع خود کم‌نظیر و قابل استفاده مراجع ذیربط است. اطلاعاتی که در مورد سایر سرویس‌های اطلاعاتی و امنیتی از کشورهای دیگر به این صورت وجود ندارد.

۹. شیوه‌های کثیف سرویس‌های اطلاعاتی را شاید نتوان در جای دیگر به همین راحتی یافت. ولی در کتاب برگمن برخی اعتراض‌ها به جنایتکاری‌ها یا ترورها به هدف رسیدن به مقصود، در کنار راه‌های بدتر یا اذعان به بی‌عدالتی و حتی توحش، دستمایه خوبی برای شناخت این رژیم و دستگاه‌های تابعه و حتی مستمسک جهت محکومیت در مراجع قضائی و کیفری دنیاست.

به کارگیری شگرد تحریک فلسطینی‌های مبارز برای به صحنه کشاندن آنها جهت درگیری و نابود کردن آنها که به رویه عملیاتی «بیوه‌زن سبزپوش» معروف است، از آن جمله شیوه‌ها و حقه‌های کثیف است که در کوچه‌برزن محله‌های فلسطینی به شکل‌های متنوع در جریان است. (ص ۱۴-۷۱۳) این شیوه در کتاب جنگ مخفی علیه ایران نیز آمده است.

نتیجه

به طرز بسیار مشهود و شگفت‌آوری شخصیت، شیوه مدیریت، سابقه فکری و خانوادگی، اقدامات و کارنامه مثیر داگان بر این اثر سایه افکنده است.





مئیر داگان

کارنامه‌ای که فقط ستایش برانگیز نیست، بلکه به شکست‌ها و ناکامی‌های او به عنوان یکی از رؤسای موساد نیز اشاره می‌کند و به تحقیق و جرأت می‌توان ادعا کرد که از میان رؤسای بعد از مئیر آمیت، از پختگی، کیاست و عقلانیت و در عین حال تخصص ویژه‌ای در این حوزه برخوردار است؛ به طوری که نه تنها برای همکاران خود در موساد بلکه برای دولتمردان نیز شخصیتی قابل تأمل و درس آموز است.

روشن بر گمن با تمرکز بر داگان از ابتدا تا انتها در فرازهای مختلف از کتاب، نشان می‌دهد که چه دوست داشته باشیم یا نه و چه قبول داشته باشیم یا نه، باید به داگان احترام بگذاریم. او با تأکید و تشریح اختلاف نتانیاهاو با داگان که به بر کناری او منجر شد به دنبال آن است که ابعاد دیگری از شخصیت داگان را رونمایی کند و اگر در دو کتاب جنگ مخفی علیه ایران و برخیز و اول تو بکش از میان انبوه مطالب جاسوسی، اطلاعاتی و امنیتی به این حد روی داگان مانور می‌دهد، بی‌دلیل نیست.

بر گمن با توجه خاص به داگان، به یک شیوه از نحوه برخورد با یکی از مهمترین مسائل اسرائیل در این دوران اشاره می‌کند و آن مسئله مهم ایران و پرونده هسته‌ای است. و باز هم با این هدف که تنها خطری که برای موجودیت اسرائیل مطرح است و اهمیت دارد، ایران قبل و بعد از انقلاب و مشخصاً تبعات انقلاب اسلامی در ایران است و برای بر گمن موضوعیت غیر قابل انکاری دارد. و خطراتی همچون حزب الله و شخص عماد مغنیه اهرم‌های اجرایی ناآرامی برای اسرائیل و تهدید برای موجودیت این رژیم هستند.

مئیر داگان به دلیل ابتلا به سرطان در ۱۷ مارس ۲۰۱۷ و در سن ۷۱ سالگی از دنیا رفت. او با به میراث گذاشتن شیوه فکری و رفتاری هشت ساله خود در موساد، هم برای اطلاعاتی‌ها و هم سیاستمداران اسرائیلی رویه‌ای را بر جای نهاد که همچنان کارآمد و کاربردی است. بنیامین نتانیا هو که او را بر کنار کرد هم اکنون دریافته و شاید دریافته بود که با حمله به ایران، اسرائیل دچار اشتباه و حشتناکی خواهد شد. به کارگیری شیوه ترور، خرابکاری و نفوذ، جایگزین عاقلانه‌ای در کنار حمله به ایران است که به اندازه هیچ موضوع دیگری تا این سطح اسرائیل را درگیر نکرده است. (ص ۳۲۲، ۱۷۷، ۲۲، ۷۶۰، ۸۲۷-۸۲۰ و ۸۰۰) باشد که اهل نظر و مسئولین ذیربط این اثر را بخوانند و منظور نویسنده را دریابند.





منابع و دیدگاه‌ها نقد متون،

الف لام، خدمت یا خیانت

(بخش پنجم)

دکتر سید حمید روحانی

کارگزاران استعمار آن روز که رضا پالانی را از شغل مهتری بیرون کشیدند و بر تخت سلطنت نشاندند، افسار او را به دست فراماسون‌هایی دادند که طبق قانون اساسی واحد جهانی فراماسونری، به زادگاه اصلی ماسون‌ها (انگلیس) وفادارند. از یاد نبریم که در دوران سلطنت شانزده‌ساله رضاشاه، شش تن از نخست‌وزیران او: محمدعلی فروغی (ذکاءالملک)، میرزا حسن خان مستوفی (مستوفی‌الممالک)، مهدی قلی‌خان هدایت (مخبر السلطنه)، محمود جم (مدیرالدوله)، دکتر احمد متین‌دفتری و رجبعلی منصور از ماسون‌های ارشد به شمار می‌آمدند و با سرانگشت درایت و سیاست خود، رضاشاه را چون عروسک خیمه‌شب‌بازی می‌رقصاندند و به ویرانی ایران و تباهی و عقب‌ماندگی ملت ایران وامی‌داشتند.

از نخستین نقشه‌هایی که این صدرنشینان به دست رضاشاه اجرا کردند دگرگونی فرهنگی و رخنه و نفوذ فرهنگ غرب در میان جامعه ایرانی بود که توانست بسیاری را شست‌وشوی مغزی دهد و غرب‌زده کند. در دوران صدارت مهدی‌قلی هدایت، کمیسیون‌ی با عنوان «کمیسیون معارف» تشکیل شد و نظارت بر تألیف و ترجمه کتاب‌ها اعم از ابتدایی، متوسطه،





پیروان خط سازش که زیر عنوان‌های کثیف «اصلاح طلب»، «لیبرال»، «دموکرات»، «روشنفکر» و... بازیگر صحنه سیاسی و اجتماعی کشورند، با همه نیرو تلاش می‌کنند خط مقاومت، شهادت و خط امام را به وادی نسیان روانه کنند و به گفته خودشان «به موزه بفرستند»!

دانشگاهی، مدارس عالی و... بر عهده آن کمیسیون قرار گرفت و فعالیت‌های فرهنگی، هنری، ادبی، تاریخی و... باید زیر نظر آن کمیسیون می‌گذشت. بیشترین آثار فرهنگی منتشر شده در دوران رضاشاه به ویژه تاریخ، در انحصار قلم‌زنان ماسونیک بود و تا آنجا که توانستند در تخریب و تحریف تاریخ کوشیدند. کتاب‌های تاریخی که در دوران پهلوی اول و دوم به بازار آمده - جز شمار معدود که از سوی

مورخان بی‌غرض و بی‌نظر نگارش یافت - آکنده از دروغ، نارواگویی، غرض‌ورزی و دور از واقعیت‌ها و رویدادهای تاریخی است.

در این کتاب‌ها تلاش شده است که نقش اسلام و مردم به طور کلی نادیده گرفته شود و به توده‌ها چنین بیاوراند که جنبش‌ها، نهضت‌ها و حرکت‌های به‌ظاهر مردمی و اسلامی، ریشه در کارگردانی قدرت‌ها و ابرقدرت‌ها دارد و این سیاستمداران و بازیگران سیاسی غرب و شرق هستند که در راه آز و نیاز استعماری و فزون‌خواهی خود حرکت می‌کنند و نهضت می‌آفرینند و در میان توده‌های مردمی جنب‌وجوش پدید می‌آورند!

مأموریت دیگر این قلم‌زنان ماسونی در کتاب‌هایی که به نام تاریخ بیرون می‌دادند به زیر سؤال بردن رهبران اسلامی و راست‌قامتان انقلابی بود. کتاب‌های تاریخی عصر پهلوی که با عناوین رنگارنگ تاریخ بیداری، سیاحت‌نامه، خاطرات، خاطرات و خطرات، تاریخ مشروطه، تاریخ مشروطیت، شورش بر امتیازنامه رژی و... انتشار یافت، در واقع انتقام‌نامه‌ای است که از رهبران نهضت‌های ضد استعماری گرفته‌اند. هیچ رهبر اسلامی مبارزی را نتوان یافت که از سوی تحریف‌گران تاریخ دوران پهلوی مورد اهانت و تهمت قرار نگرفته باشد و از او با بدنامی یاد نشده باشد. استعمارگران و دستیاران ماسونی آنها از اینکه رهبران اسلامی و انقلابی برای ملت‌ها در هر عصری و در میان هر نسلی الگو و اسوه باشند سخت نگران و اندیشناک‌اند. از این رو می‌بینیم که امروز پیروان خط سازش که زیر عنوان‌های کثیف «اصلاح طلب»، «لیبرال»، «دموکرات»، «روشنفکر» و... بازیگر صحنه سیاسی و اجتماعی کشورند، با همه نیرو تلاش می‌کنند خط مقاومت، شهادت و خط امام را به وادی نسیان روانه کنند و به گفته خودشان «به موزه بفرستند»!

بهتان تراشی و دروغ‌پردازی ضد امام از همان روزهای آغازین نهضت آغاز شد. هنوز بیش از مدت کوتاهی از نهضت اسلامی نگذشته بود که چهره‌ها و مهره‌های دربار و ساواک با

حربه بهتان به رویاری با امام برخاستند. امیراسدالله علم که عمری در دامان دولت جزیره انگلیس درس نیرنگ بازی و دروغ پردازی گرفته بود، به عنوان نخست وزیر شاه به صحنه آمد و در تاریخ ۲ بهمن ۱۳۴۱ به مصاحبه رادیو-تلویزیونی و مطبوعاتی نشست و با اتهامی دست و پا شکسته تلاش کرد امام را این گونه زیر سؤال ببرد:

... در همان اوان یک نامه دیگری با یک مدرک دیگری به دست ما افتاد که به کلی ما در آن تاریخ سکوت کردیم و آن نامه عبارت است از این نامه [!] آقای نخست وزیر در حالی که نامه مزبور را ارایه می داد، گفت: چون این نامه به عنوان یک نفری است اسمش را نمی خوانم ولی عنوان این نامه به عنوان کسی است که متأسفانه باید بگویم در لباس روحانیت است. نامه ای است از یکی از ولایات برای یکی از این اشخاص با صد و ده هزار تومان که یک کاری بکنید... از من نخواهید که اسامی به شما بگویم چون یکی از وظایف اساسی دولت حفظ احترامات اشخاص است!!^۱

همچنین شاه در نطق خود در قم در ۴ بهمن ۱۳۴۱ مبارزه علیه رفراندم و لویح ششگانه را به تحریک جمال عبدالناصر رئیس جمهور آن روز مصر دانست و نامبرده را لیدر کسانی خواند که ضد رفرم او به مخالفت برخاسته اند.^۲

سرانجام در پی بازداشت امام در ۱۵ خرداد ۴۲ و قیام خونین آن روز، شاه با دستپاچگی و شتاب زدگی به نطق نسنجیده و بی خردانه ای دست زد. او در آن نطق تلاش کرد امام و امت به پاخاسته را با اتهام پول گرفتن از جمال عبدالناصر بدنام کند:

... باید به شما بگویم که متأسفانه کسانی که بساط ۱۵ خرداد را به راه انداختند کما اینکه در میان کسانی که یا زخمی شده اند، یا دستگیر شده اند خیلی از آنها می گفتند ما چه کار کنیم، به ما بیست و پنج ریال پول داده بودند و می گفتند در کوچه ها بدوید و بگوئید زنده باد فلانی... ما حالا می دانیم این وجوه از کجا رسیده است و به شما ملت ایران به زودی جزئیات گفته خواهد شد. فقط این موضوع اولاً از لحاظ ایرانیت یک ایرانی که پول خارجی را بگیرد و بر ضد جامعه خودش اقدام کند این را چه می شود گفت؛ و دوم یک نفر شیعه پول بگیرد از یک نفر مسلمان غیر شیعه این چیست؟...^۳

شاه در کتابی که به نام انقلاب سفید نوشت یا در واقع برای او نوشتند، نغمه دیگری ساز

۱. اطلاعات، کیهان، ۱۳۴۱/۱۱/۳.

۲. کیهان، اطلاعات، ۱۳۴۱/۱۱/۶.

۳. همان، ۱۳۴۲/۳/۱۸.





کرد و به دروغ پردازی نوینی دست زد و ادعا کرد:

... این غائله به تحریک عوامل ارتجاع توسط شخصی صورت گرفت که مدعی روحانیت بود... در عوض مسلم بود که این شخص ارتباط مرموزی با عوامل بیگانه دارد، به طوری که بعداً دیدیم که رادیوهای آوارگان بی‌وطن حزب سابق توده یعنی حزبی که اصولاً با خداشناسی مخالف بود از این شخص به کرات با عنوان آیت‌الله تجلیل کردند و مقام او را به اصطلاح معروف به عرش رسانیدند ولو اینکه احياناً تحریکات این شخص از جای دیگر آب می‌خورد...^۱

شاه در این کتاب خود شش سطر پایین‌تر از دروغ پردازی بالا، اضافه کرده است:
... بلوای ۱۵ خرداد ۴۲ بهترین نمونه اتحاد نامقدس دو جناح ارتجاع سیاه و قوای مخرب سرخ بود که با پول دسته‌ای از ملاکین که مشمول قانون اصلاحات ارضی شده بودند، انجام گرفت...^۲

شاه از حرکت کاخ برانداز امام تا آن پایه وحشت کرده بود که شتاب زده، نسنجیده و به دور از خرد و اندیشه نسبت‌هایی به امام می‌داد و اتهاماتی را وارد می‌کرد که با یکدیگر همخوانی نداشت. یک زمان جمال عبدالناصر را محرک قیام ۱۵ خرداد وانمود می‌کرد و مدعی شد که امام از او پول دریافت کرده است؛ بار دیگر کمونیست‌ها و حزب توده را عامل قیام امام اعلام می‌کرد و همزمان ادعا می‌کرد که «پول دسته‌ای از ملاکین» به امام زمینه حرکت و نهضت او بوده است. شاه به خوبی دریافته بود که نهضت اندیشمندان و سازنده امام شالوده انقلاب اسلامی و فروپاشی نظام پادشاهی را هموار می‌سازد. از این رو، با دستپاچگی و سراسیمگی تلاش می‌کرد با حربه تهمت و افترا با امام رویارویی کند و نهضت او را از پیشرفت باز بدارد. شگفت‌آور اینکه برخی از گروه‌های سیاسی نیز در موضع‌گیری‌های خود درباره امام همان حربه شاه را به کار گرفتند و همان تهمت‌ها و دروغ‌های شاه را نشخوار کردند. بیژن جزنی از اعضای حزب توده درباره قیام امام و روحانیت چنین قلم زد:

... تا هنگامی که طرح اصلاحات ارضی جدی تلقی نمی‌شد، روحانیت کم و بیش مانند خود فتوآل‌ها نسبت به آن بی‌اعتنا بود ولی با تشدید تضاد جناح‌های طبقات حاکم، روحانیت تقریباً بدون استثنا در برابر این طرح قرار گرفت...!^۳

۱. محمدرضا پهلوی، انقلاب سفید، چاپخانه بانک ملی، ۱۳۴۵، ص ۴۶-۴۵.

۲. همان.

۳. بیژن جزنی، وقایع سی‌ساله اخیر ایران؛ تئوری جمع‌بندی مبارزات سی‌ساله اخیر در ایران، بی‌جا، ثریا آبادان، بی‌تا، ص ۸۱.

سازمان منافقین این دست پرورده‌های جبهه ملی و نهضت آزادی نیز که خط و راهشان از امام جدا بود این گونه با شاه هم صدا شدند:

... بعضی از عناصر که درک درستی از مسائل ندارند با این طرح [اصلاحات ارضی] مخالفت کردند، همان‌ها که پیش از این نیز به دفاع از مالکیت فئودال‌ها و استثمار دهقانان پرداخته بودند...^۱

شاه در دوران نهضت امام و انقلاب اسلامی و حتی پس از واژگونی رژیم سلطنتی و فرار او از ایران، هیچ‌گاه از تهمت، افترا و نسبت‌های ناروا به امام باز نایستاد. او از طریق روزنامه‌های وابسته به دولت و دربار در هر مناسبتی به جوسازی و سمپاشی ضد امام ادامه می‌داد و اگر خود نیز فرصتی می‌یافت از هیچ اهانت و تهمتی علیه امام دریغ نمی‌ورزید. در پی سخنرانی امام ضد جشن‌های پرهزینه دو هزار و پانصدساله شاهنشاهی، خبرنگار لوموند با شاه به گفت‌وگو نشست و از او سؤال کرد:

برخی، از شما خرده می‌گیرند که بیت‌المال را تا سر حد اسراف و ریخت و پاش در این جشن صرف کردید؟ شاه در پاسخ با خشم و خشونت بیش از حد و تندی پاسخ داد من ناچار نیستم به کسی، جز به ملت حساب پس بدهم و این پول‌هایی را که صرف جشن کردیم نه دزدیده بودیم و نه از جیره و نفقه کسی برداشته بودیم. خبرنگار لوموند ادامه داد: اعلیحضرتا! این توضیحات شما قانع‌کننده نیست زیرا که پیشوای اپوزیسیون ایران و لیدر مذهبی آیت‌الله خمینی روی این ولخرجی‌ها انگشت گذاشته و طی پیامی از تبعید خود در عراق ملت ایران را به رویارویی با این ریخت‌وپاش‌های بی‌حساب فراخوانده است... شاه پاسخ داد: اصولاً خمینی و خمینی‌ها از ملت ایران بیگانه‌اند. او در هند به دنیا آمده و افزون بر این، او به میهنی که در آن مدتی زیست می‌کرده خیانت کرده است و گفته می‌شود که او نوکر بریتانیا و مزدور عراق است...^۲

شاه حتی پس از واژگونی تاج و تخت و فرار از ایران نیز از بهتان‌تراشی و نارواگویی و یاه‌سرایی ضد امام دست نکشید و در کتابی که برای او نوشتند، تلاش کرد امام را به حربه توهین و تهمت زیر سؤال ببرد:

... محرک آشوب و غارت و آتش‌سوزی عملاً شخص گمنامی بود به نام

۱. ۱۵ خرداد، نقطه عطف مبارزات قهرمانانه خلق ایران، تهران، سازمان مجاهدین خلق ایران، ۱۳۵۸، ص ۱۳.

۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی، تهران، عروج، دفتر سوم، ۱۳۸۲، ص ۸۸۹-۸۸۸.





«آیت‌الله خمینی» که به صورت پنهانی مردم را به مخالفت با اصلاحات

ارزی ما و آزادی زنان و به طور کلی با اصول انقلاب تحریک می‌کرد...^۱

شاه تا واپسین دوران زندگی خود از این شیوه و حر به طاغوتیان و کاخ‌نشینان دست نکشید و در هر فرصت و مناسبتی به امام نسبت‌های ناروا داد و آن‌گاه که به گور رفت این حر به را دیگر طاغوتیان برون مرزی و درون مرزی و پادوها و کاسه‌لیسان دستگاه زورمداری و خیانتکاری دنبال کردند. فزون‌خواهان و حرامیان فرهنگ و اندیشه در غروب کده غرب برای در هم شکستن آرمان‌ها و اهداف اسلامی - مردمی امام از هیچ اتهام و افترا بی‌ضد او دریغ نکردند و هزاران ورق در راه بدنام کردن و زیر سؤال بردن او سیاه کردند. درون ایران نیز نیروهای پیاده‌نظام غرب، به ویژه امریکا چون شرایط اقتضا نداشت که به طور مستقیم به امام بهتان بزنند و نسبت ناروا بدهند، با شایعه‌سازی، دروغ‌پردازی، افسانه‌بافی و خیال‌پردازی در راه خدشه‌دار کردن چهره او کوشیدند. گفتند و نوشتند که امام در جوانی «چماق‌دار» بوده و در مدرسه فیضیه با گردن کلفت‌هایی که در آن مدرسه بساط پهن کرده و جاکش کرده بودند دست به یقه می‌شده است! از برای اینکه بتوانند سر نخ‌ی از ارتباط امام با فراماسون‌ها پدید آورند، به ظاهر با عنوان خیال‌پردازی و در واقع شاید به منظور خدشه‌دار کردن راه و خط و چهره امام و زیر سؤال بردن آرمان‌های او چنین بافتند:

... علت دوام نام دهخدا اخلاص او به خاندان پیامبر (ص) بوده! بعدها آقا

روح‌الله علاوه بر اینکه یک دوره فرهنگ دهخدا تهیه کرد، یکبار نیز به دیدار

این مرد رفت تا از نزدیک با او آشنا شود(!) دهخدا نیز او را حساسی تحویل

گرفته بود و از زیر و بم‌های مشروطه برایش حکایت‌ها داشت!!^۲

این نویسنده خیال‌پرداز تنها ارتباط میان امام و یک فراماسون را ساخته و پرداخته نکرده

بلکه کوشیده او را برای امام یک الگو و «یکی از شخصیت‌های قابل مطالعه» بنمایاند!

به نظر می‌آید وقتی روح‌الله قم رفت شخصیت دهخدا برایش یکی

از شخصیت‌های قابل مطالعه شد، چه او علامه نام گرفت و روح‌الله

می‌خواست بداند دخوی دیروز چگونه علامه دهخدای امروز شده است...

شاید در حین بحث و گفت‌وگو، آقا روح‌الله در خطوط چهره و آهنگ کلام

دهخدا تأمل می‌کرد...!!^۳

۱. محمدرضا پهلوی، پاسخ به تاریخ، ترجمه دکتر حسین ابوترابیان، چاپ رخ، ۱۳۷۱، ص ۱۷۸.

۲. علی قادری، خمینی، روح‌الله (زندگینامه امام خمینی بر اساس اسناد و خاطرات و خیال)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، عروج، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۱۶۷.

بگذریم از اینکه در روزگار هجرت امام به قم در سال ۱۳۰۰، علی اکبر دهخدا عددی به شمار نمی‌آمد تا مورد توجه باشد.

به رغم اینکه امام در دوران طلبگی با سادگی و فرودستی می‌گذراند، خیال‌بافی کرده‌اند که برای تحصیل «با کالسکه به قم رسید»!^۱ تا وانمود شود که آقاروح‌الله، خان‌زاده و نازپرورده بوده و با وسایل نقلیه طبقات اشرافی رفت و آمد می‌کرده است!

این نویسنده خیال پرداز، در بافته‌ها و ساخته‌های خویش آنچه را که خود، بنابر روش غرب زده‌ها و روشنفکر مآب‌ها نمی‌پسندیده و باور نداشته به امام نسبت داده است:

...از آن پس مراقب بود که... وقتی به حرم پامی گذارد سلام کند، زیارت بخواند

و بی آنکه بر ضریح دستی بمالد یا بوسه‌ای زند نمازی بگذارد و خارج شود...^۲

در صورتی که امام تا پایان عمر، به استلام و لثم مشاهد مشرفه و عتبات عالیه مقید بود، در نجف اشرف یکبار امام را در حرم دیدم که عبا را روی ضریح قرار می‌داد و بر آن بوسه می‌زد زیرا برخی از زائران به علت لاقیدی با دست‌های نشسته بر ضریح دست می‌کشیدند، به گونه‌ای که گاهی ضریح چسبندگی پیدا می‌کرد. این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که امام در روزگار طلبگی و نوجوانی در مقامی نبود که بنا به نوشته جناب خیال‌پرداز «... عوام در بعضی کارهای سهل به اشتباه از بزرگان خود پیشی می‌گیرند»!

کتابی را که بر پایه خیال‌بافی، افسانه‌سرایی و آورده‌های دور از واقعیت به رشته نگارش کشیده شده است متأسفانه «زندگینامه امام خمینی» نام نهادند و عنوان «بر اساس اسناد» را نیز چاشنی آن کردند تا جنبه «خیال‌بافی» را نادیده انگارند و آورده‌های آن را اعتبار ببخشند و خوانندگان و پژوهشگران ساده‌اندیش و سطحی‌نگر را فریب دهند تا قادر نباشند سره را از ناسره باز شناسند و نتوانند از زندگی امام به درستی سر در بیاورند و بدتر از بد اینکه، این شیوه قلم زدن درباره امام (بر اساس خیال) چه بسا راهی باز کند برای تحریف گران تاریخ که فردا و فرداهایی پیرامون امام به بهتان و دروغ‌پراکنی و یاوه‌سرایی دست بزنند و عنوان (بر اساس اسناد، خاطرات و خیال) را چاشنی آن کنند.

تاکتیک این گونه نویسندگان این است که نوشته خود را در مراکزی به چاپ می‌رسانند که به ظاهر از جایگاه والایی برخوردار است و «به کوه ابوقبیس» تکیه دارد! تا هر آنچه را که بافته‌اند تر دیدناپذیر بنمایانند.

۱. همان، ص ۳۷۴.

۲. همان.



دستینه پای یاوه‌گویی‌ها

چنان که پیش‌تر اشاره شد حرامیان اندیشه و فرهنگ و تحریف‌گران بی‌آذرنگ، پس از سالیان درازی افترا، ناسزا و نسبت‌های ناروا به امام، به‌طور عینی دریافتند که توهین و تهمت برای خدشه‌دار کردن سیمای امام کارایی لازم را ندارد. پالایش و پیرایش روحی و صفای درونی امام تا آن پایه آراسته و عمیق است که گرد و غبار بهتان، جوسازی‌ها و سمپاشی فراوان دشمنان درون‌مرزی و برون‌مرزی نمی‌تواند آن را کدر کند و نقطه سیاهی بر جبین او نشاند. از این رو، در پی درنگ و اندیشه درازمدت به این واقعیت رسیدند که بایستی با پوشش خودی و مریدی و با تاکتیک علاقه‌مندی و ارادت‌ورزی راه تخریب امام و تحریف ایده و اندیشه او را پی گرفت؛ به‌ظاهر در راه ستایش از امام قلم زد و صدها صفحه در نیکی و بزرگی و ویژگی‌های او نگاشت و در کنار آن با شیوه‌ای شیطانی پیرایه‌ای بر امام بست و نسبت ناروایی را ضد او مطرح کرد؛ به این امید که خوانندگان پس از مطالعه ده‌ها صفحه «ذکر جمیل» امام شاید باور کنند نسبتی که به امام داده شده، پیرایه و بهتان بی‌اساس نیست. در این واپسین سال‌ها می‌بینیم که قلم‌به‌دستان مرموزی با عنوان امام‌شناسی در لایه‌لای صفحاتی ستایش و مجیز‌گویی از امام، نادرستی‌هایی را به نام او رقم زدند و نیز یاوه‌گویی‌ها و دروغ‌پردازی‌های برخی از دشمنان و عنادورزان ورشکسته و بی‌آبرو را که علیه امام به نام خاطره یا گزارش، اینجا و آنجا به قلم آورده بودند، بازنویسی کردند و به آن اعتبار بخشیدند و بدین‌گونه آورده‌های مهره‌های گمنام و سوداپرستان بدنام را با فوت و فن شیطانی آب و تاب دادند و پای آن دروغ‌گویی‌ها دستینه گذاشتند.

به نظر می‌رسد یکی از نقشه‌ها و برنامه‌های (یا مأموریت) نویسنده کتاب *الف‌لام‌این* بوده است که هرزه‌گویی‌ها و یاوه‌سرایی‌های برخی از پادوهای بی‌سر و پای رژیم گذشته ضد امام را که در میان ملت ایران هیچ‌گاه به حساب نمی‌آیند و ارزشی ندارند، با دوباره‌نویسی همراه با بیوگرافی زنده کند و بیهوده‌گویی‌های آنان را در کتابی که از مؤسسه وابسته به وزارتخانه امنیتی - اطلاعاتی انتشار یافته است، بزک کند و برجسته سازد. از این رو می‌بینیم که در مواردی از آسمندان رژیم پهلوی یاد می‌کند و نام به خاک رفته آنها را نبش قبر کرده به بازار می‌آورد و غسل تعمید می‌دهد و یاوه‌گویی‌های بی‌مایه آنها ضد امام را این‌گونه نشخوار می‌کند:

همسر پاکروان در خاطراتش نوشته که امام در منزلشان ناهار صرف

کرده است!^۱

۱. هدایت‌الله بهبودی، *الف‌لام‌خمینی*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۹۶، ص ۳۶۰.



علی نقی عالیخانی به نقل از همسر پاکروان گفته است که خمینی به خانه
ما آمد، شام را هم آنجا با هم خوردند!^۱
عمادالدین سزاوار به دیدن آیت‌الله خمینی آمد و خمینی در این دیدار
وفاداری خود را به رژیم شاه و نظام سلطنتی اعلام کرد!^۲

...۹

در صورتی که معلوم نیست خانم پاکروان اصولاً خاطراتی نوشته باشد! چه بسا دست‌های
مرموزی در پشت پرده قره‌العین‌ها، تقی‌زاده‌ها، سرهنگ آخوندف‌ها، ناظم‌الاسلام‌ها و در
یک کلام تسلیم‌طلب‌ها را برای ما ساخته و پرداخته کردند و در صحنه به بازیگری واداشتند،
تا به نام همسر پاکروان خاطرات بسازند، برای امام زندگینامه‌ای آکنده از خیال‌پردازی
و افسانه‌سرایی بیافند، الفلام خمینی‌ها به نمایش در آورند؛ و این بافته‌ها و ساخته‌ها را
در مؤسسه‌ها و ارگان‌های وابسته به نظام جمهوری اسلامی انتشار دهند و پای این بهتان
مزخرف، دستینه مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، «مؤسسه
مطالعات و پژوهش‌های سیاسی» قرار بگیرد و راستی و درستی!! آن دروغ‌های زشت و پلید
را تردیدناپذیر سازد!

سمپاتی نسبت به خفیه‌نویسان ساواک

نویسنده الفلام تنها به این وظیفه! و مسئولیت! بسنده نکرده است که چهره‌های سیاه‌دم
دستی‌ها و دم‌پایی‌های رژیم شاه را بزک کند و نام و یادشان را مستدام دارد و یاوه‌گویی‌ها و
دروغ‌پردازی‌های آنان را علیه امام راست و درست بنمایاند بلکه تلاش داشته است سندهای
پادوهای بی‌سواد ساواک را نیز به گونه‌ای ارزش ببخشد. او به رغم اینکه در مقدمه، ژست
محققانه به خود گرفته و وانمود کرده است که زمانی را به راست آزمایی سندهای به‌جامانده
از ساواک و شهربانی صرف کرده است، لیکن می‌بینیم که در کتاب خود کوچک‌ترین معیاری
برای سندشناسی و راست‌آزمایی اسناد نداشته و هر چه را که در گزارش ساواک و شهربانی
از «رطب و یابس» یافته، مورد استناد قرار داده است؛ حتی اگر آن سند، اجتهاد در مقابل
نص باشد.

او در کتاب خود آورده است که امام در گفت‌وگو با سید محمد بهبهانی، انتخابات بیست
و یکمین دوره مجلس شورای ملی را «انتخابات مفتضح» خواند و اعلام کرد: «... باید جلوی

۱. همان، ص ۳۶۱.

۲. همان، ص ۳۶۸.





این انتخابات مفتضح را گرفت...»^۱

نیز در این کتاب خود اذعان کرده است که امام درباره «وکلاهی مجلس شورای ملی (دوره بیست و یکم) اظهار داشته است: «... و کلاهی مجلس شورای ملی و سناتورهای مجلس سنا در زمانی که مراجع تقلید انتخابات را تحریم کرده بودند برگزیده شدند پس قانونی نیستند.»^۲ لاید سخنرانی و اعلامیه او را در صحیفه/امام نیز دیده و خوانده است که درباره مجلس بیست و یکم اعلام کرده است:

... این مجلسی است که از تباط به ملت ندارند، ملت ایران به اینها رأی ندادند، علمای طراز اول، مراجع - بسیارشان - تحریم کردند انتخابات را، ملت تبعیت کرد، رأی نداد لیکن زور سر نیزه اینها را آورده بر این کرسی نشانند...^۳

از آنچه در فرازهای بالا آمد موضع بی پرده و آشکار امام پیرامون مجلس شورای ملی (بیست و یکمین دوره) پیش از برگزاری انتخابات و نیز پس از آن، واقعیت را برای هر کسی که مختصر سوادى در حد خواندن و نوشتن داشته باشد روشن و مبرهن می سازد. لیکن نویسنده/الف لام از آنجا که در جستار و جست و جوی و پژوهش و پژوهیدن نمونه! و سر آمد! است، چنین آورده است:

... برای دریافت موضع آیت الله خمینی نسبت به انتخابات پیش رو، منبعی جز اسناد ساواک نیست. وی در این زمان تحت نظر نیروهای انتظامی و امنیتی به سر می برد... پیش از این گفته شد که مأموران هنگام گفت و گوی حضوری آیات خمینی و بهبهانی شنیدند که آقای خمینی صحبت از جلوگیری از انتخابات مفتضح کرده بود اما این سندها موضع دیگری نیز از او نقل کرده اند: «با توجه به اینکه وجود هر مجلسی با نمایندگان غیر صالح بهتر از نبودش می باشد هر کس به هر نحوی مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت رفتار نموده است»، اگر این نقل درست منعکس شده باشد آقای خمینی بین بد و بدتر، بد را انتخاب کرده بود!!^۴

نویسنده/الف لام از آنجا که نسبت به خفیه نویسان ساواک سمپاتی داشته، هیچ گاه

۱. همان، ص ۳۴۸.

۲. همان، ص ۴۵۸.

۳. صحیفه امام، ج ۱، ص ۴۱۷.

۴. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۳۵۵.

حرامیان اندیشه و فرهنگ و تحریف گران بی آذرننگ، پس از سالیان درازی افترا، ناسزا و نسبت‌های ناروا به امام، به طور عینی دریافتند که توهین و تهمت برای خدشه‌دار کردن سیمای امام کارایی لازم را ندارد

نمی‌توانسته است باور کند که آنها چه بسا گزارش‌های دروغ و ساختگی بدهند یا به ضد و نقیض گویی دچار شوند. او در این کتاب خود نه تنها در هیچ موردی از گزارش‌های دروغ و خلاف واقع گزارشگران ساواک سخنی به میان نیاورده است بلکه حتی باور ندارد که آنها در گزارش‌های خود به خطا و اشتباه دچار شوند! او با زبان بی‌زبانی می‌خواهد بگوید اگر بخشی

از سخنرانی‌ها یا اعلامیه‌های امام با گزارش خفیه‌نویسان ساواک همخوانی نداشت باید در آنچه از زبان امام آمده و از قلم او تراوش کرده است تردید کرد، نه اینکه گزارش مأموران ساواک را دروغ و نادرست پنداشت!! دور از اندیشه نیست که او ناهمگونی موضع امام ضد نمایندگان قلبی و انتصابی مجلس شورای ملی با گزارش ساختگی گزارشگران ساواک را نتواند درک و فهم کند! امام با صراحت اعلام می‌کند:

... علما و روحانیون که می‌گویند... و کلای پارلمان باید مبعوث از ملت باشند... برای آن است که این ننگ‌ها را بر ملت تحمیل نکنند و ما را مواجه با این مصیبت‌ها نمایند. چرا و کلای پارلمان با آنکه به حسب قاعده انسانیت و ملیت با همچو سند اسارتی صد در صد مخالف هستند، نفس نمی‌کشند؟... برای آنکه اتکا به ملت ندارند، دست‌نشانده هستند و قدرت مخالفت ندارند. آنها را با یک اشاره بیرون می‌ریزند، به زندان می‌اندازند... و کلای مجلسین و کیل ملت نیستند، و کلای سر نیزه هستند، رأی آنها در برابر ملت و اسلام و قرآن هیچ ارزشی ندارد...^۱

آیا باور کردنی است کسی این پیام امام را بر تافته باشد اما بر این باور باشد که از دید امام «وجود هر مجلسی با نمایندگان دست‌نشانده و فاسد بهتر از نبودش می‌باشد»؟! چگونه می‌توان باور کرد انسانی از عقل سلیم برخوردار باشد و از الفبای سیاست بویی به مشامش رسیده باشد و با وجود این، مجلس شورای ملی را که نمایندگان آن را مشتی عناصر دست‌نشانده تشکیل داده‌اند از نبودش بهتر بداند. نویسنده الف‌لام با تمسک به گزارش پوچ و ساختگی و دور از خردمندی ساواک بر آن است چند اندیشه و نقشه را به بار بنشانند:

۱. اتهام لیبرال‌منشی به امام

لیبرال‌ها و پیروان خط سازش - همان‌گونه که آزمون نشان می‌دهد - با اقتدار ملت‌ها و برپایی حکومت مردمی سخت مخالف‌اند و هر گاه فرصت یابند و به قدرت برسند،

۱. صحیفه امام، همان، ص ۴۱۰.





به نظر می‌رسد یکی از نقشه‌ها و برنامه‌های (یا مأموریت) نویسنده کتاب *الفلام* این بوده است که هرزه‌گویی‌ها و یاوه‌سرایی‌های برخی از پادوهای بی‌سر و پای رژیم گذشته ضد امام را که در میان ملت ایران هیچ‌گاه به حساب نمی‌آیند و ارزشی ندارند، با دوباره نویسی همراه با بیوگرافی زنده کند

فاشیستی‌ترین حکومت‌های ضد مردمی را استوار می‌سازند.

با شعار دموکراسی، اعتدال، اصلاح‌طلبی و عقل‌گرایی دنبال برقراری حکومتی هستند که در برابر ملت خویش فالانژ و خودکامه و در برابر بیگانگان واداده و خودباخته باشند؛ به نام مردم و با عنوان آرای مردم زمام‌امور را در دست بگیرند و حقوق ملت را پایمال کنند؛ همان‌گونه که

دست‌نشانندگان دربار و ساواک در بیست و یکمین دوره مجلس شورای ملی انجام دادند؛ با دستاویز آرای ملت از روی جمجمه شهدای ۱۵ خرداد گذشتند و بر کرسی پارلمان نشستند و با تصویب لایحه کاپیتولاسیون حقوق ملت ایران را پایمال کردند.

نویسنده *الفلام* طبق شیوه و سبک لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها، پس از گذشت بیش از نیم‌قرن از مجلس شورای ملی دوران ستمشاهی بر آن است با استناد به یک سند دست‌ساز ساواک، امام را نیز با دستاویز بد و بدتر هوادار «وکلای سرنیزه» و خودفروخته آن مجلس غیرقانونی وانمود کرده و بدین‌گونه برای آن عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی آبرو در یوزگی کند.

۲. اتهام به مراجع از زبان امام

تحریم انتخابات آن دوره مجلس شورای ملی از سوی علما و مراجع در شرایط خفقان‌بار و پس از قیام ۱۵ خرداد، بی‌تردید برای لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها خوشایند نبود. آنها این‌گونه موضع‌گیری‌های انقلابی را که مخالف سیاست امریکا در ایران بود نمی‌پسندیدند. از این رو، می‌بینیم که نویسنده *الفلام* از زبان امام آن موضع مراجع را مورد نکوهش قرار می‌دهد و محکوم می‌کند: «هر کس به هر نحوی مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت رفتار نموده است»!!

۳. اتهام دورنگی و دورویی به امام

به نظر می‌رسد نویسنده *الفلام* با آب و تاب دادن به دروغ ساواک مبنی بر حمایت امام از «وکلای سرنیزه» مجلس شورای ملی با دستاویز بد و بدتر، بر آن است این‌اندیشه غرض‌ورزانه را در خواننده زنده کند که امام ثبات سیاسی نداشته و پیرامون یک موضوع، مواضع متفاوت می‌گرفته است. یک روز «وجود نمایندگان انتصابی و قلابی را بهتر از نبود آن می‌دانسته است» و روز دیگر آنان را «وکلای سرنیزه» می‌خوانده است! روزی با اعلام اینکه «هر کس مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت

این شیوه قلم زدن درباره امام
(بر اساس خیال) چه بسا راهی
باز کند برای تحریف گران تاریخ
که فردا و فرداهایی پیرامون
امام به بهتان و دروغ پراکنی و
یاوه سرایی دست بزنند و عنوان
(بر اساس اسناد، خاطرات و
خیال) را چاشنی آن کنند

رفتار نموده است»، تحریم انتخابات از سوی مراجع
را نکوهش می کرده و روز دیگر با استناد به فتوای
تحریم مراجع، نمایندگان مجلس را غیرقانونی
می خوانده است!

در پایان این بحث، بایسته یادآوری است که
استناد نویسنده/فلام به سند ساختگی ساواک
مبنی بر پشتیبانی امام از انتخابات قلابی و فرمایشی
تابستان ۴۲ نشان دهنده این است که:

۱. جناب نویسنده از سندشناسی و تشخیص سندهایی که ساختگی و دروغ بودن آن آشکار
است به کلی ناتوان بوده و نتوانسته است طبق یک معیار سندشناسی، گزارش های بی پایه و
بی ریشه را باز شناسد. از این رو، می بینیم از آغاز تا پایان کتاب خود گزارش های ساواک را
بی چون و چرا بدون ارزیابی و راست آزمایی کنار هم چیده و هیچ گونه برهانی برای درستی
یا نادرستی آن سندها نشان نداده است. در واقع با گزارش های ساواک امام را شناخته! و
شناسانده است!!

عناصری که از الفبای سیاست بویی برده باشند حتی اگر از جستار و جست وجو، کاوش
و کنکاش بی بهره باشند درمی یابند مجلسی که از مستی گماشتگان سفارتخانه های بیگانه
و جیره خواران دربار و ساواک انباشته شده باشد نه تنها وجودی کالعدم است، بلکه زیان
بی شمار است. به نام نمایندگان ملت کاپیتولاسیون را احیا می کند، لوایح ضد مردمی را به
تصویب می رساند و در یک روز ۶۰۰ لایحه رئیس دولت بی سواد و نوکر خانه زاد را مانند
آب خوردن امضا و تصویب می کند.

۲. نویسنده/فلام از امام هیچ گونه شناختی نداشته است و دور از ذهن نیست که او را
با سر کرده های ملی گراها و تسلیم طلبان بی جربزه و بی عرضه مقایسه می کرده و بر این باور
بوده است او نیز مانند لیبرال های واداده در برابر زورمداران و قدرتمندان خود را می بازد و
آن گاه که با یک مهره ای که عنوان نماینده را یدک می کشد روبه رو می شود تا کمر برای او
خم می شود و به چاپلوسی و مجیز گوئی می پردازد! او به علت عدم شناخت از امام و مقایسه او
با خود و اربابانش می نویسد: «آقای خمینی نماز صبح را نخوانده بود، وضو نداشت یا مخدوش
شده بود»^۱ و بدین گونه قیاس به نفس کرده است.

عناصر سست ایمان و ضعیف النفس هیچ گاه و هرگز نمی توانند ویژگی ها و برجستگی های

۱. هدایت الله بهبودی، همان، ص ۳۱۹.



رادمردان تاریخ‌ساز و خلوت‌نشینان اهل پرواز را برتابند. آنان ملکوتیان را چون خود می‌بینند و با خود مقایسه می‌کنند. سرکرده‌ها و فرماندهان ارتش شاه که با آن یال و کوپال عاریه‌ای برای دستگیری امام به قم رفته بودند و او را دستگیر کردند و به تهران کوچ دادند نیز حال و روز لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها را داشتند. امام در سخنرانی خود آورده است:

... والله تا حالا نترسیده‌ام آن روز هم که می‌بردم [بامداد ۱۵ خرداد ۴۲] آنها می‌ترسیدند من آنها را تسلیم می‌دادم که نترسید... اگر ما... بترسیم دین نداریم... از چه چیز بترسیم؟ آن باید بترسد که غیر این عالم جایی ندارد...^۱

نویسنده/الف‌لام اگر کوچک‌ترین شناختی از امام داشت هرگز این دروغ‌شاکدار و آشکار را باور و تکرار نمی‌کرد که امام اظهار کند: «... هر کس به هر نحوی مانع از انجام انتخابات و تشکیل مجلس شود مسلماً بر خلاف مصلحت ملت رفتار نموده است»!! و بدین گونه ضد مراجعی که انتخابات را تحریم کردند مانند آقایان میلانی، نجفی مرعشی و شریعتمداری موضع‌گیری کند. امام در تاریخ زندگی خویش هیچ‌گاه سخنی که یک عالم اسلامی و مقام روحانی را زیر سؤال ببرد بر زبان نیاورد.

۳. سرکار نویسنده اگر از اندیشه و درایت بایسته برخوردار بود حتماً از خود می‌پرسید که چرا رژیم شاه این موضع امام در پشتیبانی از انتخابات فرمایشی مجلس بیست و یکم شورای ملی و نکوهش مراجعی را که انتخابات را تحریم کرده بودند منتشر نساخت و در لابه‌لای اوراق و اسناد دفن کرد؟ پخش این موضع امام - اگر چنین موضع جاهلانه و بی‌خردانه‌ای گرفته بود - می‌توانست نمایندگان قلابی و «وکلائی سرنیزه» را که از روی مجسمه شهدای ۱۵ خرداد گذشته بودند، آبرو و اعتبار ببخشد؛ رژیم شاه را از مخمصه برهاند و استواری دهد و از همه مهم‌تر آن که اختلاف شدید و شکننده‌ای میان امام و علمایی که انتخابات را تحریم کرده بودند پدید آورد که هیچ‌گاه التیام نیابد.

چقدر ناروا و زیان‌بار است کسانی که از تاریخ و تحقیق بیگانه‌اند و بینش سیاسی بایسته ندارند قلم دست بگیرند و به بررسی جریان‌های تاریخی بپردازند که دوغ و دوشاب را نمی‌توانند باز شناسند و یک اشتر گاو پلنگ می‌سازند و اندیشمندان و دانشمندان را به زحمت می‌اندازند.

۱. صحیفه امام، همان، ص ۲۹۳؛ حضرت حاج آقا مجتبی‌تهرانی از امام روایت می‌کرد که روز ۱۵ خرداد که او را از قم دستگیر کردند و به تهران باشگاه افسران بردند، به احتمال اینکه مبادا وضع مزاجی او به علت هجوم و دستگیری ناگهانی به هم خورده باشد، ناهار برای او کته ماست آوردند. امام به محض اینکه چشمش به آن غذا افتاد، اظهار کرد این غذا مناسب آقایانی است که امروز مرا از قم آوردند!!

چه بسا دست‌های مرموزی در
پشت پرده قره‌العین‌ها، تقی‌زاده‌ها،
سرهنگ آخوندف‌ها، ناظم‌الاسلام‌ها
و در یک کلام تسلیم‌طلب‌ها را برای
ما ساخته و پرداخته کردند و در
صحنه به بازیگری واداشتند

بسی جای تأسف است که اکنون وقت
گرانیه‌های این نگارنده که بایستی در راه تدوین
و نگارش کتاب نهضت امام خمینی صرف شود،
از روی ناچاری به رویارویی با مشتی خزعلات،
مزخرفات و لاطائلاتی بگذرد که روشن نیست

روی عناد از امام به میان کشیده شده یا از روی بی‌سوادگی و جهل و نادانی مطرح شده است.
چقدر زجر آور است که شماری از خدا بی‌خبران و از همه جا رانده و از همه جا مانده، به نام
پرطمطراق مؤسسه پژوهش‌های سیاسی و مطالعات تاریخی و در واقع برای شغل پر نان
و آب، دکه زده و به کاری که از عهده آن بر نمی‌آیند پرداخته و تاریخ انقلاب و امام را
دستخوش ندانم کاری‌های خود قرار داده‌اند و چه بسا ندانسته و ساده‌اندیشانه آلت دست
فرهنگ‌سوزان ماسونیک و دشمنان دیرینه رهبران و طلایه‌داران اسلامی و مردمی قرار
بگیرند و به کژراهه‌ای روان شوند که ناظم‌الاسلام کرمانی‌ها، دولت‌آبادی‌ها، حاج‌سیاح‌ها،
کسروی‌ها و فریدون آدمیت‌ها رفتند و تاریخ را به گنداب کشیدند.

تفاوت مورخ صاحب‌نظر و گردآورنده بی‌هنر

هواداری نویسنده/فلام تنها محدود به گزارش‌گران ساواک نیست. با نگاهی گذرا به
آورده‌های او می‌بینیم که نسبت به مهره‌های دربار و نوکر مآبان بی‌عار رژیم شاه گرایش
زیرکانه‌ای دارد و در جای جای کتاب تلاش کرده است که آنها را به نوعی بزک کند. آورده
است که:

... راننده، سروان حسین عصار بود.^۱ وقتی چند دنده چاق کرد و به جاده
اصلی افتاد در دل گوسفندی برای حضرت ابوالفضل علیه السلام نذر کرد
که بتواند آقای خمینی را به تهران برساند. دو نفر چپ و راست او نشسته
بودند. از زبان امام افزوده است: یک نفر یک طرف من نشسته بود که از
اول تا آخر سرش را گذاشته بود کنار دست من و به بازویم تکیه داده بود
و گریه می‌کرد!! یکی دیگر هم طرف دیگر من نشسته بود و مرتب شانهم
را می‌بوسید!^۲

تفاوت یک مورخ کارآزموده و ورزیده با یک گردآورنده مطالب از اینجا و آنجا در این نکته

۱. راننده ماشینی که در بامداد ۱۵ خرداد ۴۲ امام را پس از دستگیری در قم به تهران می‌برد.

۲. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۳۱۸.





نویسنده *الفلام طبق شیوه و سبک* لیرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها، پس از گذشت بیش از نیم‌قرن از مجلس شورای ملی دوران ستمشاهی بر آن است با استناد به یک سند دست‌ساز ساواک، امام‌رانیز با دستاویز بد و بدتر هوادار «وکلائی سرنیزه» و خودفروخته آن مجلس غیرقانونی وانمود کرده و بدین‌گونه برای آن عروسک‌های خیمه‌شب‌بازی آبرو در یوزگی کند

باریک‌تر ز مو نهفته است که مورخ اندیشمند پیرامون دوران گذشته و گذشتگان نام‌آور، به گونه‌ای غور و بررسی می‌کند و شناخت شایسته دارد که انگار خود، در آن روزگار به سر می‌برده و با مردمان و حماسه‌آفرینان آن روز همنشین بوده است. از این رو، هر آنچه را که درباره گذشته و گذشتگان می‌خواند و می‌شنود، درستی و نادرستی آن را به خوبی باز می‌شناسد و با شناخت ژرف از تاریخ، ارزیابی و راست‌آزمایی می‌کند و نادرستی‌ها و یاوه‌گویی‌ها را رد می‌کند. لیکن یک گردآورنده ناآشنا به تاریخ و تاریخ‌سازان، هر آنچه را که می‌خواند و می‌شنود چشم و گوش بسته می‌پذیرد و روایت‌های درست و نادرست را در هم می‌آمیزد.

نویسنده *الفلام* اگر از دوران خفقان‌بار و نفس‌گیر حکومت شاه به درستی آگاهی داشت، درمی‌یافت که هیچ‌مقام ارتش‌ی، نظامی و انتظامی و حتی دولتی به خود رخصت و جرئت نمی‌داد که کوچک‌ترین کرنش و گرایش نسبت به امام‌ابراز کند، چه رسد اینکه سر بر شانه امام بگذارد و از قم تا تهران اشک بریزد یا شانه‌های امام را بیوسد! مأموران نظامی به سبب جوی که شاه پدید آورده بود همه نسبت به یکدیگر بدگمان بودند و از بیم گزارش دیگر هم‌راهان و هم‌قطاران دست از پا خطا نمی‌کردند و آنچه را که در دل داشتند هیچ‌گاه و هرگز بر زبان نمی‌آوردند. افزون بر این، آنها می‌دانستند که ماشین سرهنگ مولوی پشت سر ماشین آنها در حرکت است و ریز رفتارشان را زیر نظر دارد. و اگر به راستی چنین رفتاری از آنها سر می‌زد بیش از ساعتی نمی‌گذشت که در میدان تیر به جوخه اعدام سپرده می‌شدند. جناب نویسنده از آنجا که از تاریخ و جو خفقان‌بار دوران ستمشاهی ناآگاه بوده و از آن بدتر اینکه قدرت و توان تشخیص گزارش‌ها و روایت‌های درست از نادرست را نیز نداشته است هر آنچه خفیه‌نویسان ساواک و شهربانی گزارش داده‌اند یا آنچه را که از زبان همسر امام خوانده است «وحي منزل» پنداشته و کتابی آکنده از بافته‌ها و ساخته‌های این و آن گرد آورده و نام آن را *الفلام خمینی* گذاشته است.

مورخ صاحب‌نظر و کارشناس که از رویدادها و جریان‌ها و از شخصیت‌ها و ابرمردها شناخت دارد آنگاه که گزارشی را می‌بیند و می‌خواند، خواه از همسر امام، برادر امام و حتی از

لیبرال‌ها و پیروان خط سازش - همان‌گونه که آزمون نشان می‌دهد - با اقتدار ملت‌ها و برپایی حکومت مردمی سخت مخالف‌اند و هر گاه فرصت یابند و به قدرت برسند، فاشیستی‌ترین حکومت‌های ضد مردمی را استوار می‌سازند

خود امام^۱ باشد با منقاش عقلی و معیار تاریخ‌شناسی، مورد ارزیابی قرار می‌دهد و آنچه را با استنباط و دید کارشناسانه او همخوانی نداشته باشد حتی اگر دست خط امام باشد، رد می‌کند؛ زیرا او، امام، خط امام، مرام و مکتب امام را می‌شناسد و آن دست خطی را که با مرام و اندیشه امام همخوانی ندارد، بی‌تردید جعلی و ساختگی می‌داند.

نویسنده/فلام در دنباله خلاف‌گویی و گزارش‌های دروغ و نادرست از زبان امام افزوده است: وقتی چشمم به منابع نفت قم افتاد گفتم تمام و یا بسیاری از بدبختی‌های این مملکت ناشی از نفت است... آنها به حدی تحت تأثیر قرار گرفتند که یکی از آنها گفت آقا ما باید شما را برگردانیم، ما خودمان را مقصر می‌دانیم ولی برگشتن همان و تیرباران ما... همان. این را گفت و بعد گریست!^۲

باید دانست مأمورانی که در شب ۱۵ خرداد ۴۲ برای دستگیری امام به قم گسیل شدند از افسران و درجه‌داران زبده و برگزیده ساواک بودند و از آن گونه مهره‌های ناآزموده و ساده‌اندیشی نبودند که ندانند چه مأموریتی دارند و به چه کار مهمی گماشته شده‌اند. سروان حسین عصار که رانندگی ماشینی را که امام را به تهران آورد بر عهده داشت، از آن کارپردازان دوره‌دیده، ورزیده و سرسپرده‌ای بود که می‌بینیم در جریان بردن و آوردن و جابه‌جایی امام در همه مرحله‌های حضور فعال داشت. او روزی که امام را از زندان به خانه‌ای در داودیه بردند و نیز در دورانی که امام در قیصریه ده ماهی زیر نظر و در محاصره بودند مسئولیت نیروهای امنیت مستقر در خانه امام را بر دوش داشت. آن روز که تیمسار نصیری فرمانده نظامی تهران احضار سید مصطفی خمینی را دستور داد سروان عصار او را به دیدار نصیری برد. همچنین در آبان ۴۳ که امام را برای تبعید به ترکیه در قم دستگیر کردند نامبرده نیز به قم آمده بود و برای بازداشت سید مصطفی در بیت آیت‌الله نجفی مرعشی او بود که از دیوار خانه آن مرجع بزرگ بالا رفت و سید مصطفی را دستگیر کرد. با این وصف سؤال این است آیا آن درجه‌دارانی که در بامداد ۱۵ خرداد با امام از قم به تهران همسفر

۱. خاطره گویان و خاطره‌نویسان خودخواه پس از عروج ملکوتی امام از فرصت بهره‌گرفته و در راه خودنمایی دروغ‌هایی را درباره خود به امام نسبت می‌دهند؛ به گونه‌ای که انگار با امام یار گلخانه و گرمابه بوده‌اند! این تنها کارشناسان تاریخ هستند که می‌توانند درباره درستی و نادرستی ادعاهایی که در خاطرات افراد آمده است نظر دهند و سره را از ناسره بازشناسند.

۲. همان، ص ۳۱۹.





تحریم انتخابات آن دوره مجلس شورای ملی از سوی علما و مراجع در شرایط خفقان بار و پس از قیام ۱۵ خرداد، بی تردید برای لیبرال‌ها و تسلیم‌طلب‌ها خوشایند نبود. آنها این گونه موضع‌گیری‌های انقلابی را که مخالف سیاست امریکا در ایران بود نمی‌پسندیدند.

بودند در حضور سروان عصار - به ادعای او - آن عجز و لابه را صورت دادند و از دستگیری امام اظهار پشیمانی و پشیمانی کردند؟! آیا او همه آن زاری و لابه‌گری را دید و شنید و به مقامات بالاتر خیانت کرد و هم‌قطاران را خود را لو نداد؟! کسانی که از دوران خفقان بار و پلیسی رژیم شاه آگاهی داشته باشند این گونه پندارها و بافته‌ها را افسانه می‌دانند و اراجیف می‌خوانند و به نظر می‌رسد این گونه بافتنی‌ها و یاهو‌گویی‌ها به نام همسر امام کار آن عناصر مر موز و نابکار است که در مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام نفوذ دارند؛ روزی به نام خیال‌بافی و روز دیگر به نام خاطره‌گویی (به نام همسر امام) و با دستاویزهای دیگر به تحریف تاریخ می‌کوشند.

گرایش ویژه به دروغ‌گویی‌ها

بایسته یادآوری است که یک سلسله خلاف‌گویی‌ها و وارونه‌نویسی‌ها در کتاب *الف‌لام*، به نظر می‌رسد که ریشه در غرض‌ورزی‌ها و سوءنیت نویسنده *الف‌لام* دارد (نمونه‌هایی از آن در بخش‌های گذشته آمد). البته ناتوانی جناب نویسنده از جستار و جست‌وجو و کاوش و تلاش برای به دست آوردن واقعیت‌های تاریخی نیز در این تحریف و تخریب و استناد به دروغ‌پردازی‌ها و یاهوسرایی‌ها نقشی مؤثر دارد. یک مورخ راستین به هر خبر و گزارشی بدون بررسی و پژوهش و راست‌آزمایی اعتبار نمی‌دهد و به آن استناد نمی‌کند و برای رسیدن به درستی و نادرستی یک گزارش به ریشه‌یابی و پیگیری همه‌جانبه دست می‌زند و تا به واقعیت نرسد آرام نمی‌ماند لیکن عناصری که از تاریخ و تحقیق بیگانه‌اند و نوشته‌هایشان خالی از غرض‌ورزی، عناد و خودنمایی نیست و دنبال به دست آوردن عناوینی مانند تاریخ‌نگار، استادیار، مورخ و الاتبار و... هستند، طبیعی است که مشت‌های اراجیف سرهم‌بندی کنند. نویسنده *الف‌لام* پیرامون واکنش امام به انتشار خبر تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در روزنامه‌های عصر تهران در روز ۱۶ مهر ۴۱ بافته‌های شایعه‌سازان و یاهو‌گویان را چنین بازنویسی کرده است:

آیت‌الله خمینی همان شب پس از آگاهی از موضوعات یادشده بسیار گرفته و ناراحت شد. دامادش حال او را درگ‌گون یافت. وقتی علت را پرسید شنید که امشب باید با آقایان ملاقات کنم، موضوع مهمی پیش آمده است.

دیر وقت بود. از اشراقی خواست به خانه آقایان گلپایگانی، مرعشی نجفی^۱ و شریعتمداری رفته آنان را برای نشست به خانه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی دعوت کند!^۲

اولاً خانه آیت الله حائری یزدی صاحب داشت. حاج شیخ مرتضی حائری مالک آن خانه بود. اگر قرار بود از آقایان به آن خانه دعوتی به عمل آید باید صاحب آن خانه از آنها دعوت کند. نه از طرف کسانی دیگر (چنان که عملاً نیز چنین شد. امام به خانه حاج آقا مرتضی حائری رفت و از او خواست مراجع را به آن منزل فرا خواند). ثانیاً برای دعوت آنان نیازی به فرستادن آقای اشراقی به در خانه این و آن نبود. موضوع با تلفن حل می شد (چنان که آقا مرتضی حائری نیز با تلفن از آنان دعوت به عمل آورد). ثالثاً نشست آقایان در خانه آقا مرتضی حائری بی درنگ پس از نماز مغرب و عشا آغاز شد. نه پس از گذشت پاسی از شب و دیر وقت. شادروان علی دوانی در این باره نوشته است:

... روزنامه عصر تهران که تصویبنامه دولت و قیود تغییر یافته آن را منتشر ساختند نزدیک غروب به قم رسید... آن روز بعد از نماز مغرب و عشا... در منزل آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری... سه تن از آیات عظام قم: آیت الله خمینی و آیت الله گلپایگانی و آیت الله شریعتمداری و با حضور فرزند بزرگ آن مرحوم آیت الله آقای مرتضی حائری نظر به ضیق وقت به طور فوق العاده جلسه تشکیل داد.^۳

نگارنده به یاد دارد که عصر روز ۱۶ مهر ماه ۱۳۴۱ با آقای سید حسن معین شیرازی از درس برمی گشتیم. در میدان آستانه جلوی ده که روزنامه فروشی تیترو روزنامه کیهان نظر ما را جلب کرد که آورده بود: «حق رأی به زنان داده شد!» نماز مغرب و عشا را در مدرسه فیضیه به جا آوردیم. در بازگشت از نماز که بیش از نیم ساعت و حداکثر ۴۵ دقیقه از مغرب نگذشته بود آقای خسروشاهی را در راه دیدیم. او خبر داد که آقایان مراجع (امام - گلپایگانی - شریعتمداری) در بیت حاج شیخ عبدالکریم (رحمت الله علیه) اجتماع کرده اند. بعد هم خبردار شدیم امام با آگاهی از تصویبنامه انجمن های ایالتی و ولایتی بی درنگ به بیت بنیانگذار حوزه قم رفته و از فرزندشان آیت الله مرتضی حائری خواسته که مراجع را به حضور در آنجا فرا خواند. این نگارنده در کتاب نهضت امام خمینی، دفتر نخست که در سال ۱۳۵۶ در لبنان به چاپ رسید، از اجتماع علما در روز ۱۶ مهر ۱۳۴۱ چنین یاد کرده است:

۱. در آن ایام آقای نجفی به علت بیماری در یکی از بیمارستان های تهران بستری بود.

۲. همان، ص ۲۰۲.

۳. علی دوانی، نهضت روحانیون/ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷، ج ۳ و ۴، ص ۴۳.





... به دنبال اعلام تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی در جراید عصر تهران در روز ۱۶ مهر ۱۳۴۱ امام خمینی بی‌درنگ علمای طراز اول قم را به نشست و گفت‌وگو پیرامون این تصویبنامه دعوت کرد و ساعتی بعد اولین نشست علمای قم در منزل حاج شیخ عبدالکریم حائری تشکیل شد. شرکت‌کنندگان در آن، علاوه بر آیت‌الله زاده حائری (حاج آقا مرتضی) که جنبه میزبانی داشت، امام خمینی، آقایان گلپایگانی و شریعتمداری بودند...^۱ بنابراین قصه ساختگی که در کتاب *الفلام* آمده است که «آیت‌الله خمینی همان شب پس از آگاهی از موضوعات یادشده بسیار گرفته و ناراحت شد و...» از واقعیت به دور است که امام تا پاسی از شب بنشینند و زانوی غم در بغل بگیرد و بعد...! به نظر می‌رسد نویسندگان مرموزی بر آن‌اند با گردآوری مشتبی اراجیف از عناصر مرموز یا بی‌خبر، کار و کردار امام را نسنجیده و ناشیانه بنمایانند.

او آورده است که آیت‌الله خمینی متن پیام به شاه را «توسط صادق خلخالی به تهران فرستاد!» در صورتی که پیام امام به صورت تلگرام به تهران مخابره شد. این آورده او نیز مانند فرستادن آقای اشراقی در آخر شب به خانه این و آن، دور از تدبیر و اندیشه است که با روش و رفتار حکیمانه امام همخوانی ندارد.

نویسنده *الفلام* با آن دید محققانه! دومین تلگرام امام به شاه و علم در جریان تصویب‌نامه انجمن‌های ایالتی را این‌گونه تحلیل و تفسیر کرده است!

... نکته جالب در این دو تلگرام تأکید نکردن بر آزادی انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان و متقابلاً هشدار رسمیت انداختن کتاب آسمانی مسلمانان قرآن مجید است. آیت‌الله سید محمد رضا گلپایگانی نیز که فردای آن شانزدهم آبان دو تلگرام برای شاه و نخست‌وزیر مخابره کرد، همین موضع را با ادبیاتی دیگر بیان نمود. روز بعد هفدهم آبان تلگرام‌های آقایان مرعشی نجفی و شریعتمداری نیز با چنین مضمونی تنظیم گردید. این استنباط ممکن است درست باشد که رؤسای روحانی حوزه علمیه قم در تجزیه و تحلیل‌های مشترک خود به این نتیجه رسیده باشند که یکی از اهداف هیئت حاکمه چه بسا رو در رو قرار دادن نیمی از جمعیت ایران / بانوان با روحانیت است. از این رو تصمیم گرفته شد مغایرت انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان در انجمن‌های ایالتی و ولایتی با اشاره به مفاد قانون اساسی بیان شود و از دادن

۱. سید حمید روحانی، *نهضت امام خمینی*، تهران، عروج، ۱۳۸۶، دفتر اول، ص ۱۷۲.

مستمسک تبلیغی به دست حاکمان خودداری گردد!^۱

این تحلیل مشعشعانه نشان از این واقعیت دارد که نویسنده/فلام هیچ گونه شناختی از ملت ایران نداشته و از شخصیت، حریت و آزادمنشی امام نیز به کلی بی خبر بوده است. او به قول خودش «بانوان» ایران را همان چند مشت زنان غرب زده پرفیس و افاده‌ای می‌بیند که زیر عنوان «سازمان زنان به امید فردا» بساطی راه انداخته بودند و جز فریبندگی و بی‌بندوباری و خودنمایی هدف و اندیشه‌ای نداشتند. آن نیمی از جمعیت ایران که او از آنها یاد کرده است، پرورش یافته مکتب فاطمه و زینب بودند - و هستند - و در همان برهه که شاه و علم به اصطلاح برای آزادی آنها سنگ به سینه می‌زدند، آنها با صدور اعلامیه‌هایی از تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی ابراز انزجار نموده و به اسلام و علمای مجاهد اعلام وفاداری کردند در روز ۱۵ خرداد ۴۲ در تهران و قم شهید دادند و در سال ۵۷-۵۶ به فرموده امام، رهبری انقلاب اسلامی را بر دوش داشتند. ناآشنایی و عدم شناخت از جامعه ایران برای تسلیم طلبان و لیبرال‌های غرب زده همیشه مایه بیراهه‌پویی و بیگانگی از مردم بوده است. او بر این پندار است که اگر بر فرض محال نیمی از جمعیت ایران (زنان مسلمان) دنبال خواسته‌های ناروا و زیان‌بار بودند لابد امام عقب‌نشینی می‌کرد و به اصطلاح نان را به نرخ روز می‌خورد و از بازگو کردن احکام اسلام و مصالح ملت و کشور خودداری می‌ورزید و تسلیم جو می‌شد.

از بزرگترین ویژگی‌های امام رویارویی با جو مسموم و آلوده بود. آن روز که جریان «اصلاحات ارضی و تقسیم اراضی شاه» موج کاذب و فریبنده‌ای پدید آورده بود، امام مانند کوهی استوار در برابر آن موج آلوده ایستاد و نظر اسلام را پیرامون آن طرح، دلیرانه و آزادمنشانه بدون کوچکترین واهمه‌ای چنین اعلام کرد:

بسم الله الرحمن الرحيم

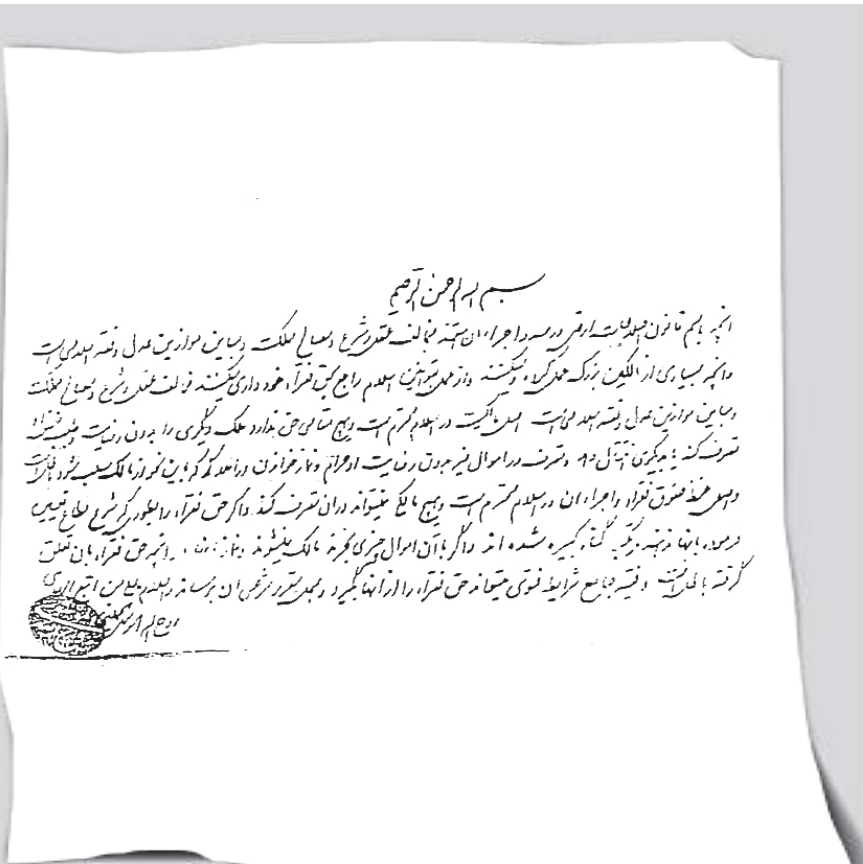
آنچه به اسم قانون اصلاحات ارضی در صدد اجرای آن هستند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مباین موازین عدل و فقه اسلامی است و آنچه بسیاری از مالکین بزرگ عمل کرده و می‌کنند و از عمل به قوانین اسلام راجع به حق فقرا خودداری می‌کنند مخالف عقل و شرع و مصالح مملکت و مباین موازین عدل و فقه اسلامی است. اصل مالکیت در اسلام محترم است و هیچ مقامی حق ندارد ملک دیگری را بدون رضایت و طیب نفس او تصرف کند یا به دیگری انتقال دهد و تصرف در اموال غیر بدون

۱. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۲۱۳-۲۱۲.



رضایت او حرام و نماز خواندن در املاکی به این نحو از مالک سلب شود باطل است و اصل حفظ حقوق فقرا و اجرای آن در اسلام محترم است و هیچ مالکی نمی‌تواند در آن تصرف کند و اگر حق فقرا را به طوری که شرع مطاع تعیین فرموده به آنها ندهند مرتکب گناه کبیره شده‌اند. اگر با آن اموال چیزی بخرند مالک نمی‌شوند و نماز آنها در آنچه حق فقرا به آن تعلق گرفته باطل است و فقیه جامع‌الشرایط فتوی می‌تواند حق فقرا را از آنها بگیرد و به محل مقرر شرعی آن برساند.

والسلام علی من اتبع الهدی
روح‌الله الموسوی‌الخیمینی



بسی جای تأسف است که اکنون وقت گرانبهای این نگارنده که بایستی در راه تدوین و نگارش کتاب نهضت امام خمینی صرف شود، از روی ناچاری به رویارویی با مشتی خز عبلات، مزخرفات و لاطائلاتی بگذرد که روشن نیست روی عناد از امام به میان کشیده شده یا از روی بی سوادی و جهل و نادانی مطرح شده است

این فتوای امام ضد «اصلاحات ارضی شاه» نه تنها نزدیک نیمی از جمعیت کشور (کشاورزان و دهقانان) را علیه امام نشوراند، بلکه بسیاری از کشاورزان را که از راه تقسیم اراضی صاحب زمین شده و سند مالکیت گرفته بودند بر آن داشت که سند مالکیت خود را به اداره کشاورزی پس دهند و اعلام کنند طبق نظر مراجع، ما مالک این زمین‌ها نیستیم. گزارش ساواک در این مورد چنین است:

... پس از وصول این نشریات و دستور مراجع تقلید به دهات و شهرستان‌ها کشاورزان که اسناد مالکیت اخذ نموده بودند از قبیل رشت، بابل، ساری، قزوین به ادارات کشاورزی رفته و اسناد مالکیت خود را ارایه و گفته‌اند که ما مسلمانیم و به استناد این دستور مراجع تارضایت آنها (مالکان) فراهم نشود نمی‌توانیم خود را مالک این اراضی بدانیم...

نویسنده/الفلام به سبب عدم آگاهی و احاطه به رویدادهای تاریخی و موضع‌گیری‌های گوناگون امام گمان کرده است که مخالفت امام و علما با تصویبنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی، کشاورزان را از پذیرفتن زمین‌های تقسیم‌شده پشیمان کرده و به پس دادن اسناد مالکیت واداشته است.^۱

این نکته نیز در خور یادآوریست که برخلاف تحلیل مشعشعانه نویسنده/الفلام مبنی بر اینکه امام و علما از بیم واکنش منفی نیمی از جمعیت ایران، مخالفت با حق رأی دادن و رأی گرفتن زنان را با صراحت بیشتر دنبال نکردند! بزرگان روحانی در مخالفت با این جریان جدی، قاطع و تردیدناپذیر بودند و کشیده شدن زنان به موضوع انتخابات را برخلاف مصلحت آنها می‌دانستند لیکن آن‌گاه که دریافتند رژیم شاه با پیش کشیدن حق رأی زنان و برجسته کردن آن بر آن است که خیانت خود را در حذف قید اسلام و جایگزین کردن کتاب آسمانی به جای قرآن مجید در مراسم تحلیف، تحت‌الشعاع قرار دهد و علما را از آن خیانت غافل سازد، مخالفت خود با این دو جریان را استوارتر و صریح‌تر دنبال کردند و در برابر آن توطئه با صراحت بیشتری واکنش نشان دادند.

۱. همان، ص ۲۰۷.



در راستای چهره‌سازی و گندزدایی

نویسنده/الف‌لام در کتاب خود برخی گزارش‌هایی را به عنوان رویدادهای تاریخی ردیف کرده که به اصطلاح عربی «یضحک به الثکلی»؛ مادر داغ‌دیده را به خنده می‌اندازد! او روایت کرده است:

... ساواک تصمیم گرفت مصطفی را دستگیر کند. با وجود محاصره بودن خانه آیت‌الله مرعشی نجفی، او از بیراهه و پوشیده از مأموران خود را بدانجا رساند. موضوع لو رفت و دستور داده شد همانجا دستگیر شود. مأموران مسلح از پشت بام و دیوار وارد خانه شده با فریاد پرسیدند پسر خمینی کجاست؟ آیت‌الله مرعشی نجفی پیش آمد و گفت او میهمان من است. مرا بگیرد اما با او کاری نداشته باشید، پیر مرد روحانی را هل دادند، روی کتاب‌ها افتاد! برخاست، بار دیگر حرف‌هایش را تکرار کرد. این بار با لگد آقای مرعشی را پس زدند!! روی پله‌ها افتاد!! مصطفی را گرفته از خانه خارج شدند.^۱

باید دانست که ملت ایران نان بی‌غیرتی نخورده و لباس تسلیم‌طلبی بر تن نکرده بودند تا اجازه دهند که مأموران رژیم به یک مرجع تقلید این اهانت را بکنند و آب از آب تکان نخورد. نیز نویسنده در دروغ دیگری آورده است:

... آقای خمینی جز خواندن قرآن، ادای نماز و... کار دیگری نمی‌توانست انجام دهد. لابد حوصله‌اش سر رفت (!) که شنبه ۱۶ آبان از افضلی خواست که او را به خیابان‌های آنکارا برده شهر را نشان دهد. افضلی باقلوای ترک خرید اما آقای خمینی مزه‌اش را نپسندید!!...^۲

جناب نویسنده گزارش معتبر خود را تکمیل نکرده است که آیا امام آن باقلو را در گوشه خیابان ایستاده صرف کرد، یا در کناری نشست!! باید دانست اصولاً خوی و خصلت امام اجازه نمی‌داد که بی‌حوصلگی، دلتنگی و غربت و تنهایی بر او چیره شود. گزارش دیگری که ساواک ساخته و جناب نویسنده/الف‌لام آن را پرداخت کرده است: ... نگرانی من از این است که یک عده مردم که با چند روز ناراحتی روبه‌رو



۱. همان، ص ۴۶۴.

۲. همان، ص ۴۶۵.

شدند (منظورشان طلاب و وعاظ بود)^۱ زود متفرق شدند. نباید به این افراد سست‌نهاد تکیه کرد و از آنها کمک بخواهیم و این امتحانی برای من بود که خداوند خواست به من بفهماند که به قول و گفته مردم نباید دل بست و اعتماد نمود...^۲

از دروغ‌های آشکار دیگر اینکه:

... خبرهای قم می‌گفت اوضاع طلبه‌هایی که از آقای خمینی شهریه می‌گرفتند خوب نیست. برخی به زادگاه خود برگشته‌اند و بعضی به واسطه بی‌پولی سرگردان هستند...^۳

طلاب در حوزه‌های علمی از همه مراجع شهریه می‌گرفتند و «طلبه‌هایی که تنها از آقای خمینی شهریه بگیرند» نداشتیم. علاوه بر این، شهریه امام پس از تبعید او ادامه یافت. پادوهای ساواک این گزارش را برای دلخوشی مقامات بالا ساخته‌اند و در نمک خوابانده‌اند تا روزی شیفتگان بی‌اراده خفیه‌نویسان ساواک که گزارش‌های آنها را مانند آیات قرآن می‌دانند از آن بهره بگیرند و برای خود و آن دروغ‌پردازان شایعه‌ساز «باقیات صالحات»! به یادگار بگذارند!!

پیش‌تر اشاره کردم که نویسنده *الفلام* به نظر می‌رسد که نسبت به رژیم شاه نوعی سمپاتی دارد! گزارش‌های خفیه‌نویسان آن رژیم را بدون استثنا ارج می‌نهد و عوامل و مهره‌های آن را مهربان، دل‌رحم و آزادمنش می‌نمایاند!

بازبان بی‌زبانی به آزادی و دموکراسی که در آن رژیم حاکم! بود اشاره می‌کند!

... هاشمی [یکی از مقامات ساواک] زیر بار این پرونده ساختگی نرفت و در دیدار با حسین فردوست قائم‌مقام ریاست ساواک گفت که از امضای پرونده برای ارسال به دادرسی ارتش خودداری می‌کند! کار که به اینجا رسید طراحان نقشه، با توجه به اینکه آن را در معرض افکار عمومی قرار داده، بنابر تکذیب نداشتند از خیر و شر افزودن این اتهام به پرونده آیت‌الله خمینی گذشتند...^۴

از دید نویسنده *الفلام* آزادی و دموکراسی تا آن پایه در رژیم شاه گسترش داشته

۱. جناب نویسنده این جمله را افزوده است تا زهر افترا به امام را بگیرد و مورد هجمه و اعتراض کسانی که از عشق او به مردم خبر دارند قرار نگیرد. طلاب از نور چشمان امام بودند و سر در راه امام گذاشته بودند و رفتار ناشایستی از آنها سر نمی‌زد تا مورد انتقاد امام قرار بگیرند.

۲. همان، ص ۴۲۶.

۳. همان، ص ۴۷۱.

۴. همان، ص ۳۲۸.





نویسنده *الفلام* به نظر می‌رسد که نسبت به رژیم شاه نوعی سمپاتی دارد! گزارش‌های خفیه‌نویسان آن رژیم را بدون استثنا ارج می‌نهد و عوامل و مهره‌های آن را مهربان، دل‌رحم و آزادمنش می‌نمایاند!

است که وقتی امام برای بار دوم جهت تبعید به ترکیه دستگیر می‌شود یکی از دو مأموری که در کنار امام نشسته بودند «تا فرودگاه گریه می‌کند! و امام او را دل‌داری می‌دهد! او متأثر است که چرا وارد شغلی شده است که باید با مردی مثل امام آن‌گونه رفتار کند»!^۱

جناب نویسنده با هدف چهره‌سازی و گندزدایی از رژیم شاه، روایت امام را که ۲۴ ساعت در یک سلول انفرادی گذرانده است^۲ تکذیب کرده و آورده است: «... آقای خمینی را نه در سلول مخصوص زندانیان بلکه در اتاق بزرگی در حیاط پادگان عشرت‌آباد زندانی کرده بودند. جلوی اتاق را هم با پرده حصیری پوشانده بودند...»^۳ گواه و شاهد او در این دروغ‌پردازی دو عنصر مجهول‌الهویه یا معلوم‌الحال به نام‌های مرادی‌نیا و عزت‌سحابی‌اند که از نظر جناب نویسنده اعتبار ادعایشان از روایت امام بیشتر است بلکه روایت امام را بی‌اعتبار می‌سازد!!

نویسنده *الفلام* در راه بزک کردن چهره شاه تنها به گزارش‌های دروغ‌این و آن و پادوهای ساواک بسنده نکرده است، بلکه پای امام را نیز به میان کشیده و گزارش دروغ‌یکی از مقامات ساواک را از زبان امام چنین آورده است:

... آخرین جمله‌ای که نشاط از قول آقای خمینی نقل کرد این بود: ایمان مردم و علما به شاه، شاه را تقویت می‌کند... سر موفقیت و بازگشت شاه در سال ۱۳۳۲ به کشور همین علاقه و ایمان... علما و مردم به شاه بوده است. بنابراین علما همواره سنگر مطمئنی برای سلطنت بوده و هستند...^۴

در بخش‌های پیشین این نکته را یادآور شدم که رژیم شاه از موضع ساختار شکنانه و ضد سلطنتی امام سخت آسیب دیده بود و از اینکه نهضت امام تز انگلیسی-استعماری جدایی‌دین از سیاست را به زباله‌دان تاریخ افکنده است، احساس خطر می‌کرد. از این رو، پیوسته در صدد بود که از زبان امام در زندان یا در دوران حصر جمله‌ای بگیرد که از پشیمانی امام از موضع گذشته نشان داشته باشد تا بتواند به مردم بیاوراند که امام از نهضت و حرکت، دخالت در سیاست و موضع‌گیری ضد سلطنت به کلی پشیمان شده است. از این رو، می‌بینیم

۱. همان، ص ۴۶۲.

۲. رک: سید حمید روحانی، همان، ص ۶۸۰.

۳. هدایت‌الله بهبودی، همان، ص ۳۳۹.

۴. همان، ص ۳۶۳-۳۶۲.

که یک جمله امام را در پاسخ پاکروان که «ما در سیاستی که شما معنای کنید از اول دخالت نداشتیم»،^۱ چگونه بازتاب دادند و درباره آن مقاله نوشتند و تحلیل و تفسیر کردند.^۲ اکنون باید دید آنچه را که نویسنده/فلام در چند جای کتاب خود ادعا کرده که امام در دوران حصر وفاداری خود را به شاه و رژیم سلطنتی اعلام داشته است، چرا و چگونه از سوی رژیم شاه و دستگاه جاسوسی و تبلیغاتی آن بازتاب نیافته و منتشر نشده و به کلی پنهان مانده است؟! آیا اگر از امام چنین سخنانی در پشتیبانی از شاه و رژیم پادشاهی بازگو شده بود دستگاه جاسوسی و تبلیغاتی آن رژیم آن را با بوق و کرنا برملانمی کرد؟! و از کنار آن بی تفاوت می گذشت؟ و دیگر اینکه نویسنده/فلام باید توضیح دهد که این گزارش‌هایی را که حمایت امام از شاه و رژیم او را در بردارد از کجا آورده است؟ چرا این گزارش‌ها در پرونده‌های امام نیست؟ شاید جناب نویسنده پاسخ در خوری برای روز دادگاه داشته باشد!



۱. سید حمید روحانی، همان، ص ۶۹۹.

۲. همان، ص ۷۱۶-۷۱۷.

مروری بر غلط‌های تاریخی یک ژورنالیست

نقد یادداشت محمد مهاجری در کتاب هادی‌نامه

محمدعلی افضلی

چکیده

کتاب *هادی‌نامه* با عنوان ارج‌نامه مرحوم سید هادی خسروشاهی در بهار ۱۳۹۹ منتشر شد. یکی از ۵۲ مقاله این مجموعه توسط آقای محمد مهاجری نوشته شده بود. عنوان مقاله وی «مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه» بود. با توجه به جایگاه مرحوم خسروشاهی و همچنین تمرکز گردآورنده، جناب آقای رسول جعفریان، بر مسائل تاریخی انتظار می‌رفت یادداشت‌های این مجموعه از طراز علمی لازم برخوردار باشند اما با مشاهده اشتباهات و تحریفات تاریخی یادداشت آقای مهاجری این انگاره تا حدی مخدوش شد.

آقای مهاجری در یادداشت خود اصلی‌ترین جریان مذهبی دهه چهل تا پنجاه، یعنی جریان انقلابی به رهبری امام خمینی (ره) را حذف نمود و شخصیت‌های دینی برجسته‌ای همچون شهید مطهری را در عرض ملیتونی همچون سحابی قرار داد و در کنار آن به تطهیر انجمن حجتیه و روایت جانب‌دارانه و هوادارانه از علی شریعتی پرداخت و تلاش کرد از آقای شریعتمداری





چهره‌ای همراه با انقلاب بسازد. اکنون مجموعه اشکالات و تحریفات تاریخی ایشان بر اساس مستندات تاریخی اعم از اسناد ساواک، نامه‌های علما و مراجع عظام و... نقد می‌شود.

کلیدواژه‌ها: شهید مطهری، مجاهدین خلق، انجمن حجتیه، علی شریعتی، سید محمد کاظم شریعتمداری

کتاب هادی‌نامه؛ ارجح‌نامه مقام علمی و فرهنگی استاد سید هادی خسروشاهی در بهار ۱۳۹۹ توسط آقای رسول جعفریان گردآوری شد. در ضمن این کتاب، مقاله‌ای از آقای سید عباس صالحی (وزیر فرهنگ و ارشاد و عضو هیئت مدیره دفتر تبلیغات اسلامی) نیز درج شد و ۱۵۰ نسخه از آن نیز با حمایت وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و در مجموع در ۲۰۰ شمارگان چاپ شد.

مجموعه این چند ویژگی باعث می‌شود که مخاطب نسبت به این کتاب دید خاصی پیدا کند. هر چه باشد گردآورنده از پژوهشگران شهرت یافته عرصه تاریخ است؛ منزلت مرحوم خسروشاهی هم آن قدر بود که این کتاب از وزانت علمی بالایی برخوردار باشد و پول دولتی و بیت‌المالی که پشت این کتاب آمده بود هم به صورت طبیعی حساسیت را بالا می‌برد. با همین نگاه وارد کتاب شدیم و مقاله‌ای را دیدیم از آقای محمد مهاجری؛ روزنامه‌نگار. عنوان یادداشت «مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه» بود. شروع یادداشت علاوه بر این که ضابطه‌های علمی را نداشت، بوی تمجید از خود نیز می‌داد.^۱ غیر از این اشکال ساختاری و فنی، محتوای یادداشت آقای مهاجری نیز خدشه‌های غیر قابل انکاری داشت که بهتر بود آقای جعفریان به عنوان مسئول و گردآورنده کتاب، برای پاسداشت از شخصیت علمی و فرهنگی مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی این اشکالات را برطرف کرده و مطالبی لااقل در طراز متوسط علمی در کتاب می‌گنجاندند یا اگر اصرار بر انتشار چنین مطالبی داشتند در پاورقی به خطاهای آن اشاره می‌کردند تا ذهن تاریخی مخاطب به این راحتی آلوده نگردد. در ادامه به برخی از اشکالات این یادداشت اشاره خواهیم کرد.

۱. تقسیم‌بندی ناقص و تحریف آمیز

همان‌طور که از موضوع این یادداشت برمی‌آید نویسنده قرار بود «مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه» داشته باشد و باید مهم‌ترین چهره‌ها و محافل

۱. واقعاً تعریف از کتاب خوان بودن خود نویسنده و پدرش چه ارتباطی با ارج‌گذاری مقام علمی مرحوم خسروشاهی دارد و چه نسبت منطقی با موضوع مقاله؟!

مذهبی را، لاقابل به صورت اجمالی و مختصر، معرفی کند. او در یک تقسیم‌بندی، جریان‌های مذهبی را به دو گروه تقسیم می‌کند: «جریان‌های مذهبی سنتی و جریان‌های مذهبی روشنفکری». سنتی در فضای حوزه علمیه و فضای تاریخی و جریان‌شناسی و... تعاریف و شاخصه‌های مختلفی دارد و منطق نویسنده و تعریفش از این کلیدواژه مشخص نیست. اما در هر صورت، آقای نویسنده این تقسیم‌بندی را ارایه و آن را این‌گونه بیان می‌کند:

یک: فدائیان اسلام و هیئت‌های مؤتلفه اسلامی دو گروه شاخص مذهبی بودند که روحانیت در شکل‌دهی ساختار فکری آنها نقش اساسی داشت... [که مثنی مسلحانه داشتند و] پایگاه خود را در میان متدینان سنتی، بازاریان، کسبه و پیشه‌وران می‌جستند و شاید تلاش چندانی برای جذب دانشجویان به خرج نمی‌دادند.

دو: جریان روشنفکری مذهبی که عمده آنها را تحصیل کرده‌های دانشگاهی تشکیل می‌دادند.

این تقسیم‌بندی ناقص و جهت‌دار نمونه‌ای جالب از انواع تحریفات است که در ادامه نسبت به آن توضیحاتی خواهیم داد:

حذف جریان امام(ره)

پیامی که این تقسیم‌بندی به مخاطب ارایه می‌دهد این است:

الف. جریان‌های مذهبی که روحانیت در شکل‌دهی ساختار فکری آنها نقش اساسی داشته و اولاً اهل کار سیاسی چهارچوب‌مند نبوده و دست به اسلحه بودند؛ ثانیاً طرفدارانشان محدود به عوام و کسبه و... بوده است.

ب. از کان و عمده جریان مذهبی اهل فکر و روشنفکر، دانشگاهی بودند و نه حوزوی. البته جناب نویسنده لطف نموده و شهید مطهری و شهید بهشتی و... را نیز به همین طیف ملحق کرده است.

اما سؤال اینجاست که چرا مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان مذهبی سیاسی غیرمسلح را حذف نمود؟ چرا آقای محمد مهاجری هیچ‌نامی از جریان مذهبی به رهبری امام خمینی(ره) نیاورده؟ امام و جریان تابع او (که طیف وسیعی از دانشجویان و مردم عادی را شامل می‌شود) یا باید سنتی باشند یا غیرسنتی و به اصطلاح ایشان روشنفکر. اما نویسنده هیچ‌نام و نشانی از ایشان نمی‌آورد و این نمونه‌ای آشکار از تحریف به نقیصه است. اما دلیل این کار چیست؟! به طور خلاصه باید گفت که آقای مهاجری نمی‌تواند امام(ره) را هم عرض افرادی مثل سبحانی و سنجابی، بازارگان بیاورد؛ بنابراین خود به خود ایشان ذیل جریان به اصطلاح سنتی





بهترین فرض برای تحریف‌گران تاریخ این است که جریان تابع امام خشن تندرو با مشی خشن مسلحانه معرفی کنند و برای این منظور تنها کاری که لازم است این است که جریانات مسلح به عنوان نماد جریانات مذهبی انقلابی و متعهد به سنت معرفی شوند و از آن به بعد هر کس که گرایشی به جریانات مذهبی متعهد داشته باشد با برچسب «مسلح و تروریست» رانده می‌شود

قرار می‌گیرد. بهترین فرض برای تحریف‌گران تاریخ این است که جریان تابع امام را به عنوان یک جریان تندرو با مشی خشن مسلحانه معرفی کنند و برای این منظور تنها کاری که لازم است این است که جریانات مسلح به عنوان نماد جریانات مذهبی انقلابی و متعهد به سنت معرفی شوند و از آن به بعد هر کس که گرایشی به جریانات مذهبی متعهد داشته باشد با برچسب «مسلح و تروریست» رانده می‌شود. این حربه پوسیده‌ای است که مدت‌ها علیه جریان انقلابی به کار گرفته می‌شود و بارها و بارها

پاسخ علمی آن داده شده است. اما به صورت خلاصه باید گفت:

اولاً مهم‌ترین جریان مذهبی دهه چهل و پنجاه، جریان امام خمینی (ره) بود.

ثانیاً امام خمینی به هیچ عنوان مشی مسلحانه را تأیید نمی‌کردند بلکه قائل به مبارزات سیاسی و غیر مسلحانه برانداز بودند.^۱ که البته آقای نویسنده نیز نتوانست این مسئله را بیوشاند و به صورت جزئی، صدور فتوای ترور توسط امام را نفی کرد.

بنابراین باید گفت که تقسیم‌بندی نویسنده یادداشت ناقص و غیر گویاست. جریان انقلابی امام به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جریان اجتماعی و سیاسی دهه چهل و پنجاه را نه می‌توان ذیل گروه اول تعریف کرد و هم‌عرض فدائیان اسلام و مؤتلفه دانست؛ نه می‌توان آن را در کنار امثال بازرگان و سحابی گذاشت.

هم‌تراز قرار دادن شهید مطهری و بازرگان

شهید مطهری و بازرگان گرچه در برخی فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی همکاری‌هایی داشتند اما هیچ‌گاه نمی‌توان این دو شخصیت را در یک گروه دانست.

شهید مطهری عالم متعهد، برجسته و دقیق دینی بود که بر اساس تشخیص اجتهادی خود حرکت می‌کرد و کوچک‌ترین النقاط و انحرافی را نمی‌پذیرفت^۲ و اگر با مجموعه‌های فرنگی‌مآب ارتباطاتی داشت تنها از سر دل‌سوزی اسلامی و وظیفه تبلیغی و ارشادی بوده است. به علاوه ایشان استفاده از پرورش‌یافتگان غرب را تنها با نظارت دقیق و جدی روحانیت جایز می‌دانسته و بدون این نظارت، استفاده از این شخصیت‌ها را دارای مضرات فراوان عنوان نموده بود. در این زمینه به سند زیر توجه کنید:

۱. سهراب مقدمی شهیدانی، انقلاب‌نامه، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸، ص ۷۰-۶۹.

۲. به نقد علمی ایشان به افکار بازرگان اشاره خواهد شد.

۱۰ ساله و شش رطبه از دود آه ۱۰۰۰ دارچین در کرمک صیدیه عرب بر روی ناخته آه در ظرف بزرگ مسکات و عسل سیدی
 داره و بسامه را با صیقل درجه عید صیدانه و طبعا در استقبالی کرمک این که با نظر به صفت دارچین بزرگ صیدیه بسیار از غیر صیدیه
 قرار میگیرند در باره این طیفه که در حال کثیر و فراوانیست در طبقات افراطی و تفریطی ارازمی و کرمک را در این دفعه هم مشاهده
 این به نام سدوم معروف است و باره ابع در مجموع از نظر راه صیدیه بالغ طیفه ارازمی است، زیرا این طیفه ارازمیست که در کرمک سیدی
 من استعاره این طیفه را فن مسترد می آورند که در صیدیه ارازمی یا صیدیه ارازمی است اینها در صفت اینها از وجود طیفه
 کرده است و ابع طیفه صیدیه صیدیه ارازمی و کرمک سیدی واقع شده و در شرط باید بر نامه آن که در صیدیه این طیفه ارازمی
 میگردانند نظارت و کنترل دقیق ارازمی است که در کرمک سیدی بر ناخته آه در کرمک سیدی ابع از صیدیه صیدیه و عمل کرمک
 و طیفه ارازمی است که صیدیه ارازمی و اگر این نظارت را در این صیدیه صیدیه صیدیه صیدیه صیدیه صیدیه صیدیه صیدیه
 از سردتر سیدی بیشتر است

مرکز سیدیه





در حال حاضر خوشبختانه طبقه‌ای به وجود آمده‌اند که از طرفی در فرهنگ جدید غربی پرورش یافته‌اند و از طرف دیگر مطالعات و علایق اسلامی دارند و اسلام را با معیارهای جدید عرضه می‌دارند و طبعاً مورد استقبال نسل جوان که بالفطره مسلمانند و از طرف دیگر مجذوب معیارهای غربی می‌باشند، قرار می‌گیرند. درباره این طبقه که در حال تکثیر و افزایش‌اند، نظریات افراطی و تفریطی ابراز می‌شود و مکرر نظر مرا در این موضوع خواسته‌اند. این بنده لازم می‌دانم نظر خود را درباره این موضوع از نظر روابط حسینه [ارشاد] با این طبقه ابراز دارم، زیرا این طبقه امروز به صورت یک مسئله اجتماعی در آمده‌اند.

من با استفاده از این طبقه موافق مشروطم. در گذشته مؤسسه حسینه ارشاد با پیشنهاد و موافقت اینجانب از وجود این طبقه استفاده کرده است. این طبقه می‌توانند حلقه ارتباط فرهنگ غربی و فرهنگ اسلامی واقع شوند ولی مشروط به اینکه برنامه‌هایی که به وسیله این طبقه اجرا می‌شود تحت نظارت و کنترل دقیق افرادی باشد که در فرهنگ اسلامی پرورش یافته‌اند و در علوم اسلامی اعم از تفسیر و فقه و اصول و کلام و فلسفه و ادبیات تخصص یافته‌اند و اگر این نظارت دقیق و جدی صورت نگیرد زیان اینگونه افراد و برنامه‌هایی که اجرا می‌کنند از سودش بسی بیشتر است.

مرضی مطهری

دامنه عملی این مرزبندی دینی با جریان غرب زده و به اصطلاح روشنفکر پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در شورای انقلاب نیز نمود داشت. در بحبوحه تجزیه طلبی حزب دموکرات در غرب کشور، مهدی بازرگان در شورای انقلاب طرح تسلیم در برابر خواسته‌های نامشروع تجزیه طلب‌ها را کلید می‌زند اما شهید مطهری و شهید بهشتی با تسلیم طلبی وی، که از شاخصه‌های سیاسی غرب زده‌گان نیز است، به شدت برخورد می‌کنند. خاطره سرلشکر رحیم صفوی گویای این مطلب است:

[بازرگان گفت:] دولت چاره‌ای ندارد جز این که در مقابل حزب دموکرات تسلیم شود و یک نوع خودمختاری به آنها اعطا کند و شرایطشان را بپذیرد. در همین جلسه بود که شهید بهشتی و شهید مطهری بلند شده، فریاد می‌کشند: «شما می‌خواهید ما در مقابل نیروهای دموکرات و کمونیست تن به سازش بدهیم؟ نه خیر، چنین نیست و سازش معنا ندارد.

عبدالرحمن قاسملو [دبیر کل حزب دموکرات] تا مدتی که زنده بود از اندیشه خام و تجزیه طلبانه خود دست نکشید.^۱

۲. نسبت گروه تروریستی مجاهدین خلق با بازرگان و نهضت آزادی

نویسنده مورد نظر در بخشی از مطلب خود می نویسد:

برخی منتقدان بازرگان و سحابی معتقدند جریان مجاهدین خلق از درون نهضت آزادی (که بازرگان، سحابی و آیت الله طالقانی از چهره‌های اصلی آن بوده‌اند) زاده شده و با این پیش فرض چنین داوری می کنند که اندیشه‌های بازرگان و... انحراف داشته است.

در صدد تبرئه بازرگان و همفکران او نیستم اما صرف این ادعا که عده‌ای با خواندن آثار او راه انحراف را برگزیده‌اند، سست و نامعتبر است. همان گونه که منتسب کردن فهم خوارج به قرآن اعتبار ندارد. اگر به بازرگان و همراهانش انتقاد وارد است، باید آن را در مثنی سیاسی آنها جست و جو کرد نه در تلاش آنها برای نشر افکار دینی.

در خصوص این چند خط، چند نکته می توان گفت:

۱. ارتباط گروهک تروریستی مجاهدین خلق با نهضت آزادی از نکات آشکار تاریخ معاصر است و محدود به «برخی منتقدان بازرگان و سحابی» نیست. چه کسی است که نداند محمد حنیف نژاد و سعید محسن از اعضای نهضت آزادی ایران و از فعالین دانشجویی آن بودند؟^۲ آیا آقای مهاجری، که رندانه انتساب مجاهدین به نهضت آزادی را محدود به منتقدان بازرگان و سحابی می کند نمی داند که محمد حنیف نژاد پس از آمدن به تهران و ورود به دانشگاه با فعالان سیاسی چون مهندس بازرگان، یدالله سحابی، عزت الله سحابی، رحیم عطایی و... رابطه داشت؟ و پس از دستگیری سران نهضت آزادی در اول بهمن ۱۳۴۱ دستگیر شد؟^۳ جالب توجه این که خود بازرگان هم حنیف نژاد را نهضتی می داند:

صبح سحابی و مرا برای پرونده خوانی به دادگاه بردند... حال و روحیه رفقا خوب است، بحمدالله. پورقبادی آزاد شده است. مجابی را به دادستانی

۱. اصغر حیدری، انقلاب اسلامی و گروه‌های تجزیه طلب، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، ص ۳۸۴-۳۸۳.

۲. حسین احمدی روحانی، سازمان مجاهدین خلق، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۹۰، ص ۲۵.

۳. سازمان مجاهدین خلق؛ پیدایی تا فرجام، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۲۷۷.





برده‌اند، تعهد و استعفانامه بدهد تا آزاد شود او هم به سرتیپ صدوقی جواب منفی داده است. کسانی که مانده‌اند از نهضتی‌ها:
حنیف نژاد، شیبانی، علی بابایی، حکیمی، جعفری، مجایی.^۱

و همچنین:

روز یازدهم محرم است و ما این چند شب، مختصر مجلس سخنرانی و تذکر و زیارت خوانی داشتیم. دو شب مهندس صباغیان صحبت کرد. یک شب حنیف نژاد، دو شب شیخ مصطفی رهنما، یک شب دکتر سبحانی، سه شب اول هم من.^۲

آیا آقای بازرگان هم منتقد خودش بوده که سران مجاهدین خلق را به نهضت آزادی نسبت می‌دهد؟ یا آقای مهاجری غرض دیگری از این نسبت دادن‌ها دارد؟ نکته جالب توجه این که جناب آقای رسول جعفریان نیز سران مجاهدین خلق را منتسب به مهندس بازرگان می‌دانند:

سازمان مجاهدین خلق

چند نفر از شاگردان جوان مهندس بازرگان، به طور عمد از طیف دانشجوی و البته بیشتر طبقه بازاری سازمان را تشکیل دادند. این افراد بیشتر در نیمه دوم دهه سی در نهضت مقاومت ملی و سپس در نهضت آزادی فعالیت کرده و تجربه سیاسی اندوخته بودند.^۳

آیا از نظر آقای مهاجری، جناب رسول جعفریان هم از منتقدین بازرگان‌اند؟

۲. انحراف آقای بازرگان محدود به اشتباهات فاحش سیاسی وی نیست و در زمینه فکری نیز انحرافات داشت و یکی از منتقدین افکار بازرگان، آیت‌الله شهید مرتضی مطهری بودند که با بیانی متقن، متین و منصفانه به نقد نظریات بازرگان پرداختند.^۴ البته اشتباهات و التقاط‌های فکری از جانب کسی که مدعی تفسیر دین است اما تخصص دینی ندارد امری طبیعی و قهری است.

۳. مهاجری تلاش کرده تأثیر منفی اندیشه‌های التقاطی بازرگان در شکل‌گیری و انحراف سازمان مجاهدین خلق را انکار کند. این تحریف تاریخ حتی مورد تأیید آقای جعفریان هم

۱. مهدی بازرگان، یادداشت‌های روزانه مهندس مهدی بازرگان؛ خاطراتی از دوران زندان، جوانی و سفر حج، تهران، قلم، ۱۳۷۶، ص ۷۸.

۲. همان، ص ۴۹۲-۴۹۱.

۳. رسول جعفریان، جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی-سیاسی ایران، تهران، علم، ۱۳۹۸، ص ۶۰.

۴. مرتضی مطهری، مجموعه آثار شهید مطهری، ۱۳۷۷، قم، صدرا، ج ۴، ص ۳۷۹ و ۸۱۱ و ۸۲۸.

نیست و معلوم نیست چرا ایشان این اشتباهات فاحش را در کتاب تحت نظر خود گرد آورده‌اند و هیچ تذکری (ولو به صورت پاورقی و تحشیه) نداده‌اند. جناب آقای جعفریان در خصوص نقش افکار مهندس بازرگان در شکل‌گیری الگوی اندیشه‌ای سازمان مجاهدین خلق می‌نویسد:

[مؤسسين سازمان مجاهدین خلق] بر اساس الهامی که از آثار مرحوم بازرگان گرفتند، به تدوین ایدئولوژی دینی و سیاسی خود پرداختند و کوشیدند تا متونی را تدوین کنند که بتوانند از آنها به عنوان متن آموزشی برای تربیت کادرهای مورد نظر در سازمان استفاده کنند. در سازمان به جز قرآن و نهج‌البلاغه، از متون تفسیری و حدیثی شیعه، کتابی مورد استفاده قرار نمی‌گرفت. حتی اندیشه‌های علامه طباطبایی و استاد مطهری هم مورد بی‌اعتنایی کامل بود و خواهیم دید که تنها برخی از نوشته‌های تفسیری مرحوم طالقانی و بیشتر آثار بازرگان - عمدتاً راه‌طی شده - محل اعتنا بود.^۱

۳. انجمن حجتیه

تطهیر انجمن حجتیه

نویسنده ذیل عنوان «انجمن حجتیه» می‌گوید: «گرچه انجمن حجتیه را می‌توانستیم در دسته‌بندی بالا قرار دهیم اما به دلیل تمایزهای خاصش جداگانه نوشتیم.» اما مشخص نمی‌کند که آن تمایزهای خاص که باعث شد به انجمن حجتیه عنوانی مستقل بدهد چیست. طبیعی است که هر گروهی تمایزاتی خاص با گروه‌های دیگر دارد؛ کما این که مؤتلفه و فدائیان اسلام هم تمایزاتی دارند اما تمایز انجمن حجتیه چه بوده که آن را ذیل جریان‌های مذهبی به اصطلاح «سنتی» نیاورده است؟ آیا نقش انجمن حجتیه در روند انقلاب اسلامی بیشتر و برجسته‌تر از گروه‌هایی مثل مؤتلفه است؟ یا ایشان می‌خواستند سنتی‌ها را محدود به طیف‌های مسلح کند و از آنان چهره‌ای تخریب‌گر بسازد و از طرف دیگر انجمنی‌ها را از ذیل طیف سنتی بیرون بکشد تا انگ تجر و خشونت‌طلبی و... به آنها نچسبد؟ معلوم نیست. در هر صورت آقای محمد مهاجری طبق گفته خود با انجمنی‌ها هم مدرسه بوده و در این نوشته هم تلاش کرده از انجمنی‌های متحجر، چهره‌ای پر مطالعه، دقیق و عمیق بسازد. ویژگی‌های عجیبی که محمد مهاجری به اعضای انجمن حجتیه نسبت می‌دهد و با آن، انجمن را تطهیر می‌کند عبارت است از:

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۶۶۵.





شهید مطهری عالم متعهد، برجسته و دقیق دینی بود که بر اساس تشخیص اجتهادی خود حرکت می‌کرد و کوچک‌ترین التقاط و انحرافی را نمی‌پذیرفت و اگر با مجموعه‌های فرنگی مآب ارتباطاتی داشت تنها از سر دل‌سوزی اسلامی و وظیفه تبلیغی و ارشادی بوده است. به علاوه ایشان استفاده از پرورش یافتگان غرب را تنها با نظارت دقیق و جدی روحانیت جایز می‌دانسته و بدون این نظارت، استفاده از این شخصیت‌ها را دارای مضرات فراوان عنوان نموده بود

«با مطالعه، دقیق، عمیق، اهل گفت‌وگو و بحث، تلاش برای یافتن چهره‌ای متجدد و روشنفکر، آراسته، شیک پوش، مؤدب و...» توصیف‌های مهاجری قابل تأمل است. چگونه می‌توان جمعیت متحجری را که به تعبیر امام (ره) در منشور روحانیت حتی مبارزه سیاسی راهم حرام می‌دانسته^۱ عمیق و دقیق دانست؟ آیا گروهی که تزشان این بود که بگذارید معصیت زیاد بشود تا حضرت صاحب بیاید^۲ می‌تواند ژست روشنفکری بگیرد؟

آیا جمعیتی که حتی جهاد دفاعی در برابر رژیمی خون‌خوار را زیر سؤال می‌برد می‌تواند اهل مطالعه، متفکر و امروزی باشد؟ در این زمینه بد نیست به موضع‌گیری انجمن حجتیه و شخص آقای حلبی در زمان جنگ تحمیلی اشاره کنیم: انجمن در ابتدا که عراق به ایران حمله کرد هیچ‌گونه واکنشی نشان نداد. و پس از مدتی شروع به محکوم کردن جنگ در زمان غیبت امام زمان (عج) کردند و آقای حلبی در سخنرانی خود گفت:

اول شما یک افسر و یک پیشوا و رهبر معصوم پیدا کنید. رهبری که بتواند اداره اجتماع کند روی نقطه عصمت نه عدالت، دیشب گفتم اول او را پیدا کنید او را اقامه به کار بکنید. طرح داشته باشید، نقشه صحیح طبق نظر دین، رهبر معصوم داشته باشید... از من هم واجب است منبر را اول کنم، هفت تیر به کمر ببندم، بروم جلو... باید جنگ روی موازین دین به رهبری معصوم نه عادل، عادل کافی نیست... عادل گاهی اشتباه می‌کند، خون مردم، مال مردم، عرض مردم، ناموس مردم را نمی‌توان داد به کسی که خطا می‌کند. حلبی گستاخی را تا آنجا ادامه داد که گفت امام زمان (عج) هم که بیاید خودش جلوتر از همه در لشکر حرکت می‌کند. او بدون توجه به اهمیت جان امام امت برای نظام جمهوری اسلامی، بدون توجه به کهنسالی او و بدون نگاه به جنگ مدرن گفت: «بنده توی خانه‌ام

۱. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۲۸۱.

۲. همان، ج ۱۷، ص ۵۳۴.

بنشینم، پلو بخوریم، به جناب آقا بگویم برو میدان. می گوید برو آقا دنبال کار خودت خیلی خوب است، خودت بیا عمل کن.»^۱

امروز باید در برابر تطهیر کنندگان انجمن حجتیه بیش از پیش هوشیار باشیم و این جمله امام را جلوی چشم خود قرار دهیم: «حواستان را جمع کنید که نکند یک مرتبه متوجه شوید که انجمن حجتیه‌ای‌ها همه چیزتان را نابود کرده‌اند.»^۲

استناد به خاطره‌ای مخدوش

مهاجری در پایان مطلب انجمن حجتیه‌اش خاطره‌ای از مرحوم آیت‌الله خزعلی می‌آورد: مرحوم آیت‌الله خزعلی از چهره‌هایی است که به انجمن گرایش داشت اما آن گونه که شخصاً از او شنیدم هیچ وقت عضو انجمن نبود. معهداً مرحوم آقای خزعلی اعتقاد داشت نسبت به انجمن بی‌انصافی شده. او می‌گفت اوایل سال ۵۸ با مرحوم شهید مطهری درباره انجمن صحبت کرده و قرار شده در جلسه‌ای در حضور امام، درباره آن گفت و گو شود. تصمیم می‌گیرند از امام وقت ملاقات بخواهند اما ترور آقای مطهری این فرصت را سلب می‌کند. این سخن آقای مهاجری یک خاطره است اما هر خطش چند غلط دارد:

۱. مرحوم آیت‌الله خزعلی شخصیتی تمام انقلابی بود که با مشاهده انحراف فرزندش از وی نیز تبری جست.

۲. ایشان برای صحبت با امام نیازی به حضور شخص ثالثی نداشت.

۳. ایشان پیش از ترور شهید مطهری با امام در خصوص انجمن صحبت کرده بود و مدتی نیز به دستور امام برای ارتباط‌گیری ارشادی و... با اعضای انجمن ارتباط گرفت و پس از انحراف قطعی و غیرقابل بازگشت انجمن، همین ارتباط هم قطع شد.

۴. ایشان اعتقادی به بی‌انصافی علیه انجمن نداشت بلکه شهید مطهری به مرحوم خزعلی می‌گویند که اعضای انجمن به حضرت ولی عصر (عج) گرایش شدیدی دارند در نتیجه باید به انقلاب جذب شوند و نباید به طور کامل طرد شوند. اکنون اصل خاطره را نقل می‌کنیم:

* جنابعالی برای توجیه حجتیه نزد امام تلاش فراوانی کردید که البته

ایشان نپذیرفتند. چرا پیگیر این قضیه بودید و چرا امام قبول نکردند؟

بنده نه هیچ وقت حجتیه‌ای بوده‌ام و نه هستم. یک مسلمان انقلابی هستم

۱. ابوالفضل صدقی، «جریان‌شناسی انجمن حجتیه»، فصلنامه پانزده خرداد، دوره سوم، س ۶، ش ۲۰، تابستان ۱۳۸۸، ص ۱۵۰.

۲. صحیفه امام، ج ۲۱، ص ۶۸۱.





و در این مسیر حتی اگر فرزندم هم خلاف عمل کند، او را طرد خواهیم کرد، کما اینکه کردم.

در تاریخ اسلام هم بهتر از امام، رهبری را سراغ ندارم و لذا با هر کس که با امام مخالف باشد ذره‌ای مماشات نخواهم کرد. در مورد انجمن حجتیه، بین فضلا و علما بحث‌هایی مطرح بود.

شهید مطهری معتقد بودند هر چند اینها در اعتقاداتشان انحرافات دارند، اما عمیقاً به امام زمان (عج) معتقدند و لذا باید با امام صحبت کنیم که راهی برای جذب اینها به انقلاب پیدا کنیم و طرد آنان کار صحیحی نیست.

آقای مطهری برایشان کاری پیش آمد و به مشهد رفتند و خدمت امام رفتیم و موضوع را با ایشان مطرح کردم. امام فرمودند شما از طرف من نماینده باش و برو و با آنها صحبت کن.

آقای مطهری که از مشهد برگشتند و موضوع را برایشان گفتم، بسیار خوشحال شدند. از آن به بعد بنده به عنوان نماینده امام در انجمن حجتیه شرکت می‌کردم و مرتباً هم از قضایای انجمن به ایشان گزارش می‌دادم. بعدها مسائلی پیش آمدند که امام نسبت به اینها بدبین شدند و به من فرمودند که دیگر به نمایندگی از طرف من نزد آنها نروید. من هم اطاعت امر کردم.

* علت چه بود که امام به آنها بدبین شدند؟

در جامعه شایع شده بود اینها معتقدند باید بگذاریم آن قدر معصیت در جامعه زیاد شود تا امام زمان (عج) ظهور کنند. حتی امام در یکی از سخنرانی‌هایشان هم به این موضوع اشاره کردند.

خدمت امام عرض کردم بسیاری از اینها نماز شب خوان هستند، به جبهه می‌روند و شهید می‌شوند. آخر چگونه ممکن است چنین اعتقادی داشته باشند؟ امام فرمودند: اگر این اعتقاد را ندارند، چرا از خود دفاع نمی‌کنند؟^۱

۴. علی شریعتی

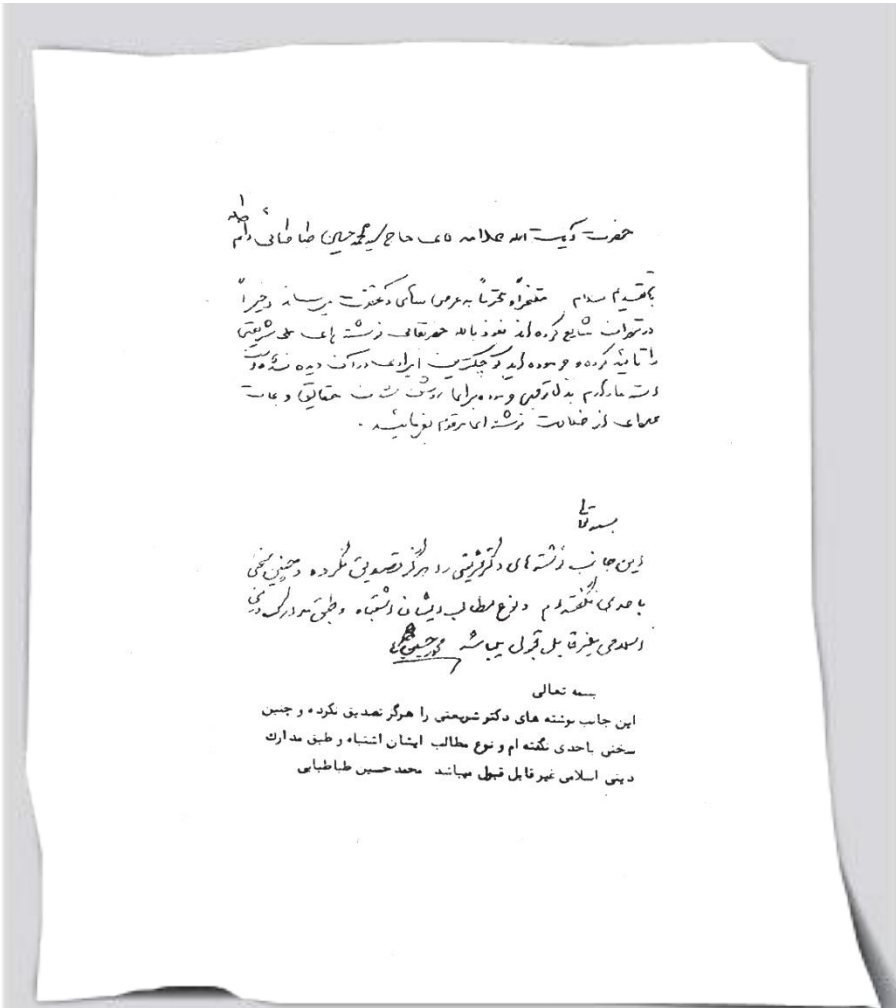
تقلیل سطح مخالفت‌ها و تضعیف مخالفان شریعتی

مهاجری به پیروی از منطق رسانه که یک پا در خیال دارد و یک پا در واقعیت و با استفاده از ترفندهای اقناع و تحریف ژورنالیستی به خوبی از «تحریف به نقیصه» استفاده نموده و از

۱. آیت‌الله خزعلی، «امام خمینی گفتند اگر انجمن حجتیه اعتقاد فاسد ندارد چرا از خود دفاع نمی‌کند؟» [خبری]، ۱۳۹۴، بازیابی از: <https://www.yjc.ir>

مخالفان جدی و فراوان شریعتی، تنها مرحوم کافی و شیخ قاسم اسلامی و نهایتاً شهید مطهری را ذکر می‌کند و در مورد تاریخ‌نگار انقلاب اسلامی، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی نیز دروغی می‌گوید که به آن خواهیم پرداخت.

اما آیا مخالفان حوزوی شریعتی همین چند نفر بوده‌اند؟ قطعاً خیر. در ادامه اسنادی از مخالفت بزرگ‌ترین شخصیت‌ها و مراجع دینی با افکار و آثار شریعتی خواهیم آورد:



حضرت آیت‌الله علامه هاج میرزا محمد حسین طباطبائی دام

بسم الله الرحمن الرحیم
 متعززه بخیرا بر من ساسی دعتت بر ساسه دجرا
 در تهرات شایع کرده اند نود ما له حفر عاقب زشته باغ علی شریعتی
 را تا نایب کرده و جویده کرده و جسته است از اربع در کف دیده نشدند
 دست ما در کرم بدلا و کرم و سره و ما را بر وقت نشد است حقا و با
 عمامه کز عبادت زشته ای بر وقت نزیانیده

بسمه

این جانب نوشته‌های دکتر شریعتی را هرگز تصدیق نکرده و چنین سخنی
 با حدیثی نقل شده ام و دروغ مطالب ایشان است و طبق مدارک
 اسلامی بطریقاً بل بقرین می‌شود محمد حسین طباطبائی

بسمه تعالی

این جانب نوشته‌های دکتر شریعتی را هرگز تصدیق نکرده و چنین
 سخنی با حدیثی نقل شده ام و نوع مطالب ایشان اشتباه و طبق مدارک
 دینی اسلامی غیر قابل قبول می‌باشد. محمد حسین طباطبائی

علامه طباطبائی رحمت‌الله: نوع مطالب شریعتی اشتباه و طبق مدارک دینی اسلامی غیر قابل قبول می‌باشد.





بسم تعالی شاه

محمدرضا روح عالیله و شیخان...
باعتقاد اسلام است...
فوتنه...
را ان الله اعلم...

- ۱- قه درود... است نسبت به...
- ۲- کله گویان... با...
- ۳- تفسیر... تا...
- ۴- محمد و... است...
- ۵- راجع به... است...
- ۶- هرگاه... است...
- ۷- پیوسته... است...
- ۸- در مورد... است...
- ۹- در کتاب... است...
- ۱۰- در مورد... است...

۱- اسلام شناسی چاپ طوس	صفحه ۶۹ سطر ۱۰
۲- اسلام شناسی چاپ طوس	صفحه ۵۰۸ از سطر ۱۲ تا ۱۵
۳- اسلام شناسی چاپ طوس	صفحه ۳۸ سطر ۲۰
۴- اسلام شناسی چاپ طوس	صفحه ۲۶۲ از سطر ۱۳ به بعد
۵- اسلام شناسی چاپ طوس	صفحه ۴۳۶ از سطر ۲۰ به بعد
۶- چه باید کرد صفحه ۱۲۴	از سطر ۱۳ به بعد
۷- اسلام شناسی چاپ طوس	صفحه ۲۴۵ سطر ۱۱
۸- مسئولیت شیعه بودن در	صفحه ۲۱ سطر ۱۹ و در چاپ جدید صفحه ۲۷

بسم تعالی مطالب مذکوره باطل است و هر کسای که مشتغل بر این گونه اموری که موجب گمراهی و ضلالت است بایند خرید و فروش و نگهداری آن جائز نیست والله العالم الخونی ۱۳/ رجب / ۹۸

آثار شریعتی از نگاه مرحوم آیت الله خویی کتب ضلال محسوب می شدند.

بسم الله الرحمن الرحيم

حضرت مبارک حضرت آیت الله العظمی جناب آقا سید محمد باقر میلانی دست تامل و درود الهی
 برساند منم و من سلام دلام سلامت و طول عمر سیادت آن سرور عالم مقارن با اختلاف مسائل علم
 ۱۳۰۴ هجری قمری در کربلا شریفین طبرک که شایع است از طرف جناب عالی طرد شده و کتابهای ایشان
 با قیمت نهمه و ده روز هفتگی یک یک بر طرزی منیر قول جناب عالی را منیر و شریف کتابهای ایشان
 در کتب حسبه و رشاد نسبت بر پایه اختلاف است بیژان آقای شیخ احمد کلبانی و در کتب درج
 بزرگی را نام رود و همچنین جناب آقای شیخ محمد حسن بیگلر که از مشاگردان جناب عالی است
 در دست بند بیست و هفت قول جناب عالی فرموده است که ایشان را در [الحدیث منیر] است از طرف
 دیگر بعضی بر سر سرور او اکتفا میکنند و میگویند به سوء استفاده از مقام حضرت آیت الله بیژان است
 به از جگس که یک نگاه میکنند که این فرزند این جاری است که در حق من است ایشان کفر چنان دانای از
 مکلف شریفین میکنند و حال آنکه حضرت آیت الله بیژان ایشان را رد کرده اند به تعبیر گفت در بدو دعوی
 است و افزودند که نشناختند آیت الله بیژان چنین فتوای فرموده اند بلکه پیشتر نیز شنیده بودم از آقای
 ایشان که از بزرگان فرستاده اند... حال ما نیز تا به حال با ایشان منیر است میگویند یا حسن فرستاده آقای
 جادری و متأسفانه در اهواز این اختلاف در سطح خلیج فارس است از آنجا که در این زمین کاروان
 تشیع است و ما در آن نظر می‌کنیم آیت الله را جامع به کفر علی شریفین رحمت بزرگ که در این زمین
 فیت باشد و ذات الله در این اختلاف مقرر را تبیین شود.
 ۱۳۰۴ هجری قمری - ۱۳۰۶ هجری قمری
 ۱۳۰۴ هجری قمری - ۱۳۰۶ هجری قمری

بسم الله الرحمن الرحيم

مجلس علمای اسلام
 حضرت آیت الله العظمی جناب آقا سید محمد باقر میلانی دام ظلّه
 پرورین اسلام، سلسله شایسته و انزلی او ندیشان و انوار
 جنتی ظل امه ای ایسانی بودم و نظر مبارکشان را
 نسبت بر من بحسبینه اورشاد و محالسه تشویقات
 آن بزرگوار کردم بودم خواهم شدیم نظر مبارکشان را در
 دعوتی شایسته
 قاسم و عاویذ

عظیم
میلانی

آقا، بگویم صحت و عاقبت دوره تم را از کدام قرمز قرمز ۱۳۰۴ هجری قمری
 جناب عالی و دیگر گروه با قدر است از من این گروه نوادگان که با من از گروه
 نمایند از جهت همان نماینده علی بن ابي طالب و دیگر گروه و نسبت
 بر حقیقت صحت و عصمت و عصمت و عصمت و عصمت و عصمت و عصمت و عصمت
 با من منزه است و عصمت و عصمت و عصمت و عصمت و عصمت و عصمت

عظیم
میلانی

الحمد لله الذي جعل في قلبه نوراً
 و جعل في قلبه نوراً و جعل في قلبه نوراً
 و جعل في قلبه نوراً و جعل في قلبه نوراً
 و جعل في قلبه نوراً و جعل في قلبه نوراً
 و جعل في قلبه نوراً و جعل في قلبه نوراً

۱۳۰۴ / ح ۱ / ۱۲

بسمه تعالی شأنه
 التسلام علیکم مرقوم شریف مؤرخ
 ۱۳۰۴ / ۳ / ۵۳ واصل گردید
 آنچه آقایان اهل علم و منیر
 نسبت به شخص معبود گفته اند
 صحیح است خداوند متعال
 بركات وجود مقدس حضرت
 و آن عصر ارواحنا فداه
 عدم برادران ایمانی را از
 گمراهی و بین آنجز الزمان حفظ
 ود و طریقه حقه اهل بیست
 عصمت و طهارت ضلوات اللیه
 و سلامه علیهم اجمعین هدایت
 وثابت بدار انشاء الله تعالی
 ملتس و عامه
 سید محمد هادی الحسینی المصطفی



مرحوم سید محمد هادی میلانی نقدهای جدی روحانیت به شریعتی را تأیید کردند.

بسم الله الرحمن الرحيم
 حضرت قاسم حضرت بیگم خان خاندان دہلی آیت اللہ علیہ السلام صلی علیہ وسلم علیہ السلام

ایمانی بنی استقامت که کان طهارت حضرت از آن زمان تیرگی و پستی و درازن و
 نوری و شکر و کرم و بزرگی و بیاییم که طهارت و حق را استقامت کرده ایم که به خدا
 نیایم (استقامت شمس) - (تسبیح طهارت و تسبیح حضرت) - (سیرت و سیرت
 مسیبت سید مرتضی) - (سکه خدمت آن ارباب و دوست ایمان که در نوره و مطابعت
 بر حذف طریقاً حقیقتاً و سبب مدتی تسبیح، خدا را جبارت می گویند
 نه چینی شده دست ما هدیه کرده ایم لذا بر آن رسمیم که از آن حضرت سحر
 آیت و تقیة قلبی که ما را راه را نشان دهد و فرموده است روایت شده که تقیة
 استقامت که کان طهارت و سبب برادران دین، نظر قاسم خود را
 اعمام خود است. در خانقاه مدینه آن کثرت را از خدا و دستمال خود است.

بسم الله الرحمن الرحيم

قصه ما در بعضی کتابهای ما هم آمده و بعضی هم که در
 برادران آن بر حذف واقع و حقیقت است که
 بر حذف بهای ما در حضرت و گمراه کننده
 خدمت است و در نهایت توده مردم از حضرت
 تزیینات خود در درون ما شده و بهر حق این هم
 اعجاز است و در نهایت و در نهایت ۲۸ ترمیم
 یعنی

الذلال والمشارب ۲۸ شهر صیام ۹۲ الفی
 سائید والله المومنین الصواب اعجازنا الله من
 توده مردم از مطالعه انکوبه شهادت خود دارن
 و گمراه کننده و موجب غلالت اسلام است
 است بلکه بر خلاف اساس مدافع حقه تشبیح
 سوزم سزای آری بر خلاف واقع و حقیقت
 مستجاب از بعضی کتابهای ما هم آمده را مطالعه
 بسم الله الرحمن الرحيم وله الحمد



مرحوم آیت الله حاج آقا حسن قمی؛ توده مردم از مطالعه این گونه نشریات خودداری نمایند.



بسمه تنافی

صفر مبارک حضرت آیه الله العظمی جاب آتای
حاج میر عبد الله شیرازی دام ظلّه العالی
با تقدیم سلام معروضی می‌دارد. اخیراً میثاقی شگواه
انتشائی با مدرسه موعود چاپ و نشر گشته است
علی شریعتی که شاید معرفت حضور تالی با شیخ
المتخلف نظر اقتاده است تماماً مندرج برای
منفع اختلاف رکعت تکلیف شرعی ذکر نیت
و مبارکات را مکتوم نرماند تا موجب وضع
شبهه نشود چه اینها که اینها از مکتوبین آن
حضرت می باشدیم ادام الله جرم و دامت برکاتکم

۷۸

بسمه تنافی
چند کتب مشهوره در بار طایب منقول گشته و در میان
شما در این کتاب بهر آنکه در وقت حکم و غیره در بار
است و طایفه آن است به امر دینی و عقاید که در کتاب
اندر هر یک حقیقتی درین و ندیده آن است که
نیت و در بار آن کتاب است بسم الله و الله المکرم
مهر مقدس ۱۳۹۸ هـ

بسم الله الرحمن الرحیم
توشیح جات نابره مشغل یز اباطیل
کوناگون است و برای کسانی که قدرت علی
بر تشخیص غث و رقیق آنها ندارند
و عالم نیستند عهد و فروش و مطالعه
آنها حرام است ۲۵ ذی / ۱۳۲۷
علی الحسینی الاصفهانی
العلاء الغانی

مرحوم آیت الله سید عبد الله شیرازی: برای کسانی که قدرت علمی بر تشخیص غث و سمین
آنها ندارند و عالم نیستند خرید و فروش و مطالعه آنها حرام است.

شریعتی؛ عنصری مرتبط با ساواک

آقای محمد مهاجری می‌نویسد:

آقای حمید روحانی نویسنده کتاب *تاریخ تحلیلی نهضت امام خمینی* او را رسماً عامل ساواک معرفی می‌کند.

در سال ۱۳۷۲ دیداری در مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران با وی داشتم. یکی از دوستان به درخواست آقای روحانی مرا به او معرفی کرده بود تا با مجله ۱۵ خرداد که ارگان مرکز اسناد انقلاب اسلامی بود همکاری کنم. در آن جلسه روش تاریخ‌نگاری او را مورد نقد قرار دادم و بحث را به دکتر شریعتی ربط دادم. آقای روحانی قسم جلاله یاد کرد که در اسناد ساواک حتی یک برگ وجود ندارد که شریعتی را فردی مثبت جلوه دهد.

همکاری با آقای حمید روحانی به دلیل زاویه فکری و سلیقه‌ای با او میسر نشد اما چند سال بعد که آقای روحانی از ریاست مرکز اسناد کنار رفت (یا کنار گذاشته شد) و آقای روح‌الله حسینیان به جای او منصوب شد، سه جلد اسناد ساواک در مورد شریعتی را منتشر کرد. من هر سه جلد این کتاب را خواندم و اطمینان می‌دهم حتی یک برگ سند که دلالت بر ساواکی بودن او داشته باشد، وجود ندارد. و هنوز از قسم جلاله آقای روحانی در شگفتم. و رای اسنادی که در خصوص آقای شریعتی وجود دارد، صدر و ذیل همین کلام آقای ژورنالیست نیز با هم نمی‌خواند. او در این خاطره از یک طرف می‌نویسد:

آقای روحانی قسم جلاله یاد کرد که در اسناد ساواک حتی یک برگ وجود ندارد که شریعتی را فردی مثبت جلوه دهد.

و چند خط پایین‌تر می‌نویسد:

حتی یک برگ سند که دلالت بر ساواکی بودن او داشته باشد، وجود ندارد. و هنوز از قسم جلاله آقای روحانی در شگفتم.

فراموش کاری عمدی یا سهوی در خاطره گویی امری طبیعی است (و همین هم باعث کم‌ارزش شدن خاطرات شفاهی یا خاطرات با گذشت زمان طولانی می‌گردد) اما این که یک خاطره مکتوب به فاصله چند خط با هم نخواند از نکات عجیبی است که از هر کسی بر نمی‌آید. طبق این خاطره مهاجری، حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی قسم جلاله خورده که یک برگ سند ساواک برای مثبت بودن فعالیت‌ها و شخصیت شریعتی وجود ندارد نه این که سندی برای ساواکی بودن او وجود داشته باشد و در ادامه محمد مهاجری می‌نویسد حتی





انحراف آقای بازرگان محدود به اشتباهات فاحش سیاسی وی نیست و در زمینه فکری نیز انحرافات داشت و یکی از منتقدین افکار بازرگان، آیت‌الله شهید مرتضی مطهری بودند که با بیانی متقن، متین و منصفانه به نقد نظریات بازرگان پرداختند. البته اشتباهات و التقاط‌های فکری از جانب کسی که مدعی تفسیر دین است اما تخصص دینی ندارد امری طبیعی و قهری است

یک برگ سند برای ساواکی بودن شریعتی پیدا نکرده و از قسم جلاله جناب روحانی تعجب کرده است. حال تعجب این ژورنالیست اعتدالی از چیست، معلوم نیست.

از این نامه خوانی طنزگونه که بگذریم؛ آیا حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی ادعا کرده که شریعتی ساواکی بوده؟ به این معنا که شریعتی عنصر رسمی و استخدام شده ساواک بوده و مثلاً کد امنیتی داشته و مخبر بوده؟ قطعاً خیر.

دیدگاه ایشان نسبت به شریعتی به طور مفصل در کتاب *نهضت امام خمینی*، جلد سوم، ص ۳۸۹-۱۴۱ آمده است. ویژگی آن نوشتار استناد آن به اسناد مختلف از جمله اسناد ساواک است که مخاطبان محترم می‌توانند مراجعه کنند.^۱ اما خلاصه دیدگاه ایشان در کتاب *نهضت امام خمینی* این است که ضعف روحی و سازش کاری شریعتی و همچنین زمینه فکر التقاطی‌اش، در گاه خوبی بود برای شکل‌گیری برخی ارتباطات و همکاری‌های وی با ساواک و بر اساس اسناد، این همکاری‌ها و ارتباطات وجود داشته و غیر قابل انکار است. طبق اسناد ساواک، این نهاد امنیتی رژیم پهلوی نسبت به شریعتی نظر مثبتی داشت و شخص رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان، سر تیپ بهرامی اعتقاد داشت که در صورت تعامل با وی می‌توان از او استفاده کرد و عضو مفیدی برای اهداف رژیم پهلوی خواهد بود:

۱ دیدگاه ایشان در خصوص شریعتی را به صورت مستقل و مجزا می‌توانید در کتاب *شریعتی در دادگاه تاریخ* نیز بیابید.

تیمار ریاست سازمان اطلاعات و امنیت کشور
۰ (اداره گل سوم) - (۴۱۴)



سخت‌گیری
سازمان اطلاعات و امنیت کشور
س.د.و.ا.ک

شماره ۳۶۸۴ / ۱
تاریخ ۸/۱۵/۷۲
پست هیئت‌مقرر بر... برگ

ر. س. ا. ک. خ. س. ا. س. ا. ن.

درباره: هلی شرمیتی، من‌نای، فرزند محمد تقی

مطف به ۳۲۸۹۴/۳۱۲ - ۴۷/۴/۴

هلی اکبرمشموی دانشجوی دانشکده ادبیات دانشگاه دروازجوی خود ضمن اعتراف به فعالیت کمونیستی دانشجویان بازداشتی اظهار داشته بود که دانشجویان موصوف بوسیله معدق رشتی دانشجوی دانشکده ادبیات با کترهلی شرمیتی ارتباط دارند دروازجوی از معدق رشتی مشارالیه این موضوع را تکذیب و سایر برشمین نیز منکر فعالیت‌ها مشوه و کتر شرمیتی بودند مفسد انامیرد و س.ا.ک اخضارود رماحه ای که با وی گردید با صراحت گفتار مشروحا "فعالیت‌های گذشته خود و سیاست‌های وقت را تشریح و واسل و ظل این طرز تفکر را توضیح داد که کاملاً قابل ملاحظه و در خون‌پرسی و جیره بسرداری است لذا اظهارات وی کتباً" اخذ به هیوست تقدیم واستتباط میگردد. این فرد اگر خوب هدایت و رهبری شود ضرورتی برای ملک خواهد بود. - - -

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت خراسان . - - - رتیب بهراسی

دستورالعمل
پایه ۱۳
و اصل گروه

۸۷۴۵۴

۱- این فرد در گذشته در هیئت مدیره هیئت مدیره و در هیئت مدیره هیئت مدیره
۲- در گذشته در هیئت مدیره هیئت مدیره و در هیئت مدیره هیئت مدیره
۳- در گذشته در هیئت مدیره هیئت مدیره و در هیئت مدیره هیئت مدیره
۳۷/۹/۹

۱۱۰-۴۶



البته این پشتیبانی ادامه نیز داشت و در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۲۱ بار دیگر ساواک خراسان تلاش می کند حمایت ساواک مرکز را جلب کند:

شماره پرونده	تاریخ	موضوع
۶ - گیرندگان غیر	۲۸/۲/۴۸	موضوع ساعت وصول - ساعت کشف - ۱۹۳ کا سف ۸۸۸
۵ - پروت		
۴ - تاریخ گزارش		
۳ - شماره گزارش		
۲ - از		
۱ - به		
محل یکم		
درجه دوم		

قبل از وصول امریه فوق بنا به مورد مذکور شده که هر نوع دعوت سخنرانی را قبل از تکمیل دستورالعمل ساواک نیز باید مشارالیه اظهار میدارد و کتر کمال الدین ^{راست} معاون تعلیمات دانشگاه تهران دعوت نموده که روز شنبه ۲۳ جاری در دانشگاه تهران سخنرانی نماید موضوع سخنرانی آنچه در برابر تکمیل پرونده اختتام خواهد بود و همچنین روز پنجشنبه و جمعه حسینیه ارشاد دعوت کرده که چنانچه بتواند دعوت دانشگاه را بپذیرد میتوانیم در حسینیه ارشاد نیز سخنرانی کنیم و انجمن اسلامی دانشجویان نیز دعوت کرده اند که هنوز تصمیم نگرفته ایم بطوری که مکتوباً باستحضار رسیده و وجود دکتر شریعتی برای حامل بیگانه و ضامن افراطی مفید است برای ساواک و مسلک مفید تر خواهد بود مشروط به اینکه خوب اداره شود این شخص دانشمند است و روحانیون افراطی او را قبول ندارند و چینی ها روی این شخص حساب میکنند ساواک خراسان معتقد است محدودیت برای دکتر شریعتی موجب میشود که نسبت به دستگاه و مسلک بی اعتنا نگردد و چون طرفداران زیاد دارد نتیجه مطلوب نخواهد داشت ولی اگر با برنامه و طرحی منظم اداره شود با افکار نوی که دارد میتواند مشروطاً تم شود مقرر فرمایند درباره قبول یا عدم قبول دعوت

دانشگاه تهران را ابلاغ فرمایند بر سرستب بهرامی

۹/۲/۴۸

کمر ۳۱۱ طبقه بندی حفاظتی

۸۷۳۰۳

۶۹-۱۳۰

۱۹۲

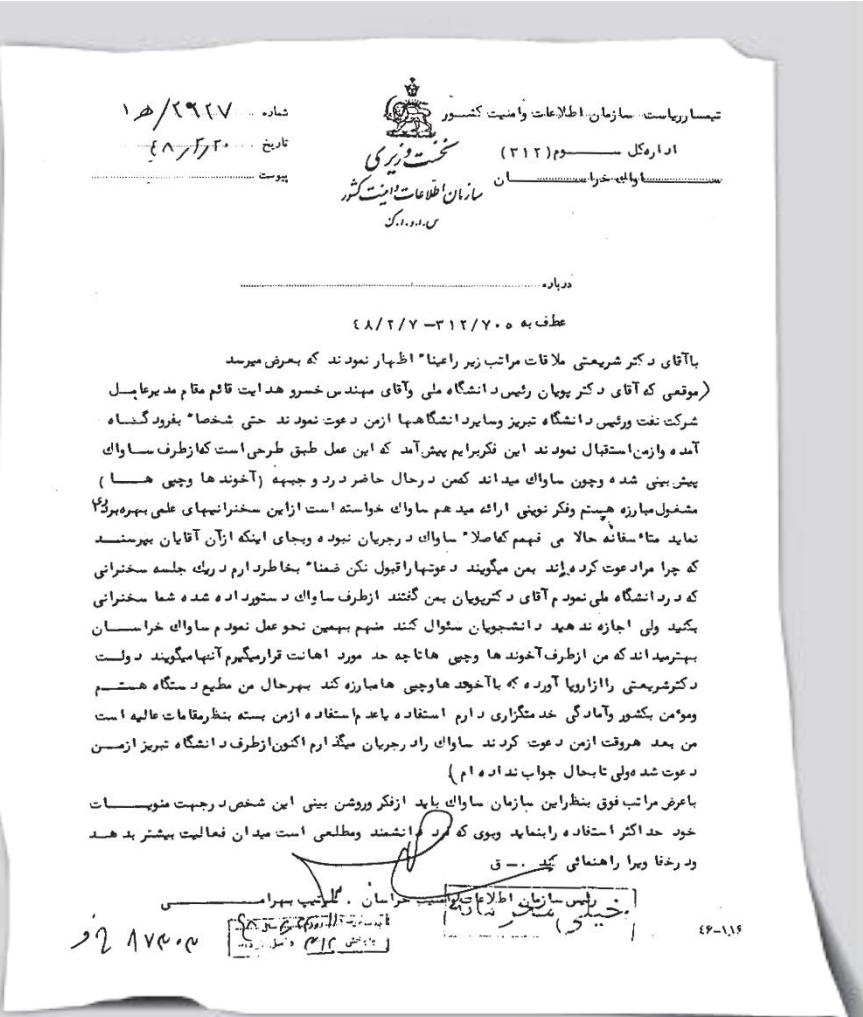
تقدیر متون، منابع و دیدگاهها

دوره سوم - سال هفدهم - شماره ۶۳ و ۶۴ - بهار و تابستان ۱۳۹۹

هر چند طبیعی است که ساواک مرکز در آن اوضاع کشور به راحتی نتواند به همکاری با اشخاص مختلف رضایت دهد و در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۲۳ سیاست خود را دایر بر واداشتن شریعتی به همکاری، سازش و کرنش بیشتر اعلام می کند.

همچنین شریعتی در گفت و گویی با ساواک در تاریخ ۱۳۴۸/۲/۲۰ خود را مطیع دستگاه معرفی نموده، آمادگی خود را برای خدمت گزاری به ساواک اعلام می دارد و یادآوری می کند که:

در حال حاضر در دو جبهه آخوندها و چپی ها مشغول مبارزه هستیم...
و آمادگی خدمتگزاری دارم، استفاده یا عدم استفاده از من بسته به نظر مقامات عالیه است.



مروزی بر غلطهای تاریخی یک ژورنالیست...

دوره سوم ■ سال هفدهم ■ شماره ۶۲ و ۶۴ ■ بهار و تابستان ۱۳۹۹

شریعتی ارتباطات خود با ساواک را ادامه داد و بالأخره زمینه دیدار او با برخی از مقامات بلندپایه ساواک در تهران فراهم شد. او پس از سفر به تهران با مدتی تأخیر با آنان تماس برقرار کرد و آن چه را که میان او و برخی از مقامات ساواک در تهران گذشته، برای سر تیپ بهرامی - رئیس ساواک خراسان بازگو می کند و بر اساس نکات گفته شده ساواک تصمیم به مدیریت محتوایی سخنرانی های شریعتی می گیرد

از پاسخ تیمسار مقدم به گزارش بالا به دست می آید که ساواک مرکز، طرح و برنامه گسترده ای را برای بهره گیری از علی شریعتی در دست اجرا داشته و بر آن بوده است که روی او سرمایه گذاری فوق العاده ای به عمل آورد. از این رو از ساواک خراسان نیز خواسته طرح خود را برای استفاده از وی تهیه و ارسال دارند که در ادامه ساواک خراسان نیز طراحی را به عهده شخص آقای شریعتی می گذارد. شریعتی بدون این که دستگیر شده باشد یا

کوچک ترین شکنجه ای دیده باشد نامه ای بلندبالا و چهل صفحه ای به ساواک می نویسد. و در نهایت دو تن از مقامات کاردان و ورزیده ساواک به نام های ثابتی و عطارپور برای بررسی نامه چهل صفحه ای شریعتی به ساواک مأموریت ویژه می یابند. محتوای نامه آن قدر برای مأموران ویژه ساواک جذاب بود که پس از بررسی و ارزیابی، این گونه نوشتند:

چنانچه وی به نحو مقتضی راهنمایی گردد می توان از وجود این شخص - که دارای معلومات و طرفداران قابل توجهی می باشد - بهره برداری نمود. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند هنگامی که مشارالیه به تهران آمد به این اداره کل احضار و با او در این زمینه مذاکره شود. موکول به امر عالی است:



خیلی متربانه



شماره
تاریخ ۲۸/۴/۲۲
پوست

دفعه ۲۱۲
گزارش

درباره: طایفه سنی - مزغانی - نوزند جمیدتی - شغل استاد دانشگاه مشهد

محترماً با استحضار میسرساند .

منظور عرض وضعیت و کمب و ستود رموزن معاصیه بانامبرد ه بالا .
سابقه برابرسوابق موجود مشارالیه درگذشته از طرفه اران محمد صدق بود و شیخ جنبه
باصلاح طلی سابق فعالیت داشته و در او اخرد و روان حکومت صدق در محل کانون نشر
حقایق اسلامی در مشهد جلسات از دانش آموزان و دانشجویان تشکیل داد هاست .
یاد شده بالا هنگام تحصیل در فرانسه نیز عضو اتحادیه دانشجویان ایرانی مقیم آن کشور
بوده و از فعالترین افراد وابسته به جنبه مذکور معرفی شده هاست .
شخص مذکور در سال ۳۶ بانتهام بخش اوراق مضره در مشهد دستگیر و تهران اعزام گردیده
و پس از ۲ روز آزاد و در گارهای فرامتنه بگرد صادر شده هاست .
اخیراً از طرف بعضی از انجمنهای اسلامی دانشجویان دانشگاههای مختلف کشور و همچنین
حسینیه ارشاد منظور سخنرانی از وی دعوت بعمل آورد مآند .
اقدامات انجام شده - بانوجه بانکه نامبرد ه بالا یکی از عناصر جنبهها صلاح طلی سابق بود ه
و سخنرانی وی جهت دانشجویان بصلحت نبود ه از طریق ساواک خراسان بنحرمقتضای
بمشارالیه تقدیر کرده شد که از قبول دعوتهای مورد بحث خود داری نماید .
شخصی موصوف در مصاحبه با وی بوسیله ساواک مزبور عمل آمده چگونگی خاطرات

خیلی متربانه



خیلی محرمانه



سخت‌نویسی
سازمان اطلاعات و ثبت‌کرد
تهران، دو، یک

شماره

تاریخ

پوست

۳

درباره

و جمیع امور فکری خارج و یا تشخیص نقاط ضعف و خلافت فکری بطریق اصولی آنان را رهبری کند
از توجهات شاهنشاه آریامهر در این زمینه سیاست‌گذاری نمود است.
حفاظت و امر به مویله در مورد شخص منور اظهار نظر کرده که محدودیت برای نامبرد به پای
موجب میشود وی نسبت به سنگ و مملکت بی اعتقاد گرد و چون طرفداران زیاد دارد
نتیجه مطلوبی نخواهد داشت و اگر با بر تاسه و طرحی منظم اداره شود با افکار نوی که دارد
میتواند مؤثر واقع شود و از مجموعه سخنان وی چنین استنباط میشود که در صورتیکه
بمامل سارا که بپوشن معروف نشود و محدودیت جهت وی در میان نباشد حاضر به اجرای
نظرات فوق خواهد بود.

نظر به - با عرض مراتب فوق و با توجه با اینکه رضا جبهه‌ها نیکو نامبرد به لا بعمل آمده و حسن نیت
نشان داده و ضمن اعتراف بفعالیتهای گذشته خود و تجزیه و تحلیل وضع کنونی کشور، سیاست
فعلی دولت را مورد تأیید قرار داده و لذا چنین بنظر میرسد چنانچه وی بنحویه مقتضای
راهنمائی گردد میتوان از وجود این شخص که دارای معلومات و طرفداران قابل توجهی
میباشد بهره‌برداری نمود. مستدعی است در صورت تصویب اجازه فرمایند هنگامیکه مشاواران
بشهران آمد با این اداره مکل احضار و با او را این زمینقتضی گرفته شود. موزکول با و امر به العیبت. هد

مهر ثبت‌کرد

خیلی محرمانه

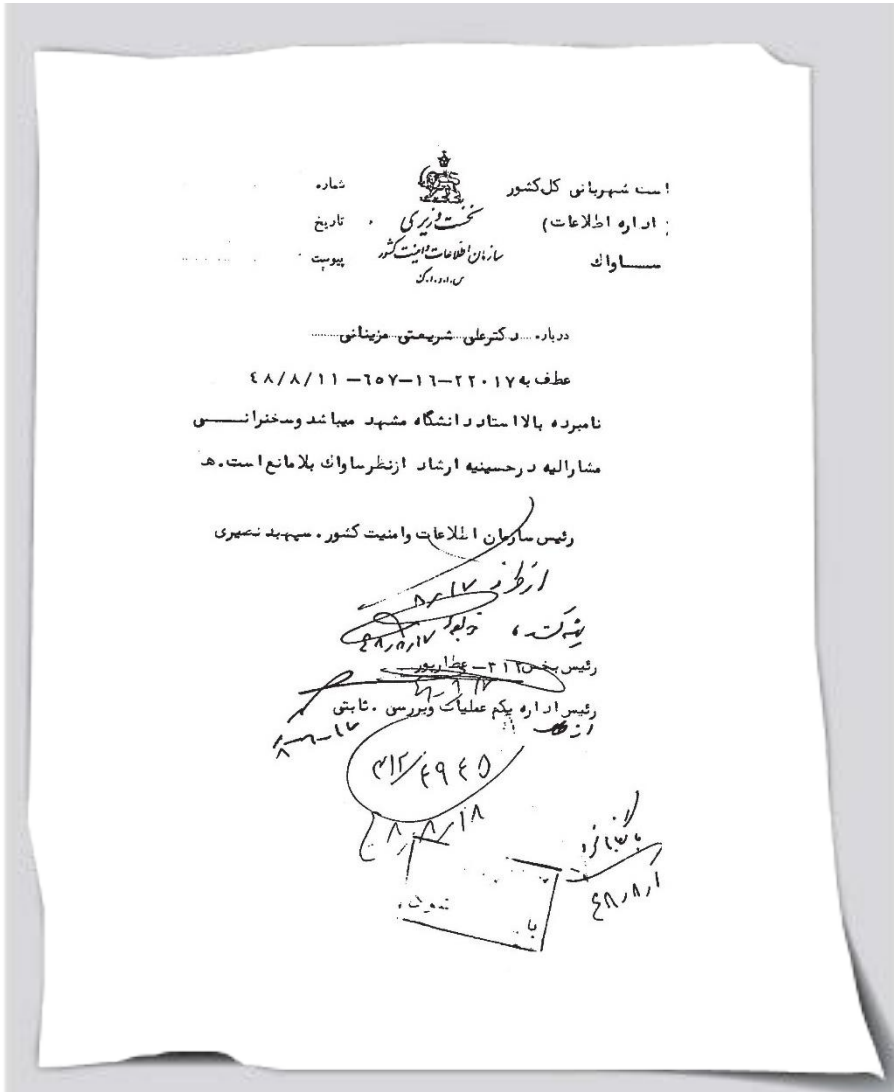


شریعتی ارتباطات خود با ساواک را ادامه داد و بالأخره زمینه دیدار او با برخی از مقامات بلند پایه ساواک در تهران فراهم شد. او پس از سفر به تهران با مدتی تأخیر با آنان تماس برقرار کرد و آن چه را که میان او و برخی از مقامات ساواک در تهران گذشته، برای سرتیپ بهرامی-رئیس ساواک خراسان (که او را در نامه به ساواک، دوست گرامی خطاب می کرد و در مقابل، بهرامی نیز هوای او را داشت) بازگو می کند.^۱ و بر اساس نکات گفته شده و همین سوابق، ساواک تصمیم به مدیریت محتوایی سخنرانی های شریعتی می گیرد:



۱. سید حمید روحانی، نهضت/امام خمینی، تهران، بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی، ۱۳۹۳، دفتر سوم، ص ۲۳۷.

و در پی این دستور، تلگرامی نیز از سوی سپهبد نصیری به شهربانی کل کشور مخابره می‌گردد. متن این تلگرام چنین است:
 ... نامبرده بالا استاد دانشگاه مشهد می‌باشد و سخنرانی مشارالیه در حسینیه ارشاد از نظر ساواک بلامانع است...



ارتباط آقای شریعتمداری با ساواک مدت‌ها قبل از سال ۵۶ و ۵۷ برقرار بوده است؛ به گونه‌ای که پس از دستگیری امام، با ساواک ارتباط برقرار می‌کند و پیشنهادات خود را برای رهایی از فشارهای مردمی و موضع‌نگرفتن علیه رژیم پهلوی مطرح می‌کند

بنابراین ارتباطات شریعتی با ساواک قطعی و غیرقابل انکار است و البته پیامد عملکرد شریعتی در ایجاد تفرقه و تخریب رهبری نهضت (که به دست روحانیت بود) نیز غیرقابل تردید است.

این، گزیده‌ای از دیدگاه حجت‌الاسلام والمسلمین سید حمید روحانی در خصوص شریعتی بود و ایشان در مصاحبه با مجموعه‌های مختلف و حتی مجموعه‌هایی مثل تاریخ ایرانی که

احتمالاً مسلک نزدیک‌تری به آقای محمد مهاجری دارند، تصریح کرده‌اند که «شریعتی ساواکی نبود اما ارتباطاتی با ساواک داشت».^۱ اما معلوم نیست نویسنده این یادداشت چه غرضی از تکرار این دروغ آشکار داشته است و چرا از زبان ایشان به شریعتی تهمت ساواکی بودن زده است!

۵. شریعتمداری

آقای شریعتمداری و مکتب اسلام

مهاجری در خصوص شریعتمداری و رابطه‌اش با مکتب اسلام می‌نویسد:

گفته می‌شود مجله مکتب اسلام را «مؤسسه دارالتبلیغ» که مؤسس آن آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری بود، راه‌اندازی کرد.

و اما نکات:

۱. در خصوص یادداشت مورد بررسی در کتاب آقای رسول جعفریان، تا اینجا اشتباهات و نسبت‌های ناروای آشکاری وجود داشت اما انتساب مکتب اسلام به مؤسسه دارالتبلیغ نشان می‌دهد که نه نویسنده یادداشت، آگاهی ابتدایی تاریخی داشته نه گردآورنده آن دقتی در خصوص یادداشت‌های رسیده داشته است. از آقای محمد مهاجری به عنوان یک ژورنالیست توقعی نیست اما آقای رسول جعفریان نمی‌دانسته که مجله مکتب اسلام مدت‌ها قبل از تأسیس دارالتبلیغ منتشر می‌شده؟ این نکته‌ای است که در کتاب جریان‌ها و سازمان‌های ایشان هم می‌توان آن را یافت.

۱. تاریخ ایرانی، «شریعتی ساواکی نبود اما ارتباطاتی با ساواک داشت» [تاریخی]، ۱۳۹۰، بازبایی از:





تاریخ انتشار اولین شماره از مکتب/اسلام به سال ۱۳۳۷ بازمی‌گردد^۱ که طبق گفتار آیت‌الله العظمی سبحانی، انتشار آن در ابتدا به صورت مخفیانه و در قالب کتاب بوده^۲ و چند سال بعد آیت‌الله مکارم درخواست امتیاز مجله‌ای با نام *درس‌هایی از مکتب/اسلام* را مطرح نموده که این درخواست در تاریخ ۲۳ دی ۱۳۴۰ مورد موافقت قرار گرفت.^۳ اما کلنگ ساختمان دارالتبلیغ در تاریخ ۱۱ اردیبهشت ۱۳۴۳ زده شد و مراسم افتتاحیه آن نیز در ۱۵ مهر ۱۳۴۴ بود.^۴

۲. نشریه مکتب/اسلام در زمان زعامت آیت‌الله العظمی بروجردی منتشر شد و از حمایت ویژه ایشان برخوردار بود. آیت‌الله العظمی سبحانی در این زمینه می‌فرماید:

تا زمانی که این عالم برجسته در قید حیات بودند از این مجله به صورت جدی حمایت می‌کردند و رژیم شاهنشاهی نمی‌توانست نسبت به این موضوع اعتراض کند.^۵

طبق نقل مرحوم علی دوانی که خود عضو هیئت مؤسس و تحریریه این نشریه بود، هیئت مالی این نشریه در اولین جلسه مشترک با هیئت مؤسس اعلام می‌کنند که همگی مقلد آیت‌الله العظمی بروجردی هستند و در صورت تأیید ایشان هزینه نشریه را از سهم امام تأمین می‌کنند و از آنجا که آذربایجانی بودند آقای شریعتمداری را (که پیشنهاد تشکیل این نشریه را نیز داده بودند) به عنوان ریاست افتخاری و رابط بین خودشان با مسئولین نشریه و آیت‌الله بروجردی می‌پذیرند.^۶

بنابراین حذف نقش آیت‌الله العظمی بروجردی و پررنگ کردن نقش آقای شریعتمداری تحریف به نقیصه محسوب می‌شود.

ارتباط آقای شریعتمداری با ساواک

آقای محمد مهاجری در خصوص آقای شریعتمداری می‌نویسد:

این مرجع تقلید در وقایع سال‌های ۱۳۵۶ و ۵۷ همراه با آیات محمدرضا گلپایگانی و شهاب‌الدین مرعشی نجفی اکثر اعلامیه‌های ضد جنایات رژیم

۱. رسول جعفریان، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران (از روی کار آمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ - ۱۳۲۰)*، قم، مورخ، ۱۳۸۶، ص ۴۸۳.

۲. آیت‌الله العظمی سبحانی، «آیت‌الله سبحانی تأکید کرد: اخلاص، راز ماندگاری نشریه مکتب/اسلام»، [خبری]، ۱۳۹۱. بازایی از: <https://www.isna.ir>

۳. آیت‌الله العظمی ناصر مکارم شیرازی، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۹۶، ص ۶.

۴. رسول جعفریان، همان، ص ۴۳۲-۴۳۱.

۵. آیت‌الله العظمی سبحانی، همان.

۶. علی دوانی، همان، ص ۲۵۳.

پهلوی را امضا کرد و عملاً همراه با انقلاب ارزیابی می‌شد، اما بعدها در محافل سیاسی این گونه مطرح شد که طبق اسناد به جا مانده از ساواک، آقای شریعتمداری اعتقادی به سرنگونی رژیم شاه نداشته و به دنبال اصلاحات از مسیر قانون اساسی بوده است.

۱. تصویری که آقای ژورنالیست ارایه می‌کند این است که آقای شریعتمداری پیش از انقلاب به عنوان چهره‌ای همراه با انقلاب شناخته می‌شد اما بعد از انقلاب به یک باره ورق برمی‌گردد و در «محافل سیاسی» این گونه مطرح می‌شود که شریعتمداری اعتقادی به سرنگونی شاه نداشته است.

اما آیا این تصویرسازی درست است؟ آیا انقلابی‌ها شریعتمداری را یک فرد همراه با انقلاب تلقی می‌کردند؟ خیر. مطابق با اسناد و اقوال تاریخی، جریان انقلابی حوزه علمیه از همان سال‌های ابتدایی نهضت دید مثبتی نسبت به شریعتمداری نداشت و این دید پس از تأسیس دارالتبلیغ به خوبی قابل مشاهده است. این مطلب را از کتاب *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران* (تألیف گردآورنده هادی‌نامه) پی می‌گیریم:

در نظر طلاب جوان انقلابی - که در جریان رخدادهای سال‌های ۴۳-۴۱ انتظارانشان از سوی آقای شریعتمداری برآورده نشد - کمابیش این مرکز (دارالتبلیغ) که در ظاهر از کار سیاسی منفک شده و به کار فرهنگی پرداخته بود - در معرض تردید قرار گرفت و چندان استقبال نشد. در واقع نه تنها از آن استقبال نشد که از همان آغاز سر و صدای اعتراض برخاست، به طوری که حتی آقای فلسفی که قول داده بود هفته‌ای یک روز به قم آمده و فن خطابه تدریس کند، آن را به بعدها موکول کرد.

به علاوه، ایجاد چنین مرکز فرهنگی با آن گستره مورد نظر و به ویژه توجه به امور بین‌المللی، به نوعی موافقت دستگاه امنیتی رژیم را طلب می‌کرد. این امر سبب می‌شد تا رهبری دارالتبلیغ توسط خود آقای شریعتمداری یا اشخاص دیگر، رابطه خود را به شکل محدود با رژیم حفظ کند و توصیه‌های آنان را در مواردی بپذیرد. این امر که تأسیس چنین مرکزی درست در بحبوحه مسائل انقلاب بوده و حتی زمین وقفی که ابتدا قرار بود محل دارالتبلیغ باشد در زمان دستگیری امام از آستانه اجاره شده بود، برای طلاب انقلابی و حتی برخی از افراد مستقل غیرانقلابی هم قابل تحمل نبود. دلیل آن، صرف نظر از آن که مربوط به نوعی روابط میان دارالتبلیغ





با دستگاه پهلوی می‌شد، از نظر برخی، به این جهت بود که در شرایطی که در قم و میان روحانیون، یک جنبش انقلابی جدی بر ضد پهلوی ایجاد شده، تأسیس چنین مرکزی نوعی منحرف کردن مسیر حرکت انقلابی تلقی می‌شد... آقای طالقانی هم از قول طلاب انقلابی نقل می‌کند که وقتی در زندان بودیم، کسانی که می‌آمدند و از بیرون می‌پرسیدیم، می‌گفتند آقای شریعتمداری بساطی به نام دارالتبلیغ راه انداخته و سد راه مبارزه شده است.^۱

علاوه بر این ارتباط آقای شریعتمداری با ساواک نیز مدت‌ها قبل از سال ۵۶ و ۵۷ برقرار بوده است؛ به گونه‌ای که پس از دستگیری امام، با ساواک ارتباط برقرار می‌کند و پیشنهادات خود را برای رهایی از فشارهای مردمی و موضع نگرفتن علیه رژیم پهلوی مطرح می‌کند. به سند زیر توجه کنید:

آیت‌الله شریعتمداری به طور محرمانه پیشنهادات زیر را به ساواک نموده که یکی از آنها عملی شود:

خانه وی (در) محاصره قرار گیرد و اجازه رفت و آمد داده نشود. به نام ملاقات با اعلیحضرت به تهران حرکت و چند روزی مخفی شود. به مشهد یا حضرت عبدالعظیم تبعید شود. ظاهراً دلیل پیشنهاد بالا را خلاصی خود از جواب‌گویی به مراجعین و رفع تکلیف وانمود می‌کند و می‌گوید در غیر این صورت مجبور به همدردی با خمینی خواهد بود...^۳

۱. رسول جعفریان، همان، ص ۴۳۴-۴۳۳.

۲. البته این متن آقای جعفریان هم خالی از تسامح تاریخی نیست. رابطه آقای شریعتمداری با رژیم پهلوی، فراتر از دارالتبلیغ بود.

۳. سید حمید روحانی، همان، دفتر اول، ص ۶۶۸.

تلگرافات وارده

- ۱- از تم به تهران
- ۲- تاریخ ۱۵/۳/۴۲
- ۳- شماره ۲۱۵۸
- ۴- کشف شده توسط ۴۴
- ۵- وقتیکه مغایره شده ۱۸۲۰
- ۶- تقدم خیابانی خیابانی مغوی
- ۷- قسمت اقدام کنند ساواک تهران
- ۸- برای اطلاع بازداره اداره کل سوم

شماره خطی ۲۱۱ - ۴۲/۳/۱۵ روزی

آیت اله شریعتی این بطور محرمانه پیشنهاد ات زیر را بساواک نموده که یکی از آنها
 صلی شود خانه وی محاصره قرار گیرد و اجازه رفتن و آمدن نشود بنام ملاقات با
 اعلیحضرت بتهران حرکت و چند روزی مشغی شود بمشهد یا حضرت عبدالعظیم
 تبعید شود ظاهراً دلیل پیشنهاد بالا را خلاصی خود از جوابگویی بمراجعین
 و رفع تکلیف و انمود میکند در غیر اینصورت مجبور بهدردی با خصمی خواهد
 بود ولی در صورتیکه با یکی از نظریات بالا موافقت نشود سخن است عده دیگری در قم
 و تهران و آذربایجان تهرمانشوند و دانشه چنجال عمومت بهداکت نظریه اصلاح
 فرمایند . -

۲۱۰ - از تهران
 از قول من ایدم سینه در ایران
 ریح ایدر سینه در باران بزمی
 سانس چو برسد - اصلاح
 در صحنین غمخیز سینه در
 قزلی از تهران
 غایت اس سوزی
 در صحن دست و دست
 غمی انسل سینه در
 محمودی تهرانه
 استغ و سینه در
 لب سینه در
 ۳۰۰
 ۴۲/۳/۱۵



همچنین او از ابتدای نهضت نیز نه تنها مخالف تضعیف شاه بود بلکه آن را موجب تضعیف

دین می دانست:

[اعتراض های آیت الله شریعتمداری به امام خمینی (ره)]

ملاقات خمینی ونجفی در منزل شریعتمداری
محل قسم منزل شریعتمداری

بزرگوار ۳۴۹ - ۱۹ مرداد ۱۳۵۹

سجده ایستاده

تشریح ب ۲

تاریخ: ۲۳/۳/۱۶
تاریخ: ۲۳/۳/۱۹
تاریخ: ۲۳/۳/۱۹

مورخه ۲۳/۳/۱۶ که خمینی ونجفی در منزل شریعتمداری جلسه داشته اند آتای خمینی گفته است که چون شریعتمداری اعلامیه روز ۱۲ محرم را امضا نکرده و ولش ها و روحانیون متوجه شده اند که بین روحانیون هم آهنگی نیست و سبب لطمه باسلام روحانیت شده است شریعتمداری جواب داده که شما نظرتان به غیرت سیاست است یا دین خمینی گفته است دین و شریعتمداری جواب داده حالا که دولت شما کار می برد و مخالفت روحانیت با دولت در مورد حقوق زنان و اصلاحات آفرین بوده که هیچکدام از آنها به نتیجه نرسیده و در آتیه هم نخواهد رسید چه لزومی دارد که شما اعلامیه بدید و دولت اسرائیل حمله کند شما میگوید با تمام دولت سلاطین دست دوشی میدید اما این مطلب از نظر روحانیت درست است ما با سایر مسلمین اختلافاتی داریم و جماعت شیعہ نمیتواند با سایر مسلمانان که با آنها اختلاف مذہب دارد دوشی کند این حرف شما می است حرفهایی از قبیل حکومت مردم بر مردم و اتحاد مسلمانان جهان و حمله با اسرائیل مطالب دینی نیست و سیاسی است فعلاً ایران در محاوره مانده و زنده ای است و مخالفت با دولت در حقیقت مخالفت با شاه سلطنت است و این است هر اعلامیه ای که شما بدید لطمه میخورد و بدین هم ضعیف میشود و سبب آن شما هستید من میدانم اعلامیه ۱۲ محرم را د و نفرس از آن باز حضرتی نزد شما آوردند و تشدید کردند که آنرا با معای آقا با نجلانی و قفسی برسانند و شما نیز گفته اید شریعتمداری با من و آنها از قم به مشهد رفتند و با تلفن گفتند و نفر مریم حالشان خوب است صل کنید که کتابه از موافقت آنها بوده اگر ملاقات شما با من برای اتحاد تصمیم است بمراحت میگویم طلعای دین منظر امرای من و شما نمیتوانیم با بد آنها را نظر کنند و تصمیم بگیرند ولی اگر مقصود مراوده باشد که دیگران بگویند بین روحانیون اختلاف است من حرفی ندانم و حالا غره قرار شده در آتیه بدین مشورت با شریعتمداری اعلامیه ای منتشر نکنند فعلاً آتای شریعتمداری با آتای میلانی تماس گرفته و آتای میلانی پیغام داده من در آتیه اعلامیه ای که با معای کتبه روحانیون طرازا اول قسم نرسیده ام فعلاً نخواهم کرد و نیز پیغام داده با من بقم خواهم آمد با آقایان شریعتمداری و خمینی بقصد زیارت حضرت رضا به مشهد می آیند ولی بنظر من رسید این مسافرت بهر صورت فعلاً عملی نشود و نیز ۸۰ انتشار نرسود فعلاً اعلامیه ای منتشر نشود و گویا خبری که در راینورد بهشهر بانی کل رسیده است بوسیله آتای مشهدی پیشکار آتای نجفی امیر کویا شهر بانی کل ارتباط دارد بوده است .

بازگشت ساواک تهران جهت استحضار

مهر و امضاء

۲۵ ۷ ۱۳۵۹

۳۰۴
تقدیر متون، منابع و دیدگاهها
دوره سوم ■ سال هفدهم ■ شماره ۶۳ و ۶۴ ■ بهار و تابستان ۱۳۹۹

تاریخ این سند به ۱۶ خرداد ۱۳۴۳ بازمی‌گردد. شریعتمداری تا سال ۱۳۵۷ و نزدیکی پیروزی انقلاب اسلامی نیز این عقیده منحنی خود را حفظ نمود و تا آخرین لحظه مخالف براندازی رژیم پهلوی بود. او در ملاقات ۱۳۵۷/۷/۱ (حدود چهار ماه پیش از پیروزی انقلاب اسلامی) گفت:

سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و به عرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ما هم داریم. من آرزو دارم که اعلیحضرت در مقابل این مشکلات تحمل و شکیبایی بیشتری داشته باشند تا مشکلات بر وفق مراد ایشان و در جهت مصلحت مملکت حل شود... من صریحاً گفته‌ام تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است... من به آن جهت به قانون اساسی تکیه می‌کنم که بتوانم درباره حفظ تاج و تخت و مملکت بهتر تلاش کنم و بیشتر موفق باشم.

در ملاقات فردی که چهار ساعتی که شب هنگام مورخه ۱۳۵۷/۷/۱ (۲۵۳۲۷ شماره‌های) با آیت‌الله سید کاظم شریعتمداری در قم و در منزل وی بعمل آمد، مفصلتاً اوضاع ایران را شرح و مرامیاتی و تهدید بدانی که از جانب قدرتهای خارجی اعم از شرق تا غرب نسبت به ایران وجود دارد و همچنین مسائل داخلی ایران و تحریکاتی که از جانب کومینشیپا و عوامل خارجی در پی می‌نمود توضیحات مفصلی داده شد.

آیت‌الله شریعتمداری بسیار صمیمانه و باگذاردگی و روشی در حالیکه سببای موافق رژیم ایران را داشت و روحشالی خود را از این ملاقات پنهان نمی‌کرد، مطالبی اظهار نمود که نکات قابل توجه و پر حسنه اظهارات او در بالا باستحضار می‌رسد:

۱- اظهار نمود سلام مرا به پیشگاه اعلیحضرت برسانید و عرض برسانید که اعلیحضرت اطمینان داشته باشند همان مشکلاتی که امروز ایشان دارند ما هم داریم من آرزو دارم که اعلیحضرت در مقابل این مشکلات تحمل و شکیبایی بیشتری داشته باشند تا مشکلات بر وفق مراد ایشان و در جهت مصلحت مملکت حل شود. چند روزی که گذشت که اعلیحضرت یک سری مسائل را گفتند و من گفتم که شما به اینها توجه کنید. من صریحاً تأکید کردم تمام تلاش من برای حفظ مقام سلطنت است و از آنجا که من به مملکت حسن بچشم می‌نگرم، هند بیکه‌بند که مملکت حسن به نام شاه باغون قلب به هند که در مقابل مستلزم مملکتی استخوان به بیشتری داشته باشد و برای آنکه حرفی هم زده باشم گفتم که از اعلیحضرت بخواهم که مرا انجام اصلاحات سریع بیشتری بخرج دهند.

مگر او با پیشنهاد مخالفت با رژیم سلطنتی ایران نجف است، که من صد در صد، ناان پایدار مخالف من برای همه مملکت و از دست رفتن مملکت می‌خواهم.

من برای حفظ تاج و تخت و مملکت به قانون اساسی شد هام و راه می‌انم و نه انتخاب کرده‌ام.

این / ...

سری





این راهی است که هم نفع اغنحضرت است و هم نفع من و هم نفع دستجاتی که مسیرشان با من یکی است و مانند من درباره ایران نگر میکنند .

این راهی که من صوم بآن ملت است که ابتکار عمل بدست تندر و هاننافتند . اگر مراد رسمیر کابله "بواق احساس کننده دنگر میتوانم مانند سدی در مقابل تند روهاعمل کنم . من باید تزییمی بد هم که مراقبول کنند و سهمین جهت است که برای جلب گروهها و انکار عمومی در داخل و خارج از کشور مانند ارشدم ، چه اگر چنین نسرکردم وضعیت تند روهابجائسی مرسید که مملکت را ازین صبرد .

من بآن جهت به قانون اساسی تکیه میکنم که بتوانم درباره حفظ تاج و تخت و مملکت بهیتر تلاش کنم و بیشتر موفق باشم .

۲- همین با رژیم ایران مخالف است و خف پایگاه موج براندازی علیه ایران میباشد . بسیاری از این اعلامیه ها و تارها که از تحف فرستاده میشود سبب نظاهرات و آدم کشی ها بوده و اگر عوامل دیگری را هم بعنوان سبب این وقایع در نظر بگیریم ، یقیناً تحریکات اسلام برده از دهه هفتاد بهیتر این ترداشته و رة می نزدیک به صد درصد را لرعاظ اثر بخشی تشکیل میدهد . یعنی ؟ اینکه اینند اگر میکنند نه حکومت اسلامی بر این مملکت مناسب است . در خراب کردن قدرت دارند و برای سازندگرم نه سازشانی دارند نه توانایی و من اطمینان دارم که آسم اهر عطلی انجام میدهند ، دیگران بهره این را می برند .

بر این کارهایی که انجام میدهم مردم در زحمت قرار میگیرند ، مانند ایجاد اعتصاب بدین باورها ، ایجاد دایووت نظاهرات و خلال نظم صد درصد مخالفم . امروز رجلیسن عراقی برای پسر آیت اله کنها گمان شعارهای تند میدادند ، بکنفرکه نزدیک من نشسته بود و این همه شده . به عنوان اظهار کرد :

" ما به ط می که در گذشته بودند داشت . طائب رحمتهم تا المی که اینها آمده میدهند ."

... / سن

سخن آخر

تقدیر از شخصیت‌های برجسته دینی و ملی وظیفه‌ای همگانی است و کتاب هادی‌نامه می‌توانست قدمی مثبت در راه ارج‌گزاری نسبت به تلاش‌های مرحوم حجت‌الاسلام والمسلمین خسروشاهی باشد اما استفاده از یادداشت‌هایی که بیشتر جنبه ژورنالیستی دارد تا وجهه علمی، و کم‌دقتی گردآورنده در پذیرش یادداشت‌های این‌چنینی باعث می‌شود که این هدف محقق نشود و بلکه به ضد آن تبدیل شود. بدیهی است عرصه تاریخ، عرصه‌ای حساس است و نمی‌توان با شعارهایی نظیر «آزادی بیان» و «گردش اطلاعات» و... اجازه تحریفات آشکار تاریخی و ترویج غلط‌های فاحش را داد و حافظه تاریخی ملت را به بازی گرفت. امید است جامعه علمی با انگیزه و همتی بالاتر در تقدیر از معالم علمی و فرهنگی و اجتماعی اسلام بکوشد.

جمع‌بندی

مجموعه نقدها به یادداشت آقای محمد مهاجری در کتاب هادی‌نامه (مروری بر رفتار محافل و چهره‌های مذهبی در دهه‌های سی تا پنجاه)، در پنج سرفصل زیر قابل پیگیری است:

۱. تقسیم‌بندی ناقص و تحریف‌آمیز از جریان‌ات مذهبی
 ۲. نسبت گروه تروریستی مجاهدین خلق با بازرگان و نهضت آزادی
 ۳. انجمن حجتیه و تطهیر آن
 ۴. علی شریعتی و تقلیل سطح مخالفت‌ها با وی
 ۵. تقلیل و تطهیر رابطه شریعتمداری با رژیم پهلوی، به ویژه ساواک
- در بخش اول گفته شد که نویسنده یادداشت مهم‌ترین و تأثیرگذارترین جریان مذهبی یعنی جریان انقلابی به رهبری امام خمینی (ره) را حذف نموده و با ترفند ژورنالیستی قشر مذهبی به اصطلاح سنتی و برخاسته از حوزه علمیه را محدود به گروه‌های مسلح مثل فدائیان و مؤتلفه نمود و در مقابل قشر خوش‌فکر و اهل سیاست را دانشگاهی و پیر و امثال سحابی نشان داد و البته با تحریفی آشکار شخصیت‌های دینی برجسته‌ای همچون شهید مطهری را هم‌عرض سحابی و... خواند اما اسناد تاریخی نشان می‌دهد که شهید مطهری استفاده از شخصیت‌های فرنگی‌مآبی همچون بازرگان را تنها در صورتی جایز می‌دانست که نظارتی جدی و عمیق از ناحیه روحانیت متعهد و آگاه وجود داشته باشد و در غیر این صورت ضرر این طیف را بیش از فایده‌شان می‌دانستند.

نویسنده در این یادداشت تلاش داشت نسبت گروه تروریستی مجاهدین خلق و نهضت





آزادی و همچنین نقش افکار انحرافی بازرگان در شکل‌گیری این گروهک تروریستی را کم‌رنگ کند و دامان بازرگان را از تربیت چنین فرزندان‌ی تطهیر کند اما این ارتباط غیرقابل انکار است و طبق خاطرات آقای بازرگان برخی از سران مجاهدین عضو نهضت آزادی بودند و همچنین مجاهدین خلق در ابتدای شکل‌گیری متأثر از اندیشه‌های بازرگان به ویژه کتاب *راه‌طی‌شده* او بودند.

بخشی از یادداشت آقای مهاجری به تطهیر انجمن حجتیه اختصاص داده شده بود و نویسنده به طرز عجیبی این جریان را متفکر، عمیق و دقیق نامید و معلوم نیست طیفی که هر نوع مبارزه برای اصلاح را حرام می‌داند و جهاد دفاعی در هشت سال دفاع مقدس را زیر سؤال می‌برد چه دقت و عمق دینی می‌تواند داشته باشد؟ همچنین آقای مهاجری در راستای تطهیر حجتیه به خاطره‌ای از مرحوم خزعلی استناد کرد که از چهار جهت مخدوش و غیر قابل استناد بود.

بخش بعدی یادداشت مورد نظر، به علی شریعتی اختصاص داده شده بود. در این بخش سطح مخالفت حوزه علمیه به علی شریعتی، به دو منبری و مبلغ محدود جلوه داده شده بود اما اسنادی تاریخی از نامه‌ها و استفتائات علما و مراجع در مقابله با افکار انحرافی علی شریعتی آورده شد که در آن برخی علما و مراجع تقلید، آثار علی شریعتی را به عنوان کتب ضاله تلقی کرده و خرید و مطالعه آن را برای افراد غیر متخصص حرام دانستند.

آقای محمد مهاجری در ضمن یادداشت خود از قول یکی از تاریخ‌نگاران انقلابی و متعهد شریعتی را ساواکی خواند و به نقد این نقل قول موهوم پرداخت. این نسبت دروغ است و هیچ‌گاه شریعتی ساواکی دانسته نشد و البته اصل ارتباط شریعتی با ساواک به قدری آشکار است که شخص آقای مهاجری نیز نمی‌تواند آن را انکار کند.

پروژه تطهیر آقای نویسنده محدود به نهضت آزادی و بازرگان و حجتیه و شریعتی محدود نشد و در ادامه به شریعتمداری هم رسید. آقای محمد مهاجری در غلطی فاحش راه‌اندازی مکتب اسلام را به دارالتبلیغ نسبت داد و تلاش کرد آقای شریعتمداری را همراه انقلاب نشان دهد و عدم همراهی وی با آرمان‌های انقلاب را مربوط به محافل سیاسی بعد از انقلاب عنوان کند اما بر اساس اسناد قطعی، ارتباط گرم آقای شریعتمداری با رژیم پهلوی و ساواک سال‌ها پیش از پیروزی انقلاب اسلامی وجود داشته و البته آثار مخربی در روند پیروزی نهضت اسلامی مردم ایران نیز داشته است.



مناسبت‌ها



شہید مجتہد خمائی

و جستارهایی پیرامون نقش علمای گیلان در تأسیس جریان مشروعه خواهی

میثم عبداللہی^۱
دکتر مصطفی رستمی

اشاره

گیلان در تاریخ معاصر ایران، یکی از مهم ترین مناطق از حیث فعالیت های سیاسی و دینی بود و در دوران مشروطه، فعالیت های مردم گیلان به فتح تهران و اعاده مشروطیت منجر شد. از همان ابتدای مشروطه، مردم گیلان فعالیت های پررنگی داشتند که کمتر در منابع تاریخی به آنها توجه شده است. فعالیت مشروعه خواهانه مردم گیلان در همان آغاز مشروطه باعث گردید تا گیلان به یکی از ارکان جریان شریعت خواهی در کشور بدل شود و حاج ملا محمد خمائی - مرجع دینی مردم گیلان - به عنوان یکی از سه رهبر جریان مشروعه خواهی ایران و از مؤسسين آن در تهران به شمار رود. اکثر علمای گیلان از جریان شریعت خواهی در مشروطه حمایت کردند. در این مقاله به بررسی نقش علمای گیلان در

۱. نویسنده مسئول



تأسیس جریان مشروعه‌خواهی از ماه صفر ۱۳۲۵ق تا ماه رجب همین سال و ذکر وقایع آن خواهیم پرداخت. فعالیت‌های مردم گیلان در قالب جریان شریعت‌خواهی تا شهادت آیت‌الله خمایی به دست جریان سکولار غرب‌پرست، در سال ۱۳۲۶ق ادامه دارد که پرداختن به آن در این مقاله میسر نیست.

آیت‌الله خمایی که قبل از شیخ فضل‌الله نوری توسط یکی از شبکه‌های تروریستی مشروطه‌خواهان به نام کمیته ستار به شهادت رسید را باید در ردیف اولین شهدای انتقاد از غرب و غرب‌پرستی و دفاع از استقلال و آزادی ایران به حساب آورد.

آیت‌الله خمایی، از مشروطه‌خواه تا مشروعه‌خواهی

اگرچه آیت‌الله خمایی از مشروطه‌حمایت می‌کرد و در حمایت از آن فتوا داده بود ولی این بدان معنا نبود که از تمام مشروطه‌خواهان نیز به صورت مطلق حمایت کرده و انحرافات آنها را نادیده بگیرد و با انحرافات مشروطه‌خواهان کنار آید. یکی از نقاط اساسی اختلاف آیت‌الله خمایی با آنها استفاده از هر روش و وسیله برای رسیدن به مقصود بود که با مرام و مشرب اسلامی خمایی سازگار نبود و ایشان نمی‌پذیرفت که از هر راهی به نتیجه مطلوب برسند بلکه قائل بود که وسیله هم باید مشروع باشد.

اوضاع انجمن ملی رشت و هرج و مرجی که سراسر گیلان را فرا گرفته بود، از جمله مسائل ناراحت‌کننده‌ای بود که آیت‌الله خمایی برای رفع این مشکلات از گیلان تلاش بسیاری کرد. او تذکراتی به اعضای انجمن و سایرین داد تا جلوی آشوب و اغتشاش را بگیرند و به اوضاع رشت سامانی بدهند ولی برخی اعضای انجمن چندان اهمت‌امی به اصلاح امور نداشتند و به این سخنان اعتنایی نمی‌کردند.

انجمن‌های مخفی و آشکار زیادی شکل گرفته بود که هر کدام به بخشی از این آشوب‌ها دامن می‌زدند و مشکلاتی برای امنیت و معیشت مردم به وجود می‌آوردند. انتشار شبنامه‌ها و تهدید مخالفان و ایجاد رعب و وحشت در جامعه توسط این انجمن‌ها از نقاط اصلی اختلاف مشروعه‌خواهان با مشروطه‌خواهان در گیلان بود.

در ۱۰ فروردین ۱۲۸۶ش^۱ آیت‌الله خمایی به رغم میل باطنی برای حل مشکلات مردم گیلان، به انجمن رشت رفت و حاضر شد حتی با تندروترین اعضای این انجمن که مسبب آشوب‌های منطقه بودند، گفت‌وگو کند؛ ولی مشروطه‌خواهان تندرو، علاقه‌ای به پرهیز از حرکت‌های افراطی نداشتند و بسیاری از انقلابیون و مردم را با برچسب ضدیت با مشروطه

۱. مطابق ۱۵ صفر ۱۳۲۵ق - ۳۰ مارس ۱۹۰۷م.

از صحنه خارج می کردند. حتی میرزا محمد رضا حکیمی، رئیس انجمن رشت هم تلاشی برای حل این مشکلات نکرد و درگیری‌های سیاسی و داخلی را بر حل مشکلات مردم ترجیح داد. آنها نتوانستند اختلافات را کنار بگذارند و انتخاب دو نفر نماینده مجلس شورای ملی که باقی مانده بود را هم به سرانجام نرساندند. آیت‌الله خمایی کلامش را خیلی ساده در کمال احترام به آنها گفت: «ما ضد مشروطه نیستیم، اما و کلا و منتخبین خوب می خواهیم.»^۱ انتقاد دیگر آیت‌الله خمایی به انجمن رشت این بود که «این انجمن از هر طبقه، وکیل کافی ندارد و از طرف اصناف از همه زیادتر وکیل قبول شده.»^۲ آنها به تذکرات مجتهد خمایی اعتنایی نکردند و حتی بعضی از مشروطه خواهان سکولار به مجتهد توهین کردند.^۳

آیت‌الله خمایی بعد از این جلسه، به خانه آیت‌الله شیخ علی فومنی رفت و جلسه‌ای تشکیل دادند تا درباره اوضاع جاری گیلان، گفت‌وگو کنند و در آن آیت‌الله سید محمد تولمی و چند نفر دیگر از علما هم حضور داشتند. شیخ علی فومنی عالمی مذهب بود که در شهر به اخلاق و تقوا مشهور بود. عده‌ای از مشروطه خواهان، در خانه شیخ علی را از بیرون قفل کردند تا هم توهینی وقیحانه به علمای بزرگ گیلان کرده باشند و هم اسباب خنده خودشان را فراهم کنند!^۴ مشروطه خواهان از فرصت پیش آمده و آزادی‌ای که ثمره نهضت مشروطه بود، باید به بهترین شکل ممکن استفاده می کردند و به اوضاع شهرها و روستاها و مشکلات مردم رسیدگی می کردند، در حالی که درگیری‌های سیاسی بی‌فایده و بحث‌های غیر مفید تمام وقت سران مشروطه حتی اعضای انجمن رشت را گرفته بود و هیچ تلاشی برای بهبود وضعیت مردم انجام نمی دادند. آنها در مقابل سعی کردند فضایی بسته و استبدادی به نفع جریان خود ایجاد کنند و این بار به اسم مشروطه، استبداد دیگری را سر کار بیاورند. آنها هر کسی را که به آنها تذکری می داد با انواع وسایل از سر راه خود برمی داشتند یا بدنام می کردند تا کوچکترین صدای انتقادی شنیده نشود. از جمله سعی می کردند که آن شخص را با تهمت «استبداد» از میدان بیرون بکنند و بارها به خاطر انتقادات آیت‌الله خمایی، با چنین تهمتی ایشان را مورد حمله قرار دادند. از دیگر راه‌های از میدان بیرون کردن این اشخاص، تهمت وابستگی به دولت روسیه بود. رایینو- نایب کنسول انگلیس در رشت- در روز ۱۱ فروردین ۱۲۸۶ هـ

۱. ه. ل. رایینو و حسین اولیاء بافقی، مشروطه گیلان- آشوب آخرالزمان، محمد روشن (به کوشش)، رشت، طاعتی، ۱۳۶۸، ص ۶.

۲. همان.

۳. همان.

۴. ه. ل. رایینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۴؛ رضا نوزاد (به کوشش)، اخبار گیلان در مطبوعات عصر قاجار، رشت، فرهنگ ایلیا، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۳.

۵. مطابق ۱۶ صفر ۱۳۲۵ ق- ۳۱ مارس ۱۹۰۷ م.





از همان ابتدای مشروطه، مردم گیلان فعالیت‌های پررنگی داشتند که کمتر در منابع تاریخی به آنها توجه شده است. فعالیت مشروطه خواهانه مردم گیلان در همان آغاز مشروطه باعث گردید تا گیلان به یکی از ارکان جریان شریعت خواهی در کشور بدل شود و حاج ملا محمد خمّامی - مرجع دینی مردم گیلان - به عنوان یکی از سه رهبر جریان مشروطه خواهی ایران و از مؤسّسین آن در تهران به شمار رود. اکثر علمای گیلان از جریان شریعت خواهی در مشروطه حمایت کردند

می‌نویسد که مشروطه خواهان درباره آیت‌الله خمّامی می‌گویند پنجاه هزار منات از قنسول روسیه تزاری پول گرفته است. تهمت پول گرفتن آیت‌الله خمّامی از روس‌ها، به قدری ناشیانه بود که حتی رابینوی انگلیسی که سر دسته افترازندگان به علما بود، این تهمت را رد می‌کند و تصریح می‌کند که سکولارها برای خراب کردن آیت‌الله خمّامی، تعمداً چنین نسبتی را به او داده‌اند: «برای افتضاح او، می‌گویند که پنجاه هزار منات از قنسول روسی گرفته است.»^۱

و در نهایت ترور و حذف فیزیکی منتقدان، روشی بود که برای اولین بار مشروطه خواهان غرب پرست از آن برای سرکوب دیگران استفاده کردند و رهبران مردم گیلان نیز از سیاست‌های تروریستی آنها در امان نماندند.

سفر آیت‌الله خمّامی به تهران و تلاش غرب پرستان در تحریف این سفر

آیت‌الله خمّامی به این نتیجه رسید که داخل رشت نمی‌توان اوضاع مردم خصوصاً اوضاع انجمن رشت را بهبود بخشید و وضع رشت روز به روز بدتر خواهد شد. لازم است که در اعتراض به عملکرد انجمن رشت و انجمن‌های مخفی، به تهران برود بلکه بتواند با کمک مجلس شورای ملی، اوضاع رشت را سامان بخشد. اوضاع انجمن رشت باید بهبود می‌یافت چرا که قرار بود اداره شهر را همین انجمن برعهده بگیرد و اگر از تهران این قضیه را پیگیری می‌کرد می‌توانست اوضاع را بهتر کند. عصر روز ۱۱ فروردین ۱۲۸۶^۲ آیت‌الله خمّامی به همراه عده‌ای از علما و بزرگان رشت از جمله آیت‌الله شیخ علی فومنی، آیت‌الله سید اسماعیل ویشکایی، آیت‌الله شیخ محمد رضا جُکوسری، آیت‌الله سید محمد تولّمی، شیخ طاهر مجتهد

۱. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۶.

۲. مطابق ۱۶ صفر ۱۳۲۵ ق.

رشتی، شیخ محمد مجتهد و حاجی زین العابدین حاتم به طرف تهران راه افتادند.^۱

در روزنامه/انجمن تبریز، به حرکت آیت الله خمami چنین اشاره شده است:

جناب شریعتمدار به دهات تشریف برده و آقای خمami و آقا شیخ
علی [قومنی] و یک نفر دیگر از علما، این سه نفر در ۱۶ صفر وقت عصر، با
متابعین شان عازم تهران شدند.^۲

روزنامه/انجمن/اصفهان هم که عناد شدیدی با علمای رشت داشت، خبر خروج آنان را
به این صورت درج کرد:

حاجی خمami و شیخ علی و سید محمد طولمی^۳ با چند نفر دیگر به
ملاحظاتی چند، از رشت قهر کرده، بیرون رفته‌اند... گویا بعد از اینکه از
تهران و کیل خبر یأس را داده بود که دیگر سند شما بی‌فایده است و فلان
و فلان در مجلس، فلان نطق را کرده‌اند و باید علاج واقعه را پیش از وقت
نمایید. این بود که حضرات در خانه شیخ علی انجمن کرده و شبانه حل
مشاکی می کردند. رنود خبر دار شده، پنج ساعت از شب رفته، می‌روند در
خانه شیخ علی را از بیرون قفل می کنند؛ حضرات در خانه مانده نمی‌توانند
بیرون بیایند. این فقره سبب می‌شود و این طور صلاح می‌دانند که از شهر
خارج شده، عزیمت طهران کرده، علاجی بکنند. هر چند تلگرافات عدیبه
از طهران به حاجی خمami در بین راه می‌رسد که حرکت شما صلاح نیست
[ولی او به تلگراف‌ها اعتنایی نکرد]...^۴

سفر آیت الله خمami به تهران، هم برای جریان سکولار ساکن در گیلان وحشت آور و هم
برای جریان سکولار پایتخت ناراحت کننده بود. سکولارهای رشت مطمئن بودند که حضور
آیت الله خمami در تهران و در مجلس شورای ملی، برای آنها و خصوصاً برای انجمن رشت
می‌تواند خطرناک باشد و چه بسا ایشان بتواند افراد منحرف و فاسد را از انجمن رشت بیرون
کند و سایر انجمن‌های مخفی و آشکار را هم غیر فعال کند. در واقع مطمئن بودند که این سفر
حداقل برای مشروطه خواهان افراطی، تبعاتی را به دنبال خواهد داشت. مشروطه خواهان
سکولار تهران هم از حضور آیت الله خمami در تهران بیم داشتند چرا که می‌ترسیدند تهران

۱. ه. ل. رابینو و حسین اولیاء باقی، همان، ص ۶؛ احمد بشیری (به کوشش)، کتاب آبی: گزارش‌های محرمانه
وزارت امور خارجه انگلیس درباره انقلاب مشروطه ایران، تهران، نشر نو، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۷؛ روزنامه/انجمن تبریز،
۱ ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳.

۲. روزنامه/انجمن تبریز، همان.

۳. تولمی.

۴. رضا نوزاد (به کوشش)، همان، ج ۲، ص ۱۸۴-۱۸۳.





آیت‌الله خمایی به این نتیجه رسید که داخل رشت نمی‌توان اوضاع مردم خصوصاً اوضاع انجمن رشت را بهبود بخشید و وضع رشت روز به روز بدتر خواهد شد. لازم است که در اعتراض به عملکرد انجمن رشت و انجمن‌های مخفی، به تهران برود بلکه بتواند با کمک مجلس شورای ملی، اوضاع رشت را سامان بخشد

یا قم مرکزی بشود که علمای بزرگی چون آیت‌الله خمایی و شیخ فضل‌الله نوری و سایر علمای بلاد در آنجا جمع بشوند و قدرت بزرگی به دست بیاورند و اجازه ندهند افراد فاسدی که در فکر انحراف مشروطه و سپردن ایران به دست استعمار انگلیس بودند، فعالیت مؤثری انجام دهند.

هر دو جریان سکولار رشت و تهران، دست به دست هم دادند تا جلوی سفر آیت‌الله خمایی را بگیرند. هر کدام از این دو گروه به طور مشخص

تلاش‌های آشکاری برای انصراف آیت‌الله خمایی از سفر به تهران انجام دادند. از نوشتن نامه و ارسال تلگراف برای آیت‌الله خمایی تا شایعه‌سازی حول اهداف این سفر، از جمله مسائلی بود که از سوی جریان‌های افراطی دنبال کردند تا جلوی این سفر را بگیرند. در نهایت سکولارهای حاضر در مجلس شورای ملی هم به این ماجرا ورود کردند و بلوای سیاسی‌ای را در مجلس به راه انداختند و آن را به صورت مطبوعاتی در جامعه مطرح کردند تا جلوی ورود خمایی به تهران را بگیرند. آیت‌الله خمایی هوشمندانه به لزوم سفرش به تهران پی برده بود و تمام این تلاش‌ها مانع از سفرش نشد.

در روز ۱۶ فروردین ۱۲۸۶^۱ عده‌ای از طلاب رشت از آیت‌الله خمایی سؤال کردند که چرا دارد به تهران می‌رود. این سؤال در واقع در پاسخ به شایعاتی بود که درباره انگیزه آیت‌الله خمایی مطرح کرده بودند. طلاب رشت سؤال را مکتوب کردند و درخواست کردند که ایشان نیز به صورت مکتوب به این سؤال پاسخ دهد تا این جوابیه را به صورت یک اعلامیه، منتشر کنند و جلوی سوءاستفاده انجمن‌های مخفی را ببندند. متن سؤال طلاب رشت و جواب آیت‌الله خمایی به این شرح است:

صورت سؤال از حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج ملامحمد

مجتهد رشتی معروف به خمایی و سایر علمای گیلان دامت برکاتهم:

حضور مبارک حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقای حاج خمایی و سایر علما اعلام گیلان دامت برکاتهم عرضه می‌دارد اگر چه اقدامات مجدانه حضرت مستطاب عالی و سایر آقایان رشت...^۲ در تقویت مجلس شورای

۱. مطابق ۲۱ صفر ۱۳۲۵ ق.

۲. نقطه‌چین‌ها در اصل سند به همین صورت وجود دارد.

ملی بر عموم ملت مکشوف است ولیکن حرکت حضرت مستطاب عالی به دارالخلافه، در این موقع باعث بعضی توهّمات گردیده. استدعا می‌رود مقصود از حرکت به دارالخلافه را در ذیل این ورقه بیان نموده تا علت حرکت بی‌هنگام، معلوم و دفع این گونه توهّمات از مردم شود. ایام افاضات مستدام. از طرف عموم طلاب عرض شده...

صورت جوابی که آقایان گیلان در همراهی و تقویت مجلس شورای ملی - شیدالله ارکانه - داده‌اند:

(بسم الله تعالی شانه العزیز) خدمت آقایان عظام و اخوان دینی و وطنی معروض می‌دارد از حرکت داعی و علمای اعلام،^۱ استعلام فرموده بودید اجمالاً عرضه می‌داریم، بحمدالله و المنه، به یمن تأییدات غیبی و توجهات حضرت حجت - عجل الله تعالی فرجه - اختر مجد و سعادت اسلام و اسلامیان از افق شرافت ساطع و لامع مجلس مقدس دارالشورای ملی که اُسّ اساس دین اسلام و رکن ر کین آیین سید خیرالانام است در ایران تأسیس و انعقاد یافته [است]. فواید و منافع این اساس مقدس که حاوی حفظ بیضه^۲ اسلام و رافع حوائج مسلمین از اجانب و دافع ظلم و طغیان و باعث ترقی ایران و موجب نشر عدل و مساوات است؛ زائد از وهم و قیاس می‌باشد. و هر آدم منصف ذی شعور ملت دوست متدینی منکر فواید این اساس مقدس باشد، به اعتقاد این داعی، مخالف و معاند دین مبین اسلام و منکر شریعت حضرت خیرالانام است. این داعی از بدو ظهور تاکنون همه وقت از صمیم قلب و خلوص وجدان همراه بوده و بقای مجلس شورای ملی را باعث تشیید^۳ مبانی اسلام و ترقی دولت و ملت دانسته و حتی المقدور در پیشرفت این اساس مقدس قلماً قدماً جاناً مالاً حاضر بوده و خواهم بود. این اوقات به ملاحظه حرکات جاهلانه بعضی مفسدین که به پاره [ای] از شبّهات، تولید اغتشاش در گیلان نموده و جمعی از مردم عوام ساده لوح و اشرار هنگامه طلب را که کاملاً اطلاع از معنی مشروطیت ندارند دور خود جمع نموده و این اساس مقدس را آلت اجرای اغراض شخصیه خود نموده، تزییع حقوق مردم و هتک احترام محترمین می‌نمایند. [در نتیجه] سلب

۱. در اصل متن «اعلام و» بود که او را حذف کردیم.

۲. اساس.

۳. تقویت.





امنیت و آسایش گردیده، داعی هر قدر درصدد اطفای این نایره^۱ و رفع فتنه و فساد و جلوگیری از حرکات اهلالی آن سامان برآدم، ممکن نشده؛ محض رفع این اغتشاش و تحصیل آسایش عموم مردم آنجا، حرکت کرده [ایم] که به تقویت حجج اسلامیه و اولیای دولت قوی شوکت و وکلای محترم دارالشورای ملی، این فتنه را منتفی^۲ نماییم. ^۳ امیدواریم به تأییدات امام عصر - عجل الله فرجه - و مرحمت و فتوت اعلیحضرت شاهنشاه جهان مطاع اسلام پناه - خلد الله ملکه - و با اعانت حجج اسلامیه و امنای دارالشورای ملی، یوماً فیوماً^۴ بر سطوت و قدرت اسلامیان افزوده [شده و] خرابی‌های مملکت و مفاسد امور، اصلاح و کلیه امور بر وفق مصالح جمهور، صورت پذیر گردد؛^۵ و ریشه مفسدین و مغرضین و مستبدین و خائنین ملت و دولت از بیخ و بن کنده آید.

والسلام علی من اتبع الهدی^۶

فی ۲۱ صفر ۱۳۲۵ [ق]

محل مهر حجت الاسلام حاج خمایی، محل مهر آقای آقا شیخ علی مجتهد فومنی، محل مهر آقای حاج سید اسماعیل مجتهد [ویشکایی]، محل مهر آقای آقا شیخ طاهر مجتهد [رشتی]، محل مهر آقای آقا شیخ محمد آقای مجتهد.^۷

۱. آتش

۲. در اصل: منطقی

۳. در اصل: نموده

۴. روز به روز

۵. در اصل: کرد

۶. بخشی از آیه ۴۷ سوره مبارکه طه است به این معنا: «درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند.»

۷. محمد اسماعیل رضوانی، «اعلان‌ها و اعلامیه‌های دوره قاجار»، دوماهنامه بررسی‌های تاریخی، س ۵، ش ۲، خرداد و تیر ۱۳۴۹، ص ۲۷۷. محمد اسماعیل رضوانی در توضیح این سند نوشته که این سند در سال ۱۳۲۵ ق صادر شده و نشان‌دهنده تلاش علما و مردم برای مقابله با دولت و مخالفین مشروطه می‌باشد. (همان، ص ۲۶۳)

صورت سؤال از حضرت مستطاب آية الاسلام آقاى حاج ملا محمد مجتهد رشتى معروف است

— ۵ — بندهاى و ساير علما گيلان دامت برکاتيم — ۵ —



حضور مبارک حضرت مستطاب حجة الاسلام آقاى حاج طاهى وساير ناما اسلام گيلان دامت برکاتيم عرضه ميفارود
اگر چه اقدامت جبرائيل حضرت مستطابى وساير اقيان رشت در تقويت مجلس شوراى دينى بى بر عرصه ملت
مکتوف است واپان حرکت حضرت مستطابى بدار الحلافة در اين موقع باعث بعضى نوبت گردیده استندتا مبرود
مفسود از حرکت بدار الحلافة را در ذيل اين ورقه بيان نموده تا علت حرکت بهنگام معلوم و ذوق اين گونه نوبت از
مردم شودايتم افاضات مستندم از طرف عموم طلاب عرش شده

— ۵ — صورت جوابيک اقيان گيلان در همراى و تقويت عايشه ماس شوراى دينى شيدانته از کلمه داده اند — ۵ —

(بسم الله تعالى شانه انبى) خدمت اقيان عظام و اسواول دينى و وطنى مبرورين ميفارود از حرکت دينى و علما
اعلام واستعلام فرموده بوديداجلا عرضه ميفاريم بحمدالله و انشاء عين بايديات عبي و توجهات حضرت حجة على الله
تعالى فرجه استر عبيد و سعادت اسلام و اسلاميان از اقبى شرافت سامع و لامع مجلس مقدس دار الشورى مى که اس
اساس دين اسلام و دينى دينى آئين سيد خير الانام است در بيان مديريت و تفهيم يافته نويد و متابع اين اسامى مقدس
که حاوى حفظ بصره اسلام و واقع حوائج مسلمين از اجابت و صانع عالم و طبقات و دامت ترقى ايران و موجب تشر
عقل و مساوات است زائد از وهم و قبيل ميباشند و هر آدمى مذهبى شى شورى ملت دوست مذهبى منكر اقرارد اين
اساس مقدس بايد بايقاد اين دايى مخالف و موافق دين مبن اسلام و بشارت شريف حضرت خير الانام است اين دايى
از بدو ظهور تا كيون ۴۰۰ وقت از صبح تا شب و خالص وجدان هرگز بوده و بيا مجلس شوراى دينى را بايت تشييد
مبانى اسلام و ترقى دولت و ملت دانسته و حتى گفته در پيشتان اين اسامى مقدس قلمها را نه جفا بالا حليم
بوده و خواهم بود اين اوقات تلاشه سرکات حلاله مدينى مديون که به پاره از شيبات توليد گفتن شى در
گيلان نموده و حتى از مردم خوله سنده لوح و شيراز خاکه طاب را که کلاما اطلاع از مديريت و مبرورينى مديون
دور خود جمع نموده و اين اسامى مقدس را اکت اجراء اعتراض شخطيه خود نموده تصحيح حقوق مردم و حفظ
استقامت مخربين ميباشند ساب انبى و استاين گرفته دايى هر قدر در صدد اطفاء اين شوره و دفع فتنه
و فساد و حاوگيرى از سرکات اهلى انبىان بر آمده مديون اندم محض دفع اين افنديش و تشييد آسپش
عموم مردم افشا حرکت کرده که به تقويت حجاج اسلاميه و اوليا دامت توبه بک و تکليف محترم دار الشورى مى
اين فتنه در اولى مسمى نموده اميد و ابريم بايديات انما عصاره جملى الله ترجه و مرحمت و تقويت اماميه حضرت شاهنامه
جبرائيل اسلام پناه خداى ماک و باعانت حجاج اسلاميه و استاين دار الشورى دينى بونا نوبت با
سقوط و تقويت اسلاميان افزوده خرابهاى مديون و مقامه امور اصلاح و کاتبه امور بر وفق مصالح
جمهور صورت پذير کرده:

و ريشه مفسدين و مبرزين و مستبدين و خاشين ملت و دولت از بينج و بن کشته ايد و السلام على
من اجمع الهدى فى ۲۱ صفر ۱۳۳۵

محل مهر حجة الاسلام حاج خمماى، محل مهر آقاى افنديش على عبيد فونى، محل مهر آقاى حاج ميرزا ساهيل
مجتهد، على مهر آقاى افنديش طاهر مجتهد، محل مهر آقاى افنديش محمد آقاى مجتهد
(به بارت کتابخانه درافت) (در اوليه دفترى بايلى رويده)





آیت‌الله خمایی به قدری جایگاه اجتماعی و سیاسی و دینی برجسته‌ای داشت که سخنان و فتاوا و بیانیه‌هایش در سراسر کشور منعکس می‌شد و در رسانه‌های مختلف ایران بازتاب می‌یافت. همین اعلامیه سؤال و جواب هم در روزنامه جهاد/کبر چاپ اصفهان، درج شد و ابتدا مقدمه‌ای درباره اوضاع رشت و سفر اعتراض آمیز آیت‌الله خمایی نوشته و سپس اعلامیه را درج کرده:

... خلاصه مضمون سؤال و جواب این است:

سؤال از حجج اسلام: اگر چه اقدامات مجدانه و مساعی مبرمانه آقایان در تأیید مجلس و تعزید^۱ [مجلس] شوری مشهود عامه است، ولیکن عزیمت [به] تهران مورث توهم شده؛ آنچه مر کوز خاطر^۲ حجج اسلام است مرقوم فرمایند.

جواب: مجلس [شورای ملی] اساسی است موافق شرع مقدس و بنیانی است بر طبق دین قویم اسلام و ما در انعقاد و استدامت آن کمال جد را داریم، جز اینکه این اغتشاش شهری و فتنه عمومی ما را گماشت که به طهران رفته، اطفای این نایره فساد را بر ذمه گیریم.^۳
سپهدار تنکابنی حاکم گیلان، تلگرافی به تهران ارسال کرده و طی آن از حرکت آیت‌الله خمایی به سوی تهران خبر داد. این تلگراف در روز ۱۱ فروردین ۱۲۸۶^۴ در مجلس شورای ملی خوانده شد:

خدمت سردار منصور!

حاج خمایی به طور قهر، عازم طهران [گردید]، علمای دیگر هم حرکت می‌کنند. [ایشان] رنجش از حاج آقا [محمد] رضا [رئیس انجمن رشت] و انجمن‌های متعدده، خاصه از اشخاص بیکار مفت خور که باعث مفسده هستند دارند. باری وضع خوشی نیست.^۵

گفت‌وگوهای زیادی بین اعضای مجلس شورای ملی در خصوص حرکت آیت‌الله خمایی

۱. یاری دادن

۲. مد نظر

۳. روزنامه جهاد/کبر، س ۱، ش ۸، ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۸.

۴. مطابق ۱۶ صفر ۱۳۲۵ ق.

۵. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۶۴، ۱۸ صفر ۱۳۲۵ ق، ص ۳؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، روزنامه رسمی کشور شاهنشاهی ایران، سید محمد هاشمی (به کوشش)، تهران، مجلس شورای ملی، ۱۳۲۵، ص ۱۲۳؛ ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، به اهتمام علی‌اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۷، ج ۴، ص ۱۲۸.

هر دو جریان سکولار رشت و تهران، دست به دست هم دادند تا جلوی سفر آیت‌الله خمایی را بگیرند. هر کدام از این دو گروه به طور مشخص تلاش‌های آشکاری برای انصراف آیت‌الله خمایی از سفر به تهران انجام دادند. از نوشتن نامه و ارسال تلگراف برای آیت‌الله خمایی تا شایعه‌سازی حول اهداف این سفر، از جمله مسائلی بود که از سوی جریان‌های افراطی دنبال کردند تا جلوی این سفر را بگیرند

به تهران صورت گرفت. بالأخره قرار شد که از طرف مجلس کسی فوراً به رشت برود و به اوضاع آنجا رسیدگی کند و نتیجه را به مجلس تلگراف بزند. البته باید در نظر داشت که وقت بسیار ضیق‌تر از آن بود که نماینده‌ای برود چرا که اگر نماینده به رشت برسد، حاجی هم به تهران رسیده است. به همین خاطر ارسال نماینده برای ایجاد مودت بین طرفین کاری بیهوده است. نمایندگان مجلس دست به کار شده و از طرف مجلس شورای ملی تلگرافی را خطاب به حاجی خمایی و شیخ علی فومنی ارسال کردند. آنها

طی این تلگراف از این دو عالم که از بزرگترین علمای گیلان بودند درخواست کردند که حرکتشان را به سوی تهران متوقف کنند چرا که مأموری از سوی مجلس برای رسیدگی به اوضاع رشت خواهد آمد و بین طرفین صلح خواهد کرد. متن تلگراف به این شرح است:

جنابان مستطابان آقای حاجی خمایی و آقای حاج شیخ علی [فومنی]

از قراری که جناب سپهدار تلگرافاً به جناب سردار منصور اطلاع داده‌اند، قهرآمی آید سمت طهران. اسباب حیرت است در این موقع که باید در راه عدالت قدم بزنید، این طور اقدامات می‌نمایید. چون مأمور می‌آید برای رسیدگی و اصلاح، متمنی است حرکت موقوف [دارید] تا مأمور برسد.^۱

از لحن تلگراف مجلس، چنین برمی‌آید که مجلس قصد نداشت به درخواست‌های آیت‌الله خمایی رسیدگی کند و ثانیاً انتظار دارد حاجی خمایی - که از ابتدا با آنان همراهی داشته و در تأیید مشروطه فتوا صادر کرده - بی‌چون و چرا عملکرد آنها را بپذیرد و درخواستی مغایر با منافع آنها، نداشته باشد. مشروطه خواهان که با آن همه مطبوعات و نیرو از عهده موضع‌گیری‌های شیخ فضل‌الله نوری بر نیامدند، از تجمع علمای بلاد به دور او بیم داشتند. سکولارها جمع شدن همه این علما را در تهران مقدمه اسلامی کردن مشروطه و نابودی مشروطه سکولار می‌دیدند. به همین سبب تمام تلاش خود را کردند تا حاجی خمایی به سمت تهران حرکت نکند.

۱. روزنامه مجلس، س. ۱، ش. ۷۳، ۳، ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.، ص. ۳؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص. ۱۳۹.





از راست: میرزا مهدی شریعتمدار، شهید آیت الله خمایی و حاج سید محمود روحانی

آیت الله آقامیر (سید حسین) بحر العلوم رشتی - نماینده علمای گیلان در اولین دوره مجلس شورای ملی - از زمانی که وارد تهران شده بود ارتباط وثیقی با آیت الله شیخ فضل الله نوری، پیدا کرده بود و واسطه مکاتبات و نامه‌های ملا محمد خمایی با شیخ فضل الله نوری بود.^۱ بحر العلوم که شاهد تلگراف مجلس به حاجی خمایی بود، نگران شد که نکند حاجی خمایی با این تلگراف از سفرش منصرف شود چرا که حضورش در تهران می‌تواند به بهبود اوضاع رشت کمک کند. او تلگرافی به حاج سید محمود روحانی داماد آیت الله خمایی فرستاد و تأکید کرد که به تلگراف مجلس اعتنا نکنید و بهتر است حاجی خمایی به تهران بیاید زیرا در تهران بهتر می‌توان به اوضاع انجمن رشت رسیدگی کرد؛ انجمن رشت منشأ آشوب رشت است و باید بسته شود و مفسدین اخراج شوند. متن تلگراف بحر العلوم به این شرح است:

حرکت حجت الاسلام [حاج ملا محمد خمایی] به موقع [و] مراجعت [به رشت] صحیح نیست. گوش به آن تلگراف نفر مایید. تلگراف به مجلس [کنید] که تمام انجمن‌های رشت موقوف [شوند] و دو نفر مفسد از طهران خارج [گردند]. عقیده بنده [این است که] از توقف در خارج [رشت] نتیجه

۱. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۶۷.

گرفته می‌شود و بهتر این است.^۱

با رسیدن این تلگراف به رشت، آیت‌الله خمایی و همراهانش با عزمی راسخ به راهشان به سوی تهران ادامه دادند. البته این تلگراف بعدها مشکلاتی را برای حاجی بحر العلوم به وجود آورد که به آن خواهیم پرداخت.

تحصن مردم رشت در ناصریه

در روز ۱۲ فروردین ۱۲۸۶^۲ که تنها یک روز از حرکت آیت‌الله خمایی به سمت تهران می‌گذشت، جمع کثیری از علما، مردم و بازاریان رشت، به نشانه اعتراض به انجمن رشت و اعلام همراهی با آیت‌الله خمایی در منطقه‌ای در حاشیه رشت که صحرای ناصریه^۳ خوانده می‌شد، چادر زدند و متحصن شدند. آنها می‌گویند که تا وقتی انجمن به این صورت اداره می‌شود و وضع شهر این قدر آشفته است به شهر باز نخواهیم گشت. بعضی از بازاریان اعلام کردند حاضرند تمام دارایی خود را خرج کنند تا رشت به اوضاع عادی‌اش برگردد. همچنین عده‌ای از روحانیون به سوی تهران شتافتند تا به آیت‌الله خمایی ملحق شوند.^۴

ریاست این افراد با آیت‌الله حاج سید محمود روحانی است که در این روزها رهبری مشروعه‌خواهان را در رشت به عهده داشت و این تحصن را مدیریت می‌کرد. سایر شخصیت‌هایی که در این تحصن نقش داشتند، حاجی سید رضی مقیمی^۵، میرزا

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۷۳، ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق. ص ۳؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۳۹؛ روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق. ص ۳-۴؛ محمدحسن رجبی (دوانی)، مکتوبات و بیانات سیاسی و اجتماعی علمای شیعه دوره قاجار، تهران، نی، ۱۳۹۰، ج ۳، ص ۴۸. گفتنی است که ابراهیم فخرایی نویسنده کتاب گیلان در جنبش مشروطیت، این تلگراف را تحریف کرده است و ما در جایی دیگر به تفصیل به آن پرداخته‌ایم. ر ک: میثم عبداللهی و محمد عبداللهی، آیت‌الله‌العظمی شهید حاج ملا محمد خمایی، جریان مشروعه‌خواهی گیلان و رهبر آن در نهضت مشروطه، قم، صحیفه معرفت، تابستان ۱۳۹۳، ص ۴۱۰-۴۰۹.

۲. مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۵ ق.

۳. محل تحصن که خارج از رشت بوده در آن زمان صحرای ناصریه نامیده می‌شد. صحرای ناصریه امروزه محدوده بیمارستان‌های پورسینا و توتونکاران رشت است و قبر «شهیدای مشروطیت رشت» هم در همین منطقه قرار دارد.

۴. روزنامه خیر الکلام، س ۱، ۱۵ شهر ذی‌الحجه ۱۳۲۵، ش ۱۴، ص ۱؛ ه. ل. راینو و حسین اولیاء باقی، همان، ص ۷.

۵. مقیمی‌ها از خاندان‌های با سابقه فومن هستند که اجدادشان به «میر مقیم» برادر «آیت‌الله العظمی سید محمدباقر شفتی» می‌رسد. حاجی سید رضی مقیمی از اعضای سرشناس این خانواده است و خودش و برادرانش هر چند ملیس به لباس روحانیت بودند ولی از مالکین و زمین‌داران بزرگ گیلان بودند. حاجی سید رضی از این مکتب استفاده کرده و مصدر خدمات بسیاری در گیلان خصوصاً در منطقه فومنات شد. او در رشت سکونت داشت و دارای حسن شهرت و اعتبار بسیاری نزد مردم بود. او از مریدان آیت‌الله خمایی بود و در آغاز نهضت مشروطه، او به آیت‌الله خمایی و شریعت‌خواهان پیوست و در این مسیر تلاش‌های چشمگیری را هم انجام داد. در زمان نهضت جنگل، او در زمره مخالفان نهضت جنگل در آمد و به تهران رفت. حاجی سید رضی مقیمی در سال ۱۳۰۰ ش درگذشت. مدفن او در ضلع شرقی صحن حرم حضرت معصومه (س) در قم قرار دارد. (کیوان پندی، سرزمین و مردم فومنات، رشت، حق شناس، ۱۳۸۴، ص ۳۶۶-۳۶۵؛ کیوان پندی، رشت در آینه تاریخ، رشت، کتیبه گیل، ۱۳۸۷، ص ۳۲۲؛ جهانگیر سرتیپ‌پور، نام‌ها و نامدارهای گیلان، رشت، گیلکان، ۱۳۷۱، ص ۱۸۳.)





آیت‌الله خمایی بعد از ورودش به تهران، در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - مجتهد بزرگ پایتخت - قرار گرفت و همفکری این دو شخصیت به همراهی و همدلی منتهی شد

محمود قوام‌التجار، میرزا علی صدیق‌التجار، سید محمد واعظ رشتی، حاجی اکبر ارباب، محمداسماعیل و کیل‌التجار اردبیلی و ملاجواد سمسار را می‌توان نام برد.^۱

سفر آیت‌الله خمایی به تهران و تحصن مردم رشت در صحرای ناصریه، به قدری اهمیت داشت که در نامه «سر اسپرینگ رایس» وزیر مختار انگلیس در تهران به «سر

ادوارد گری» وزیر امور خارجه انگلیس، در تاریخ ۲۴ آوریل ۱۹۰۷ م ذکر شده است و به آن چنین اشاره شده است: «یکی از اعظام ملاها با بسیاری از اصحاب و مریدان، عازم طهران گردید و دسته دیگر از اتباعش، شهر را ترک نموده، خارج شهر در چادرها منزل گرفته‌اند.»^۲ رابینو در گزارش روز ۱۲ فروردین ۱۲۸۶^۳ درباره این تحصن می‌نویسد:

خیلی از اعیان و علمای شهر، از هیئت انجمن، اظهار عدم رضایت می‌کنند و اسباب قوه حاجی خمایی شده‌اند و بیرون شهر رفته، چادر زده‌اند و می‌گویند تا مقصود خود را انجام نکنند، آنجا خواهند ماند.^۴

خبر تحصن مردم رشت، در روز ۱۳ فروردین ۱۲۸۶^۵ به مجلس شورای ملی رسید و در مجلس چنین گفته شد که بعد از حرکت حاج خمایی از رشت، علما و اعیان رشت تماماً در صحرای ناصریه چادر زده، جمع شده‌اند؛ می‌گویند تا از طرف دولت و مجلس محترم، تکلیفی برای انجمن رشت، معین نشود ما به شهر نخواهیم رفت.^۶

در مورد این مسئله بحث‌های زیادی در مجلس شورای ملی صورت گرفت. برخی گفتند که باید تحقیق شود و عده‌ای گفتند که نظامنامه انجمن‌های ایالتی را هر چه زودتر تمام کنیم و بفرستیم تا مشکلات رفع شود. دیگری گفت که اکثر این مشکلات به خاطر انتخابات صورت گرفته زیرا که اصول نظامنامه انتخابات را نفهمیده‌اند، حالا اگر نظامنامه انجمن‌های ایالتی را هم بفرستید دوباره همان مشکل پیش خواهد آمد. باید از طرف وزارت داخله مأموری با دستور العمل به هر ولایتی برود این انجمن‌ها را از روی آن دستور برقرار نماید.^۷

۱. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافتی، همان، ص ۶۷.

۲. احمد بشیری (به کوشش)، همان، ص ۳۷.

۳. مطابق ۱۷ صفر ۱۳۲۵ ق - ۱ آوریل ۱۹۰۷ م.

۴. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافتی، همان، ص ۷.

۵. مطابق ۱۸ صفر ۱۳۲۵ ق.

۶. مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۲۵.

۷. همان.

در روز اول اردیبهشت ۱۲۸۶^۱ حاج سید محمود روحانی از رشت به همه ولایات ایران، تلگرافی ارسال کرد و طی آن، خبر خروج اعتراض آمیز آیت‌الله خمایی را به اطلاع همه رساند. متن پیام به این شرح است:

حضور مبارک علماء عظام دامت برکاتهم و عموم تجار و محترمین - زید
مجدهم -

اغتشاش رشت و توهین از علما موجب حرکت حجج اسلام و جمعی از محترمین به طهران شده عازم گشتند. عموم علمای گیلان از تمام امورات شرعیه استعفا دادند. اصلاً مداخله در امورات ندارند. البته حمایت در این موارد حقه خواهند فرمود.

حاجی سید محمود [روحانی].^۲

در روز ۲ اردیبهشت ۱۲۸۶^۳ تلگرافی از آیت‌الله خمایی به متحصنین در ناصریه رسید مبنی بر اینکه به زودی نظامنامه کاملی درباره نحوه برگزاری انتخابات به شهرهای مختلف داده خواهد شد. طرفداران آیت‌الله خمایی از این خبر خوشحال شدند و به نشانه رضایت، چادرهای خود را از ناصریه برچیدند. دوستان آیت‌الله خمایی در تلگرافخانه رشت تجمع کردند و منتظر پیام‌های بعدی او شدند.^۴

بلوادر مجلس علیه بحر العلوم رشتی

در روز ۲۶ فروردین ۱۲۸۶^۵ خبر ارسال تلگراف حاجی بحر العلوم به حاج سید محمود روحانی درباره لزوم حرکت آیت‌الله خمایی به تهران، در مجلس شورای ملی منتشر شد. از آنجا که مجلس قبل از آن تلگرافی را به آیت‌الله خمایی ارسال کرده بود و خواسته بود که ایشان در رشت بماند، ولی بحر العلوم خلاف این را به ایشان تلگراف کرد که به سوی تهران حرکت کند، خشم سکولارها را برانگیخت و بلوایی در مجلس ایجاد کردند و گفتند که اگر این تلگراف صحیح باشد باید بحر العلوم از وکالت عزل شود! جالب است که نمایندگان تندرو تأکید داشتند که یک نماینده صرف داشتن عقیده‌ای متفاوت با برخی از نمایندگان دیگر، و ارسال یک نامه که با نظر جمعی دیگر از نمایندگان مخالف بود، باید از وکالت عزل شود!

۱. مطابق ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۲. روزنامه/نجم تیریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳.

۳. مطابق ۹ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. ه.ل. رابینو و حسین اولیاء بافقی، همان، ص ۹.

۵. مطابق ۲ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.





مشروطه‌خواهان سکولار به تکاپو افتادند تا جلوی اتحاد علمای منتقد را بگیرند چرا که حضور اینها در کنار شیخ فضل‌الله نوری، تجمع بزرگی ایجاد می‌کرد و به آنها قدرت و اقتداری می‌داد که هیچ کس توانایی مقابله با آنها را نمی‌داشت

طبیعتاً هر نماینده بلکه هر شخص از مردم، آزادی داشتند که در چهارچوب قوانین، هر نظری داشته باشند و آن را در همان محدوده ابراز کنند. علاوه بر اینکه نماینده مجلس، مصونیت حقوقی هم دارد. بحث‌های صورت گرفته در مجلس حول تلگراف بحر العلوم، به نقل از مشروح مذاکرات مجلس، به این شرح است:

یکی از وکلا اظهار داشته بود تلگراف حاج بحر العلوم که به رشت مخابره کرده‌اند صحیح است یا نه؟ اگر صحیح است پس چرا عذرش را نمی‌خواهید؟! یکی از وکلا چنین اظهار داشت که مکرر گفته‌ایم، عقاید مختلف است، شاید به نظر آن اینطور رسیده؛ علاوه باید اصلاح نمایند.

جواب داده شد حالا که در مجلس مطرح شد باید رسیدگی شود. و یکی دیگر از وکلا چنین تقریر کرد که علاوه از این تلگراف، کاغذی از رشت آمده که قریب دویست مهر دارد؛ نوشته بودند تمام اسباب حرکت جناب حاج خمami و جمع شدن مردم در صحرای ناصریه و اسباب اغتشاش رشت، ایشان شده‌اند. باز همان وکیل اظهار کرد من صلاح‌بینی می‌کنم، شاید عقیده او این است و جمعی محترمین آمده‌اند باید اصلاح کرد.

باز جواب داده شد که دو نوع تلگراف است یکی از روی نفهمیدگی است و یکی از روی غرض، باید دید این تلگراف کدام یک از آن دو قسم است. بالأخره گفتند سواد تلگراف مجلس محترم که به رشت مخابره شده با سواد تلگراف حاج بحر العلوم قرائت شود. هر دو را خواندند.^۱

بعد از قرائت تلگراف، بحث‌های زیادی در میان وکلای مجلس مطرح شد به این ترتیب: اگر کسی بخواهد خیانت بکند با ما است که حالی بکنیم. و یکی دیگر اظهار داشت که از طرف جناب رئیس تحقیق شده و عین سواد این تلگراف را در تلگرافخانه دیده‌اند.

و یکی دیگر چنین عنوان نمود: اقدامات وکلا باید برای امنیت این مملکت باشد، اگر برخلاف اقدام نمایند خیانت کرده‌اند... من مدعی هستم؛ این اقدامی که حالا می‌خواهید بکنید باعث اغتشاش رشت خواهد شد، باشد بعد از اصلاح آنجا.

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۷۳، ۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۳: مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۳۹.



بالجمله پس از مباحثات زیاد قرار شد در این باب، رسیدگی و تحقیق شود.^۱ خلاصه اینکه گروهی از نمایندگان در صحت آن تردید کردند و گروهی دیگر آن را تأیید نمودند و درخواست کردند از این پس نباید حاجی بحر العلوم را به مجلس راه داد؛ نهایتاً تصمیم قطعی در این باب گرفته نشد. البته این نکته را نباید از نظر دور داشت که با توجه به جهت گیری دینی در افکار و رفتار آیت الله خمایی و زیرکی خاصی که ایشان در ارزیابی جریان‌ها داشت، طبیعی بود مشروطه خواهان سکولار و تندرو رفتاری ناملایم با ایشان داشته باشند. کمترین خواسته آنها این بود که نماینده آیت الله خمایی را از مجلس اخراج کنند و فرد مورد نظر خود را به جای او به مجلس بفرستند. کما اینکه قبل از ورود آیت الله بحر العلوم به مجلس این اعتراضات شروع شده بود.

سرانجام دو روز بعد در ۲۸ فروردین ۱۲۸۶^۲ با ورود آیت الله بحر العلوم به مجلس، نمایندگان مشروطه خواه سکولار مجدد بلوایی به پا کردند و چند تن از آنان به نشانه اعتراض از مجلس خارج شدند:

در بین قرائت نظامنامه بلدیة حاج بحر العلوم وارد مجلس شد و در آن موقع ده، دوازده نفر از و کلا برخاسته از مجلس بیرون رفتند. یکی از و کلاء عنوان کردند نمی پرسید جهت این رفتن و کلا چیست؟ پرسیدند جهت چیست؟ جواب دادند به جهت آمدن حاج بحر العلوم است، می گویند این کاری که از حاج بحر العلوم صادر شده ما تکلیف خود را نمی دانیم که با بودن حاج بحر العلوم در این مجلس باشیم [یا نباشیم]. لهذا آقای وثوق الدوله نایب رئیس به آقای حاج بحر العلوم گفتند: بروند اطاق دیگری و و کلا برگردند تا بعد رسیدگی و تحقیق صحیح شود و حاج بحر العلوم از مجلس رفتند. و کلا باز گشت نمودند...^۳

بعد از ساعتی مذاکره پیرامون یک لایحه، بحث دوباره به سمت حاجی بحر العلوم کشیده شد: یکی از و کلا چنین اظهار داشت: ما که در این مجلس نشستیم برای حفظ حقوق ملت [هستیم]، و ملت شامل افراد ملت که سید و محترم [می باشد] و معلوم نیست [حاجی بحر العلوم] مقصر باشد، تضییع حق شد. جواب داده شد که ما و کلا اینجا نشستیم برای حفظ حقوق دولت و ملت. این اشخاص که هنگام ورود حاج بحر العلوم پا شدند رفتند خیانت او نزد ایشان شاید

۱. همان دو منبع.

۲. مطابق ۴ ربیع الاول ۱۳۲۵ ق.

۳. مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۴۲.



ثابت شد و تکلیف و کالت خود ندانستند که با حضور او باشند همین طور که عقاید آزاد است، این طور افعال هم آزاد است. باز همان و کیل اظهار کرد کدام لایحه از طرف مجلس نوشته شد که او مقصر است؛ جواب داده شد با وجود آن تلگراف که پریروز در مجلس خوانده شد و صراحتاً تلگراف نموده گوش به این تلگراف ندهید و آن تلگراف از طرف مجلس بود؛ آیا باز نمی‌شود گفت که او مقصر است و خیانت کرده. یکی دیگر از و کلا بیان کرد در یک مورد حق با شاهزاده است و آن، این است که قرار شد پریروز از طرف مجلس به حاج بحر العلوم اخطار شود که به این مجلس ورود نمایند. این تحقیق در کار ایشان رسیدگی شود حال اگر از طرف مجلس اخطار شده و ایشان آمده‌اند که هیچ و الا کسی حق اعتراض نداشته. جواب دادند که به توسط و کلاء و حجج اسلام اخطار شده و آقای وثوق الدوله نایب رئیس چنین تقریر کردند: این مسئله صحیح است، ولی چون در نزد بعضی تقصیر و خیانت ایشان ثابت شده بر حسب تکلیف و کالت خودشان پا شدند بروند. لہذا من از حاج بحر العلوم خواهش کردم بروند اطاق دیگر و و کلا برگردند که بعد رسیدگی شود؛ در این وقت مجلس ختم شده عموم و کلا برخاستند که جناب آقامیرزا سید محمد مجتهد [طباطبایی] از اطاق انتظار که به جهت رفع کسالت رفته بودند مراجعت کرده فرمودند و کلا نروند. دوباره مجلس منعقد و باز از تفصیل حاج بحر العلوم صحبت شد و آقا سید محمد [طباطبایی] سؤال نمودند این وضع که با حاج بحر العلوم رفتار شد به اکثریت آراء بود؟ جواب دادند خیر با اکثریت نبود ولی هر کس در و کالت یک تکلیفی برای خود می‌داند؛ این اشخاص تکالیف خود را به واسطه آن تلگرافی که حاج بحر العلوم به رشیت مخابره نموده و نزد خود جناب آقا [سید محمد طباطبایی] اقرار کرده چنین دانستند که همچو شخص در مجلس مقدسی که رأی گرفته می‌شود نباید باشد. آقا سید محمد فرمودند صحیح است نزد من [به صحت این تلگراف] اقرار کرده، حال شاید جوابی در مقابل داشته باشد و گذشته از این خوب بود قبل از وقت به او اخطار می‌کردند که به این مجلس نیاید. جواب دادند محض احترام به توسط حجج اسلام اخطار شد. بعضی جواب دادند که لازم بود که از طرف مجلس رسماً اعلام شده باشد. بالجمله پس از مذاکرات زیاد جمعی گفتند خیانت او ثابت

و معلوم است و بعضی گفتند رسماً باید تحقیق و رسیدگی شود و بر مجلس خیانت حاج بحر العلوم ثابت شود. قرار شد مجدداً آن تلگرافی که به رشت مخابره نموده با حضور خودش قرائت شود. چون بحر العلوم رفته بود، گفتند باشد در مجلس دیگر.^۱

نهایتاً بعد از این کشمکش‌ها، مسئله با مداخله آیت‌الله سید محمد طباطبایی به پایان رسید. اما آیت‌الله بحر العلوم دیگر آرام نگرفت و نتوانست با اطلاع از حقایق پشت پرده مسائل سیاسی، با دیگر نمایندگان ناآگاه همگام شود. پایمردی آیت‌الله بحر العلوم باعث شد تا آیت‌الله خمایی به تهران بیاید و حضور ایشان در تهران بسیار مؤثر بود چرا که جریان مشروعه‌خواهی توسط شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله خمایی تأسیس شد و آیت‌الله بحر العلوم نماینده این جریان در مجلس شورای ملی گردید.

اتابک که از اروپا وارد رشت شد و زمانی که می‌خواست به سوی تهران برود، در رشت از صحرای ناصریه عبور کرد و از کنار چادرهای متحصنین عبور کردند، چند نفر به عنوان نماینده با اتابک صحبت کردند و اتابک به آنها قول داد که نظرات‌شان را به تهران برساند و آیت‌الله خمایی را بعد از اینکه خواسته‌هایش در تهران انجام شد، به رشت بازگرداند.^۲

چند روز بعد از استعفای سپهدار تنکابنی، حکمران گیلان، خبر رسید که «عزیز الله میرزا ظفر السلطنه» به عنوان حکمران گیلان انتخاب شده است. ظفر السلطنه که دو سال قبل حاکم کرمان بود نسبت به علمای کرمان بی‌احترامی کرده بود و آیت‌الله میرزا حسین تهرانی (نجل میرزا اخیل)، از مراجع نجف، تکفیرش کرده بود. علما و مشروطه‌خواهان رشت هم در اعتراض به حاکم جدید، بازارها را بستند و اعتصاب کردند و علما هم در تلگرافخانه متحصن شده و تلگراف‌هایی به پایتخت فرستادند. در سراسر گیلان موج اعتراضات به حاکم جدید به وجود آمد و انزلی و لاهیجان و لنگرود هم به موج اعتراض پیوستند و بازارها را بستند.^۳

آیت‌الله خمایی هم از تهران تلگرافی به متحصنین در تلگرافخانه فرستاد و طی آن گفت: مقاومت علما و مردم گیلان ثمر داد و ظفر السلطنه عزل شد. اتابک هم قول داده قانونی لازم‌الاجرا در باب برگزاری انتخابات تدوین کرده و امضاء خواهد نمود.^۴ دوستان آیت‌الله خمایی خوشحال شده و تلگرافخانه را ترک کردند. وزیر داخله نیز تلگرافی قریب به همین

۱. همان، ص ۱۴۳.

۲. ل. رابینو و حسین اولیاء بافتی، همان، ص ۹-۸.

۳. همان، ص ۱۰-۹.

۴. همان، ص ۱۰.





مضمون به مشروطه خواهان رشت ارسال کرد.^۱ یکی از ویژگی‌های آیت‌الله خمایی و سایر مشروطه خواهان این بود که هر وقت مجلس قول همکاری می‌داد، ایشان به صورت موقت دست از انتقاد می‌کشیدند. اما وقتی در عمل با خلف وعده مجلس مواجه می‌شدند دوباره به خواسته‌های خود تأکید می‌کردند.

تأسیس جریان مشروطه خواهی ایران

روزنامه/انجمن تبریز در روز اول اردیبهشت ۱۲۸۶^۲ خبر حضور آیت‌الله خمایی و همراهانش در تهران را درج کرده بود.^۳ آیت‌الله خمایی بعد از ورودش به تهران، در کنار آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری - مجتهد بزرگ پایتخت - قرار گرفت و همفکری این دو شخصیت به همراهی و همدلی منتهی شد. در زمان ورود آیت‌الله خمایی به تهران، اوضاع پایتخت خراب‌تر از اوضاع رشت بود. فتنه و آشوب در بسیاری از مناطق ایجاد شده بود و روزنامه‌ها با هجمه عظیمی که ایجاد کرده بودند فضای مسمومی را درست کرده و هر چه می‌خواستند، می‌نوشتند. آیت‌الله میرزا حسن مجتهد تبریزی - مجتهد آذربایجان - به تازگی به خاطر انتقاد به سکولارها، با حکم انجمن تبریز از آن شهر اخراج شده و راهی تهران گردیده بود. شیخ فضل‌الله نوری در روز ۱۷ اردیبهشت ۱۲۸۶^۴ نامه‌ای به پسرش در نجف نوشت و اوضاع تهران را برایش شرح داد. او به سفر آیت‌الله خمایی به تهران و اوضاع آشفته رشت و انجمن رشت نیز اشاره کرد:

تمام ممالک ایران از تبریز و اصفهان و شیراز و رشت و... خراب [شده است]. وضع مردم مختلف و انجمن‌های حادثه [جدید] مُخرَّب ملت و دولت اسلام [شده‌اند]. هیچ متوقع [انتظار] نبود. اگر تفصیل نوشته شود یک کتاب است. حضرات فاسدالعقیده از فرقه جدیده و از دهری و طبیعی و... وقت را مغنم دانسته، در مقام تخریب اسلام و کندن ریشه [اسلام هستند]. روزنامه‌ها مثل موقف تطایر کتب قیمه، ما من جریده الا و فیها سهم علی الاسلام و العلماء، قضی الامر و مزی. ^۵ مردم تازه ملتفت شدند که بد شد، مجتهد تبریز را از آنجا بیرون کردند. علی‌الظاهر این اوقات وارد [تهران]

۱. همان.

۲. مطابق ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۳. روزنامه/انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ۸ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۴. مطابق ۲۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۵. یعنی هیچ روزنامه‌ای نیست جز اینکه تبری بر اسلام و علما است و امر (اوضاع) چنین بود و می‌گذرد.

می‌شود. جناب حاجی خمایی و قریب ده نفر از علمای رشت مدتی اینجا [هستند] و رشت روز به روز بدتر [می‌شود]. رئیس انجمن رشت حاجی میرزا محمدرضا [حکیمی است]. تفصیل نویسی [وضعیت رشت] از مقام [بیان] بیرون است. این اوقات مشغول نظامنامه اساسی [هستند و] در اینجا امر، ختم خواهد بود. چند روز است مجلس فوق‌العاده منعقد [می‌شود]. داعی [من] هم می‌روم برای اصلاح و مشغولی. خدا کند متخر جین مقصد خود را از پیش نبرند. یک کلمه در نظامنامه «آزادی قلم» ذکر شد. این همه مفاسد روزنامه‌ها [را به دنبال داشت]؛ وای اگر «آزادی عقاید» بود، چنان که اصرار دارند! افسوس که نمی‌شود گفت چه رسد به نوشتن.^۱

مشروطه‌خواهان سکولار به تکاپو افتادند تا جلوی اتحاد علمای منتقد را بگیرند چرا که حضور اینها در کنار شیخ فضل‌الله نوری، تجمع بزرگی ایجاد می‌کرد و به آنها قدرت و اقتداری می‌داد که هیچ کس توانایی مقابله با آنها را نمی‌داشت. در ابتدا گمان می‌رفت که مشروطه‌خواهان قصد تحصن در قم را دارند. این تحصن بعدها در حرم حضرت عبدالعظیم (س) صورت گرفت.^۲ میرزا صادق مستشارالدوله از مشروطه‌خواهان سکولار و نماینده تبریز، در نامه‌ای به تاریخ اول خرداد ۱۲۸۶^۳ به میرزا علی‌ثقه‌الاسلام تبریزی - از علمای تبریز - چنین نگرانی خود را از حضور آیت‌الله خمایی بروز داد:

می‌ترسم که قم، مرکزی باشد و از هر جا شاکي و ناموافقي به آنجا جمع شوند... تصمیم داریم حاجی خمایی را با احترام به رشت بازگردانیم تا مبادا در قم با آقاجنفی و حاج محسن عراقی و شخص آذربایجانی [= میرزا احسن مجتهد تبریزی] متفق شوند.^۴

این نامه حکایت از توطئه‌ای دارد که سکولارها از پیش آماده کرده بودند تا به وسیله آن، آیت‌الله خمایی را که قدرت برتر این جمع بود با احترام به رشت بازگردانند تا جلوی این اتحاد را بگیرند. اما با حضور آیت‌الله میرزا احسن مجتهد تبریزی در کنار شیخ فضل‌الله

۱. احمد کسروی، تاریخ مشروطه ایران، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۹، ص ۲۹۴-۲۹۳.

۲. در ابتدای ورود آیت‌الله خمایی به تهران، صحبت از تحصن در قم بود. کما اینکه در روز حرکت حاجی به تهران روزنامه مجلس حرف از تحصن در قم می‌زند و می‌نویسد که حاجی خمایی «رفتند در طهران، درد خود را دوایی بکنند، هر گاه انجام مقصود برآورده نشد لابد به حضرت معصومه قم رفته مجاور شوند.» (روزنامه انجمن تبریز، س ۱، ش ۶۸، ربیع‌الاول ۱۳۲۵ق، ص ۳).

۳. مطابق ۹ ربیع‌الثانی ۱۳۲۵ق.

۴. نصرت‌الله فتحی، زندگینامه شهید نیکنام ثقه‌الاسلام تبریزی و بخشی از تاریخ مستند مشروطیت ایران، تهران، نوریانی، ۱۳۵۲، ص ۱۴۱-۱۴۰.





کسروی درباره قدرت و اقتداری که سران جریان مشروعه خواهی در تهران داشتند، می گوید که آنها اگر می خواستند می توانستند مشروطه را از ریشه بکنند. البته قصد آنها کندن مشروطه از ریشه نبود بلکه می خواستند که آن را اصلاح کنند

و مجتهد خمایی در تهران، این جمع سه نفره بیش از پیش روشنفکران غرب زده را به تکاپو واداشت چرا که حضور علمای شریعت خواه را در کنار هم تاب نمی آوردند. در دوره اتحاد این سه مجتهد، مهمترین خبری که درباره آن مطلب می نوشتند و تحلیل می کردند و نامه هایی

که بین مشروطه خواهان رد و بدل می شد یا اخباری که در مطبوعاتشان منتشر می شد، حاوی نگرانی آنها بود. آنها می دانستند اگر وضع به این منوال پیش برود و حضور آیت الله خمایی در کنار آیت الله شیخ فضل الله نوری ادامه یابد امکان دارد که اوضاع سکولارها دگرگون شود. به همین خاطر آنها هر تحرکی که از علمای مشروعه خواه در تهران می دیدند را به حساب مقابله با خودشان می گذاشتند. روزنامه/انجمن تبریز با ناراحتی می نویسد که علمای منتقد، در مسجد جامع تهران، جلسه روضه برپا کردند که «رئیس انجمن آنها حاجی شیخ فضل الله، حاجی میرزا حسن آقا و حاجی خمایی رشتی است»^۱

حضور مجتهد تبریزی و ملا محمد خمایی در تهران، این فرصت را برای شیخ نوری مهیا کرد تا با تشکیل «انجمن روحانیون» خواستار اصلاح سیاست های سکولاری مجلس شورای ملی و اسلامی شدن قوانین و اصلاح ساختارها گردد. علمای مشروعه خواه جلسات متعددی برگزار کردند و در هر کدام از این جلسات هزاران تن از علما و طلاب و مردم شرکت می کردند و اجتماع بزرگی برپا شده بود. مهدی ملک زاده در این باره چنین می نویسد:

در همین زمان حاجی میرزا حسن مجتهد معروف تبریز که با مشروطه خواهان آن سامان به مخالفت برخاسته بود و حاجی خمایی که از علما و متنفذین گیلان بود... به تهران وارد شدند. حاجی شیخ عبدالنبی که از روحانیون معروف تهران بود و حاجی میرزا لطف الله واعظ و سید احمد برادر طباطبایی با حاجی شیخ فضل الله همدست شده به طرفداری از مشروطه مشروعه و مخالفت با مشروطه خواهان قیام کردند.^۲

کسروی - تاریخ نویس سکولار - یک فصلی در کتاب *تاریخ مشروطه ایران* با عنوان «هم دستی سه مجتهد» دارد که در آن به طور مبسوط به تلاش های مشترک شیخ فضل الله نوری، مجتهد خمایی و مجتهد تبریزی و تأسیس جریان «مشروعه خواهی» پرداخته است:

۱. روزنامه/انجمن تبریز، ۱ ش ۱۰۶، ۲۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۲. مهدی ملک زاده، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، سخن، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۴۷۸-۴۷۷.

حاج خمامی که از چند ماه قبل، از رشت رنجیدگی نموده و به تهران آمده بود، نیز با حاج شیخ فضل‌الله همدم و همراز می‌بود؛ [با حضور مجتهد تبریزی] سه مجتهد به هم پیوسته با یکدیگر پیمان همدستی بستند و کسانی را از ملایان مخالف مشروطه از حاج شیخ عبدالنبی [نوری] و ملا محمد آملی و حاجی میرزا لطف‌الله روضه‌خوان و دیگران با خود یکی گردانیده و گروهی از طلبه‌ها را نیز گرد آوردند. بدین‌سان یک دسته بزرگی برای ایستادگی در برابر مشروطه و مجلس پدید آوردند.^۱

آیت‌الله العظمی سید کاظم یزدی (صاحب عروه) از مراجع نجف بود که به طور علنی به حمایت از شریعت خواهان و مخالفت با مشروطه سکولار پرداخت و در این راه تلاش بسیاری کرد. ایشان از نجف اشرف اوضاع ایران را رصد می‌کرد و در موقع لزوم نامه‌ها و تلگراف‌هایی را برای مشروطه خواهان می‌فرستاد. او در نامه‌ای که به یکی از علمای مشروطه خواه پایتخت نوشته بود از ترویج فرهنگ غرب و اسلام‌زدایی در روزنامه‌ها به شدت انتقاد کرده بود.^۲ کسروی درباره قدرت و اقتداری که سران جریان مشروطه خواهی در تهران داشتند، می‌گوید که آنها اگر می‌خواستند می‌توانستند مشروطه را از ریشه بکنند. البته قصد آنها کندن مشروطه از ریشه نبود بلکه می‌خواستند که آن را اصلاح کنند:

بدین‌سان در تهران نیز، ملایان از توده روگردانده و برای ایستادگی در برابر مشروطه دسته می‌بستند. این دسته‌بندی آسیب بزرگی به مشروطه توانستی رسانید و آن را از بنیاد توانستی برانداخت. به ویژه با بستگی که میانه این دسته با سید کاظم یزدی در نجف می‌بود و یک دست نیرومند نهانی همگی اینان را به هم بسته می‌داشت. با آن پابستگی که انبوه مردم به کیش می‌داشتند و رشته «تقلید» به گردنشان می‌بود، هیچ‌گاه نشدی که با سخن و دلیل آنان را از پیروی به ملایان و دشمنی با مشروطه نگه داشت و بی‌گمان از این دسته‌بندی کار «شریعت خواهان» بالا رفتی و بی‌گمان خونریزی‌ها رو دادی و چون در این هنگام مشروطه، ریشه چندان استواری

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۶۰.

۲. محمدحسن رجیبی (دوانی)، همان، ص ۲۷۴. جریان مشروطه خواهی در نجف نیز فعال بود لذا عده‌ای به طرفداری از مشروطه با اسلحه قصه ترور آیت‌الله سید کاظم یزدی را داشتند و به طور مکرر نامه‌ها و اطلاعیه‌های تهدیدآمیزی به دست ایشان می‌رساندند. در نجف محیط رعب و وحشت برای مخالفین مشروطه به قدری بالا گرفت که آیت‌الله سید کاظم یزدی برای مدتی از نجف خارج شد و در پناه عشایر عرب عراق که به شدت از ایشان حمایت می‌کردند زندگی کرد. حتی در زمان حضور در نجف نیز عده‌ای از عرب‌ها، مسلح شدند و به مراقبت و حفاظت از ایشان پرداختند تا از گزند مشروطه خواهان در امان بماند. (محمدحسن رجیبی (دوانی)، همان، ص ۳۰۸-۳۰۶ و ۳۴۳-۳۴۲).





نمی‌داشت به آسانی برافتادی و از میان رفتی. آنچه مشروطه را نگه داشت پافشاری‌های مردانه دو سید [= بهبهانی و طباطبایی] و آخوند خراسانی و حاجی شیخ مازندرانی بود. اینان با فشارهایی که دیدند و زیان‌هایی که کشیدند از پشتیبانی به مجلس و مشروطه باز نایستادند و آن را نگه داشتند.^۱

محرّر (کاتب) شیخ فضل‌الله نوری نامه‌ای به پسر شیخ در نجف نوشت و درباره اوج اقتدار و شکوهی که جریان مشروطه‌خواهی این روزها در تهران دارد و جلسات بزرگ علما، چنین گفت:

این اوقات، انجمنی از علما تشکیل شده بود که سیار است و حضرت مستطاب حجت‌الاسلام آقا [شیخ فضل‌الله] و مجتهد تبریز و جناب خمami و جناب آخوند ملا محمد آملی و... تشریف فرما شده‌اند و در مجالس مخصوصه منعقد یافته است. و هر روز منعقد در یکی از منازل اشخاص محترم که داوطلب می‌شوند می‌باشند. الحق علما و طلاب، اجتماع خوب می‌نمایند و قریب هزار نفر و بیشتر [از] علمای اعلام و طلاب کرام، جمع شده و می‌شوند و بنای این مجلس بر حفظ بیضه اسلام و صون و صیانت از طرق موجبات مخالفت شرع و احکام موضوعه مجلس مقدس ملی می‌باشد...^۲

در گردهمایی سه مجتهد بزرگ، بحث بر سر این مسئله بود که قوانینی که مجلس شورای ملی وضع می‌کند خلاف اسلام نباشد و این امر جز با نظارت مجتهدین بر قوانین مجلس شورای ملی میسر نمی‌شد. شیخ فضل‌الله نوری، مجتهد خمami و مجتهد تبریزی به طور جدی خواهان تغییر ساختار مجلس شورای ملی، نظارت مجتهدین و جلوگیری از تصویب قوانین ضد دینی در مجلس بودند. ولی فضای مجلس در دست نمایندگان سکولار به رهبری سید حسن تقی‌زاده بود و اگر نماینده‌ای چون بحر العلوم رشتی در آن حضور می‌داشت، تحمل حضور وی را نداشتند.

نتیجه جلسات سه مجتهد شریعت‌خواه این شد که شورایی از مجتهدین بر قوانین مجلس شورای ملی نظارت داشته باشند و این شورا به صورت یک «اصل» در قانون اساسی مشروطه درج شود. شیخ فضل‌الله نوری آن اصل را نوشت و در همین روزها منتشر کرد:

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۶۱-۳۶۰.

۲. همان، ص ۲۶۰.

آن یک «اصلی» را که گفتیم حاجی شیخ فضل الله نوشته و برای افزوده شدن به قانون اساسی پیشنهاد می کرد در این روزها آن را به چاپ رسانیده و در میان مردم پراکندند. روزنامه صبح صادق هم آن را در شماره خود آورد. ولی مردم [= سکولارها] از این کار بد او به خشم آمدند و به اداره روزنامه ریخته و آنچه از آن شماره به دست آوردند پاره کردند!^۱

در روز ۲۱ خرداد ۱۳۸۶^۲ بررسی متمم قانون اساسی آغاز شد و دومین اصل آن، همین اصل مورد نظر علمای شریعت خواه بود. جالب است که در مجلس که اکثر آن را افراد سکولار تشکیل می دادند، این بار نتوانستند در مقابل این لایحه عرض اندامی بکنند و جلوی آن را بگیرند. در واقع اکثر نمایندگان با این لایحه موافقت کردند و وجود آن را در قانون اساسی لازم دانستند و بحث بر سر این بود که این مجتهدین را مردم انتخاب کنند یا مجلس یا مراجع نجف انتخاب کنند. سکولارها که تصویب چنین طرحی، دست و پایشان را می بست و جلوی اعمال ضد دینی شان را می گرفت جز تقی زاده و چند نفر دیگر از نمایندگان تبریز، دیگر کسی در مخالفت با این لایحه صحبتی نکرد بلکه همه موافقت کردند. اعتبار و نفوذ اجتماعی آیت الله خمami و آیت الله مجتهد تبریزی در کنار آیت الله شیخ فضل الله نوری به قدری بود که کسی جرئت مقابله با آنها را در مجلس شورای ملی به خود نداد و فضای مجلس از دست سکولارها خارج شده بود. همین موضوع در روزهای ۲۲ خرداد و ۲۴ خرداد^۳ دنبال شد و در نهایت به تصویب رسید.^۴

تصویب این طرح یک پیروزی بزرگ برای شریعت خواهان بود چرا که با اجرای این طرح، هرگز کسی نمی توانست قوانینی خلاف اسلام در مجلس شورای ملی تصویب کند. این طرح در راه اصلاح مشروطه می توانست بسیار مؤثر باشد چرا که از تقابل قوانین با شرع مقدس

۱. همان، ص ۲۶۱.

۲. مطابق ۲۹ ربیع الثانی ۱۳۲۵ ق.

۳. مطابق ۱ و ۳ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. احمد کسروی، همان، ص ۳۷۲-۳۷۰. این طرح با اکثریت آرا به عنوان اصل دوم متمم قانون اساسی به تصویب رسید و شاه هم در روز ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ ق ای پای متمم را امضا کرد. متن اصل دوم متمم به این ترتیب بود: «مقرر است که در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلم حجج الاسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علما که دارای صفات مذکور باشند، معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند؛ پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده، به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلسین عنوان می شود به دقت مذاکره و غوررسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیئت علما در این باب مطاع و متبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر - عجل الله فرجه - تغییر پذیر نخواهد بود.» (همان) در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۵۸ ش هم اصل «نظارت شورای نگهبان بر قوانین مجلس شورای اسلامی»، از همان اصل مورد نظر شیخ فضل الله نوری در زمان مشروطه الگوگیری شده بود.





جلوگیری می‌کرد و مشروع بودن مشروطه را تضمین می‌نمود.^۱

هر چند این قانون به تصویب رسید ولی تغییری در ترکیب نمایندگان مجلس رخ نداد و شورای مجتهدین هم با کارشکنی سکولارها، تشکیل نشد و همان اوضاع گذشته، ادامه داشت و حرف‌های ضد دینی در مجلس مطرح می‌شد. انتقاداتی که علمای شریعت خواه به نمایندگان مجلس شورای ملی می‌کردند برای سکولارها ناراحت کننده بود و در مقابل این انتقادات، جبهه می‌گرفتند و برخوردهای خشنی می‌کردند. همزمان با ایام شهادت حضرت فاطمه زهرا (س)، در تهران مجالس عزاداری برپا شد. در آن زمان مجالس به این صورت بود که در مساجد چادر یا خیمه بزرگی برپا می‌کردند و در آن جلسه روضه می‌گرفتند. از سوی شیخ فضل‌الله نوری، برای دهه اول فاطمیه، مراسم روضه خوانی اعلام شد و در مسجد جامع تهران هم چادر بزرگی نصب شد. استقبال پر شور مردم از برنامه‌ها و جلسات سابق شریعت خواهان باعث شد تا سکولارها این مراسم را، مقابله با خودشان معنا کنند و برای مقابله با این مراسم به تکاپو افتادند. عده‌ای از سکولارها در روز ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۲۹ خرداد ۱۲۸۶) به مسجد جامع حمله کرده و برای تعطیل کردن جلسه روضه، چادر را پاره پاره کردند.^۲ میرزا آقا فرشی - نماینده سکولار تبریز - در نامه‌ای به تاریخ ۳۱ خرداد ۱۲۸۶^۳ چنین می‌نویسد:

مخالفین، به زعامت شیخ فضل‌الله، خمایی [و] حاج میرزا حسن مجتهد تبریزی حساسیت پیدا کرده، در مسجد شاه به عنوان تعزیه داری، چادری برافراشته‌اند که از چادرهای سلطنتی است... مردم [= سکولارها] چون مجلسیان را در این باره مسالمت کار دیدند بدون اجازه، هجوم برده چادرها را خوابانند!^۴

آیت‌الله خمایی در مجلس شورای ملی

در همان روزی که سکولارها، خیمه عزاداری را در مسجد جامع تهران پایین کشیدند، یعنی روز ۸ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۲۹ خرداد ۱۲۸۶)، آیت‌الله سید عبدالله بهبهانی از رهبران مشروطه، در صحن علنی مجلس شورای ملی حضور داشت و سخن از نظامنامه

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۷۳-۳۷۲.

۲. محسن میرزایی، روزنامه خاطرات عزیزالسلطان ملیچک ثانی، تهران، زریاب، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۵۴؛ احمد کسروی، همان، ص ۳۷۴.

۳. مطابق ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. نصرت‌الله فتاحی، همان، ص ۱۸۵-۱۸۴.

کسروی - تاریخ نویس سکولار -
 یک فصلی در کتاب تاریخ
 مشروطه ایران با عنوان «هم دستی
 سه مجتهد» دارد که در آن به طور
 مبسوط به تلاش‌های مشترک شیخ
 فضل‌الله نوری، مجتهد خمami و
 مجتهد تبریزی و تأسیس جریان
 «مشروع خواهی» پرداخته است

انتخابات در میان بود که ایشان آیت‌الله خمami
 را «یکی از علمای بزرگ و اول ساعی و جاهد
 در پیشرفت اساس مشروطیت» دانست که
 نظامنامه گیلان باید با هماهنگی با آیت‌الله
 خمami و با احترام به ایشان فرستاده شود و
 نظریات ایشان هم باید تأمین شود. در این زمان،
 آیت‌الله خمami هنوز در تهران به سر می‌برد ولی
 به مجلس شورای ملی نرفته بود. سخنان آیت‌الله بهبهانی و سایر نمایندگان در تقدیر از
 آیت‌الله خمami به این شرح بود:

آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]: ... به ملاحظه آقای حاجی خمami که
 یکی از علمای بزرگ و اول ساعی و جاهد در پیشرفت اساس مشروطیت
 هستند، خواهش می‌کنم که رشت را با جاهای دیگر فرقی بگذارید و طوری
 شود که این نظامنامه، به دستورالعمل ایشان فرستاده شود که یک نوع
 احترامی نسبت به ایشان رعایت شده باشد.

همه از جناب حاجی خمami اظهار امتنان کرده اظهار داشتند: که اگر در
 زمان ورود ایشان به طور شایسته پذیرایی نشده، علت آن بود که ایشان
 هم مکتوبات خودشان را نسبت به مجلس مقدس، کاملاً اظهار نفرمودند.
 آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]: آن هم تقصیر از ما شد که به واسطه
 گرفتاری‌ها نتوانستیم اظهارات ایشان را به مجلس ابلاغ نماییم.^۱

یک روز بعد، در روز ۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۳۰ خرداد ۱۲۸۶)، مشروطه‌خواهان
 سکولار در مدرسه صدر تهران تجمع بزرگی کردند و جلسه‌ای تند علیه شیخ فضل‌الله نوری
 و سایر شریعت‌خواهان تشکیل دادند. آنها به خانه عده‌ای از سران مشروطه خواه رفتند و
 موفق شد که سید محمد طباطبایی و امام جمعه و صدرالعلماء و عده‌ای دیگر از علما را به آنجا
 بیاورند به جز آیت‌الله بهبهانی که به خاطر درد چشم از تهران بیرون رفته بود. سخنرانی تند
 ملک‌المتکلمین و سید جمال واعظ و شیخ علی زرنندی مبنی بر اینکه الان همه ما باید به خانه
 شیخ فضل‌الله و سایر شریعت‌خواهان بریزیم و آنها را از شهر بیرون کنیم! طباطبایی فضا را
 به صورت موقت آرام کرد و به آنها قول داد که اگر شیخ فضل‌الله نوری از انتقاداتش دست
 بردارد، خودش آنها را از شهر بیرون خواهد کرد!

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۱۹، ۱۰ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۲؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان،
 ص ۱۹۳.





بلافاصله بعد از این جلسه، خبر در تهران پیچید و علمای مشرعه‌خواه، احساس کردند که دیگر امنیت جانی ندارند چرا که هر لحظه ممکن است به خاطر اعتقاداتی که دارند و به خاطر ابراز عقیده‌شان، به منزلشان حمله کنند و آنها را از میان بردارند. همین مسئله باعث شد که شیخ فضل‌الله نوری به همراه سایر علمای مشرعه‌خواه، از آخرین ساعات همان شب تا بامداد، خودشان را به حرم حضرت عبدالعظیم (س) در شهرری برسانند و در آنجا متحصن شوند. تحصن در روز ۱۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق (مطابق ۳۱ خرداد ۱۲۸۶) آغاز شد و آیات میرزا احسن مجتهد تبریزی، سید احمد طباطبایی، ملا محمد آملی، حاجی میرزا لطف‌الله و عده‌ای دیگر از علمای شریعت‌خواه، از جمله همراهان شیخ فضل‌الله در تحصن بودند. آیت‌الله خمایی با متحصنین همراه نشد و با آنها به حرم حضرت عبدالعظیم (س) نرفت.^۱ احتمالاً او به این دلیل که مدت نسبتاً طولانی از رشت به دور مانده بود، فلذا مناسب دید که به این سفر خاتمه دهد و در رشت مدیریت اوضاع را به دست گیرد، بازگشت به رشت را مفیدتر از حضور در تهران دانست.

آنها در مخالفت با عملی نشدن اصل دوم متمم قانون اساسی، وضع قوانین ضد دینی در مجلس شورای ملی، حضور نمایندگان سکولار و ضد دین در مجلس، توهین روزنامه‌ها و مجلات به ائمه اطهار و مقدسات دینی، حمله‌های مکرر به ضروریات دین، ترویج بی‌دینی به بهانه آزادی، ایجاد فتنه علیه مخالفان و... به حرم حضرت عبدالعظیم (ع) متحصن شدند.^۲ آنها به وسیله تلگراف، تحصن خود را اعلام کردند و در آن نوشتند که تا این امور اصلاح نشود به تهران باز نخواهند گشت.^۳ شیخ فضل‌الله نوری در گفت‌وگویی که با آیت‌الله بهبهانی و آیت‌الله طباطبایی داشت علت تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم را چنین بیان می‌کند که «عده‌ای از مشروطه‌خواهان کمر قتل مرا، سخت بستند و صلاح امور مملکت اسلامی را در اعدام و انفال (نابود کردن) من دیدند!»^۴ وی اشاره می‌کند که چطور عده‌ای از مشروطه‌خواهان قصد داشتند که به منزلش حمله کرده و وی را بکشند ولی او تنها چند دقیقه قبل از واقعه، مطلع گشته و به همراه چند تن از علمای دیگر در حرم حضرت عبدالعظیم (س) حضور یافتند.

۱. احمد کسروی، همان، ص ۳۷۶-۳۷۵. روزنامه صبح صادق جریان حمله به منزل آیت‌الله شیخ فضل‌الله نوری و تأکید مشروطه‌خواهان بر تبعید ایشان را به طور تفصیلی بیان کرده است. رک: روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۶۴، ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۵، ص ۱-۳.

۲. برای دانستن علل تحصن شیخ فضل‌الله نوری می‌توانید مذاکرات شیخ فضل‌الله نوری و طباطبایی و بهبهانی را مطالعه کنید. رک: محمد ترکمان (به کوشش)، مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شیخ فضل‌الله نوری، تهران، رسا، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۲۲۳-۲۰۱؛ محمد حسن رجبی (دوایی)، همان، ص ۲۷۱-۲۶۲.

۳. همان، ص ۲۵۳.

۴. همان، ص ۲۶۳.

حضور مجتهد تبریزی و ملا محمد خمایی در تهران، این فرصت را برای شیخ نوری مهیا کرد تا با تشکیل «انجمن روحانیون» خواستار اصلاح سیاست‌های سکولاری مجلس شورای ملی و اسلامی شدن قوانین و اصلاح ساختارها گردد. علمای مشروعه خواه جلسات متعددی برگزار کردند و در هر کدام از این جلسات هزاران تن از علما و طلاب و مردم شرکت می‌کردند و اجتماع بزرگی برپا شده بود

حضور آیت‌الله خمایی در تهران در کنار شیخ فضل‌الله نوری، بسیار مفید بود و بر اعتبار سیاسی و مقبولیت جریان شریعت خواه می‌افزود. حضور ایشان در تحصن هم می‌توانست به قدرت‌گیری مجدد مشروعه‌خواهان کمک کند. ولی مدت کوتاهی بعد از تحصن، مجتهد تبریزی نیز به تبریز بازگشت. هر چند این دو شخصیت در مناطق تحت نفوذ خودشان همین تفکر را ادامه دادند ولی از قدرت عظیمی که در اجتماع این سه مجتهد به وجود آمده بود به قدر زیادی کاسته شد و دوباره حملات ناجوانمردانه علیه شیخ فضل‌الله نوری اوج گرفت.

در روز ۵ تیر ۱۲۸۶^۱ در خلال مذاکرات نمایندگان مجلس شورای ملی، مجدد ذکری از آیت‌الله خمایی به میان آمد و این بار دو نماینده رشت یعنی محمد و کیل‌التجار و شیخ حسن حسام‌الاسلام و همچنین سید عبدالحسین شهبهانی - نماینده خراسان - به تجلیل از آیت‌الله خمایی پرداختند:^۲

حسام‌الاسلام: از راپورت‌های صحیح که رسیده معلوم می‌شود که جیش مخالف از جناب حاجی خمایی دعوت کرده‌اند و ایشان قبول نکرده، امتناع ورزیده‌اند. بنده از قول خود و سسی کرور^۳ خلق از عدالت پرستی و انصاف حقیقی ایشان، اظهار تشکر و امتنان می‌نمایم. سایرین هم اظهار تشکر نمودند. و کیل‌التجار: آن روز هم بنده، حضور مبارک آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی] عرض کردم که اهالی گیلان وجود مقدس آقای حاج خمایی را خیلی مغتنم و محترم می‌دانند و حکایت حرکت ایشان صحبت [انجمن]

۱. مطابق ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.

۲. حضور آیت‌الله خمایی در مجلس شورای ملی، از اغراض اصلی سفر او به تهران بود و او از ابتدا قصد داشت که درباره رسیدگی وضعیت اسفبار انجمن رشت، در آنجا حضور یابد. مجتهد خمایی وقتی به رشت برگشت، در سخنان و ملاقات‌هایش و نقدهایی که به انجمن رشت داشت، موضع شریعت‌خواهانه‌اش را ادامه داد و به همین خاطر به شهادت رسید. اگر در بیان حق و مقابله با انحرافات، ذره‌ای تسامح به خرج می‌داد یا می‌ترسید، قطعاً به شهادت نمی‌رسید.

۳. به پانزده میلیون نفر جمعیت تقریبی ایران در آن زمان، اشاره دارد. هر یک کرور جمعیت، معادل نیم میلیون نفر است.





ولایتی بود [و] در همراهی با مجلس همه قسم حاضرند.

حاج سید عبدالحسین شهشهبانی: بزرگی مقام ایشان را همه اهل ایران می‌دانند و از اول هم کمال مساعدت و همراهی را داشتند. خوب است در این موقع به مجلس تشریف بیاورند و رفع پاره شبهات بشود.^۱

به تازگی نظامنامه انجمن‌های ایالتی و ولایتی کامل شده و به چاپ رسیده بود. در روز ۷ تیر ۱۲۸۶^۲ در مجلس شورای ملی بحث شد این نظامنامه قرار است به شهرها ارسال شود، آیا یک نماینده نیز به همراه آن باید باشد یا نه؟ و اینکه نماینده اعزامی از مجلس باشد یا از دولت؟ در همین موقع، صنایع الدوله رئیس مجلس - گفت که برای ارسال این نظامنامه به رشت باید نظر آیت‌الله خمایی هم تأمین شود و یک نماینده از مجلس فرستاده شود و نماینده دیگر به نحوی دیگر از مجتهد تقدیر کرد.

آقا شیخ حسین [سقط فروش، نماینده تهران]: نظامنامه انجمن ایالتی یک ماه است از طبع خارج شده یکجا فرستاده شده است.

رئیس [مرتضی قلی خان صنایع الدوله]: یک چاپ شد، چون غلط داشت آن توقیف شد و مجدداً چاپ شد، همین روزها فرستاده می‌شود. ولی گفته شد مأمور نرود با نظامنامه، آن روز هم خیلی مذاکره شد اعتقاد بنده این است که باید مأمور برود یا از طرف وزارت داخله که وکلا اطمینان به آن شخص داشته باشند در این خصوص خوب است رأی گرفته شود که مأموری از طرف دولت برود یا از طرف مجلس؟ مخصوصاً رشت لازم است بر حسب خواهشی که آقای حاجی خمایی کرده‌اند، یک نفر از

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۲۴، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۱؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۱۹۵. روزنامه صبح صادق این مسئله را چنین بازتاب داده است: «پنجشنبه ۱۵ جمادی‌الاول... یکی از آقایان وکلا اظهار داشت که جیش مخالفین، جناب حاجی خمایی را دعوت کرده‌اند که به ایشان ملحق شوند [ولی] ایشان به هیچ وجه به آنها همراهی نکرد. اینک اتحاد و انقیاد جناب معزی‌الیه را به مجلس شورای ملی تقدیم می‌کنیم. وکیل‌التجار اظهار کردند که جناب حاجی خمایی همیشه همراه و همدست با مجلس بوده‌اند و البته مراتب ایشان بالاتر از اینهاست. سایرین هم تصدیق کردند. (روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۶۸، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴). روزنامه حبل‌المتین تهران، مسائل این روز را چنین منعکس کرد: «روز پنجشنبه ۱۵ شهر جمادی‌الاول - بعد از انعقاد مجلس اظهار همراهی از جناب آقای حاجی خمایی رشتی شد و از اینکه دیروز دسته مخالفین از حضرت عبدالعظیم او را خواسته‌اند، امتناع و اعراض نمود و از حرکات ناصواب ایشان تبری و اعراض [جست]. جمله وکلا تصدیق همراهی ایشان را با اساس مجلس و امتنان و تشکر از وجود ایشان نمودند.» (روزنامه حبل‌المتین (تهران)، س ۱، ش ۵۳، ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق، ص ۴-۳) آیت‌الله خمایی در این روز وارد مجلس نشده بود چون در مذاکرات مجلس هیچ اشاره‌ای به حضور حاجی در این روز نشده است. نمایندگان هم این تعریفات را در برابر نماینده حاجی خمایی یعنی حاجی بحرالعلوم ذکر کرده‌اند. یکی از نمایندگان درخواست کرد که «خوب است در این موقع به مجلس تشریف بیاورند و رفع پاره شبهات بشود.»

۲. ۱۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق.

طرف مجلس برود. من دو نفر را انتخاب کردم یکی شاهزاده [ایرج میرزا] جلال‌الممالک^۱ که بسیار جوان آزموده عالمی است، یکی هم محمدصافی خان. گویا محمدصافی خان را قبول کرده‌اند.

حاج سید نصرالله [سادات اخوی، نماینده تهران]: این مطلب خیلی خوبست، ولی همین قدر که نسبت مأمور به مجلس داده شده آن وقت مفسدین فتنه خواهند کرد، چنانچه تمام کارها را نسبت به مجلس می‌دهند مثل اینکه در کتب سابقه هم یک کلمه کفری پیدا شود نسبتش را به مجلس می‌دهند.

آقا میرزا محمود خوانساری [نماینده تهران]: ما باید این کار را از وزارت داخله بخواهیم، اگر از طرف مجلس کسی برود تمام اغتشاشات را نسبت به مأمور خواهند داد.

حاج سید نصرالله: چون آقای حاجی خمami خودشان تشریف می‌برند به رشت، لابد آنجا ساکت خواهد شد در این که کسی برود، مذاکره لازم است.^۲

آیت‌الله خمami همراه با عده‌ای از علمای رشت، در روز ۱۹ تیر ۱۲۸۶^۳ وارد صحن علنی مجلس شورای ملی گردید. روزنامه *حبل‌المتین*، این خبر را چنین انعکاس داد:

روز پنجشنبه ۲۹ شهر جمادی‌الاولی - امروز جناب آقای حاجی خمami تشریف فرمای مجلس شده بودند و بعد از تبریک و تهنیت، عموم و کلاء اظهار امتنان از مساعدت و همراهی جناب معظم نمودند.^۴ حضور آیت‌الله خمami به مجلس شورای ملی را باید از مذاکرات مجلس خواند. ایشان با شکوه و جلال و با احترام بسیار به همراه آیت‌الله بهبهانی وارد مجلس شدند. محتوای گفت‌وگوهایی که صورت گرفت و حرف‌هایی که بقیه در تمجید از مجتهد خمami گفتند و حرف‌های آیت‌الله خمami به این شرح است:

شروع به قرائت نظامنامه حکام شد، چند ماده از آنکه قرائت گردید [که] آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی] با آقای حاجی خمami به مجلس ورود

۱. شاهزاده جلال‌الممالک، همان «ایرج میرزا»، شاعر معروف است که در زمان مشروطه از سکولارهای فعال در مشروطه بود و از اعضای باغ سلیمان خان میکده هم بود که اکثر اعضای آن بابتی یا بهایی بودند. (مهدی ملک‌زاده، همان، ج ۲، ص ۲۳۹).

۲. *مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه*، همان، ص ۱۹۹-۱۹۸.

۳. مطابق ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۵ ق.

۴. روزنامه *حبل‌المتین* (تهران)، س ۱، ش ۶۷، ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۳.





کردند... حجت‌الاسلام به مجلس تشریف فرما شده و اظهار مراتب همراهی خود را با این اساس، به انتها رسانده بودند. [و کلاً] از روی کمال مسرت با نهایت ابهت، تبریک گفته، هر یک مراتب تحیات و تشکرات قلبی خود را نسبت به حجت‌الاسلام آقای حاجی خمami^۱ به ادایی خاص و عباراتی مخصوص ابراز داشتند.

آقا سید علی نقی [نماینده دماوند]: از ورود آقای حاجی خمami اعضای مجلس عموماً و اهل علم خصوصاً کمال تشکر را دارند.

محقق‌الدوله [نماینده تهران]: عموم و کلاً بلکه عامه ملت از این بذل توجه و مرحمت حضرت حجت‌الاسلام کمال امتنان را دارند و نهایت امیدواری را دارند که حجج اسلام همگی حارس و نگهبان این مجلس مقدس باشند. حاج سید عبدالحسین شهشهانی [نماینده خراسان]: امروز تکلیف بزرگی بر گردن عموم ملت از برپا داشتن این اساس مقدس^۲ ثابت شده که محض حفظ و وقایه [نگهداری] حوزه اسلام همه قسم کوشش نمایند اشخاصی هم که مخالفت دارند باید از این خلاف دوری نمایند و الا موجب فساد عمده در مملکت خواهد شد. حضرت آقا- مدظله- امروز بدین مجلس تشریف آورده و مساعدت و همراهی خودشان را اظهار فرمودند. عموم ملت هم از ایشان تشکر خواهند داشت و البته از طرف اهل علم و حجج اسلام در تشکیل انجمن‌های اتحاد و موافقت باید بیش از این سعی و کوشش شود.

آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]: این اساس به توجه حضرت حجت عصر (ع) بنا شد از ظل توجهات آن حضرت هم باقی و ثابت خواهد بود و امیدواریم که این مملکت محسود سایر ممالک گردد و خوب است برادران داخلی ما هم منافات را کنار بگذارند. بالله قسم است، که مقصد بزرگ‌تر است از آنکه ما امروز به این منافات مشغول باشیم. این مطلب را به خودم می‌گویم که اگر هم گفت و گویی بوده باشد که بعد از فراغت کمافی‌السابق با یکدیگر برادر باشیم نه اینکه کدورتی در بین تولید شود...

آقای حاجی خمami: انشاءالله به توجهات حضرت حجت - عجل‌الله

۱. در زمان مشروطه اصطلاح «حجت‌الاسلام» غالباً بر مراجع ثلاث نجف اطلاق می‌شد و تعبیر «آیت‌الله» و «آیت‌الله العظمی» چندان مرسوم نبود. استفاده این لفظ برای آیت‌الله خمami نشان از مرجعیت دینی و جایگاه علمی و اجتماعی ایشان داشت.

۲. در اصل: مقدم

فرجه - در همه جا به مسالمت و خوشی، خواهد گذشت و رفع این مباحثات هم خواهد شد، یک قدری صبر لازم است.^۱

خبر حضور آیت الله خمami در روزنامه های سراسر کشور منعکس شد؛ از جمله روزنامه صبح صادق که به نکات دیگری درباره حضور آیت الله خمami در مجلس شورای ملی اشاره کرده است:

حضرت حجت الاسلام آقای آقا سید عبدالله - دام بر کاته - با جناب مستطاب آقای آقا حاجی خمami - دام بر کاته - و جناب ظهیر الاسلام وارد شدند.

جناب حاجی خمami اظهار داشتند: که اولاً به جهت تبریک این مجلس مقدس شرفیاب شده ام که عرض تبریک نمایم. ثانیاً معذرت بجویم که هر گاه در این مدت ماضیه از حیث شرفیابی تأخیر شده تقصیر دارم و امید عفو است.

و کلای محترم هم سخن و هم زبان [گفتند]: ما همگی از ورود جناب مستطاب آقای آقا حاجی خمami - دام بر کاته - کمال تشکر را داریم و در واقع تشکر از ورود ایشان به عهده آقایان علما است.

حضرت حجت الاسلام [بهیبهانی] پس از تشکر از مساعدت و معاضدت و ورود جناب آقای آقا حاجی خمami این طور عنوان فرمودند که: بحمدالله مملکت ما امروز خوب پیش رفته و می توانیم بگوییم (این طفل یک شبه ره صد ساله رفت). که به زودی ها سرانه ممالک متمدنه شود. ولی خوب است برادران داخلی و خارجی ما بعضی مناقشات را به کناری گذاشته و اگر گفت و گو یا مباحثه هم می شود گفت و گوی علمی باشد و مباحثه اش هم مباحثه لفظی باشد و مقصود اشاعه معدلت است. من این طور فهمیده ام و عقیده خودم را می گویم که باید اغراض شخصی را به کناری بگذاریم.^۲

در همین روز (۱۹ تیر ۱۲۸۶)،^۳ آیت الله خمami دیدار دیگری داشت که محرمانه انجام شد و رسانه ای نشد. این دیدار با کامران میرزا، نایب السلطنه و به درخواست نایب السلطنه انجام شده است. شرف الدوله درباره این دیدار چنین می نویسد:

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۳۵، ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۱؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۲۱۰-۲۰۹.

۲. روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۸۰، ۲ جمادی الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۴.

۳. مطابق ۲۹ جمادی الاول ۱۳۲۵ ق.





حاجی خمامی، منزل نایب السلطنه رفته است و معلوم شد نایب السلطنه برای او درشکه فرستاده و او را خواسته است و قریب سه ساعت با حاجی خمامی، محرمانه صحبت داشت و همان‌جا ناهار خورده، خوابیده است.^۱ در روز ۲۲ تیر ۱۲۸۶^۲ آیت‌الله شیخ علی فومنی و آیت‌الله سید اسماعیل ویشکایی از علمای برجسته رشت و از همراهان آیت‌الله خمامی، به مجلس شورای ملی وارد شدند و مورد تجلیل نمایندگان قرار گرفتند. آیت‌الله آقامیر بحر العلوم رشتی هم همراه آنها بود و آنها را معرفی نمود. در مذاکرات مجلس شورای ملی، از این واقعه چنین یاد شده است:

بحر العلوم [رشتی]: آقایان رشت آقای حاجی شیخ علی [فومنی] و آقای حاجی سید اسماعیل [ویشکایی] همیشه مشیّد و مؤیّد مجلس و تابع آن بوده و هستند و کمال تشکر را از و کلا داشته و دارند و امروز محض تبریک و تهنیت مشرف شده اظهار مسرت می‌نمایند.

عموم و کلا اظهار تشکر و امتنان از ایشان نمودند.

حاجی شیخ علی [فومنی]: چگونه متشکر نباشیم که از توجهات حضرت حجت و اهتمام همه حجج اسلام و علماء اعلام این اساس تأسیس شده و بر ذمه همگی فرض و متحتم است که به وظیفه خود عمل نموده از هیچ حادثه دلسرد نشوند.

حاج سید عبدالحسین شهشهانی: خداوند ان شاء الله آنهایی که در تأیید این مجلس کوشش دارند، توفیق عنایت فرماید.^۳

آیت‌الله خمامی قصد داشت به رشت باز گردد ولی پیش از آن، برای آخرین بار به مجلس شورای ملی رفت و با نمایندگان خداحافظی کرد و راهی رشت شد. در روز ۲۵ تیر ۱۲۸۶^۴ و کلاهی مجلس مشغول بحث بر سر یک لایحه بودند که:

در این موقع آقا سید عبدالله مجتهد [بهبهانی]، آقای حاجی خمامی و جمعی دیگر از آقایان رشت به مجلس تشریف آوردند.

بحر العلوم [رشتی] اظهار داشتند که: حضرت حجت الاسلام آقای حاجی خمامی محض ملاقات آخرین، به مجلس مقدس تشریف آورده‌اند. امروز

۱. میرزا ابراهیم خان کلانتری باغمیشه‌یی، روزنامه خاطرات شرف‌الدوله (۱۳۲۷-۱۳۲۴ ه.ق.)، یحیی ذکاء (به کوشش)، تهران، فکر روز، ۱۳۷۷، ص ۱۱۱-۱۱۰.
۲. مطابق ۲ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.
۳. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۳۶، ۳ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۱؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۲۱۱.
۴. مطابق ۵ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

هم قصد تشریف بردن دارند. کمال مسرت و امتنان را هم از وکلای عظام، اظهار می‌فرمایند. در آنجا هم نهایت مجاهدت را در پیشرفت اساس مقدس مجلس، خواهند داشت.

عموم وکلا از ابراز ملاطفت و مساعدت حضرت حجت‌الاسلام، نهایت تشکر را نمودند. [ایشان دقایقی، مذاکرات مجلس را مشاهده کردند]... در این موقع آقای حاجی خمami رفتند و جمعی از وکلا و رئیس، ایشان را مشایعت کردند.^۱

آیت‌الله خمami در روز ۳۰ تیر ۱۲۸۶ وارد رشت شد، جمع زیادی از مردم رشت به استقبال ایشان رفتند و او را با کمال احترام به خانه‌اش وارد کردند. روزنامه صبح صادق درباره ورود آیت‌الله خمami به رشت می‌نویسد: «یوم شنبه دهم شهر جمادی‌الثانیه، دو ساعت به غروب مانده جناب... حاجی خمami تشریف آوردند.»^۲

شیخ علی لاهیجی در تحصن شهرری

یکی دیگر از علمای گیلان که با جریان مشرعه‌خواهی و شیخ فضل‌الله نوری در تحصن شهرری، همراه بود حجت‌الاسلام شیخ علی لاهیجی از علمای ساکن تهران و از یاران نزدیک شیخ فضل‌الله نوری بود.

شیخ علی فرزند مهدی، در لاهیجان به دنیا آمد و سال‌ها در عتبات به تحصیل علوم دینی پرداخت. خصوصاً در شهر کربلا مدتی اقامت گزید و به «حائری» مشهور گردید و سپس به ایران بازگشت و امام جماعت یکی از مساجد تهران بود و تا پایان عمر در همین شهر به انجام وظایف دینی مشغول بود.

شیخ علی لاهیجی، زیر برخی اعلامیه‌ها و نامه‌های شیخ فضل‌الله نوری خطاب به علمای بلاد و علمای نجف را هم امضا نموده است.^۳ در دوران تحصن شیخ نوری در شهرری، شیخ علی لاهیجی نیز در زمره علمای متحصن بود و حتی واعظ شریعت خواهان در تحصن بود و سخنان آنها را بیان می‌کرد. شیخ فضل‌الله نوری در مدت تحصن، روزنامه‌هایی را که به

۱. روزنامه مجلس، س ۱، ش ۱۳۹، ۶ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۲؛ مذاکرات مجلس دوره اول تقنینیه، همان، ص ۲۱۴-۲۱۳. روزنامه صبح صادق، آخرین حضور آیت‌الله خمami در مجلس را چنین می‌نویسد: «جناب حاجی خمami با شیخ علی وارد شدند که با اهالی مجلس تودیع کنند و به رشت حرکت کنند. پس از قدری توقف، تودیع نموده حرکت کردند.» (روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۸۵، ۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق، ص ۴).

۲. مطابق ۱۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵ ق.

۳. روزنامه صبح صادق، س ۱، ش ۹۵، ۲۴ جمادی‌الثانی ۱۳۲۵، ص ۲.

۴. محمدحسن رجیبی (دوانی)، همان، ج ۴، ص ۲۱.





نام *لوايح* معروف گردید را منتشر می‌کرد و انتقاداتش به مشروطه‌خواهان را با دلیل، بیان می‌کرد. شماره ۱۶ از *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری که در روز ۷ رجب ۱۳۲۵ ق به صورت چاپ سنگی در چهار صفحه منتشر شده بود، به طور کامل، حاوی یک سخنرانی از شيخ علی لاهیجی بود و ابتدای آن این عبارت درج شده بود: «نطق جناب مستطاب شریعتمدار ملاذالاسلام مروج الاحکام آقای آقا شيخ علی امام جماعت لاهیجی - دام افضاله.»^۱

شيخ علی لاهیجی در این لایحه، سابقه اعتقادی مردم ایران را قبل از مشروطه به خوبی بیان کرده و سپس به هدف از تشکیل مجلس شورای ملی اشاره کرده که جلوگیری از ظلم حاکمان و عدالت‌گستری در بین مردم بوده است و از این مجلس استقبال کرده است. سپس از روزنامه‌هایی که در آغاز مشروطه مانند *قارچ* در اقصی نقاط کشور شروع به انتشار کردند و اکثر قریب به اتفاق آنها در حمایت از جریان سکولار و در مقابله با دین، فعالیت می‌کردند و از همان آغاز توهین‌های بسیاری به مقدسات دینی انجام دادند که با اهداف نهضت مشروطه، در تنافی بود، انتقاد می‌کند. این فعالیت مخرب روزنامه‌ها، مورد نقد برخی علما قرار گرفت ولی تأثیرات سوئی در فکر مردم ایران به جا گذاشت. در مجلس شورای ملی هم همین اهداف پیگیری می‌شد و افراد سکولار و هتاک، با صراحت و بدون ترس، به مقدسات دینی حمله می‌کردند و اینها مورد نقد علما قرار داشت. سکولارها همین علما را هم مورد حمله قرار دادند تا آنها سکوت کنند. در این لایحه سپس به ذکر جزئیات توهین‌های ضد دینی روزنامه‌ها، پرداخته و با نام روزنامه و بعضاً شماره آن روزنامه، به توهینی که شده، اشاره گردیده است. متن این لایحه که توسط این عالم گیلانی تنظیم شده، برای روشن شدن نوع نگاه جریان شریعت‌خواهی به مشروطه و نیز انتقاداتی که برخی علما به مجلس شورای ملی و روزنامه‌ها داشتند، بسیار مفید و مهم است.

تصویر صفحات این شماره از روزنامه *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری، در کتاب‌های تاریخی درج نشده است. ولی متن این شماره از *لوايح* شيخ، در کتاب *تاریخ مشروطه* کسروی از ص ۴۳۱ تا ۴۳۸ درج شده است.^۲

۱. *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری، نمره ۱۶، ۷ رجب ۱۳۲۵ ق، ص ۱.

۲. محمد ترکمان در کتاب «مجموعه‌ای از رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات... و روزنامه شيخ فضل‌الله نوری» که در سال ۱۳۶۲ جمع‌آوری کرد، به نسخه چاپ سنگی شماره ۱۶ از *لوايح* شيخ دست‌رسی نداشته، ولی متن همین شماره را به نقل از *تاریخ مشروطه* کسروی در کتابش درج کرده است. (محمد ترکمان (به کوشش)، همان، ج ۱، ص ۳۳۷-۳۲۸). تصویر این شماره از *لوايح* شيخ، در کتاب «*لوايح* آقا شيخ فضل‌الله نوری» که در سال ۱۳۶۲ توسط خانم هما رضوانی جمع‌آوری شده، هم درج نشده است. در کتاب «*بازخوانی روزنامه شيخ فضل‌الله نوری*» هم که در سال ۱۳۸۶، ستار شهوازی در آن به گردآوری تصاویر و متن کامل *لوايح* شيخ فضل‌الله نوری پرداخته، تصویر ونه متن شماره ۱۶ از *لوايح* شيخ، درج نشده است، ولی به جای آن، متن و تصویر شماره ۱۸ آن را به جای ۱۶ درج کرده است و بالای اولین صفحه دوم شماره ۱۸، عبارت «نمره ۱۸» درج شده! ولی جالب است که گردآورنده دقت نکرده و دچار این اشتباه شده و به همین ترتیب، تمام شماره‌های بعدی را هم با دو شماره، جابه‌جا درج کرده است. یعنی شماره ۱۹ را به جای شماره ۱۷ درج کرده والی آخر. (ستار شهوازی، *بازخوانی روزنامه شيخ فضل‌الله نوری*، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، بهار ۱۳۸۶، ص ۱۹۲-۱۹۰ و ۲۴۷-۲۴۴).

ما در اینجا بخش‌هایی از متن این شماره از لویح شیخ را درج می‌کنیم:

ناگهان دیده شد که روزنامه‌هایی به هم رسید در تعداد بیش از هشتاد، و شب‌نامه‌ها و اعلاناتی از این طرف و آن طرف همه آنها محتوی بر سخنان سخیف و کفریات گوناگون و هرزگی‌های رنگارنگ و به دست شما ضعفاالایمان افتاد که بدل نمودید ادعیه و اذکار و تلاوت قرآن صباح و مساء و عزاداری‌های حضرت سیدالشهدا(ع) را به خواندن آنها و تصدیق آنها یا سکوت در آنها، در صورتی که شما همان کسانی بوده‌اید که در سه سال قبل در مجلس روضه مسجد میرزا موسی از استماع روزنامه *حبل‌المتین* کلکته که نوشته بود: «مردم کرورها لغوا، خرج زیارت خامس آل عبا کنند و یک مشت خاک به اسم تربت آورند و مخارجی در راه حج کنند و در عوض قدری آب شور و تلخ به اسم زمزم آورند!» صدای خود را در ناله و گریه به آسمان رسانیده بودید.

الحال از کثرت انس [با] روزنامه‌ها، ادراک و شعور شما تغییر کرده و رغبت به معاشرت فرنگیان و فرنگی‌مآبان و طبیعیان و لامذهبان پیدا کرده‌اید و جلیس یهود و نصاری و مجوس و فرقه ضاله بابیه شده‌اید و مانند کسانی که منکر خدا و رسول و اوصیاء و آیات قرآنی و اخبار نبویه‌اند، شده‌اید و به سخنان بیهوده و وعده‌های بی‌اثر چهار نفر دنیاپرست لامذهب مکار که انتظار آبادی مملکت و زیادتی ثروت و آزادی رعیت را به شما می‌دهند فریب خورده‌اید و از مؤانست علما و ابرار و اختیار صاحبان دیانت و حجج اسلامیه و مقتدایان نماز خود، که مادام‌العمر به ایشان اقتدا داشته‌اید، سرپیچان^۱ شده و عداوت ورزیده‌اید.

با خود گفتم: سبحان‌الله مشکل دو تا شد، یکی، بروز این همه روزنامه کفرآمیز در مدت قلیله از ابتدای بروز این مجلس ملی، دوم، عود شما مردم نماز جماعت کن مسئله‌دان شب‌زنده‌دار لیاالی جمعه حضرت عبدالعظیم، از اعتقادات قلبیه و اقراریر لسانیه و تبعیت اهل ضلال در گفتار و رفتار... و اگر از کفریات آن روزنامه‌جات سؤال کنی می‌گویم از جمله روزنامه *حبل‌المتین* مذکور در باب زیارت خامس آل عبا و حج بیت‌الله، که امروز دنباله آن را این «*حبل‌المتین*»^۲ در روزنامه یکصد و هشتاد و سه گرفته و قتل عثمانی را در ارومیه، بهانه ترک رفتن به خاک روم و زیارت کرده که

۱. یعنی سرپیچی

۲. اشاره به روزنامه *حبل‌المتین* چاپ تهران به مدیریت سید حسن کاشانی که از همین سال ۱۳۲۵ ق انتشارش در تهران آغاز شده بود.





مردم به اسم تلافی، زیارت را موقوف کنند.

و دیگر، اعلان مجاهدین قفقازیان است که به طهران فرستاده شد و به نجف اشرف هم رفت و از آنجا علما به طهران نوشتند و در روزنامه یکصد و چهل و سه «مجلس»، درج شده که دین پیغمبر را کهنه نوشتند، و پیغمبر و عیسی را شاگرد سیاسی دان‌های اروپا و علمای سیاسی دان این زمان، گفته. و در ذکر اخبار رسول و امام، تهدید به قتل و اسیری و نهب اموال نموده و نوشته بعد از این، به مزخرفات کهنه، گوش نخواهیم داد و بیشتر از این فضولی نکنید!

و در روزنامه *صور/سرافیل*، دین پیغمبر را بازیچه خبر داده^۱ و در روزنامه *کوکب دُری*، آباء و اجداد خود را در عقاید و اعمال سابقه، ابله و احمق یاد کرده.^۲ و در روزنامه [شماره] سیزدهم *عراق عجم*، مجلس شوری را تالی کعبه و بیت العتیق بلکه به بعضی عبارات، اشرف شمرده و مردم را امر به توجه او حتی عندالموت کرده. و نیز در لایحه معروفه، فرمایشات نبی را از اثر گوشت سوسمار و بخار شیر شتر دانسته!^۳

و در کتاب طالب‌اف، صرف اضحیه و قربانی و زکوه را سفاهت شمرده. چنانکه فخر الاسلام در روزنامه خود، زکوه فطره و نذورات شمع شب عاشورا و سایر خیرات را از تحت قانون، خارج نام برده.^۴

و در *کوکب دری*، تحصیل علوم دینی و فقهیه را تزییع عمر، شمرده و گفته که انسان باید در ترقیات سیاست و از دیاد ثروت بر آید! و این احمق، ندانسته که امر رزق و اجل با خدا است. ای بسا مردم که تدبیرها در حفظ و جلب رزق کرده، به جایی نرسیده و اگر هم رسیده یا عمرش سرآمده یا از دین به در رفته «ان الانسان لیطغی ان رآه استغنی».^۵ ای مسلمانان باانصاف! خود تصور نمایید که آیا این توهین علم و تخریب و توهین احکام شرعیه هست یا نه؟ و نیز در *کوکب دری*، حواله کننده به شمشیر ابوالفضل را مسخره کرده. و در شب‌نامه، امام زمان را موهوم نوشته!

۱. روزنامه بسیار تندروی *صور/سرافیل* را میرزا جهانگیر خان شیرازی، میرزا قاسم تبریزی و علی اکبر دهخدا از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کردند.

۲. روزنامه *کوکب دُری* را ناظم الاسلام کرمانی از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کرد. این روزنامه از سال ۱۳۲۲ق تا ۱۳۲۵ق با نام روزنامه *نوروز*، منتشر شده بود.

۳. روزنامه *عراق عجم* را محمدصادق ادیب‌الممالک فراهانی از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کرد و مشی افراطی داشت.

۴. روزنامه *تدین* را محمدصادق فخرالاسلام - کشیش مسیحی تازه‌مسلمان - از سال ۱۳۲۵ق در تهران منتشر می کرد.

۵. سوره علق، آیات ۶ و ۷؛ ترجمه: انسان سرکشی می کند، همین که خود را بی‌نیاز پندارد.



روایت‌های ناگفته



روایت اول

مملکت مال شما، فقط اجازه دهید شاه باشم!!

اشاره

این گزاره‌ها را بارها شنیده‌ایم که «تاریخ حافظه ملت هاست» یا «انسان‌ها، سازنده تاریخ و در عین حال، خود نیز محصول تاریخ جامعه خویش‌اند.» مفاهیم بنیادین هر دوره‌ای که از چشم‌انداز آنها، آفرینش‌های امر جدید اتفاق می‌افتد، همگی تحت تأثیر ساحت‌های تاریخی یک ملت هستند. هر ملتی سه ساحت تاریخی دارد:

۱. تاریخ به مثابه خاطره، ۲. تاریخ به مثابه پیوستگی، ۳. تاریخ به مثابه شناخت. از هر یک از این ساحت‌ها یک مفهوم تولید می‌شود که معنا آفرینی و عبرت‌آموزی تاریخ تحت تأثیر این مفاهیم است.

در تاریخ به مثابه خاطره، مفهوم واقعیت؛ در تاریخ به مثابه پیوستگی، مفهوم هویت و در تاریخ به مثابه شناخت، مفهوم حقیقت تولید می‌شود.

بنابراین ما در مطالعات تاریخی پیوسته با سه مفهوم: واقعیت، حقیقت و هویت سر و کار داریم. درک هر ملتی از واقعیت، حقیقت و هویت وابسته به نظام دانایی آن ملت است. هیچ ملتی نمی‌تواند خط زمان مطالعات تاریخ تحولات خود را بر خط زمان مطالعات تاریخی دیگران استوار سازد. آن جریانی که خط زمان تاریخ تحولات ملت خود را بر اساس نظام



دانایی دیگران پایه‌ریزی می‌کند دانسته یا نادانسته جامعه خود را گرفتار گمگشتگی نشانه‌ها می‌سازد. اتفاقی که متأسفانه از دوره قاجاریه در ایران آغاز شد و در دوره پهلوی به دلیل وابسته بودن نظام سیاسی به استعمار، جهل غرب پرستان و سرسپردگی آنها به بیگانگان، گمگشتگی واقعیت‌ها، تناقض هویتی و کج‌فهمی حقیقت را به همراه آورد.

انقلاب اسلامی ملت ایران در سال ۱۳۵۷ این سیر تاریخی باطل و بیگانه را در هم پیچید و تاریخ ایران را که از فرهنگ و باورهای تاریخی و ملی سرزمین ایران بریده بود و معنآفرینی خود را در تاریخ و فرهنگ بیگانگان جست‌وجو می‌کرد، مجدداً با تاریخ و فرهنگ ایران پیوند زد.

اکنون مهم‌ترین مسئله در مطالعات تاریخی ایران این است که چگونه گسست دوپست‌ساله تاریخ معاصر ایران از پیشینه تاریخی و فرهنگی خود را که غرب پرستان عصر قاجاری و پهلوی بر ما تحمیل کردند در ساحت‌های مختلف تاریخ که بدان‌ها اشاره شد، پر کنند.

مضمون یک نهضت تام و نهایی برای پایان بخشیدن به تمامی روایت‌های بی‌نشانه‌ای که در تاریخ ایران جا خوش کرده و هیچ نسبتی با فرهنگ و تمدن ایرانی-اسلامی ما ندارد، هم در ساحت واقعیت، هم در ساحت هویت و هم در ساحت شناخت، زیربنای همه آن کوشش‌هایی است که بر این وابستگی و بی‌هویتی نقطه پایان می‌گذارد.

یکی از وسواس‌های ما در مطالعات تاریخی باید همین مسئله باشد. این وسواس حتی در انتزاعی‌ترین حوزه‌های دانش برای ما حیاتی است. اگر علاقه‌مند به ایران هستیم، اگر دغدغه پیشرفت این ملت بزرگ را داریم، اگر به استقلال، آزادی، کرامت، عزت و عظمت ایران فکر می‌کنیم باید به قول فیلسوف فرانسوی آلن بدیو، به پیوستگی دو مضمون پایان و آغاز جدی فکر کنیم. «پایان بخشیدن» و «آغاز کردن»^۱ دو حدی است که برای ما بعد از انقلاب اسلامی مرز وادادگی و سازش و سازش‌ناپذیری و مقاومت است. پایان دادن به نگاه به بیگانه و آغاز اعتماد به ذخایر و سرمایه‌های ملی. ما در ساحت مطالعات تاریخی مروج چنین روشی هستیم و از تمامی پژوهشگرانی که معتقد به باز تولید معنا در سه مفهوم واقعیت، هویت و حقیقت مطالعات تاریخی هستند دعوت می‌کنیم خاطره‌ها، پیوستگی‌ها و شناخت تاریخ ایران را بر اساس آنها ثبت، ضبط و تحلیل کنند.

به همین اعتبار فصلنامه پانزده خرداد بر آن است در راه حفظ و نگهداری نکته‌های سرنوشت‌ساز تاریخی که نشان‌دهنده هشیاری، بیداری، تیزبینی، ژرف‌نگری و نفوذناپذیری راست‌قامتان و تاریخ‌سازان روزگار است، رخدادها و روایت‌های تاریخی را به دست آورد و به ثبت برساند و در ژرفای تاریخ به امانت و ودیعه بسپارد. از این رواز همه زنان و مردان وارسته‌ای که یادهای جالب و بااهمیتی در سینه دارند- هر چند کوتاه- دعوت می‌شود آن خاطرات را به این فصلنامه برسانند و بدین گونه به سهم خود، در نگارش تاریخ صادق و به

۱. آلن بدیو، این قرن، ترجمه فؤاد جراح‌باشی، تهران، بیدگل، ۱۳۹۴، ص ۶۴.

دور از دروغ و تحریف، همراه و همگام باشند.

صاحب‌نظران پژوهش‌های تاریخی می‌دانند که روایت‌های تاریخی که امروزه در قالب تاریخ شفاهی مطرح است چقدر در رمز‌گشایی بعضی از اسناد تاریخی یا انحراف تاریخی مهم هستند. سرمایه‌گذاری استعمار آمریکا و انگلیس در چهار دهه گذشته بر روی پروژه تاریخ شفاهی ایران و جمع کردن خاطرات اغلب مهره‌های رژیم پهلوی برای تحریف تاریخ، نمونه‌هایی از این دست است که نشان می‌دهد چه هجوم سنگینی برای القای روایت‌های سست، خاطره‌های جعلی و بی‌ارزش و غیره برای تحریف ساحت واقعیت، حقیقت و هویت تاریخ ایران وجود دارد. برای مثال: بخش تاریخی شفاهی دانشگاه هاروارد با سرمایه سازمان‌های امنیتی آمریکا به سرپرستی حبیب‌لاچوردی، بنیاد مطالعات ایران که توسط اشرف پهلوی پایه‌ریزی شده و به وسیله یکی از فاسدترین زنان دربار پهلوی یعنی مهناز افخمی و همسرش اداره می‌شود، مرکز مطالعات ایرانی لندن که توسط یکی از وابستگان به باند مهدی هاشمی قاتل به نام قهرمان (سلمان) صفوی که به‌ظاهر در ساحت تصوف و فلسفه ایرانی فعالیت می‌کند اداره می‌شود، مرکز مطالعات ایرانی دانشگاه استنفورد آمریکا که با سرمایه دولت آمریکا و توسط یکی از کمونیست‌های واداده دوران پهلوی به نام عباس میلانی اداره می‌شود و وظیفه‌ای جز تطهیر سران رژیم پهلوی ندارد، مرکز مطالعات ایران لندن به مسئولیت حسن حکیمیان، کتابخانه مطالعات ایرانی لندن به مسئولیت ماشاءالله آجودانی و ده‌ها مرکز دیگر که کار آنها تحریف تاریخ ایران و دروغ‌پرانی علیه جمهوری اسلامی است. وجود همه این مراکز که بخش اعظمی از آنها بر روی تاریخ شفاهی متمرکز هستند، بیانگر آن است که روایت یا خاطره یکی از شیوه‌های تولید فرهنگی است که در متقاعد کردن مردم نسبت به واقعیت، هویت و حتی حقیقت برخی از دیدگاه‌های عقیدتی درباره عالم و آدم و تأمین رضایت جامعه برای دل سپردن به این دیدگاه‌ها اهمیت فراوانی دارد.

بیان روایت‌های فراموش‌شده و ناگفته تاریخی از زبان راویان راستگو و درستکار که در درازای زندگیشان هیچ‌گاه و هرگز سخنی باطل و خلاف واقع از آنها دیده و شنیده نشده است، رسالت مقدسی است که می‌تواند برای نسل امروز و نسل‌های فردا پندآمیز و عبرت‌انگیز باشد و بدین وسیله آن ژرف‌اندیشان و تاریخ‌پژوهانی را که اصل و نسب خویش را به کلی گم نکرده و بی‌ریشه بار نیامده‌اند می‌تواند با سرگذشت پیشینیان آشنا سازد و راه را و گریز از چاه را به آنان بنمایاند و آنها را چه بسا از خطرها و لغزش‌ها برهاند.

امیدواریم این سرفصل تازه در فصلنامه پانزده خرداد، محملی برای آن بخش از روایت‌های راستینی باشد که به دلیل کوتاهی مطلب عموماً در جایی ثبت و ضبط نمی‌شود و پس از چندی به دست فراموشی سپرده می‌شود.

فصلنامه پانزده خرداد





آیت‌الله حاج آقا مجتبی تهرانی^۱ روایت کرد که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ روزی میرزا باقر آشتیانی^۲ تلفنی از من درخواست ملاقات کرد. در این ملاقات به من گفت که شاه طی پیغامی برای من به وسیله یکی از بستگان ما از خانواده آشتیانی، از من خواسته است به امام برسانم که من (محمد رضا شاه پهلوی) آماده‌ام مملکت را به شما بسپارم تا به هر گونه که خود می‌خواهید آن را اداره کنید، هر قانونی را لغو کنید یا به تصویب برسانید به شرطی که بگذارید که من به عنوان شاه در جای خود بمانم و سلطنت داشته باشم، قول می‌دهم که در هیچ کاری نیز دخالت نکنم. (نقل به مضمون)

حاج آقا مجتبی اضافه کرد که پس از رایزنی و موافقت حاج آقا میرزا باقر آشتیانی، بی‌درنگ با هواپیما رهسپار عراق شدم و به نجف رفتم. در آنجا آگاهی یافتم که امام به کربلا مشرف شده‌اند. در کربلا خدمتشان رسیدم و جریان را به عرضشان رساندم. امام جواب دادند که این شاه را من بزرگ کرده‌ام^۳ و از خوی و خصلت او به درستی آگاهی دارم. او هر گاه که خود را در خطر ببیند، فوراً قیافه حق به جانب به خود می‌گیرد و مظلوم‌نمایی می‌کند. آن‌گاه که خطر از سرش گذشت از شمر جلادتر می‌شود و دمار از روزگار همه درمی‌آورد و خون ملت را در شیشه می‌کند (نقل به مضمون) امام در ادامه افزودند: سلام من را به علمای تهران برسانید و بگویید که تا سرنگونی شاه چیزی نمانده است، همت کنید که هر چه زودتر از پای دربیاید و ملت ایران از شر او رهایی یابد. (نقل به مضمون)

روایتگر: حجت‌الاسلام والمسلمین دکتر سید حمید روحانی

۱. مجتبی شهیدی کلهری مشهور به حاج آقا مجتبی تهرانی از اساتید عرفان و اخلاق حوزه‌های علمیه تهران و از دلپاختگان مکتب امام خمینی
۲. فرزند میرزا احمد آشتیانی و نوه آیت‌الله مجاهد میرزا حسن آشتیانی از رهبران قیام تحریم تنباکو در دوره ناصرالدین شاه
۳. «فلانی را من بزرگ کرده‌ام»، از کنایه‌های مشهور در فرهنگ و ادب ایرانی است و ناظر به این معناست که من تمام ویژگی‌ها، خصلت‌ها و روحیات طرف را می‌دانم. این تمثیل، هم در جهت مثبت و هم در جهت منفی مورد استفاده قرار می‌گیرد.



بسمه تعالی

برگه درخواست اشتراک فصلنامه پانزده خرداد

خواننده گرامی

شما می‌توانید برای دریافت اشتراک این فصلنامه، برگه درخواست اشتراک را تکمیل و به همراه اصل حواله بانکی به مبلغ ۴۰۰۰۰۰ ریال برای اشتراک یک‌ساله (واریزی به حساب جاری شماره ۰۱۰۰۷۹۶۰۰۴۰۰۴ در بانک صادرات شعبه جماران - کد ۱۵۴۸ به نام فصلنامه پانزده خرداد)، به نشانی: تهران، خیابان دیباجی جنوبی، خیابان شهید تسلیمی، کوچه زاور، کوچه گل (دست راست)، کوچه دادآفرین، کوچه صدر، پلاک ۶، صندوق پستی ۷۳۸۵-۱۹۳۹۵ ارسال نمایید.

نام و نام خانوادگی:	نام مؤسسه:
میزان تحصیلات:	رشته تحصیلی:
نشانی:	
آدرس الکترونیک:	
تلفن:	شماره و تاریخ حواله بانکی:
شماره اشتراک قبلی:	

اساتید و دانشجویان محترم می‌توانند با ارسال مدارک خود از ۵۰٪ تخفیف حق اشتراک فصلنامه بهره‌مند شوند.

نکات ضروری

۱. کپی حواله بانکی را تا قطعی شدن اشتراک نزد خود نگه دارید.
۲. از ارسال وجه نقد خودداری فرمایید.
۳. در صورت تغییر نشانی، امور مشترکین را از نشانی جدید مطلع فرمایید.

امور مشترکین

بنیاد تاریخ پژوهی و دانشنامه انقلاب اسلامی

منتشر کرده است:

علاقه‌مندان به تهیه کتب انتشار یافته بنیاد، می‌توانند به فروشگاه کتاب انتشارات کیهان (به آدرس: تهران، خیابان انقلاب اسلامی، بین خیابان فخر رازی و خیابان دانشگاه، پلاک ۱۲۱۰) مراجعه نمایند.



بنیاد
تاریخ پژوهی
و دانشنامه‌ی
انقلاب اسلامی

نہضت امام خمینی

چهار جلد

نویسنده: سید حمید روحانی

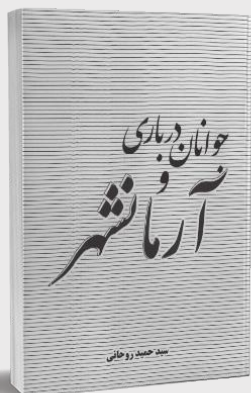
قیمت دوره: ۹۵۰۰۰ تومان

قطع: وزیری



نامه‌ای که مانند آن ظرف چهل سال گذشته نوشته نشد...





جوانان درباری و آرمانشهر

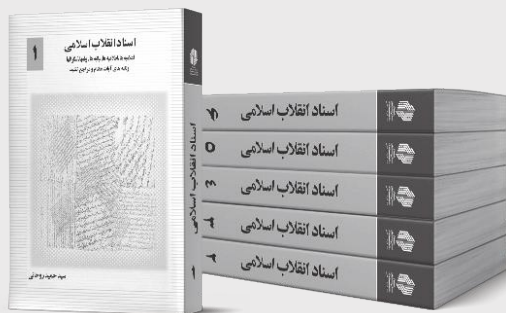
نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۲۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۸

تصور رویدن یک گل زیبا در لجنزار برای عدای دشوار است. شاید با مطالعه سرگذشت علی پهلوی (اسلامی) به عنوان عضوی از خاندان پهلوی به این کلام الهی رهنمون شویم که امکان تولد از مردگان هم وجود دارد.

اسناد انقلاب اسلامی

شش جلد

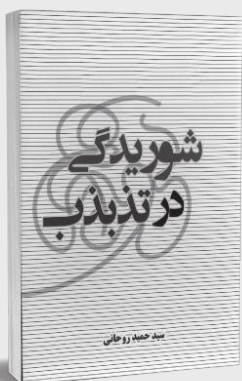


نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری

قیمت دوره: ۳۰۰۰۰۰ تومان

اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها، پیامها، تلگراف‌ها و برنامه‌هایی از آیات عظام، مراجع تقلید، علما، اساتید حوزه و دانشگاه اسنادی است که معرف گسترده‌گی و عمق فعالیت این قشرها در مسیر انقلاب اسلامی از شکل‌گیری تا پیروزی آن است، که در شش جلد تدوین شده.

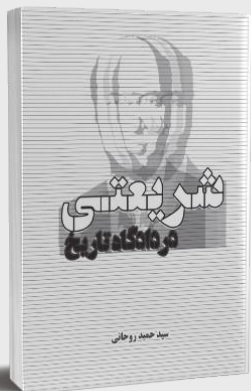


شوریدگی در تذبذب

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۵۱

برای پی بردن به ماهیت سازمانی به نام مجاهدین خلق که در تئوری و عمل خود را به نام سازمان منافقین شهره ساختند، مطالعه این کتاب توصیه می شود.

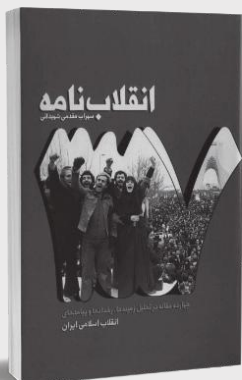


شریعتی در دادگاه تاریخ

نویسنده: سید حمید روحانی

قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۳

با مرور این اثر می توان به نگاهی متفاوت از زمانه و آثار و دیدگاه دکتر علی شریعتی دست یافت؛ به نحوی که بتوان به ارتباط او با دستگاه اطلاعات رژیم پهلوی پی برد و ماهیت و تبعات این روابط را به نقد نشست.

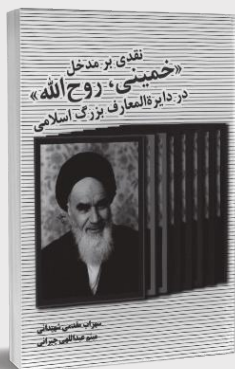


انقلاب نامه

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری / قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۹۰

کتاب حاضر مجموعه چهارده مقاله پیرامون زمینه‌ها، رخدادها و پیامدهای انقلاب اسلامی ایران است که اغلب در برخی نشریات علمی و پژوهشی انتشار یافته است.



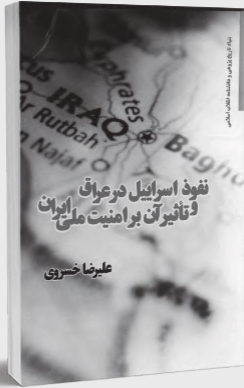
نقدی بر مدخل خمینی، روح الله در

دایرة المعارف بزرگ اسلامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و میثم عبداللهی چیرانی

قطع: وزیری / قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۱۳

رهبران بزرگ تاریخ اگر در آثار مرجع دقیقاً و تحقیقاً معرفی نشوند، تاریخ در بازشناسی جایگاه و نقش آنها دچار اشتباه خواهد شد؛ این کتاب نهیبهی است به نویسندگان این عرصه که متوجه اهمیت قلمی خود و فردی که در مورد آن می‌نویسند، باشند.

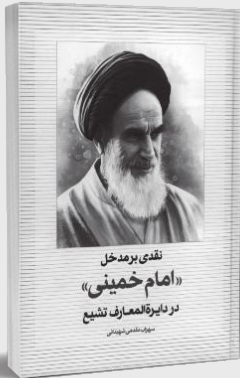


نفوذ اسرائیل در عراق و تأثیر آن بر امنیت ملی ایران

نویسنده: علیرضا خسروی

قطع: رقعی / قیمت: ۴۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۰۰

عراق، کردها و اسرائیل منفصل از هم، خود به خود در آسیای غربی بار سیاسی هر تحقیقی را بالایی برند. حال اگر این اسامی در کانونی به نام کردستان به هم مرتبط شوند تحولات مهمی را در منطقه رقم می زند که این اثر به دنبال شرح آن است.



نقدی بر مدخل امام خمینی در دایرة المعارف تشیع

نویسنده: سهراب مقدمی شهیدانی

قطع: وزیری / قیمت: ۳۴۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۶۸

نگارنده کتاب بر آن است تا با نقد مدخل حضرت امام (ره) در دایرة المعارف تشیع، به نقد ساختار مدخل و دیدگاه‌های ناصحیح نویسنده آن پردازد تا انتظار جامعه علمی ایران اسلامی به عنوان بزرگترین نظام شیعی از چنین اثر مرجعی را به مخاطبین، مسئولین دایرة المعارف و مدخل نویسان محترم گوشزد نماید.



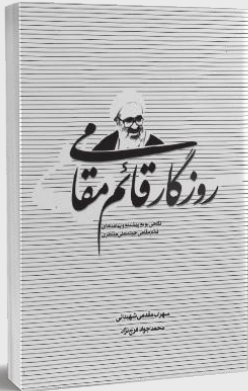
انقلاب اسلامی ایران و

گروه‌های تجزیه طلب

نویسنده: اصغر حیدری

قطع: وزیری / قیمت: ۶۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۷۶۸

تنوع اقوام و طوایف در ایران ذیل چتر اسلام و ملیت ایرانی، بدخواهان زیادی به ویژه قدرت‌ها را به طمع انداخت تا با ابزار تجزیه، قدرت غیر قابل انکار آن را از میان بردارند. این اثر به دنبال معرفی مجریان خرد این طرح استعماری است.



روزگار قائم مقامی

نویسندگان: سهراب مقدمی شهیدانی و محمد جواد فرج نژاد

قطع: وزیری / قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۴۱

فراز و فرود یک مبارز روحانی و سیاستمدار را باید در داستان آقای منتظری به عنوان درس عبرت تاریخی مرور کرد و به گوش آویخت؛ درسی که هزینه بسیار زیادی بابت آن پرداخت شد.

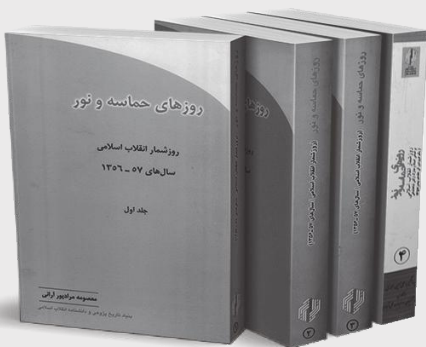


از جوانگاه استر تا وادی صهیون

نویسنده: علیرضا سلطانشاهی

قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۳

کارنامه یهود به عنوان یک قوم در طول تاریخ ایران در قالب نقد چند اثر مهم در این حوزه، مورد بحث این کتاب است.



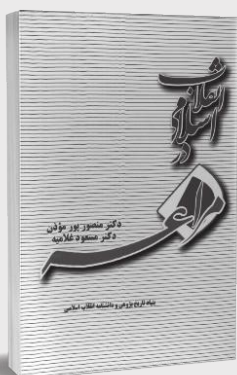
روزهای حماسه و نور

چهار جلد

تهیه و تنظیم: معصومه مرادپور آرانی و
علی حسین احمدی

قطع: وزیری / قیمت دوره: ۷۵۰۰۰ تومان

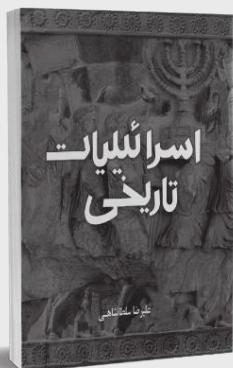
با تورق این کتاب می‌توانید لحظه به لحظه از تحولات سال‌های مهم انقلاب مطلع شوید.



انقلاب اسلامی در مراغه

نویسندگان: دکتر منصور پور مؤذن و دکتر مسعود غلامیه
قطع: وزیری / قیمت: ۴۹۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۲۹۴

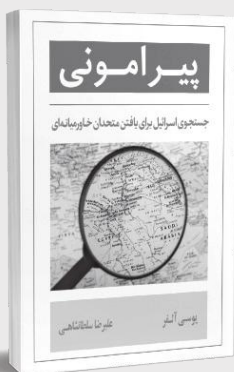
مراغه اولین آزمایشگاه طرح اصلاحات ارضی بود و همین دلیل قابل اعتنایی است که به سابقه این شهر در جریان مبارزات مردمی و اقدامات پهلوی تا وقوع انقلاب اسلامی از دریچه این کتاب نظری بیفکنیم.



اسرائیلیات تاریخی

نویسنده: علیرضا سلطان‌شاهی
قطع: وزیری / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۱۲

اصرار یک جریان صهیونیستی در حوزه تاریخ‌نگاری یهود ایران در این اثر مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد.



پیرامونی

یوسی آلفر

علیرضا سلطانشاهی

قطع: رقعی / قیمت: ۵۰۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۴۵۴

این کتاب جامع‌ترین اثر در معرفی استراتژی پیرامونی رژیم صهیونیستی در قالب تالیف و ترجمه است؛ یک استراتژی با هدف ایجاد ارتباط با کشورهای و قومیت‌های غیر عرب منطقه خاورمیانه که ایران در دوره پهلوی از ارکان آن بوده و بیشتر از همه مورد توجه.



روایت‌های ناروا

ده مقاله در نقد کارنامه و خاطرات سیاسی

اکبر هاشمی رفسنجانی

قطع: وزیری / قیمت: ۸۵۰۰۰ تومان / تعداد صفحات: ۳۹۲

اکبر هاشمی رفسنجانی مردی است که همزمان با آغاز نهضت امام خمینی در میدان مبارزات سیاسی وارد شد و تقریباً تا چهار دهه بعد از پیروزی انقلاب اسلامی همواره در مسئولیت‌های سیاسی عالی قرار داشت. روایت‌های او از وقایع مربوط به تحولات سیاسی نهضت و نظام قطعاً برای همه تاریخ‌پژوهان از اهمیت بالایی برخوردار است.

